

طریق الیقین

اندرزبای می قسمتاز

تالیف

استاد محقق آقای آقا میرزا احمد استیغابا

دارالکتب آستان قدس

شیخ محمد آخوندی

بازار سلطانی

طهران - تلفن ۲۰۳۱۰



PDF مكتبة نرجس
www.narjes-library.blogspot.com



٥

بِسْمِ تَعَالَى

طرائف الحکم

یا

اندروزهای ممتاز

« تألیف »

الاستاذ المحقق المیرزا أحمد

الآشتیانی

عنی بنشره :

الحاج اسمعیل السیگاری دام مجده العالی

محل فروش :

کتابخانه الامینیه

موسس شیخ محمد آخوندی
مرکز بازرگانی

فروردین ۱۳۴۹

چاپخانه حیدری

مقدمة الكتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين محمد بن عبدالله خاتم النبيين وعترته المعصومين عليهم السلام. وبعد ؛ فيقول العبد الدائر الفقير الى رحمة ربه الغنى « احمد بن محمد حسن الآشتياني » قدس الله سره ، لما وقفت اوان النظر في الآثار المروية عن اهل بيت العصمة عليهم السلام على نواذر منها وان كان كل واحد من الكلمات الواردة عنهم عليهم السلام نواذر الكلم وجامعة لجوامع الحكم ، اردت ايرادها في صحيفة متميزة عن الكتب المشتملة عليها وعلى غيرها مع كلمات اخرى من الموالين التابعين او ممن لا اعرف حاله لأشتملها على حكمة أمرنا بأخذها اينما وجدت كبعض الأشعار المرسومة في هذه الأوراق و ما خطر ببالى و نور الله تعالى به قلبى من بركات اهل الذكر وورشحات طفحاتهم .

وسميت الكتاب « بطرائف الحكم » اقتفاء لما روى عن على بن ابي طالب عليه السلام : ان هذه النفوس تمل كما تمل الأبدان فابتغوا لها طرائف الحكمة ، وفي رواية اخرى فروحها بطرائف الحكم . واسئل الله تعالى ان يوفقنى لذلك من فضله ، انه زوا الفضل العظيم ، وهو يهدى من يشاء الى صراط مستقيم ، وهو حسبى ونعم الوكيل . وقد تصدى لترجمته عدة من الأفاضل العظام ، طلباً لمزيد شمول الاستفادة منه على بعض الأنام وابتغاء لمرضات الله العزيز المتعال .

١٢ - شوال المكرّم ١٣٧٩

548536

مقدمه کتاب

بنام خداوند بخشنده مهربان

حمد و سپاس خدائی را که پرورنده جهانیانست. و درود و تعیت بر سرور پیمبران و فرستاده شدگان حق سبحان: حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم خاتم پیمبران، و خاندان او که دامنه‌شان از آلودگی بنافرمانیها پاک و پاکیزه است.

و بعد چنین گوید بنده فانی نیازمند برحمت پروردگار بی نیاز «**احمد بن محمد حسن الاشتیانی**» قدس الله سره: هنگامی که در آثار و احادیث مرویه از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر نوادری از آنها متوجه شدم، گرچه هر سخنی که از ایشان نقل شده کلماتی کمیاب و جامع مجموعه‌های علوم محکمه الهیه است، ازاده نمودم آن احادیث را در کتاب جداگانه‌ای غیر از آن کتابها که مشتمل بر نوادر و غیر اینها است، با افزودن سخنان دیگری از دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام یا از آنانکه بر باطن ایشان شناسائی نداشته‌ام، لکن چون مطالب حکمت آمیزی در برداشته و مأمور باخذ چنین سخنانیم هر کجا بیابیم، مثل برخی از اشعار که در این کتاب نگاشته شده و آنچه از خاطر گذشته، و بیرکات خاندان نبوت علیهم السلام قلبم منور گردیده.

و این کتاب را به «**طرائف الحکم**» نامیدم بجهت پیروی از آنچه از حضرت علی بن ابیطالب عليه السلام روایت شده که فرمود: همانا جانها خسته میشوند همانطور که بدنها خسته میگرددند، پس طلب کنید برای آنها تازه‌های نشاط آور از حکمت را. و در روایت دیگر است که آسایش دهید او را بطرفه‌های حکمت. و از خداوند متعال خواهانم که از فضل و انعام بی‌بایان خود توفیقی بهره‌ام گرداند، زیرا او صاحب فضل بزرگ است، و اوست که هر که را بخواهد براه راست راهنمایی فرماید، و اوست کفایت کننده من و بهترین و کیل و کارگذار است.

و جمعی از افاضل عظام متصدی ترجمه آن شدند تا برخی از مردم (که آشنا بلفظ عربی نیستند) از آن استفاده نمایند، برای طلب رضا و خوشنودی خداوند با عزتی که برتر و بالاتر از هر موجود است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ - في المجلد الاول من البحار باب «علامات العقل و جنوده» من بحار الأنوار من وصايا موسى بن جعفر عليه السلام لهشام بن الحكم : يا هشام ، ما بعث الله انبياءه و رسله الى عباده الا ليعقلوا عن الله ، فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة لله ، واعلمهم بأمر الله احسنهم عقلاً ، واعقلهم ارفعهم درجة في الدنيا والآخرة .

۲ - و فيه ايضاً في ذلك الباب في حديث هشام ، قال عليه السلام : يا هشام ، كان امير المؤمنين عليه السلام يقول : ما من شيء عبد الله به افضل من العقل ، وما تم عقل امرء حتى يكون فيه خصال شتى : الكفر والشرك منه مأمونان ، والرشد والخير منه مأمولان ، وفضل ماله مبذول ، وفضل قوله مكفوف ، ونصيبه من الدنيا القوت ، ولا يشبع من العلم دهره ،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱ - در جلد اول از بحار در باب «علامات عقل و جنود آن» از کتاب بحار الانوار از سفارش های حضرت موسی بن جعفر عليه السلام بهشام بن حکم اینست (که فرمود :) ای هشام ، فرستاده است خدا پیمبران و فرستادگان خود را بسوی بندگانش مگر آنکه (بواسطه ایشان) تحصیل معرفت تفصیلی علوم حقه الهیه پیدا نمایند ، پس بهترین ایشان در بندیرش دعوت و فرمانبری انبیاء ، بهترین آنانست از جهت شناسائی خدا ، و داناترین ایشان بمعارف الهیه ، بهترین آنانست از جهت عقل ، و کاملترین ایشان از جهت عقل ، بلند مرتبه ترین آنانست در دنیا و آخرت (از جهت قرب پیروندگاران) .

۲ - و نیز در همان جلد و باب در حدیث هشام است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : ای هشام امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود : نیست چیزی که پرستش شود خدا بآن ، بهتر از عقل ، و کامل نیست عقل شخص تا بوده باشد در او خوبیها و نشانه های چندی : مردم از کفر و آزار او ایمن باشند . براه راست رفتن و نیکی او امیدوارند . زیادی مالش به نیازمندان داده میشود . و از سخنان زباده و پیهوده جلو گیر است .

الذَّل احبَّ اليه مع الله من العزِّ مع غيره ، والتواضع احبَّ اليه من الشرف ، يستكثر قليل المعروف من غيره ، ويستقل كثير المعروف من نفسه ، ويرى الناس كلهم خيراً منه وانه شرهم في نفسه وهو تمام الأمر .

۳ - وفيه ايضاً في ذلك الباب «الاختصاص» عن الصادق عليه السلام : اذ اردت ان تختبر عقل الرجل في مجلس واحد فحدثه في خلال حديثك بما لا يكون ، فان انكره فهو عاقل ، وان صدقه فهو احمق .

۴ - وفيه ايضاً في ذلك الباب «المحاسن» عن ابي عبدالله عليه السلام ، عن ابيه ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اذا بلغكم عن رجل حسن (حال : كافي) حاله فانظروا في حسن عقله فانما يجازى بعقله .

۵ - وفيه ايضاً في ذلك الباب «الخصال» عن رسول الله صلى الله عليه وآله : قسم العقل على ثلاثة

و بهره او از دنيا باندازه حفظ رمق اوست . و در تمام عمر از دانش سير نيشود . خوارى نزد مردم و با خدا بودن ، نزد او خوشتر است از عزيز بودن نزد مردم با دورى از خداوند . فروتنى نزد او پسنديده تر است از بزرگى كردن . بزرگ ميشمارد خويشهاى كمى كه باو ميرسد و كوچك ميشمارد خويشهاى بسيارى را كه از او بغير ميرسد . و تمام مردم را از خود بهتر مى بيند و خويش را پست تر از ايشان مى داند ، اينست برترين درجات عقل .

۳ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (که فرمود :) هرگاه اراده کردی عقل شخصی را در يك مجلس آزمایش کنی پس حکایت کن برای او در ضمن سخنان خود افسانه‌هایی که واقع ناشدنی است ، پس اگر آن حکایت را انکار نمود او عاقل و با خرد است ، و اگر آنرا قبول نمود پس او کم خرد است .

۴ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب محاسن از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارانش روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : هرگاه رسید بشما نیکی حال شخصی و تمجید نمودن از او (از جهت بجا آوردن اعمال صالحه و کارهای خیر) پس نظر کنید در کمال عقل او (مغرور بظاهر عمل او نشوید) زیرا جزا و پاداش عمل باندازه عقل و معرفت است .

۵ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب خصال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده

اجزاء ، فمن كانت فيه كمل عقله ومن لم تكن فيه فلا عقل له ، حسن المعرفة بالله عز وجل ، وحسن الطاعة له ، وحسن الصبر على امره .

۶ - وفيه أيضاً باب « فضل العقل و ذمّ الجهل » . « كنز الكراچكي » قال رسول

الله ﷺ : استرشدوا العقل ترشدوا ، ولا تعصوه فتندموا .

۷ - وفيه أيضاً باب « حقيقة العقل و كفيته » . « الاختصاص » عن الصادق عليه السلام :

خلق الله العقل من اربعة اشياء : من العلم والقدرة والنور والمشية بالأمر ، فجعله قائماً بالعلم دائماً في الملكوت .

۸ - وفيه أيضاً في ذلك الباب من كتاب علل الشرائع في سؤالات الشامي عن

(كه فرمود :) عقل سه جزء منقسم شده است (مقصود اينست كه عقل كامل را كسى دارا است كه سه صفت داشته باشد) پس كسى كه هر سه جزء در او باشد خرد او كامل و كسى كه هيچيك از اين اجزاء در او نباشد خرد او كامل نخواهد بود : معرفت و شناسائى او بيروردگار عزوجل كامل باشد ؛ در اطاعت و فرمانبرى خدا ثابت قدم باشد ؛ در سختيها و ناملايماني كه باو ميرسد شكيبا باشد .

۶ - و نیز در همان جلد ، باب « فضیلت عقل و مذمت جهل » از كنز كراچكي نقل شده

كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده : راهنمای خود را خرد خویش قرار دهد تا براه راست هدایت شوید و با آن مخالفت ننمایید كه پشیمان ميشويد .

۷ - و نیز در همان جلد ، باب « حقیقت عقل و كیفیت آن » از كتاب اختصاص از حضرت

صادق عليه السلام روایت شده (كه فرمود :) خداوند عقل را از چهار چیز آفرید : از علم و قدرت و نور و مشیت بأمر و فرمان تكوینی خود ، پس عقل را بعلم استوار كرد در حالی كه وجود او در عالم ملكوت ثابت است (و تحقق و هستی او مثل موجودات مادی جهان عناصر نیست) .

۸ - و نیز در همان جلد و باب از كتاب علل الشرائع در پرسشهای مرد شامي از

حضرت امیر المؤمنین عليه السلام است از نخستین آفریده خداوند سبحان ، حضرت در جواب او فرمود : نور است .

پیمان : اسم نور را كه در عرف بنور خورشید یا چراغ اطلاق می کنند از جهت اينست كه بخود روشن و پیداست و ديگر چیزهائی كه چنین نباشند ظاهر و پيدا نمايد ، و علم را هم كه نور ميگویند از اينجهت است كه هر چه را كه عالم ميداند در خاطرش

امیرالمؤمنین علیه السلام عن اول ما خلق الله تبارك وتعالى؛ فقال عليه السلام: النور .

پیدا و ظاهر شده ، و چون فی الجمله دقت و تأمل نمائیم سبب پیدایش و ظهور هر چیزی وجود و هستی اوست ، نور چراغ چون موجود میشود برای چشمها ظاهر میگردد ، صداها چون موجود میشود برای گوشها ظاهر میشود ، گرمی و سردی وقتی وجود یابد بجهت قوه لامسه است ، انواع طیب و بویها زمانیکه موجود میشود برای قوه شامه و ذائقه ظاهر میشود ، پس بطور تحقیق نور حقیقی که بذات خود ظاهر و غیر آن بآن ظاهر است در همه جا وجود است ، نور چراغ جسم لطیفی است که چون موجود میشود ظاهر میگردد ، و ظهورش بسبب وجودش و بطفیل وجود اوست .

و وجود دو قسم است : وجود حقیقی که هیچ تعینی و ماهیتی با او نیست و عین نور علم و قدرت و حیات است ، چنین وجود عین ذات مقدس خداوندی است ، چنانچه در حدیث است : ربنا نوری الذات ، حی الذات ، قادر الذات ، عالم الذات . من قال انه قادر بقدره ، عالم بعلم ، حی بعیوه ، فقد اتخذ مع الله الهة اخرى وليس علی ولایتنا من شیء . (یعنی پروردگار ما ذاتش عین نور و حیات و قدرت است) الخ .

و يك وجود از مخلوقات و مسکناتست که تعینی با اوست ، و آن ذات و حقیقت آن مخلوق است ، مثل اجسام جامده یا نباتات یا حیوانات یا انسان و دیگر چیزها که هر کدام را اسمی علاوه بر اسم وجود میگویند ، مثل آب موجود یا آتش موجود یا درخت موجود یا حیوان یا انسان موجود ، و حال ذوات و اقسام موجودات و مخلوقات که تعبیر از آن ذاتها بماهیات میشود با وجود آنها ، حال ذوات هر يك از حروفی است که تکلم میشود با وجود آنها ، خداوند متعال بانسان قدرت داده حرفها را در دهان خود موجود میکند و همانطور که ذات حروف مثل حرف الف تا بوجود نیامده ظهوری ندارد و تاریک است و بوجودش ظاهر و روشن و پیدا بجهت قوه گوش میشود ، یا نور محسوس که می تابد و ظاهر میشود و تا نباشد مثل نور خورشید البته اجسام تاریکند ،

نور وجود هم که از ذات مقدس خداوندی تابش نمود همه مخلوقات موجود و ظاهر شوند ، و ذات مقدس حق چنانچه ذکر شد غیر وجود چیز دیگری با او نیست که از آن چیز بماهیت تعبیر شود و گر نه لازم آید در ذات خود تاریک و ناپیدا باشد و بنور وجودی غیر ذات خود روشن گردد و این مخلوق خواهد بود نه خداوند ، و چنانچه در حدیث گذشته مذکور گردید و در دعای حرزیمانی نیز وارد است : (الهی لم تعن فی قدرتک ، و لم تشارك فی الهیتک ، و لم تعلن لك مائة و مائة لتكون للاشیاء المختلفة مجانساً) یعنی ای خدای من یاری کرده نشدی در توانائی خود و شریکی نداشتی در

۹- و فيه أيضاً باب «علامات العقل و جنوده». «الخصال» عن ابي عبد الله عليه السلام :

خدائی خود، و دانسته نشد برای تو ماهیتی و ذاتی غیر وجود و حیات، تا با اشیاء مختلفه هم جنس باشی .

و در جلد دوم از کتاب بحار الانوار از کتاب روضة الواعظین نقل نموده :
(روی عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال له رجل اين المعبود ؟ فقال عليه السلام لا يقال له اين لانه اين الاينيه ، و لا يقال له كيف لانه كيف الكيفية ، و لا يقال ما هو لانه خلق الماهية) .

روایت شده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اینکه سؤال نمود از آنحضرت مردی، کجاست خداوند پرستیده شده؟ پس گفت آنحضرت: گفته نمیشود خداوند کجا هست و در چه مکانی است بجهت اینکه خداوند خالق مکانست، یعنی هر چیز که در مکان است جسمی است که محتاج بمکان است و خداوند چون جسم نیست و خالق مکانست پس مکان محتاج بخداوند است و خدا بمکان نیازی ندارد، و گفته نمیشود که خداوند چگونه است یعنی چه حال و کیفیتی از کیفیات عارضه بر مخلوقات را دارد از قبیل رنگ و طعم و بو و شکل یا گرمی و سردی و سائر اعراض و کیفیاتی که در مخلوقاتست، چون کیفیات عارض بر مواد موجوداتند، و خداوند ذاتش منزله از ماده و ماهیت است پس کیفیتی عارض ذاتش نشود، و گفته نمیشود در باره خداوند که چه ماهیتی است بجهت اینکه او آفریننده ماهیت است یعنی ماهیت هر موجودی را از نیستی بهستی آورده و بماهیت وجود داده، و چنانچه خود نیز دارای ماهیت بود البته نیازمند بمبدئی بود که بماهیت وی وجود دهد، و هرچه در وجود نیازمند بغير است مخلوق است نه خالق .

و در قرآن مجید است: الله نور السموات والارض . یعنی نور حقیقی که عین ذات خداوند است بذات خود ظاهر و موجودات آسمانی و زمینی بتابش آن نور، ظاهر و وجود یافته اند .

و از بیان مذکور واضح گردید که اول صادری که همه اقسام ماهیات مخلوقات بتبع و طفیل او آفریده شده اند وجود است و خداوند بماهیات فیض وجود عطا فرموده و آنها را خلق نموده است .

۹- و نیز در همان جلد باب «علامات عقل و جنود آن» از کتاب خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (که فرمود:) آزمایش میشود خرد آدمی در سه چیز: در بلندی محاسن و ریش او؛ و در نقش انگشتر او، و در کنیه او (کنیه نزد عرب عبارتست از اسمی

يعتبر عقل الرجل في ثلاث: في طول لحيته، وفي نقش خاتمه، وفي كنيته.

۱۰- وفيه أيضاً في ذلك الباب «المحاسن» عن بعض اصحابنا رفعه، قال: قال عَلِيٌّ: العاقل لا يحدث من يخاف تكذيبه، ولا يسئل من يخاف منعه، ولا يقدم على ما يخاف العذر منه، ولا يرجوا من لا يوثق برجائه.

۱۱- وفيه أيضاً في ذلك الباب «تحف العقول» (ضمن) وصية موسى بن جعفر عَلَيْهِمَا لهشام: يا هشام، الصبر على الوحدة علامة قوة العقل، فمن عقل عن الله تبارك و تعالی اعتزل اهل الدنيا والرّاعبين فيها، ورغب فيما عند ربه، وكان انسه في الوحشة، وصاحبه في الوحدة، وغناه في العيلة، وعزه من غير عشيرة.

۱۲- وفيه أيضاً في ذلك الباب من وصايا عَلَيْهِمَا لهشام: يا هشام، انّ العاقل

که پیش از آن «اب» یا «ام» باشد مثل ابوالحسن و ابولهب و نظائر آن).

۱۰- و نیز در همان جلد و باب از کتاب محاسن از بعضی از اصحاب ما (امامیه) مرفوعاً روایت شده که امام علیه السلام فرمود: (علامت شخص) عاقل و دانا اینست که خیر ندهد بمطلبی که می ترسد باو نسبت دروغگویی دهند، و در خواست نمیکند از کسی که می ترسد او را محروم نماید، و بعهده نیگیرد چیزی را که میترسد از جهت توانا نبودن بر انجام آن بعدر خواهی نیازمند گردد، و امید وار نمیشود بکسی که بمساعدت او اطمینان ندارد.

۱۱- و نیز در همان جلد و باب از کتاب تحف العقول ضمن سفارش موسی بن جعفر علیه السلام بهشام است (که فرمود:) ای هشام، شکیبانی در تنهایی (و دوری از خلق در راه حق) نشانه کمال عقل است، پس کسی که شناسائی و معرفت او بخدا کامل باشد از اهل دنیا و شهوات آن کناره گیری کند، و خواستار درجاتی است که برای مفر بین درگاه حق است، و چون انس او بخداست و پروردگارا را یار خود می بیند از تنهایی (و دوری از خلق) بیسی ندارد و خود را بی یاور نه بیند، و در عین ناداری، خود را از خلق بی نیاز داند، و بانداستن خویشاوندان خود را عزیز پندارد.

۱۲- و نیز در همان جلد و باب از سفارشهای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بهشام است (که فرمود:) ای هشام، همانا عاقل با حصول معارف معسکه الهیه بزندگی پست، راضی و خوشنوداست، و خوشنود نیست از دنیاداری با تهی دست بودن از معارف حقیقیه، و از اینجاست که تجاوزت ایشان سودمنداست.

رضی بالدون من الدنيا مع الحكمة ، ولم یرض بالدون من الحكمة مع الدنيا ، فلذلك ربحت تجارتهم .

۱۳ - وفيه أيضاً في ذلك الباب « دعوات الراوندى » قال الصادق عليه السلام : كثرة النظر في العلم يفتح العقل .

۱۴ - وفيه أيضاً في ذلك الباب « النهج » قال امير المؤمنين عليه السلام : لسان العاقل وراء قلبه ، وقلب الأحمق وراء لسانه .

۱۵ - وفيه أيضاً باب « مذاكرة العلم ومجالسة العلماء » . «الأمالى» عن الرضا عليه السلام : من جلس مجلساً يحيي فيه امرنا لم يمته قلبه يوم تموت فيه القلوب «الخبر» .

۱۶ - وفيه أيضاً في ذلك الباب « معانى الأخبار » عن رسول الله صلى الله عليه وآله : بادروا الى رياض الجنة ، فقالوا : وما رياض الجنة ؟ قال صلى الله عليه وآله : خلق الذكر .

۱۷ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «غوالى اللثالى» قال النبى صلى الله عليه وآله : قال الحواريون

۱۳ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب دعوات راوندى نقل شده که حضرت صادق عليه السلام فرمود : زیادى نظر و تأمل در علم و دانش سبب باز شدن عقل است جهت درك حقايق .

۱۴ - و نیز در همان جلد و باب از نهج البلاغه است که حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود : گفتار عاقل پس از تفکر و تأمل است ، و فکر احمق پس از گفتار اوست .

مزن می تأمل بگفتار دم نکو گوئى اگر در گوئى چه غم

۱۵ - و نیز در همان جلد و باب «مذاکره علم و مجالست علماء» از امالى صدوق ره از حضرت رضا عليه السلام (نقل شده که فرمود :) هر که بنشیند در مجلسی که در آن ذکر معارف الهیه و ولایت ما میشود ، نمى میرددل او روزیکه همه دلها مرده است «الخبر» .

۱۶ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب معانى الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده (که فرمود :) پیشی جوئید بباغهای بهشت ، عرض کردند باغهای بهشت کدامست ؟ فرمود : مجالس ذکر است (مقصود از مجالس ذکر ، مجالسی است که طبق قانون شرع در آن ذکر خدا و معارف حقه دینیه شود نه مجالس اختراعیه ای که اهل بدعت و ضلالت برپا میسازند چون صوفیه و نظائر ایشان که چنین مجالس ، مجالس فتنه است نه ذکر) .

۱۷ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب «غوالى اللثالى» نقل شده که پیغمبر اکرم صلی

لعیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ یا روح الله من نجالس؟ قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : من يدگر کم الله رؤيته . ویزید فی علمکم منطقه ، ویرغبکم فی الآخرة عمله .

۱۸ - وفيه أيضاً باب «العلوم التي امر الناس بتحصيلها» . «دعوات الرّاوندی» قال الحسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ : عجب لم يتفكر في ما كوله ، كيف لا يتفكر في معقوله ، فيجنب بطنه ما يؤذيه ، ويودع صدره ما يرديه .

۱۹ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «كنز الكراچکی» قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : العلم اكثر من ان يحصى ، فيخذ من كل شيه احسنه .

۲۰ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «الكنز» قال لقمان لابنه : يا بني : تعلم الحكمة تشرف ، فان الحكمة تدل علی الدين ، وتشرف العبد علی الحر ، و ترفع المسكين علی الغني ، وتقدم الصغير علی الكبير الخ .

الله عليه و آله فرمود : ياران مخصوص عیسی علیه السلام بحضورتش عرضکردند : یا روح الله یا که همنشین باشیم ؟ فرمود : کسیکه دین او شما را بیاد خدا اندازد ، و بیانات او بر دانش شما بیفزاید ، و کردار او شما را خواهان آخرت کند (و جهت اینکه عیسی علیه السلام را روح الله نامیده اند اینست که در آفرینشش واسطه بشری نبوده است و روح القدس نفخ نمود در رحم مریم علیها السلام) .

۱۸ - و نیز در همان جلد، باب «عنوانی که مردم مأمور بتحصیل آنند» از دعوات راوندی نقل شده که حضرت حسن بن علی علیه السلام فرمود : در شگفتم از کسی که در خوراکیهای خود کمال دقت را دارد ، چگونه در معارف خود فکر و اندیشه نمیکند ، شکم خود را از آنچه موجب آزار اوست دور میدارد ولی در سینه خود آنچه سبب هلاکت اوست جای میدهد .

ای برادر تو همان اندیشه ای

مابقی تو استخوان و ریشه ای

۱۹ - و نیز در همان جلد و باب از کنز کراچکی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه

و آله فرمود : فنون علم بیش از آنست که بحساب درآید ، پس از هر علمی نیکوترش را انتخاب کنید .

۲۰ - و نیز در همان جلد و باب کنز کراچکی است که لقمان بفرزندش گفت : بسرم معارف

حقه را فراگیر تا شرافت یابی ، زیرا معارف الهیه راهنمای دین آدمی است و (اوست

- ۲۱- و فيه أيضاً باب «ثواب الهداية والتعليم». «روضة الواعظین» قال النبی ﷺ : ساعة من عالم يتكى على فراشه ينظر في علمه خير من عبادة العابد سبعين عاماً .
- ۲۲ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «منية المرید» وقال ﷺ : ما اهدى المرء المسلم الى اخيه هدية افضل من كلمة حكمة يزيد الله بها هدى ويرد عنه ردى .
- ۲۳ - وفيه أيضاً باب «النهي عن القول بغير علم». «المحاسن» عن ابي عبد الله عليه السلام : قال ﷺ : اياك وخصلتين مهلكتين : ان تفتي الناس برأيك ، أو تقول بما لا تعلم .
- ۲۴ - وفيه أيضاً باب «فرض العلم». «نوادير الراوندي» عن موسى بن جعفر عليه السلام قال ﷺ : قال رسول الله ﷺ : أربع يلزم من كل ذي حجة وعقل من امتي ، قيل يا رسول الله ﷺ ما هن ؟ قال ﷺ : استماع العلم وحفظه ونشره عنده اهله والعمل به .

که) بنده را بر آزاد و نیازمند را بر بی نیاز و جوان را بر پیر برتر و بالاتر میسازد الخ .

۲۱ - و نیز در همان جلد باب «ثواب هدایت و تعلیم» از کتاب روضة الواعظین نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : مقداری از زمانیکه شخص دانا بر فراش خود تکیه نموده و نظر در دانش های خود نماید (از جهت قرب بخدا) بهتر است از هفتاد سال پرستش عابد بی علم .

۲۲ - و نیز در همان جلد و باب از «منية المرید» نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : مرد مسلمان بپیرادر مسلمان خود تحفه و هدیه نهد که برتر از سخن حکمت آمیز باشد که خداوند بسبب آن نور رستگاری او را زیاد گرداند و از هلاکت او در راه باطل رفتن جلوگیری شود .

۲۳ - و نیز در همان جلد باب «نهی از گفتاریکه مسبوق بعلم نیست» از کتاب محاسن از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بپرهیز از دو خوی و صفتی که هلاک کننده اند ؛ اینکه فتوی دهی مردم را برای و عقیده خود ؛ یا اینکه بگوئی چیزی که صدق آنرا نمیدانی .

۲۴ - و نیز در همان جلد باب «فرض علم» از نوادر راوندی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : چهار چیز است که هر زیرک و عاقلی از امت مرا لازمست ، عرض شد ای رسول خدا کدامند آنها ؟ فرمود : گوش دادن بعلم و دانش و سپردن آن در خاطر خود و یاد دادن و فاش کردن

۲۵ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «نواب الاعمال» عن ابي جعفر عليه السلام ، قال عليه السلام : ما من عبد يغدوا في طلب العلم او يروح الأخاض الرحمة وتهفت به الملائكة : مرحباً بزائر الله وسلك من الجنة مثل ذلك المسلك .

۲۶ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «امالی الشيخ» عن علي عليه السلام وابن مسعود ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله : قال صلى الله عليه وآله : من خرج يطلب باباً من العلم ليردّ به باطلاً الى حق او ضلالة الى هدى ، كان عمله ذلك كعبادة متعبدين عامماً .

۲۷ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «روضة الواعظين» قال النبي صلى الله عليه وآله : من تعلّم باباً من العلم عمل به اولم يعمل ، كان افضل من ان يصلي الف ركعة تطوّراً .

۲۸ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «امالی الشيخ» قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ان العبد

آن نزد کسانی که لیاقت آن دارند و رفتار کردن بر طبق آن .

۲۵ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب ثواب الاعمال از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : نیست بنده ای که در فرا گرفتن علم و دانش صبح یا شام نماید مگر آنکه فرو رفته باشد در رحمت پروردگار ، و فرشتگان بایشان خوش باد گویند که بشناسائی خدای کامیاب شدید ، و پیموده است راه بهشت را (در باطن) بمقداری که در راه فرا گرفتن علم سیر نموده است .

۲۶ - و نیز در همان جلد و باب از امالی شیخ از علی علیه السلام و ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : کسی که بیرون رود از منزل خود و طلب کند قسمتی از علم و دانش را ، تا بوسیله آن باطلی را بسوی حق و گمراهی را براه یابی برگرداند این کردار او (در اجر و ثواب) چون پرستش چهل ساله عباد است .

۲۷ - و نیز در همان جلد و باب از روضة الواعظین (نقل شده که) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که یاد گیرد قسمتی از علم و دانش را (دری از درهای علوم و معارف حقه را بروی خود بگشاید) عمل بآن علم بکند یا نکند ، اجر و پاداش آن برتر است از بجای آوردن هزار رکعت نماز مستحب (یعنی این پاداش خصوص علم است گذشته از اجر عمل بآن) .

۲۸ - و نیز در همان جلد و باب از امالی شیخ (نقل شده که) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر گاه بنده ای برای یاد گرفتن علم و دانش از خانه خود بیرون رود

اذا خرج في طلب العلم ، ناداه الله عز و جل من فوق العرش مرحباً بك يا عبدى ، اتدرى اى منزلة تطلب و اى درجة تروم ؟ تضاهى ملائكتى المقربين لتكون لهم قريناً ، لا بلغنك مرادك ولا وصلنك بحاجتك ، فقيل لعلى بن الحسين عليه السلام ما معنى مضاهاة ملائكة الله عز و جل المقربين ليكون لهم قريناً ؟ قال عليه السلام : اما سمعت قول الله عز و جل : شهد الله انه لا اله الا هو ، و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط ، لا اله الا هو العزيز الحكيم ؛ فبدأ بنفسه وثنى بملائكته و ثلث باولى العلم الذين هم قرناء ملائكته ، و سيدهم محمد و آل و صحبه و ثانیهم علی عليه السلام و ثالثهم اهله و احقهم بمرتبتہ بعده ؛ قال علی بن الحسين عليه السلام : ثم انتم معاشر الشيعة العلماء ، بعلمنا تأولون ، مقرونون بنا و بملائكة الله المقربين ، شهداء الله بتوحيده و عدله و كرمه و وجوده ، قاطعون لمعاذير الطغاة الذين « الحديث » .

خدای عز و جل او را ندا کند از بالای عرش : نیکو باد ورود تو ای بنده من ، آیامیدانی چه مقام و جایگاهی را (بجهت فرا گرفتن علم و معرفت) طلب میکنی و چه درجه بلندی را قصد کرده ای ، مانند میشوی فرشتگان مقرب مرا تا همدوش آنان شوی . البته ترا براد خود میرسانم و حاجت بر میآورم . بحضرت زین العابدین علیه السلام عرض شد معنی شباهت با فرشتگان مقربین خدای عز و جل چیست تا آنکه همدوش ایشان شود ؟ فرمود آیا نشینی کلام خدای عز و جل را که فرمود : شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم (گواهی داد ذات مقدس خداوندی که نیست خدائی جز او و فرشتگان و صاحبان علم نیز بر توحید خداوند گواهی دادند ، در حالیکه گواهی او از روی عدل و داد است . نیست خدائی مگر خدائی که بر همه موجودات غالبست و افعال او از روی حکمت و مصلحت است) پس در مقام شهادت بذات مقدس خود ابتدا فرمود ، و دوم بفرشتگان خود ، و سوم بصاحبان علم و دانش که همدوش فرشتگانند ، و بزرگ ایشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، و دوم ایشان حضرت علی علیه السلام ، و سوم ایشان اهل بیت او و آنان که بعد از او برتبه و مقام آنحضرت سزاوار ترند ، پس از ایشان شما گروه شیعه که صاحب علم و معرفتید و مردم را بلوم و دانشهای مارهبری میکنید و رجوع میدهید ، همدوش ما و فرشتگان مقرب خدا میاید ، گواهان خداوند هستید یگانگی و عدل و کرم و وجود او در حالیکه عند دشمنان را بر طرف کننده اید (یعنی حجت بر ایشانید) .

۲۹ - وفيه أيضاً في ذلك الباب « روضة الواعظين » قال عليه السلام : اي امير المؤمنين عليه السلام : لا علم كالتفكر ولا شرف كالعلم .

۳۰ - وفيه ايضاً باب مذاكرة العلم و مجالسة العلماء . « الأختصاص » قال عليه السلام : لا تجلسوا عند كل عالم ، إلا عالم يدعوكم من الخمس إلى الخمس : من الشك إلى اليقين ، ومن الكبر إلى التواضع ، ومن الرياء إلى الأخلص ، ومن العداوة إلى النصيحة ، ومن الرغبة إلى الزهد .

۳۱ - وفيه أيضاً باب « العمل بغير علم » . « كنز الكراچكى » قال الصادق عليه السلام : احسنوا النظر فيما لا يسعكم جهله ، و انصحوا لأنفسكم ، وجاهدوها في طلب معرفة ما لا عذر لكم في جهله ، فانّ لدين الله اركاناً لا تنفع من جهلها شدة اجتهاده في طلب ظاهر

۲۹ - و نیز در همان جلد و باب از روضة الواعظین (نقل شده که) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هیچ علم و دانشی آدمی را مانند اندیشه و فکر نمودن بمعارف الهیه نرساند (یعنی برای رسیدن بطولوب ، نخست مقدمات قطعیه مناسبه او را تحصیل نماید سپس برای نیل بقصود مقدمات و اطوری ترتیب دهد که باسانی بآن نتیجه مطلوبه نائل شود) و شرافتی مانند دانش نباشد .

۳۰ - و نیز در همان جلد ، باب « مذاکره علم و مجالست با علماء » از کتاب اختصاص (نقل شده که) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : در مجلس هر صاحب دانشی ننشینید ، مگر دانشمندی که دارای مرتبه ای از علم باشد که شما را از پنج چیز به پنج چیز برساند : از مرتبه شک بمرتبه یقین ، و از بزرگی کردن بفروتنی ، و از خود نمایی بخلوص در عبادت ، و از دشمنی با خلق بخییر خواهی و محبت آنان ، و از توجه بشهوات حرام دنیا بکناره گیری از آن .

۳۱ - و نیز در همان جلد باب « عمل بدون علم » از کنز کراچکی نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود : نیکو کنید تأمل خود را در چیزی که گشایش نبخشد شما را ندانستن آن و خیر خواه نفس خود باشید و با آن در طلب شناسائی آنچه بهانه ای برای شما در نادانی آن نیست مجاهده کنید ، پس همانا برای دین خدا پایه های استوار بست که سود نهد نادان بآن ارکانرا کوشش سخت و بسیار او در طلب عبادت ظاهریه و صورت بندگیش ؛ و زیان نیرساند کسیرا که شناخت آن ارکان را پس عقیده مند بآنها شدنیکو

عبادته ، ولا يضر من عرفها فدان بها حسن اقتضاده ، ولا سبيل لأحد الى ذلك إلا بعون من الله عز وجل .

۳۲ - وفي المجلد السابع عشر من البحار باب « ما اوصى رسول الله ﷺ الى امير المؤمنين عليه السلام » يا على : لا فقر اشد من الجهل ، ولا مال اعود من العقل ، ولا وحدة اوحش من العجب ، ولا عقل كالتدبير ، ولا ورع كالکف عن محارم الله ، ولا حسب كحسن الخلق ، ولا عبادة مثل التفكير .

۳۳ - وفي المجلد الخامس عشر باب « الطاعة والتقوى والورع » . « الامالى » في وصية النبي ﷺ لأبي ذر : عليك بتقوى الله فانه رأس الامر كله .

۳۴ - في الكافي كتاب العقل والجهل ، من وصايا موسى بن جعفر عليه السلام لهشام بن الحكم ؛ ياهشام : ثم ذكر اولي الالباب باحسن الذكروحوالهم باحسن الحلية ، فقال تعالى :

ميا نه روی او در پرستش ، و برای کسی راهی بشناسائی پایه های دین نیست مگر بیاری از خداوند عزوجل .

۳۲ - و در جلد هفدهم بحار در باب سفارشهای رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام است : ای علی ! فقری سخت تر از نادانی نیست ، و ثروتی سودمند تر از عقل نیست ، و هیچ تنهایی ترساننده تر از خود بینی نیست ، و هیچ خردی چون پایان کار اندیشیدن نیست ، و نیست پارسائی و پرهیزکاری مثل باز داشتن نفس اماره از حرامهای خدا ، و نیست بزرگی و شرافتی چون خوی نیک ، و نیست پرستشی که موجب قرب بخدا باشد مانند فکر کردن (در آیات الهیه) .

۳۳ - و در جلد پانزدهم بحار باب « طاعت و تقوی و ورع » از کتاب امالی شیخ در سفارش بیغمیرا کرم صلی الله علیه و آله به ابوذر است (فرمود :) بر تو باد پرهیز از حرامهای خدا ، زیرا تقوی پایه و اساس تمامی کارهای نیک است .

۳۴ - در اصول کافی کتاب عقل و جهل از سفارشهای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای هشام بن حکم فرموده : ای هشام ! سپس یاد نموده صاحبان خرد را بهترین یاد آوریها و آراسته گردانید ایشانرا بهترین زینتها ، پس فرمود خدا بتعالی : **يؤتى الحكمة من يشاء ، ومن يؤتى الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً ، وما يذكر الا اولوا الالباب** (آن قسم دانشی که دردنیای و آخرت سودمند است بهر که بخواهد میدهد ، و بهر کس

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ، وَ مَا
يَذَكَرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ .

۳۵ - وَ فِيهِ أَيضًا عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا هِشَامَ : إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا ، وَ دَلِيلَ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ ،
وَ دَلِيلَ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ « الْحَدِيثُ » .

۳۶ - وَ فِي الْكَافِي ، بَابُ « الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ » ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، قَالَ كُنْتُ عِنْدَ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جَنْدَهُ ، وَ الْجَهْلَ وَ جَنْدَهُ تَهْتَدُوا ؛ قَالَ سَمَاعَةُ : فَجَعَلْتُ جَمَلْتُ فِدَاكَ
لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْنَا ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ
أَبْنِ مَوْهَبَتِ بَزْرُكَ دَادَهُ شَدَّ بِسَ بَتَحْقِيقِ دَادِهِ شَدَّ امْتُ بَاوَسُودَ بَسِيَارِي ، وَ قَبُولِ مَوَاعِظِ
وَ انْتِدْرَازِهَا نِيكَتَنْدَ مَكْرَ صَاحِبَانَ خَرْدَ) .

۳۵ - وَ نِيْزَ دَرِ هِمَانِ كِتَابِ اَزْ حَضْرَتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (دَرِ تَسَهْ حَدِيثِ
سَابِقِ اسْتِ كَهْ فَرَمُودِ :) اِيْ هِشَامَ ! هِمَانَا بَرَايِ هَرِ چِيْزِ رَاهِنَمَائِي اسْتِ ، وَ رَاهِنَمَائِي خَرْدِ
فَكْرِ كَرْدَنِ وَ اَنْدِيْشَهْ نُمُودَنِ اسْتِ ، وَ رَاهِنَمَائِي فَكْرِ وَ اَنْدِيْشَهْ سَكُوْتِ نُمُودَنِ اسْتِ (مَعْنِي
فَكْرِ دَرِ تَرْجَمَهْ حَدِيثِ ۲۹ گَنْدَشْتِ) .

۳۶ - وَ دَرِ كِتَابِ كَافِي بَابِ عَقْلِ وَ جَهْلِ اَزْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ (نَقْلِ شَدَّ كَهْ) گُفْتُ :
نَزْدَ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْدَمُ دَرِ حَالِيْكَهْ عَدَهْ اَزْ شَيْعِيَانِ حَضُورِ اَنْ حَضْرَتِ مَشْرُفِ بُوْدَنْدَ ،
بِسَ سَخْنِ اَزْ عَقْلِ وَ جَهْلِ بِيَانِ اَمْدَ ، حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَ : بِشَنَاسِيْدِ عَقْلِ وَ
سِيَاهِ اوْرَا وَ جَهْلِ وَ سِيَاهِ اوْرَا تَا رَاهِنَمَائِي شُوِيْدَ . سَمَاعَةُ گُفْتُ : عَرْضِ كَرْدَمُ فِدَايْتِ شُومُ
شَنَاسَائِي نَدَارِيْمُ مَكْرَ اَنْچَهْ رَا كَهْ بِمَا شَنَاسَانِيْدِيْمُ ، بِسَ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَ : هِمَانَا
خُدَايِ بَا عَزْتِ وَ جَلَالِ خَلْقِ فَرَمُودَ عَقْلِ رَا دَرِ حَالِيْكَهْ اَوْ نَخْسْتِيْنِ مَخْلُوْقِ اَزْ عَالَمِ ارواحِ بُوْدُ
كَهْ اَزْ طَرَفِ رَاسْتِ عَرْشِ اَزْ نُوْرِ خُوْدِ خَلْقِ فَرَمُودَ ، سَبَسَ خُدَا بِعَقْلِ فَرَمُودَ رُوِيْ بَرِ گَرْدَانِ
بِسَ رُوِيْ بَرِ گَرْدَانِيْدَ ، بِسَ فَرَمُودَ رُوِيْ كَنْ رُوِيْ كَرْدَ ، خُدَايْتَعَالِيْ فَرَمُودَ اَفْرِيْدَمُ تَرَا
اَفْرِيْدَهْ بَزْرُگِيْ وَ گَرَامِيْ دَاشْتَمُ تَرَا بَرِ جَمِيْعِ مَخْلُوْقَاتِ خُوْدِ . حَضْرَتِ فَرَمُودَ : بَسِ اَفْرِيْدِ
جَهْلِ رَا اَزْ دَرِيَايِ تَلَخِ شُوْرِ دَرِ حَالِيْكَهْ تَارِيْكَ بُوْدَ ، بَسِ بَاوُ فَرَمُودَ رُوِيْ بَرِ گَرْدَانِ ، رُوِيْ
بَرِ گَرْدَانِ ، بَسِ بَاوُ فَرَمُودَ رُوِيْ كَنْ ، رُوِيْ نَكْرَدَ ، سَبَسِ بَاوُ فَرَمُودَ بَزْرُگِيْ فَرَمُودِيْ ؟
بِسَ اوْرَا اَزْ رَحْمَتِ خُوْدِ دُوْرُ كَرْدَ . سَبَسِ بَرَايِ عَقْلِ هَفْتَادِ وَ بِنَجِ سِيَاهِ قَرَارِ دَادَ ، بَسِ اَزْ
اَنْكَهْ جَهْلِ اَكْرَامِ خُدَا رَا نَسَبْتِ بِعَقْلِ وَ دَادَنِ سِيَاهِ مَذْكَوْرِ يَافْتِ دَشْمَنِيْ اوْرَا دَرِ بَاطِنِ

خلاق من الروحانيين عن يمين العرش من نوره ، فقال له ادبر فادبر ، ثم قال له اقبل فأقبل ، فقال الله تعالى : خلقتك خلقاً عظيماً وكرمتك على جميع خلقي . قال : ثم خلق الجهل من بحر اجاج ظلماتياً ، فقال له ادبر فادبر ، ثم قال له اقبل فلم يقبل ، فقال له أستكبرت ؟ فلعله . ثم جعل للعقل خمسة و سبعين جنداً ، فلما رأى الجهل ما اكرم الله به العقل وما

گرفت ، پس جهل گفت خدای من عقل مخلوقی چون منست ، اورا خلق فرمودی و گرامی داشتی و باو نیرو بخشیدی ، و من مقابل او هستم و نیروئی برایم نیست ، پس عطا فرما بمن سپاهی همچنانکه بعقل عنایت فرمودی ، پس حق تعالی فرمود چنین کنم و اگر پس از این اعطاء ، نافرمانی کردی توو سپاهت را از رحمت خود بیرون کنم ، جهل گفت راضی شدم ، پس خداوند متعال هفتاد و پنج سپاه باو عنایت فرمود . و از جمله سپاهیانیکه بعقل عنایت فرمود از هفتاد و پنج سپاه ، خیر (و نیکی) است و او وزیر عقل است ، و قرار داد ضد او شر را که او وزیر جهل است ؛ تا آنجا که فرمود : و دیگر از سپاهیانش حکمت است و ضد او هوی است تا آخر حدیث .

علامه مجلسی در شرح حدیث مذکور فرمود : حکمت ، عمل بعلم و اختیار امور است که نافع و بمصالح نزدیکتر است ، و مقابل آن پیروی از هوای نفس و تمایلات است . بیان مقصود از حدیث مبارک موقوف بر ذکر مقدماتی است :

یکی آنکه کلام عبارتست از ظهور آنچه ثابت است در صاحب کلام ، و بر غیر پوشیده است به مظهر و نماینده ای که صادر از متکلم و قائم باو باشد بقیام صدوری ، و آن مطلب پوشیده ، از ذاتیات صاحب کلام باشد ، یا صفات یا عرضیات ، و عرضیات مطالبی است که در خاطر او میباشد ، و آن مظهر و نماینده ، عرضی باشد مثل لفظی که بتحریرک زبان صاحب کلام وجود یابد ، یا بوجود جوهری موجود شود . چنانچه شاعر گوید :

خواجه چون بیلجی بدست بنده داد	بیزبان معلوم شد او را مراد
دست همچون بیل اشارتهای اوست	عاقبت بینی عبارتهای اوست
گر اشارتهاش را بر جان نهی	در وفای آن اشارت جان دهی
پس اشارتهاش اسرار دهد	بس ز اشجار عمل بارت دهد
ور اشارتهاش را بینی زنی	مرد بنداری و چون بینی زنی
آنقدر عقلی که داری گم شود	سرکه عقل از وی ببرد دم شود

و درقرآن مجیداست : و بكلمة منه اسمه المسيح ؛ و كلمته انقبها الي مريم وروح

اعطاء اضمر له العداوة ، فقال الجهل يارب هذا خلقٌ مثلي ، خلقته وكرّمته و قوّيته و انا ضده و لا قوة لي به ، فاعطني من الجند مثل ما اعطيتّه . فقال نعم فان عصيت بعد ذلك اخرجتك و جندك من رحمتي ، قال قد رضيت ، فاعطاه خمسة و سبعين جنداً فكان ممّا اعطى العقل من الخمسة و السبعين الجند . الخیر و هو وزیر العقل ، و جعل ضده الشرّ

منه ؛ پس کلام خداوندی در همه جا لفظی که قائم بهوا باشد نیست ؛ کلام الهی ذوات موجودات و صفات آنها میباشد که دلالت بر وجود و علم و قدرت و اراده الهیه میکند ، چنانچه در نهج البلاغه میفرماید : يقول لما اراد كونه كمن فيكون ، لا بصوت يقرع ولا ينداء يسمع ، و انما كلامه سبحانه فعل منه انشاء و مثله ، لم يكن قبل ذلك كائناً ولو كان لكان الهياً ثانياً (میگوید هر چه را که اراده وجود آن دارد : باش پس میباشد ، نه بصدائی که بواسطه کوبیدن هوا باشد ، و نه بفریادی که شنیده شود بلکه امر خداوند عبارت از وجود دانست بهر چه در علم او هست و بخواهد موجود کند ، چنانچه انسانی بخواهد دست خود را حرکت دهد نمیگوید دست خود حرکت کن بلکه آنرا حرکت میدهد و حرکت را در آن موجود میکند ، و آن موجود پیش از ایجاد خداوندی نبود ، و اگر چنین بود لازم میآمد خدای دومی باشد) .

بلی در مورد خاصی مثل مورد ایجاد کلام در هوا بجهت اعجاز مثل موقع تکلم با حضرت موسی عليه السلام لفظ بوده ؛ و فاضل طریحی در تفسیر آیه : و اذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم الخ ، از بعضی مفسرین نقل کرده که خلاصه اش اینست : هنگامی که بیرون آورد خدا از پشت فرزندان آدم نسل ایشان را بطوریکه در هر قرن از قرون نوزادانی پدید آمدند ؛ برپا فرمود جهت ایشان دلیلهای ربوبیت و خدائی خود را ، و عنایت فرمود بخودهاشان چیزی که ایشان را راهنمایی کند باقرار و اعتراف بر خداوندی او ، گویی با نور خردی که بایشان مرحمت فرموده میتوانند بوحدانیت او مقرر و معترف شوند تا اینکه گردیدند بمنزله کسانی که گفته شد برای آنها آیا من خدای شما نیستم ؟ و در جواب گفته باشند آری چنین است .

و نیز فاضل طریحی در مجمع البحرین از مرحوم مفید ره نقل کرده که فرمود : معنی آیه « اخذ ميثاق » اینست که خداوند از فرزندان آدم که از پشت پدران بیرون میآیند بر حسب خردی که بایشان عنایت فرموده پیمان خدائی خود را از آنان گرفته است .
مقدمه دوم : کلیات عوالم امکانی را محققین به پنج عالم منقسم میدانند : عالم ملائکه که برتر از تمام صنوف ملائکه هستند که آنرا عالم جبروت نامند ؛ پس از آن

و وزير الجهل ، إلى ان قال عليه السلام والحكمة ، وضدها الهوى . والحديث . وقال العلامة المجلسى فى الشرح ، والحكمة هى العمل بالعلم واختيار النافع والأصلح ، و ضدها اتباع هوى النفس و شهواتها .

۳۷ - فى «الكافى» كتاب العقل والجهل ، عن ابي عبد الله عليه السلام ، قال عليه السلام : ليس بين

عالم رقائق و عالم ارواح و فرشتگانى كه مجراى فيض وجود هر نوعى از انواع موجودات باشد چنانچه در حديث است : ان فى العرش ملك بصورة ابن آدم يسترزق الله لابن آدم و حكما به مثل نوريه مجردة تعبير کرده اند كه برزخ بين موجودات اوليه و عالم نفوس مجردة باشند كه عالم سوم است . و عالم چهارم عالم صور معلقه مثاليه است كه بجهت هر موجود مثالى در عالم مثال ميباشد ، چنانچه در تفسير دعاء « يا من اظهر الجميل » مذكور است . و نيز در كتاب سماء و العالم مرحوم مجلسى ذكر شده كه : « و فى كل سماء على و بيده سيف و الملائكة تزورونه » . عالم پنجم عالم اجسام است كه عالم ملك و شهادت گویند .

مقدمه سوم : بين بمعنى منزلت و قوت و توانائى است ، و مأخوذ از يمن بمعناى برکت و خجستگی است ، و بين العرش يعنى از جهت اشرف و قوى تر بودن كه مرتبه علم بارواح مجردة است عموماً ، بنا بر تفسير عرش بعلم ، چنانچه در جمله از احاديث است .

پس از تذكر مقدمات مقررہ گوئيم : ممكن است مراد از عقل كه در طرف يمن عرش خلق شده همان ارواح مجردة باشد كه هر يك مجراى فيض وجود نوعى از مخلوقات است . و مراد بجهل نفس حيوانيه و اماره باشد كه بتبع وجود انسانى موجود است ، و اقبال و ادبار كناية از توجه ب مقامات الهيه و عبادت و بندگى و اطاعت اوامر و نواهي خداوندست ، و ادبار توجه بعالم خلق و شهوات باشد كه البته عقل هر دو جهت را واجد است ، لكن نفس اماره هميشه متمایل بشهوت رانى و خود سرى است ، و امر به اقبال و ادبار عبارت از نحوه وجود و طور ساختمان و اقتضاء ذات هر يك است . و اگر گفته شود مراد تنزل فعلى بعالم دنيا ولدائند و رجوع بعالم آخرت و عبادت باشد چنانچه مرحوم صاحب اسفار در شرح اصول كافى ذكر نموده با دادن جنود مذكوره در حديث ، بعد از اقبال و ادبار سازش ندارد ، زيرا اقبال فعلى و ادبار فعلى با داشتن اين جنود است . « و هذا ما خطر بالبال وهو العالم بحقيقة الحال » .

۳۷ - در كتاب كافى كتاب عقل و جهل از حضرت صادق عليه السلام روايت شده

الایمان والكفر الاقلّة العقل ، قيل و كيف ذاك يا بن رسول الله ؟ قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : ان العبد يرفع رغبته الى مخلوق ، فلو اخلص نيته لله لأتاه الذي يريد في اسرع من ذلك .

۳۸- وفيه ايضاً بعد الرواية المذكورة ، عن ابي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : كان امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول : بالعقل استخرج غور الحكمة ، و بالحكمة استخرج غور العقل ، وبحسن السياسة تكون الادب الصالح . قال : وكان يقول عَلَيْهِ السَّلَامُ : التفكر حيوۃ قلب البصير كما يمشى الماشى في الظلمات بالنور بحسن التخلص وقلة التربص .

۳۹- وفيه ايضاً باب « بذل العلم » عن ابي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ : قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : زكوة العلم ان تعلمه عباد الله .

که فرمود : میان ایمان و کفر امتیازی نیست مگر بکمی خرد و زیادی آن (یعنی مؤمن کامل العقل ، و کافر ناقص العقل و کم عقل است ، و مقصود اثبات واسطه میان ایمان و کفر نیست که شخص کم عقل نه مؤمن باشد نه کافر تا لازم آید که مؤمن صاحب عقل باشد و کافر بکلی بی عقل ، و اگر چنین بود لازم میآمد که کافر مورد تکلیف نباشد چون حیوانات ، زیرا تکلیف در صورت بودن عقل است ، و بهمین جهت پرسش کرده از حضرت علیه السلام که چگونه امتیاز میان ایمان و کفر بکمال و نقص عقل است ، یعنی بچه بیان این امتیاز معلوم میشود) حضرت فرمود : همانا بنده در عملی که قابل تقرب بخدا است ، جهت تقرب و نزدیک نمودن خود بمخلوقی انجام میدهد (و البته چنین عملی برای صرف ریاکاری انجام شده و شرک خفی و موجب نقصان ایمانست) و چنانچه قصد خود را برای خدا خالص مینمود البته عطا میگردد باو آنچه قصد نموده زودتر از عرض نیازش بمخلوق .

۳۸ - و نیز در همان کتاب بعد از روایتی که یاد شد از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود : بخرد بیرون آورده میشود و تحصیل میگردد آخرین مراتب حکمت ، و بداشتن و اتصاف بحکمت کشف میشود مرتبه عقل هر حکیم ، و بعهدہ داری نظام بلدی یا مملکتی ، آدمی سیاستمدار و با فرهنگ کامل است (نیز) فرمود که حضرت میفرمود : بینائی دل و زنده ماندن آن باندیشه های سالمست ، همچنانکه شخص در تاریکیها بکمک نور و چراغی که همراه دارد حرکت میکند و خود را از مخاطرات آن راه تاریک نجات میدهد و تندتر بمقصود میرسد .

نور حکمت رهبر هر عاقل است در خطرگاه سیر در ظلمت نمودن مشکست
۳۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « بذل علم » از حضرت باقر علیه السلام روایت

۴۰ - وفيه أيضاً في ذلك الباب ، عن أبي عبد الله عليه السلام : قال عليه السلام : قام عيسى بن مريم خطيباً في بني إسرائيل فقال : يا بني إسرائيل ! لا تحذثوا الجبال بالحكمة فتظلموها ، ولا تمتعوا أهلها فتظلموهم .

۴۱ - وفيه أيضاً باب « الذم عن القول بغیر علم » عن أبي جعفر عليه السلام : قال : من افتى الناس بغیر علم ولا هدى ، لعنته ملائكة الرحمة وملائكة العذاب ولحقه وزر من عمل بفتياه .

۴۲ - وفيه أيضاً باب « المستأكل بعلمه » عن أبي عبد الله عليه السلام : قال عليه السلام : من اراد الحديث لمنفعة الدنيا لم يكن له في الآخرة نصيب ، ومن اراد به خير الآخرة اعطاه الله خير الدنيا والآخرة .

۴۳ - وفيه أيضاً باب « رواية الكتب والحديث » عن محمد بن مسلم ، قال : قلت

كرده كه فرمود : زكوة دانش ياد دادن آنست به بندگان خدا .

۴۰ - و نیز در همان کتاب و باب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در بنی اسرائیل سخنرانی فرمود و در ضمن سخنان خود فرمود : ای بنی اسرائیل مردمان نادان را حکمت (علوم عقلیه الهیه) نیاموزید که اگر چنین کنید بر حکمت ستم کرده‌اید ، و از آنان که اهلیت پذیرش حکمت دارند دریغ ننمایید که بر ایشان ستم کرده باشید .

۴۱ - و نیز در همان کتاب ، باب « نهی از قول بدون علم » از حضرت باقر روایت شده که فرمود : هر کس فتوی دهد مردم را (رأی و عقیده خود را در باب حلال و حرام اظهار نماید) بدون دانش و راه یافتن بحقیقت ، فرشتگان رحمت و عذاب خدای او را نفرین کنند ، و وزر هر کس بفتوای او عمل نماید دامنگیر او نیز گردد .

۴۲ - و نیز در همان کتاب ، باب « المستأكل بعلمه » (آنانکه دانش را وسیله گذراندن معاش خود قرار میدهند) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که حدیثی نقل کند و قصد او فقط سود دنیوی باشد روز رستاخیز بهره‌ای باو ندهند ، و هر کس از نقل حدیث سود اخروی را قصد کند ، خدا سود دنیا و آخرت باو عنایت فرماید .

۴۳ - و نیز در همان کتاب در باب نقل روایات مکتوبه و احادیث مرویه از محمد

لَا يَبْعِدُ اللَّهُ تَعَالَى : اسمع الحديث منك فزيد وانقص ، قال تَعَالَى : ان كنت تريد معانيه فلا بأس .

۴۴ - وفي المجلد الاول ، باب « صفات العلماء » الخصال والعيون . عن البرزطي !

قال : قال ابو الحسن تَعَالَى ، من علامات الفقيه : الحلم والعلم والصمت ؛ ان الصمت باب من ابواب الحكمة ، ان الصمت يكسب المحبة ، انه دليل على كل خير .

۴۵ - وفيه ايضاً باب « استعمال العلم والأخلاق في طلبه » . « المعاني والعيون »

عن الهروي . قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى الرضا تَعَالَى يقول : رحم الله عبدأحبي امرنا ، فقلت له و كيف يحيي امركم ؟ قال تَعَالَى : يتعلم علومنا ويعلمها الناس ، فان الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا . قال : قلت يا بن رسول الله فقد روي لنا عن

بن مسلم نقل شده كه گفت بحضرت صادق عليه السلام عرض كردم حدیثی از شامی شنوم (در مقام نقل و تمییز) زیاد و كم میكنم . فرمود اگر در مقام بیان مراد مقصود ما از حدیث هستی پس باكمی بر تو نیست (در كم و زیاد نمودن لفظ) .

۴۴ - و در جلد اول بحار ، باب « صفات علماء » از كتاب خصال و عیون از برزنی روایت شده كه گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : كه از نشانه های فقیه ، بردباری و دانش و سكوت است ، همانا سكوت دری از درهای حكمت است (یعنی سكوتی كه موجب انصراف از توجه بمدركات محسوس و اشتغال بطواهر آنها باشد ، و وسیله توجه بحكم و دقائق موجودات و حسن و قبح افعال گردد كه البته موجب زیادتی معرفت و اطلاع بر افعال محبوبه و غیر آنست كه در مقام عمل بسابقه علمش عمل كند ، و رفتارش باخلق ، شایسته و نیکو باشد و قهراً محبوب خلق شود) همانا سكوت محبت آور است ، همانا سكوت راهنمای نیکبهاست .

۴۵ - و نیز در همان جلد باب « استعمال علم و اخلاق در طلب آن » از كتاب معانی و عیون از هروی است كه گفت : شنیدم از حضرت ابو الحسن عی بن موسی الرضا علیه السلام میفرمود : خدا رحمت كند بنده ای را كه زنده كند امر (ولایت) ما را ، بحضرت عرض كردم چگونه زنده می كند امر شما را ؟ فرمود : دانشهای ما را میآموزند و بر مردم یاد میدهند ، پس همانا اگر مردم نیکوئیهای سخنان ما را بدانند البته پیروی ما كنند . ابن صالح گفت عرض كردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، همانا از حضرت صادق علیه السلام برای ما نقل گردیده كه حضرت فرمود : کسی كه دانشی بیاموزد

ایعبده الله ﷺ انه ﷺ قال : من تعلم علماً ليمارى به السفهاء او يباهى به العلماء اوليقبل بوجوه الناس اليه فهو في النار . فقال ﷺ : صدق جدّي ، افتدري من السفهاء ؟ فقلت لا يا بن رسول الله ﷺ . قال ﷺ : هم قصاص «قضاة : معاني الأخبار» مخالفينا ، وتدري من العلماء ؟ فقلت لا يا بن رسول الله ، فقال ﷺ : هم علماء آل محمد ﷺ الذين فرض الله طاعتهم واولج مودتهم . ثم قال : اوتدري مامعنى قوله ﷺ او ليقبل بوجوه الناس اليه ؟ قلت لا ، قال ﷺ : يعنى والله بذلك ادعاء الامامة بغير حقها ومن فعل ذلك فهو في النار .

۴۶ - وفيه ايضاً باب «علامات العقل و جنوده» في بعض ما اوصى به موسى بن جعفر ﷺ هشام بن الحكم :

يا هشام ! اياك والكبير على اوليائي والاستطالة بعلمك فيمقتك الله فلا تنفمك بعد

برای اینکه با مردمان سبک عقل مجادله کند ، یا نزد دانشمندان خود نمائی نماید ، برای اینکه مردم جهت او روی آورند ، چنین کس در آتش است . سپس حضرت فرمود : جدم راست فرمود ؛ آیا میدانی سفیهان کیانند ؟ عرض کردم نه ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، فرمود ایشان راویان اخبار از مخالفین ما هستند . و میدانی علما کیانند عرض کردم نه ای پسر رسول خدا ، حضرت فرمود ایشان دانشمندان آل محمدند (ائمه هدی علیهم السلام) کسانی هستند که خدا فرمانبری ایشان را واجب گردانیده و دوستی ایشان را لازم فرموده . سپس حضرت فرمود : آیا میدانی معنی فرمایش حضرت صادق علیه السلام را که فرمود « اولیقل بوجوه الناس » چیست ؟ عرض کردم نه ، فرمود کسی که دعوی امامت کند در حالیکه سزاوار چنین مقامی نباشد ، و کسی که چنین کند در آتش جهنم خواهد بود .

۴۶ - و نیز در همان جلد ، باب «علامات عقل و جنود آن» در برخی از سفارشهای موسی بن جعفر علیه السلام بهشام بن حکم است که فرموده : ای هشام ! پرهیز از بزرگی جستن بر اولیاء من و اظهار بلندی و بالائی بدانش خود ، پس مغضوب خداوند خواهی شد ، و پس از غضب خداوند در دنیا و آخرت سودی نیابی . (یعنی با آثار خیریه ای که در دنیا و آخرت بر اعمال مترتب است نخواهی رسید) در دنیا چون کسی باش که در خانه غیر ، بعاریت منزل کرده و منتظر کوچ نمودن از آن منزل است .
ای هشام ! همنشینی با اهل دین موجب شرافت دنیا و آخرتست ، و از خردمند خیر

مقته دنياك ولا آخرتك، وكن في الدنيا كماكن الدار ليست له، انما ينتظر الرحيل.

يا هشام! مجالسه اهل الدين شرف الدنيا والآخرة، ومشاوره العاقل الناصح، يمن وبركة ورشد وتوفيق من الله، فاذا اشار عليك العاقل الناصح فايك والخلاف، فان في ذلك العطب.

يا هشام! اياك ومخالطة الناس والانس بهم، الا ان تجد منهم عاقلاً مأموناً فانس به، واهرب من سائرهم كبريك من السباع الضارية؛ وينبغي للعاقل اذا عمل عملاً ان يستحيي من الله اذا تفرّد له بالنعم ان يشارك في عمله احداً غيره، واذا خيّر بك امران لا تدرى ايّهما خير و صواب فانظر ايّهما اقرب الى هواك فخالفه، فان كثير الصواب في مخالفة هواك، واياك ان تغلب الحكمة وتضعها في الجهالة.

خواه، صلاح كاری را طلب نمودن موجب میمنت و برکت و راه یابی بمقصود و کمک و مددی است از جانب خداوند، پس هرگاه خردمند خیرخواهی برای تو صلاح بینی کرد، پرهیز از مخالفت با او که همانا آفت و هلاکت تو در مخالفت با او است (یعنی بمقصود نرسی و ضرر بینی).

ای هشام! از آمیزش با مردم و خوی گرفتن با ایشان پرهیز مگر آنکه در میان ایشان دانشمند بی غرضی یابی، پس با او خوی بگیر و از غیر ایشان بگریز همچنانکه از درندگان حریس بشکاف فرار میکنی. و سزاوار است برای خردمند هنگامی که عملی انجام میدهد که چون عطا کننده نعمتها باو منحصر بخداوند است، حیا کند از خدا که شریکی برای او در عمل خود قرار دهد (یعنی عمل ریائی نکند) و چون اختیار یکی از دو کار که نمیدانی کدامیک بصواب نزدیکتر است بتو واگذار گردید، پس تأمل کن کدامیک بمیل نفسانی تو نزدیکتر است، پس او را ترک کن (یعنی با هوای نفس خود مخالفت کن) پس همانا صواب بسیار در عمل نمودن برخلاف میل نفسانی تو است، و پرهیز از اینکه مغلوب گردانی حکمت را و آنرا نزد نادانان قرار دهی (یعنی اگر حکمت را بنادان تعلیم دهی، چون جاهل بفوائد و نتایج حکمت است قبول نمیکند و بواسطه ترک عمل بآن، تدریجاً از میان میرود، و باشد در اثبات باطلی بکار برد که در اینصورت نیز حکمت مغلوب گردیده است).

به که دادن علم را نادان بدست

تیغ دادن در کف زنگی مست

۴۷ - وفيه أيضاً باب « فضل العقل و ذمّ الجهل » ، « علل الشرايع » ، عن ابي عبد الله عليه السلام : قال عليه السلام : ما خلق الله عز وجل شيئاً ابغض اليه من الأحمق ، لأنه سلبه احب الأشياء اليه وهو عقله .

۴۸ - وفي المجلد الثاني من البحار ، باب « التوحيد ونفى الشريك » . « التوحيد ومعاني الأخبار » ، عن ابي هاشم الجعفری ، قال سألت ابا جعفر الثاني عليه السلام : ما معنى الواحد ؟ قال : المجتمع عليه بجميع الألسن بالوحدانية .

۴۹ - وفي الدعاء السابع عشر من الصحيفة السجادية في الاستعاذة من الشيطان : اللهم صل على محمد وآله ، واجعل آباءنا وامهاتنا واولادنا واهالينا وذوي ارحامنا وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات منه في حرز حارز وحصن حافظ و كهف مانع ، والبسم منه جنناً واقية ، واعظمهم عليه اسلحة ماضية ، اللهم و اعمم بذلك من شهد لك بالرؤية

۴۷ - و نیز در همان جلد در باب « فضیلت و برتری عقل و پستی نادانی » از کتاب علل الشرايع از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : خدای عزوجل نیافرید چیزی را که نزد خود میفوض تر از احمق باشد ، زیرا خدادوستدار ترین چیزهای خود را که عقل اوست از او گرفته است .

۴۸ - و در جلد دوم از بحار ، باب « توحید و نفی شریک » از کتاب توحید و معانی الاخبار از ابو هاشم جعفری روایت شده که گفت از حضرت جواد علیه السلام پرسیدم معنی واحد چیست ؟ فرمود : آنست که از اهل هر زبان بیگانگی او اقرار دارند .

۴۹ - و در دعاء هفدهم از صحیفه سجادیه در باب پناه بردن بخدا از شیطان (دعائی وارد است که ترجمه آن اینست) خدایا درود بفرست بر محمد و آل او ، و قزاق ده پدران ما و مادران ما و فرزندان ما و اهل منزل ما و خویشاوندان و نزدیکان ما و همسایگان ما از مردان و زنان با ایمان را از شیطان در پناهگاه استوار و قلعه نگاهدارنده ای و جایگاهی که جلوگیری از مکر و حيله او باشد ، و یوشان ایشانرا از شیطان بسپره ای نگاهدارنده ای ، و عطا فرما ایشان را برای ستیزه با او حربه های کاری را ؛ خدایا و مشمول گردان باین دعا آنرا که بخدائی تو گواهی داده است ، و بیگانگی تو خود را خالص گردانیده ، و برای تو دشمنی می کند با شیطان بکمال بندگی ، و غلبه کرده بر شیطان بوسیله تودد توفیق یافتن معرفت علوم ربانیه .

و اخلاص لك بالوحدانية ، و عباداه لك بحقیقة العبودية ، واستظهر بك عليه في معرفة العلوم الربانية .

۵۰ - وفي المجلد الخامس عشر من البحار ، باب «الذنوب وآثارها» . «الأمالي»
عن زید بن علی ، عن ابيه عليه السلام ، قال عليه السلام : يقول الله تعالى : اذا عصاني من خلقي من يعرفني ، سلطت عليه من لا يعرفني .

۵۱ - «الأمالي» في المجلس الخامس والأربعون ، عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام
قال عليه السلام : من نظر الى زى عاهة ، او من قدمتمل به ، أو صاحب بلاء ، فليقل سرآ في نفسه من غير ان يسمعه : الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به ، ولو شاء لفعل بي ذلك ، ثلاث مرات فانه لا يصيبه ذلك البلاء ابدأ .

۵۲ - في المجلد الثاني من البحار ، باب «العلم و كفيته» . «التوحيد» عن ابي
علي القصاب ، قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام فقلت : الحمد لله منتهى علمه . فقال عليه السلام :
لا تقل ذلك ، فانه ليس لعلمه منتهى .

۵۰ - و در جلد پانزدهم بحار ، باب «گناهان و آثار آن» در كتاب امالي از
زيد بن علي از پدرش حضرت زين العابدين عليه السلام روايت کرده که فرمود : خدای
برتر از هر چیز فرموده : زمانیکه نافرمانی کند از مخلوق من کسیکه مرا می شناسد ، چیره
گردانم بر او کسی را که مرا نمی شناسد .

۵۱ - در كتاب امالي مجلس چهل و پنجم از حضرت صادق عليه السلام روايت شده
که فرمود : هر کس صاحب آفتی یا شخصی را که مثله شده است به بیند (مثله آنست که
گوش یا دماغ یا عضوی از اعضاء کسی را ببرند) با آنکه گرفتاری را (مشاهده کند)
و آهسته بطوریکه او را نشنواند (این کلمات را) بگوید : الحمد لله الذي الخ ؛
یعنی سپاس مر خداوندی راست که سلامت داشت مرا از آنچه ترا بآن مبتلا گردانید و
اگر میخواست مرا نیز مبتلا میگردانید « این دعاء را » سه مرتبه « بخواند » البته آن
گرفتاری هرگز باو نرسد .

۵۲ - در جلد دوم بحار ، باب «علم و چگونگی آن» از كتاب توحيد از ابي علي قصاب
(نقل شده که) گفت نزد حضرت صادق عليه السلام بودم و گفتم : الحمد لله منتهى علمه .
سپاس میکنم خدای را پايان دانشش ، حضرت فرمود : اينطور مگويي زيرا براي دانش خدا
پايان و انتهايی نيست .

۵۳ - في المجلد الأول من البحار ، باب « ثواب الهداية والتعليم » تفسير علي بن ابراهيم ، قال النبي ﷺ : اذا مات المؤمن اقطع عمله الا من ثلاث : صدقة جارية ، او علم ينتفع به ، او ولد صالح يدعوه .

۵۴ - وفيه ايضاً في ذلك الباب « تفسير علي بن ابراهيم » عن النبي ﷺ ، انه قال ﷺ : يا علي ! نوم العالم افضل من الف ركعة يصلها العابد . يا علي ! لا فقر اشد من الجهل ، ولا عبادة مثل التفكر .

۵۵ - وفيه ايضاً في ذلك الباب « في التفسير المتقدم » عن النبي ﷺ ، انه قال ﷺ : علماء امتي كآ نبياء بني اسرائيل .

۵۳ - در جلد اول بحار ، باب « ثواب هدايت و تعليم » از تفسير علي بن ابراهيم است كه پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله فرمود: چون شخص با ايماني بيدرد ، عمل سود بخشي براي او نماند مگر از سه چيز : صدقه اى كه دائم باشد (چون كاشتن درخت و كندن قنات و ساختن پل يا مسجد وغير آن) يا دانشي كه بآن سود برسد ، يا فرزند نيكوكاري كه براي اودعاى خير كند .

۵۴ - و نيز در همان جلد و باب در تفسير علي بن ابراهيم از پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله نقل شده كه فرمود : اى علي ! خوايدن مردد دانشمند نيكوتر از هزار ركعت نماز است كه عابد (عابد جاهل) بخواند . اى علي ! فقري سخت تر از ناداني نيست (زيرا عالم داراي زينتهاي روحاني است كه بهريك از اعضاي ظاهري خود عمل نيك كرده و داراي ملكه فاضله شده ، و جاهل ، فاقد تمام اين زينتهاست) و پرستشي چون انديشه نمودن نيست (يعني در معارف و آيات الهييه در قرب بخدا انديشه نيكو كند) .

۵۵ - و نيز در همان جلد و باب در تفسير مقدم از نبي اكرم صلى الله عليه وآله نقل كرده كه فرمود : دانشمندان امت من چون پيبران بني اسرائيلند (مقصود اينست كه دانشمندان برجسته و علمائي كه داراي علوم اهل بيت عليهم السلام هستند و بدستورات و فرمانهاي ايشان كردن نهاده اند ، در مسير تبليغ احكام الهييه و دانشهايي كه از مكتب مقدس اولياء دين فرا گرفته اند جهت رساندن آن دانشها بطبقات مختلفه مردم از نظر پافشاري كه در تبليغ براي قربشان بخدا و ندادنند ، چون پيغمبران بني اسرائيلند . يعني همان قريبي كه ايشان داشتند و همان شكنجه اى كه در راه تبليغ براي ايشان وارد ميگرديد ايشان نيز چنينند .

۵۶ - فی المجلد الثانی من البحار ، باب « جوامع التوحید » . « تحف العقول » ، عن الحسین بن علی صلوات الله علیهما : اتقوا هؤلاء المارقة الذین يشبهون الله بأنفسهم بضاؤون قول الذین كفروا من اهل الكتاب ، الی ان قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : هو فی الأشياء كائن لا کینونة محظور بها علیه ، ومن الأشياء بائن لا ینونة غائب عنها ، لیس بقادر من قارنه ضد اوساواه ند ، لیس عن الدهر قعسه ، ولا بالناحیه أمله ، احتجب عن العقول كما احتجب عن الأبصار ، وعن فی السماء احتجابه عن فی الأرض ، قربه کرامته ، وبعده اهانتة ، لا یحلّه فی ، ولا توقفته از ، ولا توامره ان ، علوه من غیر تَوَقُّلٍ (تاقُلْظ) ومجیبته من غیر تنقل ، بوجد المفقود ویفقد الموجود ، ولا یجتمع لغيره الصفتان فی

۵۶ - درجله دوم بحار، باب جوامع توحید . از کتاب تحف العقول از حسین بن علی علیه السلام حدیثی نقلشده تا آنجا که فرمود : بیرهزید از این گروه که از دین بیروند ، آنانکه خدای را بخود تشبیه کرده اند ، سخن ایشان بگفتار کفار از اهل کتاب مانده است ، بلکه او خدای است که مثل ومانندی برایش نیست (تا آنجا که فرمود) او (خداوند) در چیزها (موجودات) هست نه بطوریکه چیزها مانع از اعمال قدرت و شهود چیزهای دیگر باشند (چنانکه حال ممکنات است) و از چیزها جداست نه جدائی مکانی که موجب پنهانی از چیزها باشد . توانائی ندارد کسی که ضدی همش او باشد یا همقدرتی با او باشد ، قدیم بودن او زمانی نیست (بلکه ذاتی است) و قرب او قرب مکانی نیست (چون ذات او منزه از جسمانیت است و مکان از لوازم جسم است که دارای طول و عرض و عمق است ، بلکه قرب فاعل بفعل خود است) . (ذات او) از خردها پنهانست همانطور که از دیدهها پنهانست ، پنهانی او از آنان که در آسمانند با آنانکه در زمینند یکسانست ، هر که را خدا (ب نعمتهای بهشتی) اکرام کرد قرب معنوی باو دارد ، و هر که را او (ب شکنجههای جهنمی) خوار گردانید از او دور است ، چیزی در او وارد نمیشود که بتوان گفت در او چیزی است ، و زمانی نیست تا بتوان گفت از چه زمان بوده است ، با کسی مشورت نمیکند تا کسی برای او صلاح بینی کند ، برتری او مکانی نیست که مکان او برتر از مکان موجودات باشد ، یا آمدنش بحرکت از مکانی مکانی باشد (برتری ذات مقدس حق از جهت مکان نیست بلکه از جهت برتری شأن و مقام اوست از نظر آفرینش مخلوقات ، و آمدنش بظهور آثار اوست چنانکه میگویند بهار آمد یعنی آثار بهاری پدید آمد) نیست را بدید میگرداند و بدید را نیست میکند ، و این دو کار در یکوقت برای غیر خدا جمع نمیشود . تا آخر حدیث .

وقت « الحدیث » .

۵۷ - فی المجلد الأول من البحار ، باب « استعمال العلم و الاخلاص فی طلبه » .
 « نهج البلاغه » قال امیر المؤمنین علیه السلام : لا تجعلوا علمکم جهلاً و یقینکم شكاً ، اذا علمتم فاعملوا ، و اذا تیقنتم فاقدموا .

۵۸ - فی المجلد الثاني من البحار ، باب « جوامع التوحید » . « التوحید » عن محمد بن عبید ، قال دخلت علی الرضا علیه السلام : فقال علیه السلام لی : قل للعباسی یکف عن الکلام فی التوحید و غیره و یکلم الناس بما یعرفون و یکف عما ینکرون ، و اذا سألوك عن التوحید ، فقل كما قال الله عزوجل : قل هو الله احد ، الله الصمد ، لم یلد و لم یولد ، و لم یکن له کفو احد . و اذا سألوك عن الکيفية ، فقل كما قال الله عزوجل : لیس کمثله شیء . و اذا سألوك عن السمع ، فقل كما قال الله عزوجل : هو السميع العليم ؛ کلم الناس بما یعرفون .

۵۷ - در جلد اول بحار، باب « استعمال علم و اخلاص در طلب آن » از نهج البلاغه نقل کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : دانائی خود را بی اثر قرار ندهید (مثل اینکه نپسندانید) و یقین خود را چون شك قرار ندهید ، زمانیکه دانا شدید عمل کنید ، و چون یقین نمودید قدم پیش گذارید .

۵۸ - در جلد دوم بحار ، باب « جوامع توحید » از کتاب توحید از محمد بن عبید نقل شده که گفت وارد شدم بر حضرت رضا علیه السلام بمن فرمود : به عباسی (بطوریکه از وحید بهبهانی نقل شده او هشام بن ابراهیم البغدادی المشرقی است که مورد وثوق است) بگو خودداری کند از بیانات مشکله علمیه در توحید حق و غیر آن (از سایر مطالب کلامی) و سخن بگوید با مردم بمیزان شناسائی ایشان و باز دارد خود را از آنچه مردم باور ندارند (یعنی از مطالب عالیّه که فهم مردم از رسیدن با آنها کوتاه است خودداری کند) و زمانیکه در بیگانگی خدا از تو رسیدند ، بگو همانطور که خدای با عزت و جلال فرموده : قل هو الله احد ، الله الصمد ، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد . و چون از چگونگی خدا پرسیدند ، بگو همچنانکه خدای با عزت و جلال فرموده : لیس کمثله شیء (مانند او چیزی نیست) و هنگامی که از شنوایی حق از تو پرسیدند ، بگو همچنانکه خدای با عزت و جلال فرموده : هو السميع العليم (او شنوای دانا است) سخن کن با مردم بطوریکه باور

۵۹ - وفيه ايضاً باب «جوامع التوحيد». «التوحيد» عن عبد الأعلى، عن العبد الصالح، يعنى موسى بن جعفر عليه السلام، قال عليه السلام: ان الله لا اله الا هو، كان حياً بلا كيف ولا اين، ولا كان في شيء ولا كان على شيء ولا ابتدع لكانه (لكونه ظ) مكاناً ولا قوى بعد ما كوّن الأشياء، ولا يشبهه شيء مكوّن، ولا كان خلواً من القدرة على الملك قبل انشائه، ولا يكون خلواً من القدرة بعد زهايه، كان الهاً حياً بلا حيوة حادثه ملكاً قبل ان ينشأ شيئاً، ومالكاً بعد انشائه، وليس لله حد، ولا يعرف بشيء يشبهه، ولا يهرم للبقاء، ولا يصعق لذعرة شيء، ولخوفه تصعق الأشياء كلها، فكان الله حياً بلا حيوة حادثه، ولا كون موصوف، ولا كيف محدود، ولا اين موقوف، ولا مكان ساكن؛ بل حياً لنفسه، ومالك لم تنزل له القدرة، ان شاء ماشاء حين شاء بمشيته و قدرته، كان ميكنند (يعنى بطوركه بتوانند باور كنند).

۵۹ - ودر همان جلد، باب «جوامع توحيد» از كتاب توحيد از عبدالاعلى از بنده صالح يعنى حضرت موسى بن جعفر عليه السلام روايت شده كه فرمود: بدرستي كه خداوندی كه نيست خدائی جز او، دارای حياتی است كه عين ذات اوست نه ازسنگ كيفيات كه عرض قائم بذات او باشد بلكه عين وجود اوست و مكاني بهر اونيست؛ در محلي حلول نكرده و برچيزی قرار نگرفته و مكاني برای وجود خود ايجاد نفرموده، و نبرومندی نيافته است پس از خلقت موجودات، هيچ مسكن مخلوقی مانند او نيست، و پيش از خلقت موجودات ناتوان نبوده است (زيرا قدرت او قدرت ذاتيه ازليه است) و پس از انتقال موجودات بعالم ديگر توانائی خود را از دست نميدهد؛ او خدای صاحب حيات ذاتی بوده است (نه حيات حادث عارض بر ذات) پادشاه با قدرت بود پيش از خلقت موجودات، و توانا بود بعد از ايجاد آنها، و برای خدا اندازه و پایانی نيست، و شناخته نميشود بچيزی كه مانند او باشد (چون مانند ندارد) و در اثر دوام وجود، از قدرت و توانائی او كاسته نميشود، و بيهوشی از هراس چيزی عارض او نميگردد، و از خوف او همه موجودات بيهوش ميشوند (مقصود بيهوشی است كه در نزديكي قيامت برای موجودات پديد ميآيد) خدا زنده است نه به حيات عارض تازه ای (موجود است) نه بوجدی كه بوصف درآيد، يا بمرضی كه بر او وارد گردد تا محدود شود، و نه بمكن برقرار و ساكنی و ثابتی، بلكه او بذات خود دارای حيات است، و بادشاهی است كه توانائی او بی زوال است، آنچه را ايجاد کرده بمشيته و قدرت ذاتيه

اولاً بلا کیف و بی‌کون آخراً بلا این، و کل شیء هالک الا وجهه، له الخلق والأمر، تبارک الله رب العالمین .

۶۰ - وفيه ايضاً في ذلك الباب « التوحيد » عن ابي عبدالله عليه السلام، عن خطبة لأمير المؤمنين عليه السلام : ولو وهب ما تنفست عنه معادن الجبال، وضحكت عنه اصداف البحار، من فلز اللجين وسبائك العقيان ونضائد المرجان لبعض عبيده، لما أثر ذلك في جوده ولا انفسعة ما عنده؛ ولكن عنده من ذخائر الأفضال ما لا تنفده مطالب السؤال، ولا يخطر لكثرة على بال، لأنه الجواد الذي لا تنقصه المواهب ولا يبخله الحاح الملحين، وانما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له كن فيكون « الحديث » .

خود بوده، خدا اول و آخر هر چیزی است نه بطور مکانیکه ممکنات را است (خداوند اول و آخر است نسبت بموجودات ولی نه اولیت و آخریت مکانی یا غیر آن که در ممکنات است) و هر موجودی در ذات خود فنا پذیر است مگر ذات مقدس خدا (چون خداوند بذات خود متوجه بموجودات است لذا از ذات، بوجه تعبیر شده است) خلق و فرمان برای اوست؛ منزّه و بر نفع است ذات مقدس خداوندی که پروردگار جهانیان است .

۶۰ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب توحید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ای فرمودند : اگر خدا ببخشد آنچه را که معادن کوهها از آنها گرانها شده است، و لب باز کرده از آن، صدفهای دریاهای (برای گرفتن دانه های بارانی که مروراید میشوند) نقره و قطعات طلا و مروارید های برهم نهاده را به بعضی از بندگانش، در جود و سخای او تأمیری نمیکند، و تمام نمیکند گنجایش آنچه را نزد اوست (از اقسام نعمتها) و البته نزد خداست نعمتهای افزون مقدار، بی پایانی که تمام نمیکند او را مقصود های سؤال کنندگان، و بواسطه زیادیش بخاطر کسی نیاید، برای اینکه او بخشنده است که کم نکند دازائی او را بخششها، و بخیل نمی گرداند او را اصرار اصرار کنندگان، و فرمان تکوینی هر چه را بخواهد موجود میکند (زیرا چگونگی ایجاد نمودن اینست که بخشش از منم حقیقی بیاید بطوریکه از وی چیزی کاسته نگردد، و در بازگشت چیزی بروی نیفزاید) .

در نزد وجودت آفرینش

ای سایه مثال گاه بینش

۶۱ - وفيه ايضاً في ذلك الباب « التوحيد » عن مسلم بن اوس ، الحاضر مجلس علي عليه السلام في خطبة منه : كيف يوصف بالأشباح ، وينعت بالألسن الفصاح ، من لم يحلل في الأشياء ، فيقال هو فيها كائن ، ولم ينأ عنها فيقال هو عنها بائن ، ولم يخل منها فيقال اين ، ولم يقرب منها بالالتزاق ، ولم يبعد عنها بالأفتراق ، بل هو في الأشياء بلا كيفية ، وهو أقرب اليها من جبل الوريد ، وابتعد من الشبهة من كل بعيد ، لم يخلق الأشياء من اصول ازلية ولا من اوائل كانت قبله بديّة ، بل خلق ما خلق واتفق خلقه ،

۶۱ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب توحید از مسلم بن اوس که در مجلس علی علیه السلام حضور داشت در یکی از سخنرانی های حضرت نقل کرده که فرمود : چگونه بیان کرده شود به نقشها و شکلها (شیخ نقش چیزی را گویند که در اعراض با او شبیه باشد و در ذات مخالف ، چون صورتهائی که نقاشان از چیزها می کشند) و توصیف گردد بزبانهای شیوا و روان ، ذات مقدسی که داخل و مخلوط در موجودات نیست تا گفته شود ذات مقدس حق در آنها جایگیر شده است ، و از آنها دور نشده است تا گفته شود خداوند از آنها جدائی مکانی دارد ، و خالی مکانی از آنها نیست تا گفته شود کجاست (و مخلوقات کجا باند ، یعنی مکان آنها خالی از ذات مقدس حق باشد) و بأشیاء قرب مکانی ندارد تا با آنها چسبیده باشد ، و دوری مکانی هم از آنها ندارد تا جدائی مکانی از آنها داشته باشد ، بلکه ذات مقدس او در تمامی موجوداتست بدون چگونگی که بتوان وصف کرد (چون نزدیکی خداوند با موجودات یا دوری از آنها بنزدیکی و دوری جسمانی نیست ، بلکه چون نزدیکی علم بعلوم و قدرت بمقدور میباشد که تمام معلوم و مقدور احاطه دارد لکن نسبت مکانی با او ندارد تا گفته شود علم در کدام طرف معلوم است ، و دوری بمسبب ذات ممکناتست با ذات مقدس خداوند بجهت آنکه ذات او واجب الوجود و نگاهدارنده هر موجود امکانی و فقری است که ربط محض بواجب تعالی است) و او بما نزدیکتر است از رگ گردن ، و دورتر است از شك و تردید از هر دور از شك و شبهه ای ؛ نیافرید موجودات را از مواد قدیمی ، و نه از نخستین چیزهائی که پیش از خداوند بوده (و آغاز آفرینش از آنها شده باشد) بلکه آفرید آنچه را آفرید و استوار گردانید آفرینش خود را بطوریکه مقتضای حکمت او بود (ایجاد نمودن خداوند اشياء را مثل انشاء صاحبان فکر است فکر را که مسبوق بفکر دیگری نیست) و شکل و صورت بندی کرد آنچه را که کرد بهترین شکل و صورتی ،

و صور ماصور فاحسن صورته ، فسبحان من توحّد في علوه فليس لشيء منه امتناع ، ولا له بطاعة احد من خلقه انتفاع ؛ اجابته للداعين سريعة ، والملكّة في السموات والأرض مطيعة ، كلّهم موسى تكليماً بلا جوارح و ادوات ولا شفة ولا لهوات ، سبحانه وتعالى عن الصفات ، فمن زعم ان اله الخلق محدود فقد جهل الخالق المعبود .

۶۲ - وفيه ايضاً في ذلك الباب « معاني الأخبار » عن علي بن ابيطالب ، قال عنه :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : التوحيد ظاهره في باطنه ، و باطنه في ظاهره ، ظاهره موصوف

پس منزّه است خدائی که فرد و یگانه است در برتری و سلطنت خود (از موجودات) پس نیست برای هیچ موجودی که از فرمان‌های تکوینی او سرپیچد ، و نیست برای او در فرمانبری یکی از مخلوقاتش نفع و بهره‌ای ، خواسته سؤال کنندگان را بزودی بر می‌آورد (در صورتی که دعا ، شرائط قبول و اجابت را دارا باشد) و فرشتگان در آسمانها و زمین فرمانبردارند ، سخن گفت (خدای سبحان) با موسی بایجاد سخن در فضا که با زبان و اعضاء و آلات و لب و کامی نبود ، منزّه و برتر است خدا از صفات زائد بر ذات ، پس کسیکه گمان « باطل » برد که خدای موجودات (ذات و قدرتش) محدود است پس شناسانند به آفریننده‌ای که مستحق برستش است .

۶۲ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب معانی الاخبار از حضرت علی بن ابيطالب علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : یکتا و یگانه دانستن حق باینست که تمامی اشراقات و تجلیات غیرمتناهیہ را بنحو یگانگی وجود ، مطوی در باطن بدانیم (که مفاد الله بکل شیء علیم است ، و بسیط الحقیقة کل الاشیاء و لیس بشیء منها ، لا یفادر صغیره و لا کبیره الا احصیها) و همین مطویات باطنیه است که در مقام تجلی ظهور یافته (که مفاد الله خالق کل شیء است . کثرت اندر وحدت است و وحدت اندر کثرتست . آن درین پنهان بود وین اندر آن پیداستی) ظاهر او که تجلیاتند بتعیّنات خود موصوفند در حالیکه بچشم سر دیده نمیشود و در ذات خود مخفی نیست (ولی قوه که بتوان ادراک کرد در ما نیست) پس متعین بتعینی نیست و دارای ماهیتی هم نمیشود (اهل هر مکانی او را طلب میکنند و هیچ مکانی از احاطه و اشراقات او بقدر چشم برهم زدن خالی نیست .

ممشوق برون ز حیز امکانست	ممکن بمکان در طلبش گردانست
ناید بمکان آن نرود این ز مکان	اینست که درد عشق بر درمانست

لایری ، و باطنه موجود لایخفی ، بطلب بكل مكان ولم یخل عنه مكان طرفه عین ، حاضر غیر محدود ، و غائب غیر مفقود .

۶۳ - وفيه ايضاً في ذلك الباب « التوحيد » عن امير المؤمنين عليه السلام حيث قال له عليه السلام ذعلب : هل رأيت ربك ؟ فقال عليه السلام : وملك يا ذعلب ، ما كنت اعبد رباً لم اره ، قال يا امير المؤمنين كيف رأيتك ؟ قال عليه السلام : يا ذعلب لم تره العيون بمشاهدة الأبصار ولكن رأته القلوب بحقائق الايمان ، وملك يا ذعلب ان ربي لطيف اللطافة فلا يوصف باللطف ، عظيم العظمة لا يوصف بالعظم ، كبير الكبرياء لا يوصف بالكبر ، جليل الجلالة

نزدیک و شاهد هر موجود است در حالیکه حد و نهایتی برای او نیست ، و غائب از انظار و عقولست با اینکه باهمه آنهاست .

۶۳ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب توحید از حضرت امیر المؤمنین روایت شده که ذعلب (یکی از یاران دانشمند و گویای امیر المؤمنین علیه السلام بوده) بحضرت عرض کرد آیا خدای خود را دیده‌ای ؟ حضرت فرمود : وای بر تو (که مراد از رؤیت و دیدن حق را تاکنون ندانسته باشی) نیستم من که پرستش کنم خدائی را که ندیده باشم ، ذعلب عرض کرد ای امیر المؤمنین چگونه او را دیدی ؟ حضرت فرمود : چشمهای سر او را نتواندید ولی دلها او را بمرتبه کامله ایمان می بیند ، وای بر توای ذعلب ، همانا پروردگار من در نهایت لطافت است (دارای لطافت ذاتیه است یعنی علاوه از مجرد بودن از ماده ، منزله از ماهیت نیز هست که جهت ظلمتیت میباشد ، پس لطافت ذات او عارض و صفت ذاتش نیست که غیر ذاتش باشد مثل جسم روان مخصوصی که لطافت و رقت صفت اوست .

پاك از آنکه جاهلان دانند پاك ترزانکه عاقلان خوانند

بزرگی ذات مقدسش بزرگی جسمانی نیست (تا چون امتدادات طولانی و ابعاد جسمانی وصف شود بلکه بزرگی است که عظمت او عبارت از احاطه بتمام موجودات است و عین ذات اوست نه وصف زائد بر ذاتش باشد ، و دارای سلطنت بر تمام خلق است که عبارت از منک دنیا و آخرت باشد ، و سلطنت هم ذاتی اوست نه وصف عارض . و دارای قدر و جلالت ذاتی است که آن هم وصف زیاده بر ذاتش نیست) .

پیش از همه موجوداتست و چیزی پیش از او نیست (زیرا او علت فاعلی و آفریننده موجوداتست و چیزی او را نیافریده است) و بعد از همه موجوداتست (زیرا علت غائی

لایوصف بالغلظ ، قبل کلشی . لایقال شی . قبله ، وبعد کلشی . لایقال له بعد ، شاء
 الأشياء لابهمة ، درآك لا بخديعة ، هو في الأشياء كلها غير متمازج بها ، ولا بائن عنها ،
 ظاهر لا بتأويل المباشرة ، متجل لا باستهلال رؤية ، بائن لا بمسافة ، قريب لا بمداناة ،
 لطيف لا بتجسم ، موجود لا بعد عدم ، فاعل لا باضطرار ، مقدر لا بحر كة ، مرید لا بهمامة ،
 سمیع لا بالآلة ، بصیر لا بأداة ، لا تحويه الأماكن ، ولا تصحبه الأوقات ، ولا تحده
 الصفات ، ولا تأخذه السننات ، سبق الأوقات كونه والعدم وجوده « الحديث » .

۶۴ - وفيه أيضاً في ذلك الباب من كتاب « التوحيد والأمالی » عن جابر بن يزيد

موجوداتست (لكن نه بعد زمانی ، خواست وجود موجودات را نه بقصدی كه زائد بر
 ذاتش باشد ، دریابنده است حقیقت تمامی موجودات را نه بدراك صورتهای آنها (چنانكه
 انسان ادراك موجودات میکند لكن نه بعقیقتشان ، بلکه صورتهای كه از آنها در
 ذهن او حضور یافته ، ولی ذات مقدس حق در همه موجوداتست (چون علم و قدرت عین
 ذات مقدس اوست كه نافذ در هر چیزی است) لكن مخلوط با آنها نیست (چون مادی
 نیست) و از موجودات جدا نیست (بجدائی مکانی) آشكار است در نزد عقول (بظهور
 آیاتش) نه بطوریکه درك ذات او نمایند ، تمام اشیاء تجلی دارد نه بطوریکه چشمی او
 را درك كند ، جدای از اشیاء است نه بمكان ، نزدیک با اشیاء است نه با اتصال جسمانی ،
 لطیف است نه بلطافت جسمانی (بلکه بتجرد از ماده و ماهیت) موجود است نه چون
 وجود بعد از عدم (كه برای ممكناتست) مؤثر در موجوداتست نه از جهت نیاز واضطرار ،
 اندازه موجودات با اوست نه بوسیله آلت وحر كتی ، اواده دارد نه بارزده زائد بر ذات
 شنواست نه بآلت گوش ، بیناست نه بآلت چشم ، فرا نگیرد او را مكانها (چون محیط
 بهر مکانی است) وزمانی با او مقرون نیست (چون خود خالق زمانهاست) صفات او
 غیر متاهی است پس دارای حدی نیست ، و خواب اورانگیرد ، پیشی گرفته زمانها را وجود
 او ، و نیستیها را هستی او (كه هرچه فرض شود در ذات وجود است و عدم در آنجا
 راه ندارد ، ذات مقدس او صرف نور حیات است ، و صرف هر حقیقت آنستكه هر مرتبه
 از مراتب آن حقیقت را دارا باشد ، و هر مرتبه كه از مراتب غیر و مخالف آن حقیقت است
 خلو باشد ، و صرف نور آنستكه تمام مراتب نور را دارا باشد و از هر مرتبه از مراتب ظلمت
 خالی باشد) .

۶۴ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب توحید و امالی از جابر بن یزید جمعی از

الجعفی ، عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام عن ابیه ، عن جدّه علیه السلام ، قال : قال امیر المؤمنین علیه السلام فی خطبه خطبها بعد موت النبی صلی الله علیه و آله بتسعة ايام وذلك حين فرغ من جمع القرآن ، فقال علیه السلام : الحمد لله الذي عجز الأوهام ان تنال إلى وجوده ، وحجب العقول عن ان تتخيل ذاته في امتناعها من الشبه والشكل ، بل هو الذي لم يتفاوت في ذاته ، ولم يتبع بعض بتجزية العدد في كماله ، فارق الأشياء لاعلی اختلاف الأماكن ، و يكون فيها لاعلی الممازجة ، و علمها لأبادة ، لا يكون العلم إلا بها ، وليس بينه و بين معلومه علم غيره ، ان قيل كان فعلي تأويل ازلية الوجود ، وان قيل لم يزل فعلي تأويل نفی العدم ، فسبحانه و تعالی عن قول من عبد سواه ، واتخذ الهأ غيره علواً كبيراً .

حضرت باقر علیه السلام از پدرش از جدش (نقل کرده که) فرمود : امیر المؤمنین علیه السلام در سخنرانی که نه روز پس از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله انشاء فرمود ، و این سخنرانی هنگامی بود که از جمع آوری قرآن کریم فراغت پیدانموده بودند ، پس فرمود : سباسب خداوندی را که عاجز ماند دلها و خاطرها از اینکه درک وجود او را نمایند ، و در پرده قرارداد افکار را از اینکه ادراک ذات او کند زیرا ذات مقدس او منزله از اینست که معروض شکلی شود یا شبیهی داشته باشد ، بلکه او خدائی است که دگرگونی در ذات او نیست و در کمالاتش تجزیه نمیشود بتجزیه عددی (یعنی ذات او مرکب از اجزائی نیست که هر جزئی در قبال کمالی باشد بلکه تمام ذات مصداق هر يك از کمالاتست) از موجودات جداست نه بجدائی مکانی ، و در موجوداتست نه بطور مزج و ترکیب (چون ذات مقدس او عین علم و قدرت است ، بعلم و قدرت خود نافذ در تمامی موجوداتست) دانای بموجوداتست نه بقوه و آلتی (غیر از ذات مقدس خود) دانائی او نیست مگر بشهود ذات اشیا ، و نیست بین او و بین معلومش علمی غیر خود او (تا بواسطه آن عالم باشیا باشد) اگر گفته شود خدا بوده است مقصود همیشگی وجود اوست ، و اگر گفته شود زوال ناپذیر است یعنی عدم در آنجا راه ندارد (نه اینکه زمانی باشد تا موجب گردد زمان بر او احاطه کند ، بلکه مقصود اینست که هر مرتبه از مراتب وجود فرض شود خدا واجد است و عدم در آنجا راه ندارد ، یعنی صرف وجود و وجود صرف است چنانکه قریباً گذشت) پس منزله و برتر است خدای تعالی از گفتار کسی که جز او را پرستش کند و غیر او را بخدائی گیرد برتری بی نهایتی (بدون آنکه برای عظمت او پایانی باشد) .

۶۵- الوسائل . کتاب الجهاد ، باب « وجوب غلبه العقل علی الشهوة » عن عبدالله بن سنان ، قال سألت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فقلت : الملائكة افضل ام بنو آدم ؟ فقال عليه السلام : قال امير المؤمنين علی بن ابيطالب عليه السلام : ان الله ركب في الملائكة

۶۵ - دروسائل ، کتاب جهاد ، باب « وجوب غلبه عقل بر شهوت » از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم و عرض کردم فرشتگان (از جهت قرب بحق درجه و منزلشان) برتر است یا پسران آدم ؟ حضرت فرمود : امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود : همانا خداوند در فرشتگان عقلی بدون قوه شهوت قرار داد ، و در پسر آدم (مقصود افراد انسان است) هر دو قوه را قرار داد پس کسی که خرد او بر شهوتش چیره آید برتر از فرشتگان است ؛ و کسی که شهوت او بر خردش غالب گردد پست تر از حیوانات است .

خلق عالم را سه گونه آفرید
آن فرشته است و نداند جز سجود
روز و شب در ذکر و تسبیح خدا
همچو حیوان از علف در فریبی
از شقاوت غافلست و از شرف
از فرشته نیمی و نیمی ز خر
نیم دیگر مایل سفلی بود
زین دو گانه تا کدامین برد برد
از ملائک این بشر در آزمون
از بیانم این بشر زان کابتر است
وین بشر با دو مخالف در عذاب
آدمی شکلند و سه امت شدند
همچو عیسی با ملک ملحق شدند
رسته از خشم و هوا و قال و قیل
خشم محض و شهوت مطلق شدند
تنگ بود آنخانه و آن وصف رفت
نیم حیوان نیم حی با رشاد
در تنازع اولش با آخرش

در حدیث آمد که یزدان مجید
یک گره را جمله عقل و علم وجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا
یک گروه دیگر از دانش تهی
او نه بیند جز که اصطبل و علف
زان سوم هست آدمیزاد و بشر
نیم خر خود مایل سفلی بود
تا کدامین غالب آمد در نبرد
عقل اگر غالب شود پس شد فزون
شهوت اگر غالب شود پس کمتر است
آندو قوم آسوده از جنگ و حراب
وین بشر هم ز امتحان قسمت شدند
یک گره مجذوب نور حق شدند
نقش آدم لیک معنی جبرئیل
قسم دیگر باخران ملحق شدند
وصف جبریلی در ایشان بود و رفت
ماند یک قسم دگر در اجتهاد
روز و شب در جنگ و اندر کشمکش

عقلاً بلا شهوة ، و رگب فی البهائم شهوة بلا عقل ، و رگب فی بنی آدم کلاهما ، فمن غلب عقله شهوته ، فهو خیرٌ من الملائكة ، ومن غلب شهوته عقله ، فهو شرٌّ من البهائم .

۶۶ - فی الباب السادس والعشرين ، من عیون اخبار الرضا علیه السلام عن الحارث بن

دلہاب ، عن ابيه ، عن ابي الحسن الرضا علیه السلام : قال علیه السلام : ان الله عزّ وجل امر بثلاثة

گه شتر چرید و گه مجنون حر
میکشد آن بیش و آن واپس بکین
میل ناچه پس بی طفلش دوان
ناچه گردیدی و واپس آمدی
می نبودش چاره از بیخود شدن
عقل را سودای لیلی در ربود
چون بدیدی او مهار خویش سست
رو سپس کردی بکره بیدرتنگ
کوسپس رفته است بس فرسنگها
ماند مجنون در تردد سالها
ما دو ضد بس همزه نا لایقیم
کرد باید از تو عزلت اختیار
سیر گشتم زین سواری میر سیر
تا بکی باشم اسیر این کمند
میل تن فرشی و جان عرش برین
تن ز عشق خارین چون ناچه ای
در زده تن در زمین چنگالها
همچو تبه و قوم موسی سالها
گمره آنجان کوفرو مانند زتن
بس ز مولی دور مانند جان من
تن زدن از بهر او اولی بود

همچو مجنون در تنازع با شتر
همچو مجنونند و چون ناچه اش یقین
میل مجنون بیش آن لیلی روان
یک دم از مجنون ز خود غافل شدی
عشق و سودا چونکه پر بودش بدن
آنکه او باشد مراقب عقل بود
لیک ناچه بس مراقب بود و چست
فهم کردی ز آنکه غافل گشت و دنگ
چون بخود باز آمدی دیدی ز جا
در سه روزه ره بدین منوالها
گفت ای ناچه چه هر دو عاشقیم
نیستت بر وفق من مهر و مهار
راه نزدیک و باندم سخت دیر
این بگفت و خود ز اشتر در فکند
این چنین حال تن و جانرا ببین
جان زهجر عرش اندر فافه ای
جان گشاید سوی بالا بالها
روزگارم رفت زینسان حالها
این دو همزه یکدگر را راه زن
تا تو باشی با من ایمرده بدن
عشق مولی کی کم از لیلی بود

۶۶ - در باب بیست و ششم از عیون اخبار رضا علیه السلام از حارث بن دلہاب از

پدرش از حضرت رضا علیه السلام (نقل کرده) که فرمود : همانا خدای با عز و جلال فرمان

داده است سه چیز که سه چیز دیگر نزدیک است : فرمان داده بنماز و زکوة ، پس کسی

مقرون بها ثلاثة اخرى : امر بالصلوة والزكوة ، فمن صلتى ولم يرك لم تقبل منه صلوته ، وامر بالشكر له ولوالدين ، فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله ، وامر باتقاء الله وصلته الرحم ، فمن لم يصل رحمه لم يتق الله عز وجل .

۶۷ - وفي الباب الثانی عشر ، في مسائل سألتها عمران الصابی عنه عليه السلام قال عمران : يا سيدي ، الا تخبرني عن الخالق اذا كان واحداً لاشيء غيره ولاشيء معه ، اليس قد تغير بخلفه الخلق ؟ قال له الرضا عليه السلام : لم يتغير عز وجل بخلفه الخلق ولكن الخلق يتغير بتغيره .

۶۸ - في الباب الحادي عشر ، عن محمد بن عرفة ، قال قلت للرضا عليه السلام : خالق الله الأشياء بالقدرة ام بغير القدرة ؟ فقال عليه السلام : لا يجوز ان يكون خلق الاشياء بالقدرة ، لانك اذا قلت خلق الأشياء بالقدرة ، فكأنك قد جعلت القدرة شيئاً غيره وجعلتها آلة له بها

که نماز بخواند و زکوة نهدد نمازش پذیرفته نگردد (مقصود اینست که نماز او بدرجه قبول نرسد) و فرمان داده بسیارگرازی نعمت او و بدرومادر، پس کسی که شکرگزار بندرو مادر خود نباشد شکر حق بجای نیاورده ؛ و فرمان داده به پرهیزکاری ازنا فرمانیش وصله رحم ، پس کسی که صلّه رحم نکند ازنا فرمانی خدای با عزوجلال پرهیز نموده است .

۶۷ - ودر باب دوازدهم در مسائلی که عمران صابی از حضرت رضا علیه السلام سؤال نموده ، عمران گفت : سرور من ، آیا خبر نمیدهی مرا از آفریننده ، هنگامی که او یگانه است و چیزی غیر او نیست و چیزی هم با او نیست ، آیا چنین نیست که بسبب آفرینش موجودات را در او نقصانی پدید آمده باشد ؟ حضرت رضاعلیه السلام باو فرمود : خدای با عزت و جلال در اثر خلقت مخلوقات تغییر (و نقصانی) پیدانکرده ، ولی مخلوقات بتغییر دادن او تغییر پیدا کرده اند (بر حسب اختلاف مواد و استعدادات ، انحاء وجودات مختلف میشود . و انزلنا من السماء ماءً فمالت اودية بقدرها) .

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و درشوره زار خس
۶۸ - در باب یازدهم از محمد بن عرفة ، گفت که بحضرت رضاعلیه السلام عرض کردم ذات مقدس حق ، موجودات را بقدرت خود آفرید یا بدون قدرت ؟ حضرت فرمود : عقل نپذیرد که خدا موجودات را بقدرت (زائد بر ذات) خود آفریده باشد ، زیرا توهنگامی که میگوئی آفریده موجودات را بقدرت ، پس گوئیا قدرت را چیزی غیر ذات مقدس حق قرار داده و آن را کمک فرض کرده ای که بسبب آن موجودات را آفریده است ، و

خلق الأشياء ، و هذا شرك . و اذا قلت خلق الأشياء بغير قدرة ، فانما تصفه انه جعلها باقدار عليها و قدرة ، ولكن ليس هو بضعيف ولا عاجز ولا محتاج الي غيره ، بل هو سبحانه قادر لذاته لا بالقدرة .

۶۹ - و ايضاً في ذلك الباب ، عن حسين بن خالد ، قال : سمعت الرضا عليه السلام يقول : لم يزل الله تعالى عالماً قادراً حياً سمياً بصيراً ، فقلت : يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله ان قوماً يقولون : لم يزل الله تعالى عالماً بعلم ، و قادراً بقدرة ، و حياً بحياة ، و قديماً بقدم ، و سمياً بسمع ، و بصيراً ببصر . فقال عليه السلام : من قال ذلك و دان به فقد أخذ مع الله الهة اخرى و ليس من ولا يتنا على شيء ، ثم قال عليه السلام : لم يزل عز وجلّ عليماً قادراً حياً قديماً سمياً بصيراً لذاته ، تعالى عما يقول المشركون و المشبهون علواً كبيراً .

۷۰ - و في ذلك الباب ، ايضاً من العيون ، في خطبة للإمام الثامن عليه السلام في التوحيد :

این شرك (محض) است ، و هنگامي که ميگوئي آفريد موجودات را بدون قدرت ، پس همانا او را موصوف نموده اي باينکه آفريده موجودات را بتوانا گردانيدن ديگري او را و دادن قدرت بوي ، ولي خدا در ذات خود سست و ناتوان نيست و ديگري نيازي ندارد بلکه خداوندي است که منزّه است از صفات خلق ، و توانايش ذاتي است نه بسبب قدرتي که غير از ذات او باشد .

۶۹ - و نیز در همان باب از حسين بن خالد نقل شده که گفت : شنيدم حضرت رضا عليه السلام مي فرمود : همیشه خدای تعالی دانا ، زنده ، شنوا و بيناست . پس عرض کردم ای سرر سول خدا ، برخی از مردم ميگویند همیشه خدا دانا بوده بدانانی (زائده بر ذات مقدس) و توانا بوده بتوانائی (زائده بر ذات) و زنده بوده به زندگي (زائده بر ذات) و قديم و همیشه بوده به هميشگي (زائده بر ذات) و شنوا بوده بشنوائی (زائده بر ذات) و بينا بوده به بينائی (زائده بر ذات) حضرت فرمود : هر که چنين گويد و عقیده مند بآن باشد البته بر خدای سبحان خدايان ديگري اختيار کرده و ولايت (ودوستي) ما را در نيافته است ؛ سپس حضرت فرمود : همیشه خدای با عز و جلال (بذات خود) دانا ، توانا ، زنده ، شنوا ، بينا بوده (يعني صفات او زائده بر ذات نيست بلکه تمامی صفات کمالیه عين ذات مقدس اوست . و خدا بسی برتر است از آنچه شريك قرار دهندگان و تشبيه کنندگان درباره خدا ميگویند .

۷۰ - و نیز در همان باب ، از عيون اخبار رضا عليه السلام در سخنرانی از امام هشتم در توحيد است که فرمود : پوشانده است (خدای سبحان) برخی از مخلوقات را از بعض

حجب بعضها عن بعض ، لیعلم ان لا حجاب بینہ و بینہا غیرها ، له معنی الربوبیة اذ لا مروبوب ، وحقیقة الالیة اذ لا مالوہ ، و معنی العالم اذ لا معلوم ، و معنی الخالق اذ لا مخلوق و تأویل السمع و لا مسموع ، لیس مذخلق ، استحق معنی الخالق ، و لا باحداثه البرایا استفاد معنی الباریة .

۷۱ - فی المجلد الثاني من البحار ، باب «ادنی ما یجزی من المعرفة فی التوحید» «التوحید» عن علی بن عقبه ، رفعه ، قال سئل امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ : بم عرفت ربك ؟ فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ : بما عرفتني نفسه ، قيل و كيف عرفتك نفسه ؟ فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ : لا تشبهه صورة ، و لا يحس بالحواس ، و لا يقاس بالناس ، قريب في بعده ، بعيد في قربه ، فوق كل شيء و لا يقال شيء

دیگر (یعنی هر کس از حاضرین در برابر خود آگاه است و از آنانکه در محضر او نیستند بی خبر است) نامعلوم شود پرده ای بین او و بین موجودات نیست غیر از ذواتشان (چون محدودیت اختصاص بمسکنات و محدودات دارد ، و لذا بعضی از بعضی مجبوسند ، ولی برای خدا حدی نیست تا از او محجوب باشند) برای اوست حقیقت ربوبیت (یعنی سلطنت و توانائی بر آفرینش) هنگامی که آفریده ای نبود ، و برای او بود استحقاق پرسش ، هنگامیکه پرستنده ای نبود ، و حقیقت دانائی هنگامی که دانسته شده ای نبود ، و حقیقت خالقیت هنگامی که مخلوقی نبود ، و اقتدار برشوائی داشت در حالیکه مسموعی نبود ، معنی خالقیت را از زمان خلقت دانا نشده ، و نه به پدید نمودن مخلوقات ، دارای مقام آفریدگاری شده است .

۷۱ - در جلد دوم از بحار الانوار ، باب «کمترین چیزی که شناسائی توحیدی بآن بستگی دارد» از کتاب توحید از علی بن عقبه بوسائطی (نقل شده که راوی گفت) از حضرت امیر المؤمنین سؤال شد خدای خود را بچه شناختی ؟ حضرت فرمود : بآنچه او خود را شناسانید . عرض شد خدا چگونه خود را شناسانید ؟ سپس حضرت فرمود : شبیه او نیست هیچ صورتی (یعنی صورت جسمانی ندارد تا شبیهی برای او باشد) و با حواس درک او نتوان کرد ، و او را با مخلوق نمیتوان مقایسه کرد ، نزدیک بموجودات است در همین اینکه دور از آنهاست ، و دور از آنهاست باینکه نزدیک بآنهاست (مقصود قرب و بعد مکانی نیست بلکه مراد اینست که خداوند بفيض بر تمامی موجودات احاطه دارد با اینکه ذات مقدسش در ذات با موجودات مابینت دارد) برتر و بالاتر است از هر چیز (بغیر مٹاهی) و چیزی بالاتر از او نیست (یعنی بر موجودات قهر و غلبه و سلطنت قیومی دارد و همه مقهور و معلول اویند ، پس مقصود فوقیت مکانی نیست) علت و مبدء هر چیزی است

فوقه ، امام کل شیء ولا یقال له امام ، داخل فی الاشیاء لا کشیء فی شیء ، و خارج عن الاشیاء لا کشیء من شیء خارج ، سبحان من هو هکذا ولا هکذا غیره و لکل شیء مبدء .
 ۷۲ - و فيه ایضاً باب « نفی الجسم و الصورة » عن ابي جعفر عليه السلام ، قال عليه السلام :
 كان الله و لا شیء غیره ، فاول ما ابتداء من خلق خلقه ان خلق تجداً و لا یسبغ ، و خلقنا اهل البيت معه و لا یسبغ من نور عظمته ، فوقفنا اظلة خضراء بین یدیه حيث لاسماء و لا ارض و لا مکان و لا لیل و لا نهار و لا شمس و لا قمر « الخبر » .

۷۳ - وفيه ایضاً باب « نفی الزمان و المكان » . « التوحید » عن موسى بن جعفر عليه السلام ،
 انه قال : ان الله تبارک و تعالی کان لم یزل بلا زمان و لا مکان ، و هو الآن کما کان ؛ لا یخاو

(یعنی بذات خود بر هر چیزی مقدم است) و گفته نمیشود بر او پیش هست (مقصود پیش بودن مکانی است) داخل در موجودات است (یعنی هیچ موجودی از علم و احاطه قدرت او بیرون نیست) نه چون داخل بودن چیزی در چیزی (چون مظروف در ظرفی) و بیرون از موجودات است نه چون جسمی که بیرون از جسم دیگر (و مظروفی که خارج از ظرفش) باشد . منزو و با کیزه است خدائی که این صفات دازد و غیر او کسی چنین نیست ، و او برای هر چیزی مبدء است .
 ۷۲ - و نیز در همان جلد « باب نفی جسم و صورت و تشبیه » از حضرت صادق علیه السلام (نقل شده که) فرمود : خداوند ازلی بود و چیزی غیر او ازلی نبود ، پس نخستین مخلوقی که آفرید ، آفرینش حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود ، و ما اهل بیت را با او آفرید از نور عظمتش ، پس متوقف ساخت ما را در عالم اظلال که دارای رنگ سبز بود (عالم اظلال ، انوار مجرده و جودیه است چنانچه از حدیث مفضل بنقل مجمع البحرین منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند : کیف کنتم حيث کنتم فی الاظلة ؟ قال یا مفضل : کنا عند ربنا فی اظلة خضراء (ای نورا خضر) نسبحه . یعنی چگونگی بودید زمانی که در عالم اظلال بودید ؟ فرمود : ای مفضل نزد خدای خود در سایه سبزی بودیم) بقدرت خود ، هنگامی که آسمانی و زمینی و مکانی و شبی و روزی و خورشیدی و ماهی نبود .

۷۳ - و نیز در همان جلد ؛ باب « نفی زمان و مکان » از کتاب توحید از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا خدای تبارک و تعالی همیشه بوده است و مقرون بزمان و مکانی نبوده (چون ذات مقدسش موجود مادی نیست تا نیازی بزمان و مکان داشته باشد) و اکنون نیز چنانست که بوده است . مکانی از او خالی نیست و مکانی

منه مکان ولا یشغل به مکان ولا یحلّ فی مکان ، ما یکون من نجوی ثلثة الاهور ابهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلك و لا اکثر الا هو معهم اینما كانوا . لیس بینہ و بین خلفہ حجاب غیر خلقہ ، احتجب بغير حجاب عجوب ، و استتر بغير ستر مستور ، لا اله الا هو الكبير المتعال .

۷۴ - فی مکارم الاخلاق ، الباب الثامن « الفصل الثاني في اصناف النساء » عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : يظهر في آخر الزمان و اقتراب القيمة (الساعة خ ل) و هو شر الأزمنة ، نسوة متبرجات كاشفات ، عاريات من الدين ، داخلات في الفتن ، مائلات إلى الشهوات ، مسرعات إلى اللذات ، مستحلات للمحرمات ، في جهنم خالدات .

۷۵ - فی المجلد الثاني من البحار ، باب « نفي الزمان و المكان » « التوحيد » عن مئيف مولى جعفر بن محمد عليه السلام قال حدثني سيدي جعفر بن محمد عليه السلام عن ابيه ، عن جده ، قال را بر نکرده (چون هوایی که مکانی را پر کند) و نزول در مکانی هم ندارد (چون جسم تقیلی که در مکانی قرار گرفته باشد) نمیباشد راز گوئی که سه نفر باشند مگر آنکه خدا چهارم آنهاست ، و نه (رازی که بین) پنج نفر است مگر آنکه خدا ششم آنهاست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر آنکه خدا با آنهاست هر کجا باشند . میان او و مخلوقش برده ای نیست جز مخلوقاتش (چون مخلوقات ممکنات و البته بقیام و جوب وجود نیرسند) پوشیده از مخلوقات است بدون حجابی که مخفی باشد (چون حجاب تمینات امکانات خلقی است) و پنهانست از مخلوقات بدون برده که مستور باشد . نیست خدای مگر خدای بزرگ برتر از تمامی موجودات .

۷۴ - در کتاب مکارم الاخلاق ، باب هشتم « فصل دوم در اصناف زنان » از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : بیرون میآیند در آخر الزمان و نزدیک قیامت که بدترین زمانهاست ، زنانی که خود را میآریند و بی برده و حجابند و عاری از دینند ، و در آشوبها وارد میگردند و میل و رغبت ایشان بشهوات و تمایلات نفسانی است ، باشتاب بطرف لذتهای (حیوانی) میروند ، و حرامهای (دین) را حلال میشمردند ، (ایشان) مغلذ در آتش جهنمند .

۷۵ - در جلد دوم بحار ، باب « نفي زمان و مکان » از کتاب توحید از مئيف بنده آزاد شده حضرت صادق علیه السلام (نقل شده) که گفت : سرور من حضرت صادق علیه السلام از پدرش از جدش مرا خبر داد که فرمود : حسن بن علی بن ابيطالب علیه السلام

عَلَيْهِ السَّلَامُ : كان الحسن بن علي بن ابيطالب عليه السلام يصلّي فور بين يديه رجل فتمناه بعض جلسائه ، فلما انصرف من صلواته قال عليه السلام له : لم نهيت الرجل ؟ قال : يا بن رسول الله خطر فيما بينك وبين المحراب ، فقال عليه السلام : ويحك ، ان الله عز وجل اقرب إلى من ان يخطر فيما بيني و بينه أحد .

۷۶ - وفيه ايضاً باب « تاويل قوله تعالى : خلقت بيدي » « التوحيد » عن الحرث بن المغيرة النضري قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام ، عن قول الله عز وجل : كل شيء هالك الا وجهه . قال : كل شيء هالك إلا من أخذ طريق الحق .

۷۷ - في المجلد السابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من مفردات كلمات الرسول صلى الله عليه وآله » قال صلى الله عليه وآله : لا يحزن احدكم ان ترفع عنه الرؤيا ، فانه اذا رسخ في العلم رفعت عنه الرؤيا .

بنماز ايستاده بود شخصی از جلو روی حضرت عبور مينمود ، پس برخی از اهل مجلس او را (از اين عمل) بازداشت ، پس از آنکه حضرت از نماز فارغ شد باو فرمود چرا اين مرد را از عملش بازداشتی ؟ عرضکرد ای پسر رسول خدا صلی الله عليه وآله ، فاصله شد میان شما و محراب ، حضرت فرمود ای بر تو همانا خدای با عزت و جلال بمن نزدیکتر است از اینکه فاصله شود میان من و او کسی .

دوست نزدیکتر از من بمنست وین عجیتر که من از وی دورم

۷۶ - و نیز در آن جلد ، باب « تاویل فرموده خدای متعال : خلقت بیدي » از کتاب توحید از حرث بن مغیره نضری روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسش نمودم از فرموده خدای با عزت و جلال (که فرمود :) كل شيء هالك الا وجهه . فرمود : همه چیز باطل است مگر آنکس که راه حقیقت بوید .

۷۷ - در چند هفدهم از کتاب بحار در باب آنچه جمع شده از فرمایشات مختصر رسول خدا صلی الله عليه وآله (نقل شده که) فرمود : هیچیک از شما بر ندیدن خواب ، اندوهناک نگردد زیرا هنگامی که آدمی در علمی بمقامات عالیه رسید خواب دیدن از او برداشته میشود (چون رؤیا شهود خیالات و موهومات است و عقلائیات فوق مرتبه خیال است ، پس آنانکه در عموم عقلیه مستحکم و استوار شده اند خواب که مرتبه خیالست جهت ایشان نباشد .

۷۸ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ، قال عنه : اقل ما يكون في آخر الزمان اخ يوثق به ، او درهم من حلال .

۷۹ - في المجلد الثاني من البحار « الامالي » ، ابو بصير ، قال سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول : لم يزل الله جل اسمه عالماً بذاته ولا معلوم ، ولم يزل قادراً بذاته ولا مقدور ، قلت له : جعلت فداك فلم يزل متكلماً ؟ قال عليه السلام : الكلام محدث ، كان الله عز وجل و ليس بمتكلم ثم احدث الكلام .

۸۰ - و في المجلد الثاني من بحار الانوار ، باب « نفي التركيب و اختلاف المعاني » من كتاب التوحيد ، عن هرون بن عبد الملك ، قال سئل ابو عبد الله عليه السلام عن التوحيد فقال عليه السلام : هو عز وجل مثبت موجود ، لا مبطل ولا معدود ، ولا في شيء من صفة المخلوقين ، وله عز وجل نعوت و صفات ، فالصفات له و اسماء جاربه على المخلوقين ، مثل السميع

۷۸ - و نیز در آن جلد و باب است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : کمتر چیزی که در آخر الزمان پیدا شود ، برادر (مسلمانی) است که مورد اطمینان باشد ، یا درهمی که از راه حلال باشد .

۷۹ - در جلد دوم بحار از کتاب امالی ، از ابو بصیر روایت شده که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود : همیشه خدای جل اسمه بذات خود دانا بوده در حالیکه معلوم (موجودی) نبوده ، و بذات خود توانا بوده در حالیکه مقدور (موجودی) نبوده ؛ بحضرت عرض کردم فدایت شوم خدا همیشه گوینده سخن بوده ؟ حضرت فرمود : کلام حادث است ، خدای با عزت و جلال موجود بوده ولی متکلم نبوده سپس ایجاد کلام نموده است .

۸۰ - و در جلد دوم بحار ، باب « نفي تركيب و اختلاف المعاني » از کتاب توحيد از هرون بن عبد الملك (نقل شده که) گفت از حضرت صادق علیه السلام در باب توحيد سؤال شد ، حضرت فرمود : خداوند با عز و جلال بپرايين قطعيه اثبات وجود او شده است نه اينکه در مقام تزيه از صفات مخلوق نفي مطلق شود ، و وحدت عددي ندارد ، و در هيچک از صفات مخلوقات خود نيست ، و براي خدای با عزت و جلال نشانه ها و خواصي است که بپيچ وجه براي غير او نباشد ، و صفاتي است که براي او مظاهري از مخلوقين هست ، پس آنها که متعمدي بمخلوقين است و مظاهري دارد مثل سنوا و بينا و بخشنده و

و البصیر و الرؤف و الرحیم و اشباه ذلك؛ و النعوت نعوت الذات و لا یلیق إلا بالله تبارک و تعالی، و الله نورٌ لا ظلام فیہ، و حیٌ لا موت فیہ، و عالمٌ لا جهل فیہ، و صمدٌ لا مدخل فیہ، ربنا نوری الذات، حی الذات، عالم الذات، صمدی الذات.

۸۱ - فی السماء و العالم، من البحار، باب «السموات و کیفیاتها و عددها و النجوم الخ» عن تفسیر علی بن ابراهیم، باسناده عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: هذه النجوم التي في السماء، مدائن مثل المدائن التي في الأرض، مربوطة كل مدينة الى عمود من نور، طول ذلك العمود في السماء مسيرة مائتين و خمسين سنة.

۸۲ - و فی المجلد الثاني من البحار، باب «نفی التركيب و اختلاف المعاني» من كتاب التوحيد، عن هشام بن سالم، قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فقال عليه السلام لي:

مهربان و شبیه اینها، و آن قسم که تعدیه بغیر ندارد مختص بذات مقدس (او) است و سزاوار نیست اطلاق آنها مگر بخدای تبارک و تعالی، و خدا نور صرفی است که تاریکی در آن نیست، و حیوة محض است که مرگ و فنا می دراونیست، و علم مطلق است که جهلی در او نیست، و کمالات او غیر منتهای است و خالی از کمالی نیست (هر موجود دارای ماهیتی، چون استعداد برای وجود دارد و وجودش محیط باوست، نظیراً ببنابۀ ظرفی است خالی که استعداد پر شدن مظلوف خود را دارد، لکن ذات مقدس خداوند چون وجود صرف و کمال محض است شبیه استعدادی در او نیست) خدای ما ذاتش عین نور است، و ذاتش عین حیوة است، و ذاتش عین علم است، و ذاتش عین کمالات فعلیه است.

۸۱ - در کتاب السماء و العالم از مجلدات بحار، باب «سموات و کیفیت و عدد آن و نجوم» از تفسیر علی بن ابراهیم بسندهای خود از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: این ستاره ها که در آسمان است شهرهایی است چون شهرهایی که روی زمین است، متصل و مرتبط است هر شهری بپایه هایی از نور که طول و درازی آن پایه های نورانی در آسمان، بمقدار مسافت دوست و پنجاه سال راه است.

۸۲ - و در جلد دوم بحار، باب «نفی التركيب و اختلاف المعاني» از کتاب توحيد از هشام بن سالم (نقل شده که) گفت: وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام بن فرمود: آیا خدای را وصف مینمائی؟ گفتم بلی، حضرت فرمود باز گو، پس گفتم او شنوای بیناست حضرت فرمود: این صفتی است که مخلوقات نیز شرکت دارند (مقصود مخلوقات است که

اتمعت الله؟ قلت نعم، قال ﷺ هات، فقلت: هو السميع البصير، قال ﷺ: هذه صفة يشترك فيها المخلوقون، قلت: وكيف تمنعته؟ فقال ﷺ: هو نور لا ظلمة فيه، وحيوة لا موت فيه، و علم لا جهل فيه، وحق لا باطل فيه، فخرجت من عنده ﷺ وانا اعلم الناس بالتوحيد.

۸۳ - و فيه أيضاً باب « العلم و كیفیتہ » عن كتاب معاني الأخبار ، عن عبد الرحمن بن سلمة الحریری ، قال سألت ابا عبد الله ﷺ عن قوله عزّ وجلّ : **يعلم خائنة الاعین .** فقال ﷺ : الم تر الى الرجل ينظر الى الشيء . و كأنه لا ينظر اليه فذلك خائنة الأعين .

دارای شعور باشند (عرض کردم چگونه او را وصف کنیم ؟ حضرت فرمود : او نور صرفی است که تاریکی در او راه ندارد ، و حیات محضی است که مرگ و نابودی در او نیست ، و دانشی است که نادانی در او نیست ، و ثابتی است که بطلان و ناچیزی در او نیست ، پس از نزد حضرت بیرون رفتم در حالیکه داناترین مردم بودم بتوحید پروردگار (چنانچه در حدیث سابق ذکر شد که مراد بنوریتی که ظلمتی در آن نیست وجود صرف غیر متاهی است که هر مرتبه از مراتب وجود فرض شود واجداست ، و حقیقت وجود با تمام کمالات وجودیه مصداقاً متحد است مثلاً علم عبارت از حضور معلوم است نزد عالم ، و حضور معلوم عبارت از وجود اوست ، و چون همه وجودات ممکنات در نزد خداوند حاضرند و ذاتش محیط بتمام آنهاست پس عالم بتمام موجودات است ، و حی عبارت از ذرک فعالست ، و چون خداوند بذاتش عالم بتمام موجودات است و موجودات اثر و فعل او هستند پس ذاتش عین مصداق حی است و محیط بهر وجودیست ، پس بذاتش شاهد تمام وجوداتست در مرتبه ذات و در مقام ایجاد ، و حقیقت که عبارت از ثبات و تقرر است که هیچ مرتبه ای از مراتب بطلان و نیستی در او نیست ، آن هم عبارت از صرف وجود و محض نوریت است) .

۸۳ - و نیز در همان جلد ، باب « علم و چگونگی آن » از کتاب معانی الاخبار از عبدالرحمن بن سلمة الحریری (نقل شده که) گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از فرموده خدای با عز و جلال (که فرمود :) **يعلم خائنة الاعین (خدا میداند چشمهای خیانتکار را)** حضرت فرمود : آیا ندیدی مردی را که بجیزی نظر میاندازد که گویا نظر باو ندارد ، پس اینست چشم خیانتکار .

۸۴ - و فيه أيضاً في ذلك الباب ، من كتاب التوحيد ، عن فتح بن يزيد الجرجاني ، عن أبي الحسن عليه السلام قال : قلت له عليه السلام : يعلم القديم الشيء الذي لم يكن ان لو كان كيف كان ؟ قال عليه السلام : ويحك ، ان مسألتك لصعبة ؛ اما سمعت الله يقول : لو كان فيهما الهة الا الله لفسدنا . وقوله : و لعلا بعضهم على بعض . وقال : يحكى قول اهل النار : ارجعنا نعمل صالحاً غير الذي كنا نعمل . وقال : و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه . فقد علم الشيء الذي لم يكن ان لو كان كيف كان « الخبز » .

۸۵ - عن العيون و تفسیر الامام ، عن الصادق عليه السلام ، عن آباءه ، عن أميرالمؤمنین عليه السلام قال : لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : قال الله عز وجل : قسمت فاتحة الكتاب

۸۴ - و نیز در همان جلد ، در این باب از کتاب توحید ، از فتح بن یزید جرجانی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده (راوی) گوید : حضرت عرض کردم : خدا داناست چیزی را که نبوده که اگر باشد چگونه خواهد بود ؟ حضرت فرمود : وای بر تو همانا سؤال تو مشکل است ، آبان شنیدی که خداوند در قرآن میفرماید : اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر خدای واحد بودند ، هر آینه در آسمان و زمین فساد واقع میشد ، و فرموده خدایتعالی (که فرمود) : اگر خدایان متعددی بودند بعضی بر بعضی دیگر برتری پیدا میکردند ، (و نیز) خدای تبارک و تعالی حکایت میکند گفتار اهل آتش را (که در جهنم) میگویند : بازگردان ما را (بدنیا) تا کارهای شایسته و پسندیده کنیم غیر از آنچه مینمودیم ، و فرموده : اگر باز گردند (بدنیا) البته بسنخ کردارهای ناشایست بازمی گشتند ، پس خدا داناست بچیزی که نبوده باینکه اگر بود چگونه بود (مقصود از حدیث مبارک اینست که تعدد خدایان محالست و خدا میداند که بر فرض تعدد موجب فساد نظام عالم میگردد ، چون خدائی در ارادتش تابع خدای دیگر نمیشد و علاوه توارد علل مستقله بر معلول واحد شخصی محالست و یک عالم نمیشود دو خدا داشته باشد و عالمی بوجود نمی آمد ، و برتری بعضی بر بعضی دیگر (در آیه : لعلا بعضهم علی بعض) از این نظر است که هیچیک صرف وجود نمیوند و گرنه متعدد نمیشدند ، پس در مراتب وجود مختلف بودند و بعضی بر بعضی برتری داشتند) .

۸۵ - از عیون و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده که فرمود : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود : خداوند با عز و جلال فرموده : سوره حمد را بین

بینی و بین عبدی ، فنصفهالی و نصفهالعبدی ، ولعبدی ما سأل . فاذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم ، قال الله جل جلاله : بدء عبدی باسمی و حقّ علیّ ان اتمّم له اموره و ابارک له فی أحواله . و اذا قال : الحمد لله رب العالمین ، قال جل جلاله : حمدنی عبدی و علم انّ النعم التي له من عندی و ان البلیا التي اندفعت عنه فتطوّلتی ، اشهدکم فانی اُضيف له إلى نعم الدنيا نعم الآخرة ، و اذفع عنه بلایا الآخرة كما دفعت عنه بلایا الدنيا . و اذا قال : الرحمن الرحيم ، قال الله جل جلاله : شهدنی بأنی الرحمن الرحيم ، اشهدکم لأوفرن من نعمته حظه ، و لأجزلن من عطائی نصيبه ، فاذا قال : مالک يوم الدين ، قال الله تعالی : اشهدکم كما اعترف بأنی أنا الملک يوم الدين ، لأسهلن يوم الحساب حساباً ، و لأقبلنّ حسناته ، و لأتجاوزن عن سيئاته . فاذا قال العبد : اياک نعبد ، قال الله عز و جل : صدق عبدی ، اياک يعبد ، اشهدکم لاثبنته علی عبادته ثواباً

خود و بندهام قسمت نمودم ، پس نیمی از آن برای من ، و نیم دیگر آن برای بنده من است و جهت بنده منست آنچه را (از من) بخواهد ، پس هرگاه بنده « بسم الله الرحمن الرحيم » گوید ، خداوند (جل جلاله) فرماید : بنده من بنام من شروع کرده و سزاوار است بر من که کارهای او را بیایان رسانیده حالات نافع باو کرامت کنم . و چون « الحمد لله رب العالمین » گوید ، خداوند (جل جلاله) فرماید : بنده من ستایش من نمود و دانست که نعمتهائی که باو عنایت شده از منست و گرفتاریهائی را که از او دفع شده بواسطه تفضل من بوده ، گواه باشید که بر نعمتهای دنیای او نعمتهای آخرت را افزودم و گرفتاریهای آخرت او را دفع نمودم همچنانکه گرفتاریهای دنیا را از او دفع نمودم . و هنگامی که « الرحمن الرحيم » بگوید ، خداوند جل جلاله فرماید : گواهی داد (بنده من) که رحمن و رحیم ، گواه باشید البته بسیار گردانم بهره او را از نعمتهائی که باو رسیده ، و آنچه بر او عطا گردیده زیاد گردانم . پس هنگامی که « مالک يوم الدين » بگوید ، خداوند برتر از هر چیز فرماید : گواه باشید همچنانکه (بنده من) اقرار نمود بر اینکه من پادشاه روز قیامت ، البته آسان گردانم در روز حساب ، حساب او را ، و اعمال پسندیده او را قبول کنم و از گناهان او بگذرم . پس هنگامی که بنده « ایاک نعبد » بگوید ، خداوند باعز و جلال فرماید : بنده من مرا پرستش میکند ، گواه باشید هر آینه بر عبادت و پرستش او پاداشی دهم که آنانکه در پرستش (من) با او مخالفت میکنند غبطه میخورند . پس هنگامی که بگوید « ایاک نستعین » خداوند برتر از هر چیز فرماید

یغبطه کلّ من خالفني عبادته لی . فاذا قال : وإياك نستعين ، قال الله تعالى : بی استعان و الی التجأ ، اشهدکم لأعیننّه علی امره ، ولا غیثنّه فی شدائده ، ولا أخذن یدیه یوم نوائبه . فاذا قال : اهدنا الصراط المستقیم إلی آخر السوره ، قال الله جلّ جلاله : هذا لعبدی و لعبدی ما سأل ؛ فقد استجبت لعبدی و اعطیته ما امل و آمنتہ ممّا منه و جل .

۸۶ - و فی المجلّد الثانی من البحار ، باب « العلم و کیفیته » من کتاب التوحید عن محمد بن مسلم ، عن أبی جعفر علیه السلام قال سمعته علیه السلام یقول : کان الله ولا شیء غیره ، و لم یزل الله عالماً بما کون ، فعلمه به قبل کونه کعلمه به بعد ما کونته .

۸۷ - و فیہ ایضاً فی ذلك الباب « التوحید » عن ابن حازم ، قال سألت ابا عبد الله علیه السلام : هل یكون الیوم شیء لم یکن فی علم الله بالأمس ؟ قال علیه السلام لا ، من قال هذا فآخزاه الله ؛ قلت : ارأیت ما کان و ما هو کائن إلی یوم القیامة ، الیس فی علم الله ؟ قال علیه السلام بلی قبل أن یخلق الخلق .

(بنده من) از من کسک خواسته و بمن پناهنده شده ، گواه باشید البته او را بر کارهایش کسک دهم ، و در سختیها بفریاد او رسم ، و روز رسیدن مصائب دست او گیرم (یعنی او را کسک داده و مصیبت را بر او آسان کنم) پس هنگامی که « اهدنا الصراط المستقیم » گوید تا آخر سوره (حمد) خداوند جل جلاله فرماید : این (سخن) برای بنده منست ، و برای بنده است آنچه خواسته ، بتحقیق اجابت نمودم برای بنده خود و عطا فرمودم او را آنچه آرزو داشت ، و امان دادم او را از آنچه می ترسید .

۸۶ - و در جلد دوم بحار ، باب « علم و چگونگی آن » از کتاب توحید از هشام بن سالم از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام (نقل کرده که) گفت : از حضرت شنیدم میفرمود : خدا بود و چیزی جز او نبود ؛ و خدا در مرتبه ذات خود بمخلوقات خود همیشه دانا بود ، پس دانائی او بمخلوقات پیش از ایجادشان چون دانائی اوست بآنها پس از ایجادشان .

۸۷ - و نیز در همین باب از کتاب توحید از ابن حازم روایت شده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : آیا امروز چیزی هست که خدا دیروز آنها را نپدیدانست (مقصود علم قبل الایجاد است) حضرت فرمود : چنین نیست ، کسی که چنین گوید خدا او را خوار گرداند ؛ عرض کردم آیا دانستی آنچه بوده و هر چه واقع میگردد تا روز قیامت ، آیا در علم خدا نیست ؟ حضرت فرمود : آری (عالم بود) پیش از ایجاد موجودات .

۸۸ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، من کلمات قصار النبی ﷺ و قال ﷺ : کلمة الحکمة یسمعها المؤمن خیر من عبادة سنة .

۸۹ - و فيه أيضاً باب « ما اوصی رسول الله ﷺ إلى امیر المؤمنین علی (ع) ، یا علی ! لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق ، فان صاحبه كلما خرج من ذنب دخل في ذنب » الحديث .

۹۰ - و فيه أيضاً فی وصایاه ﷺ لأبي ذر : یا أبا ذر ، اذا دخل النور القلب انفسح القلب و استوسع ، قلت : فما علامت ذلك بابی أنت و امی یارسول الله ﷺ ؟ قال ﷺ :

۸۸ - در جلد هفدهم بحار از سخنان کوتاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله است و فرمود : مؤمن یتکمل علی در معارف حقیقه که موجب بلندی مقام نفس او گردد بشنود ، بهتر است از پرستش یکسال (البته مقصود عبادتی است که خالی از تفکر در معارف حقیقه باشد) .

۸۹ - و نیز در جلد هفدهم بحار ، در باب «وصایای رسول اکرم بامیر المؤمنین علیه السلام » است که فرمود : ای علی ! برای هر گناهی توبه ایست مگر بدی اخلاق ، زیرا دارای اخلاق بد ، هرگاه از گناهی توبه کند در گناه دیگری وارد گردد (چون بد خلقی اگر عادت شود هرگاه از معصیتی توبه کند در معصیت دیگر افتد که بهمان معصیت دوم توبه اش هم شکسته شود) .

۹۰ - و نیز در آن مجلد و باب از جمله سفارشهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر این است که فرمود : ای ابوذر هنگامی که نوریقین در دل وارد شود ، دل گشاده و فراخ گردد ، عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله نشانه آن چیست ؟ حضرت فرمود : بازگشت بجهان جاودان ، و دور شدن از خانه فریبده (که دنیا باشد) و میباشدن برای مرگ پیش از فرا رسیدن آن .

(مراد از قلب در اینجا قلب صنوبری شکل واقع در طرف چپ سینه نیست ، بلکه مقصود مرتبه قلبیه ایست که یکی از لطائف سبع است و ارتباطی با این قلب دارد که برای او دو جهت باشد ، باین جهت توجه بعالم روحانیت دارد که از آن جهت استفاده معارف حقیقه میکند ، و باین جهت توجه بعالم جسم و بدن دارد که اعمال شایسته از او صادر گردد ، و زمانیکه بر مرتبه یقین رسید ، معارفی را که بجهان دیگر راجع است و با او تناسب دارد تصدیق میکند ، و چون معارف حقیقه و آنچه راجع بعوالم غیبیه است دارای وسعت و اطلاق است ، و وسعت و ضیق قلب بر حسب شمول احاطه یا ضیق معلومات اوست

الأناثة إلى دار الخلود، والتجاني عن دار القرور، والأستعداد للموت قبل نزوله (الحديث) ۹۱ - وفيه أيضاً: يا أبانر، لا تصاحب إلا مؤمناً، ولا يأكل طعامك إلا تقي، ولا تأكل طعام الفاسقين (الحديث) .

۹۲ - وفيه أيضاً من كلمات امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، وقال عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتقوا معاصي الله في الخلوات، فان الشاهد هو الحاكم .

۹۳ - وفيه أيضاً: قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: الفضائل اربعة اجناس: احدها الحكمة و قوامها في الفكرة؛ و الثاني العفة و قوامها في الشهوة، و الثالث القوة و قوامها في الغضب، و الرابع العدل و قوامه في اعتدال قوى النفس .

۹۴ - في المجلد الأول من البحار، باب «ثواب الهداية و التعليم» عن فضیل،

و چون عوالم روحانی مانند عالم جسمانی، عالم ضیق و تراحم نیست هر چند معارفش اوسع باشد انشراح قلب و سعه او بیشتر بود) .

۹۱ - و نیز در آن مجلد و همان باب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بابوذر فرمود: ای ابوذر! همنشین مباش مگر با مؤمن، و غذای ترا نخورد مگر شخص برهیزکار، و غذای مردمی را که از اطاعت خدا بیرونند نخور (زیرا شخص برهیزکار بواسطه غذای توقوت بر اطاعت یابد و طعام اهل فسق و فجور شبهه ناک است .

۹۲ - و نیز در همان مجلد از سخنان امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است که فرمود: ببرهیزید از نافرمانیهای خدادار نهانیها، زیرا گواه بر نافرمانیها، همانست که روز قیامت داوری میکند (مقصود خداوند است) .

۹۳ - و نیز در همان مجلد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: کمالات نفسانی چهار سنخ است: یکی از آنها حکمت است، و اساس و مدار و مکمل آن فکر است . دوم: عفت (پارسائی) است؛ و اساس آن در (خودداری از) شهوت رانی است . سوم: قوت (قلب است که مراد همان شجاعت است) و اساس آن در (توانائی بر جلوگیری از) غضب است . چهارم: عدالت است، و اساس آن در برابر بودن قوای نفس است (چنانکه شهوتش بر عقلش غلبه نکند و عقلش بر حلمش چیره نگردد) .

۹۴ - و در جلد اول بحار، باب «ثواب هدایة و تعلیم» از فضیل نقل شده که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم (مقصود خداوند در آیه شریفه) من احبها فکانما

قال : قلت لا يبجعف عليه السلام قول الله تعالى في كتابه : و من احياها فكلنا ما احيا الناس جميعاً . قال عليه السلام : من حرق او غرق ، قلت فمن اخرجها من ضلال إلى هدى ، فقال عليه السلام ذلك تأويلها الأ عظم .

۹۵ - في المجلد الثاني من البحار ، باب « البداء والنسخ » عن تفسير علي بن ابراهيم عن ابي بصير ، عن ابيجعف عليه السلام في قول الله : ولن يؤخر الله نفساً اذا جاء اجلها . قال عليه السلام : ان عند الله كتبٌ موقوتة ، يقدم منها ما يشاء و يؤخر ، فاذا كان ليلة القدر ، انزل الله فيها كل شيء يكون الى مثلها ؛ و ذلك قوله : لن يؤخر الله نفساً اذا جاء اجلها ، اذا انزل و كتبه كتاب السموات ، و هو الذي لا يؤخر .

۹۶ - و فيه أيضاً باب « البداء و النسخ » عن امالي ، عن محمد ، قال سئل ابوجعفر عليه السلام عن ليلة القدر ، فقال عليه السلام : تنزل فيها الملائكة و الكتبة إلى السماء الدنيا فيكتبون

احيا الناس جميعاً (کسی که زنده کند نفسی را پس گوئیم جميع مردم را زنده کرده است) چیست ؟ حضرت فرمود : مقصود نجات دادن کسی است که مشرف بر گم است ، چون نجات دادن از غرق شدن یا سوخته شدن ، عرض کردم پس کسیکه بیرون آورد نفسی را از گمراهی و براه کشاند (زنده کردن نیست) حضرت فرمود : این برترین تأویلات (آیه) است (زیرا احیاء و زنده گردانیدن مراتبی دارد پس راهنمایی بر گمراه ، بالاترین مراتب اوست) .

۹۵ - و در جلد دوم بحار ، باب « بداء و نسخ » از تفسیر علی بن ابراهیم از ابي بصير ، از حضرت صادق علیه السلام در فرموده خدای تعالی (نقل شده که فرمود :) هرگز عقب نماند از خدای تعالی نفسی را به عالم دیگر ، هنگامی که مدت زیستنش در این جهان پایان رسد . حضرت فرمود : همانا نزد خدا کتابهایی است که برای هر يك از مقدرات ، در آنها وقتی است ، و خداوند برخی از آن امور را که مصلحت اقتضا کند مقدم میدارد ، و بعضی را مؤخر ، پس زمانی که شب قدر میشود ، خدا هر چیزی را که در این سال واقع میگردد (تا شب قدر دیگر) نازل میفرماید ، و اینست معنی (لن يؤخر الله نفساً اذا جاء اجلها) هنگامی که نازل شود و بنویسند آنرا نویسندگان آسمانها ، و اینست آنچه تأخیر انداخته نمیشود .

۹۶ - و در همان جلد ، باب « بداء و نسخ » از امالی از محمد روایت شده که گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال شد از شب قدر ، حضرت فرمود : فرود آیند

ما هو کائن فی امر السنة و ما یصیب العباد فیها ، قال ﷺ و امرٌ موقوف ، لله تعالیٰ فیہ المشیئة ، یقدم منها ما یشاء و یؤخر ما یشاء ، وهو قوله تعالیٰ : یحو الله ما یشاء و ینبت و عندہ ام الكتاب . ۹۷ - و فیہ ایضاً باب « نفی الرؤیة : التوحید » عن ابی بصیر ، عن ابی عبد الله ، قال قلت له : اخبرنی عن الله عزّ و جلّ هل یراه المؤمنون یوم القیمة ؟ قال ﷺ نعم ، و قد رأوه قبل یوم القیمة . فقلت متى ؟ قال ﷺ : حین قال لهم : **الست یرکم قالوا بلی . ثمّ سکت ﷺ ساعة ثمّ قال :** و ان المؤمنین لیرونه فی الدنیا قبل یوم القیمة ، **الست تراه فی وقتک هذا ؟** قال ابو بصیر : فقلت له جعلت فداک فأحدث بهذا عنک ؟ فقال

در آتش فرشتگان و نویسندگان (وحی) باسمان دنیا ، پس مینویسند آنچه در یکسال واقع میگردد و آنچه در آنسال به بندگان میرسد ، حضرت فرمود : و بعضی از امور است که وقوعش در آن سال موقوف بخواست خداوند است ، مقدم میدارد از آنها آنچه را بخواهد ، و مؤخر میدارد آنچه را بخواهد ، و اینست معنی فرموده خدا تعالیٰ : (یمحو الله ما یشاء و ینبت و عندہ ام الكتاب) یعنی محو میکند خدا آنچه را که میخواهد (از یک قسمت از الواح) و ثابت میدارد (آنچه را بخواهد) و نزد اوست اصل کتابها (یعنی کتاب تکوینی و لوح محفوظ که تمامی مقدرات حتیہ در او ثبت است ، و سایر کتب ، فروعات و تنزیلات این کتابند) .

۹۷ - و در همان جلد ، باب « نفی رؤیة » از کتاب توحید ، از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت بعضی عرض کردم خیر ده مرا از خداوند باعز و جلال که آیا مؤمنین در روز قیامت او را می بینند ؟ حضرت فرمود آری ، و بتحقیق او را پیش از روز قیامت دیده اند . عرض کردم در چه زمان (دیده اند) ؟ حضرت فرمود هنگامی که خداوند فرمود : آیا نیستم من پروردگار شما ؟ مؤمنین گفتند آری ؛ سپس ساعتی حضرت سکوت کرد و فرمود : همانا مؤمنین البته می بینند او را در دنیا پیش از روز قیامت ، آیا در همین وقت خدا را نمی بینی ؟ ابو بصیر عرض کرد فدایت شوم آیا این حدیث را از شما نقل کنم ؟ حضرت فرمود نه ، زیرا چون این را نقل کنی پس انکار کند انکار کننده ای که نادان باشد بآنچه مقصود ما بود از امکان رؤیت ، سپس چنین گمان کند که این تشبیه است برای حق (یعنی تصور کند که خدا جسم است و بچشم سر دیده میشود) که در اینصورت کافر خواهد بود ، و نیست دیدن حق با چشم دل ، چون دیدن چشم سر ، برتر است خداوند از آنطوریکه تشبیه کنندگان او بممکنات ، و آنانکه

﴿لَا﴾، فانك اذا حدثت به فانكره منكر جاهل بمعنى ما تقوله ثم قد رآن ذلك تشبيه كفر، و ليست الرؤیة بالعین، تعالی عما یصفه المشبهون و الملحدون.

۹۸ - فی المجلد الثانی من البحار « ان الله تعالی خالق كل شیء » من كتاب

التوحید، عن عبدالله بن سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال عليه السلام: في الربوبية العظمى و الالهية الكبرى؛ لا يكون الشيء لا من شيء الا الله، ولا ينقل الشيء من جوهرية الى جوهر آخر الا الله، و لا ينقل الشيء من الوجود الى العدم الا الله.

۹۹ - و فی المجلد الثانی من البحار، باب « البداء و النسخ » « العیاشی » عن ابن

سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام يقول عليه السلام: ان الله يقدم ما يشاء، و يؤخر ما يشاء، و يمحو ما يشاء، و یثبت ما يشاء، و عنده ام الكتاب، و قال عليه السلام فكل امر يريد الله، فهو في علمه قبل أن یصنعه، لیس شیء یدو له الا و قد كان علمه، ان الله لا یدو له من جهل.

برخلاف حقند و صف می کنند .

گفتم بکام وصلت خواهم رسید روزی گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی

۹۸ - در جلد دوم بحار، باب « ان الله خالق كل شیء » از كتاب توحید از عبدالله

بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حضرت صادق علیه السلام در مقام بیان پروردگاری عظمی و خالقیت کبری فرموده: ایجاد نمیکند چیزی را بدون ماده سابقه ای مگر خداوند، و نقل نمیکند چیزی را از حقیقتش به حقیقت دیگر مگر خدا، و نقل نمیدهد چیزی را از وجود بسوی عدم مگر خدا (یعنی فیض وجود باو نمیرسد پس معدوم گردد) .

۹۹ - و نیز در همان جلد، باب « بداء و نسخ » از تفسیر عیاشی از ابن سنان از

حضرت صادق علیه السلام روایت شده که (فرمود:) همانا خداوند مقدم میدارد هر چه را که میخواهد، و عقب میاندازد آنچه را که میخواهد، و ثابت میدارد آنچه را که میخواهد، و نزد اوست اصل کتاب (لوح محفوظ) و حضرت فرمود: هر چیزی را که خدا اراده میکند، پیش از ایجاد آن چیز در علمش بوده (اشاره بعلم قبل از ایجاد است) نیست چیزی که برای او ظاهر شود مگر آنکه دانا بوده، همانا ظاهر نمیگردد برای خدا چیزی که (پیش از ایشان) نادان باشد (یعنی آنچه واقع میگردد، پیش از ایجادش در علم خدا بوده است) .

۱۰۰ - و فيه ايضاً في ذلك الباب « العياشي » عن عمار بن موسى ، عن ابي عبد الله عليه السلام ، سئل عن قول الله : **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ ام الْكِتَابِ** . قال عليه السلام : ان ذلك الكتاب كتاب يمحو الله ما يشاء ويثبت ، فمن ذلك الذي يرد الدعاء القضاء ، و ذلك الدعاء مكتوب عليه الذي يرد به القضاء حتى اذا صار الى ام الكتاب لم يغن الدعاء فيه شيئاً .

۱۰۱ - و فيه ايضاً باب « المفارقة بين الاسم و المعنى » من كتاب التوحيد ، ضمن رواية عن عبد الاعلى ، عن ابي عبد الله عليه السلام : و من زعم انه يعرف الله بحجاب او بصورة او مثال فهو مشرك ، لأن الحجاب و المثال و الصورة غيره ، و انما هو واحد موحد ، فكيف يوحد من زعم انه عرفه بغيره ، انما عرف الله من عرفه بالله ، فمن لم يعرفه به

۱۰۰ - و نیز در همان جلد و باب ، از تفسیر عیاشی از عمار بن موسی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که از آن حضرت سؤال شد از فرموده خدای سبحان « یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب » یعنی محو می نماید خداوند هر چه را بخواهد و ثابت میدارد هر چه را بخواهد ، و نزد اوست اصل کتاب (لوح محفوظ) حضرت فرمود : همانا این کتاب کتابی است که محو میکند خدا هر چه را می خواهد و ثابت میدارد هر چه را که می خواهد ، پس از اینجاست که دعاء قضا را بر طرف میسازد ، و این دعائی است که نوشته شده که رفع قضایمیکند مادامیکه در ام الكتاب ثبت نشده باشد که در صورت ثبت شدن ، دعاء در دفع قضا مؤثر نخواهد بود .

۱۰۱ - و نیز در همان جلد ، باب « مفارقة بين اسم و معنى » از کتاب توحید ضمن روایتی از عبد الاعلى از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود : « و کسیکه عقیده مند شود که خدا را می شناسد بمظهری یا بصورتی یا بمثالی ، پس او برای خدا شریک قرار داده است ، زیرا حجاب و مثال و صورت غیر از خدا است (چون خدا بتعالی نه مظهر تامی دارد و نه در خیالی گنجد و نه کالبدی برای او میتوان فرض نمود تا مانند باشد با آنچه دیده است) و همانا خدا یگانه ایست که بیگانگی شناخته شده ، پس چگونه بیگانگی شناخته است خدا را کسیکه او را بغیر او بشناسد ، و همانا شناخته است خدا را آنکس که او را بذات مقدس او شناخته ، پس کسیکه او را بخود او شناخت پس او را نشناخته بلکه غیر او را شناخته است ؛ نیست بین خالق و مخلوق واسطه ای (که معرف خدا باشد) و خدا ایجاد کننده مخلوقاتست از عدم ؛ به نامهای خود نامیده میشود در حالی که ذات

فلیس يعرفه انما يعرف غیره ، لیس بین الخالق و المخلوق شیء ، و الله خالق الأشياء لامن شیء ، یسمى بأسمائه فهو غیر اسمائه والأسماء غیره ، والموصوف غیر الوصف ، فمن زعم انه یؤمن بما لا یعرف فهو ضال عن المعرفة ، لا یدرك مخلوق شیئاً الا بالله ، ولا تدرك معرفة الله الا بالله ، و الله خلّو من خلقه و خلقه خلّو منه ، و اذا اراد شیئاً کان كما اراد بامرہ من غیر نطق ، لا ملجأ لعباده ممّا قضی ولا حجة لهم فیما ارتضی ، لم یقدروا علی عمل ولا معالجة مما احدث فی ابدانهم المخلوقة الا برّبهم ، فمن زعم انه یقوی علی عمل لم یرد الله ، فقد زعم ان ارادته تغلب ارادة الله ، تبارک الله ربّ العالمین .

۱۰۲ - وفيه أيضاً باب «جوامع التوحید : الاحتجاج» و قال عليه السلام في خطبة اخرى :

او غیر اسماء است و اسماء غیر اوست ، و وصف شده غیر از خود صفت است ، پس کسیکه عقیده مند شود باینکه ایمان آورده بخدائیکه قابل شناخته شدن نیست اگر چه آیات او باشد ، پس او گمراه است از شناسائی خدا ، و ادراک نمیکنند مخلوقی چیزی را مگر بخدا و دریافته نشود معرفت خداوند مگر بتوفیق او ، و خدا خالی است از مخلوقات خود و مخلوقات هم خالی از اویند (یعنی مشابهتی با مخلوق خود ندارد ، و منزّه است از آنچه در مخلوقات است ، و مخلوقات هم ندارند آنچه را که ذات مقدس حق داراست از حیث ذات و وجود ، چون هر مخلوقی دارای ماهیتی است که خدا منزّه از آنست و ذات مقدس او محض وجود حقیقی است) و هر گاه اراده کند خدا چیزی را ، موجود میشود بامر تکوینی او آنطور که اراده کرده است بدون گفتنی ، پناهی نیست جهت بندگانش از آنچه که حکم حتمی فرموده است ، و برهانی نیست برای ایشان در مقابل آنچه که پسندیده است ، توانا نیستند بر علی و چاره ندارند از آنچه در بدنهای مخلوقه آنها پدید آمده مگر (بچاره سازی) پروردگارشان ، پس کسیکه عقیده مند شود که تواناست بر علی که خدا آنرا اراده نکرده است پس بتحقیق عقیده مند شده که اراده او غالب و چیره بر اراده خداوند است ، برتر و منزّه است خدائی که پروردگار جهانیان است . (بیان : حجاب یعنی موجودیکه محجوب از پس آن دیده میشود ولی نه بطور کمال ، مانند پرده دقتی که بر روی صورتی کشند که آن صورت بطور کامل دیده نشود ، و تفسیر حجاب در این مقام ، موجودیست که حق را نمایش دهد ولی نه به نحو تمام . صورت بمعنی نقش خیالی است ، و مثال بمعنی صورت و نقش خارجی است) .

۱۰۲ - و نیز در همان جلد ، باب «جوامع توحید» از کتاب احتجاج از امیر

دلیله آیاته ، و وجوده اثباته ، و معرفته توحیده ، و توحیده تمیزه عن خلقه ، و حکم التمییز بيمونة صفة لا يبيونة عزلة ، انّه ربّ خالق غير مر بوب مخلوق ، ما تصور فهو بخلافه ثمّ قال بعد ذلك : ليس باله من عرف بنفسه ، هو الدال بالدليل عليه والمؤدى بالمعرفه اليه .

۱۰۳ - وفيه ايضاً باب « نفى الزمان والمكان : التوحيد » عن ايعبد الله ﷻ في

المؤمنين عليه السلام نقلشده که در سخنرانی دیگری فرمود : راهنمای باو آیات اوست ، و وجود او اثبات ذات او کند (چون ذات مقدسش صرف وجود و حقیقت وجود است پس علت وجودی جز ذات خود ندارد ، و ممکن است معنی این باشد که دلیل بر ذات او نفس ذات اوست «یا من دل علی ذاته بذاته» و بنابراین «دلیله آیاته» برای مرتبه آنانست که آیاترا آئینه ذات قرار نداده اند و بآئینه آیات ، شهود ذات نکرده اند و الا «طلب الدلیل بعد وصول المطلوب قبیح» .

آفتاب آمد دلیل آفتاب گردلالت باید از وی رومتاب

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما
یعنی در ظرف استعداد ماهیات ، جلوه نور ذات شهود کرده ایم . و شناسائی او
یگانه دانستن اوست و یگانه دانستن او باینست که او را از مخلوقاتش ممتازدانی (زیرا
خداوند حقیقت حیات و وجود حقیقی است و مخلوقات ماهیاتی هستند که بتابش و افاضه
وجود از خداوند ، موجود شده اند) و تمییز (حق) اینطور حکومت میکند که جدائی
خداوند از مخلوق ، جدائی وصفی است نه عزلی « زیرا که ذات مقدس خداوند واجب
الوجود بالذات است ، و مخلوقات ، وجوداتشان اثر وجود و صرف فقر است و ممکناتی
هستند که فقر محض و عین ربط بجاعلند ؛ یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی
که بی نیاز مطلق فقط ذات مقدس خداوند است ، بیثوت عزلی عبارت از دو ذات است
که هیچیک ربطی بدیگری ندارد مثل ماهیات که هر ماهیتی فقط بذاتیات خود مرتبط
است و چیزی دیگری ربط ندارد و قابل جاعلیت و معمولیت نیست » پروردگار خالق
است که برای او پروردگاری نیست که او را خلق کرده باشد ، آنچه در خاطر آید ذات
مقدس حق برخلاف اوست (چون هیچ وجودی در خاطر نیاید چه جای وجود خداوند که
حقیقت وجود است ، و لا یحیطون به علما . وعند الوجوه للحي القيوم) .

عنقا شکار کس نشود دام بازچین کانجا همیشه باد بدست است دام را

پس از این ، حضرت فرمود : چیزی که بذاتش ادراک شود خدا نیست ، بلکه دلالت
میکند بر ذاتش بآیاتی که دلیل او هستند و بمعرفت خدا (شما را) می رسانند .

۱۰۳ - و نیز در همان جلد ، باب « نفی زمان و مکان » از کتاب توحید ، از حضرت

ضمن حدیث : من زعم ان الله من شيء فقد جعله محدثاً ومن زعم انه في شيء فقد زعم انه محصور ، ومن زعم انه على شيء فقد جعله محمولاً .

۱۰۴ - وفيه ايضاً في ذلك الباب « التوحيد » عن الحرث الاعور ، عن علي بن ابيطالب عليه السلام انه دخل السوق فاذا هو برجل موليه ظهره ، يقول لا والذي احتجب بالبيع ف ضرب علي عليه السلام ظهره ثم قال عليه السلام : من الذي احتجب بالسبع ؟ قال : الله يا امير المؤمنين ، قال عليه السلام اخطأت ثكلتك امك ، ان الله عزوجل ليس بينه وبين خلقه حجاب لانه معهم اينما كانوا ، قال : ما كفارة ما قلت يا امير المؤمنين عليه السلام ؟ قال عليه السلام : ان تعلم ان الله معك حيث كنت ، قال اطعم المساكين ؟ قال عليه السلام لا ، انما حلفت بغير ربك .

۱۰۵ - وفيه ايضاً باب « العلم و كيفيته » « التوحيد » عن عبدالاعلى ، عن عبدالصالح

صادق عليه السلام در ضمن حدیثی روایت شده که فرمود : کسیکه عقیده مند شود باینکه خدا از چیزی پیدا شده (که مسبوق بماده ای بوده است) پس بتحقیق او را حادث شمرده (یعنی او را موجود بعد از معدومیت فرض نموده که قدیم نبوده است) و کسیکه عقیده مند شود که ذات مقدس حق در چیزی است (مکان یا غیر مکان) پس بتحقیق او را محدود نموده است ، و کسیکه عقیده مند شود که خداوند بر چیزی قرار گرفته است ، پس بتحقیق او را محمول (ومحتاج بشگاهداری) دانسته است (و او را جسمی قرار داده است) .

۱۰۴ - و نیز در همان کتاب و باب از کتاب توحید از حارث اعور از حضرت علی بن ابيطالب عليه السلام روایت شده که حضرت وارد بازار شد و برخورد برردی که پشت او بطرف حضرت بود (کسی را مخاطب قرار داده و با او میگفت) نه چنین است قسم بانکس که پشت هفت پرده آسمان پنهان شده ، پس حضرت پشت او زد و فرمود : کیست آنکس که پشت هفت پرده پنهان شده ؟ عرض کرد خداوند است ای امیر المؤمنین ، حضرت فرمود : خطا کردی ، مرگ برای تو بهتر از چنین اعتقاد پستی است ، همانا بین خدای با عزت و جلال و مخلوقش پرده ای نیست ، زیرا خدا با مخلوقات خود هست هر کجا که باشند ، عرض کرد ای امیر المؤمنین کفارہ آنچه گفتم چیست ؟ حضرت فرمود : اینستکه بدانند خدا باتست هر کجا که باشی ، عرض کرد آیا به بینوایان غذا بدهم ؟ فرمود : نه ، زیرا بغير خدای خود سوگند خورده ای .

۱۰۵ - و نیز در همان جلد ، باب « علم و كيفيته آن » از کتاب توحید از عبدالاعلى

از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام روایت شده که فرمود : دانائی خدا از او جدائی

موسی بن جعفر علیه السلام قال علیه السلام : علم الله ، لا یوصف الله منه باین ، ولا یوصف العلم من الله بکیف ، ولا یفرد العلم من الله ولا یمان الله منه ، وليس بین الله و بین علمه حد .

۱۰۶ - فی المجلد التاسع عشر من البحار ، من فقرات دعاء حرز الجواد علیه السلام : و اسألك یا نور النهار و یا نور اللیل و نور السماء و الأرض و نور النور ، و نوراً یضیی به کل نور الخ .
 ۱۰۷ - و فیها یضآفی ذلك الحرز : أنت الذی خضعت لك الأصوات ، وضلت فیك الأوهام و ضاقت دونك الأسباب . و ملأ كل شیء نورك ، و وجل كل شیء منك ، و هرب كل شیء الیک ، و توكل كل شیء علیك ، الخ .

مکانی ندارد (چون علم او عین ذات اوست) و وصف نمیشود علم خداوند بچگونگی نسبش با ذات (باینکه حلول در ذات دارد یا عارض بر ذات) و جدا نمیشود علم از خداوند و خدا هم از علم جدائی ندارد ، و بین او و بین علمش فصلی نیست (زیرا علم خدا زائد بر ذات مقدسش نمیشود) .

۱۰۶ - در جلد نوزدهم بحار ، از قسمتهای دعاء حرز حضرت جواد علیه السلام (نقل شده که فرمود :) و اسألك یا نور النهار ، الخ . یعنی سؤال میکنم از تو ای روشن کننده روز و شب (یعنی موجوداتی که در روز و شب باقیند) و موجود کننده آسمان و زمین ، و موجود کننده و روشنی دهنده انوار موجودات ممکنه ، و نور و وجودی که هر وجود امکانی با او موجود است .

(چون حقیقت وجود که عین ذات مقدس حق است نور حقیقی است که بذات خود ظاهر است و هر ماهیتی که در ذات خود تاریک است اظهار فرموده که تمام ماهیات و موجودات هر چه هستند از جواهر و اعراض بطفیل آن نور ، ظهور و وجود دارند ، پس هر ظهور و وجودی که هست بتابش اوست ، پس وجود شمس که کوکب نهاری است و همچنین قمر و نور سایر کوکب لیلیه ، همه مخلوقات و مظاهر وجود الهی هستند) .
 ۱۰۷ - و نیز در همان جلد ، در قسمتهای حرز حضرت جواد علیه السلام است : توئی آن خدائیکه آهسته میگردد برای تو صداها (در روز قیامت) و حیران شد در تو خاطرها (و اندیشه صاحبان عقول) و (از نظر تأثیر) بتنگی افتاد نزد تو اسباب ، و پر کرده است اشراق وجود تو هر چیزی را و هر چیزی از تو ترسانست (از جهت ارتباط وجودش بتو) و هر چیزی بطرف تو پناهنده است و اعتماد هر چیزی بتو است .

۱۰۸ - وفيه ايضاً في ذلك الحرز : يا من هو في علوه دان ، و في دنوه عال ، و في اشرافه منير ، و في سلطانه قوى ، و في ملكه عزيز ، الخ .

۱۰۹ - وفيه ايضاً من دعاء امير المؤمنين عليه السلام ، اللهم انى اسألك يا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه ، الخ .

۱۱۰ - وفيه ايضاً من دعاء ادريس : يا نور كل شي . و هداه ، انت الذى فلق الظلمات نوره ، الخ .

۱۱۱ - وفيه ايضاً من فقرات حرز اليماني : لم تعن في قدرتك ولم تشارك في الهيئتك ولم تعلم لك مائة و مائة فتكون للأشياء المختلفة مجانساً ، الخ .

۱۱۲ - وفيه ايضاً في حرز آخر عن علي عليه السلام : وفطرت الخلائق على صنوف الهيات

۱۰۸ - و نیز در همان جلد ، در بعضی قسمتهای حرز حضرت جواد علیه السلام است : ای ذات مقدسی که در عین برتری ذاتی از تمامی ممکنات ، فیضش شامل همه موجودات است . و در عین نزدیکی بامکنات ، باشراقات و افاضاتش در کمال برتری ذاتیست ، و مفیض نور وجود است بذاتش ، و در سلطنتش بر موجودات در نهایت قوت است و در یادشاهیش غالب بر موجودات است .

۱۰۹ - و نیز در همان جلد ، از دعاء حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است : خدایا از تو سؤال میکنم ای ذات مقدسیکه مخفی ماند ، بواسطه تجلیات و ظهورات آیاتش (که وجودات مخلوقاتست) از توجه مخلوق بآن ذات مقدس و شهود آن ذات غیر محدود و سریان قلم قدرتش در مخلوقات .

از فریب نقش نتوان خامه نقاش دید و رنه در این گنبد مینایکی در کار هست

۱۱۰ - و نیز در همان جلد ، در دعای حضرت ادريس علیه السلام است : ای ذات مقدسی که نور حقیقی و راهنمای هر موجود ممکن ، توئی . توئی آن ذات مقدسی که نور وجودت تاریکیهای نیستیها را از ماهیات ممکنات شکافت .

۱۱۱ - و در همان جلد از قسمتهای حرز یمانی است : یاری نشدی در توانائیت و شریک نداری در خالقیت ، و دانسته نشده برای تو ماهیتی تا باماهیات نوعیه مختلفه هم جنس گردی .

۱۱۲ - و در همان جلد در حرز دیگر از حضرت علی علیه السلام است : و ایجاد

ولا خرقت الأوهام حجب الغيوب اليك فاعتقدت منك محدوداً في عظمتك ، ولا كيفية في ازليتك ، ولا ممكناً في قسعتك ، الخ .

۱۱۳ - في تفسير المجمع في سورة الفرقان ، ذيل قوله عز وجل : **وجاهدهم به جهاداً كبيراً** . قال صاحب المجمع : **وجاهدهم في الله به** ، اي بالقرآن ، عن ابن عباس . جهاداً كبيراً : اي تاماً شديداً ، وفي هذا دلالة على ان من اجلّ الجهاد واعظمه منزلة عند الله سبحانه جهاد المتكلمين في حل شبه المبطلين واعداء الدين .

۱۱۴ - في المجلد التاسع عشر ، من كتاب بحار الأنوار «مهیج الدعوات» دعاه علمه جبرئیل عليه السلام النبي : يا نور السموات والأرض ، يا جمال السموات والأرض ، يا عماد السموات والأرض ، يا بديع السموات والأرض ، يا ذا الجلال والإكرام ، الخ .

فرمودی مخلوقات را بر انواع و اشكال مختلفه ، و بر طرف نمود افكار ، بردهای غیبی را که بسوی تست تا معتقد بحدودیت بزرگی و احاطه تو شود (مراد از پردههای غیب ذات و صفات غیر محدود الهی است که عین ذات اوست که عدم تنهایی آنها مانع است از بلوغ ممکن و شهود او) و ازلیت تو زمانی نیست تا چگونگی آنرا بر حسب مقدار بتوان ادراک کرد ، و در قدیم بودن و سرمدیت ذات ، معروض حالت امکان نبودی و همیشه بوجوب وجود متصف بودی .

۱۱۳ - صاحب مجمع البیان در تفسیر خود در سوره فرقان ، ذیل آیه « و جاهدهم به جهاداً کبیراً » از ابن عباس نقل نموده که مقصود از « جاهدهم به » مجاهده کردن بقرآن است . و در معنی « جهاداً کبیراً » گوید : یعنی جهاد کامل محکمی . سپس میگوید و در این آیه راهنمایی است بر اینکه برترین و بزرگترین جهاد نزد خدا از حیث منزلت و مقام ، جهاد علماء کلامست در بر طرف ساختن اشکالات صاحبان مذاهب باطله و دشمنان دین .

۱۱۴ - در جلد نوزدهم بحار ، از کتاب مهیج الدعوات دعائی نقل شده که جبرئیل علیه السلام تعلیم نبی اکرم (ص) نموده : ای نور آسمانها و زمین ، ای زینت آسمانها و زمین بتابش نور خود ، ای تکیه گاه آسمانها و زمین ، ای تازه پدید کننده آسمانها و زمین ای صاحب بزرگواری و احترام .

يك چراغست درین خانه و از پرتو وی هر کجا می نگرم انجمنی ساخته اند

۱۱۵ - وفيه ايضاً من فقرات دعاء الأُخلاس : و كَوْنَتِ كُلِّ شَيْءٍ فَاحْسِبْتِ كَوْنَهُ .
 ۱۱۶ - في المجلد الثاني من البحار، باب «نفي الجسم والصورة والتشبيه» . «روضة الواعظين» روى عن امير المؤمنين عليه السلام انه قال له رجل ابن المعبود؟ فقال عليه السلام لا يقال له اين ، لانه اَيْنَ الأيْنِيَّة ، ولا يقال له كيف لانه كَيْفَ الكَيْفِيَّة ، ولا يقال له ما هو ، لانه خلق الماهية « الحديث » .

۱۱۷ - وفيه ايضاً باب «جوامع التوحيد» . «التوحيد» خطبة مفصلة لأمر المؤمنين عليه السلام وقد نقلنا بعض الفقرات قبلاً و منها هذه : وكان عز وجل الموجود بنفسه لا بأداته .
 ۱۱۸ - وفيه ايضاً في ذلك الباب «التوحيد» عن ابي الحسن الرضا عليه السلام (كلمات

۱۱۵ - و نیز در همان جلد ، از قسمتهای دعای اخلاص است : و ایجاد فرمودی هر چیزی را و نیکو گردانیدی خلقت آنرا (یعنی هر ماهیتی بمقداریکه استعداد و قابلیت وجود داشت و بآنچه در زیست و زندگانش لازم بود باو افاضه فرمودی) .

۱۱۶ - در جلد دوم بحار ، در باب «نفی جسم و صورت و تشبیه» از کتاب روضة الواعظین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که شخصی بآن حضرت عرض نمود کجاست خدای پرستش شده ؟ حضرت فرمود : گفته نمیشود که خدا کجاست بجهت اینکه خداوند مکان را ایجاد فرمود تا جای و محل سایر اجسام گردید ، و گفته نمیشود باو چگونه است (یعنی گفته نمیشود خداوند معروض چه حاز و عارضی است) زیرا او ایجاد فرمود کیفیات و اعراض را ، و گفته نمیشود باو که حقیقتش چیست (جوهر است یا عرض) چون ذات مقدسش ایجاد فرمود تمام ماهیات ممکنه را (یعنی اگر چنانچه خداوند از سنخ ماهیات بود گذشته از اینکه ماهیت قابل جاعلیت و جمعولیت نیست از ماهیات عرضیه نبود و از ماهیات جوهریه بود ، و مجالست فرد از طبیعتی علت فرد دیگر از همان طبیعت گردد چون مقتضای طبیعت در افراد بیک نحو است) .

۱۱۷ - و نیز در همان جلد ، باب «جوامع توحید» از کتاب توحید خطبة مفصلی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که ما بعضی از قسمتهای آن را قبلاً نقل نمودیم و برخی از آن اینست : هستی و بقاء ذات خداوند با عزت و جلال بنفس ذات اوست نه بآلات و قوایی که برای او فرض شود (مانند عموم صاحبان حیات از مخلوقات که در بقاء خود محتاج بقوی و آلات هستند) .

۱۱۸ - و نیز در همان جلد و باب از کتاب توحید از حضرت رضا علیه السلام

في التوحيد الى ان بلغ الى هنا) قد حسرت دون كنهه نوافذ الأبصار، واقمع وجوده جوائل الأوهام.

۱۱۹ - وفيه أيضاً في ذلك الباب «التوحيد وعيون اخبار الرضا عليه السلام» ضمن خطبة لأمير المؤمنين عليه السلام: ليس بجنس فتعاده الأجناس، ولا يشبح فتضارعه الأشباح، ولا كالأشياء فتقع عليه الصفات.

۱۲۰ - وفيه أيضاً باب «نفي الجسم والصورة، الخ» «التوحيد» (في ضمن حديث) عن موسى بن جعفر عليه السلام: ووعده ووعيدته أمرٌ بلاشفة ولا لسان، ولكن كما شاء ان يقول كن، فكان خيراً كما اراد في اللوح.

سخنانی در توحید نقل نموده تا سخن آنحضرت باینجا رسید که فرمود: بتحقیق که ناتوان و عاجزند در مقام ادراک ذات مقدس او (خداوند) چشمان تیز بین (برای اینکه شرط دیدن اینست که دیده شده از سنخ اجسام باشد و دارای رنگ و روشنی بود و هوا چون رنگ ندارد با اینکه جسم است دیده نمیشود، و خداوند منزّه است از تمام آنچه ذکر شد، پس محالست دیده شود) و مقهور و مغلوب گردانید وجود مقدس او افکار و اندیشه های آنان را که بحقایق موجودات بی میبرند از اینکه کنه ذات حق را درک کنند (چون ذات مقدس خداوند عین عینیت خارجیّه غیر منتهای است و هیچ شخصیت خارجیّه در ذهن نیاید چه جای وجود خدا که حدی برای او نیست).

۱۱۹ - و نیز در همان جلد و باب، از کتاب توحید و عيون اخبار الرضا عليه السلام ضمن خطبه ای از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: (ذات مقدس خدا) نوعی از انواع ماهیات و ممکنات نیست تا عدل و برابر او باشند (نوع عبارت از حقیقی است که مرکب از دو جزء باشد و خداوند مرکب نیست و بسیط محض است) و شخص نیست که اشخاص و کالدها شبیه او باشند، و مثل ماهیات ممکنه نیست تا صفات بر او وارد گردند.

۱۲۰ - و نیز در همان جلد، باب «نفي جسم وصورت، الخ» از کتاب توحید (در ضمن حدیثی) از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: (نوید به نیکی و بدی فرمانی است (تکوینی) بدون لب و زبان، ولی آنطوری که خواسته است بارادّه الهیه موجود خواهد شد، پس (آن امر) چون بر حسب مصلحت است البته خیر خواهد بود که در لوح محفوظ ثبت است.

- ۱۲۱ - و فيه أيضاً باب «جوامع التوحید» «نهج البلاغه» «من خطبة له عليه السلام : كل شيء خاشع له ، و كل شيء قائم به ، غنى كل فقير ، و عز كل ذليل ، الخ .
- ۱۲۲ - و في الدعاء السادس ، من الصحيفة السجادية عليها السلام : ليس لنا من الأمر إلا ما قضيت ، و من الخير إلا ما اعطيت .
- ۱۲۳ - و في الدعاء السابع : جرى بقدرتك القضاء ، و مضت على ارادتك الأشیاء ، فهي بمشيتك دون قولك مؤتمرة .
- ۱۲۴ - و في الدعاء الثامن والعشرين : لك يا الهی وحدانية العدد ، و ملكة القدرة الصمد ، و فضيلة الحول و القوة ، و درجة العلو و الرفة .
- ۱۲۵ - و في الدعاء العاشر و الثلاثين : اللهم اني اتوب اليك في مقامی هذا من

- ۱۲۱ - و نیز در همان جلد ، باب «جوامع توحید» از نهج البلاغه از جمله سخنان حضرت امیر علیه السلام است (که فرمود :) هر چیزی فرمانبر اوامر تکوینی خداست ، و هر چیزی بیاداشته بغیض وجود از اوست ، بی نیاز کننده هر فقیر است که نیازش رفع کند ، و عزت دهنده هر ذلیلی است که عزتش دهد ، الخ .
- ۱۲۲ - و در دعاء ششم (از صحیفه سجادیه علیه السلام است :) برای ما چیزی واقع نمیشود مگر آنچه را که تو حکم کرده ای ، و از خوبیها مگر آنچه تو عطا فرموده ای .
- ۱۲۳ - و در دعاء هفتم (از صحیفه سجادیه علیه السلام است :) بتوانائی تو (که خلق را توانا کرده ای) احکام امور (و آنچه مقدر فرموده ای) واقع گردد ، و موجودات باراده تو واقع شوند ، و باراده تو بدون اینکه گفتاری در میان باشد قبول امر تکوینی کنند و موجود شوند .
- ۱۲۴ - و در دعاء بیست و هشتم (فرمود :) جهت وحدت و یگانگی موجودات که در فیض وجود است که بر همه افاضه شده برای تست (یعنی ماهیات موجودات قابل جعل بالذات نمی باشند بلکه وجود است که از خداوند بهمه موجودات افاضه گردیده است . و برای تست) مالکیت توانائی که بی پایانست (و از هیچ مرتبه از مراتب قدرت خالی نیست . و برای تست) کمال چاره سازی ، و از حالی بحال دیگر در آوردن و قدرت و نیرو (و مختص است بذات تو) مقام برتری و بالاتری (بر تمام موجودات)
- ۱۲۵ - و در دعاء سی و یکم (است :) خدایا ! من باز گشت میکنم بسوی تو از گناهان بزرگ و کوچکم در اینحال ، و از گناهان پنهانی و آشکارم ، و از لغزشهای گذشته و

کبائر ذنوبی و صفاترها ، و بواطن سیئاتی و ظواهرها ، و سوائف زلّاتی و حوادثها ، توبه من لایحدّث نفسه بمعصية ، و لایضمّر أن یعود فی خطیئة .

۱۲۶ - و فی الدعاء السابع و الأربعون : انت الأول قبل کل احد ، و الآخر بعد کل عدد ، و انت الله لاله الا انت ، الدّانی فی علوه ؛ و العالی فی دنوه .

۱۲۷ - و فیهِ ایضاً : انت الّذی لایحدّ فتکون محدوداً ، ولم تمثّل فتکون موجوداً ، ولم تلد فتکون مولوداً .

۱۲۸ - و فیهِ ایضاً : سبحانک ، قولک حکم ، و قضائک حتم ، و ارادتک عزم .

۱۲۹ - و فی دعاء لیلۃ الثالث و العشرین من شهر رمضان ، عن ابي عبد الله عليه السلام

آینده ام ، بازگشت کسی که گناهی بخاطر خود نیاورد ، و قصد بازگشت بگناهی نداشته باشد .

۱۲۶ - و در دعاء چهل و هفتم (است :) توئی ذات مقدسی که بخود موجودی ، و هر موجودی بفیض ناشی از تو موجود گردیده (پس تو پیش از هر موجودی) و رجوع تمامی موجودات بسوی تست و باقی هستی پس از فناى اهل هر عالمی ، و توئی خدائی که نیست خدائی غیر تو ، که بفیض با همه موجودات نزدیکی ، در عین برتری ذات از تمام موجودات ، و برتر از همه موجودات هستی بمقام ذات ، در عین نزدیکی بتمام موجودات از جهت فیض .

۱۲۷ - و نیز در دعاء چهل و هفتم است : توئی آن خدائی که حد و پایانی برای تو نیست تا کنی تو را محدود کرده باشد (زیرا حد برای ماهیت است ، و وجود را حدی نیست ، و چون خداوند ، وجود محض است پس حدی برای او نخواهد بود) و منلی برای تو نیست تا (چون موجودات ممکنه) موجود باشی (یعنی دارای ماهیتی زائد بر ذات مقدست باشی) فرزندی نداری تا فرزند دیگری (کسی) باشی .

۱۲۸ - و نیز در همان دعاء است : منزهی تو ای خدا (از صفات ممکنات) گفتار تو فرمان تکوینی است ، و فرمان تو واقع شدنی است ، و اراده تو عزم است (که پشیمانی در آن نیست) .

۱۲۹ - و در دعاء شب بیست و سوم از ماه مبارک رمضان ، از حضرت صادق علیه السلام با سند های معتبر بنا بر آنچه در زادالعماد است (نقل شده که فرمود :) ای خداوندی که منشأ وجود تمامی موجوداتی ، و میل و رغبتها بتو منتهی میشود (چون ذات مقدس حق عین کمالات است و هر کمالی مورد رغبت است ، یعنی هر ناقص علاقه بکمال دارد و

باسناد معتبره علی ما فی زاد المعاد : یا نور کل نور ، و منتهی کل رغبه ، و ولی کل نعمه .
۱۳۰ - و ایضاً فی زاد المعاد : المتعالی فی دنوه ، المتدانی من کل شیء فی ارتفاعه
الذی نفذ بصره فی خلقه ، و حارث الأبصار بشعاع نوره .

۱۳۱ - و فيه ایضاً بسند معتبر عن الصادق عليه السلام من دعاء یسمی بالعهد : اللهم
انی اسألك بوجهك الکریم ، و بنور وجهك المنیر ، و ملکك القديم ، یا حی یا قیوم ،
اسألك باسمك الذی اشرقت به السموات والأرضون ، و باسمك الذی یصلح به الأوأون
و الآخرون .

۱۳۲ - و فيه من دعای یقرء بعد صلاة النبی صلى الله عليه وآله : اللهم انت نور السموات والأرض
و من فیهن ، و انت قیام السموات والأرض و من فیهن .

۱۳۳ - فی المجلد الثانی من البحار ، باب « العلم و کیفیتہ » ، معانی الأخبار ،

حق سبحان عین کمالات است ، در حقیقت نهایت رغبتهای و میلهاست (و صاحب و
دهنده هر نعمتی .

۱۳۰ - و نیز در زاد المعاد است : (خدائی که) برتر است از همه موجودات بذات
مقدسش در شمول فیضش تمامی موجودات را ، نزدیک است بهر چیزی در عین برتری
ذاتش خدائی که گنوا است بیش او در تمام خلق (چون بذات خود محیط است و شهود
اشیاء میکند نه بآلتی) و نگاهدارنده چشمهاست بیض و جودش .

۱۳۱ - و نیز در زاد المعاد است بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام در دعائی
که بدعای عهد نامیده شده : خدای من سؤال میکنم از تو بذات مقدس تو که محترمترین
ذاتهاست ، و بنور وجود مقدست که تمامی ماهیات را از ظلمت عدم پدیدار و ظاهر نموده ای
و پادشاهی ازلی و دائمی تو ، ای ذات مقدسی که ذات عین حیات است ، ای ذات مقدسی
که بذات خود بر جا و نگاهدارنده موجوداتی ، سؤال میکنم از تو بنام مقدس تکوینی
و فیض مقدس تو که آسمانها و زمینها بآن روشن گردید ، و بنام مقدست که نظام وجود
از گذشته ها و آینده ها بآن باقی و بر قرار است .

۱۳۲ - و در زاد المعاد است در دعائی که پس از نماز مخصوص پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و آله خوانده میشود : خدایا تو حقیقت نور آسمانها و زمینی و آنچه در
آسمان و زمین است ؛ و تومی پای دارنده آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست .
۱۳۳ - در جلد دوم از کتاب بحار ، باب « علم و چگونگی آن » از کتاب معانی الاخبار

عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله عز وجل : عالم الغیب والشهادة . فقال علیه السلام : الغیب ما لم یکن ، والشهادة ما قد کان .

۱۳۴ - و فيه أيضاً فی ذلك الباب « التوحید » عن جابر الجعفی ، عن ابی جعفر علیه السلام ، قال سمعته علیه السلام یقول : ان الله نورٌ لا ظلمة فیہ ، و علمٌ لا جهل فیہ ، و حیوةٌ لا موت فیہ .

۱۳۵ - و فيه أيضاً فی ذلك الباب « التوحید » عن ابن مسكان ، قال : سألت اباعبدالله علیه السلام عن الله تبارك و تعالی : أكان یعلم المكان قبل أن یخلق المكان ، أم علمه عند ما خلقه و بعد ما خلقه ؟ فقال علیه السلام : تعالی الله ، بل لم یزل عالماً بالمكان قبل تكوینہ ، كعلمه به بعد ما كوّنہ ، و كذلك علمه بجميع الأشياء كعلمه بالمكان .

۱۳۶ - و فيه أيضاً باب « جوامع التوحید » الاحتجاج (فی ضمن خطبة لأمیر المؤمنین علیه السلام) : یقول لما اراد كونه كن فیكون ، لا بصوت یقرع ، ولا بندااء یسمع ، و إنما كلامه از حضرت صادق علیه السلام در فرموده خدای با عزت و جلال : عالم الغیب و الشهادة « دانای آنچه بنهان از خلق است و هر چه بر ایشان هویداست » (نقلشده كه) فرمود : غیب آنست كه هنوز موجود نشده ، و شهادت آنست كه وجود یافته است .

۱۳۴ - و نیز در همان جلد و باب ، از کتاب توحید ، از جابر جعفی ، از حضرت باقر علیه السلام روایت شده كه گفت از حضرت شنیدم میفرمود : همانا ذات مقدس خداوند وجود محضی است كه تاریکی عدم در او راه ندارد ، و عین دانائی است كه نادانی در او نیست ، و عین حیات و بقای است كه فنائی در او نیست .

۱۳۵ - و نیز در همان جلد و باب ، از کتاب توحید از ابن مسكان (نقلشده كه) گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از خدای كه منزّه و برتر از موجودات است : آیا پیش از آفریدن مكان دانای بكان بود یا آنكه هنگام آفریدن و پس از آفرینش آن دانا شد ؟ پس حضرت فرمود : برتر است خدا (از اینکه پیش از ایجاد عالم نباشد) بلکه همیشه دانای بكان بوده پیش از آفرینش مكان ، مثل دانائیش بكان پس از آفریدن آن ؛ و چنین است دانائی خدا بتامی اشیاء مانند دانائی او بكان (یعنی دانائی او پیش از ایجاد ، اختصاص بكان ندارد) .

۱۳۶ - و نیز در همان جلد ، باب « جوامع توحید » از کتاب احتجاج در ضمن خطبة حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است (كه فرموده :) میگوید (خداوند) برای

سبحانه فعلٌ منه ، انشاءً و مثله ، لم يكن من قبل ذلك كائناً ، و لو كان قديماً لكان الهياً ثانياً .

۱۳۷ - في السماء و العالم ، باب «حقيقة الرؤيا» «التبصرة» عن موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر عليه السلام ، عن ابيه ، عن آباءه ، قال : قال رسول الله ﷺ : الرؤيا ثلاثة : بشرى من الله ، و تحزين من الشيطان ، و الّذي يحدث به الأ نسان نفسه فيراه في منامه .

۱۳۸ - و فيه أيضاً باب «حدوث العالم و بدو خلقه» . «الكافي» عن جابر بن يزيد ، قال : قال لي ابو جعفر عليه السلام : إن الله اول ما خلق ، خلق محمداً ﷺ و عترته الهداة المهتدين هر چه که اراده وجود او نموده پس موجود ميشود ، نه بصدائی که بگوش بر خورد و نه باوازی که شنیده شود ، همانا کلام خدای منزّه (از هر نقص و عیب) موجودی است که باراده او صادر شده است ، ایجاد کرد اورا و تمثال و بیکر باو داد ، آن موجود پیش از ایجاد خداوند حاصل نبود و اگر قدیم بود هر آینه خدای دومین بود .

۱۳۷ - در کتاب (السماء و العالم) در باب حقیقت خواب از کتاب تبصره از موسی بن اسمعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش از پدران بزرگوار او (نقلشده که) فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خواب بر سه گونه است : موجبات شادی و سرور است که از خداوند باو میرسد ، و افسرده ساختن از شیطان ، و آنچه را در بیداری آدمی با خود فکر میکند همان را در خواب می بیند .

۱۳۸ - و نیز در همان کتاب ، باب «حدوث عالم و ابتداء خلق آن» از کتاب کافی از جابر بن یزید است که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا خداوند نخستین موجودی که خلق کرد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت و خویشان او بود (ائمه هدی علیهم السلام) راهنمایان راه یافته (بوده اند) پس بودند شبهای نوری در محضر الهی ، عرض کردم اشباح چیست ؟ فرمود : سایه ای از نور (خدای سبحان) بوده است ، بدنهای نورانی بدون روح (مستقل برای هر یک) بوده ، و توانایی و نیروی آنسایه بنور یگانه ای بود که همان روح القدس است ، پس بدارائی آن روح واحد پرستش میفرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و عترت او خدا را (ممکن است که ابدان نوری مقصود همان وجودات مجردة ائمة اطهار علیهم السلام باشد که نیازی بروحی که حلون در آنها نموده باشد ندارند ، و مراد از تأیید بروح واحد همان روح نبوی صلی الله علیه و آله است ، چنانچه

فكانوا اشباح نور بين يدي الله ، قلت : و ما الأشباح ؟ قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : ظلّ النور ، ابدان نورانية بلا أرواح ، وكان عَلَيْهِ السَّلَامُ مؤيداً بنور واحد ، وهي روح القدس فيه كان يعبد الله وعترته ، الخ . ۱۳۹ - وفيه ايضاً في ذلك الباب من كتاب الأنوار ، عن امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ انه قال : كان الله ولاشيء معه ، فأول ما خلق نور حبيبه محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ (الحديث) .

۱۴۰ - في المجلد الأول من البحار ، باب «علامات العقل و جنوده» «معاني الاخبار» عن بعض اصحابنا رفعه الى ابي عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال : قلت له عَلَيْهِ السَّلَامُ : ما العقل ؟ قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : ما عبد به الرحمن ، واكتسب به الجنان . قال : قلت ما الذي كان في معاوية ؟ قال عَلَيْهِ السَّلَامُ :

در روایت دیگر وارد است که « اول ما خلق الله روجی » نخستین موجودی که خداوند ایجاد فرمود روح منست ، و مراد از روح القدس وجود مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله است . ۱۳۹ - و نیز در همان جلد و باب ، از کتاب انوار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : خدا بود و چیزی با او نبود ، پس نخستین مخلوق او نور وجود حیب او پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است .

۱۴۰ - در جلد اول بحار ، باب «علامات عقل و جنود آن» از کتاب معانی الاخبار از بعض اصحاب مرفوعاً از حضرت صادق علیه السلام (روایت شده که) فرمود : حضرت عرض کردم عقل چیست ؟ فرمود : عقل مرتبه ای از شعور و ادراک است که بسبب آن پروردگار پرستش کرده شود ، و بغیض بهشت کامیاب گردد ؛ گفت عرض کردم آنچه در معاویه بود چه بود ؟ حضرت فرمود : آنچه معاویه دارا بود قوه ای بود که مبداء کارهای ناشایست و بدکاری بود ، که آن بعقل مانده بود در حالیکه عقل نبود (و مراد قوه واهمه است که چون عقل ادراک معانی میکند لکن بجزئیات تعلق میگیرد مثل محبت و عداوت نسبت باشخاص) .

بیان : پرستش عبارتست از نهایت مراتب خضوع و خشوع که محبت نسبت بمحبوبات و معشوقات خود انجام دهند ، و هرچند کمال محبوب افزون باشد البته خضوع محب بیشتر گردد و قرب باو بهتر حاصل گردد ، و چون کمالات الهی برتر از هر کمالی است و پایانی ندارد پس هرچند بشهود مظاهرش بهتر درک شود ، خضوع و خشوع بهر او بیشتر گردد ، پس هر کس دارای مقام عقلانیت باشد بطریقی که گفته شد شهود آن کمالات بیشتر و بهتر نماید خضوعش نیز بیشتر شود تا اینکه بمرتبه پرستش و غایت تذلل و سجده نمودن بهر خداوند باشد ، و البته بمراتب قرب بیشتر فائز گردد .

تلك الذکراء، و تلك الشیطة و هی شیئةٌ بالعقل و لیست بعقل .

۱۴۱ - فی الکافی : باب « الجبر و القدر و الأمر بین الامرین » عن حسن بن علی الوشاء ، عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سألته فقلت : الله فوض الأمر الی العباد ؟ قال : الله اعز من ذلك ؛ فجبرهم علی المعاصی ؟ قال : الله اعدل و احکم من ذلك . قال : ثم قال : قال الله عز وجل : یا بن آدم ! انا اولی بحسناتک منك ، و أنت اولی بسیئاتک منی ، عملت المعاصی بقوتی الّتی جعلتها فیک .

۱۴۲ - فی المجلد الخامس عشر من البحار ، باب « ترک الشهوات و الالهواء » عن ابی الطفیل عامر بن واثلة الکنانی ره ، قال : سمعت امیر المؤمنین علیه السلام یقول : إن أخوف ما

خوشا آنان که الله یارشان بی که حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

۱۴۱- در کتاب کافی ، باب « جبر و قدر و امر بین الامرین » از حسن بن علی الوشاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که گفت : از حضرت پرسیدم و عرض کردم آیا خدا کارهای مردم را بایشان واگذارده ؟ حضرت فرمود : خداوند اقوی از اینست ؛ عرض کردم پس مجبور کرده ایشان را بر گناهان ؟ حضرت فرمود : خداوند عادلتر و مقتضای حکمت و مصلحتش عالیتر از اینست . راوی گفت سپس حضرت فرمود : خدای برتر و بالاتر فرمود : ای پسر آدم ! من بکارهای شایسته تو از تو سزاوارترم ، و تو نسبت بگناهان سزاوارتر از منی ، بجای آوردی گناهان را بانبروی من که در تو قرار دادم (شبهه ای نیست که قدرت دادن بر فعل و کاری از خداوند متعال است ، و نیز اراده و اختیار کار خوب یا بد را که بنده دارد از اوست ، و عقل و فهم کار پسندیده و ناپسند هم از طرف خداوند است ، لکن استعمال قوی و الات در خیر باینست که بنده ، تحصیل معارف و ملکات و عادات پسندیده کند که جلوگیری از ارشاد و هدایت دستور عقل ننماید ، و اختیار بدیها بجهت تحصیل ملکات و عادات ناپسند است ، پس حسنت بواسطه ارشاد حکم عقل است که از طرف خداوند است و بهمین جهت نسبت بخود داده است ، و اما گناهان از اینجهت نسبتش به بنده داده شده که بنده از ارشاد عقل ، موانع و جلوگیری پیدا کرده است) .

۱۴۲ - در جلد پانزدهم بحار ، باب « ترک شهوات و هوی ها » از ابی الطفیل عامر بن واثلة الکنانی ره روایت شده که گفت : از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم میفرمود : بیشتر چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است : درازی آرزو و پیروی هوای

أخاف علیکم إثنان : طول الأمل ، و إتباع الهوی . فاما طول الأمل فینسی الآخرة ؛ و اما إتباع الهوی فیصدّ عن الحق ، ألا و إن الدنيا قد تولّت « جا : ألا و إن الدنيا قد ترحلت » مدبرة ، و الآخرة قد جاءت مقبلة « و الآخرة قد أقبلت مقبلة » و لكل واحدة منهما بنون ، فکونوا من أبناء الآخرة ولا تكونوا من أبناء الدنيا ، فان اليوم عمل ولاحساب و الآخرة حساب و لاعمل .

۱۴۳ - و فيه أيضاً في ذلك الباب «الكافی» عن أبي عبيده ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ان الله عز وجل يقول : و عزتی و جلالی و عظمتی و علوی و ارتفاع مکانی ، لا يؤثر عبد هوای علی هوای نفسه ، ألا کففت علیه ضیعتہ ، وضمنت السموات والأرض رزقه ، و کنت

نفس اماره ؛ اما درازی آرزو موجب فراموشی قیامت شود (زیرا اشتغال بکارهای زیاد دنیوی ، آدمی را از توجه بآخرت باز میدارد) و اما پیروی هوای نفس مانع از سلوک طریق حق شود .

هر که را باشد طمع الکن شود با طمع کی چشم دل روشن شود
چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل بسوی دیده شد
آگاه باش که دنیا کوچ میکند در حالیکه پشت کرده (چون هر چه عمر میگذرد ، قوی بانحطاط و پستی رومیکنند) و قیامت میآید در حالیکه روی کرده است و برای هر یک از دنیا و آخرت پسرانی است ، پس شما از پسران آخرت باشید و از پسران دنیا نباشید (یعنی کارهای شایسته ای انجام دهید که حظ و بهره بسیار از آخرت بپسیرد) زیرا امروز روز عمل و کار است و محاسبه ای در میان نیست ، و آخرت روز محاسبه است و کرداری در بین نیست (در آخرت اعمالی نیست که موجب تحصیل ملکات حسنه شود ، و در نتیجه ملکات ، اعمال مجسم شوند) .

باغبانا زخزان بی خیرت می بینم آه از آنروز که بادت گل رعنا ببرد
رهزن دهر نخفته است عشو ایمن از او که گر امروز نبرده است بفردا ببرد
۱۴۳ - و نیز در همان جلد و باب ، از کتاب کافی از ابی عبيده ، از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : خدای باعزت و جلال میفرماید : بعزت و جلال و بزرگی و برتری و بلندی مقام خودم سوگند که اختیار نمی کند بنده ای خواسته های مرا بر خواسته های خویش مگر آنکه کفایت میکنم باغ و بستان (و تجارت) او را ، و ضامن و عهده دار گردانم آسمان ها و زمین را که روزی او را برسانند ، و مراقب و نگهبان او

له من وراء تجارة كل تاجر .

۱۴۴ - و فيه أيضاً في ذلك الباب «الكافي» عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يقول الله عز وجل: وعزتي وجلالي وكبريائي ونوري وعلوي وارتفاع مكاني، لا يؤثر عبد هواه علي هوای، الا شئت عليه أمره، ولبست عليه دنياه، وشغلت قلبه بها ولم اوته منها الا ما قدرت؛ وعزتي وجلالي وعظمتي ونوري وعلوي وارتفاع مكاني، لا يؤثر عبد هوای علي هواه الا استحضتته ملائكتي، وكفلت السموات والأرضين رزقه، وكنت له من وراء تجارة كل تاجر، واتته الدنيا وهي راغمة.

۱۴۵ - و فيه أيضاً باب «النهي عن الرهبانية». «إكمال الدين» عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ليس في امتي رهبانية، ولا سياحة، ولازم، يعني سكوت.

هستم پیش از تجارت هر تاجری .

۱۴۴ - و نیز در همان جلد و باب، از کتاب کافی از ابو حمزه ثمالی، از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای با عزت و جلالت میفرماید: بعزت و جلال و بزرگی و پادشاهی و نور و برتری و بلندی مقام خود سوگند که اختیار نمی کند بنده ای خواسته ها و تمایلات نفس خویش را برخواسته های من، مگر اینکه پراکنده کنم کار او را، و راه رسیدن بدنیا را برا او مشتبه و مشکل سازم، و دل او را بدینا متوجه سازم، و ندمم با او از دنیا مگر آنچه را که مقدر و محتوم ساختم برای او. بعزت و جلال و پادشاهی و نور و برتری و بلندی مقام خود سوگند، که اختیار نکرده بنده ای اراده و خواسته های مرا برخواسته ها و تمایلات نفس خویش، مگر اینکه فرشتگان خود را نگهبان او قرار دهم و آسمانها و زمینها را ضامن روزی او گردانم، و مراقب و نگهبان او هستم پیش از تجارت هر تاجری، و می آید او را دنیا در حالیکه مطیع و منقاد او باشد .

تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند

۱۴۵ - و نیز در همان جلد، باب «نهی از رهبانیت» از کتاب اكمال الدین از علی بن ابيطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: درامت من رهبانیت و سیاحت و ذم نیست (رهبانیت یعنی کناره گیری از مردم و عبادت کردن در صومعه هایی که در بیابانها و دور از شهرها بنا کنند، و سیاحت یعنی از شهرها دور شدن و مسکن کردن در بیابانها و ترک کردن جمعه و جماعت، و ذم عبارتست از روزه سکوت که رسم نصاری است).

۱۴۶ - و فيه ايضاً في ذلك الباب « النهج » عن امير المؤمنين عليه السلام حين قال له العلاء : يا امير المؤمنين عليه السلام أشكوا اليك أخي عاصم بن زياد ؛ قال عليه السلام : و ماله ؛ قال : لبس العباء و تخلّى من الدنيا . قال عليه السلام : عليّ به ، فلما جاء قال عليه السلام : يا عدىّ نفسه لقد استهم بك الخبيث ، اما رحمت أهلك و ولدك ؛ أنرى الله أحلّ لك الطيبات و هو يكره أن تأخذها ؛ أنت أهون عليّ الله من ذلك ؛ قال : يا امير المؤمنين عليه السلام هذا أنت في خشونة ملبسك ، و جشوبة مأكلك . قال عليه السلام : ويحك ، إني لست كأنت ، إن الله تعالى فرض عليّ أئمة الحق أن يقدروا انفسهم بضعفة الناس ، كيلا يتبيخ بالفقير فقره .

۱۴۷ - في المجلد الخامس عشر من البحار ، باب « العزلة عن شرار الخلق » ، « النهج » قال امير المؤمنين عليه السلام : طوبى لمن لزم بيته ، و اكل قوته ، و اشتغل بطاعة ربه ، و بكى علي خطيئته ، فكان من نفسه في شغل ، و الناس منه في راحة .

۱۴۶ - و در همان جلد و باب ، از نهج البلاغه از حضرت امير المؤمنين عليه السلام روايت کرده هنگامي که علاء بحضورت عرض کرد : ای امير المؤمنين شکايت ميکنم بتو از برادر امير عاصم بن زياد ، حضرت فرمود : او چه کرده ، گفت : پوشش پشمين در بر کرده و از دنيا کناره گرفته ؛ حضرت فرمود او را نزد من آر ، پس هنگامي که او آمد ، حضرت فرمود : ای دشمن نفس خویش ، بتحقيق سرگردان و حيران کرد ترا شیطان ، آیا بيمال و فرزندان خود ترحم نکردی ؛ آیا چنين می بینی که خداوند نعمتهای باکيزه خود را جهت تو حلال فرموده ولی خوش ندارد تو از آنها بر گیری ؛ (و بهره مند شوی) تو بست تری نزد خدا که خدايتعالی نعمتهایش را بر تو از روی کراهت حلال کرده باشد ؛ عرض کرد ای امير المؤمنين تو چرا چنين هستی که لباس زبر و خشن است و خوراکت غذاهای سختی است (چون نان خشک بی خورش) حضرت فرمود : وای بر تو من چون تو نيستم ، همانا خدای برتر از هر چيز واجب گردانیده بر امامان و پيشوایان حق دين که خود را اندازه گیری کنند (از جهت مأکول و مشروب) باندازه ناتوانان مردم ، تا غلبه و هيجان نکند بر فقير فقر و نیازش .

حاجت بکلاه بر کسی داشتنت نيست درویش صفت باش و کلاه تتری دار

۱۴۷ - در جلد پانزدهم بحار ، باب کناره گیری از مردمان شرور از کتاب نهج البلاغه از حضرت امير المؤمنين عليه السلام روايت کرده که فرمود : خوشحال کسی که در خانه خود بنشیند و روزی خود خورد ، و بفرمانبری خداوند خود مشغول باشد و بر گناه خود گریه کند ، خود او بخود مشغول است ولی مردم از او در راحتند .

۱۴۸ - فی الکافی : باب « فرض العلم و وجوب طلبه » عن ابی اسحق السیعی ،
 عمّن حدّثه ، قال : سمعت امیرالمؤمنین علیه السلام یقول : ایها الناس ، إعلموا ان کمال الدین
 طلب العلم و العمل به ، ألاوان طلب العلم أوجب علیکم من طلب المال ، و ان المال مقسوم
 مضمون لکم ، قد قسمه عادل بینکم وضمنه و سقی لکم ، و العلم مخزون عند اهله و قد
 امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه .

۱۴۹ - و فيه أيضاً فی ذلك الباب ، عن علي بن حمزة ، قال : سمعت ابا عبد الله
علیه السلام یقول : تفقهوا فی الدین ، فانه من لم يتقنه منکم فی الدین فهو اعرابی ، ان الله یقول

۱۴۸- در کتاب کافی ، باب « فرض علم و وجوب طلب آن » از ابی اسحق سیعی
 روایت نموده از کسی که حدیث را برای او نقل کرده ؛ گفت : شنیدم از امیرالمؤمنین
 علیه السلام که می فرمود : ای مردم بدانید همانا کمال دین طلب علم و دانش و عمل نمودن
 بآن میباشد ، و همانا طلب علم لازمتر است بر شما از کوشش در تحصیل مال ، بجهت
 آنکه مال ، قسمت و ضمانت شده است برای شما ، همانا قسمت نموده خداوند عادل میان
 شما و عهده دار گردیده ، و زود است که وفا خواهد فرمود بضمانت خود برای شما ؛ ولی
 علم و دانش ذخیره شده در سینه دانشمندان ، پس طلب ننماید او را . (این قسمت اشاره
 است بآیه مبارکه : **ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها .** نیست هیچ جنبنده ای
 در زمین مگر آنکه روزی او با خداست . **نحن قمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة
 الدلیا .** ما قسمت نموده ایم روزی ایشان را میان ایشان در زندگانی دنیا).

۱۴۹ - و نیز در همان کتاب و باب ، از علی بن حمزه روایت شده که گفت از
 حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود : طلب فهم ننماید در دین ، پس همانا کسی که
 با فهم نشود از شما در دین ، اعرابی خواهد بود (یعنی بی خبر از احکام و حدود آنهاست
 چنانکه در قرآن مجید فرموده : **الاعراب اشد کفراً و نفاقاً و اجدر ان لا یعلموا
 حدود ما انزل الله .** عرب های بیابان نشین از جهت کفر و نفاق و دورویی سخت ترند
 و سزاوارترند که حدود آنچه را که خدای نازل فرموده ندانند) خداوند در کتاب
 خود میفرماید : **لیقفهوا فی الدین و لیندروا قومههم اذا رجعوا الیهم لعلهم
 یحذرون .** (یعنی تا طلب فهم کنند در دین و بترسانند اهالی شهر خود را هنگامی که
 بسوی ایشان برگشتند شاید بترسند . یعنی خداوند در آیه « نقر » **فلولانقر من کل فرقة
 منهم طائفة ، الخ .** الزام فرموده است که اهر درسته مردم ، جماعتی کوچ نموده و احکام

في كتابه : ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون .
 ۱۵۰ - وفيه ايضاً في ذلك الباب : عن مفضل بن عمر ، قال : سمعت ابا عبد الله
 عليه السلام يقول : عليكم بالتفقه في دين الله ، ولا تكونوا اعراباً ، فانه من لم يتفقه في دين الله
 لم ينظر الله اليه يوم القيمة ولم يترك له عملاً .

۱۵۱ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ، عن محمد بن عيسى ، عن رواه ، عن ابي عبد الله
 عليه السلام قال : قال له رجل : جعلت فداك ، رجل عرف هذا الأمر ، لزم بيته و لم يتعرف
 إلى أحد من إخوانه ، قال فقال : كيف يتفقه هذا في دينه .

۱۵۲ - وفيه ايضاً : باب « صفة العلم و فضله و فضل العلماء » عن ابي حمزة ، عن
 ابي جعفر عليه السلام قال : عالمٌ ينتفع بعلمه ، أفضل من سبعين ألف عابد .

۱۵۳ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ، عن معاوية بن عمار ، قال : قلت لابي عبد الله
 عليه السلام : رجلٌ راوية لحديثكم بيت ذلك في الناس و يشدده في قلوبهم و قلوب شيعتكم
 دين خود را بياموزند سپس بدیگران تعلیم دهند .

۱۵۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، از مفضل بن عمر روایت شده که گفت : شنیدم
 حضرت صادق علیه السلام میفرمود : لازمست بر شما که طلب فهم نمایند در دین خدا ،
 و مانند بیابان نشینان نباشید ، همانا کسی که طلب فهم در دین خدا ننماید ، خداوند در
 روز قیامت توجه و عنایتی با او نفرموده و پاکیزه نگرداند برای او عملی را .

۱۵۱ - و نیز در همان کتاب و باب ، از محمد بن عیسی که حدیث کرده او
 را از حضرت صادق علیه السلام ؛ گفت مردی بحضرت عرض کرد : فدایت شوم ، شخصی است
 که معرفت و شناسائی درباره امامت پیدا کرده و ملازم خانه خود شده و با هیچ يك از
 برادران دینی خود اظهار آشنائی نکرده و با آنها آمد و رفتی ندارد ؛ راوی گفت حضرت
 در جواب فرمود : این شخص چگونه بصیرت و بینائی در دین خود پیدا میکند .

۱۵۲ - و نیز در همان کتاب ، باب « صفت علم و فضل آن و فضیلت علما » از ابي
 حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : عالمی که از علم و دانش او
 بهره برده شود (دیگران از علم او استفاده کنند) برتر و بهتر است (نزد خدا) از
 هفتاد هزار عابد .

۱۵۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، از معاوية بن عمار روایت کرده که گفت : بحضرت
 صادق علیه السلام عرض کردم : مردی است که حدیث بسیاری از شما نقل میکند و آنرا بین مردم

ولعل عابداً من شيعتكم ليست له هذه الرواية، أيهما أفضل؟ قال: الرواية لحدیثنا یشد به قلوب شیعتنا، أفضل من ألف عابد.

۱۵۴ - فی المجلد الأول من البحار، باب «فرض العلم ووجوب طلبه» «الأمالی» عن ابن ناته، قال: قال امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام: تعلّموا العلم، فان تعلّمه حسنة، و مدارسته تسبیح، و البحث عنه جهاد، و تعلّمه لمن لا یعلمه صدقة، و هو عند الله لأهله قربة، لأنّه معالم الحلال و الحرام، و سالك بطالبه سبیل الجنة، و هو أیسر فی الوحشة، و صاحب فی الوحدة، و سلاح علی الأعداء، و زین الأخلاء، یرفع الله به أقواماً یجعلهم فی الخیر ائمة یقتدی بهم، ترمق أعمالهم و تقبّس آثارهم، و ترغب الملائكة فی خلّتهم، یمسحونهم باجنحتهم فی صلاتهم، لأن العلم حیوة القلوب و نور الأبصار من

منتشر میگرداند و محکم میکند آنرا در دل مردم و شیعیان شما (یعنی ایمان ایشان را با حدیث شما محکم میسازد) و شاید عابدی از شیعیان شماست که اینطور روایت کنندۀ احادیث شما نیست، کدامیک از این دو بر دیگری برتری دارد؟ حضرت فرمود: آنکس که نقل حدیث ما کند و دلهای شیعیان ما را بآن محکم سازد بر تراست از هزار عابد.

۱۵۴ - در جلد اول بحار، باب «وجوب دانش و طلب آن» از کتاب امالی، از اصبح بن نباته روایت کرده که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یاد گیرید علم و دانش را، بجهت اینکه فرا گرفتن علم حسنه است، و خواندن آن بر یکدیگر تسبیح و تزییه حق است، و بحث و تحقیق در آن جهاد است، و یاد دادن آن بکسی که آگاهی از آن ندارد صدقه است، و آن علم نزد خدا برای اهلس موجب قرب و نزدیکی است، زیرا بآن، شناسائی بحلال و حرام پیدا شود، و یاد گیرنده آن راه بهشت یموده، و اوست که هنگام ترس و هراس همدم و مونس انسانست و در تنهایی رفیق و مصاحب است، و حربه و سلاحی است بر زبان دشمنان دین، و زینت و جمالست برای دوستان دین؛ بلند میگرداند خداوند بآن علم، درجه و مقام مردمانی را، پس قرار میدهد آنها را در کارهای خیر پیشوایانی که بآنها اقتدا شود و اعمال ایشان مورد توجه دیگران قرار گیرد، و بعد از ایشان از علوم آنها استفاده شود، و فرشتگان حق در دوستی ایشان رغبت و میل کنند هنگام نماز بیالهای رحمت خود ایشان را فرا گیرند، زیرا دانش موجب زندگی دلها و روشنی چشمها از کوری است (مراد بصیرت و بینائی دل از کوری جهل و نادانی است) و نیروی بدنهای ضعیف است، جای دهد خداوند صاحبان علم و دانش را در محل نیکان، و

العمی، و قوة الأبدان من الضعف، و ينزل الله حامله منازل الأبرار، و يمنحه مجالسة الأخیار في الدنيا و الآخرة، بالعلم يطاع الله و يعبد، و بالعلم يعرف الله و يوحد، و بالعلم توصل الأرحام، و به تعرف الحلال و الحرام، و العلم امام العقل و العقل تابعه، یلمه الله السعداء و یحرمه الأشقیاء.

۱۵۵ - في الكافي: باب «صفة العلم و فضله» عن بشیر الدهان، قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: لا خیر فیمن لا یتفقّه من اصحابنا، یا بشیر! ان الرجل منهم اذا لم یستغن بفقهه احتاج الیهم، فاذا احتاج الیهم ادخلوه في باب ضلالتهم و هو لا یعلم.

۱۵۶ - و فيه ایضاً في ذلك الباب، عن حماد بن عثمان، عن ابی عبد الله عليه السلام، قال عليه السلام: اذا اراد الله بعبد خيراً فقصه في الدین.

۱۵۷ - و فيه ایضاً: باب «ثواب العالم و المتعلم» عن ابی عبیده الحداد، عن

عطا فرماید او را همتشینی با خوبان در دنیا و آخرت؛ و بدانش و علم، فرمانبری و پرستش خدا شود، و بسبب علم، خدا شناخته و یگانگی او دانسته شود، و بعلم صلۀ ارحام شود، و بآن، حلال و حرام پروردگار شناخته گردد، علم پیشوای عقل است و عقل پیرو اوست، الهام میفرماید خدا علم و دانش را به نیکبختان (یعنی خدا نور دانش را در دل آنها قرار میدهد) و محروم میگرداند از آن بدبختان را.

۱۵۵ - در کتاب کافی، باب «صفت علم و فضل آن» از بشیر دهان روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: خیری نیست در اصحاب و پیروان ما برای کسی که طلب فهم و دانش نکند (در دین خدا) ای بشیر! هرگاه یکی از آنان می نیاز نشد از دانش خود (در دین) نیاز پیدا میکند بآنها (یعنی عامه) و هرگاه نیاز پیدا کرد بسوی آنان، وارد کنند او را در وادی گمراهی خود در حالیکه او برگمراهی خویش آگاهی ندارد.

۱۵۶ - و نیز در همان کتاب و باب، از حماد بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه اراده فرماید خداوند در باره یکی از بندگانش خیری را (یعنی توفیق خدا شامل آن بنده شود) بصیر و بینا گرداند او را در دین (خود).

۱۵۷ - و نیز در همان کتاب، باب «ثواب عالم و متعلم» از ابی عبیده الحداد از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که یاد دهد (بمردم) چیزی را که موجب هدایت باشد، برای اوست اجر و پاداش هر کس که بآن (علم) عمل نموده، و کم

ابی جعفر علیه السلام، قال: من علم باب هدیٰ فله مثل أجر من عمل به، و لا ینقص اولئک من اجورهم شیئاً. و من علم باب ضلال کان علیه مثل أوزار من عمل به، و لا ینقص اولئک من أوزارهم شیئاً.

۱۵۸ - و فيه ايضاً: باب «صفة العلماء» عن الحلبي، عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألا أخبركم بالفقيه حق الفقيه؟ من لم يقنط الناس من رحمة الله، و لم يؤمنهم من عذاب الله، و لم يرخّص لهم في معاصي الله، و لم يترك القرآن رغبة عنه إلى غيره، ألا لا خير في علم ليس فيه تفهيم، ألا لا خير في قراءة ليس فيها تدبير، ألا لا خير في عبادة ليس فيها تفكير. «و في رواية اخرى» ألا لا خير في علم ليس فيه تفهيم، ألا لا خير في قراءة ليس فيها تدبير، ألا لا خير في عبادة لا فقه فيها، ألا لا خير في نسك لا ورع فيه.

۱۵۹ - في المجلد الخامس من البحار، باب «ما ناجى به موسى عليه السلام ربه»

نشود از اجر و پاداش آنها چیزی؛ و کسی که یاد دهد چیزی را که سبب گمراهی شود، برای اوست مانند گناه هر کس که بآن عمل نموده، و کم نشود از گناه ایشان چیزی.

۱۵۸ - و نیز در همان کتاب، باب «صفت علماء» از حلبي از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: آیا خبر دهم شما را بدانند شما کامل؟ کسی است که نومیّد نکند مردم را از رحمت خدا، و این نگرداند ایشان را از شکنجه خدا، و ترک نکند قرآن را در حالیکه روی گرداننده باشد از آن بغیر آن، آگاه باشید! خیری نیست در علم و دانشی که فهمی در آن نباشد، آگاه باشید! خیری نیست در خواندن چیزی که در آن تأملی نباشد (ظاهر اینست که مقصود امام علیه السلام قرائت قرآنست) آگاه باشید! خیری نیست در پرستشی که در آن فکر و اندیشه نباشد «و در روایت دیگر چنین است» آگاه باشید! خیری نیست در علمی که در آن فهمی نباشد، آگاه باشید! خیری نیست در خواندنی که در آن تأملی نباشد، آگاه باشید! خیری نیست در عبادتی که در آن فهم و دانشی نباشد (یعنی عملی که بدون علم باشد) آگاه باشید! خیری نیست در پرستشی که پرهیزکاری در آن نباشد.

۱۵۹ - در جلد پنجم بحار، باب «مناجات موسی علیه السلام با خدا» از کتاب امالی

«الأمالی» عن المفضل ، قال : سمعت مولای الصادق علیه السلام يقول : كان فيما ناجى الله عز و جل به موسى بن عمران علیه السلام أن قال له : يا بن عمران ! كذب من زعم أنه يحبني فإذا جنّه اللیل نام عنی ، أليس كل محبّ يحبّ خلوة حبيبیه ، هاأناذا يا بن عمران مطلع علی أحبائی ، إذا جنّهم اللیل حولت أبصارهم من قلوبهم ، و مثلت عقوبتی بین أعینهم ، یخاطبوننی عن المشاهدة و یكلّموننی عن الحضور . یا بن عمران ! هب لی من قلبك الخشوع ، و من بدنك الخضوع ، و من عینك «عینك خ ل» الدموع فی ظلم اللیل ، و ادعنی فانك تجدنی قریباً مجیباً .

از مفضل روایت کرده که گفت از مولای خود حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : در جمله خطابات خداوند با موسی علیه السلام این بود که ای پسر عمران ! دروغ گفت کسی که گمان برد دوست میدارد مرا در حالیکه چون تاریکی شب فرا گیرد مرا فراموش کند و بغیر من توجه کند ، آیا چنین نیست که هر دوستی دوست دارد که با دوست خود خلوت کند ، آگاه باش ای پسر عمران ! اینکه من آگاهم بر دوستان خودم ، هر گاه فرا گیرد ایشان را تاریکی شب ، میگردانم توجهات ایشان را در دلهایشان و معجم میکنم مجازات «قیامت» خود را برابر چشمهایشان ، سخن میگویند با من چنانکه گوئیم مرا می بینند ، و سخن میگویند با من مثل کسی که در نزد محبوب خود حاضر است ، ای پسر عمران ! دل خود را جهت من خاشع کن و از بدن خود خضوع را ، و از چشم خود اشک را ، و مرا در تاریکیهای شب بخوان ، پس همانامی یابی تو مرا نزدیک و اجابت کننده .

چون خدا خواهد که مان یاری کند	میل ما را جانب زاری کند
ای خنک چشمی که آن گریان اوست	ای همایون دل که آن بریان اوست
از پس هر گریه آخر خنده ایست	مرد آخر بین مبارک بنده ایست
هر کجا آب روان سبزه بود	هر کجا اشک روان رحمت شود
باش چون دولا ب نالان چشم تر	تا ز صحن جان تو روید خضر
هر کجا دردی دوا آنجا رود	هر کجا حاجت روا آنجا رود
هر کجا مشکل جواب آنجا رود	هر کجا بستی است آب آنجا رود
تا نگرید طفلک حلوا فروش	دیگ بخشایش نمی آید بجوش
کام تو موقوف زاری دلست	بی تضرع کامیابی مشکل است
تا نگرید ابر کی خندد چمن	تا نگرید طفل کی نوشد لبن
تا که یوسف نیستی یعقوب باش	روز و شب با ناله و آشوب باش
پیش یوسف نازش و خوبی مکن	جز نیاز و آه یعقوبی مکن

۱۶۰ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب « التوحيد والأمالى » عن مقاتل بن سليمان ، قال : قال ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ : لما صعد موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ إلى الطور و ناجى ربه عزوجل ، قال : يا رب أرني خزائنيك ، قال : يا موسى ! إنما خزائني إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون .

۱۶۱ - في الوسائل : عن محمد بن مسلم ، عن ابي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : ما يمنع أحدكم إذا أصابه شيء من غم الدنيا أن يصلّي يوم الجمعة ركعتين و يحمدا الله و يشنى عليه و يصلّي على محمد و آل محمد وآل محمد و آل محمد و يمد يديه و يقول : يا كريم يا كريم يا كريم ، يا عظيم يا عظيم يا عظيم ، يا أعظم من كل عظيم ، يا سميع الدعاء ، يا من لا تغيره اللبالي و الأيام ، صلّ على محمد و آلّه ، و ارحم ضعفي و فقري و فاقتي و مسكنتي ، فانك أعلم بها مني و أنت أعلم بحاجتي ، يا من رحم الشيخ يعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ حين ردّ عليه يوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ قرة عينه ، يا من رحم ايوب عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد طول بلائه ، يا من رحم محمد وآل محمد و من اليتيم آواه ، و نصره على جبابرة قريش و طواغيتها و أمكنه منهم ، يا مغيث يا مغيث يا

۱۶۰ - و نیز در همان جلد و باب ، از کتاب توحيد و امالی از مقاتل بن سليمان روايت کرده که گفت : حضرت صادق عليه السلام فرمود که هنگامیکه حضرت موسی عليه السلام بکوه طور بالا رفت و با خدای خود مناجات نمود ، عرض کرد ای پروردگار من ! خزینه های خود را بمن نشان ده ، فرمود ای موسی ! همانا خزینه های من امر من است ، هنگامیکه اراده کردم چیزی را ، اینست که بگویم برای آن باش پس میباشد (مقصود امر تکوینی است که هر چه را خدا خواهد بمحض اراده موجود شود) .

۱۶۱ - « وسائل » از محمد بن مسلم از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده که فرمود : چه چیز مانع میشود یکی از شما را هنگامیکه چیزی از اندوه (های) دنیا باورسد در روز جمعه دو رکعت نماز بخواند و خداوند را حمد و ثنا گوید ، و صلوات بر پیغمبر و آل او فرستد و دستهای خود را سوی آسمان کند و بگوید : یا کریم یا کریم یا کریم ، یا عظیم یا عظیم یا عظیم ، یا اعظم من کل عظیم ، یا سمیع الدعاء ، یا من لا تغیره اللبالی و الايام ، صل علی محمد و آلّه ، و ارحم ضعفي و فقري و فاقتي و مسكنتي ، فانك أعلم بها مني و أنت أعلم بحاجتي ، یا من رحم الشيخ يعقوب عليه السلام حين رد عليه يوسف عليه السلام قرة عينه ، یا من رحم ايوب عليه السلام بعد طول بلائه ، یا من رحم محمد صلى الله عليه و آلّه و من اليتيم آواه ، و نصره على جبابرة قريش و طواغيتها و أمكنه منهم ، یا مغيث یا مغيث یا مکرر

مغیث ، یقوله مراراً ، فوالذی نفسی بیده لو دعوت بها ثم سألت الله علی جمیع حوائجک
ألا اعطاه .

۱۶۲ - وفيه أيضاً : باب استحباب الطهارة لدخول المساجد ، عن كليب الصيداوى ،
عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام قال عَلَيْهِ السَّلَام : مكتوبٌ في التوراة ان بيوتى في الأرض المساجد ،
فلطوبى لعبد تطهر في بيته ثم زارنى في بيتى ، ألا ان على المزور كرامة الزائر . « و في
ضمن حديث آخر ، ألا بشر المشائين في الظلمات إلى المساجد ، بالنور الساطع يوم القيمة .
۱۶۳ - في المجلد الخامس من البحار ، باب « مواعظه (اى عيسى عَلَيْهِ السَّلَام) وحكمه ،
« الأمالى » عن ابى بصير ، عن ابى عبد الله الصادق جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَام قال : كان فيما وعظ

آنرا بگوید ، پس بخدایى که جان من در دست قدرت اوست ، اگر خدا را باین نامها
بخوانی سپس تمامی نیازات خود را از او بخواهی بتوعطا خواهد فرمود .

۱۶۲ - و نیز در همان کتاب ، در باب استحباب طهارت جهت داخل شدن در مساجد ،
از کلب الصیداوى از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : در تورات
نوشته شده همانا خانه های من در روی زمین مسجد هاست ، پس خوشا حال بنده ای که
خود را پاکیزه کند در خانه خود ، سپس بملاقات من آید در خانه من ، آگاه باش همانا بر
زیارت شده است احترام آنکه او را زیارت کند . و نیز در حدیث دیگر است : آگاه باش
نویسنده آنان را که در تاریکیها بطرف مسجد ها قدم بر میدارند بنور درخشانی در
روز قیامت .

هین چه آوردید دست آویز را	ارمغان روز رستاخیز را
یا امید باز گشتنتان نبود	وعده امروز باطلتان نمود
پس یقین مهمانیش را منکری	که زمطیخ خاک و خاکستر خوری
ورنه ای منکر چنین دست تپی	بر در آندوست پاچون مینهی
اندکی صرفه بکن از خواب و خور	ارمغان بهر ملاقاتش بیر
شو قلیل النوم ما یهجمون	باش در اسحار از یستغفرون
اندکی جنبش بکن همچون جنین	تا بپخشندت حواس نور ین .

۱۶۳ - در جلد پنجم بحار ، باب مواعظ (عیسی علیه السلام) و اندرز های او از
کتاب امالی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که از جمله اندرزهای
خداوند تبارک و تعالی بمیسی بن مریم علیه السلام اینست که باو فرمود : . . . ای عیسی !
مدارا کن با ناتوان ، و چشم فرومانده خود را بسوی آسمان نما ، و بخوان مرا پس همانا

الله تبارک و تعالیٰ به عیسیٰ بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ آن قال له : یا عیسیٰ ! ارفق بالضعیف ، و ارفع طرفک الکلیل الی السماء ، و ادعنی فانی منک قریب ، و لاتدعنی إلا متضرعاً الی ، و همّک همٌ واحد ، فانک حتی تدعنی کذلک اُجیک .

۱۶۶ - فی الکافی : باب « ثواب العالم و المتعلم » عن ابی حمزه ، عن علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، قال عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : لو یعلم الناس ما فی طلب العلم ، لطلبوه و لو بسفک المہج و خوض اللجج ، ان الله تبارک و تعالیٰ اوحی الی دانیال : ان امقت عبیدی الی « الجاهل المستخف » من بتو نزدیکم ، و نخوان مرا مگر اینکه ناله و زاری کنی بسوی من در حالیکه دل تو جز من بدیگری متوجه نباشد ، پس همانا تو هرگاه مرا باین طریق بخوانی اجابت میکنم ترا .

تا زرد بی دوا ایمن شوید	تا امیدها بنزد او نهید
گر همی دانند کاندرخانه کیست	بر در این خانه گستاخی ز چیست
دور کن تا کشف گردد رازها	از درون خویش این آوازا

۱۶۶ - در کتاب کافی ، باب « ثواب عالم و متعلم » از ابی حمزه از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود : اگر مردم فوایدی که در طلب علمست میدانستند هر آینه آنرا طلب میکردند اگر چه بریختن خونها و فرو رفتن در دریاها باشد ، بدرستی که خدای منزّه و برتر از هر چیز ، وحی فرستاد بسوی دانیال پینغمبر علیه السلام : همانا مبغوضترین بندگان من بسوی من ، نادانی است که اهل علم راسبک بشمارد و اقتدا بایشان نکند ؛ و همانا محبوبترین بندگان من بمن پرهیزکاری است که طالب پاداش فراوان باشد ، و همیشه ملازم دانشمندان و پیرو بردباران و پذیرای بند و اندرزهای خداوندان حکمت باشد .

تا که رحمان علم القرآن بود	مصطفائی کو که جسمش جان بود
واسطه افراشت در بندل و کرم	اهل تن را جمله علم بالقلم
در وجود زنده ای پیوسته شد	ای خنک مردی که از خود رسته شد
مرده گشت و زندگی از وی بجست	وای آن زنده که با مرده نشست
سوی تاریکی مرو خوردشیدهاست	سوی نومییدی مرو امید هاست
رو بجو اقبال را از مقبلی	هین غذای دل بده از همدلی
چون بصاحب دل رسی گوهرشوی	گر تو سنگ خاره و مرمر بوی
تا شوی از وی تو دانا و علیم	طالب حکمت شو از مرد حکیم

بحقّ اهل العلم ، التّارك للاقتداء بهم ؛ وانّ أحبّ عبیدی الیّ التّقی ، الطالب للثواب الجزیل ، اللّازم للعلماء ، التابع للعلماء ، القابل عن الحكماء .

۱۶۵ - فی المرأة : ابن ابی جمهور فی الغوالی ، عن النّبیّ ﷺ أنّه قال : من خرج من بیته لیتلمس باباً من العلم لیتنفع به ویعلّمه غیره ، کتب له بكلّ خطوة عبادة الفسنة صیامها وقيامها وحفّته الملائكة باجنحتها «الخبر» .

۱۶۶ - فی الکافی : باب «فقد العلماء» عن داود بن فرقد ، قال : قال ابو عبدالله ﷺ ان ابی ﷺ کان یقول : ان الله عز وجل لا یقبض العلم بعد ما یهبطه ، و لكن یموت العالم فیذهب بما یعلم ، قتلیم الجفافة فیضلون و یضلون ، و لاخیر فی شیء لیس له اصل .
۱۶۷ - و فیہ ایضاً باب «فرض العلم و وجوب طلبه» عن ابان بن تغلب ، عن ابی

روح تو از روح معظوظی شود	لوح حافظ لوح محفوظی شود
وای گلرومی که جفتش شد خریف	ای خنک زشتی که خوبش شد خریف
تیرگی رفت و همه انوار شد	هیزم تیره خریف نار شد
آن خری و مردگی یکسو نهاد	در نمکسار از خر مرده فتاد

۱۶۵ - در مرآت العقول ، ابن ابی جمهور در غوالی اللّثالی ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود : کسی که از خانه خود بیرون رود جهت طلب نمودن قسمتی از علم و دانش ، تا هم خودش از آن علم بهره مند شود و هم ب دیگران یاد دهد ، نوشته شود بهر گامی که بردارد عبادت هزار سالی که روز هایش روزه دار و شبهایش بعبادت بسر برد ، و در بر گیرند او را فرشتگان رحمت خدا بیالهای خود (وشاید مراد این باشد که سختی و مناسبتی با فرشتگان پیدا میکند) .

۱۶۶ - در کتاب کافی ، باب «فقد علماء» از داود بن فرقد روایت کرده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا پدرم علیه السلام میفرمود : خداوند با عزت و جلال نمیگیرد علم و دانش را پس از فرو فرستادن آن ، لیکن عالم و دانشمند از دنیا میروند و میرود با خود آنچه را میداند ، پس بی در میآیند ایشانرا ستم پیشگان و عالم نمایان ، پس هم خود گمراه باشند و هم دیگران را گمراه کنند ، و خیری نیست در چیزی که برای آن اساسی نیست (چون علم ایشان که اصلی ندارد) .

۱۶۷ - و نیز در همان کتاب ، باب «فرض علم و وجوب طلب آن» از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا دوست دارم بر سر یاران خود

عبدالله رضی اللہ عنہ قال : لوددت ان اصحابنا ضربت رؤسهم بالسياط حتى يتفقوا .

۱۶۸ - وفيه ايضاً باب «مجالسة العلماء و صحبتهم» عن مسعر بن كدام ، قال : سمعت ابا جعفر رضی اللہ عنہ يقول : لمجلس أجلسه إلى من أثق به ، أوثق في نفسي من عمل سنة .
 ۱۶۹ - وفيه ايضاً : كتاب العقل و الجهل ، عن ابي عبدالله رضی اللہ عنہ قال : قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم : إذا رأيتم الرجل كثير الصلوة كثير الصيام ، فلا تبأهوا به حتى تنظروا كيف عقله .

۱۷۰ - وفيه ايضاً باب « سؤال العلم و تذكاره » عن ابي الجارود ، قال : سمعت ابا جعفر رضی اللہ عنہ يقول : رحم الله عبداً أحبب العلم . قال قلت : وما احياؤه ؟ قال : أن يذاكر به اهل الدين والورع .

۱۷۱ - جواهر السنية : باب « موسى رضی اللہ عنہ » عن ابي جعفر رضی اللہ عنہ ، قال : كان فيما

تازيانه زرم تا تفقه در دين كنند .

۱۶۸ - و نیز در همان کتاب ، باب «مجالست علماء و مصاحبت با ایشان» از مسعر بن کدام روایت شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود : هر آینه مجلسی که بنشینم در آن با کسی که وثوق و اطمینان (بدین او) دارم ، ثواب آن بیشتر اطمینان دارم از اجر و ثواب یکسال عبادت .

۱۶۹ - و نیز در همان کتاب ، در کتاب عقل و جهل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر گاه دیدید که مردی نماز و روزه او بسیار است ؛ پس باو مباهات نکنید مگر پس از توجه بعقل او (یعنی او را بزرگ نشمرید تا درجه عقل او را بنگرید) .

۱۷۰ - و نیز در همان کتاب ، باب «سؤال علم و مذاکره آن» از ابي الجارود روایت شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود : خدا رحمت کند بنده ای را که دانش را زنده کند . عرض کردم : چگونه است زنده کردن دانش ؟ فرمود : باینست که با اهل دین و ورع گفتگو کند (مذاکره با اهل دین و ورع وسیله رواج دادن علم و عمل کردن بآنست) .

۱۷۱ - در کتاب جواهر السنیه ، باب « موسى علیه السلام » از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : از جمله چیز هائی که وحی فرستاده خدای با عزت و جلال بسوی موسی علیه السلام (این است) ای موسی ! کسیکه زنا کند با زن او زنا

أوحى الله عز وجل إلى موسى عليه السلام يا موسى ! من زنى زنى به ولو في العقب من بعده ، يا موسى بن عمران ! عفت تعف اهلك ، يا موسى بن عمران ! ان اردت ان يكثر خير اهل بيتك فإياك والزنا ، يا بن عمران ! كما تدين تدان .

۱۷۲- و فيه أيضاً في ذلك الباب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال موسى عليه السلام : يا رب أي الأعمال افضل عندك ؟ قال : حب الاطفال ، فأنسى فطرتهم على توحيدى ، فان أمتهم أدخلتهم برحمتى جنتى .

۱۷۳- و فيه أيضاً : باب « داود عليه السلام » عن ابي بصير ، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : سمعته يقول : أوحى الله عز وجل إلى داود عليه السلام يا داود ! ان عبدى المؤمن اذا

شود اگر چه در فرزندان بعدى او باشد ، اى موسى بن عمران ! با عفت باش تا اهل تو نیز با عفت باشند (يعنى دست درازى بناموس ديگرى مکن تا اهل تو محفوظ باشند) اى موسى بن عمران ! اگر ميخواهى خير اهل تو زياد شود از زنا کردن پرهيز ، اى پسر عمران همانطور که با مردم رفتار ميکنى با تو رفتار خواهند نمود .

گردد خود چون کرم بيله بر متن	بهر خود چه ميکنى اندازه کن
اى بسا ظلمى که بينى در جهان	خوى تو باشد در ايشان اى فلان
اندر ايشان تافته هستى تو	آن نفاق و ظلم و بد مستى تو
اين توئى کآن زخم بر خود ميزنى	بر خود آن دم تار لعنت مى تنى

۱۷۲- و نیز در آن کتاب و باب ، از حضرت صادق عليه السلام روايت شده که فرمود : حضرت موسى عليه السلام عرض کرد : پروردگارا ، کدام عمل نزد تو فضيلت و ثوابش ييشتر است ؟ فرمود : دوست داشتن اطفال و کودکان ، همانا من آفريدم ايشان را بر توحيد خودم ، پس اگر بيرانم ايشان را ، داخل بهشت گردانم آنها را برحمت خود .

۱۷۳- و نیز در آن کتاب ، باب « حضرت داود عليه السلام » از ابي بصير از حضرت صادق عليه السلام روايت شده که گفت شنيدم از آنحضرت که مي فرمود : خداى با عزت و جلال وحى فرستاد بسوى داود که اى داود ! همانانده مؤمن من هر گاه مرتکب شود گناهى را ، و از آن گناه توبه کند و حيا کند از من هر گاه آن گناه را بياد آرد ، مى آمرزم او را ، و آن گناه را از خاطر فرشتگان حافظ آن زائل مى کنم و بجای آن عمل نيکى ثبت کنم و باکى ندارم (يعنى مخالف با مصلحت من نيست) و من رحم

أُذنب ذنباً ثم تاب من ذلك الذنب واستحيى منى عند ذكره ، غفرت له و أنسيته المحظفة ،
وأبدلته حسنة ولا ابالي ، وأنا أرحم الراحمين .

۱۷۴ - وفيه أيضاً : باب «سيدنا خاتم الانبياء» عن عمرو بن نهيك يباع الهروي ،
قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : قال الله عز وجل : عبدى المؤمن لأصرفه في شيء إلا جعلته
خيراً له ، فليرض بقضائى و ليصبر على بلائى و ليشكر نعمائى ، أكتبه يا محمد من
الصديقين عندى .

۱۷۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن معلى بن خنيس ، عن ابى عبدالله عليه السلام
قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عز وجل : لو لم يكن في الأرض إلا مؤمن واحد ،
لاستغنيت به عن جميع خلقى ، و لجعلت له من ايمانه أنساً لا يستوحش الى احد « وفي
رواية اخرى : « و لجعلت له من ايمانه أنساً لا يحتاج معه الى أحد .

کننده ترین رحم کنندگانم .

الهی گر بخوانی از که ترسی

به نیمه دل من از عالم ترسم

۱۷۴ - و نیز در آن کتاب ، باب « سیدما خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله » از

عمرو بن نهیک یباع هروی روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : خدای
باعزت و جلال فرمود : بنده مؤمن خود را در حادثه ای قرار نمیدهم مگر اینکه قرار
داده ام آن پیش آمد را خیر از برای او ، پس خوشنود باشد بقضا و تقدیر من و شکیبا
باشد بر بلاى من و سپاس گذاری کند از نعمتهای من ، ثبت میکنم نام او را در دفتر
صدیقین نزد خودم .

هر که او از همزبانی شد جدا

هر که باشد شاه دردش را دوا

۱۷۵ - و نیز در آن کتاب و باب ، از معلى بن خنيس از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عزت و جلال
فرموده : اگر نباشد در روی زمین مگر یک نفر مؤمن ، هر آینه بی نیازم باو از تمامی
مخلوقات خود ، و هر آینه قرار میدهم برای او از جهت ایمانش انسی که هیچ کس اظهار
بیم و هراس نکند (زیرا مؤمن چون انس بخدا دارد از کسی هراس و بیم نخواهد داشت)
و در ضمن روایت دیگر است که فرمود : و هر آینه قرار میدهم برای او از جهت ایمانش
انسی که بسبب آن نیاز بدیگری نداشته باشد .

۱۷۶ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله تبارك وتعالى : من أهان لي ولياً فقد أصدى لحاربتى .

۱۷۷ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله عز وجل : من مرض ثلثاً فلم يشك إلى عواده ، أبدلته لحماً خيراً من لحمه ، ودماً خيراً من دمه ، فان عافيته ، عافيته ولا تذب له ، وإن قبضته ، قبضته إلى رحمتي .

۱۷۸ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن علي بن موسى بن جعفر ، عن أبيه ، عن آبائه ، عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله جل جلاله : ما آمن بي

۱۷۶ - و نیز در آن کتاب و باب ، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای منزّه و برتر از هر چیز فرمود : کسی که خوارگرداند یکی از دوستان مرا ، پس بتحقیق مهیا و آماده جنگ و ستیزه با من شده است .

۱۷۷ - و نیز در آن کتاب و باب ، از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده خدای باعزت و جلال فرماید : کسیکه سه روز بیمار شد و شکایت نکرد (از آن بیماری) به عیادت کنندگان خود ، گوشت و خون بدن او را بگوشت و خونی بهتر تبدیل کنم (مقصود گوشت و خونی است که با او معصیت خدا نکند) پس اگر شفا ببخشم او را ، شفا داده ام او را در حالیکه گناهی برای او نیست ، و اگر روح او را قبض نمایم او را بسوی رحمت واسعه خود میبرم .

چون همه اجزایم از انعام تو	رسته اند و غرق دانه دام تو
گر زیک تلخی کنم فریاد داد	خاک صدره بر سر اجزایم باد
لذت دست شکر بخش تو داشت	اندر این بطیخ تلخی کی گذاشت
از محبت تلخها شیرین شود	از محبت مس ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود	از محبت دردها شافی شود
از محبت سجن گلشن می شود	بی محبت روضه گلخن می شود

۱۷۸ - و نیز در آن کتاب و باب ، از حضرت رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از پدران خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدای باعظمت و جلال فرمود : ایمان نیاورده بمن کسیکه

من فسر برأيه كلامي ، وما عرفني من تبهني بخلفي ، وما على ديني من استعمال القياس في ديني .

۱۷۹ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله : يا بن آدم ! أطعني فيما أمرتك ولا تعلمني ما يصلحك .

۱۸۰ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب بهذا الاسناد ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : قال الله جل جلاله : يا بن آدم ! اذكرني بعد الغداة ساعة و بعد العصر ساعة ، أ كفاك ما أممك .

۱۸۱ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ان الله تبارك و تعالی اوحى إلى الدنيا أن

سخن مرا برأى و عقیده خود تفسیر کند ، و نشناخته مرا کسی که مرا بمخلوقات من تشبیه کند ، و بر طریق و دین من نیست کسیکه در شریعت من استعمال قیاس کند (قیاس آنست که حکمی را برای موضوعی که در بعضی از صفات و اعراض با موضوع دیگری شبیه باشد اثبات کنند) .

۱۷۹- و نیز در آن کتاب و باب ، از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از پدران گرامش علیهم السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عظمت و جلالت فرموده : ای پسر آدم ! اطاعت و فرمانبری کن مرا در آنچه بتو فرمان داده ام و یاد مده بین چیزی که مصححت تو است .

تو بندگی جوگدایان بشرط مزد مکن که خواهی خود روش بنده پروری داند
۱۸۰ - و نیز در آن کتاب و باب ، بهمان اسنادی که ذکر شد فرموده : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عظمت و جلالت فرموده : ای پسر آدم ! ساعتی بعد از (نماز) صبح و عصر بیاد من باش تا مهمات ترا کفایت کنم .

۱۸۱- و نیز در همان کتاب و باب ، از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از پدران گرامش علیهم السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : بدوستی که خدای منزّه و برتر از هر چیز و حی فرستاد بسوی دنیا که بشقت و زحمت انداز کسی را که خدمتگزار تست ، و فرمانبری کن از کسی که رها کرده ترا ، همانا بنده هر گاه خلوت نمود با آقا و مولای خود در دل شب و با او مناجات نمود ، محکم

أتعبي من خدمك ، و اخدمي من رفضك ، و ان العبد إذا تخلى بسيدته في جوف الليل و نجاه ، أثبت الله النور في قلبه ، فاذا قال : يارب ! ناداه الجليل جل جلاله : لبيك عبدي ، سلتني اعطك ، و توكل على أكفك ، ثم يقول : جل جلاله ملائكتك : ملائكتي ، انظروا إلى عبدی فقد تخلى بي في جوف الليل المظلم ، و البطالون لاهون و الغافلون نيام ، اشهدوا اني قد غفرت له .

۱۸۲ - في المجلد السابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من مفردات كلمات

گرداند خداوند نورهدایت را در دل او ، و چون بگوید : ای پروردگار ؛ خطاب فرماید او را خدای با عظمت و جلال : لبيك ای بنده من ، سؤال کن از من تا عطا کنم ترا و بر من اعتماد کن (و تکیه خود در تمامی امور مرا قرارده) تا کفایت کنم امور تو را ، پس از آن خدای با عظمت و جلال بفرشتگان خود فرماید : فرشتگان من ، نظر کنید به بنده من همانا در دل شب با من خلوت نموده (و بدرگاه من مشغول راز و نیاز است) در حالیکه آنانکه امور خود را بیهوده میگذرانند مشغول لهو و بازی هستند ، و اشخاص غافل (آنانکه بحق توجه ندارند) در بستر خواب آرمیده اند ، گواه باشید که من آمرزیدم او را .

از شعاع آفتاب کبریا
بی نوا از ذوق سلطان دود
نی گشاد و عرصه و نی فتح باب
آخر از گور دل خود برتر آ
دل نمیگیرد ترا از گور تنگ
زین چه وزندان بر آ و رو نما
از رسن غافل مشو ییگه شدست
تا به بینی بارگاه پادشاه
مخلصش را نیست از تسبیح بد
حبس و زندانش بدی تا بیعتون
یونس محبوب از نور صبح
ورنه در وی هضم گشت و ناپدید

خانه آن دل که ماند بی ضیاء
تنگ و تاریکست چون جان جهود
نی در آندل تاب نور آفتاب
گور خوشتر از چنین دل مر ترا
زبده و زنده زاو ای شوخ و شنگ
یوسف وقتی و خورشید سما
یوسفا آمد رسن در زن تو دست
در رسن زن دست و بیرون شو زچاه
یونست در بطن ماهی بخته شد
گر نبودى او مسبح بطن نون
این جهان دریا و تن ماهی و روح
گر مسبح باشد از ماهی رهید

۱۸۲- در جلد هفدهم بحار ، باب « آنچه از فرمایشات مختصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمع آوری شده » حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : زمانیکه رؤسا

الرسول ﷺ ، و قال ﷺ : إذا كان امرؤكم خياركم ، وأغنياؤكم سمحاًؤكم ،
و امرکم شوری بینکم ، فظهر الأرض خيراً لكم من بطنها ، وإذا كان امرؤكم شراركم ،
وأغنياؤكم بخلاؤكم ، و امورکم إلى نساءکم ، فبطن الأرض خيراً لكم من ظهرها .

۱۸۳ - جواهر السنیة : باب « ما جاء في هذا المعنى » (ای في شأن امیر المؤمنین

علیه السلام) من طریق العامه ، عن عبدالله بن علیم الجهنی ، قال : قال رسول الله ﷺ : أوحى
إلىّ في عليّ ثلاثة أشياء ليلة اسرى بي : انه سيّد المؤمنین ، و امام المتقين ، و قائد
الفرّ المحجّلين .

۱۸۴ - و فيه ايضاً : باب ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام ، عن السكونی ،
عن جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن آبائه ، قال : أوحى الله إلى نبيّ من الأنبياء ، أن قل لقومك :
لا تلبسوا لباس اعدائي ، و لا تطعموا مطاعم اعدائي ، و لا تشاكلوا بما شاكل اعدائي ،
فتكونوا اعدائي كما هم اعدائي .

و فرماندهان شما نیکنان شما ، و ثروتمندان شما جوانمردان با سخاوت شما باشند ،
و کارهای شما میان خودتان روی مصلحت و مشورت شد ، پس (در هیچو زمانی) روی
زمین بهتر است برای شما از اندرون آن ، ولی زمانیکه فرمانروایان شما بدان شما ،
و ثروتمندان شما بخیلان و فرومایگان شما باشد ، و کارهای شما بصلاح دید زنان شما
و واگذار بآنان شد ، پس در اینموقع ، درون زمین بهتر است برای شما از روی آن .

۱۸۳- و نیز در همان کتاب ، باب چیزهایی که در این معنی وارد شده (یعنی در
شأن امیر المؤمنین علیه السلام) از طریق عامه از عبدالله بن علیم جهنی روایت شده که
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : خداوند شبی که مرا در آسمانها سیر داد ،
در شأن علی علیه السلام بین وحی فرمود بسه چیز : علی آقا و سرور مؤمنین است ؛
علی پیشوای پرهیزکارانست ؛ علی پیشرو آنانست که بنور عبادت منورند .

۱۸۴- و نیز در همان کتاب ، باب حضرت صادق علیه السلام از سکونی از حضرت
صادق علیه السلام از پدرش از پدران بزرگوارانش روایت شده که فرمود : خداوند بسوی
یکی از پیمبرانش وحی فرستاد که بامت خود بگو : لباسی چون لباس دشمنان من نپوشید
و غذایی چون غذای دشمنان من نخورید ، و خود را شبیه دشمنان من نسازید که در این
صورت دشمنان من خواهید بود همانطور که ایشان دشمن منند .

۱۸۵- و فيه أيضاً : باب « سيدنا و نبينا خاتم الأنبياء » عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من زار أخاه في بيته ، قال الله عز و جل له : انت ضيفي و زائري ، و على قراك ، و قد أوجبت لك الجنة بحبك إياه .

۱۸۶- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أنس بن مالك ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مامن مؤمن يقعد ساعة عند العالم إلا ناداه الله تبارك و تعالى : جلست إلى حبيبي ، و عزتني و جلالتي لأسكنتك الجنة معه و لا أبالي .

۱۸۷- و فيه أيضاً : باب « موسى عليه السلام » و روى الشهيد الثاني في كتاب آداب المفيد و المستفيد ، قال : في التوراة ان الله تبارك و تعالى قال لموسى عليه السلام : عظم الحكمة ، فأتى لم أجعل الحكمة في قلب أحد إلا و أردت أن أغفر له ، فتعلمها ثم اعمل بها ثم أبدلها

۱۸۵- و نیز در همان کتاب ، باب خاتم انبياء صلى الله عليه وآله از جابر از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود : کسی که زیارت کند (دیدار نماید) برادر دینی خود را در خانه او ، خدای با عزت و جلال در باره او فرماید : تو میهمان منی و بر منست پذیرائی تو و همانا واجب نمودم برای تو بهشت را بواسطه دوستی تو نسبت با او .

۱۸۶- و نیز در همان کتاب و باب ، از انس بن مالک روایت شده که گفت رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود : نیست مؤمنی که زمانی نزد عالم و دانشمندی بنشیند مگر اینکه ندا کند او را خدای تبارک و تعالی : نشستی نزد دوست من ، بعزت و جلال خودم سوگند که منزل دهم ترا در بهشت و همشین گردانم ترا با او و باکی ندارم (بر خلاف مصلحت من نباشد) .

۱۸۷- و نیز در همان کتاب ، باب موسی علیه السلام است که شهید دوم در کتاب آداب المفید و المستفید روایت کرده و فرموده که در تورات است که خدای منزّه و برتر از هر چیز بموسی علیه السلام فرموده : بزرگ شمار حکمت را (معارف حقه الهیه را) زیرا من قرار ندادم حکمت را در دل کسی مگر آنکه خواستم او را بیامرزم ، پس یادگیر حکمت را و عمل نما بآن سپس بذل و بخشش کن آنرا (یعنی بدیگران تعلیم کن) تا بکرامت دنیا و آخرت من نائل شوی .

وز بلاها مر ترا چون گلشنند

ایدل آنجا رو که با تو روشنند

تا ترا پر باده چون جامی کنند

در میان جان ترا جامی کنند

کی تنال کرامتی فی الدنیا والآخرة .

۱۸۸ - وفيه ايضاً : باب «خاتم الأنبياء ﷺ» قال (يعنى ابا جعفر :) و قال رسول الله ﷺ ، قال الله جل جلاله : ايما عبد اطاعني لم اكله الى غيرى ، وايما عبد عصاني و كلته الى نفسه ثم لم ابال باي واد هلك .

در میان جان ایشان خانه گیر در فلک خانه کن ای بدر منیر
جزء را از کل خود پرهیز نیست با مخالف اینهمه آمیز چیست
مر ترا دشنام و سیلی شهان بهتر آید از تنای گمراهان

۱۸۸- و نیز در همان کتاب ، باب خاتم انبیاء است که فرمود (حضرت باقر علیه السلام): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای با عظمت و جلال فرموده: هر بنده ای که اطاعت و فرمانبری من کند او را بغیر خود وانگذارم (امور او را خود تکفل و اصلاح نمایم) و هر بنده ای که نافرمانی من کند او را بخودش واگذارم و باکی نباشدمرا که بکدام سرزمین هلاک شود (خلاف مصالح من نیست که او را نگهداری و حفظ نمایم که بهر کجا و بهر سبب هلاک شود نتیجه اعمال خود اوست .

هر که یینی در زیانی میرود گر چه تنها با عوانی میرود
گر ازو واقف بدی افغان زدی پیش آنسلطان سلطانات شدی
ریختی بر سر به پیش شاه خاك تا امان دیدی ز دیو سهندك
میر دیدی خویش را ای کم زمور زان ندیدی آن موکل را تو کور
غره گشتی زین دروغین پروبال پر و بالی کو کشد سوی و بال
پر سبک دارد ره بالا کند چون گل آلود شد گرانها کند
چهدکن پر را گل آلوده مکن لیک گوشت کر شد و پندم کهن

و من یعرض^{بعثی} عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین ، و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون ؛ حتی اذا جاءنا قال یا لیت یینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین .

و کسی که روگرداند از یاد خدا می گماریم بر او شیطانی را که همدوش او باشد همانا ایشان باز میدارند آنان را از راه حق و گمان می برند هدایت شدگانند ، تا زمانیکه نزد ما آیند (یعنی از دنیا بروند ؛ بقرین خود) گوید : ای کاش فاصله میان من و تو مابین مشرق و مغرب بود ، پس چه بد همدوشی بودی .

۱۸۹- فی الکافی : أبواب تاریخ مولد النبی ﷺ و وفاته ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال : إن الله كان إن لا كان ، فخلق الكان و المکان ، و خلق نور الأ نوار الذي نورّت منه الأ نوار ، و أجرى فيه من نوره الذي نورّت منه الأ نوار . و هو النور الذي خلق منه محمداً و عليّاً ، فلم يزا الا نورين اوّلين إن لا شيء . كون قبلهما ، فلم يزا الا جريان طاهرين مطهرين في الأ صلاب الطّاهرة حتّى افترقا في أطهر طاهرين في عبد الله و أبي طالب عليهما السلام .

۱۹۰- و فيه ايضاً : (كتاب الزكاة) باب « النّوادر » عن زرارة ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : ثلاثة ان يعلمهنّ المؤمن كانت زيادة في عمره و بقاء النعمة عليه ، فقلت : وماهنّ ؟ قال : تطويله في ركوعه و سجوده في صلواته ، و تطويله لجلوسه على طعامه إذا [أ] طعم على مائدته ، و اصطناعه المعروف إلى أهله .

۱۹۱- و فيه ايضاً : باب « ان اهل المعروف في الدنيا هم اهل المعروف في الآخرة »

۱۸۹- كتاب كافي ، در ابواب تاريخ مولد پيغمبر اکرم صلی الله عليه و آله و وفات آنحضرت از حضرت صادق عليه السلام روايت شده که فرمود : همانا خدا موجود بوديش از آنکه موجودی باشد ، پس آفرید موجودات و مکان آنها را (مقصود افاضه فیض مقدس است که شامل تمام موجودات است) و آفرید اعظم و اشرف نور ها را که تمام نورها از آن نورانی گردیده اند ، و جاری فرمود در آن (و تأکید کرد آنرا) از نوری که تمامی انوار از آن نورانی شده اند ؛ و آن نور است که محمد صلی الله عليه و آله و علی عليه السلام از آن آفریده ، پس همیشه پیغمبر اکرم صلی الله عليه و آله و علی عليه السلام دو نور سابق بوده اند زیرا چیزی پیش از نور ایشان نبوده ، و همیشه پاک و پاکیزه بوده اند (یعنی هم ذاتاً پاک بوده اند و هم رجس عارضی نداشتند) در صلب های پاک پدران خود ، تا که آن دو نور در پاکیزه ترین پاکیزه ها (یعنی) حضرت عبد الله و ابو طالب علیهما السلام از هم جدا شدند .

۱۹۰- و نیز در همان کتاب (کتاب زکوة) باب نوادر از زراره روايت شده که گفت : از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که میفرمود : سه چیز است که هر گاه یاد گیرد آنها را مؤمن ، موجب طول عمر او و باقی ماندن نعمتهای پروردگار بر او گردد ؛ عرض کردم چه چیز است آنها ؟ فرمود : طول دادن اوست رکوع و سجود را در نماز خود و زیاد نشستن او بر طعام و غذایش هنگامیکه بر سفره او اشخاصی غذاخوردند ؛ و بجای آوردن کارهای خیر در باره اشخاصیکه اهلیت آن دارند .

۱۹۱- و نیز در همان کتاب ، باب « اینکه اهل معروف در دنیا اهل معروف در آخرتند »

عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنَّ للجنة باباً يقال له المعروف، لا يدخله إلا أهل المعروف، وأهل المعروف في الدنيا هم أهل المعروف في الآخرة.

۱۹۲ - وفيه أيضاً، في ذلك الباب، عن بعض أصحابنا رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أهل المعروف في الدنيا هم أهل المعروف في الآخرة، يقال لهم إنَّ ذنوبكم قد غفرت لكم، فهبوا حسناتكم لمن شئتم.

۱۹۳ - وفيه أيضاً: باب «انَّ صنائع المعروف تدفع مصارع السوء»، عن عبد الله بن ميمون القداح، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام، قال: صنائع المعروف تقي مصارع السوء.

۱۹۴ - وفيه أيضاً: باب «فضل المعروف»، عن حديد بن حكيم، أو مرزم، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أيما مؤمن أوصل إلى أخيه المؤمن معروفاً فقد أوصل ذلك إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

از اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از برای بهشت دریست که بمعروف نامیده شده داخل نمیشود در آن مگر نیکو کاران، و احسان کنندگان در دنیا احسان کنندگان در آخرتند.

۱۹۲- و نیز در همان کتاب و باب، از بعض اصحاب ما (امامیه) مرفوعاً از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نیکو کاران و احسان کنندگان در دنیا همان نیکو کاران و احسان کنندگان در قیامتند، گفته میشود بایشان همانا گناهان شما آمرزیده شده پس حسنات (اجر) خود را ببخشید بهر کس که میخواهید.

۱۹۳ - و نیز در همان کتاب، باب اینکه کارهای خیر و شایسته دفع بدیها کند. از عبد الله بن ميمون قداح از حضرت صادق علیه السلام از پدران گرامش روایت شده که فرمود: بجا آوردن کارهای شایسته (آدمی را) از افتادنیهای بدننگه میدارد (مثل مرگهای ناگهانی).

۱۹۴- و نیز در همان کتاب، باب «فضل معروف» از حديد بن حكيم، یا مرزم، روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که برادر مؤمن خویش خیری رساند پس بتحقیق آن خیر را برسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیده (چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام عرض اعمال بر ایشان، برساندن خیر برادر مؤمن مسرور و خوشحال میگردد همچنانکه آن مؤمن خوشحال گردیده، پس چنانست که خیر برسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده باشد).

۱۹۵ - و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: اصنع المعروف إلى من هو أهله و إلى من ليس من أهله، فان لم يكن هومن أهله فكن أنت من أهله.

۱۹۶ - وفيه أيضاً: باب «الانفاق» عن عثمان بن عيسى، عن بعض من حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه في كلام له: و من يبسط يده بالمعروف إذا وجدته، يخلف الله له ما أنفق في ديناه و يضاعف له في آخرته.

۱۹۷ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن الحسين بن ايمن، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال يا حسين! أنفق و أيقن بالخلف من الله، فانه لم يبخل عبد و لأمة بنفقة فيما يرضى الله عزّ و جلّ إلا أنفق أضعافها فيما يسخط الله [عزّ و جلّ].

۱۹۸ - وفيه أيضاً: باب «فضل الصدقة» عن اسحاق بن غالب، عن حدّثه، عن

۱۹۵ - و نیز در همان کتاب و باب، از جميل بن درّاج از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بجای آورد احسان را با کسی که اهل آنست و با کسی که اهل آن نیست، پس اگر او اهل احسان نیست (یعنی اهلیت ندارد) پس تو اهل احسان باش.

۱۹۶ - و نیز در همان کتاب، باب «انفاق» از عثمان بن عیسی از برخی اشخاصیکه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است فرمود: امیر المؤمنین صلوات الله علیه در ضمن سخنان خود فرموده: و کسی که باز کند دست خود را با احسان هر گاه بیابد آنرا، جانشین او گرداند خدا برای او آنچه را که در دنیا احسان کرده است و دوچندان کند برای او (اجر و باداشش را) در روز قیامت.

۱۹۷ - و نیز در همان کتاب و باب، از حسین بن ایمن از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که گفت حضرت فرمود: ای حسین انفاق کن (در راه خدا) و یقین کن بعوض آن از طرف پروردگار، پس همانا بخل نوزیده مرد و زنی با انفاق کردن چیزی در موردیکه موجب خوشنودی خداست مگر اینکه صرف کند چندین برابر او را در چیزیکه مورد خشم خدای (باعزت و جلال) است.

۱۹۸ - و نیز در همان کتاب، باب «فضل صدقه» از اسحاق بن غالب از کسی که حدیث نموده او را از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: نیکی کردن و صدقه دادن بر طرف می‌کنند فقر را و عمر را طولانی مینمایند و دفع می‌کنند نود

أبي جعفر عليه السلام، قال: البرُّ والصدقة ينفيان الفقر ويزيدان في العمر، و يدفعان تسعين « في بعض النسخ سبعين » مئة السوء؛ وفي خبر آخر: و يدفعان عن شيعتى مئة السوء.

۱۹۹ - وفيه أيضاً: باب « ان الصدقة تدفع البلاء » عن أبي ولاد: قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: بگروا بالصدقة و ارضوا فيها، فما من مؤمن يتصدق بصدقة يريد بها ما عند الله، ليدفع الله بها عنه شر ما ينزل من السماء إلى الأرض في ذلك اليوم إلا وقاه الله شر ما ينزل من السماء إلى الأرض في ذلك اليوم.

۲۰۰ - وفيه أيضاً في ذلك الباب: عن السكوني، عن جعفر، عن آباءه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله لا إله إلا هو، ليدفع بالصدقة الداء و الدبيلة و الحرق و الفرق و الهدم و الجنون، و عدّ عليه السلام سبعين باباً من السوء.

۲۰۱ - وفيه أيضاً: باب « الصدقة على القرابة » عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وآله: أي الصدقة أفضل؟ قال: على ذي الرحم الكاشح.

(ودر بعضی از نسخه‌ها هفتاد) قسم از مردنهای بدرا، و در خیر دیگر است که دفع میکنند از شیعیان من مردن بد را .

۱۹۹ - و نیز در همان کتاب، باب « اینکه صدقه بلا را بر طرف مینماید » از ابی ولاد روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: صبح کنید در حالیکه دهنده صدقه باشید و راغب و مایل باشید در دادن آن، زیرا نیست مؤمنی که صدقه دهد بچیزی جهت رضا و خوشنودی خدا برای اینکه دفع کند خدا بآن صدقه از او شر آنچه از آسمان بر زمین فرود میآید در آنروز، مگر اینکه حفظ فرماید خداوند او را از شر و بدی آنچه در آنروز از آسمان بر زمین فرود میآید.

۲۰۰ - و نیز در همان کتاب و باب، از سکونی از حضرت صادق عليه السلام از پدران گرامش روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: بدستیکه خدائیکه جز او خدائی نیست، بر طرف می کند بسبب صدقه درد و طاعون و سوختن و غرق شدن و زیر آوار رفتن و دیوانگی را، و حضرت هفتاد قسم از بدبهارا شمرد.

۲۰۱ - و نیز در همان کتاب، باب « صدقه بر خویشاوندان » از سکونی از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که کدام قسم صدقه از سایر صدقات تو بیش بیشتر است؟ فرمود: صدقه دادن بر رحم و خویشاوندیکه کینه شخصی صدقه دهنده را بدل داشته باشد.

۲۰۲ - فی «الوسائل» باب «تأكد استحباب الصدقة على ذی الرحم و القرابة»
 محمد بن علی بن الحسین ، قال : قال عليه السلام : لا صدقة و زورحم محتاج .

۲۰۳ - فی الکافی (کتاب الزکوة) باب « فرض الزکوة وما یجب فی المال من الحقوق »
 عن القاسم بن عبد الرحمن الأنصاری ، قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام یقول : إن رجلاً جاء
 إلى علی بن الحسین عليه السلام فقال له : أخبرني عن قول الله عز وجل : و الذین فی
 اموالهم حق معلوم ، المسائل والمحروم . ما هذا الحق المعلوم ؟ فقال له علی بن
 الحسین عليه السلام : الحق المعلوم الشیء . یخرجه الرجل من ماله لیس من الزکاة و لا من
 الصدقة المفروضین ؛ قال : فإذا لم یکن من الزکوة و لا من الصدقة فما هو ؟ فقال : هو الشیء
 یخرجه الرجل من ماله إن شاء أكثر و إن شاء أقل علی قدر ما یملك ؛ فقال له الرجل :
 فما یصنع به ؟ قال : یصل به رحماً ، و یقری به ضیفاً (فی بعض النسخ یقوی به ضیفاً)
 و یحمل به کلاً ؛ أو یصل به أخاله فی الله ، أولناثبة تنویه . فقال الرجل : الله یعلم حیث

۲۰۲- در وسائل ، باب «تأكد استحباب صدقة بررحم و خویشاوندان» محمد بن
 علی بن الحسین (یعنی شیخ صدوق ره) فرمود : حضرت فرموده : صدقه کامل نیست آنچه
 بغیر خویشاوندان داده شود در حالیکه رحم و خویشاوندان نیازمند باشند .

۲۰۳ - در کافی (کتاب زکوة) باب « فرض زکوة و آنچه در مان واجبست از حقوق »
 از قاسم بن عبد الرحمن انصاری روایت شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که
 میفرمود : مردی خدمت حضرت زین العابدین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد آگاه کن مرا
 از فرموده خدای با عزت و جلال : « و الذین فی اموالهم حق معلوم ، المسائل
 و المحروم » در مالهای ایشان حقی معین و معلوم است برای سؤال کنندگان و بی بهره‌ها
 مقصود از این حق معلوم چیست ؟ حضرت باو فرمود : حق معلوم چیزی است که شخص
 بیرون میکند از مال خود که نه از زکوة و نه از صدقه واجب است (آنمرد) گفت اگر از
 زکوة و صدقه واجب نباشد پس آن چه چیز خواهد بود ؟ حضرت فرمود : آن چیز است
 که مرد از مال خود بیرون میکند هر قدر که بخواهد ، کم یا زیاد ، بمقدار تمول خود
 پس آنمرد بحضرت عرض کرد : با آنمال چه کند ؟ فرمود : بآن از خویشان خود دستگیری
 کند و پذیرائی کند بآن مهمانی را « و در بعضی از نسخه هاست که نانوانی را بآن قوت
 و توانائی بخشد » و افتاده و خسته ای را بآن حمل کند ، یا دستگیری کند بآن برادر
 « دینی » خود را در راه خدا ، یا دفع کند مصیبتی را که باو میرسد ؛ پس آنمرد گفت :

یجعل رسالاته (فی بعض النسخ : الله أعلم حيث یجعل رسالته) .

۲۰۴ - و فيه أيضاً (کتاب الحجّة) باب « معرفة الامام و الردّ الیه » عن ربیع بن عبد الله ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، أنه قال : أبی الله أن یجرى الأشياء إلا بأسباب ، فجعل لكل شیء سبباً وجعل لكل سبباً شرحاً وجعل لكل شرحاً علماً بائياً ناطقاً ، عرفه من عرفه و جهله من جهله ، ذاك رسول الله صلی الله علیه و آله ونحن .

۲۰۵ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن أبي حمزة ، قال : قال أبو جعفر عليه السلام : یا ابا حمزة ! یخرج أحدکم فراسخ فیطلب لنفسه دليلاً ، و أنت بطرق السماء أجهل منك

خدا میداند رسالات خود را کجا قرار دهد (و در بعضی از نسخه هاست که خدا داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد) .

۲۰۴ - و نیز در همان کتاب (کتاب حجّت) باب « شناسایی امام علیه السلام و رجوع باو » از ربیع بن عبدالله از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود : ابا و امتناع فرموده خداوند که جاری سازد چیزی را مگر باسباب آن ، پس قراد داد برای هر چیزی سببی را و برای هر سببی بیانی را و برای هر بیانی دانشی را و برای هر دانشی دانشمند گویائی را ؛ شناخت آن علم را کسی که آن دانشمند گویا را شناخت و شناخت آن راهی را که آن دانشمند گویا را شناخت ، و آن دانشمند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما یم .

هر که او بی مرشدی در راه شد پس اسیر فرقه گمراه شد
یا بنه بر خود که مقصد گم کنی یا منه پا اندرین ره بی دلیل

بیان : و شاهد این روایت فرموده خدای سبحانست که میفرماید : **ولقد جئناهم بکتاب فضاء علی عام** . و بتعقیق عطا کردیم بایشان کتابی را که تفصیل دادیم آنرا بر وجه علم و یقین . مسلم است اینکه تفصیل قرآن بر وجه علم و یقین نمیباشد مگر در نزد معصومین علیهم السلام .

۲۰۵ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی حمزه روایت شده که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود : ای ابا حمزه ! یکی از شماها فرسنگها راه (از مأمن خود) دور میگردد (و جهت رسیدن بمقصد) برای خویش راهنمایی انتخاب میکند ، در حالیکه نادانی تو نسبت براههای آسمانی بیش از نادانی تست براههای زمین ، پس جهت خود راهنمایی برگزین .

بطرق الأرض؛ فاطلب لنفسك دليلاً .

۲۰۶ - وفيه أيضاً : باب « نادر في حال الغيبة » عن المفضل بن عمر ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال : أقرب ما يكون العباد من الله جلّ ذكره وأرضى ما يكون عنهم ، إذا افتقدوا حجة الله عزّ وجلّ ، ولم يظهر لهم و لم يعلموا مكانه ، وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله جلّ ذكره ولا ميثاقه ، فعندها فتوقّعوا الفرج صباحاً ومساءً ، فإن أشدّ ما يكون غضب الله على أعدائه إذا افتقدوا حجّته ولم يظهر لهم ، وقد علم أنّ أوليائه لا يرتابون ، ولو علم أنّهم يرتابون ، ما غيّب حجّته عنهم طرفة عين ، ولا يكون ذلك إلا على رأس شرار الناس .

۲۰۷ - وفيه أيضاً : باب « في الغيبة » عن يمان التمار ، قال : كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جلوساً فقال لنا : إنّ لصاحب هذا الأمر غيبة ، أتمسك فيها بدينه كالخارط للفتاد ، ثمّ قال : هكذا بيده ، فأيستكم بمسك شوك الفتاد بيده ، ثمّ أطرق ملياً ثمّ قال : إنّ لصاحب

بی پیر مرو تو در خرابات	هر چند سکندر جهانی
شرح مجموعه گل مرغ سحر داندوس	نه که هر کوورقی خواند معانی دانت

۲۰۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « نادر در حال غیبت » از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : زمانیکه بندگان خدا قرب و نزدیکیشان بخدا از سایر زمانها بیشتر است و خوشنودی خداوند در آن زمان از سایر زمانها بالاتر است زمانی است که حجت خدا بر ایشان ظاهر و آشکار نباشد و آگاهی بیکان او نداشته باشند در حالیکه میدانند که باطل نشده است حجّت خدائی که بزرگست نام او و نه عهد و پیمان او ، پس در هنگام وقوع این امور متوقع باشید فرج را در هر صبح و شام بدرستی که زمانیکه خشم و غضب خدا بر دشمنانش بیشتر است هنگامیست که حجّت را نیابند و بر ایشان ظاهر نشده باشد ، و بتحقیق خداوند دانسته که دوستانش شکی در وجود حجّت نخواهند داشت و اگر میدانست که دوستانش بواسطه غیبت حجّت ، شکی پیدا میکنند حجّت خود را از ایشان باندازه چشم برهم زدنی غایب نمی نمود ، و ظهور حجّت واقع نخواهد شد مگر هنگام زیاد شدن مردمان شرور .

۲۰۷ - و نیز در همان کتاب ، در باب « الغيبة » از یمان تمار روایت شده که گفت : نزد حضرت صادق علیه السلام ننسته بودیم بما فرمود : همانا از برای صاحب این امر غیبتی است که نگاهدارنده دین در آن زمان مانند کسی است که دست خود را بشاخه

هذا الأمر غيبية فليستق الله عبدوليتمسك بدينه .

۲۰۸ - وفيه ايضاً : باب « التمهيص والامتحان » عن ابن أبي يعفور، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : ويلٌ لطغاة العرب من امر فداقترب ؛ قلت : جعلت فداك كم مع القائم من العرب ؟ قال : نفر يسير ، قلت : والله ان من يصف هذا الأمر منهم لكثير ، قال : لا بد للناس من أن يمحصوا ويميزوا ويفربلوا ، ويستخرج في الغربال خلق كثير .

۲۰۹ - في الوافي : (كتاب الحجّة) باب « فضل عبادة زمان الغيبة » و بأسناده (يعني الصدوق في اكماله) عن عبد الحميد الواسطي ، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال : قلت له : اصلحك الله لقد تركنا اسواقنا انتظاراً لهذا الأمر ، فقال : يا عبد الحميد ! أتري من حبس نفسه على الله عز وجل ، لا يجعل الله له مخرجاً ؟ بلى والله ليجعلن الله له مخرجاً رحم الله عبداً أحبب أمرنا ؛ قال : قلت : فان مت قبل أن أدرك القائم عليه السلام ، قال : الفائل

خار داری از بالا بیائین بکشد (کنایه از سختی دینداری در آ زمانست) .

۲۰۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « تمهيص و امتحان » از ابن ابی یعفور روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : وای بر سرکشان عرب از جهت امری که نزدیک بوقوعست ؛ عرض کردم فدایت شوم آیا کسی از عرب با حضرت قائم علیه السلام هست ؟ فرمود : عده کمی (هستند) عرض کردم بخدا سوگند همانا کسی که (قیام قائم را) وصف میکنند از عرب بسیار است (یعنی انتظار و آرزوی یاری او دارند) فرمود : ناگزیرند مردم از اینکه امتحان شوند و تمیز داده شوند و غربال شوند و از غربال ، خلق بسیاری بیرون روند .

۲۰۹ - در کتاب وافی (کتاب الحجّة) باب « فضیلت عبادت در زمان غیبت » و باسناده (یعنی باسناد صدوق ره در اکمال) از عبد الحمید واسطی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که گفت بعضرت عرض کردم خداوند امر ترا بخوبی پیش آورد هر آینه ما از بازار های خویش دست کشیده ایم جهت انتظار فرج آل محمد علیهم السلام ؛ فرمود : ای عبد الحمید ! آیا چنین پنداری که کسی که نگاهداشت خود را در راه خدای با عزت و جلال خداوند برای او راه نجاتی قرار نداده ؛ آری بخدا سوگند هر آینه قرار داده است خدا برای او راه نجاتی ، خدا رحمت کند بنده ای را که زنده گرداند امر ما را « راوی » گفت عرض کردم اگر بیرم پیش از اینکه زمان قائم علیه السلام را درک کنم (چگونه هستم) فرمود : کسی که گفتارش این باشد که هر گاه درک کنم قائم آل محمد

منکم إن ادرکت قائم آل محمد نصرته ، کالمقارع معه بسيفه بل کالشريد معه .

۲۱۰ - وفيه ايضاً: في ذلك الباب ، وبأسناده (اى الصدوق في اكماله) عن ابي الحسن ، عن آباءه عليهم السلام ، ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال : أفضل اعمال امتى انتظار فرج الله .
 ۲۱۱ - وفيه ايضاً في ذلك الباب ؛ وبأسناده (اى الصدوق في اكماله) عن الرضا عليه السلام ، قال : ما احسن الصبر و انتظار الفرّج ، أما سمعت قول الله عزّ وجلّ : **و انظروا انى معكم من المنتظرين . فعليكم بالصبر ، فانّه انما يجيى الفرّج على اليأس ؛ فقد كان الذين من قبلكم اصبر منكم .**

۲۱۲ - وفيه ايضاً: في ذلك الباب (الصدوق في اكماله) عن أبى عبدالله عليه السلام ، عن آباءه ، عن امير المؤمنين عليه السلام ، أنّه قال : أملتظر لأمر ناكالمتمسحط بدمه في سبيل الله .
 ۲۱۳ - وفيه ايضاً: في ذلك الباب «كشف الغمّة» عن على بن الحسين عليهما السلام ، عليه السلام را يارى كنم اورا ، چون كسى است كه در ركاب آنحضرت (جهاد كند) و شمشير زند بلكه مانند كسى است كه در ركاب او شهيد شده باشد .

۲۱۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، شیخ صدوق ره باسناد خود در کتاب اكمال از ابى الحسن (حضرت موسى بن جعفر عليه السلام) از پدران گرامش نقل فرموده كه رسولخدا صلى الله عليه و آله فرموده : برترين عملهاى امت من انتظار فرج است از طرف پروردگار .

۲۱۱ - و نیز در همان کتاب و باب ، شیخ صدوق باسناد خود در اكمال ، از حضرت رضا عليه السلام نقلكرده كه فرمود : چه نيكوست شكيبائى و انتظار فرج ؛ آيا نشنیده اى فرموده خداى با عزت و جلال را (در قرآن مجيد) **و انظروا انى معكم من المنتظرين** . پس بر شما باد بصبر و شكيبائى ، همانا ميايد فرج و گشايش در هنگام يأس و نوميدى (از وسايل خلقيه) بتحقيق آنان كه پيش از شما بودند از شما شكيباتر بودند .

۲۱۲ - و نیز در همان کتاب و باب (از شيخ صدوق ره در اكمال) از حضرت صادق عليه السلام از پدران گراميش از حضرت امير المؤمنين عليه السلام روايت شده كه فرمود : كسى كه منتظر امر ما باشد (مقصود ظهور حضرت قائم عليه السلام است) مانند كسى است كه بخون خود در راه خدا آغشته شود .

۲۱۳ - و نیز در همان کتاب و باب «كشف الغمّة» از حضرت زین العابدین عليه السلام

من ثبت علی موالاتنا فی غیبة قائمنا ، اعطاه الله اجر ألف شهید من شهداء بدر واحد .

۲۱۴ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب (بعد الخبر السابق) وعنه (ابي زين العابدين عليه السلام) طوبى لشيعةنا المتمسكين بحبلنا في غيبة قائمنا ، الثابتين على موالاتنا و البرائة من اعدائنا ، اولئك منا ونحن منهم ، قدرضوا بنا أئمة و رضينا بهم شيعة ، فطوبى لهم ثم طوبى لهم ، هم والله معنا في درجتنا يوم القيمة .

۲۱۵ - وفيه ايضاً : باب « علامات ظهوره عليه السلام » . « كافي » عن عمر بن حنظلة ، قال : سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول : خمس علامات قبل قيام القائم : الصيحة ، والسفياي، روایت شده که فرمود : کسی که ثابت قدم باشد در دوستی ما در زمان غیبت قائم ما ، عطا فرماید خدا باو پاداش هزار شهید از شهداء بدر واحد .

۲۱۴ - و نیز در همان کتاب و باب (بعد از خبر گذشته) از همان حضرت (امام زين العابدين عليه السلام) روایت شده که فرمود : خوشا حال شیعیان ما که نگاهدارند و از دست ندهند رشته ولایت ما را در زمان غیبت قائم ما ، و ثابت قدم باشند در دوستی ما و یزاری از دشمنان ما ، آنها از ما و ما از ایشانیم (یعنی از ما جدا نیستند) بتحقیق که خوشنودند ایشان بامامت و پیشوائی ما و خوشنودیم ما به پیروی کردن ایشان (از ما) پس خوشا حال آنها و خوشا حال آنها ؛ بخدا سوگند ایشان باما هستند در مرتبه و مقام ما در روز قیامت .

هین مکن تکیه بفهم خام خویش	مگسل از پیغمبر ایام خویش
تو رعیت باش چون سلطان نه	تک مران چون مرد کشتیان نه
انصتو را گوش کن خاموش باش	تا زبان حق نگشتی گوش باش
کودک اول چون بزاید شیر نوش	مدتی خامش بود او جمله گوش
مدتی میبایدش لب دوختن	وز سخن گویان سخن آموختن
هر که او بی مرشدی در راه شد	پس اسیر فرقه گمراه شد
پیر را بگزین که بی پیر این سفر	هست بس بر آفت و خوف و خطر

۲۱۵ - و نیز در همان کتاب ، باب « علامات ظهور حضرت قائم علیه السلام » کتاب کافی از عمر بن حنظله روایت شده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : پنج نشانه است که پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام واقع شود : صدای آسمانی ؛ خروج سفیانی (مردیست از طایفه ابی سفیان که در شام ظاهر میشود و هشت ماه سلطنت میکند) فرو بردن زمین لشکر سفیانی را (در پیدا که مکانیست بین مکه

والخسف ، وقتل النفس الزکیة ، والیمانی . فقلت : جعلت فداک ، إن خرج أحد من أهل بیتک قبل هذه العلامات أخرج معه ؟ قال : لا . فلما کان من الغد تلوت هذه الآیة :
ان نشأ نزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین . فقلت : أهی الصیحة ؟ فقال : أمالو کانت خضعت أعناق أعداء الله تعالی .

۲۱۶ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب « کافی » عن محمد بن علی الحلبي ، قال : سمعت أبا عبدالله عجلت الله فرجه يقول : اختلاف بنی العباس من المحتوم ، والنداء من المحتوم ، و خروج القائم من المحتوم ، قلت وكيف النداء ؟ قال : ینادی مناد من السماء أول النهار ألا ان مدینته (کشته شدن شخص با کدامن و بیگناهی (و اوجوانی است از آل محمد علیه السلام که کشته میشود میان رکن و مقام ونام او محمد بن الحسن است) کشته شدن مردی یمنی پس عرض کردم فدایت شوم ، اگر خروج بشمشیر کند یکی از خویشان شما پیش از اینکه این نشانه ها ظاهر شود ، آیا ما هم با او خروج کنیم ؟ فرمود : نه ؛ چون فردای آنروز شد بر او این آیه را خواندم : **ان نشأ نزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین** . اگر بخواهیم فرو میفرستیم بر ایشان از آسمان نشانه بزرگی ، پس گردن نهند برای آن نشانه ، در حالیکه مطیع و منقاد باشند ، پس عرض کردم آیا آن نشانه صدای آسمانی است ؟ فرمود : اگر صدای آسمانی آن نشانه بود دشمنان خدا برای آن منقاد میشدند (یعنی آنانکه مخالف با امام زمانند) .

۲۱۶ - و نیز در همان کتاب و باب « کتاب کافی » از محمد بن علی حلبی روایت کرده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : اختلاف بنی عباس و ندای آسمانی و ظهور حضرت قائم علیه السلام از امور حتمیه است ، عرض کردم چگونه است ندای آسمانی ؟ فرمود : منادی از آسمان اول روز ندا کند : آگاه باشید که علی و پیروان او کامیاب بحق و دستگارانند ؛ حضرت فرمود : و منادی دیگری در آخر روز ندا کند : آگاه باشید که عثمان و پیروان او کامیاب و دستگارانند (صاحب وافی در ذیل دو روایت دیگری که بهمین مضمون است فرموده : شاید مقصود از عثمان سفیانی باشد زیرا نام او عثمان بن عنبسه است ، و روایت دوم از آن دو روایت ، از زراره از حضرت صادق علیه السلام است که حضرت فرمود : ندا میکند منادی باسم حضرت قائم علیه السلام ، گفتم اشخاص خاصی این ندا را میشوند یا همه مردم ؟ فرمود : هر گروه از مردم بلغت خود این ندا را می شنوند ؛ عرض کردم پس چگونه کسی با حضرت قائم علیه السلام مخالفت کند با اینکه بنام مقدسش از آسمان ندا میشود ؟ فرمود : وانمیگذارد ایشان را ابلیس

علیاً و شیعتهم الفائزون ؛ قال : وینادی مناد آخر النهار ! ألان عثمان و شیعتهم هم الفائزون .
 ۲۱۷ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب «جوامع وصایا رسول الله ﷺ»
 (اعلام الدین) قال ﷺ : من أكثر الاستغفار ، جعل الله من كل هم فرجاً ، ومن كل ضيق مخرجاً ، ورزقه من حيث لا يحتسب .
 ۲۱۸ - وفيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عنه ﷺ : من أكثر همته سقم بدنه ، و من ساء خلقه عذب نفسه ، و من لاحى الرجل ذهب مروتة و كرامته .

تا آنکه ندا میکند و مردم را در شك واقع میسازد .

۲۱۷ - در جلد هفدهم بحار ، باب « جوامع سفارشهای رسول خدا صلی الله علیه و آله » از کتاب اعلام الدین روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که بسیار استغفار و طلب آمرزش کند خدا برای او نسبت بهر غم و اندوهی گشایش و فرجی قرار میدهد ؛ و برای هر سختی و فشاری راه نجات و آسایش بهره او گرداند ، و روزی میدهد او را از راهی که امید نداشته و گمان نیبرده است .
 ۲۱۸ - و نیز در همان کتاب و باب ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : کسی که زیاد شود اندوه و غم او ، رنجور و مریض میشود بدن و مزاج او ، و کسی که زشت و بد باشد خوی و خلق او ، بسختی و عذاب مبتلا نموده است خود را ، و کسی که نزاع و دشمنی نماید با مردان ، مروت و احترام و شرافت او از بین رفته است (اینکه فرموده : هم بسیار موجب مریض شدن بدنست ، تاثیر کسالت و ناراحتی های روحی و همچنین آسایش و نشاط او درمرض و صحت و سلامت مزاج و بدن و نیز سرایت امراض جسمانی بروح . تا اندازه ای حسی و وجدانی است ؛ و در طب و حکمت طبیعی بآدله ثابت و مسلم گردیده . و جمله دوم حدیث که سوء خلق و بدخوئی باعث شکنجه و عذاب خود شخص میشود البته حسد و حرص و بخل و طمع و غضب و سایر اخلاق ذمیمه و ناپسند برای روح و جسم بالاترین ناراحتیها و شکنجه و ضررها را فراهم میآورند ، و در دنیا و آخرت انسان را دچار سختی و عذاب میسازند . و قسمت سوم که دشمنی با مردان سبب رفتن مروت و شرافت است ، بانهی اکیدی که از تباعض و عداوت شده معلوم است که با خصومت و دشمنی با مردان خصوصاً اگر رجال و دانشمندان مراد باشد مروت و شرافتی باقی نمی ماند ، و بحسب عرف و عادت هم موقع نزاع و طرفیت ، برای طرفین عرض و آبرو و احترامی نخواهد ماند) .

۲۱۹ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب عنه عليه السلام : من تقدمت إليه يداً كان عليه من الحق أن يكافئ ، فان لم يفعل فالثناء ، فان لم يفعل فقد كفر النعمة .

۲۲۰ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عنه عليه السلام : ألا إن شر أمتي الذين يكرمون مخافة شرهم ، ألا ومن أكرمه الناس إتقاه شره فليس مني .

۲۲۱ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عنه عليه السلام : إذا كان يوم القيامة لم تنزل قدما عبد حتى يسئل عن أربع : عن عمره فيم أفناه ، وعن شبابه فيم أبلاه ، و عما اكتسبه

۲۱۹ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : کسی را که پیش قدم شدی در احسان باو (یعنی سبقت در احسانی باو نمودی) بر او لازمست (بر ذمه او حقی است ثابت) که عوضی متناسب و همدوش آن نعمت بدهد ، و اگر عوض ندهد پس مدح کند و نیکی او را بزبان گوید ، و اگر مدح و ثنای او را هم نگوید پس ناسیاسی و کفران نموده است آنرا (جهت آنست که سپاسگزاری و شکر نعمت خلق هم لازم و وظیفه دینی است تا آنجا که فرموده اند : « من لم يشكر الناس لم يشكر الله » کسی که شکر نعمت مردم را ننماید شکرگزاری نعمت خدا را ننموده) .

۲۲۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : آگاه باشید همانا بدترین امت من کسانی هستند که گرامی داشته و احترام میشوند بجهت ترس از ضرر و شرارت ایشان ؛ آگاه باشید هر کسی را که مردم احترام نمایند بواسطه پرهیز و ترس از ضرر او پس از من نیست (یعنی از کسانی که بسنت من رفتار نموده باشد و بشفاعت من نایل گردد نیست و این بهترین بیانست برای تأمین آسایش عموم مردم و جلوگیری از ستم و شرارت اشرار) .

۲۲۱ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : چون روز قیامت شود ، برداشته نمیشود قدمهای بنده ای (یعنی کسی اجازه قدم برداشتن و حرکت ندارد) تا پرسش و سؤال شود از او از چهار چیز : از عمر او که در چه کاری (طاعت یا گناه) فانی نموده آنرا ؛ از جوانی او که در چه شغلی ، پوسیده و کهنه نموده است آنرا (یعنی بر پیری رسانده است) از مالی که آنرا بدست آورده در چه راهی انفاق و خرج نموده است ؛ از دوستی ما خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله (از این حدیث معلوم میشود که زندهای حضرت از اهلیت او نیستند زیرا

من این اکتسبه و فیم أنفقه ، و عن حبنا أهل البيت .

۲۲۲ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عنه عليه السلام : ترك الشر صدقة .

۲۲۳ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عنه عليه السلام : خير من الخير معطيه ، و شر

من الشر فاعله .

۲۲۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عنه عليه السلام : من نقله الله من ذل المعاصي إلى

عز الطاعة ، أغناه بالمال و أعزّه بلا عشيرة و أنسه بلا أنيس «الحديث» .

۲۲۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عنه عليه السلام : إن الله يبغض البخيل في حياته

از محبت ایشان سؤال نیشود ، و از اهل سنت هم کسی این ادعا را ننموده ، و مراد باهل بیت معصومین علیهم السلام میباشد ، و البته محبت اهل بیت با اعتقاد ب مقام ولایت و امامت ایشان مفید و نجات بخش است .

۲۲۲ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : بازداشتن از بدی ، و دوری از شرور بمنزله صدقه است (صدقه بر طبق اخبار باعث طول عمر و دفع آفات و بلیات و سبب برکت مال و وسعت رزق و دیگر آثار است ، ترک شر و دوری از بدیها و دیگر معاصی مانند صدقه است در ثمرات مذکوره و غیرها ، و خلاصه سبب آسایش خود و مردم است) .

۲۲۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : از کارهای نیک ، بهتر و برتر بخشش کننده آنست (کسی که عمل خیر را انجام میدهد) و بدتر از کارهای بد و شرور بجای آورنده آنهاست (ظاهراً جهت آنست که کننده هر کار و فاعل خیر و شر ، اصل و ریشه ، و عمل خوب یا بد ، فرع و رشع او و نمونه ای از سریره و باطنست ، و مغلطه بودن مؤمن و کافر در بهشت و جهنم بهمین جهت است) .

۲۲۴ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : کسی را که خدا از خواری و ذلت گناهان بیرون آورد و بشفاعت و عزت فرمانبرداری و طاعت برساند ، او را بدون مال و ثروت بی نیاز گردانیده است ، و شرافتمند و عزیز نموده است او را بدون خویش و فامیلی ، و انیس قرار داده است برای او بی آنکه مونس ظاهری داشته باشد .

۲۲۵ - و نیز در همان کتاب و باب ؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : همانا خدا دشمن دارد کسی را که بخیل در حیات و زنده بودنش ، و

والسخی بعد وفاته .

۲۲۶ - فی الکافی (کتاب الایمان و الکفر) باب « التفکر » عن معمر بن خلاد ، قال : سمعت ابا الحسن الرضا علیه السلام يقول : ليس العبادة كثرة الصلوة و الصوم ، انما العبادة التفکر فی امر الله عز وجل .

۲۲۷ - وفيه ايضاً : باب « فضل قراء المسلمين » عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر علیه السلام قال : اذا كان يوم القيمة امر الله تبارك و تعالی منادياً ينادى بين يديه : اين الفقراء ؟ فيقوم عنق من الناس كثير ، فيقول عبادي ، فيقولون لبيك ربنا ، فيقول : انى لم أفقر کم لهوان بكم على ، ولكنى انما اخترتكم لمثل هذا اليوم ، تصفحوا وجوه الناس ، فمن صنع اليكم معروفاً لم يصنعه إلا في ، فكافوه عنى بالجنة .

۲۲۸ - وفيه ايضاً : باب « صلة الرحم » عن أبي عبد الله علیه السلام ، قال : ان صلة الرحم

پس از مرگ خود بخشش و سخاوت دارد (مفاد حدیث آنست که مبعوض و دشمن خداوند است کسی که در ایام زندگی خود بواسطه بخل از اداء حقوق و انفاق خودداری نموده و در انجام این وظیفه بوصیت و سفارش که دیگران پس از مرگ اصلاح امور وی کنند اکتفا کرده با اینکه میدانند غالباً بوصایا رفتار نمیشود) .

۲۲۶ - در کتاب کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « التفکر » از معمر بن خلاد روایت شده که گفت : از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود : عبادت و پرستش خداوند بنساز و روزه بسیار نیست ، بلکه عبادت عبارتست از اندیشه نمودن در آیات و آثار خدای با عزت و جلال .

۲۲۷ - و نیز در همان کتاب ، باب « فضیلت قراء مسلمانان » از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هر گاه روز قیامت شود ، خدای منزّه و برتر از هر چیز امر فرماید منادی ندا کند : کجایند قراء و نیازمندان ، پس بایستند گروه بسیاری از مردم ، پس خداوند فرماید : بندگان من ، گویند لبيك ای پروردگار ما ؛ پس بفرماید بدرستی که من فقیر و نیازمند نگردانیدم شما را (در دنیا) از جهت خواری و پستی شما نزد من ، بلکه برگزیدم فقر و نیاز را برای شما از جهت چنین روزی ، در صورت مردم نظر افکنید ، هر کس در باره شما نیکی و احسانی کرده که بجا نیآورده آنرا مگرد در راه رضا و خوشنودی من ، پس جزا و پاداش دهید او را بیبشت از طرف من .

۲۲۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « صلة رحم » از حضرت صادق علیه السلام

تزکی الأعمال و تنمی الأموال و تسیر الحساب و تدفع البلوی و ترید فی الرزق .

۲۲۹ - فی الوسائل : (کتاب الصلوة) باب « تعلیم الأ ولاد القرآن » عن الاصبح بن نباته ، قال : قال امیر المؤمنین علیه السلام : ان الله لیهم بعذاب أهل الأرض جمیعاً حتی لایحاشی منهم أحداً اذا عملوا بالمعاصی ، فاذا نظر الی الشیب ناقلی اقدمهم الی الصلوات ، و الولدان یتعلمون القرآن رحیم فآخر ذلك عنهم .

۲۳۰ - فی کافی : (کتاب الایمان و الکفر) باب « الصبر » عن ابی سیار ، عن ابی عبد الله علیه السلام قال : اذا دخل المؤمن قبره ، كانت الصلوة عن یمینه و الزکوة عن یماره و البر مظل علیه ، و یتحی الصبر ناحیه ، فاذا دخل علیه الملکان اللذان یلیان مسألته ، قال الصبر للصلوة و انزکوة و البر : دونکم صاحبکم ، فان عجزتم عنه فانا دونه .

۲۳۱ - و فیہ ایضاً : باب « الصدق و اداء الأمانة » قال ابو الولید حسن بن زبید

روایت شده که فرمود : بدرستی که احسان و نیکی کردن بخویشان ، اعمال را پاک و پاکیزه کند (سبب قبولی آن شود) و اموال را برکت دهد و حساب (روز قیامت) را آسان کند ، و بلاها را دفع کند ، و روزی را زیاد گرداند .

۲۲۹ - در وسائل ؛ کتاب صلوة ، باب « تعلیم قرآن باولاد » از اصبح بن نباته روایت شده که گفت : امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : بدرستی که خداوند اهتمام میفرماید بعذاب کردن اهل روی زمین تا آنکه یک نفر از آنها از عذاب بیرون نماند هر گاه مرتکب گناهان و کارهای زشت شوند ، و چون مشاهده فرماید پیر مردانی را که بسوی نمازها قدم بر میدارند ، و اطفالی را که قرآن یاد میگیرند ، رحم فرماید ایشان را ، پس بتأخیر اندازد از آنان عذاب را .

۲۳۰ - در کافی ، کتاب ایمان و کفر ، باب « صبر » از ابی سیار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر گاه مؤمن داخل قبر خود شود ، نماز در طرف راست و زکوة در طرف چپ و نیکی و احسان بالای سر او واقع شوند ، و صبر و شکیبائی در کناری قرار گیرد ، پس هر گاه داخل شوند بر او دو فرشته ای که عهده دار سؤال و پرسش از اویند ، صبر و شکیبائی بنماز و زکوة و احسان گوید : دریاید صاحب خود را ، پس اگر شما درماندید من نزد او هستم (و کفایت میکنم او را) .

۲۳۱ - و نیز در آن کتاب ، باب « صدق و اداء امانت » ابو الولید حسن بن زبید صیقل روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود : کسیکه راستگو باشد زبان او

الصیقل: قال أبو عبد الله عليه السلام: من صدق لسانه زكى عمله، و من حسنت نيته زيد في رزقه، و من حسن برّه بأهل بيته مدّله في عمره.

۲۳۲- في الوسائل: (كتاب الطهارة) باب «استحباب كثرة ذكر الموت و ما بعده». «عيون الأخبار و المجالس» عن الحسن بن عليّ العسكري، عن آبائه، عن الصادق عليه السلام أنه رأى رجلاً قد اشتدّ جزعه على ولده، فقال: يا هذا جزعت للمصيبة الضعوى و غفلت من المصيبة الكبرى، لو كنت لما صار اليه ولدك مستعداً لما اشتدّ عليه جزعك، فمصابك بترك الاستعداد أعظم من مصابك بولدك.

۲۳۳- و فيه أيضاً: باب «استحباب الصدقة للمريض و الصدقة عنه» عن موسى بن جعفر عليه السلام، ان رجلاً شكى اليه انني في عشرة نفر من العيال كلهم مريض، فقال له موسى عليه السلام: داوهم بالصدقة، فليس شيء اسرع اجابة من الصدقة ولا اجدى منفعة للمريض من الصدقة.

عشش پاکیزه شود، و کسی که نیکو باشد قصد و نیت او، روزی او گشاده شود، و کسی که احسانش باهل و خانواده خود نیکو باشد، عمر او طولانی شود.

۲۳۲- در وسائل، کتاب طهارت، باب «استحباب کثرت ذکر موت و پس از آن» عیون اخبار و مجالس از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از پدران گرامش از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مشاهده فرمود مردی را که سخت شده بود جزع و بی تابى او بر (مرگ) فرزندش، پس باو فرمود: ای مرد! برای مصیبت کوچک بی تاب شده ای و مصیبت بزرگ (خود) را فراموش کرده ای، اگر تو بجائی که فرزندت بسوی آن رهسپار گشته مهیا بودی، سخت نمیشد جزع و بی تابى تو بر (مرگ) او؛ پس مصیبت و بلیه تو بمهیا نبودن (برای امر آخرت) بزرگتر است از مصیبت و ابتلاء تو برای مرگ فرزندت.

۲۳۳- و نیز در همان کتاب، باب «استحباب صدقه برای مریض و صدقه دادن جهت او» از حضرت موسى بن جعفر علیه السلام روایت شده که مردی بسوی آنحضرت شکایت نمود که همانا من دارای ده نفر عائله ام و تمام ایشان بیمارند؛ پس حضرت باو فرمود: آنان را بصدقه درمان کن، پس نیست چیزی که زود تر از صدقه اجابت شود (یعنی تأثیر آن سریع تر باشد) و نیست چیزی که سودش برای مریض بیش از صدقه باشد.

۲۳۴- فی الکافی : (کتاب الایمان و الکفر) باب « البرّ بوالدین » عن محمد بن مسلم ، عن ابی جعفر علیه السلام ، قال : انّ العبد لیکون بارّاً بوالدیه فی حیاتهم ، ثم یموتان فلا یقضی عنهما دیونهما ولا یمسح لهما ، فیکتبه الله عاقباً ؛ و انه لیکون عاقباً لهما فی حیاتهم غیر بارّاً بهما ، فاذا ماتا قضی دینهما واستغفر لهما ، فیکتبه الله عزّ وجلّ بارّاً .

۲۳۵- و فیهِ ایضاً : باب « الذنوب » عن العباس بن هلال الشامی مولى لأبی الحسن موسى علیه السلام ، قال : سمعت الرضا علیه السلام یقول : کلّما أحدث العباد من الذنوب مالم یکنونوا یعلمون ، أحدث الله لهم من البلاء مالم یکنونوا یعرفون .

۲۳۶- و فیهِ ایضاً : فی ذلك الباب ، عن محمد بن مسلم ، عن ابی عبد الله علیه السلام ، قال : سمعته یقول : انّ الذنب یحرم العبد الرزق .

۲۳۷- فی المجلّد الرابع عشر من البحار ، باب « حقیقة النفس والروح واحوالهما » .
« مجالس ابن الشیخ » عن حنّان بن سدید ، عن أبیه ، قال : قلت لابی عبد الله علیه السلام :

۲۳۴- در کافی ، کتاب ایمان و کفر ، باب « بر بوالدین » از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : بسا هست که بنده در حیات پدر و مادر خویش بایشان احسان و نیکی میکند ، و پس از مرگ ایشان بدهی آنان را ادا نمیکند ، و برای ایشان طلب آمرزش نمیکند ؛ پس می نویسد خداوند نام او را در زمره اشخاصی که عاق پدر و مادرند ؛ و بسا هست که بنده در زمان حیات پدر و مادر عاق آنهاست و احسانی بایشان ننموده ، و پس از آنکه از دنیا رفتند ، قرض ایشان را ادا ننموده و برای آنها طلب آمرزش میکند ، پس مینویسد خداوند عز و جل نام او را در زمره اشخاصی که پدر و مادر احسان کننده اند .

۲۳۵- و نیز در آن کتاب ، باب « ذنوب » از عباس بن هلال شامی بنده آزاد شده حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که گفت : از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود : هرگاه بندگان (خدا) گناهان تازه و نوی بجای آورند (که سابقه نداشته است) خداوند بر ایشان بلاهای تازه ای فرستد که پیش از آن ندیده بودند .

۲۳۶- و نیز در همان کتاب و باب ، از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت از آنحضرت شنیدم که میفرمود : بدزستیکه گناه و معصیت ، بنده را از روزی (حلال) محروم می نماید .

۲۳۷- در جلد چهاردهم بحار ، باب « حقیقت نفس و روح و احوال آن دو » از مجالس ابن شیخ از حنّان بن سدید از پدرش روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام

انسی لألقى الرجل لم أراه ولم يرني فيما مضى قبل يومه ذلك ، فاحببه حباً شديداً ، فإذا كَلَّمته وجدته لي مثل ما أنا عليه ، و يخبرني انه يجد لي مثل الذي أُجده ، فقال : صدقت يا سدير ، ان ابتلاف قلوب الأبرار اذا التقوا و إن لم يظهروا التودد بالسنتهم ، كسرعة اختلاط قطر الماء على مياه الأنهار ؛ و إن بعد ابتلاف قلوب الفجّار اذا التقوا و إن أظهروا التودد بالسنتهم كبعد البهائم من التعاطف ، و ان طال اعتلافها على مزود واحد .

۲۳۸ - في مجمع البيان : سورة البقرة ، ذيل قوله تعالى : و استعينوا بالصبر و الصلوة ؛ و روى عن ائمتنا : ان المراد بالصبر الصوم ؛ و روى عن الصادق عليه السلام انه قال : ما يمنع أحدكم اذا دخل عليه غمّ من غموم الدنيا ، أن يتوضأ ثم يدخل المسجد فيركع

عرض کردم همانا من ملاقات میکنم مردی را که تاکنون نه من او را دیده و نه او مرا پیش از امروز دیده ولی علاقه و محبت زیادی از او در «دل» خود احساس میکنم ، و زمانی که با او سخن گفتم بافتم او را در محبت و علاقه اش بمن مانند آن علاقه و محبتی که من نسبت باو دارم ، و خیر میدهد مرا که او نیز در خود یافته آنچه را من از او در خود یافته ام ؛ حضرت فرمود : راست گفתי ای سدير ، همانا ارتباط دلهاي نيکان زمانیکه یکدیگر را ملاقات کنند گرچه دوستی خود را بزبان خویش ظاهر و آشکار نسازند ، مانند سرعت ارتباط و اختلاط قطره های آب است با آبهای جویها ، و همانا دوری دلهاي تبهکاران از دوستی و محبت با یکدیگر هنگامیکه یکدیگر را ملاقات میکنند اگر چه بزبان اظهار دوستی کنند ، مانند دور بودن حیوانات از عطوفت و مهربانی با یکدیگر است گرچه مدت زیادی در يك چراگاه باهم بچرند .

جان گرگان و سگان ازهم جداست متحد جانهای شیران خداست

۲۳۸ - در تفسیر مجمع البيان ، سورة بقره ، ذیل فرموده خدای متعال : «و استعينوا بالصبر و الصلوة » از امامان ما عنیهم السلام روایت شده که مقصود از صبر روزه است ، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : چه چیز شما را مانع میشود از اینکه هرگاه وارد شود بر او اندوهی از اندوههای دنیا ، اینکه وضو بسازد سپس داخل مسجد شود و دو رکعت نماز بجای آرد و در آن نماز خدا را بخواند ، آیا نشنیده‌ای که خدای متعال میفرماید : و استعينوا بالصبر و الصلوة (یعنی کمک بگیرید از خدا بصبر و نماز) .

رکعتین بدعوا الله فيها ، أما سمعت الله يقول : واستعينوا بالصبر والصلوة .

۲۳۹ - و فيه ايضاً : ذيل آية الكرسي ، وروى الثعلبي بأسناده عن عبدالله بن عمر قال : قال النبي : من قرأ آية الكرسي دبر كل صلوة مكتوبة ، كان الذي يتولى قبض نفسه ذوالجلال و الأكرام ، وكان كمن قاتل مع أنبياء الله حتى استشهد ، و بأسناده عن علي عليه السلام ، قال : سمعت نبيكم علي أعواد المنبر وهو يقول : من قرأ آية الكرسي في دبر كل صلوة مكتوبة ، لم يمنعه من دخول الجنة إلا الموت ، و لا يواظب عليها إلا صديق أو عابد ، و من قرأها اذا أخذ مضجعه ، امنه الله على نفسه و جاره و جار جاره .

۲۴۰ - وفيه ايضاً : ذيل تفسير قوله تعالى : (ولولا دفع الله الناس بعضهم

ببعض ، الخ) وروى جابر بن عبدالله ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ان الله يصلح بصلاح الرجل المسلم ولده و ولدولته و اهل دويرته و دويرات حوله ، و لا يزالون في حفظ الله

چونکه غم بينی تو استغفار کن	غم بامر خالق آمد کار کن
چون بخواهد عين غم سادی شود	عين بند پای آزادی شود

۲۳۹ - و نیز در همان تفسیر ، ذیل آیه الکرسی ؛ ثعلبی بسندهای خود از عبدالله بن عمر روایت نموده که گفت : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس آیه الکرسی را بعد از نمازهای واجب خود قرائت کند ، آنکس که قبض روح او کند خدای با جلال و کرمست ، و او (از نظر درجه و مقام) مانند کسی است که در رکاب پیمبران (در راه خدا) جهاد نموده تا کشته شده (و نیز) بسندهای خود از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود : از پیغمبر شما بر چوبه های منبر شنیدم که میفرمود : هر کس آیه الکرسی را بعد از هر نماز واجب قرائت کند ، مانعی جهت داخل شدن در بهشت ندارد مگر مرگ (یعنی چون مرگ او رسد بدون هیچ مانعی وارد بهشت گردد) و مواظبت بر قرائت آیه الکرسی نمیکنند مگر راستگو یا عابد ؛ و کسیکه قرائت کند آیه الکرسی را چون در بستر خود قرار گیرد ، خدای جان او و همسایه و همسایه همسایه او را محافظت فرماید .

۲۴۰ - و نیز در همان تفسیر ، ذیل تفسیر فرموده خدایتعالی : (ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض) . جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : چون مردم مسلمانی صالح باشد ، خداوند فرزندان و فرزندان فرزندان و اهل خانه او و اهل خانه های اطراف او را (ببرکت صالح بودن او) اصلاح فرماید ، و مادام که او در

مادام فیهم .

۲۴۱ - فی الامالی الطوسی ، جزء الثالث عشر ، عن عبدالله بن مسعود ، قال
النبي ﷺ : اذا انفق المسلم على أهله نفقة وهو يحتسبها ، كانت له صدقة .
۲۴۲ - وفيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن أبي هريرة ، عن النبي ﷺ ، قال : اذا
تقارب الزمان لم تكذبوا رؤيا المؤمن تكذب ، وأصدقهم رؤياً أصدقهم حديثاً .
۲۴۳ - في الوسائل : (كتاب الحج) باب « استنجاب حسن الخلق مع الناس »
و بالاسناد قال رسول الله ﷺ : أقربكم مني مجلساً يوم القيمة احسنكم خلقاً وخيركم
لاهله .

۲۴۴ - وفيه ايضاً : باب « استنجاب جلوس انسان دون مجلسه تواضعاً » عن مصعب
بن شيبة ، قال : قال رسول الله ﷺ : اذا أخذ القوم مجالسهم ، فان دعا رجل أخاه و
ميان ايشانست در حفظ و پناه خدايند .

۲۴۱ - در امالی طوسی ، جزء سيزدهم ، از عبدالله بن مسعود روايت شده كه
رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود : هرگاه انفاق كند مسلماني بر اهل خود چيزی
را بقصد اجر و پاداش از خدا ، آن انفاق برای او صدقه است (يعني ثواب و پاداش
صدقه دارد .

۲۴۲ - و نیز در همان كتاب و جزء ، از ابو هريره از رسول خدا صلی الله عليه و آله
روایت شده كه فرمود : هرگاه نزدیک شود زمان (قیامت) كم باشد كه آنچه مؤمن در خواب
به بیند دروغ در آید و درست ترین دیدنهای در خواب ، برای كسی است كه در خبرهای
خود از دیگران راستگوتر باشد .

۲۴۳ - در وسائل ، كتاب حج ، باب « استنجاب حسن خلق با مردم » و باسناد
(یعنی سندهای سابق روايت شده) رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود : نزدیکترین شما
بن از جهت منزلت و مقام در روز قیامت ، نيكوترین شما است از حيث اخلاق ، و بهترین
شماست برای اهل خانه خود .

۲۴۴ - و نیز در همان كتاب ، باب « استنجاب جلوس انسان در محلی كه پست
تر از محل جلوس اوست از جهت تواضع و فروتنی » از مصعب بن شيبة روايت شده كه
گفت : رسول خدا صلی الله عليه و آله فرموده : هرگاه اهل مجلسی در محل خود قرار
گرفتند (و كسی وارد شد) اگر مردی (از آنها) برادر دینی خود را بسوی خود بخواند

أوسع له في مجلسه فليأته ، فاتمأهي كرامة أكرمها بها أخوه ، وإن لم يوسع له أخوه فلينظر أوسع مكان يجده فليجلس فيه .

۲۴۵ - في الكافي : (كتاب فضل العلم) باب « ثواب العالم و المتعلّم » عن محمد بن مسلم ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : انّ الذي يعلم العلم منكم له أجر مثل أجر المتعلّم ، وله الفضل عليه ، فتعلّموا العلم من جملة العلم ، وعلّموه إخوانكم كما علّمكموه العلماء .

۲۴۶ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حفص بن غياث ، قال : قال لي ابو عبد الله عليه السلام :

و در مكاني كه نشسته جائي براي او باز نمود ، پس اجابت كند و بسوى او رود (ونزد او نشيند) زيرا آن احترامى است كه برادر دينى خود را بآن محترم داشته ، و اگر كسى (از آنها) جائي براي او باز نكرد ، پس مشاهده كند هر جا محل بازى براي نشستن يافت در آنجا نشيند .

۲۴۵ - در كافي ، كتاب فضيلت علم ؛ باب « عالم و متعلم » از محمد بن مسلم از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : بدرستيكه آنكس كه ياد ميدهد دانش را ، از براي اوست اجر و ثواب ياد گيرنده ، بلكه براي او برتر از آنست ؛ پس ياد گيريد دانش را از اهل آن و برادران خود ياد دهيد همانطوريكه دانشمندان شما ياد داده اند .

۲۴۶ - و نيز در همان كتاب و باب ، از حفص بن غياث روايت شده كه گفت : حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود : كسى كه ياد گيرد دانش را و بآن عمل كند و (ديگران را) براي خدا تعليم دهد ، در ملكوت آسمانها بزرگ خوانده شود ، و گفته شود براي خدا ياد گرفته و براي خدا عمل کرده و براي خدا ياد داده است .

تذكرة : صاحب معالم عليه الرحمه در مقام ادله اى كه دلالت بر فضيلت علم دارد مطالبى ذكر فرموده كه خلاصه ترجمه اش اينست :

دليل دوم ، فرموده خداى سبحان است در قرآن مجيد : **الله الذى خلق سبع سموات و من الارض مثلهن ، يتنزل الامر بينهن ، لتعلموا انه على كل شىء قدير ، و ان الله قد احاط بكل شىء علماً .** آن چنان خدائى كه ايجاد فرمود هفت آسمان و از زمين مانند آنرا ، و جارى و واقع ميسازد حكم خود را بين آنها (بمقتضاي حكمت و مصلحت) براي اينكه عالم و دانا شويد كه خدا بر همه چيز قادر و تواناست و اينكه علم خداوند بهر چيز احاطه دارد ؛ خداوند علم و دانش را علت آفريش

من تعلم العلم وعمل به وعلم الله ، دعى في ملكوت السموات عظيماً ، فقيل تعلم لله و عمل لله و علم لله .

۲۴۷ - و فيه ايضاً : (كتاب الايمان و الكفر) باب « الذنوب » عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : أما انه ليس من عرق يضرب ، ولا نكبة ولا صداع ولا مرض عالم بلندی و پستی قرار داده ، و همین اندازه عظمت و فخر و شرف برای علم و دانش کفایت میکند .

دلیل سوم ، فرموده خدای سبحانست : **و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً** . کسیکه عطا شده است باو حکمت (علم و دانش) پس بتحقیق باو خیر بسیاری داده شده است .

دلیل چهارم ، فرموده خدای تعالی : **هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون** . آیا دانشمندان با نادانان برابرند (از جهت قدر و منزلت نزد خدا) .
دلیل پنجم ، فرموده خدای تعالی : **انما يخشى الله من عباده العلماء** . همانا میترسند خدا را از بندگانش علما و دانشمندان (یعنی تنها اشخاصیکه بعظمت خدای برده و از او خائف و ترسانند دانشمندانند) .

دلیل ششم ، فرموده خدای سبحان : **شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم** . گواهی میدهد خدا که جز او خدائی نیست و بر این معنی گواهی میدهند فرشتگان و آنانکه صاحب علم و دانشند .

دلیل هفتم ، فرموده خدای سبحان : **و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم** . و نمیداند تأویل مشابهاات قرآن را مگر خدا و آنانکه در دانش ثابتند .

دلیل هشتم ، فرموده خدای تعالی : **قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب** . بگو ای پیغمبر ، کافی است گواه بین من و شما ، خدا و کسیکه نزد او علم کتابست .

دلیل نهم ، فرموده خدای سبحان : **يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين اتوا العلم درجات** . بلند میگرداند خدا دانشمندان از شما ایمان آورندگان را بر آنان که دارای علم و دانش نیستند بدرجاتی ، انتهی .

۲۴۷ - و نیز در همان کتاب (کتاب ايمان و كفر) از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : آگاه باشید که نیست از حرکت و زدن رگی ، و نه خواری و ذلتی و نه دردسری و نه بیماری ، مگر بواسطه گناهی ؛ و آن فرموده خدای متعال

الْأَبْذَنْبِ ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ : **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ** . قال : ثم قال : وما يعفوا الله أكثر مما يؤخذ به

۲۴۸ - في الوسائل : (كتاب الصلوة) باب « استحباب الابتداء بالبسملة مخلصا

لله » الحسن بن علي العسكري في تفسيره ، عن آباءه ، عن علي عليه السلام في حديث أن رجلاً قال له : ان رأيت ان تعرفني ذنبى الذى امتحنت به في هذا المجلس ؛ فقال : تركك حين جلست أن تقول بسم الله الرحمن الرحيم ؛ ان رسول الله صلى الله عليه وآله حدثنى عن الله عز وجل انه قال : كل امرئى بال لا يذكر بسم الله فيه فهو أبطر .

۲۴۹ - في الكافي : (كتاب الايمان والكفر) باب « الخوف والرجاء » عن اسحاق

بن عمار ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : يا اسحق ! خف الله كأنك تراه ، و ان كنت لاتراه فانه يراك ، و ان كنت ترى انه لا يراك فقد كفرت ، و ان كنت تعلم انه يراك ثم برزت

است (در قرآن مجید) **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ** . و آنچه رسیده شمارا از مصیبات و ناملازمات ، پس در اثر آنچه زیست که کسب نموده آنرا دستهای شما (یعنی در اثر گناهان و کارهای زشتی است که از شما صادر شده است) و خداوند عفو و گذشت میفرماید از بسیاری از گناهان شما ؛ راوی گفت : سپس حضرت فرمود : آنچه خداوند عفو و گذشت میفرماید ، بیشتر است از آنچه مؤاخذه و عقوبت میکند .

۲۴۸ - در وسائل ، کتاب صلوة ، باب « استحباب ابتداء بيسم الله مخلصاً لله »

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر خود از پدران گرامش از علی علیه السلام در ضمن حدیثی نقل فرموده : مردی ب حضرت عرض کرد : اگر صلاح دانید بمن بشناسانید گناهی را که در این مجلس بسبب آن بیلا مبتلا شدم ، فرمود : ترك نمودن تست هنگام نشستن گفتن بسم الله الرحمن الرحيم را ، بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کرد مرا از خدای با عزت و جلال که فرمود : هر چیزیکه با و اهتمامی باشد (مورد توجه باشد) و گفته نشود در او بسم الله ، خیری در او نخواهد بود .

۲۴۹ (در کتاب کافی) (کتاب ایمان و کفر) باب « خوف و رجاء » از اسحق بن عمار

روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : ای اسحاق ! از خدا بترس چنانکه او را مشاهده میکنی ، و اگر تو او را نمی بینی پس همانا او ترا می بیند ، و اگر عقیده مند باشی که او ترا نمی بیند پس بتحقیق که کافر شدی (بخدا) و اگر میدانی که او ترا می بیند و معدنک بمعصیت و نافرمانی با او مبارزه کردی بتحقیق قراردادی او را از پست

له بالمعصية ، فقد جعلته من أهون الناظرين عليك .

۲۵۰ - و فيه أيضاً : باب « العبادة » عن عمر [و] بن يزيد ، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : في التوربة مكتوب يا بن آدم ! تفرغ لعبادتي ، أملاً قلبك غنىً ولا أكلك إلى طلبك ، وعلى أن اسد فافتك ، وأملاً قلبك خوفاً مني ؛ و ان لا تفرغ لعبادتي أملاً قلبك شغلاً بالدنيا ثم لا اسد فافتك وأكلك إلى طلبك .

۲۵۱ - وفيه أيضاً : باب « محاسبه العمل » عن ابراهيم بن عمر اليماني ، عن ابي الحسن الماضي صلوات الله عليه ، قال : ليس منّا من لم يحاسب نفسه في كل يوم ، فان عمل حسناً استتراد الله ، و ان عمل سيئاً استغفر الله منه و تاب اليه .

۲۵۲ - و فيه أيضاً : باب « المداراة » عن عبدالله بن سنان ، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أمرني ربي بمداراة الناس كما أمرني بأداء الفرائض .

ترین نظر کنندگان بسوی خود .

۲۵۰ - و نیز در همان کتاب ، باب « عبادت » از عمر [و] بن يزيد از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : در تورات نوشته شده : ای پسر آدم ! دل خود را خالی گردان از دنیا و شهوات آن برای عبادت و بندگی من ، تا برگردانم دلت را از بی نیازی ، و وانگذارم ترا (در امور دنیا) بطلب و تحصیل تو (بلکه ترا کمک خواهم نمود) و بر من است که ترا از فقر و نیاز نگهداری کنم و دل ترا از خوف و ترس از خود برگردانم ، و اگر دل خود را فارغ نگردانی (از علایق دنیا) برای عبادت و بندگی من ، دلت را از گرفتاری و کارهای دنیا برگردانم ، و جلوگیری نکنم از فقر و نیازت و وانگذارم ترا بطلب و تحصیل در امر زندگانی (و ترا کمک نخواهم کرد) .

۲۵۱ - و نیز در آن کتاب ، باب « محاسبه عمل » از ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه روایت شده که فرمود : از ما نیست (یعنی از پیروان ما) کسیکه حساب نفس خویش را هر روز نرسد ، پس اگر کار خیری بجا آورده بخواهد از خدا زیاده آنرا ، و اگر کار زشتی مرتکب شده ، از خدا طلب آمرزش کند از آن عمل و بسوی او توبه و بازگشت نماید .

۲۵۲ - و نیز در همان کتاب ، باب « مداراة » از عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : پروردگار من مرا امر فرمود که با مردم برفق و مدارا رفتار نمایم ، همان قسم که باء واجب است امر فرمود .

۲۵۳ - فی الامالی الطوسی : (الجزء الرابع) عن معلى بن خنيس ، قال : قلت لابي عبدالله عليه السلام : ما حق المؤمن على المؤمن ؟ قال : سبع حقوق واجبات ما منها حق الآ و اجب عليه ، ان خالفه خرج من ولاية الله و ترك طاعته ، و لم يكن لله فيه نصيب ، قال : قلت : حدثني ما هن ؟ فقال : ويحك يا معلى ، انى عليك شقيق اخشى ان تضيع و لا تحفظ ، و ان تعلم و لا تعمل ، قال : قلت : لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم ؛ قال : ايسر حق منها ان تحب له ما تحب لنفسك ، و تكره له ما تكره لنفسك .

والحق الثاني : أن تمشى في حاجته و تتبع رضاه و لا تخالف قوله .

والحق الثالث : أن تصله بنفسك و مالك و يدك و رجلك و لسانك .

والحق الرابع : أن تكون عينه و دليله و مرآته و قميصه .

والحق الخامس : أن لا تشبع و بجوع و لا تلبس و يعرى و لا تروى و يظما .

۲۵۴ - در امالی طوسی ، جزء چهارم ، از معلى بن خنيس روايت شده كه گفت : حضرت صادق عليه السلام عرض كردم كه حق مؤمن بر مؤمن چيست ؟ فرمود : هفت حق و اجبت كه نيست از آنها حقى مگر اينكه لازمست براى (مراعات آن نسبت بمؤمن ؛ مقصود از وجوب اينست كه شخص اگر آنها را مراعات نكرد بوظيفه عبوديت خود رفتار نكرده نه وجوب شرعى) و اگر آن حق را مراعات نكرد ، از وظيفه بندگى نسبت بخدا بيرون رفته و فرمانبرى او را ترك نموده ، و نيست براى او از طرف خدا نصيب و بهره اى (معلى) گفت عرض كردم مرا از آن حقوق آگاه فرما ، فرمود : در شكتم از پرسش تو اى معلى ، من بر تو مشفق و مهربانم ، مى ترسم بشنوى و حفظ نكنى ، و يادگيرى و عمل نكنى (راوى) گفت : لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم (انتقال از حالى و تواناى بركارى نيست مگر يارى و توفيق خداى برتر و با عظمت) فرمود : آسان ترين حق از آنها اينست كه دوست داشته باشى براى او آنچه دوست دارى براى خود ، و ناخوش دارى براى او آنچه ناخوش دارى براى خود .

و حق دوم اينست كه قدم بردارى در حاجت و نياز او ، و يروى كنى رضا و خشنودى او را ، و مخالفت نكنى گفتار او را .

و حق سوم اينست كه ييوستگى كنى او را بجان و مال و دستها و پاها و زبان خود .

و حق چهارم اينست كه بوده باشى تو چشم او و راهنماى او و آئينه او (عيوب او

را باو بگوئى) و پيراهن او (محرم اسرار او باشى) .

والحقّ السادس : أن تكون لك امرأة وخادم وليس لأخيك امرأة وخادم فتبعث بخادمتك فتغسل ثيابه وتصنع طعامه وتمهد فراشه ، فإنّ ذلك كلّه لما جعل بينك وبينه .
والحقّ السابع : أن تبرّ قسمه و تجيب دعوته ، و تشهد جنازته و تعود مريضه و تشخص بيدك في قضاء حوائجه ، و لا تلجئه الى أن يسألك ، فاذا حفظت ذلك منه فقد وصلت ولايتك بولايته وولايته بولايته تعالى .

۲۵۴ - و فيه ايضاً : (الجزء الرابع عشر) عن عبدالله بن محيريز قال : قلت لرجل من اصحاب النبي ، قال الازاعي حسبت انا انه يكنى ابا جمعه ، حدثنا حديثاً سمعته من رسول الله ﷺ ، قال : لأحد ثمتك حديثاً جيداً ؛ فقد ينما يوماً مع رسول الله ﷺ و معنا ابو عبيدة الجراح ، فقلنا يا رسول الله ! هل احدٌ خير منّا ؟ اسلمنا معك وجاهدنا

و حق پنجم اینست که سیر نباشی تو و او گرسنه باشد ، و تو دارای لباس و پوشش باشی ، و او برهنه و عریان باشد ، و تو سیراب باشی و او تشنه باشد .
و حق ششم اینستکه (هرگاه) برای تو زن و خدمتکاری باشد و برای برادر دینی تو زن و خدمتکار نباشد ، بفرستی خدمتکار خود را تا شستشو کند لباس او را و فراهم کند غذای او را و بگستراند فراش و بستر او را ، پس همانا بجا آوردن تمام این کارها برای آن ارتباط دینی است که قرار داده شده بین تو و او .

و حق هفتم اینستکه قبول کنی قسم او را و اجابت کنی دعوت او را ، و حاضر شوی جنازه او را ، و در حال مرض عیادت او کنی ، و خودت بشخصه در رفع حوائج و نیازهای او قدم برداری ، و مضطر نگردانی او را تا اینکه از تو سؤال کند (حاجت و نیاز او را زود برآور تا مبتلا بذلت سؤال از تو نشود) و هرگاه این حقوق را در باره او مراعات نمودی ، پس بتحقیق که پیوسته نمودی ولایت خود را بولایت او ، و ولایت او را بولایت خدای برتر از هر چیز (پیوستگی بولایت او عین پیوستگی تو بولایت خداست) .

۲۵۴ - و نیز در همان کتاب ، جزء چهاردهم ، از عبدالله بن محیریز روایت شده که گفت بردی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتم : (اوزاعی گفت چنین گمان دارم که آن شخص کینه اش ابا جمعه است) خبرده مرا بخبری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای ؛ گفت البته خبر میدهم ترا بخبر نیکویی : روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول غذا خوردن بودیم ، در حالیکه ابو عبیده جراح هم با ما بود ، پس عرض کردیم ای رسول پروردگار ! آیا کسی بهتر از ما هست ؟ اسلام آوردیم بتو و در راه خدا

معك ، قال : بلی ، قوم من امتی یأتون من بعدكم فیؤمنون بی .

۲۵۵ - فی الكافی : (کتاب الايمان والكفر) باب « فضل فقراء المسلمين » عن مفضل بن عمر ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : ان الله جل ثناؤه ليعتذر الى عبده المؤمن المحوج في الدنيا كما يعتذر الأخ الى اخيه ، فيقول : وعزتي وجلالي ما أحوجتك في الدنيا من هوان كان بك علي ، فارع هذا السجف ، فانظر الى ما عوتتكم من الدنيا ، قال : فيرفع فيقول : ما ضرني ما منعتني مع ما عوتتني .

۲۵۶ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن مفضل ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : لولا الحاح هذه الشيعة في طلب الرزق ، لنقلهم من الحال التي هم فيها الى ما هو اضيق منها .
 ۲۵۷ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن محمد بن الحسين كثير الخزاز ، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : قال لي : أما تدخل السوق ؟ أما ترى الفاكهة تباع والشئ مما

بهراهي تو جهاد نمودیم ؛ فرمود : آری ، گروهی است از امت من که بعد از شما می آیند و بن ایمان می آورند .

۲۵۵ - در کافی : کتاب ایمان و کفر ، باب « فضیلت فقراء مسلمانان » از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بدرستی که خداوند (روز قیامت) از بنده مؤمن خود که در دنیا فقیر و نیازمند بوده عذر خواهی میکند همان قسم که برادر از برادر خود عذر خواهی میکند ؛ پس میفرماید : بجزت و جلال خودم سوگند محتاج و نیازمند قرار ندادم ترا در دنیا از جهت خواری و پستی تو نزد من ، پس بلند کن این پرده را و نظر کن بآنچه عوض فقر و احتیاج تو قرار داده ام ، حضرت فرمود : پس بلند میگرداند آن پرده را و عرض میکند (پروردگارا) زیان نرساند مرا آنچه منع فرمودی از من (در دنیا) با آنچه برای من عوض قرار دادی (در آخرت) .

۲۵۶ - و نیز در همان کتاب و باب ، از مفضل روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : اگر نبود اصرار و پافشاری شیعه در طلب رزق و روزی از خدا ، هر آینه خداوند آنها را از اینحال (تنگی معیشت) که در او هستند بحال سخت تری منتقل میفرمود .

۲۵۷ - و نیز در همان کتاب و باب ، از محمد بن حسین كثير خزاز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت آنحضرت بمن فرمود : آیا داخل بازار نمیشوی ؟ آیا مشاهده نمیکنی میوه هایی را که خرید و فروش میشود و چیزهای دیگری که نفس تو

تشمیه؟ قلت بلی؛ فقال: أما إن لك بكل ما تراه فلا تقدر علی ثرائه حسنة. (۲۵۸) - وفيه أيضاً: باب (بعد الباب السابق) عن ابان بن عبد الملك، قال: حدثني بكر الأرقط، عن أبي عبدالله، أو عن شعيب، عن أبي عبدالله عليه السلام؛ أنه دخل عليه واحد فقال: أصلحك الله، أتني رجل منقطع اليكم بمودتي، وقد أصابتنی حاجة شديدة وقد تقررت بذلك إلى اهل بيتي و قومي، فلم يزدني بذلك منهم إلا بعداً، قال: فما آتاك الله خيراً مما أخذ منك، قال: جعلت فداك، ادع الله لي أن يغنيني عن خلقه، قال: إن الله قسم رزق من شاء على يدي من شاء، ولكن سأل الله أن يغنيك عن الحاجة التي تضطررك إلى لئام خلقه.

۲۵۹ - وفيه أيضاً: باب «فضل فقراء المسلمين» عن عثمان بن عيسى، عن ذكروه عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: جاء رجل موسراً إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نقي الثوب، فجلس بآنها راغب و مايل است؟ عرض کردم چرا، فرمود: آگاه باش که برای تست بهر چه مشاهده کنی و توانای بر خرید آن نباشی حسنه و اجری.

۲۵۸ - و نیز در همان کتاب، در مابقی پس از باب سابق از ابان بن عبد الملك روایت شده که گفت: حدیث کرد مرا بکر ارقط از حضرت صادق علیه السلام یا از شعيب از حضرت صادق علیه السلام که مردی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: خداوند امر ترا بغير و خوبی پیش آورد، من مردی هستم که رشته ارتباط خود را با دیگران بواسطه محبت و دوستی با شایع قطع کرده ام، و رسید مرا حاجت و نیاز سختی، برای رفع آن حاجت با اقربا و خویشان خود نزدیک شدم، پس باین نزدیکی (جهت رفع حاجت) نتیجه ای جز بعد و دوری از آنها نیافتم، فرمود: آنچه خداوند بتو عطا فرموده (از مودت و دوستی ما) بهتر است از آنچه از تو گرفته است؛ عرض کردم فدایت شوم، از خداوند مسئلت فرما که مرا از مخلوق خود بی نیاز نماید؛ فرمود: همانا خداوند قسمت فرموده روزی هر کس را بدست آنکس که خواسته، ولی از خدا بخواه که بی نیاز گرداند ترا از حاجت و نیازی که مضطر گرداند ترا بدراز کردن دست احتیاج بسوی بخیلان و فرومایگان از خلق او.

۲۵۹ - و نیز در همان کتاب، باب «فضیلت فقراء مسلمانان» از عثمان بن عيسى از کسی که نامبرده اورا، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مرد توانگری که لباس پاک و پاکیزه ای در برداشت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و نزد

إلى رسول الله ﷺ، فجاء رجلٌ معسرٌ درن الثوب، فجلس الى جنب المومر، فقبض المومر ثيابه من تحت فخذيهِ، فقال له رسول الله ﷺ: اخفت أن يمسك من فقره شيء؟ قال: لا. قال: فخفت أن يصيبه من غناك شيء؟ قال: لا. قال: فخفت أن يوسخ ثيابك؟ قال: لا. قال: فما حملك على ما صنعت؟ فقال يا رسول الله: إن لي قريناً يزيتن لي كل قبيح ويقبح لي كل حسن، وقد جعلت له نصف مالي، فقال رسول الله ﷺ للمعسر: أتعبل؟ قال: لا. فقال له الرجل: ولم؟ قال: أخاف أن يدخلني مادخلك.

۲۶۰ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: إن فقراء المسلمين [في بعض النسخ: فقراء المؤمنين] يتقلبون في رياض الجنة قبل اغنيائهم باربعين خريفاً، ثم قال: سأضرب لك مثل ذلك، أما مثل ذلك مثل سفينتين

آنحضرت نشست، پس از آن مرد تهی دستی که لباس چرکینی در برداشت وارد شد و نزد مرد توانگر نشست، شخص توانگر جامه های خود را که مقداری از آن زیر زانوی مرد تهی دست واقع شده بود بیرون کشید، رسول خدا صلی الله علیه و آله (برای سرکوبی و تنبیه اخلاقی آنمرد) باو فرمود: آیا ترسیدی که از فقر و تهی دستی او چیزی بتو رسد؟ عرضکرد نه. فرمود: پس ترسیدی که از غنا و ثروت تو چیزی باو رسد؟ عرضکرد نه. فرمود: پس ترسیدی که لباسهای تو (در این مدت کم) چرکین شود؟ عرضکرد نه فرمود: پس چه واداشت ترا بر آنچه بجا آوردی؟ عرضکرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من یار بدیست که جلوه و زینت میدهد در نظر من هر چیز زشتی را و زشت میگرداند در نظر من هر چیز خوبی را، و بتحقیق که قرار دادم برای او نصف مالم را (تا جبران کند اهانتی را که باو نموده ام) رسول خدا بمرد تهی دست فرمود: آیا قبول میکنی؟ عرضکرد نه. مرد توانگر گفت برای چه قبول نمیکنی؟ گفت مبتوسم که داخل شود بر من آنچه بر تو داخل شده است (از عجب و تکبر).

۲۶۰ - و نیز در همان کتاب و باب، از ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بدرستی که فقرا و نیازمندان مسلمانان (در بعض نسخه هاست فقراء مؤمنین) مشغول گردش و تفریح در باغهای بهشتند پیش از اغنیا و توانگران خویش بچهل خریف (خریف در بعضی از کتب هفتاد سالست) پس از آن فرمود: برای تو مثالی مانند آن بیاورم، مثل فقیر و غنی مؤمن، مثل دو کشتی است که آنها را از جلو باجگیری بگذرانند، باجگیر در یکی از آنها نظر کند و چیزی (از اموال) در او

مرتبها علی عاشر فنظر فی احدیہما فلم یرفہا شیئاً فقال : اسر بواہا ، و نظر فی [الأ] خری
فاذاہی موفورة [فی بعض النسخ : موفرة] فقال : احبسواہا .

۲۶۱ - و فیہ ایضاً : باب « محاسبة العمل » عن ابن فضال ، عن ذکرہ ، عن ابی
عبدالله علیہ السلام ، قال : انکم فی آجال مقبوضة وایام معدودة ، و الموت یأتی بغتة ، من یرزع
خیراً یحصد غبطة ، و من یرزع شرّاً یحصد ندامة ، و لكل زارع ما زرع ، و لا یسبق البطیء
منکم حظہ ، و لا یدرک حریص ما لم یقدر له ، من اعطی خیراً فإلله اعطاه ، و من وقى شرّاً
فإلله وقاه .

۲۶۲ - و فیہ ایضاً : فی ذلک الباب ، عن واصل ، عن ابی عبدالله علیہ السلام ، قال : جا ،
رجل الی ابی ذر فقال : ما لنا نکرہ الموت ؟ فقال : لأنکم عمرتم الدنیا و أخرجتم الآخرة ،
فتکروہون أن تنقلوا من عمران الی خراب ، فقال له : فكیف ترى قدومنا علی الله ؟ فقال :
نیاید بس اجازہ عبور او دھد ، و بدیگری نظر کند و گوید او را نگھدارید کہ
سنگین و پر بارست .

۲۶۱ - و نیز در همان کتاب ، باب « محاسبه عمل » از ابن فضال از کسی کہ
نامبرده او را ، از حضرت صادق علیہ السلام روایت شدہ کہ فرمود : بدرستی کہ شما
قرار گرفتید در مدتہائی کہ بشتاب میرود ، و در روزهای شمرده شدہ ای کہ منتہی
میشود و مرگ ناگہانی (شمارا) دریابد ، پس کسی کہ کشت نماید خیر و خوبی را
درو میکنند خوشحالی را ، و کسی کہ کشت نماید شر و بدی را درو میکند ندامت و
پشیمانی را ، و برای ہر کشت و کارکنندہ است آنچه کشت نمودہ ، و پیشی نگرفتہ کسی
بر بہرہ و نصیب کندرو از شما (یعنی آنچه مقدر شدہ از روزی برای ہر کس باو
خواہد رسید) و نمیرسد کسی کہ دارای حرص و طمع است چیزی را کہ مقدر نشدہ برای
او ، و کسی کہ باو خیر و خوبی رسیدہ خداوند باو عطا فرمودہ ، و کسی کہ از شر
و بدی در امان بودہ خداوند او را از آن شر و بدی حفظ نمودہ .

۲۶۲ - و نیز در همان کتاب و باب ، از واصل از حضرت صادق علیہ السلام روایت
شدہ کہ فرمود : مردی نزد ابوذر آمد و گفت : سبب چیست کہ ما مرگ را خوش نداریم
فرمود : زیرا شما دنیای خود را آباد و آخرت خویش را خراب کردہ اید و خوش ندارید
از محل آباد بجای خراب روید ، پس بای ذر گفت چگونه می بینی ورود ما را بر خدا
(یعنی انتقال ما از عالم دنیا ب عالم برزخ چگونه است) فرمود : اما نیکو کار از شما

اما المحسن منكم فكالغائب يقدم على اهله ، و اما المسىء منكم فكالاتيق يرد على مولاہ ،
 قال : فكيف ترى حالنا عند الله ؟ قال : اعرضوا اعمالكم على الكتاب ، ان الله يقول :
 ان الابرار لفي نعيم ، و ان الفجار لفي جحيم . قال : فقال الرجل : فاين رحمة
 الله ؟ قال : رحمة الله قريب من المحسنين .

مانند شخص غائبی است که وارد میشود بر اهل و خویشان خود ، و اما گناهکار شما مانند
 بنده ایست که از مولای خود گریخته و او را بسوی مولایش برگردانند (آن مرد) گفت
 ای اباذر چگونه می بینی حال ما را نزد پروردگار ؟ فرمود : کارهای خود را بر کتاب
 خدا (قرآن) عرضه بدارید ، همانا خدا میفرماید : ان الابرار لفي نعيم و ان الفجار
 لفي جحيم (همانا نیکوکاران از نعمت‌های بهشت برخوردارند و گناهکاران در آتش
 دوزخ معذبند) حضرت فرمود : آن مرد با بوزر گفت : پس رحمت پروردگار کجاست ؟
 فرمود : رحمت خدا به نیکوکاران نزدیکست . حضرت صادق علیه السلام فرمود : مردی
 بای ذر رضی الله عنه نوشت که ای اباذر ! بچیزی از علم و دانش بمن عطای فاخر
 و نفیسی ده ، ابوذر باو نوشت همانا علم و دانش بسیارست ولی اگر توانائی داری که
 بدی نکنی در حق کسی که او را دوست داری پس چنین کن ، حضرت فرمود : آن مرد
 بای ذر گفت : آیا دیده ای که کسی بدی کند در حق آنکه او را دوست دارد ؟ ابوذر باو
 گفت : آری ، نفس و جان تو محبوبترین نفسهاست بسوی تو ، و هرگاه نافرمانی خدا
 کردی ، در حق نفس خویش بدی کرده ای .

گاو نفس خویش را اول بکش
 بهردین نموده ای یکدم شتاب
 کت بکار آید در اعمال نبود
 توبه ات نسیه گناهت نقد بود
 وز معاصی رو سیاهی تابکی
 قدسیان کردند بهراو سجود
 مذنبی مذنب برو بیرون خرام
 داخل جنت شوی ای رو سیاه
 اینچنین گفتند جمله عالمان
 وز برای خویش دامی می‌تنی
 بهر خود چه میکنی اندازه کن

گرهمی خواهی حیات و عیش خوش
 شد همه بر بادت ایام شباب
 عمرت از پنجه گذشت و يك سجود
 تا که دانستی زیانت را ز سود
 غرق دریای گناهی تا بکی
 جد تو آدم بهشتش جای بود
 يك گنه ناکرده گفتندش تمام
 تو طمع داری که با چندین گناه
 چاه مظلّم گشت ظلم ظالمان
 ایکه تو از ظلم چاهی میکنی
 گردد خون چون کرم پبله بر متن

قال ابو عبد الله عليه السلام: وكتب رجل الى ابي ذر رضي الله عنه، يا ابا ذر! اظرفني بشيء من العلم، فكتب اليه ان العلم كثير، ولكن ان قدرت ان لاتسىء الي من تحبه فافعل. قال: فقال له الرجل: و هل رأيت احداً يسيء الي من يحبه؟ فقال له: نعم، نفسك احب الأفس اليك، فاذا أنت عصيت الله فقد اسأت اليها.

<p>مار نقت را بکش از ابتدا ليك هر کس مورد بيندمارخویش صورت نفس ار بجوئی ای پدر چونکه جزو دوزخ است این نفس ما خشم توجزه سعیر و دوزخ است چون زخشم آتش تودر دلهازدی نار بیرونی بآبی بفسرد نار شهوت را چه چاره نوردین چه کشد این نار را نور خدا تا ز نار نفس چون نمرود تو تا نه بینی نور دین این مباحش تا تو تاریک و ملول و تیره ای طفل جان از شیر شیطان باز کن گر ز شیر دیو جان را وا کنی مصطفی گوید که گر گویم بر است زهره های پر دلان برهم درد نی دلش را تاب مانند در نیاز پس کنم ناگفته تان من پرورش صحبت صالح ترا صالح کند تن ترا در حبس آب و گل کشد یکزمان صحبتی با اولیا دست در ذیل ولی حق بزن</p>	<p>ورنه مارت گردد آخر اژدها تو ز صاحب دل کن استفسار خویش قصه دوزخ بخوان با هفت در طبع کل دارد همیشه جزو ها هین بکش این دوزخ را تا دم است مایه نار جهنم آمدی نار شهوت تا بدوزخ میبرد نور کم اطفاء نار الکافرین نور ابراهیم را ساز اوستا وارهد این جسم همچون عود تو کآتش پنهان شود یکروز فاش دان که با دیو لعین همشیره ای بعد از آتش با ملک انباز کن در فضا م او بسی حلوا خوری شرح آندشمن که در جان شماست نی رود ره نی غم کاری خورد نی تنش را قوت صوم و نماز تا نمایند از قرار و از روش صحبت طالح ترا طالح کند دل ترا در کوی اهل دل کشد بهتر از صد ساله طاعت بی زیا ای برادر واره از بوجهل تن</p>
--	--



۲۶۳- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن يعقوب بن يزيد ، عن ذكره ، عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : قيل لأمير المؤمنين عليه السلام عظنا واوجز ، فقال : الدنيا حلالها حساب و حرامها عقاب ، و انى لكم بالروح و لما تأسوا بسنة نبيكم ، تطلبون ما يعطيكم و لا ترضون ما يكفيكم .

۲۶۴- و فيه أيضاً : باب «المعافين عن البلاء» عن اسحق بن عمار ، عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : سمعته يقول : ان الله عز وجل خلق خلقاً صن بهم عن البلاء ، خلقهم في عافية ، و احياهم في عافية ، و أماتهم في عافية ، و ادخلهم الجنة في عافية .

۲۶۵- و فيه أيضاً : باب « السعى في حاجة المؤمن » عن معمر بن خلاد ، قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : ان الله عبداً في الأرض يسعون في حوائج الناس ، هم

۲۶۳- و نیز در همان کتاب و باب ، از یعقوب بن یزید از کسیکه نام برده اورا از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود : بامیر المؤمنین علیه السلام عرض شد که پند و اندرز ده مارا بیان کوتاه و مختصری ، حضرت فرمود : در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقابست و کجا برای شماراحتی و آسایشی است در حالیکه به پیغمبر خود اقتدا ننموده اید ؛ طلب میکنید چیزی را که متجاوز و سرکش میکند شما را و راضی و خوشنود نیستید بآنچه کفایت میکند شما را .

۲۶۴- و نیز در همان کتاب ، باب «معافین از بلاء» از اسحق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود : بدرستی که خداوند ایجاد فرمود گروهی را و نگهداری فرمود آنان را از بلا ؛ آفرید ایشان را در حالیکه بی عیب و نقص اند ، و زنده داشت آنانرا در دنیا در حالیکه صحیح و سالمند ، و میرانید آنان را در حالیکه از سختیهای مرگ و شدائد آن در امانند ، و داخل فرمود ایشان را در بهشت در حالیکه از عذاب و سختیهای روز قیامت ایمنند .

۲۶۵- و نیز در همان کتاب ، باب « سعی در حاجت مؤمن » از معمر بن خلاد روایت شده که گفت : از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود : از برای خدا بتدگانی است در روی زمین که کوشش میکنند در حاجت و نیاز های مردم ، ایشانند اشخاصیکه روز قیامت بیم و هراسی (از عذاب) ندارند ، و کسیکه داخل گردانند در (دل) مؤمنی سرور و خوشحالی را (یعنی هم و اندوه اورا برطرف کند یا گرسنگی

الآمنون يوم القيامة ، و من أدخل على مؤمن سروراً فرّج الله قلبه يوم القيمة .

۲۶۶- و فيه أيضاً : باب « قضاء حاجة المؤمن » عن خلف بن حماد ، عن بعض اصحابه ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : والله لأن أحجّ حجة أحبّ الىّ من ان اعتق رقبة و رقبة و رقبة و مثلها و مثلها حتى بلغ عسراً و مثلها و مثلها حتى بلغ السبعين ، و لئن اعول اهل بيت من المسلمين ، اسدّ جوعتهم ، أو كسوا عورتهم ، فأكفّ وجوههم عن الناس ، أحبّ الىّ من أن أحجّ حجة و حجة و حجة و مثلها و مثلها حتى بلغ عسراً و مثلها و مثلها حتى بلغ السبعين .

۲۶۷- و فيه أيضاً : باب « السعي في حاجة المؤمن » عن ابن سنان ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : قال الله عزّ و جلّ : « الخلق عيالي ، فأحبّهم الىّ أطفهم بهم و اسعاهم في حوائجهم .

اورا رفع کند یا حاجت و نیاز او را بر آرد (خداوند او را از غم و اندوه روز قیامت برهاند .

۲۶۶- و نیز در همان کتاب ، باب «قضاء حاجت مؤمن» از خلف بن حماد از بعض اصحاب ما (امامیه) از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : قسم بخدا هر گاه يك حج (مستحبی) بجای آورم ، محبوبتر است بسوی من از اینکه آزاد گردانم بنده ای و بنده ای و بنده ای و مانند آن و مانند آن تا به ده بنده رسید و مانند آن و مانند آن تا بهفتاد (بنده) رسید ، و هر آینه اگر کفالت کنم امر معاش خانواده ای از مسلمانان را و جلو گیری کنم از گرسنگی ایشان ، و بیوشانم عورت آنان را و حفظ کنم آبروی ایشان را از مردم محبوبتر است بسوی من از اینکه يك حج بجای آورم و حجی و حجی و مانند آن و مانند آن تا بنده (حج) رسید و مانند آن و مانند آن تا بهفتاد (حج) رسید .

۲۶۷- و نیز در همان کتاب ، باب «سعی در حاجت مؤمن» از ابن سنان روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : خدای با عزت و جلالت فرمود : مخلوقات عیالات منند (همانطوریکه هر کس متکفلاً معاش عیالات خود است منهم نیازمندیهای ایشان را بر میآورد) و محبوبترین ایشان بسوی من کسی است که لطف و مهربانی او بمخلوق از دیگران بیشتر و سعی و کوشش او در نیازمندیهای آنان زیاد تر باشد .

۲۶۸- و فيه أيضاً : باب «الكبائر» ، عن داود ، قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول رسول الله ﷺ : إذا زنى الرجل ، فارقه روح الإيمان ؛ قال : فقال : هو مثل قول الله عز وجل : **ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون** . ثم قال : غير هذا أبين منه ، ذلك قول الله عز وجل : **وأيدهم بروح منه ؛ هو الذي فارقه** .

۲۶۹- في الامالی الطوسی : (الجزء العاشر) و بهذا الأسناد قال : قال الصادق عليه السلام : ثلاث دعوات لا تنجبن عن الله تعالى : دعاء الوالد لولده إذا برّه ، و دعوته عليه إذا عقه ؛ و دعاء المظلوم على ظالمه ، و دعاؤه لمن انتصر له منه ؛ و رجلاً مؤمناً دعا لآخر له

۲۶۸- و نیز در همان کتاب ، باب «کبائر» از داود روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر گاه زنا کند مردی ، روح ایمان از او جدائی و مفارقت میکند (راوی) گفت حضرت فرمود: فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند فرموده خداست در قرآن : **ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون** (و قصد نکنید از اموالیکه کسب نموده و دارای آن هستیدمانده و پست آنرا که (در راه خدا) انفاق کنید (وجه مناسبت آیه شریفه با فرموده رسول خدا اینست که همانطوریکه شخص هر گاه چیزهای ردی و پست را در راه خدا انفاق نمود ثواب و پاداش مختصری برای انفاق اوست ولی بهره کامل از آن نمی برد ، همین قسم است کسی که زنا کرد ایمان ضعیف و ناچیزی برای او باقی مانده و کمال آن از بین می رود . یا مقصود اینست که برای شخص زنا کننده صورت ایمانی باقیست و روح ایمان در او نیست همان قسم که در انفاق چیزهای ردی و پست ، در ظاهر انفاقی مشاهده میشود) سپس حضرت فرمود : غیر این آیه شباهتش با فرموده رسول خدا واضحتر است و آن فرموده خدا در قرآنست : **وأيدهم بروح منه** (و توانائی بخشید ایشانرا بروحی از خود) همان روح است که از شخص زنا کننده جدائی میکند ، و چنانچه در مجمع البیان هم هست : مراد از روح ایمان مرتبه کامله اوست که نسبت او بایمان نسبت روح باجسد است .

۲۶۹- در امالی طوسی ، جزء دهم ، بسندهای سابق روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود : سه دعاست که مانعی برای آنها از اجابت پروردگار متعال نیست : دعای پدر در حق فرزندش هر گاه احسان و نیکی باو کرد ، و نفرین پدر در حق او هر گاه فرزند نسبت یدرکاری نمود که موجب عاق او گردد ؛ و نفرین مظلوم بر کسی که باو ظلم کرده ، و دعای او درباره کسی که از او بنفع خود یاری جسته ؛ و دعای مرد مؤمن

مؤمن و اسامه فیما ، و دعاؤه علیه اذا لم یواسه مع القدره علیه واضطرار أخیه الیه .

۲۷۰ - فی مجموعه الورام : باب « الاسماء و الكنى و الالقاب » انس ، عن رسول

الله ﷺ : من رفع قرطاساً من الأرض مكتوباً علیه : بسم الله الرحمن الرحيم اجلاً لله و لا اسمه عن أن یداس ، كان عند الله من الصديقين و خفف عن والديه و إن كانا مشركين .

۲۷۱ - فی الامالی الطوسی : (الجزء الخامس عشر) عن الحسن بن علی بن ابی

حمزه ، قال : اخبرني داود بن كثير الرقي ، قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : من أحب أن يخفف الله عزّه و جلّه عنه سكرات الموت فليكن لقربته وصولاً و بوالديه باراً ، فإذا كان كذلك هوت الله عزّه و جلّه علیه سكرات الموت ، و لم يصبه في حياته فقرٌ أبداً .

۲۷۲ - جواهر السنیه : باب « سيدنا خاتم الأنبياء ﷺ » عن انس ، قال : قال

در باره برادر دینی خود که او را در راه محبت و دوستی ما بمال خود یاری نموده است ؛ و نفرین در باره او هر گاه او را بمال خود یاری نکنند با توانا بودن بر یاری نمودن او و مضطر بودن برادر دینی بآن کمک .

۲۷۰ - در مجموعه ورام ، باب « اسماء و کنی و القاب » انس از رسول خدا صلی الله

علیه و آله روایت کرده : کسیکه پاره کاغذی را از روی زمین بردارد که در آن « بسم الله الرحمن الرحيم » نوشته شده با احترام ذات مقدس یروردگار و نام مبارک او از جهت اینکه مبادا پایمال شود ، نزد خدا از جمله اهل خیر و صلاح و راستگویان باشد و عذاب از پدر و مادر او تخفیف داده شود اگر چه مشرک باشند .

۲۷۱ - در امالی طوسی ، جزء پانزدهم ، از حسن بن علی بن ابی حمزه روایت شده که

گفت : داود بن کثیر رقی بمن خبر داد و گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود : کسیکه دوست دارد خداوند سكرات مرگ را بر او سبک گرداند ، پس باید صله ارحام و خویشان خود کند ، و پدر و مادر خود احسان و نیکی نماید ، و هر گاه چنین کند آسان گرداند خداوند بر او سختیهای مرگ را و تازنده است هیچگاه فقر و بی چیزی باو نرسد .

۲۷۲ - جواهر السنیه : باب « سرور ما خاتم انبياء صلی الله علیه و آله » از انس

روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عزت و جلالت فرموده : هر گاه متوجه نمودم بسوی بنده ای از بندگان خویش بلا و مکروهی را در بدن یا

رسول الله ﷺ: قال الله عزَّ وجلَّ: «إذا وجهت إلى عبد من عبادي مصيبة في بدنه أو ماله أو ولده، ثمَّ استقبل ذلك بصبر جميل، استحيت منه يوم القيمة أن أنصب له ميزاناً أو أنشر له ديواناً».

۲۷۳- في الكافي: (كتاب الايمان و الكفر) باب «سوء الخلق» عن سيف بن عميرة، عن ذكره، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: ان سوء الخلق يفسد الايمان كما يفسد الخيل العسل.

۲۷۴- وفيه ايضاً: باب «درجات الايمان» عن عمار بن ابي الاحوص، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: ان الله عزَّ وجلَّ وضع الايمان على سبعة أسهم: على البرِّ والصّدق واليقين والرّضاء والوفاء والعلم والحلم؛ ثمَّ قسم ذلك بين النّاس، فمن جعل فيه هذه السبعة الأسمه فهو كامل محتمل، وقسم لبعض النّاس السهم، و لبعض السهمين، و لبعض الثلاثة، حتّى انتهوا الى [ال] سبعة، ثمَّ قال: لا تحملوا على صاحب السهم سهمين، و لا على صاحب السهمين ثلاثة، فتبيّضوهم؛ ثمَّ قال كذلك حتّى ينتهى الى

مال یا فرزندان او) و آن بنده) استقبال کرد آنرا بصبر و شکیبائی نیکوئی، حیامیکم از او در روز قیامت از اینکه پیا دارم برای او میزانی، یا نشر دهم نامه عملش را (چون پروردگار از عروض حالات، منزّه است لذا امثال این الفاظ که باو نسبت داده میشود مقصود نتیجه آنحالات است و در اینجا مراد از حیا ترك عداست).

۲۷۳- در کافی، کتاب ایمان و کفر، باب «سوء خلق» از سیف بن عمیره از کسیکه از او نقل نموده از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بد اخلاقی فاسد و تباہ گرداند ایمان را همچنانکه سرکه عسل را ضایع گرداند.

۲۷۴- و نیز در همان کتاب، باب «درجات ایمان» از عمار بن ابی الاحوص از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بدرستی که خدای متعال قرارداد ایمان را مرکب از هفت جزء: از نیکوکاری؛ راستگویی؛ اعتقاد محکم بخدا و دین؛ خشنودی بقضاء (پروردگار) و فاء بعهد و پیمان؛ داشتن دانش؛ بردباری؛ سپس قسمت فرمود آنرا بین مردم، پس کسی که این هفت جزء در او قرار داده شده ایمانش کاملست و قبول شرایط و ارکان آن نموده، و جهت بعضی از مردم يك سهم و برای بعضی دیگر دو سهم و برای بعضی سه سهم تا بهفت سهم رسید، سپس فرمود دارنده یک سهم را دو سهم تحویل نکنید و نه بر دارنده دو سهم سه سهم را که بر او گران آید و موجب مشقت و تعیاب و

[ا] سبعة .

- ۲۷۵ - و فيه ايضاً : باب « سوء الخلق » عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : قال النبي صلى الله عليه وآله : « أباي الله عزّ وجلّ لصاحب الخلق السيّء بالتوبة ، قيل : وكيف ذلك يا رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ قال : لأنّه اذا تاب من ذنب وقع في ذنب اعظم منه .
- ۲۷۶ - وفيه ايضاً : باب « العفو » عن أبي اسحق السبيعي رفعه ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « ألا أدلكم على خير اخلاق الدّنيا والآخرة ؟ تصل من قطعك ، وتعطي من حرمك ، وتعفو عمن ظلمك .
- ۲۷۷ - وفيه ايضاً : باب « الاهتمام بامور المسلمين و النصيحة لهم » عن السكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « من أصبح لا يهتمّ بامور المسلمين فليس بمسلم .

شود ، پس از این بهمین طریق فرمود تا بهفت سهم رسید .

- ۲۷۵ - و نیز در همان کتاب ، باب « سوء خلق » از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده : خداوند با عزت و جلالت قرار نداده برای شخص بد خلق ثبات بر توبه را ، بآنحضرت عرض شد برای چه ؟ فرمود : زیرا هرگاه که از گناهی توبه نمود واقع میشود در گناهی بزرگتر از آن (بجهت اینکه شخص بد خلق ، کار زشت ملکه او شده و اگر از گناهی توبه نماید مانند آن گناه را مرتکب شود ، پس هم گناه کرده و هم توبه خود را شکسته است) .
- ۲۷۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « عفو » از ابی اسحق سبعی مرفوعاً روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : آیاراهنمائی نکنم شما را بهترین اخلاق دنیا و آخرت (بهترین اخلاق اینست که) پیوستگی کنی با کسی که رشته خویشی و محبت خود را با تو قطع کرده ، و عطا کنی کسی را که ترا از عطای خویش محروم کرده ، و گذشت کنی از کسی که بتو ظلم کرده .
- ۲۷۷ - و نیز در همان کتاب ، باب « اهتمام بامور مسلمین و پند و اندرز ایشان » از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که صبح کند در حالیکه برای امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد مسلمان (کامل) نیست .

۲۷۸- و فيه أيضاً : في ذلك الباب و بهذا الأسناد ، قال : قال رسول الله ﷺ :
 انساك الناس نسكاً انصحهم جيئاً واسلمهم قلباً لجميع المسلمين .
 ۲۷۹- و فيه أيضاً : باب « الاصلاح بين الناس » عن مفضل ، قال : قال ابو عبدالله
 عليه السلام : اذا رأيت بين اثنين من شيعتنا منازعة فافتدها من مالي .
 ۲۸۰- و فيه أيضاً : باب « المرء والخصومة ومعاداة الرجال » عن احمد بن
 ابي عبدالله ، عن بعض اصحابه رفعه ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : من زرع العداوة حصد
 ما بذر .

۲۸۱- و فيه أيضاً : في ذلك الباب « عن عمر بن يزيد ، عن ابي عبدالله عليه السلام ،
 قال : قال رسول الله ﷺ : ما كان جبرئيل عليه السلام يأتيني الا قال : يا محمد ! اتق شحنا

۲۷۸- و نیز در همان کتاب و باب و اسناد (زاوی) گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود : عابد و زاهد ترین مردم از حیث زهد و عبادت کسی است که پاک دل تر از
 دیگران باشد (یعنی بی غلو و غش تر باشد) و قلبش سالمتر از دیگران باشد (یعنی خالی
 از کینه و حسد و مانند آن باشد) برای تمام مسلمانان .

۲۷۹- و نیز در همان کتاب ، باب «اصلاح بین مردم» از مفضل روایت شده که
 گفت : حضرت صادق علیه السلام فرموده : هرگاه بین دو نفر از شیعیان من نزاعی
 مشاهده کردی سازش بده آنها بمال من .

۲۸۰- و نیز در همان کتاب ، باب «مرء و خصومت و معادات رجال» از احمد بن
 ابي عبدالله علیه السلام از بعضی اصحابش مرفوعاً نقل کرده که گفت : حضرت صادق
 علیه السلام فرمود : کسی که تخم عداوت و دشمنی (در دلها) کشت ، درو میکند آنچه
 را که کشت نوده است .

۲۸۱- و نیز در همان کتاب و باب ، از عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السلام
 روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هیچ زمانی جبرئیل بر من نازل
 نشد مگر اینکه گفت ای محمد ! پرهیز از کینه توزی و دشمنی با مردم .

اصل کینه دوزخ است و کین تو	جزء آن کل است خصم دین تو
چون تو جزو دوزخی هین گوشدار	جزو سوی کل خود گیرد قوار
در تو جزو جنتی ای نامدار	عیش تو باشد چو جنت بر قرار
تلخ با تلخان یقین ملحق شود	کی دم باطل قرین حق شود

الرجال و عداوتهم .

۲۸۲ - في الوسائل : (كتاب الجهاد) باب « استحباب كثرة البكاء من خشية الله »
عن احمد بن الحسن الحسيني ، عن الحسن بن علي العسكري عليه السلام ، عن آباءه ، قال : قال
الصادق عليه السلام : ان الرجل يكون بينه وبين الجنة اكثر مما بين الثرى الى العرش لكثرة
ذنوبه ، فما هو الا ان يبكي من خشية الله عز و جل ندماً عليها ، حتى يصير بينه و بينها
اقرب من حفنه الى مقلته .

۲۸۳ - في الكافي : (كتاب الدعاء) عن صالح بن رزين و محمد بن مروان و غيرهما ،
عن ابي عبدالله عليه السلام قال : كل عين باكية يوم القيامة الا ثلاثة ، عين غضت عن محارم

طيبات آمد بسوی طیبین	مر خبیثان را خبیثات است و هین
طلبها در پیش عطاران بین	جنس را با جنس خود کرده قرین
تو رهائی جو ز نا جنسان بجد	صحبت نا جنس گور است و لعد

۲۸۲- در وسائل ، کتاب جهاد ، باب « استحباب کثرت بکاء از ترس خدا » از
احمد بن حسن الحسینی ، از حسن بن علی العسکری علیه السلام از پدران بزرگوارش
روایت کرده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : بدرستی که بسا هست که فاصله
بین شخص و بهشت ، بیش از زمین تا عرش پروردگار است برای بسیاری گناهان او
پس نیست او مگر اینکه میگردد از ترس پروردگار با عزت و جلالت در حالیکه نادان
و پشیمان است از کرده های خویش تا اینکه میگردد فاصله بین او و بهشت نزدیکتر از
پلک چشم او به چشمش .

۲۸۳- در کافی ، کتاب دعاء از صالح بن رزین و محمد بن مروان و غیر ایشان از
حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر چشمی (روز قیامت) گریانست مگر
سه چشم (مقصود از چشم گریان اینست که صاحب آن در اذیت و آزار است) چشمی که
بپوشد خود را از محرّمات خدا (یعنی نظر خود را بچیزهای حرام نیندازد) و چشمی که در
راه رضای خدا شب بیدار باشد (یعنی در اطاعت خدا و انجام کارهای خیر بیدار است)
و چشمی که در دل شب از ترس خدا اشک بریزد .

زاری و گریه قوی سرمایه ایست	رحمت کلی قوی تر دایه ایست
دایه و مادر بهانه جو بود	تا که کی آن طفل گریان میشود
طفل حاجات شما را آفرید	تا بنالید و شود فیض مزید

الله ، وعینٌ سهرت فی طاعة الله ، وعینٌ بکت فی جوف اللیل من خشية الله .
 ۲۸۴ - فی مجموعه الورام : (اوائل کتاب) قال النبی ﷺ : ان الله اذا احبَّ
 عبداً ابتلاه لیسمع تضرعه .

۲۸۵ - فی المجلد التاسع عشر من البحار ، باب « فضل البكاء و ذم جمود العین »
 « الخصال » عن ابن عباس ، قال : قال رسول الله ﷺ : سبعة فی ظلّ عرش الله عزّ وجلّ
 یوم لا ینزل الا ظله : امام عادل ؛ و شابٌ نشأ فی عبادة الله عزّ وجلّ ؛ و رجلٌ تصدق

در غم مایند یکساعت تو صبر
 اندرین پستی چه بر خسبیده ای
 گریه کن تا عاقبت خندان شوی
 اشگ را در فضل با خون شهید
 آن تضرع را اثر باشد برد
 جان او را در تضرع آورد
 ابر پر آتش جدا شد از سما
 ابر میفرید و رخ میریخت رنگ
 لیک میخواهیم آواز شما
 تا نگرید ابر کی خندد چمن
 کام خود موقوف زاری دان نخست
 خار محرومی بگل مبدل شود
 پس بگریان طفل دیده برجسد

های و هوی باد و شیر افشان ابر
 فی السماء رزقکم نشینده ای
 با تضرع باش تا شادان شوی
 که برابر می نهد شاه مجید
 هر تضرع کان بود با سوز و درد
 هر که را حق از بلاش و اخرد
 قوم یونس را چه پیدا شد بلا
 برق میانداخت می سوزید سنگ
 ما همی دانیم هر راز شما
 تا نگرید طفل کی نوشد لبن
 ای برادر طفل طفل چشم تست
 گرهمی خواهی که مشکل حل شود
 گرهمی خواهی که آن خلعت رسد

۲۸۴ - در مجموعه ورام (اوائل کتاب) روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه
 وآله فرمود : بدرستی که خداهرگاه دوست بدارد بنده‌ای را ، او را بیلاتی گرفتار سازد تا
 ناله و زاری او را بشنود .

۲۸۵ - در جلد نوزدهم از بحار ، باب « فضل بکاء و ذم جمود عین » خصال از ابن
 عباس نقل کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : هفت طایفه اند (از مردم)
 که در سایه عرش پروردگارانند روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست (سایه عرش
 کنایه از آسایش و راحتست) پیشوائی که بین مردم بعدل و داد رفتار نموده ؛ جوانی که
 در عبادت و پرستش خدا نشو و نما کرده (یعنی جوانی خود را صرف عبادت خدا نموده)
 مردی که بدست راست خود صدقه ای بدهد و آن را از دست چپ خویش پوشیده دارد

بیمینه فاخفاء عن شماله؛ و رجلٌ ذكر الله عزَّ وجلَّ خالياً ففاضت عيناه من خشية الله؛ و رجلٌ لقي أخاه المؤمن فقال اتى لأحبك في الله عزَّ وجلَّ؛ و رجلٌ خرج من المسجد و في نيته أن يرجع اليه؛ و رجلٌ دعت امرأة ذات جمال إلى نفسها، فقال: انى أخاف الله رب العالمين.

۲۸۶- في الامالی الطوسی: (الجزء الرابع عشر) عن سعيد بن مسلم، عن علي بن الحسين، عن ابيه، عن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: من رضى من الله بالقليل من الرزق، رضى الله منه بالقليل من العمل، و انتظار الفرج عبادة.

۲۸۷- في مجموعة الورام: (اوائل الكتاب) قال: (يعني مجاهد) دخل النبي ﷺ على شاب وهو في الموت، فقال: كيف تجدك؟ قال: ارجوا الله يا رسول الله وأخاف ذنوبي، فقال رسول الله ﷺ: لا يجتمعان في قلب عبد في مثل هذا الموطن الا اعطاه الله ما يرجوا و آمنه مما يخاف.

(يعني پنهانی صدقه دهد و کسی از دادن صدقه او مطلع نگردد) مردی که یاد خدا کند در حال خلوت و تنهایی و اشک دیدگان او از ترس خدا جاری شود؛ مردیکه ملاقات کند برادر مؤمن خود را پس باو بگوید من ترا دوست دارم در راه رضای خدا؛ مردی که بیرون رود از مسجد در حالیکه قصدش این باشد که بسجده بر گردد؛ مردیکه بخواند او را بسوی خود زنیکه صاحب جمالست (از راه حرام) و آن مرد (اجابت نکند آن زن را) در جواب او گوید، من میترسم خدائی را که پروردگار عالمیانست.

۲۸۶- در امالی طوسی، جزء چهاردهم از سعید بن مسلم از علی بن الحسین از پدر بزرگوارش از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: کسی که از خدا بروزی کمی راضی و خوشنود باشد خداوند از عمل اندک او راضی خواهد بود، و انتظار فرج ثواب عبادت را دارد.

۲۸۷- در مجموعه ورام است (اوائل کتاب) که مجاهد گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر جوانی وارد شد که در حال نزع و جان دادن بود، باو فرمود: چگونه خود را (در اینحال) می یابی؟ عرض کرد ای رسول خدا: برحمت پروردگار امیدوار و از گناهان خویش خائف و ترسانم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیم و امید جمع نمیشود در دل بنده ای در چنین حال، مگر آنکه عطا فرماید او را خدا آنچه امید دارد و ایمن گرداند او را از آنچه میترسد.

۲۸۸ - وفيه ايضاً : (اوائيل الكتاب) ابوسعيد الخدرى ، قال : قال رسول الله ﷺ : ان الله عزّ وجلّ يستحيى من عبده اذا صلّى في جمعة ثمّ سأله حاجة أن ينصرف حتى يقضيها .

۲۸۹ - وفيه ايضاً : (اوائيل الكتاب) و قال ﷺ : من خزن لسانه ستر الله عورته ، و من كفّ غضبه كفّ الله عنه عذابه ، و من اعتذر الى الله عزّ وجلّ قبل عذره و تجاوز عنه .

۲۹۰ - وفيه ايضاً : (اوائيل الكتاب) قال ﷺ : اعظم الناس همماً المؤمن الذي يهتمّ لدنياه و آخرته .

۲۹۱ - وفيه ايضاً : (اوائيل الكتاب) و عنه ﷺ انه قال : من صلّى ركعتين في خلاء لا يراه الا الله عزّ وجلّ و الملائكة ، كانت له برائة من النار .

۲۹۲ - وفيه ايضاً : (اوائيل الكتاب) و قال ﷺ : اكثروا من الاستغفار ، فانّ

۲۸۸- و نیز در همان کتاب (اوائيل كتاب) از ابوسعيد خدری نقل شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بدرستی که خدای با عزت و جلالت حیا میفرماید از بنده خود هرگاه بجماعت نماز گذارد پس از آن از خدا حاجت و نیازی را مسئلت نماید اینکه از جای خود بر خیزد تا حاجت او را روا سازد (مراد از حیا که نسبت بخدا داده میشود نتیجه آنست که قضای حاجت بنده و نومید نکردن اوست).

۲۸۹- و نیز در همان کتاب (اوائيل كتاب) حضرت فرموده : کسی که باز دورد زبان خود را (از گفتار بد) بپوشاند خدا عورت او را (مراد از عورت چیزهایی است که شخص میل ندارد دیگران بر آن آگاه شوند) و کسی که جلوی غضب خود را بگیرد حفظ نماید خداوند او را از عذاب خویش ، و کسی که عذر خواهی نماید (از گناهان خود) بسوی پروردگار با عزت و جلال ، خداوند عذر او بپذیرد و از او درگذرد .

۲۹۰- و نیز در همان کتاب (اوائيل كتاب) حضرت فرموده : بزرگترین مردم از جهت فکر و اندیشه ، شخص با ایمانی است که می اندیشد برای دنیا و آخرت خویش .

۲۹۱- و نیز در همان کتاب (اوائيل كتاب) از آنحضرت روایت شده که فرمود : کسی که دو رکعت نماز در خلوت و پنهانی بجای آورد که نه بیند آنرا مگر خدای و فرشتگان برای اوست بیزاری از آتش .

۲۹۲- و نیز در همان کتاب (اوائيل كتاب) از آنحضرت روایت شده که فرموده :

الله عزّ وجلّ لم یعلمکم الاستغفار الاّ وهو یرید ان یرفعکم .

۲۹۳ - و فيه أيضاً : (اوائل الكتاب) وقال ﷺ : اذا كان للرجل على أخيه دين فأخّره إلى أجل ، كان له صدقة ؛ فإن أخّره بعد أجله ، كان له بكلّ يوم صدقة .

۲۹۴ - وفيه أيضاً : (اوائل الكتاب) وقال ﷺ : ألا كلّكم راع وكلّكم مسؤل عن رعيتيه ، فالأمر على الناس راع وهو مسؤل عن رعيتيه ، والرجل راع على أهل بيته وهو مسؤل عنهم ، والمرأة راعية على أهل بيت بعلمها وهي مسؤلة عنهم ، والعبد راع على مال سيّده وهو مسؤل عنه ؛ ألا فكلكم راع وكلّكم مسؤل عن رعيتيه .

۲۹۵ - وفيه أيضاً : (اوائل الكتاب) وعنه ﷺ : اذا اراد الله بقوم خيراً أهدى اليهم هديّة ؛ قيل : وما تلك الهدية يا رسول الله صلّى الله عليك ؟ قال : الضيف ينزل

زیاد گردانید استغفار و طلب آمرزش را ، زیر اخدای با عزت و جلال یاد نداده بشما استغفار را مگر اینکه اراده فرموده که بیامرزد شمارا .

۲۹۳ - و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرمود : هر گاه مردی از برادر دینی خویش طلبی داشته باشد و آن طلب را تا زمان معینی بتأخیر بیندازد برای او (اجر و پاداش) صدقه است ، و اگر پس از رسیدن مدت ، مطالبه خود را بتأخیر اندازد برای او جهت هر روز آن (اجر و پاداش) صدقه است .

۲۹۴ - و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرموده : آگاه باشید تمام شما موظف به نگهبانی و مراقبت هستید ، و همه شما از رعایا و آنانکه برایشان تسلط و قدرت دارید پرسش میشوید (روز قیامت) پس امیر و فرمانده بر مردم مراقب و نگهبانست و از رعایای او از وی پرسش میشود ؛ و مرد بر اهل خانه خود مراقب و نگهبانست و از خانواده او از وی پرسش میشود ؛ و زن بر اهل خانه شوهر خویش مراقب و نگهبانست و از اهل خانه شوهر او از وی پرسش میشود ؛ و بنده بر مال مولای خود مراقب و نگهبانست و از مال مولای او از وی پرسش میشود ؛ آگاه باشید تمام شما نگهبانانید و تمامی شما از رعایای خود پرسش میشوید .

۲۹۵ - و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : هر گاه اراده فرماید خداوند بجماعتی خیری را ، بسوی ایشان هدیه ای عطا میفرماید ، عرض شد چیست آن هدیه ، ای رسول خدا درود خدا بر تو ؟ فرمود :

برزقه ویرحل وقد غفر لأهل المنزل .

۲۹۶ - وفيه أيضاً : (اوائل الكتاب) ابویوب الأنصاری ، قال : قال رسول الله ﷺ يا ابا يوب ! ألاخبرك و ادلك على صدقة يحبها الله ورسوله ؟ تصلح بين الناس اذا تفاسدوا و تباعدوا .

۲۹۷ - وفيه أيضاً : (اوائل الكتاب) وقال ﷺ : لا يزال الناس بخير ما لم يستعجلوا ، قيل يا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ! و كيف يستعجلون ؟ قال : يقولون دعونا فلم يستجب لنا .

۲۹۸ - وفيه أيضاً : (اوائل الكتاب) و عنه ﷺ انه قال : طهروا أفواهكم بالسواك ، فانها طريق القرآن .

۲۹۹ - وفيه أيضاً : (اوائل الكتاب) وقال ﷺ : لا يتمنين أحدكم الموت ،

میهمانست که وارد میشود با روزی خود و کوچ میکند در حالیکه گناه اهل منزل آمرزیده شده .

۲۹۶- و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از ابو ایوب انصاری روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : ای ابا ایوب ! آیا دلالت و راهنمایی نکنم ترا بصدقه ای که دوست میدارد آنرا خدا و رسول او ؟ (آن اینست که) سازش دهی بین مردم را هر گاه اختلاف و دشمنی بین آنان باشد و از یکدیگر دوری کنند .

۲۹۷- و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرموده : همیشه مردم در خیر و خوبی باشند تا زمانی که عجله و شتاب نمی کنند ، عرض شد ای رسول پروردگار درود خدا بر تو باد ، چگونه عجله و شتاب میکنند ؟ فرمود : میگویند خدا را خواندیم و اجابت نفرمود ما را (چنانچه در روایت است شخصی را که خداوند بدعا موفق نمود ، باب اجابت را بروی او باز نماید و باید دست از دعا بردارد تا بمقصود خویش رسد .

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است چو یار ناز نماید شما نیاز کنید

۲۹۸- و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) و از آنحضرت روایت شده که فرمود : دهانهای خود را بسواک پاک و پاکیزه گردانید ، زیرا دهان راه قرآنت (یعنی بواسطه دهان سخنان حق ادا میشود) .

۲۹۹- و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرموده :

فان هول المطلع شديد ، وان من سعادة المرء ان يطول عمره ويرزقه الله الأمانة .
 ۳۰۰ - وفيه ايضاً (اوائل الكتاب) وقال عليه السلام : لا تنزل طائفة من امتي ظاهرين
 على الحق ، لا يضرهم من خذلهم حتى يأتي امر الله وهم كذلك .
 ۳۰۱ - وفيه ايضاً : (اوائل الكتاب) قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما لعم الله على عبده
 من نعمة صغيرة ولا كبيرة فقال : الحمد لله ، الأكان قد اعطى اكثر مما اخذ .
 ۳۰۲ - وفيه ايضاً : (اوائل الكتاب) وعنه صلى الله عليه وآله انه قال : حوسب رجل ممن
 كان قبلكم فلم يجعله من الخير شي ، ألا انه كان رجلاً موسراً وكان يخالط الناس و

آرزو نکند یکی از شما مرگ را ، زیرا هول مطلع سخت و دشوار است (مقصود از
 هول مطلع بضم میم و فتح لام ، امور اخرویه و مواقف قیامت است که شخص پس از
 مرگ بر آنها آگاه میشود و موجب بیم و هراس است) و همانا از سعادت و نیکبختی
 مرد اینست که طولانی شود عمر او و نصیب و روزی او گرداند خداوند توبه و
 بازگشت را .

۳۰۰- و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
 شده که فرمود : همیشه مردمانی از امت من باری کننده حق و حقیقتند ، و ضرر نمی رسانند
 نصرت و باری نکردن دیگران ایشان را تا اینکه می آید آنانرا امر خدا (یعنی مرگ)
 در حالیکه ایشان بر طریقه خود ثابت و برقرارند .

۳۰۱- و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
 شده که فرمود : خداوند عطا فرمود بر بنده خود نعمت کوچک یا بزرگی را ، پس بنده
 گفت : الحمد لله (تمام حمد و ستایش مختص پروردگارت) مگر اینکه آن بنده ادا
 نموده حق آن نعمت را زیادت از آنچه دریافت کرده است (یا مقصود اینست که موقیبت
 بنده بر حمد پروردگار که نعمتی از نعم الهی است بزرگتر است از نعمتی که باو
 عنایت شده) .

۳۰۲- و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرمود :
 بحساب مردی که پیش از شما در دنیا بود رسیدگی شد پس نیافت برای خود از حسنات
 و کارهای خیر چیزی ، مگر آنکه او مرد توانگری بود و با مردم معاشرت و آمیزش
 داشت و بگرام و نوکرهای خود فرمان میداد که از اشخاص تنگدست در گذرید (یعنی از
 کسانی که بمن بدهکارند و بواسطه تهمی دستی توانای اداء قرض خویش نیستند گذشت

كان يأمر غلمانه أن يتجاوزوا عن المعسر ، فقال الله تبارك و تعالی : نحن أحقّ بذلك منه ، تجاوزوا عنه .

۳۰۳- وفيه أيضاً : (اوائل الكتاب) وقال ﷺ : عليكم بذکر الله فانه شفاه ، وإياكم وذکر الناس فانه داء .

۳۰۴- في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « الاصرار على الذنوب » عن جابر ، عن ابي جعفر ﷺ في قول الله عز وجل : **وَلَمْ يَصْرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ**

نموده و از حق من بر آنها در گذرید) پس خدای منزّه و برتر از هر چیز فرمود : ما از او بگذشت کردن سزاوارتریم ، در گذرید از او .

۳۰۳- و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) حضرت فرمود : بر شما باد یاد خدا بودن ، زیرا یاد خدا شفاست (یعنی توجه و امید شما در اصلاح کارها بخدا باشد زیرا بمقصود خویش خواهید رسید) و بپرهیزید از یاد مردم بودن ، زیرا یاد مردم باعث ابتلاست (یعنی توجه و امید ب مردم نداشته باشید زیرا آن بیشتر سبب گرفتاری شود) .

ای خدا ای فضل تو حاجت روا
تلیخ تر از فرقت تو هیچ نیست
بی تو یاد هیچکس نبود روا
جز وصالت غیر بیچایب نیست

۳۰۴- در کافی : کتاب ایمان و کفر ، باب « اصرار بر ذنوب » از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در فرموده خدای باعزت و جلال : **وَلَمْ يَصْرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ** . (و اصرار نمیکنند بر آنچه بجا آوردند از گناهان در حالیکه عالم و دانا باشند بعصیت بودن آن) حضرت فرمود : اصرار اینست که شخص مرتکب گناهی شود پس طلب آموزش نکند (از خدا) و بخاطر خود نیاورد توبه و بازگشت را ، اینست اصرار .

جمع شد تا کور شد ز اسرارها
دود را با روش همرنگی بود
رویش ابلق گردد ازدود آوری
پس بنالد زار و گوید کای اله
خاک اندر چشم اندیشه کند
بردلش آن جرم تا بیدین شود
ماند بر آئینه زنگ تو بتو

بر دلت زنگار بر زنگارها
مرد آهنگر که او زنگی بود
مرد رومی گر کند آهنگری
پس بداند زود تأثیر گناه
چونکه اصرار و بدی پیشه کند
توبه نندیشد دگر شیرین شود
آن پشیمانی و بارب رفت ازو

يعلمون . قال : الاصرار هو أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله ولا يحدث نفسه بتوبة ،
فذلك الأصرار .

۳۰۵ - في مجموعة الورد : (اوائل الكتاب) وعنه صلى الله عليه وآله انه قال : على كل مسلم في كل يوم صدقة ، قالوا : ومن يطيق هذا ؟ قال : اماطتك الاذى عن الطريق صدقة ، وارشادك الطريق صدقة ، و عيادة المريض صدقة ، واتباع الجنائز (وفي نسخة : الجنائز) صدقة ، وامرك بالمعروف صدقة ، ونهيك عن المنكر صدقة . وردك السلام صدقة .

۳۰۶ - وفيه ايضاً : (اوائل الكتاب) عن امير المؤمنين عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اذا ابغض الناس فقراهم وأظهروا عمارة أسواقهم وتباركوا على جمع أموالهم (وفي نسخة : الدرهم) رماهم الله بأربع خصال : بالقحط من الزمان ، والجور من السلطان والخيانة من ولاة الحكام ، والشوكة من العدوان .

۳۰۷ - وفيه ايضاً : (اوائل الكتاب) عبدالله بن سليمان ، قال : سمعت أبا عبدالله

آهنش را زنگهاخوردن گرفت	گوهرش رازنگ کم کردن گرفت
پس چه چاره جز پناه چاره گر	نا امیدى مس واکيرش نظر
نا امیديها به پیش او نهید	تا ز درد بی دوا بیرون جهید

۳۰۵ - در مجموعه ورام (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرمود : لازمست بر هر مسلمانی دادن صدقه در هر روز ، عرض شد کی بر آن قدرت و توانائی دارد ؟ فرمود : بر طرف کردن تو از راه (مردم) چیزی که موجب اذیت و آزار آنان باشد صدقه است ، و راهنمایی کردن تو راه را صدقه است ، و عیادت کردن مریض صدقه است ، و تشییع جنازه کردن صدقه است ، و امر کردن تو بکارهای خیر و شایسته صدقه است ، و باز داشتن تو (کسی را) از کارهای زشت و ناپسند صدقه است ، و جواب سلام دادن تو صدقه است .

۳۰۶ - و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : هر گاه مردم فقرا و نیازمندان خود را دشمن دارند ، و با بادانی بازارهای خویش جلوه دهند ، و کوشش و شتاب کنند در جمع کردن مال ، مبتلا سازد خداوند آنها را بچهار بلا : تنگی قوت و آذوقه ؛ ظلم و ستم سلطان ؛ خیانت نزدیکان فرمانروایان ؛ عظمت و بزرگی دشمنان .

۳۰۷ - و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) عبدالله بن سلیمان گفت : از حضرت

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ وَسَّعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَقْمِيِّ ، لِيَعْتَبِرَ الْعَقْلَاءُ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يَنْالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ .

۳۰۸ - في الكافي : (كتاب الايمان والكفر) عن طلحة بن زيد ، عن ابي عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : العامل بالظلم والمعين له والراضى به شركاء ثلاثتهم .

۳۰۹ - في مجموعة الورام : (اوائل الكتاب) عن ابي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كان علي عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول : انما هو الرضا والسخط ، وانما عقرا الذنافة رجل واحد ، فلما رضوا اصابهم العذاب ، فاذا ظهر امام عدل ، فمن رضى بحكمه واعانه على عدله فهو وليه ، واذا ظهر امام جور ، فمن رضى بحكمه واعانه على جوره فهو وليه .

۳۱۰ - وفيه ايضاً : باب « الروايح وما جاء في الطيب » وقال عَلَيْهِ السَّلَامُ : ركعتان على اثر طيب افضل من سبعين ركعة ليست كذلك .

صادق عليه السلام شنيدم که میفرمود : همانا خداوند وسعت و گشایش داده در روزی کم خردان ، برای اینکه بند و عبرت گیرند عقلا و دانایان و بدانند که دنیا را نمی‌رسند آنچه از مال و منال در اوست بکار و کوشش و نه بچاره اندیشی .

۳۰۸ - در کافی : کتاب ایمان و کفر ، از طلحة بن زيد از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بیدادگر و کمک کننده باو و (آنکس که) بستم ستمکار خوشنود باشد (در عقاب) شریکند .

۳۰۹ - در مجموعه ورام (اوائل کتاب) از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا (مناط قرب بخداوند و رسیدن بشوایب ، و دوری از خداوند و گرفتاری و عذاب) رضا و سخط است (یعنی خوشنود بودن با موریست که مرضی خداست و خوشنود نبودن بکارهایی است که رضای خدا در آن نیست) همانا ناقه (صالح) رایک مرد بیش پی نمود ، پس چون (مردم) راضی بودند ، عذاب گریبان ایشان هم گرفت ؛ پس هر گاه پیشوای دادگری آشکار شد پس هر که بفرمان او رضا شود او را در دادش کمک کند ولی دوست او خواهد بود ؛ و هر گاه پیشوای ستمکاری ظاهر شود هر که بفرمان او رضا شود و او را برستمش کمک دهد دوست او خواهد بود .

۳۱۰ - و نیز در همان کتاب ، باب « روایح و آنچه در باب بوی خوش وارد شده » و حضرت فرمود : دور کمت نمازی که پس از استعمال بوی خوش خوانده شود ، فضیلتش بیشتر از هفتاد رکعت نمازیست که چنین نباشد .

- ۳۱۱- وفيه أيضاً : باب « ما جاء في الصدق والغضب لله » النبي ﷺ : من أكل وذوعين ينظر اليه ولم يواسه ابتلى بداء لادواء له .
- ۳۱۲- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، النبي ﷺ : من لفظ شيئاً من الطعام فأكله حرّم الله جسده على النار .
- ۳۱۳- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، قال النبي ﷺ : من لقم أخاه لقمة حلواً ردّ الله عنه مرارة الموقف يوم القيمة .
- ۳۱۴- وفيه أيضاً : باب « الظلم » أبوهريره ، قال رسول الله ﷺ : رحم الله عبداً كان لأخيه قبله مظلمة في عرض او مال ، فاتاه فيحمله منها قبل أن يأتي يوم ليس معه دينار ولا درهم .
- ۳۱۵- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وعنه ﷺ : من اقتطع شيئاً من مال امرء

- ۳۱۱- و نیز در همان کتاب ، باب « آنچه در راستی و خشم برای خدا وارد شده » پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که غذا بخورد در حالیکه نظر کننده ای بغدای او توجه دارد و با او از آن غذا نخوراند ، بمرضی گرفتار شود که دوائی برای آن نباشد .
- ۳۱۲- و نیز در همان کتاب و باب ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که چیزی از طعام و غذا در بین راه خود بیابد و بخورد آنرا ، خداوند بدن او را بر آتش ، حرام فرماید .
- ۳۱۳- و نیز در همان کتاب و باب ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که لقمه گوارا و شیرینی برادر مؤمن خود دهد ، خداوند تلخی و قوف قیامت را در روز قیامت از او برطرف سازد .
- ۳۱۴- و نیز در همان کتاب ، باب « ظلم » ابوهریره گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : رحمت خدا بر بنده ای باشد که از برادر مؤمن او تجاوز و ستمی در آبرو یا مال شده باشد پس نزد او آید (آنکس که با او ستم شده) و از آن تجاوز بگذرد پیش از آنکه بیاید روزی که با او درهم و دیناری نیست (مقصود روز قیامت است) .
- ۳۱۵- و نیز در همان کتاب و باب ، از آنحضرت روایت شده که فرمود : کسی که جدا کند از مال مرد مسلمانی چیزی را با سوگند خود ، حرام فرماید خدا بر او بهشت

مسلم یمینه، حرّم الله علیه الجنّة، قالوا یا رسول الله! وإن كان شیئاً یسیراً؟ قال: و إن كان قضیباً من اراک.

۳۱۶- وفيه ايضاً: في ذلك الباب، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: أوحى الله الى المسيح عليه السلام: قل لبني اسرائيل، لا يدخلوا بيتاً من بيوتى الاّ بأبصار خاشعة وقلوب طاهرة و أيد قهيّة، و أخبرهم أنّى لا استجيب لأحد منهم دعوة و لأحد من خلقى لديهم مظلمة.

۳۱۷- وفيه ايضاً: (اوائل الكتاب) و قال والله أعلم: انّ ولىّ محمد والله أعلم من اطاع الله و إن بعدت لجمته، و إن عدوّ محمد والله أعلم من عصى الله و إن قربت قرابته.

۳۱۸- وفيه ايضاً: باب « الطمع وغيره » قال امير المؤمنين عليه السلام: من اراد الغنى بلا مال، و العزّ بلا عشيرة، و الطاعة بلا سلطان، فليخرج من ذلك معصية الله الى عزّ طاعته، فاتّه و اجد ذلك كلّّه.

را، عرض کردند ای رسول خدا اگر چه چیز کمی باشد؟ حضرت فرمود: و اگر چه شاخه ای از درخت اراک هم باشد.

۳۱۶- و نیز در همان کتاب و باب، از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند بحضرت مسیح علیه السلام وحی فرستاد که به بنی اسرائیل بگو: داخل خانه ای از خانه های من نشوند مگر با چشمهای خاشع و دلهای پاک و دستهای پاکیزه، و خبر ده ایشان را که من اجابت نکنم دعای هیچیک از ایشان را در حالیکه نزد ایشان از مظلومین حقی بر عهده ایشان باشد (مقصود از حق همانست که ظالم باو ظلم کرده).

۳۱۷- و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) حضرت فرمود: همانا دوست ییغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی است که فرمان خدا بردگرچه دور باشد خویشی او، و دشمن ییغمبر صلی الله علیه و آله کسی است که نا فرمانی خدا کند گر چه خویشاوند نزدیک حضرت باشد.

۳۱۸- و نیز در همان کتاب، باب « طمع و غیر آن » امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کسیکه مال و ثروتی بدون ثروت مندی، و عزتی بدون عشیره و خویشاوندان، و اطاعتی بدون سلطنت ظاهریه بخواهد، پس باید از ذلت نا فرمانی خدا بیرون رود و بعزت طاعت و فرمانبری او گراید که تمامی این امور بدست آرد.

۳۱۹- نهج البلاغة : و من كلام له عليه السلام : والله لئن أبيت على حسك السعدان مسهداً ، واجرني الأغلال مصفداً ، أحب الي من أن ألقى الله ورسوله يوم القيمة ظالمًا لبعض العباد وغاصباً لشيء من الحطام ، وكيف أنظلم أحداً لنفس يسرع الي البلى قفولها ، و يطول في الشرى حلولها ، إلى أن قال عليه السلام : والله لو أعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله في نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته ، و ان دنياكم عندي لأهون علي من ورقة في فم جرادة تقضمها ، ما لعلي ولنعيم يفنى ولذة لا يبقى ، نعوذ بالله من سبات العقل وقبح الزلل وبه نستعين .

۳۲۰- في مجموعة الورام : باب « العتاب » امير المؤمنين عليه السلام : قليل مدوم عليه خير من كثير مملول منه .

۳۲۱- وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، على عليه السلام : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله

۳۱۹- نهج البلاغة : و از جمله سخنان علی علیه السلام است (که فرمود :) هر آینه اگر بر خارهای مگیلان شب را بروز آورم در حالیکه بخواب نروم ، و در غلهای آهین کشیده شوم در حالیکه بزنجیرها بسته شده باشم ، محبوبتر است نزد من از اینکه خدا و رسول او را در روز قیامت ملاقات کنم در حالیکه بر بعضی از بندگان ستم کرده باشم و (با) چیزی از متاع دنیا (از کسی) بغصب برده باشم ، و چگونه بر کسی ستم کنم در حالیکه آدمی بزودی به پیری و کهنگی رجوع کند ، و طولانی شود در خاک بقاء او تا آنجا که فرمود : بخدا سوگند ، اگر هفت اقلیم با آنچه در زیر افلاک قرار گرفته بمن عطا میشد (مقصود دنیا و زینتهای آنست) برای اینکه نافرمانی کنم خدا را در حق مورچه ای که پوست جوی بدهان دارد (که بستم) از او بستانم چنین نخواهم کرد ؛ همانا دنیای شما بر من پست تر از برگی است که ملخی برای خوردن ، آنرا در دهان خود گرفته و خورد کرده باشد ، چه کارست علی را با نعمت فانی و نابود شونده و لذت و عیشی که دوام و بقائی ندارد ، پناه میبریم بخدا و نداد خواب رفتن عقل (مقصود غفلت عقل است) و لغزشهای زشت ، و از او یاری میجوئیم .

۳۲۰- در مجموعه ورام ، باب « عتاب » حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : عمل کمی که آدمی بر آن مداومت کند ، نیکوتر است از بسیاری که موجب ملال و خستگی او باشد .

۳۲۱- و نیز در همان کتاب و باب ، علی علیه السلام (فرمود :) مردی حضور

قال : ما ينفي عنى حجة الجهل ؟ قال : العلم ، قال : فما ينفي عنى حجة العلم ؟ قال : العمل .

۳۲۲- وفيه ايضاً : باب « الطمع وغيره » عن امير المؤمنين عليه السلام ، يقول لابنه الحسن عليه السلام : يا بنى ! خف الله خوفاً ترى انك لو اتيته بحسنات اهل الارض لم يقبلها منك ، وارج الله رجاءاً انك لو اتيته بسيئات اهل الارض غفرها لك .

۳۲۳- وفيه ايضاً : باب « الظن » الحسن عليه السلام : اوصيكم بتقوى الله وادامة التفكر فان التفكر ابو كل خير وائمة .

۳۲۴- وفيه ايضاً : باب « العتاب » انس ، قيل يا رسول الله ! الرجل يكون حسن العقل كثير الذنوب ، قال : ما من آدمى الا وله ذنوب وخطايا يقترفها ، فمن كانت

رسول خدا صلى الله عليه و آله آمد و عرض كرد : چيست كه دليل نادانى را از من برطرف سازد ؟ حضرت فرمود : دانش و علم است ؛ عرض كرد : پس چيست كه دليل دانش رانفى كند ؟ فرمود : عمل و كردار است (مقصود اينست كه دليل جاهل بر گناه و مخالفت حق ، جهل اوست پس علم اين عذر را برطرف ميكند و عمل هم دليل علم را) .

۳۲۲- و نیز در همان كتاب ، باب « طمع و غير آن » از حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام نقل شده كه بفرزندش حضرت حسن عليه السلام مي فرمود : پسر جان من ! بترس از خدا چنان ترسيدنى كه هر گاه نيكيهاى تمامى مردم را هم بجاي آورده باشى از تو قبول نفرمايد ، و اميدوار بخدا باش بچنان اميدى كه اگر گناهان تمامى مردم را مرتكب شده باشى ترا ببخشد و از آنها بگذرد (مقصود اينست كه اهل ايمان بايد بين خوف و رجا باشند ، كه نه اميدشان بطورى غالب شود كه از هيچ گناهى باك نداشته باشند ، و نه ترس آنان بحدى باشد كه بهيچ طاعت و فرمانبرى خود اميد نداشته باشند) .

۳۲۳- و نیز در همان كتاب ، باب « ظن » حضرت حسن عليه السلام (فرموده :) سفارش ميكنم شما را بتقوى و پرهيز كارى (يعنى بجا آوردن واجبات و ترك معصيات) و هميشگى تفكر و تأمل ، زيرا فكر و تأمل است كه پدر و مادر همه خوبى (ها) است (يعنى اندیشه در امور و تأمل در صلاح و فساد كارها و بى بردن به نتايج آنها عاقبت آدمى را بخوبىها كشانند) .

۳۲۴- و نیز در همان كتاب ، باب « عتاب » انس (گويد) گفته شد اى رسول خدا صلى الله عليه و آله مردىست كه عقل و خرد او نيكوست ولى گناهان او بسيار است ، حضرت

سبحیته العقل ، غریزته الیقین ، لم تضروه ذنوبه ؛ قیل : کیف ذاك يا رسول الله ؟ قال :
لانه كلما أخطأ لم يلبث أن يتدارك ذلك بتوبة وندامة على ما كان منه ، فيمحوا ذنوبه ،
ای یغفر ذنوبه .

۳۲۵- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، امير المؤمنين عليه السلام : كونوا بقبول العمل أشد
اهتماماً بالعمل ، فانه لا يقلّ عمل مع التقوى ، وكيف يقلّ عمل يتقبل .

۳۲۶- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عنه (ای عن امير المؤمنين عليه السلام) : من كفارات
الذّنوب العظام ، اغائة الملهوف والتنفيس عن المكروب .

۳۲۷- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، لقمان عليه السلام : جالس العلماء وزاجهم بر كبتيك ،
فان الله يحيي القلوب بنور الحكمة كما يحيي الأرض بوابل السماء .

۳۲۸- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : انكم لن تسعوا الناس باهوالكم ،

فرمود : (جز انبیا و اوصیاء ایشان) کسی نیست مگر اینکه برای او گناهان و خطاهائی
است که مرتکب آنها شده ، پس کسیکه واجد عقل و یقین باشد گناهان بر او زیانی نرسانند ،
عرض شد چگونه چنین باشد ؟ فرمود : زیرا هرگاه خطائی از او سر زند درنگی
نمیکند و آنرا بتوبه و پشیمانی تدارک نماید ، پس خداوند گناهان او را (برای توبه
و پشیمانی او) میآمرزد .

۳۲۵- و نیز در همان کتاب و باب ، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (میفرماید :)
بر قبول شدن عمل ، همت شما بیشتر باشد بر اصل عمل ، زیرا عمل چون با تقوی (توأم
شد) اندک نخواهد بود ، و چگونه اندک باشد عملی که (در دربار خدا) پذیرفته گردد
(مقصود اینست که عمل چون با تقوی ضمیمه باشد گر چه اندک هم باشد پذیرفته است
و چنین عمل اندک نخواهد بود) .

۳۲۶- و نیز در همان کتاب و باب ، از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (نقلشده
که فرمود :) پناه دادن و رها نمودن و آسایش دادن (مردم) اندوهناک ، گناهان بزرگ
را جبران کند .

۳۲۷- و نیز در همان کتاب و باب ، لقمان علیه السلام (فرموده :) همنشین دانشمندان
باش و زانوهای خود را بایشان متصل کن (کنایه از قرب بصاحبان دانش است) پس همانا
خدا زنده میگرداند دلها را بنورانیت حکمت همانطور که زمین را ببارانهای درشتی
که از آسمان می بارد زنده میکند .

۳۲۸- و نیز در همان کتاب و باب ، حضرت فرمود : همانا شما با مالهای خود

فسعوهم بیسط الوجوه وحسن الخلق .

۳۲۹- و فيه ايضاً : باب « تهذيب الأخلاق » ، و قال رسول الله ﷺ لِقَوْمٍ قَدِمُوا مِنَ الْجِهَادِ : مَرَحِباً بِكُمْ قَدِمْتُمْ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ ، فَقَالُوا : وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : جِهَادُ النَّفْسِ .

۳۳۰- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، سئل رسول الله ﷺ عن المؤمن و المنافق ، فقال : انّ المؤمن همته في الصلوة و الصيام و العبادة ، و المنافق همته في الطعام و الشراب كالبهيمة .

۳۳۱- و فيه ايضاً : باب « ما جاء في المرء و المزاح » ، و قال عياض بن حماد ، قلت :

بهيمة مردم نيرسيد ، بس وسعت دهيد و برسيد بايشان باخوشرومي و اخلاق نيکو .
۳۲۹- و نیز در همان کتاب ، باب « تهذيب اخلاق » رسولخدا صلی الله عليه وآله بگروهي که از جهاد بازگشته بودند فرمود : خوشا حان شما ، باز گشتيد از جهاد کوچکتر بسوی جهاد بزرگتر ، پس عرضکردند جهاد بزرگتر کدامست ای رسولخدا ؟ فرمود : جهاد با نفس (اماره) ، و اينکه مجاهده با نفس اماره را جهاد اکبر گفته اند بجهاتي است : نيکی آنکه جهاد با کفار معدود بدت کمی است ولی جهاد با نفس اماره تا آخر عمر دوام دارد ، و ديگر آنکه در جهاد با کفار ، دشمن دست و نيرومی بر آلت سلاح مجاهد ندارد ، ولی در جهاد با نفس ، دشمن با هر عضوی که بخواهد جهاد کند تسلط دارد ؛ سوم آنکه در جهاد با کفار ، نتیجه ميراندن زنده اوست ، بخلاف جهاد با نفس که زنده کردن مرده اوست .

میان در بند چون مردان بردی	در آ در زمره اوفوا بعهدی
برخش علم و چوگان عبادت	ز میدان در ربا گوی سعادت
ترا از بهر اینکار آفریدند	اگر چه خلق بسیار آفریدند
پدر علمست و مادر هست اعمال	بسان قره العین است احوال

۳۳۰- و نیز در همان کتاب و باب ، رسولخدا صلی الله عليه وآله از مؤمن و منافق پرسیده شد ، فرمود : همت مؤمن در نماز و روزه و پرستش (خدا) است ، ولی همت منافق در خوردن و آشامیدنست مثل حیوانات .

۳۳۱- و نیز در همان کتاب ، باب « آنچه در مرء و مزاح آمده است » عياض بن حماد گفت : عرضکردم ای رسولخدا درود خداوند بر تو باد ! مردیست از خویشاوندان

یا رسول الله صلی الله علیک ! الرجل من قومی یسبّنی و هو دونی ، فهل علیّ بأس أن انتصر منه ؟ فقال : المتسابان شیطانان یتعاویان و یتهاثران .

۳۳۲ - و فيه أيضاً : باب « الكذب » قال رسول الله ﷺ : الكذب باب من ابواب النفاق .

۳۳۳ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال ﷺ : ما حلف حالف بالله فادخل فيها مثل جناح بعوضة إلا كانت نكتة في قلبه الى يوم القيمة .

۳۳۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال ﷺ : ثلاثة نفر لا يكلمهم الله يوم القيمة ولا ينظر اليهم ، المنان بعطيته ، والمنفق سلعته بالأيمان الفاجرة ، والمسبل ازاره .

۳۳۵ - و فيه أيضاً : باب « الغيبة » وعن جابر و ابي سعيد ، قال : قال رسول الله ﷺ :

من که مرا دشنام میدهد در حالیکه پست تر از منت آیا باکی بر منست باینکه از او انتقام کشم و دشنامش دهم ؟ حضرت فرمود : دشنام دهندگان شیطانهایی هستند که مثل دو سگ بر یکدیگر بانگ زنند و آبروی هم می برند (تقاص در باب صدمات بدنیه از قبیل زخم و غیره ممکنست بفساد بزرگتری منجر شود ، ولی انتقام از فحش دادن ممکن است بفساد بزرگتر از آن منجر شود) .

۳۳۲ - و نیز در همان کتاب ، باب « کذب » رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : دروغ دری از درهای نفاق و دورویی است .

۳۳۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : سوگند یاد نکرد کسی که بخدا سوگند خورده و در سوگند خود داخل کند (خلاف واقعی گر چه) بقدر بال پشه ای باشد جز آنکه نکتۀ (سیاهی در اثر آن) در دل او واقع گردد تا روز قیامت .

۳۳۴ - و نیز در همان کتاب و باب ، حضرت فرمود : سه نفرند که خداوند در روز قیامت با ایشان سخن نیگوید و توجیبی بایشان ننماید : کسی که در بخشش خود منتی نهد ؛ کسی که متاع خود را با سوگند دروغ رواج بدهد ؛ کسیکه دامن لباس و پوشش خود را بلند گرداند (بطوریکه بزمین بکشد و این کنایه از تکبر است) .

۳۳۵ - و نیز در همان کتاب ، باب « غیبت » از جابر و ابي سعید روایت شده ، گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بپرهیزید از غیبت نمودن ، زیرا غیبت گناهش شدیدتر از زنا است ، همانا مرد زنا میکند و از آن توبه مینماید و خدا توبۀ

ایاکم و الغيبة ، فان الغيبة اشد من الزنا ، ان الرجل يزني ويموت فيتوب الله عليه ، وان صاحب الغيبة لا يفقر له حتى يفقر له صاحبه .

۳۳۶- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال البراء : خطبنا رسول الله ﷺ حتى اسمع العواتق في بيوتها ، فقال : يا معاشر من آمن بلسانه و لم يؤمن بقلبه ! لا تغتابوا المسلمين و لا تتبعوا عوراتهم ، فانه من تتبع عورة أخيه تتبع الله عورته ، و من تتبع الله عورته يفضحه في جوف بيته .

۳۳۷- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال رسول الله ﷺ : الساكت شريك المغتاب .

۳۳۸- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال رسول الله ﷺ : المستمع احد المغتابين .

اورا می پذیرد ، ولی غیبت کننده بخشیده نشود تا آنکس که غیبت او شده بگذرد (مقصود اینست که غیبت شده پس از شنیدن غیبت از غیبت کننده بگذرد ، و علت اینکه غیبت را شدید تر از زنا قرار داده اند اینست که غیبت حق الناس است و تا صاحب حق نگذرد بخشوده نشود ، ولی زنا جنبه حق الناس ندارد ، و البته این در صورتی است که محصنه نباشد زیرا در اینصورت جنبه حق الناس هم پیدا میکند) .

۳۳۶- و نیز در همان کتاب و باب ، براء گوید : پیغمبر صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی فرمودند بطوریکه (بصدای بلندی که) دختر های باکره را در خانه هاشان شنوایندند ، پس فرمود : ای گروهی که بزبان خود ایمان آورده اید و در دل خویش ایمان ندارید غیبت مسلمانان نکنید ، و از چیز هائی که راضی نیستند بر آنها آگاهی پیدا کنید بی جوئی ننماید ، زیرا کسی که در مقام بی جوئی امور پنهانی برادر مؤمن خود باشد ، خدا امور پنهانی او را آشکارا فرماید ، و کسی که خداوند نهانی های او را آشکارا فرماید او را رسواگرداند گرچه در درون خانه اش باشد (مقصود اینست که اگر در درون خانه خود عملی کند که راضی بافشاء آن نباشد) .

چون خدا خواهد که پرده کسی درد

ور خدا خواهد که بوشد پرده کس

۳۳۷- و نیز در همان کتاب و باب ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کسیکه

در حال غیبت نمودن دیگری سکوت اختیار نمود و غیبت غیبت کننده را بشنود باغیبت کننده شریک در گناهست .

۳۳۸- و نیز در همان کتاب و باب ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : شنونده

غیبت یکی از غیبت کنندگانست (یعنی در حکم غیبت کننده است) .

۳۳۹- في الوسائل (كتاب الطهارة) باب « استجاب وضع الجريدة كيف ما امكن ولو في القبر او عليه » محمد بن علي بن الحسين ، قال : مر رسول الله ﷺ على قبر يعذب صاحبه ، فدعا بجريدة فشققها نصفين فجعل واحدة عند رأسه و الأخرى عند زجليه ، وانه قيل له : لم وضعتهما ؟ فقال : انه يخفف عنه العذاب ما كانتا خضراوين .

۳۴۰- في مجموعة الورام : باب « ذم الدنيا » و روى ان سليمان بن داود مر في موكبه و الطير تظله و الجن و الأفس عن يمينه و عن شماله ، فمر بعباد من عباد بني اسرائيل ، فقال : و الله يابن داود ! لقد آتاك الله ملكاً عظيماً ؛ قال : فسمعه سليمان

۳۳۹- در وسائل ، كتاب طهارت ، باب « استجاب وضع جريده هرطور كه ممكن باشد گر چه در قبر يا بر قبر باشد » محمد بن علي بن الحسين گفت رسول خدا صلی الله عليه و آله بر قبری كه صاحب آنرا شكنجه و عذاب مينمودند عبور فرمود ، پس جريده ای (شاخه تازه ای) طلب فرمود و از میان دو نیم كرد ، نیمی ازان را طرف سر (ميت) و نیم دیگر را طرف پاهای او قرار دادند ، بحضرت عرض شد چرا چنین كردید ؟ فرمود : ماداميكه این دو شاخه تازه هستند عذاب بر اوسبك ميگردد .

۳۴۰- در مجموعه ورام ، باب « مذمت دنیا » و روایت شده است كه سليمان بن داود با اردوی خود حرکت مينمود در حاليكه پرندگان بر او سایه افكنده بودند ، و مردم بطرف راست و چپ او قرار گرفته بودند ، پس بر عبادی از عباد بني اسرائيل گذشت ، پس بحضرت عرض كرد : ای پسر داود ! بخدا سوگند سلطنت بزرگی خداوند بتو مرحمت فرموده (راوی گفت) چون سليمان عليه السلام شنید ، فرمود : هر آينه بك تسبیح (یعنی يك سبحان الله) كه در نامه عمل مؤمنی ثبت شود ، نيكو و بهتر است از آنچه خدا پسر داود عطا فرموده ، زیرا آنچه پسر داود عطا شده سپری گردد و از میان برود ، ولی نتیجه آن تسبیح دائماً باقی بماند .

چيست صورت تاچنين معجون شوی
هين دويد آنسو كه صحراي شماس
نقش و صورت پيش آن معني سداست
ملك و مال تو بلاي جان تست
سوی آب و گل شدی در اسفلين
زان وجودی كه بود رشگ عقول

زر و نقره چيست تا مفتون شوی
این جهان خود جیس جانهای شماس
این جهان محدود و آن خود بی حد است
این سرا و باغ تو زندان تست
روح میبرد سوی عرش برین
خویشن را مسخ کردی زین سفول

فقال: لتسبيحة في صحيفة مؤمن خير مما أعطى بن داود، و ان ما أعطى بن داود يذهب و التسبيحة تبقى.

۳۴۱- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، قال امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام:
انما الدنيا ستة اشياء: مطعوم و مشروب و ملبوس و مركوب و منكوح و مشموم؛
فأشرف المطعومات العسل، و هي مذقة ذبابة؛ و أشرف المشروبات الماء، يستوى فيه البرد
و الفاجر؛ و أشرف الملبوسات الحرير، و هو نسج دودة؛ و أشرف المركوبات الخيل،
و عليها يقتل الرجال؛ و أشرف المنكوحات النساء، و هي مبال في مبال، و ان المرأة
لتزین احسن ما فيها و يراد أفتح ما فيها؛ و أشرف المشمومات هو المسك و هو بعض دم.

اسب همت سوی دنیا تاختی	آدم مسجود را نشاختی
آخر آدمزاده ای ای ناخلف	چند بنداری تو پستی را شرف
چند گوئی من بگیرم عالی	اینجهان را پرکنم از خود همی
گر جهان بر برف گردد سربسر	تاب خور بگدازدش از یک نظر
موسی فرعون را تا رود نیل	میکشد با لشگر و جمعی تقیل
صد هزاران نیزه فرعون را	در شکست آن موسی با یک عصا
بشۀ نرود را با نیم پر	می شکافد بی محابا مغز سر
صد هزاران طب جالینوس بود	پیش عیسی و دمش افسوس بود
صد هزاران دفتر اشعار بود	پیش حرف امی اش عار بود

۳۴۱- و نیز در همان کتاب و باب، امیرالمؤمنین علی بن ابيطالب علیه السلام فرموده: همانا(لذتهای) دنیا شش چیز بیش نیست: طعامی که خورده میشود، و نوشیدنیهایی که آشامیده میشود، و جامه ای که پوشیده شود، و مرکوبی که برای سواری بکار آید و نکاحی که انجام پذیرد، و بوی خوشی که استشمام گردد؛ پس بهترین غذاها عسل است که آب دهان مگس عسل است؛ و نیکو ترین آشامیدنیها آبست که نیکوکار و بدکار (در بهره برداری از آن) مساویند؛ و نیکوترین لباسها حریر است که محصول کرم ابریشم است؛ و نیکوترین مالها جهت سواری، اسب است و بوسیله آن (در جنگها) مردان (کارزار، مبارزه و جنگ مینمایند و دشمنان) کشته میشوند؛ و نیکوترین چیزها که قابل برای نکاحست زنانند و مقاربت با ایشان داخل کردن مجرای بولست در مجرای بول، و همانا زن، خود را میآراید به نیکوترین آرایشها و از او زشت ترین چیزها خواسته میشود، و نیکوترین بوییدنیها مشک است که قسمتی از خونست.

۳۴۲- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال عيسى عليه السلام : بحق أقول لكم ، كما نظر المريض الى الطعام فلا يتلذذ به من شدة الوجع ، كذلك صاحب الدنيا لا يتلذذ بالعبادة ولا يجد حلاوتها مع ما يجده من حلاوة الدنيا ، بحق أقول لكم ، ان الدابة اذا لم تركب وتمتن ، تصعب وتغير خلقها ، كذلك القلوب اذا لم ترفق بذكر الموت و بنصب العبادة ، تقسوا وتغلظ ، و بحق أقول لكم ، ان الزرق اذا لم ينخرق او ينحل ، يوشك أن يكون وعاء العسل ، كذلك القلوب اذا لم تنخرقها الشهوات او يدنسها الطمع او يقسيها النعيم ، فسوف تكون اوعية الحكمة .

۳۴۳- في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « حب الدنيا و الحرص عليها » عن حماد بن بشير ، قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ما ذئبان ضاربان في غنم قدفارقها رعاؤها ، أحدهما في اولها و الآخر في آخرها ، بأئسد فيها من حب المال و الشرف في دين المسلم .

۳۴۲ و نیز در همان کتاب و باب ، حضرت عیسی (ع) فرمود : برآستی برای شما میگویم ، همانطوریکه بیمار هنگام توجه نمودن بغذا از شدت و بسیاری دردش از آن لذتی نمیبرد ، همچنینند اهل دنیا که از پرستش خداوند لذتی نمیبرند و با یافتن شیرینی دنیا شیرینی عبادت را نمی یابند ؛ برآستی برای شما میگویم ، همانا چارپائی که سوار آن نشوند و خوارش نسازند تن بسواری نهد و روش (آن حیوان) تغییر پیدا میکند ؛ همچنین است دلها هرگاه یادمرگ و سختی عبادت و بندگی نرم نگردد ، سخت و خشن میشود ؛ و برآستی برای شما میگویم ، همانا مشگ چون پاره نگردد یا از هم باز نشود (یعنی دوخت آن از هم باز نگردد) امکان دارد جای عسل قرار گیرد ، همچنین است دلها هرگاه شهوت رانیها آنرا پاره نکنند ، یا آنکه حرص و آرزو تاریک نسازد ، یا آنکه نعمتهای دنیا آنرا سخت نکنند (چنین دلها) ظرف دانشهای محکم و متقن میگردد .

۳۴۳- در کافی ، کتاب ایمان و کفر ، باب « دوستی دنیا و حرص بر آن » از حماد بن بشیر روایت شده که گفت شنیدم حضرت صادق عليه السلام میفرمود : دو گرگ حریص بشکار و عادتند بخوردن آن ، بسوی آغل گله ای فرستاده شوند که یکی از آندو گرگ در اول گله و دیگری در آخر آن باشد ، فساد آنها بیش از فساد دوستی مال دنیا و جاه و مقام آن در دین مردم مسلمان نیست .

۳۴۴- في مجموعة الورام : باب « ذم الدنيا » (میان ذم المال و کراهة حبسه)
و کتب سلمان الفارسی رضی الله عنه الی ابي الدرء ، یاأخی ! ایسا کہ ان تجمع من الدنيا ما لا تؤدی
شکره ، فانتی سمعت رسول الله ﷺ يقول : یجاء یوم القيمة بصاحب الدنيا الذي أطاع
الله فیها و ماله بین یدیه ، کلما تکفأ به الصراط ، قال له ماله : امض فقد اديت حق الله
فی ، ثم یجاء بصاحب الدنيا الذي لم یطع الله فیها و ماله بین کتفیه ، کلما تکفأ به
الصراط ، قال له ماله : و یلک ، ألا اديت حق الله فی ؟ فما یزال كذلك حتی یدعوا
بالشبور و الویل .

۳۴۴- در مجموعه ورام ، باب « مذمت دنیا » (بیان مذمت مال و کراهت دوستی
آن) سلمان فارسی بابی الدرء نوشت : ای برادر من ! مبدا جمع نمایی از مال دنیا
باندازه ای که شکر آن نتوانی بجای آورد ، همانا شنیدم از پیغمبر خدا که میفرمود :
روز قیامت کسانی آورده میشوند که صاحب مال و منال دنیا میباشند که فرمانبری نموده اند
خدا را نسبت بدارائی خود (از جهت بدست آوردن آن از راه مباح ، و انفاق و صرف
در مواردیکه رضای خدا در آنست و اداء حقوق الهی) درحالیکه آنال در پیش روی
او خواهد بود ، هرگاه میل دهد او را صراط بسقوط در جهنم ، مال و دارائی او باو
گوید : عبور کن همانا ادا کردی حقی را که خدا در من قرار داده ؛ پس از آن اشخاصی
را میآوردند که دارای مال بوده اند و خدا را در باره آن اطاعت ننموده اند ، و
دارائی او بر پشت اوست چون بافتادن نزدیک گردد مال او باو گوید : وای بر تو ،
چرا حقی که خدا در من داشت ندادی ، پس همیشه چنین است تا ناله و فریاد بر آورد
بزبانکاری و هلاکت خود .

نی قماش و قره و فرزند و زن
نعم مال صالح گفتت آن رسول
آب در بیرون کشتی پستی است
زان سلیمان خویش جز مسکین نخواند
مکرها در کسب دنیا بارد است
آنکه حفره بست آن مکرست سرد
حفره کن زندان خود را و ارهان

چیست دنیا از خدا غافل شدن
مال را گر بهر دین باشی حمل
آب در کشتی هلاک کشتی است
چونکه مال و ملک را از دل براند
مکرها در ترک دنیا وارد است
مکر آن باشد که زندان حفره کرد
این جهان زندان و ما زندانیان

۳۴۵ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب (بيان مدح المال والجمع بينه وبين الذم) قال رسول الله ﷺ : نعم المال الصالح للرجل الصالح .

۳۴۶ - و فيه ايضاً : باب « الغضب » قال ﷺ : التواضع لا يزيد العبد إلا رفعة ، فتواضعوا برفعكم الله ، والعفو لا يزيد العبد إلا عزاً ، فاعفوا بعزكم الله ، والصدقة لا تزيد المال إلا كثرة ، فتصدقوا برحمكم الله .

۳۴۷ - و فيه ايضاً : باب « ذم الدنيا » و قال ﷺ : ليحيئن يوم القيمة أقوام و أعمالهم كجبال تهامة ، فيؤمر بهم إلى النار ، قالوا يا رسول الله صلى الله عليك : مصليين قال : نعم ، كانوا يصومون و يصلّون و يأخنون و هنا من الليل ، فإذا عرض لهم شيء من الدنيا وثبوا عليه .

۳۴۸ - في تفسير صدر المتألهين ، سورة البقرة ، ذيل قوله تعالى : و اياي فاتقون

۳۴۵ - و نیز در همان کتاب و باب (در بیان مدح مال و جمع بین مدح و ذم آن) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خوبست مال حلال برای مرد صالح و شایسته .

۳۴۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « غضب » حضرت فرمود : فروتنی نيفزايد بر بنده مگر برتری و علو رتبه و مقام را ، پس تواضع و فروتنی کنید تا خدا رتبه و مقام شما را عالی گرداند ؛ و عفو و گذشت ، زیاد نمیکنند بر بنده مگر عزت را ، پس عفو و گذشت کنید تا خدا شما را عزیز گرداند ؛ و صدقه اثر نمیکنند در مال مگر افزونی آنرا ، پس صدقه دهید تا خداوند شمارا مشمول رحمت خود فرماید .

۳۴۷ - و نیز در همان کتاب ، باب « ذم دنیا » حضرت فرمود : همانا روز قیامت گروههایی میآیند در حالیکه عبادات و اعمال نیک ایشان چون کوههای مکه است (در عظمت و بزرگی) پس امر میشود که ایشان را بآتش برند ، گفتند ای رسول خدا درود خدا بر تو باد ، آیا ایشان از نماز گذاران هستند ؟ فرمود آری ، ایشان روزه می گرفتند و نماز میخواندند و قسمتی از شب را بعبادت بسر میبردند ، پس هرگاه روی میآورد بایشان قسمتی از دنیا (که مرضی خدا نبوده) بسوی آن شتابان بودند .

۳۴۸ - در تفسیر صدر المتألهین ، سورة بقره ، ذیل فرموده خدایتعالی : و اياي

فاتقون . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده : دانش بر دو قسم است : دانشی که بر زبانست (یعنی از زبان تجاوز نمیکنند و الفاظی است که گفته میشود و مغز و باطنی ندارد) این عملی است که حجت خداست بر پسر آدم (دوم) دانشی که در دل جا گرفته

وقال (ای النبی ﷺ) ایضاً: العلم علمان، علم اللسان، فذلك حجة الله على ابن آدم، وعلم في القلب، فذلك العلم النافع.

۳۴۹- في مجموعة الورام: باب «الظلم» مجاهد رفعه يسلم الله الجرب على اهل النار فيحكون حتى تبدوا عظامهم، فيقال لهم: هل يؤذيكم هذا؟ فيقولون: اي والله، فيقال: هذا بما كنتم تؤذون المؤمنين.

است (یعنی از عالم الفاظ تجاوز کرده و بدل تشسته و موجب نورانیت آن شده باشد) اینست دانش سود بخش (چنانکه خدایمتعال در قرآن کریم، سوره جمعه فرموده: **مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا**. یعنی مثل آنانکه بار شده است بر ایشان کتاب توریة (و محکوم باحکام تورانند) و آنرا حمل (عمل) نکردند، مانند الاغی است که کتابهای را حمل میکند).

علمهای اهل تن احوالشان	علمهای اهل دل حالشان
علم چون بر تن زنده باری شود	علم چون بر دل زنده باری شود
هین بنه بهر خدا این بار علم	تا به بینی در درون انبار علم
بینی اندر دل علوم انبیا	بی کتاب و بی معین و اوستا
گفت ایزد بحمل اسفاره	بارشد آن علم کان نبود ز هو
علم کان نامد ز حق بی واسطه	در نیابد همچو رنگ ماشطه

۳۴۹- در مجموعه ورام: باب «ظلم» مجاهد مرفوعاً روایت کرده: چیره و مسلط گردانند خدا مرض جرب (خوارش) را بر اهل جهنم، پس میخوارانند (بدن) خود را تا استخوانهایشان هویدا گردد (یعنی در اثر خوارانیدن تمامی گوشت و پوست بدن ایشان بریزد) پس بایشان گفته شود: آیا این عذاب، شما را آزار و شکنجه میدهد؟ میگویند آری بخدا سوگند، پس گفته میشود این شکنجه و آزار برای اینست که مؤمنین را در دنیا اذیت می نمودید.

کافر و فاسق درین دور گزند	برده خود را بخود بر میدردند
ظلم مستور است در اسرار جان	می نهد ظالم به پیش این و آن
که به بینیدم که دارم شاخها	گاو دوزخ را به بینید از ملا
بس همین جادست و پایت در گزند	بر ضمیر تو گواهی میدهند
نفس تو هر دم بر آرد صد شرار	که به بینیدم منم اصحاب نار
جزو نارم سوی کل خود روم	من نه نورم تا سوی جنت شوم

۳۵۰- فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من مفردات کلمات الرسول ﷺ و جوامع کلمه » ، وقال ﷺ : خصلتان ليس فوقهما من البر شيء : الايمان بالله و النفع لعباد الله ، و خصلتان ليس فوقهما من الشر شيء : الشرك بالله و الضرر لعباد الله .

۳۵۱- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال له رجل : اوصني بشيء ينفعني الله به ، فقال اكثر ذكر الموت يسلك عن الدنيا ، و عليك بالشكر يزيد في النعمة ، و اكثر من الدعاء فانك لا تدري متى يستجاب لك ، و اياك و البغي ، فان الله قضى انه من بغي عليه لينصرته الله .

۳۵۲- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال ﷺ : ايتها الناس ! انما بغيكم على انفسكم ، و اياكم و المکر ، فان الله قضى : و لا يحق المکر السنيء الا باهله .

۳۵۰- در جلد هفدهم بحار ، باب « آنچه از مفردات سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جوامع کلمات آنحضرت جمع آوری شده است » رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : دو خوی وصف نیک است که برتر از آن دو چیزی نیست : ایمان بخدا ؛ سود و نفع رساندن به بندگان خدا . و دو خوی و صفت زشت است که چیزی بدتر از آن دو نیست : شرک بخدا ؛ زیان و ضرر رساندن به بندگان خدا .

۳۵۱- و نیز در همان کتاب و باب است که مردی بحضرت عرض کرد : سفارش و موعظه فرما مرا بچیزی که خداوند بآن مرا نفعی بخشد ، حضرت فرمود : بسیار بیاد مرگ باش که دل ترا از دنیا بیرون برد ، و بر تو باد بشکر و سپاسگزاری نعمتهای خدا تا موجب افزونی نعمتها بر تو گردد ، و بسیار دعا (و تضرع) کن همانا تو نمیدانی که در چه زمان دعای تو مستجاب میشود ، و از ظلم و ستم نمودن بیرهیز ، همانا خدا بر خود حتم فرموده که هر کس بر او ستمی شود ویرا یاری فرماید .

۳۵۲- و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : ای مردم ؛ همانا ظلم و ستم نمودن شما زیان و ضررش بر خود شماست ، و بیرهیزید از حيله و مکر ، همانا خداوند حکم فرموده که فرونگیرد مکر و حيله بد ، جز صاحبان مکررا (مکر دو قسم است : مکر نمودن مؤمن بکافر در جنگ ؛ مکر کافر و فاسق که مؤمن را از راه خدا بازدارد یا مال و عرض او را ببرد) .

۳۵۳- و فيه ايضاً: في ذلك الباب، و قال ﷺ: اوصاني ربي بتسع: اوصاني بالاخلاص في السرّ و العلانية، و العبدل في الرضا و الغضب؛ و القصد في الفقر و الغنى؛ و ان اغفو عمن ظلمني؛ و اعطى من حرمني؛ و اصل من قطعني؛ و ان يكون صمتي فكراً؛ و منطقي ذكراً؛ و نظري عبراً.

۳۵۴- و فيه ايضاً: في ذلك الباب، و قال ﷺ: لا يزال المسروق منه في تهمة من هو بري، حتى يكون أعظم جرماً من السارق.

۳۵۵- و فيه ايضاً: في ذلك الباب، و قال ﷺ: لا يقبض العلم انتزاعاً من الناس، و لكنّه يقبض العلماء حتى اذا لم يبق عالم، اتخذ الناس رؤساء جهلاً، استفتوا فافتوا بغير علم، فضلوا و أضلوا.

۳۵۶- و فيه ايضاً: في ذلك الباب، و قال ﷺ: للعلم خزائن و مفاتيحه السؤال،

۳۵۳- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود: سفارش کردم مرا پروردگام بنه چیز: خالص گردانیدن عمل خود را برای خداوند در پنهان و آشکار؛ و بدالت رفتار کردن در خوشنودی و دشمنی؛ و میانه روی در زندگی چه در حال فقر و نیازمندی و چه در وقت بی نیازی و دارائی؛ و اینکه عفو و گذشت نمایم از کسی که بمن ستم کرده؛ و بخشش و عطا کردن بکسی که مرا از عطای خود محروم نموده؛ و اینکه با خویشاوندانی که قطع رحم نموده اند بیوستگی کنم؛ و اینکه سکوت من فکرو اندیشه (در آیات الهی باشد) و گفتار من یاد خدا باشد؛ و نظر نمودن من بند گرفتن و عبرت باشد.

۳۵۴- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود: کسی که چیزی از او دزدیده شده و در مقام تهمت پیک دامنمان باشد و از تهمت بایشان دست بر ندارد، گناه او آنقدر شود که از دزدی (سارق) بزرگتر گردد.

۳۵۵- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود: علم و دانش گرفته نشود آنطور که از سینه مردمان بیرون رود، بلکه گرفته میشوند دانشمندان (از دنیا میروند) تا هنگامیکه باقی نماند عالمی، اختیار میکنند مردم پیشوایانی که نادانند و رأی و دانش از ایشان طلب کنند، پس ایشان رأی و عقیده خود اظهار کنند بدون علم و دانش، پس گمراهند و مردم را نیز گمراه میکنند.

۳۵۶- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود: برای علم و دانش

فاسألوا رحمک الله فانّه یوجز اربعة : السائل و المتکلم و المستمع و المحب لهم .
 ۳۵۷ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال ﷺ : قراءة القرآن في صلوة افضل من
 قراءة القرآن في غير صلوة ، و ذكر الله افضل من الصدقة ، و الصدقة افضل من الصوم ،
 و الصوم حسنة .

۳۵۸ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال ﷺ : من طلب رضی مخلوق بسخط
 الخالق ، سلط الله عزّ وجلّ عليه ذلك المخلوق .

۳۵۹ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال ﷺ : اياكم و تخشع النفاق ،
 و هو أن يرى الجسد خاشعاً و القلب ليس بخاشع .

۳۶۰ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال رسول الله ﷺ : العلم وديعة الله في
 ارضه ، و العلماء اُمناؤه عليه ، فمن عمل بعلمه ادّى أمانته ، و من لم يعمل بعلمه كتب في

گنجینه هائی است و کلید آنها پریش است ، پس سؤال کنید تا مشمول رحمت خدا
 شوید ، پس همانا اجر و مزد داده میشود چهار کس : پریش کننده و گوینده و
 شنونده و دوستدار ایشان .

۳۵۷ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : خواندن قرآن در نماز ،
 فضیلتش بیشتر است از خواندن قرآن در غیر نماز ، و یاد خدا فضیلتش بیشتر است از
 صدقه دادن ، و صدقه دادن فضیلتش بیشتر است از روزه (مستحب) و روزه ، عمل
 نیک است .

۳۵۸ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : کسیکه طلب کند
 خوشنودی مردم را بموجب خشم خدا ، چیره گرداند خدای با عزت و جلال بر او
 آن مخلوق را .

۳۵۹ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : پیرهنیزد از خشوعی
 که از روی نفاق باشد که شخص خود را خاشع نشان دهد در حالیکه دل خشوعی
 نداشته باشد .

۳۶۰ - و نیز در همان کتاب و بابست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :
 علم و دانش و دیعة خداوند است در زمین ، و دانشمندان امینهای خدایند بر آن علم ، پس
 کسیکه عمل نمود بعلم خود ادا کرده امانت خدا را ، و کسی که بعلم خویش عمل ننمود

ديوان الله من الخائنين .

۳۶۱- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال بَابُ الْبَابِ : نظر الولد الى والديه حباً لهما عبادة .

۳۶۲- وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال بَابُ الْبَابِ : ان المؤمن ياخذ بآداب الله ، اذا اوسع الله عليه اتسع ، واذا اُمسك عنه اُمسك .

۳۶۳- وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال بَابُ الْبَابِ : يأتي على الناس زمان لا يبالي الرجل ما تلف من دينه اذا سلمت له ديناه .

۳۶۴- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال بَابُ الْبَابِ : ان الله عباداً يفرع اليهم الناس في حوائجهم ، اولئك هم الامنون من عذاب الله يوم القيمة .

۳۶۵- و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال بَابُ الْبَابِ : يأتي على الناس زمان يكون الناس فيه ذئباً ، فمن لم يكن ذئباً اكلته الذئاب .

ثبت شود نام او در دفتر خيانتكاران .

۳۶۱- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : نظر کردن فرزندی بر مادر خود از روی محبت و دوستی با ایشان عبادت است .

۳۶۲- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : همانا شخص مؤمن از رفتار و طریقه خداوند در باره او ، فرا میگیرد امر زندگی خود را ، هرگاه خداوند روزی او را زیاد فرمود گشایش میدهد در زندگی خود و هرگاه بر او تنگ گرفت از مخارج خود جلوگیری میکند .

۳۶۳- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : میآید بر مردم زمانی که شخص باک ندارد بآنچه از بین میرود از دین او ، هرگاه سلامت بماند دنیای او (یعنی مال و ثروتش ضرری وارد نماید) .

۳۶۴- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : همانا برای خداوند بندگانی است که مردم پناه میبرند با ایشان در حاجتهای خود ، آنانند کسانی که ایستند از عذاب پروردگار (در) روز قیامت .

۳۶۵- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : بر مردم زمانی میآید که مردمان در آن زمان چون گرگان میباشند (یعنی سبعیت بر ایشان غلبه دارد) پس کسیکه مانند گرگ نباشد گرگان او را میخورند .

۳۶۶ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و اثني قوم بحضرتة علي رجل حتى ذكروا جميع خصال الخير ، فقال رسول الله ﷺ : كيف عقل الرجل ؟ فقالوا يا رسول الله ! نخبرك عنه باجتهاده في العبادة و اصناف الخير ، تسألنا عن عقله ؟ فقال ﷺ : ان الامحق يصيب بحمقه اعظم من فجور الفاجر ، و انما يرتفع العباد غداً في الدرجات و ينالون الزلفى من ربهم على قدر عقولهم .

۳۶۷ - في مجموعة الورام : باب « ذم الدنيا » (علاج حرص و الطمع و الدواء الذي يكتسب به صفة القناعة) و قال ﷺ : من اقتصد اغناه الله ، و من بذّر افقره الله ، و من ذكر الله عزّ و جلّ احبّه الله .

۳۶۸ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال النبي ﷺ : ابي الله ان يرزق عبده المؤمن لا من حيث لا يحتسب .

۳۶۹ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال امير المؤمنين علي عليه السلام : استغن عن

۳۶۶ - و نیز در همان کتاب و بابست که گروهی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را مدح و ستایش نمودند تا آنجا که تمامی صفات نیک و پسندیده را برای او ذکر نمودند ، حضرت فرمود : عقل او چگونه است ؟ عرض کردند ای رسول خدا ! ما خبر میدهیم ترا بکوشش نمودن او در عبادت و بجا آوردن کارهای خیر ، و شما پرسش میفرمایید ما را از خرد و عقل او ، فرمود : همانا شخص کم عقل بسبب حماقت و کم خردی بجائی میرسد (که مرتکب شود چیزهایی را) که بزرگتر باشد از گناهان شخص فرو رفته در معاصی ، و همانا مقامات بندگان ، فردای قیامت بالا برده میشود و بقرب عبادی پروردگار خود میرسند باندازه خردهای خودشان .

۳۶۷ - در مجموعه ورام : باب « ذم دنیا » (علاج حرص و طمع و دوائی که صفت قناعت بآن کسب میشود) حضرت فرمود : کسی که در زندگی میانبرو باشد خداوند او را بی نیاز گرداند ، و کسی که زیاده روی کند خداوند او را محتاج و نیازمند کند ، و کسیکه بیاد خدای باعزت و جلالت باشد خداوند او را دوست دارد .

۳۶۸ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : خداوند ابا و امتناع دارد از اینکه روزی دهد بنده مؤمن خود را مگر از راهی که گمان نیبرد .

۳۶۹ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود :

سَمَّتْ فَانَتْ نَظِيرَهُ ، وَ احْتَجَّ اِلَى مَنْ سَمَّتْ فَانَتْ اَسِيرَهُ ، وَ اَحْسَنَ اِلَى مَنْ سَمَّتْ فَانَتْ اَمِيرَهُ .
 ۳۷۰ - وَ فِيهِ اَيْضاً : فِي ذَلِكَ الْبَابِ ، وَقَالَ نَبِيُّنَا ﷺ : لِمَا تَبْنَسُكُمْ بَعْدَى دُنْيَا تَأْكُلُ اَمْوَالَكُمْ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطْبَ .

۳۷۱ - وَ فِيهِ اَيْضاً : فِي ذَلِكَ الْبَابِ (بَيَانُ فَضِيلَةِ السَّخَاءِ) وَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَلَامُهُ : مَا جَبَّلَ اللَّهُ تَعَالَى اَوْلِيَاءَهُ اَلْاَعْلَى السَّخَاءِ وَ حَسَنَ الْخَلْقِ .

۳۷۲ - وَ فِيهِ اَيْضاً : فِي ذَلِكَ الْبَابِ . وَقَالَ ﷺ : تَجَافَوْا عَنِ ذَنْبِ السَّخَى ، فَانَّ اللَّهَ آخِذٌ بِيَدِهِ كَلِّمًا عَشْرَ ، وَ فَاتِحٌ لَهُ كَلِّمًا اَقْتَرَ .

۳۷۳ - وَ فِيهِ اَيْضاً : فِي ذَلِكَ الْبَابِ (بَيَانُ ذَمِّ الرِّيَاءِ) وَقَالَ ﷺ : اِنْ اَخُوفَ مَا اَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكَ الْاَصْفَرَ ، قَالُوا : وَ مَا الشِّرْكَ الْاَصْفَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ ؟
 قَالَ : الرِّيَاءُ ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اِذَا جَازَى الْعِبَادَ بِاعْمَالِهِمْ : اَذْهَبُوا اِلَى الَّذِينَ

اظهار بی نیازی نما از هر کس که میخواستی پس نظیر و مانند او خواهی بود ، و محتاج و نیازمند باش بهر کس که میخواستی پس تو اسیر و گرفتار او خواهی بود ، و احسان و نیکی کن در باره هر کس که میخواستی پس تو امیر و فرمانده او خواهی بود .
 ۳۷۰ - و نیز در همان کتاب و بابست که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله فرمود : همانا میآید شما را پس از من دنیایی که میخورد اموال شما را همان قسمی که آتش هیزم را میخورد .

۳۷۱ - و نیز در همان کتاب و باب (در بیان فضیلت سخاوت) از حضرت علیه السلام (نقل شده که فرمود :) قرار نداده پروردگار در فطرت و طبیعت دوستان خویش ، مگر سخاوت و خوش خلقی را .

۳۷۲ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : درگذرید از گناه شخص با سخاوت ، زیرا خداوند گیرنده دست اوست هر گاه لغزشی از او صادر شود ، و گشایش دهنده است برای او هر گاه محتاج و نیازمند باشد .

۳۷۳ - و نیز در همان کتاب و باب «در بیان مذمت ریا» است که حضرت فرمود : بیشتر چیزی که بر شما ترسانم شرك اصغر است ، عرض کردند شرك اصغر چیست ای رسول پروردگار ؟ فرمود : ریا است ، میفرماید پروردگار با عزت و جلالت هنگامیکه پاداش میدهد بندگانش را بکردارهای ایشان ، بروید بسوی کسانی که در اعمال خود برای

کنتم ترعون فی الدنیا ، فانظروا هل تجدون عندهم الجزاء .

۳۷۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عنه : ان العرائی ینادی به يوم القيمة يا فاجر يا غادر يا مرائی ضلّ عملك و حبط اجرک ، اذهب فخذ اجرک ممن كنت تعمل له .

۳۷۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان ذم الكبر) وقال عنه : يحشر الجبارون والمتكبرون يوم القيمة في صورة الذرّ يطأهم الناس لهوانهم على الله .

۳۷۶ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان فضيلة التواضع) وقال عنه : مالی لا أرى عليكم حلاوة العبادة ؟ قالوا : وما حلاوة العبادة ؟ قال : التواضع .

۳۷۷ - وفيه أيضاً ، في ذلك الباب ، وقال عنه : اذا رأيتم المتواضعين من امتی فتواضعوا لهم ، واذا رأيتم المتكبرين فتكبروا عليهم ، فانّ ذلك لهم مذلة و صغار .

۳۷۸ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وكان سليمان بن داود عليه السلام اذا اصبح تصفّح

ایشان ریا میگردید ، و بهینید آیا میباید نزد آنها جزا و پاداش اعمال خود را .

۳۷۴ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : همانا بشخص ریا کار در روز قیامت خطاب شود : ای فرورفته در گناهان ، ای حیلہ گر ، ای ریا کننده ، بیهوده گشت عمل تو و از بین رفت اجر و پاداش تو ، برو و بگیر اجر و مزد خود را از کسیکه برای او عمل میکردی .

۳۷۵ - و نیز در همان کتاب و باب (در بیان مذمت کبر) است که حضرت فرمود : مردمان ستمکار و متکبر در روز قیامت بصورت مورچه ای محشور گردند بطوریکه مردم (اهل محشر) ایشان را لگدمال کنند ، زیرا ایشان نزد خداوند خوار و ذلیلند .

۳۷۶ - و نیز در همان کتاب و باب (بیان فضیلت تواضع) است که حضرت فرمود : چه شده است که شیرینی پرستش را در شما نمی بینم ؟ عرض کردند شیرینی عبادت (در) چیست ؟ حضرت فرمود : (در) تواضع و فروتنی .

۳۷۷ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : هرگاه متواضعین و فروتنان از امت مرا دیدید برای ایشان تواضع و فروتنی کنید ، و هرگاه مردمان متکبر را دیدید برای ایشان تکبر کنید (مراد اینست که بایشان بی اعتنائی کنید) زیرا این عمل موجب ذلت و خواری و کوچکی ایشانست .

۳۷۸ - و نیز در همان کتاب و بابست که سليمان بن داود علیه السلام هنگامیکه

وجوه الأغنياء والأشراف حتى يجيء إلى المساكين فيقعد معهم ويقول مسكين مع المساكين .
 ۳۷۹ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان الطريق في معالجة الكبر و اكتساب التواضع) وقيل لسلمان (رض) : لم لا تلبس ثوباً جيداً ؟ فقال : إنما أنا عبد فإذا اعتقت يوماً لبست .

۳۸۰ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال النبي ﷺ : إنما أنا عبد آكل بالأرض وأعقل البعير والعقاصبعي واجب دعوة المملوك ، فمن يرغب عن سنتي فليس مني .
 ۳۸۱ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان آفة العجب) وقد قال رسول الله ﷺ : يأتي على الناس زمان يخلق القرآن في قلوب الرجال كما تخلق الثياب على الأبدان .
 ۳۸۲ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان فضيلة التوكل) قال رسول الله ﷺ : لو أنكم متوكلون على الله حق توكله لرزقكم كما يرزق الطير ، تغدوا خماصاً وتروح بطاناً .

صبح مینمود نظر و برزسی مینمود ثروتمندان و اشراف (از مردم) را تا آنکه بسوی نیازمندان و فقرا می آمد و در میان ایشان می نشست و می فرمود : (من) مسکینی هستم که بامسکینان (می نشینم) .

۳۷۹ - و نیز در همان کتاب و باب (در بیان راه معالجه کبر و اکتساب تواضع) است که سلمان گفته شد : چرا جامه نیکو نمیپوشی ؟ فرمود : همانا من بنده ای هستم (و مشغول خدمتم) هرگاه روزی آزاد شدم لباس نیکو میپوشم .
 ۳۸۰ - و نیز در همان کتاب و بابت که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : همانا من بنده ای هستم می نشینم بر زمین و غذا میخورم و پای شتر را می بندم و انگشتان خود را با زبان پاک می کنم و اجابت مینمایم دعوت شخص مملوک را (و بهمانی خانه او میروم) پس کسی که روی گرداند از رویه من ، اواز من نیست (یعنی از مخصوصین من نمیباشد) .

۳۸۱ - و نیز در همان کتاب و باب (در بیان آفت عجب و خود بینی) است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بر مردم زمانی می آید که قرآن در دل مردم کهنه میشود همانطوریکه جامه بر بدنهایشان کهنه میگردد .

۳۸۲ - و نیز در همان کتاب و باب (در بیان فضیلت توکل) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : اگر شما امور خویش را بخدا و امید گذارید آنطور که شایسته توکل است ، هر آینه روزی میداد خداوند بشما همانطور که به برندگان روزی میرساند ، صبح

۳۸۳- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه وآله : من انقطع إلى الله كفاه الله كل مؤنة ، و رزقه من حيث لا يحتسب ، و من انقطع إلى الدنيا و كله الله إليها .

۳۸۴- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و يروى عن رسول الله صلى الله عليه وآله : انه كان إذا أصاب أهله خصاصة ، قال : قوموا إلى الصلوة ؛ و يقول بهذا أمر نبى ربى ، قال الله تعالى : و أمر أهلك بالصلوة و اصطبر عليها ، لا تسألك رزقاً نحن نرزقك ، و العاقبة للمتقوى .

۳۸۵- و فيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان الحب لله و لرسوله صلى الله عليه وآله) و قال صلى الله عليه وآله : إذا كان يوم القيمة أنبت الله لطائفه من امتى أجنحةً فيطربون من قبورهم إلى الجنان ، يسرحون فيها و يتنعمون كيف شاموا ، فتقول لهم الملائكة : هل رأيتم حساباً ؟ فيقولون ما رأينا حساباً ، فيقولون هل جزتم على الصراط ؟ فيقولون ما رأينا صراطاً ؟ فيقولون لهم هل رأيتم جهنم ؟ فيقولون ما رأينا شيئاً ، فتقول الملائكة من أمة من ائمت ؟
گرسنه میروند و عصر باشکم سیر باشیانهها بازگشت می کنند .

۳۸۳- و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : کسیکه (فقط) بخدا توجه کند ، کفایت فرماید خداوند نیازات او را ، و روزی رساند باو از راهی که گمان نمیرد ، و کسیکه توجه او بدنیا باشد و گذارد او را بدنیا .

۳۸۴- و نیز در همان کتاب و باب است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که هر گاه بخانواده آنحضرت فقر و سختی در معیشت میرسید میفرمود : بیا خیزید جهت نماز ، و میفرمود باین عمل ، پروردگار من امر فرموده است ، خدای برتر از هر چیز فرمود : (و أمر اهلك بالصلوة و اصطبر عليها ، الخ) امر نما کسان خود را بنماز و بر زحمت نماز شکیا باش ، نمیخواهم از تو روزی و استفاده ای ، ماروزی میدهم ترا و نتیجه و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است .

۳۸۵- و نیز در همان کتاب و باب (در بیان دوستی برای خدا و رسول او) است که حضرت فرمود : هنگامیکه قیامت بر پا میشود خدا برای گروهی از امت من بالهائی میرویاند که از قبرهای خود بیپشتها پرواز نموده و در آنها گردش میکنند و از نعمتها بهره مند میشوند هر طور که بخواهند ، پس فرشتگان بایشان میگویند : آیا شما حسابی را دیدید (یعنی بحساب شما رسیدگی کردند) میگویند ما حسابی ندیدیم پس فرشتگان گویند : آیا شما بر صراط عبور کردید ؟ گویند ما صراط را ندیدیم ؛ پس فرشتگان گویند : آیا جهنم را دیدید ؟ گویند ندیدیم ما چیزی را ؛ پس فرشتگان

فیعولون من امة محمد صلی الله علیه و آله ، فیعولون نشدنا کم الله حدثونا ما کانت اعمالکم فی الدنیا ؟ فیعولون : خصلتان کانتا فینا فبلغنا الله هذه المنزلة بفضل رحمته ، فیعولون وماهما ؟ فیعولون : کنتا اذا خلونا نستحیی أن نعصیه ، و نرضی بالیسیر مما قسم لنا ، فتقول الملائكة یحق لکم هذا .

۳۸۶ - و فیہ أيضاً : فی ذلک الباب ، و قال صلی الله علیه و آله : اعطوا الله الرضا من قلوبکم . تطفروا بثواب فقرکم و إلا فلا .

۳۸۷ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب « مواعظ الحسن بن علی علیه السلام و حکمه » ، و قال صلی الله علیه و آله : علم الناس علمک و تعلم علم غیرک ، فیکون قد اتقنت علمک و علمت ما لم تعلم .

۳۸۸ - و فیہ أيضاً : فی ذلک الباب ، و قال صلی الله علیه و آله : ما فتح الله عزوجل علی أحد باب گویند : شما امت کدامیک از پیمبرانید ؟ گویند از امت محمد صلی الله علیه و آله می باشیم ؛ پس فرشتگان گویند : سوگند میدهم شما را بخدا ، بگویند و شرح دهید کارهای شما در دنیا چه بوده است ؟ گویند : دو صفت در ما بود که خدا ما را باین منزلت و مقام رسانیده به بسیاری رحمت خود ؛ فرشتگان گویند : کدامست آن دو صفت ؟ گویند : هنگامیکه خلوت میکردیم شرم و حیا مینمودیم از نافرمانی خدا ، و خوشنود میشدیم بکم از آنچه روزی ما نموده ، پس فرشتگان گویند : سزاوار است برای شما این مقام .

۳۸۶ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : راضی و خوشنود باشید از آنچه خدا برای شما تقدیر فرموده از روزی و غیر آن ، نائل و کامیاب میشوید بثواب فقر و نیازمندی خود ، و اگر راضی نشوید پس اجر و ثوابی برای شما نیست .

۳۸۷ - در جلد هفدهم بحار ، در باب « مواعظ حسن بن علی علیه السلام و اندرزهای او » است که فرمود : یاد ده مردم را از علم و دانش خود ، و یاد گیر از علم و دانش دیگران ، پس هم علم خود را محکم کرده ای (از جهت یاد دادن آن) و هم دانسته ای آنچه را که بآن آگاهی نداشتی .

۳۸۸ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : خدای باعزت و جلالت نگشود باب سؤال را بر کسیکه به بند بر او باب اجابت را ، و باز نفرمود بروی کسی

مسأله فخرن عنه باب الاجابة ، و لا فتح لرجل باب عمل فخرن عنه باب الفبول ، و لا فتح لعبد باب شكر فخرن عنه باب المزيد .

۳۸۹ - فی مجموعه الورام ، باب «التفکر» (بیان مبادرة العمل) و قال صلى الله عليه وآله : ان النور إذا دخل الصدر انفسح ، قيل له هل لذلك علامة ؟ فقال صلى الله عليه وآله : نعم ، التجافي عن دار الغرور ، والأناة إلى دار الخلود ، والاستعداد للموت قبل نزوله ، قال الله تعالى : **الذي خلق الموت والحياة ليبلوكم ايكم احسن عملا .**

۳۹۰ - وفيه ايضاً : باب « في ذكر شيء من كلام المحضرين » (بيان عذاب القبر

باب عمل را پس بسته باشد بروی او باب قبول را ، و باز فرمود برای بنده ای باب شكر و سپاس گذاری را و بست بروی او باب زیادی نعمت هارا .

۳۸۹ - در مجموعه ورام ، باب «تفکر» (در بیان پیشی جستن بعمل) است که حضرت فرمود : هنگامی که نور ، داخل سینه شود سینه گشایش پیدا میکند ، پس عرض شد آیا برای این (گشایش) نشانه ای هست ؟ حضرت فرمود : آری ، کناره گیری از سرای فریبنده و رو آوردن بسرای جاویدان و آماده شدن جهت مرگ پیش از ورود آن ، خدای بزرگ فرموده : **الذي خلق الموت والحياة ليبلوكم ايكم احسن عملا .** یعنی خدائی است که مقدر فرمود و قرار داد مرگ و زندگی را تا آزمایش فرماید شما را که کدامیک از شما عمل نیکوتر دارد (یعنی ببازماید شما را که کدامیک از شما بیشتر یاد مرگ میکنند و بهتر و برتر برای آن آماده میشوید و ترسناک تر از عقوبات و خیمه بعد از مرگ میباشید) . بیان : مراتب صعود که بجهت انسانیت و تعبیر از آنها بلصائف سبع میشود هفت است : طبع ، نفس ، قلب ، روح یا عقل ، سر ، خفی ، اخفی ؛ و قلب از طرفی مربوط بروحست که از آنطرف اخذ علوم کند و اسم آن وجه ربط را فؤاد گویند که از فؤاد یعنی تأثر است ؛ و از طرفی مربوط بنفس حیوانی و بدنست که آن وجه ربط را صدر گویند چون تأثیر در بدن و قوای بدنی کند و تصدیر بر بدن دارد ؛ اما جهت گشایش قلب آنست که تنگی و وسعت قلب انسانی بر حسب تنگی و وسعت معلوماتست ، هر قدر معلومات او محدود باشد قلب هم محدود خواهد بود ، و هرگاه معلومات محیط و مطلق باشد مانند معلومات متعلقه بعوالم الهیه ، سعه قلب بیشتر میشود .

۳۹۰ - و نیز در همان کتاب ، بابی است در ذکر پاره ای از سخنان در باره آنانکه

در حال احتضارند (بیان عذاب قبر و سؤال منکر و نکیر) براه بن عاذب گفت در خدمت

وسؤال منکرو نکیر) قال البراء بن عازب : خرجنا مع رسول الله ﷺ على جنازة رجل من الأنصار ، فجلس رسول الله ﷺ على قبره منكساً رأسه ، ثم قال : اللهم انى أعوذ بك من عذاب القبر ثلاثاً ، ثم قال : ان المؤمن اذا كان في اقبال من الآخرة ، بعث الله له ملائكة كأن وجوههم الشمس ، معهم حنوطه وكفنه فيجلسون مدببصره ، فاذا خرجت روحه صلى عليه كل ملك بين السماء والأرض وكل ملك في السماء ، وفتحت له أبواب السماء فليس منها باب الا يحب أن تدخل روحه منه ، فاذا صعد بروحه ، قيل : اى رب عبدك فلان بن فلان ، فيقول : ارجعوه فأروه ما أعددت له من النعيم ، فانى وعدته : **منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى** ، وانه لسمع خفق نعالهم اذا ولّوا مدبرين ، حتى يقال يا هذا من ربك ؟ ومن نبيك ؟ ومن امامك ؟ فيقول : ربى

رسول خدا صلى الله عليه وآله به تشییع جنازه مردی از انصار بیرون رفتیم ، پس پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله کنار قبر او نشست در حالیکه سر مبارک بزیرافکنده بود و سه مرتبه عرض کرد : (اللهم انى اعوذ بك من عذاب القبر) خداوند انا مبیرم تو از شکنجه قبر ، پس فرمود : همانا مؤمن هنگامیکه در رو آوردن باخترت است (یعنی در حال احتضار است) خداوند برای او فرشتگانی فرستد که گویا صورتهای ایشان مانند خورشید است و همراه ایشانست حنوط (کافور) و کفن او ، پس می نشینند (برابر او) تا آنجا که چشم می بیند ، پس چون روح او بیرون رود طلب رحمت کند برای او هر فرشته ای که میان آسمان و زمین است و هر فرشته ای که در آسمانست ، و گشوده شود برای او درهای آسمان ، پس نیست دری جز آنکه دوست دارد که داخل شود روح او از آن در ، پس هنگامیکه بالا برده شود روح او ، گفته شود (فرشتگان گویند) اى پروردگار ، بنده تست فلان پسر فلان ، پس (خدا) میفرماید برگردانید و نشان دهید او را آنچه که از نعمتها برای او آماده نموده ایم ، همانا من وعده داده ام او را (و گفته ام) **منها خلقناکم وفيها نعيدکم و منها نخرجکم تارة اخرى** . یعنی از خاک خلق کردیم شما را و در خاک برگردانیدیم شما را و از خاک بیرون میآوریم شما را مرتبه دیگر ، و البته او میشوند صدای کفش و پاهای ایشان را (همراهان جنازه را) هنگامیکه بر میگردند تا آنکه گفته میشود باو (فرشتگان میگویند) اى شخص خدای تو کیست و پیغمبر تو کیست و امام تو کیست ؟ میگوید خدای من خدای (جامع جمیع صفات و کمالات) است و پیغمبر من محمد صلی الله علیه وآله است و امام من علی علیه السلام است و امامان را

الله و نبیِّی ﷺ و امامی علیّ و بعدّ الائمّة واحداً واحداً ، قال : فینتھرائه انتھاراً شدیداً و هی آخر فتنة تعرض علیہ ، فاذا قال ذلك نادى مناد : صدقت ، وھی معنی قوله : **یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت** : ثمّ یأتیه آت حسن الوجه طیب الریح حسن الثیاب فیقول : أبشر برحمة من ربّك و جنّات فیها نعیمٌ مقیمٌ ، فیقول : و أنت بشرك الله بالخیر بالجنّة من أنت ؟ فیقول : أنا عمّلك الصّالح ، والله ما علمتک الأسریعاً فی طاعة الله تعالی بطیئاً عن معصية الله فجزاك الله خیراً ، قال : ثمّ ینادی مناد أن أفرشوا له من فراش الجنّة و افتحوا له باباً الی الجنّة ، فیفرش له فرش من الجنّة و یفتح له باب الی الجنّة ، فیقول : اللهم عجل قیام الساعة حتی أرجع الی أهلی و مالی ، و اما الكافر فبالعكس ، كما یلحق المؤمن من التّعیم یلحقه من العذاب .

۳۹۱ - فی الكافی (کتاب الصلوة) باب « التعقیب بعد الصلوة و الدعاء » عن ابی

خالد القمّاط ، قال : سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول : تسبیح فاطمة علیها السلام فی كلّ یوم فی

یک یاک میشارد ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود پس (فرشتگان) بانگ زنند بر او بانگ سختی ، و این آخر آزمایش است که برای او پیش آید ، پس چون این جوابها را گفت منادی ندا کند راست گفتمی ، و اینست معنی فرموده خدای بزرگ : **یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت** . ثابت میدارد خداوند آنانرا که ایمان آورده اند بگفتار ثابت ؛ سپس نزد او شخص خوشرو و خوشبوئی میآید و میگوید بشارت باد ترا بر رحمت از پروردگار تو و بهشت ها که نعمت های در آنها جاویدی و همیشهگی است پس (مؤمن) میگوید خدا ترا بشارت خیر دهد کیستی تو ؟ گوید من عمل صالح تو هستم ، سوگند بخدا ندیدم و ندانستم ترا مگر شتابان در فرمانبری خدا و کند رو در نافرمانی او ، پس جزای خیر دهد خداوند ترا ؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : پس منادی ندا کند که فرش نماید برای او از فرشهای بهشت و باز کنید برای او دری را بهشت ، پس مؤمن گوید خداوند اتمتعیل فرما در بیا داشتن قیامت تا آنکه بازگشت نمایم و بروم نزد کسان و مال خود (اینست حال مؤمن) و اما کافر ، پس بر خلاف (مؤمن) است زیرا آنچه برای مؤمن است از نعمتها برای کافر عذاب و شکنجه است .

۳۹۱ - در کافی (کتاب صلوة) باب « تعقیب بعد از نماز و دعاء » از ابی خالد

قحاط روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : گفتن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در هر روز بعد از هر نماز (واجب) محبوبتر است نزد من

دبر كل صلوة ، أحبّ الىّ من صلوة ألف ركعة في كل يوم .

۳۹۲ - في المجلد الثاني من الوافي (كتاب الحسبة و الاحكام و الشهادات) باب « تدارك وجوه القتل » ، الكافي و التهذيب ، عن هشام بن سالم و ابن بكير و غير واحد ، قال : كان علي بن الحسين عليه السلام في الطواف فنظر في ناحية المسجد الى جماعة فقال ما هذه الجماعة ؟ فقالوا : هذا محمد بن شهاب الزهري ، اختلط عقله فليس يتكلم ، فاخرجه اهله لعله از رأى الناس ان يتكلم ، فلما قضى علي بن الحسين عليه السلام طوافه خرج حتى دنائمه ، فلما راه محمد بن شهاب عرفه ، فقال له علي بن الحسين عليه السلام : مالك ؟ قال : ولّيت ولاية فاصبت دماً قتلت رجلاً فدخلني ماترى ، فقال له علي بن الحسين عليه السلام : لأناعليك من بأسك من رحمة الله أشدّ خوفاً منى عليك مما اتيت ، ثم قال له عليه السلام : اعطيم الدية ، قال : قد فعلت فابوا ، قال : اجعلها صرراً ثم انظر مواقيت الصلوة فالتقها في دارهم .

۳۹۳ - في الوسائل (كتاب الزكوة) باب « تحريم البخل و السخّ بالزكوة و

از بجا آوردن هزار ركعت نماز (مستحبى) در هر روز .

۳۹۲ - در جلد دوم و افی ، كتاب حسبه و احكام و شهادات ، باب « تدارك وجوه قتل » از كتاب كافي و تهذيب از هشام بن سالم و ابن بكير و جماعتی گفت : حضرت زين العابدين عليه السلام در حال طواف بودند پس مشاهده فرمود در گوشه مسجد جماعتی را ، فرمود اجتماع ایشان برای چیست ؟ عرض کردند این محمد بن شهاب زهری است که عقل او کم شده و سخنی نمیگوید ، پس خویشان و کسان وی او را از خانه بیرون کردند تا شاید هنگامیکه مردم را به بیند سخن گوید ، پس از اینکه حضرت طواف خویش را انجام داد از محل طواف بیرون رفت تا بنزدیک او رسید ، نظر محمد بن شهاب که بر آنحضرت افتاد او را شناخت ، پس حضرت زين العابدين عليه السلام باو فرمود : ترا چه میشود ؟ عرضکرد بمن حکومتی سپرده شده پس رسیدم خونی را و کشتم مردی را پس بر من وارد شد آنچه مشاهده میفرمائی ، حضرت زين العابدين عليه السلام باو فرمود : همانا من بر تو از نو مید شدنت از رحمت پروردگار بیشتر ترسانم از آنچه بجا آوردی ، سپس باو فرمود : بآنها ديه بده (یعنی بيازماندگان مقتول) عرض کرد ديه بايشان دادم قبول نکردند ، فرمود : آن ديه را در کيسه هائی قرار ده و مواظب اوقات نماز شو پس بينداز آنرا در خانه آنها .

۳۹۳ - در وسائل ، كتاب زكوة ، باب « تحريم بخل و حرص . بزكوة و نحو آن »

نحوها « عن علی بن المعلی الأسدی ، قال : انبئت عن الصادق جعفر بن محمد انه قال : ان الله بقاعاً تسمى المنتقمة ، فاذا أعطى الله عبداً مالاً لم يخرج حق الله منه ، سلط الله عليه بقعة من تلك البقاع فاتلف ذلك المال فيها ثم مات وترکها .

۳۹۴ - فی المجلد الاول من البحار ، باب « استعمال العلم و الاخلاص فی طلبه ، « روضة الواعظین » روى عن علی بن ابیطالب عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : من طلب العلم لله لم يصب منه باباً الا ازيد في نفسه ذلاً وفي الناس تواضعاً لله خوفاً وفي الدين اجتهاداً ، فذلك الذي ينتفع بالعلم فليتعلمه ، ومن طلب العلم لذتاً والمنزلة عند الناس والخطوة عند السلطان ، لم يصب منه باباً الا ازيد في نفسه عظمة وعلى الناس استظالة وبالله اغتراراً وفي الدين جفاءً ، فذلك الذي لا ينتفع بالعلم ، فليکف وليمسك عن الحجة على نفسه

از علی بن معلی الاسدی نقلشده که گفت : خبر شدم از حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام که فرمود : همانا برای خدا زمینهایی است که نام آنها انتقام کشنده است پس هرگاه عطا فرمود خداوند بر بنده ای مالی را ، و آن بنده حق خدا را از آن مال بیرون نکرد ، مسلط گرداند خداوند بر او یکی از آن زمینها را پس تلف گرداند آن مال را در آن زمین (یعنی مالش را بواسطه بنا و ساختمان در آن زمین از بین ببرد) پس ببرد و آن زمین را ترک کند .

۳۹۴ - در جلد اول از بحار ، باب « استعمال علم و اخلاص در طلب آن » . در کتاب روضة الواعظین از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که علم و دانشی را برای رضای پروردگار طلب کند ، نیرسد از آن علم قسمتی را مگر اینکه زیاد گرداند در نفس خود ذلت و خواری را (خود را نزد نفس خویش کوچک و پست شمارد) و برای مردم تواضع و فروتنی را ، و برای خدا خوف و ترس را ، و در دین جهد و کوشش را ، پس او کسی است که بهره مند شده از علم و دانش ، پس یاد گیرد آن علم را (در مقام تحصیل آن بر آید) و کسیکه طلب کند علم و دانشی را برای رسیدن بدنی ، و قدر و قیمت پیدا کردن نزد مردم ، و راه یافتن و معاشرت نمودن با سلطان ، نیرسد از آن علم قسمتی را مگر اینکه زیاد گرداند در نفس خود عظمت و بزرگی را (خود را در نزد نفس خویش بزرگ شمارد) و بر مردم تکبر و بزرگی کردن را ، و بنعمتهای خدا مغرور شدن را ، و در دین ظلم و ستم را ، پس او کسی است که بهره مند نشده از علم و دانش ، پس خود

والندامة والخزى يوم القيمة .

۳۹۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب « العدة » عن النبي صلى الله عليه وآله قال : من أزداد علماً ولم يزدد هدىً لم يزدد من الله إلا بعداً .

۳۹۶ - في الكافي (كتاب العشرة) باب «حق الجوار» عن الحسن بن عبد الله ، عن عبد صالح رضي الله عنه قال : ليس حسن الجوار كف الأذى ، ولكن حسن الجوار صبرك على الأذى .

۳۹۷ - في الوسائل (كتاب الاطعمة) باب «استجباب اطعام الطعام» عن فضيل بن يسار ، عن رجل ، عن ابي جعفر ، قال : قال رسول الله : الخير اسرع الى البيت الذي يطعم فيه الطعام من الشفرة في سنام البعير .

۳۹۸ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حنان بن سدير ، عن ابيه ، عن ابي جعفر رضي الله عنه قال : تعتق كل يوم نسمة ؟ ، قلت لا ؛ قال : كل شهر ؟ قلت لا ؛ قال : كل سنة ؟ قلت لا ؛

را (از فرا گرفتن آن) باز دارد و خود داری کند از (زیاد کردن) دلیل وبرهان بر ضرر وزیان نفس خویش و پشیمانی و عذاب و خواری در روز قیامت .

۳۹۵ - و نیز در همان کتاب و باب ، جماعتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود : کسی که زیاد گرداند (برای خود) علم و دانشی را و زیاد نگرداند هدایت و توفیق (خویش) را ، زیاد نکرده از خدا (برای خود) مگر دوری را .

۳۹۶ - در کافی : کتاب العشرة ، باب «حق همسایه» از حسن بن عبدالله از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : خوش همسایگی نمودن بهمین نیست که فقط اذیت و آزارش بهمسایه نرسد ، بلکه خوب همسایگی کردن به شکیبابودن بر اذیت و آزار همسایه است .

۳۹۷ - در وسائل : کتاب اطعمه ، باب «استجباب اطعام طعام» از فضیل بن یسار از مردی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خیر و خوبی شتابان تر است بسوی خانه ای که در آن طعام و غذا بمردم خورانیده میشود از وارد شدن کارد در کوهان شتر .

۳۹۸ - و نیز در همان کتاب و باب ، از حنان بن سدير از پدرش از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود : آیا دو هر روز بنده ای آزاد میکنی ؟ عرض

قال : سبحان الله ، اما تأخذ بيد واحد من شيعتنا فتدخله الي بيتك فتطعمه شيعه فوالله لذلك افضل من عتق رقبة من ولد اسمعيل .

۳۹۹ - في المجلد السادس عشر من البحار (كتاب العشرة) باب « اطعام المؤمن و سقيه » عن معمر بن خلاد ، قال : رأيت أبا الحسن الرضا عليه السلام يأكل ، فتلا هذه الآية : **فلا اقتحم العقبة ، وما ادريك ما العقبة ، فك رقبة ، الى آخر الآية** ؛ ثم قال : علم الله ان ليس كل خلقه يقدر على عتق رقبة فجعل لهم سبيلاً الى الجنة باطعام الطعام .

۴۰۰ - في مجموعة الورام : باب « في ذكر شي » من كلام المحضرين في صفة المسئلة ، روى عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال : سيأتي في آخر الزمان علماء يزهّدون في الدنيا

کردم نه ، فرمود در هر ماه چطور ؟ عرض کردم نه ، فرمود در هر سال چطور ؟ عرض کردم نه (از روی تعجب) فرمود : سبحان الله آیا دست یکی از پیروان ما را نمیگیری که او را وارد خانه خود گردانی و باو غذا بخورانی تا سیر گردد ، بخدا سوگند ، غذا و طعام دادن باو بر تو و بالاترست از آزاد کردن بنده ای از فرزندان حضرت اسمعیل علیه السلام (اگر ممکن بود بندگی آنها) .

۳۹۹ - جلد شانزدهم بحار (كتاب العشرة) در باب اطعام مؤمن و آب دادن او از معمر بن خلاد روایت شده که گفت مشاهده کردم حضرت رضا علیه السلام را که غذا میل میفرمود پس این آیه را تلاوت فرمود : **فلا اقتحم العقبة ، وما ادريك ما العقبة فك رقبة ، تا آخر آیه** . یعنی پس نخواهد گذشت (کسی) از آن عقبه ، وجه دانا کرد ترا که عقبه چیست ؟ آزاد کردن بنده است ؛ سپس فرمود : آگاه بود خداوند که هر کسی توانایی بر آزاد کردن بنده ندارد ، پس قرارداد برای ایشان راهی بسوی بهشت بسبب غذا و طعام دادن (بردم) .

۴۰۰ - در مجموعه ورام ، بامی است در ذکر پاره ای از سخنان مختصرین (در صفت مسائله) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : زود است میآید در آخر الزمان علما و دانشمندانی که مردم را بزهده و ترک دنیا میخوانند و خود زهد نمی ورزند ، و ایشان را بامر آخرت زاغب میسازند و خود بآن راغب و مایل نمیشاند ، و باز میدارند مردم را از داخل شدن بر فرمانروایان (جور) و باز نمیدارند خود را از داخل شدن بر آنان ، فقرا و نیازمندان را از خود دور میکنند و اغنیا و توانگران را بخود نزدیک میسازند ، ایشانند تکبر کنندگان [و] دشمنان خدا .

ولایزهدون، وبرغبون فی الآخرة ولا یرغبون، وینهون عن الدخول علی الولاة ولا ینتمون، ویباعدون الفقراء ویرقبون الأغنیاء، اولئک هم الجبارون أعداء الله.

۴۰۱ - وفيه أيضاً: فی ذلك الباب، عن أبی جمیلة، عن أبی جعفر عليه السلام: من عرف من عبد من عبید الله كذباً اذا حدث، وخيانة اذا ائتمن، ثم ائتمنه علی امانة الله، كان حقاً علی الله عزوجل أن ینتلیه فیها ثم لا ینخلف علیه ولا یأجره.

۴۰۲ - وفيه أيضاً: (اوائل الجزء الثانی) قال النبى صلى الله عليه وآله: خمس لاجنح علی من قتلهن فی حلٍّ او حرمٍّ: الحیة والعقرب والفارة والحدأة والكلب العقور.

۴۰۳ - وفيه أيضاً: (اوائل الجزء الثانی) عن الباقر عليه السلام قال: اذا كان يوم القيمة

<p>آن شغالک رفت اندر خم رنگ چون برآمد پوستش رنگین شده ای شغال بی جمال بی هنر پیش طاووسان اگر پیدا شوی چونکه طاووسان کنند امتحان موسی و هارون چو طاووسان بدند زشتیت پیدا شد و رسوائت های ای فرعون ناموسی مکن</p>	<p>اندر آن خم کرد یکساعت درنگ که منم طاووس عنین شده هیچ بر خود ظن طاووسی مبر عاجزی از جلوه و رسوا شوی خوار و بی رونق بمانی در جهان پر جلوه بر سر و رویت زدند سرنگون افتادی از بالائت تو شغالی هیچ طاووسی مکن</p>
---	--

۴۰۱ - و نیز در همان کتاب و باب، از ابی جمیله از حضرت باقر علیه السلام روایت شده (که فرمود): کسیکه بنده ای از بندگان خدا را بدروغ گوئی شناخت هرگاه نقل سخنی کرد، و بخیانت کردن شناخت هرگاه او را امین (بر چیزی) قرار داد و معذلت او را امین گرفت بر امانت خدا (مال حلالی که خدا باو عطا نموده بوی سپرد) حق است بر خدا که مبتلا سازد او را در آن امانت (باینکه مالش را شخصی که امین بر آن امانت قرار داده از بین ببرد) پس نه عوض آن مال را باو مرحمت فرماید و نه اجر و پاداشی باو دهد.

۴۰۲ - و نیز در همان کتاب (اوائل جزء دوم) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز است که باکی نیست بر کسیکه بکشد آنها را در بیرون حرم یادرون آن: مار، عقرب، موش، برنده گوشتخوار، سگ گیرنده.

۴۰۳ - و نیز در همان کتاب (اوائل جزء ثانی) از حضرت باقر علیه السلام روایت

أقبل قوم علی الله عزوجل فلا یجدون لأفسهم حسنات ، فبقولون الهنا وسیدنا ما فعلت حسناتنا ؟ فبقول الله عزوجل : أكلتها الغيبة ، فان الغيبة لتأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب الحلقاء .

۴۰۴ - وفيه أيضاً : (اوائل الجزء الثاني) وعنه عليه السلام : أياكم ومجالسة الموتى ، قيل يا رسول الله صلى الله عليه وآله من الموتى ؟ قال : كل غنى طغاه غناه .

۴۰۵ - وفيه أيضاً : (اوائل الجزء الثاني) سئل امير المؤمنين عليه السلام عن العلم ، فقال عليه السلام : اربع كلمات : أن تعبد الله بقدر حاجتك اليه ، وأن تعصيه بقدر ك صبرك علی النار ، وأن تعمل لدنياك بقدر عمرك فيها ، وأن تعمل لآخرتك بقدر بقائك فيها .

۴۰۶ - في نهج البلاغة : باب « المختار من حكم امير المؤمنين عليه السلام » وقال عليه السلام : من اعطى اربعاً لم يحرم اربعاً : من اعطى الدعاء لم يحرم الأجابة ؛ و من اعطى التوبة شده که فرمود : هرگاه روز قیامت شود گروهی از مردم بر خدای با عزت و جلال روی آرند ، و نمی یابند برای خود حسنات و کارهای خیری ، پس عرض کنند ای خدا و مولای ما ، کارهای خیر ما چه شد ؟ خدای با عزت و جلال فرماید : نابود کرد آنها را غیبت شما ، همانا غیبت نابود میکند حسنات و کارهای خیر را همچنانکه نابود میسازد آتش ، هیزم زود گیرنده را .

۴۰۴ - و نیز در همان کتاب (اوائل جزء ثانی) از آنحضرت روایت شده که فرمود : بیهیزید از همنشین با مردگان ، عرض شد ای رسول خدا کیانند مردگان ؟ فرمود هر توانگری که سرکش و متجاوز نموده او را مال و ثروت او .

۴۰۵ - و نیز در همان کتاب (اوائل جزء ثانی) است که از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد از علم ، فرمود : چهار کلمه است ، اینکه بندگی و پرستش کنی خدا را باندازه ای که حاجت و نیاز باو داری ؛ و اینکه نافرمانی کنی او را باندازه صبر و شکیبانیت بر آتش (دوزخ) و اینکه سعی و کوشش کنی برای دنیای خود باندازه ای که در دنیا عمر میکنی ؛ و اینکه سعی و کوشش کنی برای آخرت خود باندازه ای که در آخرت باقی هستی .

۴۰۶ - در نهج البلاغة ، باب « مختار از حکم امیر المؤمنین علیه السلام » است که فرموده : کسیکه چهار چیز باو عطا شده از چهار چیز محروم نمی ماند : کسی که (توفیق) دعا باو عطا شده از اجابت آن محروم نمی ماند ؛ کسیکه (توفیق) توبه باو عنایت شده از قبول آن محروم نمیگردد ؛ کسیکه توفیق استغفار (و طلب آمرزش) از

لم يحرم القبول ؛ ومن اعطى الاستغفار لم يحرم المغفرة ؛ ومن اعطى الشكر لم يحرم الزيادة
 ۴۰۷ - في الوسائل : (كتاب الأمر بالمعروف) باب « تحريم كفر المعروف من الله
 كان او من الناس » عن ابي اسحق الهمداني ، عن ابيه ، عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب
 قال : قال رسول الله ﷺ : ثلاث من الذنوب تعجل عقوبتها ولا تؤخر الى الآخرة :
 عقوق الوالدين ، والبغى على الناس ، وكفر الأحرار .

۴۰۸ - وفيه ايضاً : (كتاب الزكوة) ابواب الصدقة ، باب « تأكد استحبابها مع
 كثرة المال وقتلته » عن عبد الرحمن بن زيد ، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله
 ﷺ : ارض القيمة ناراً ما خلا ظل المؤمن ، فان صدفته تظله .

۴۰۹ - في الكافي : (كتاب الايمان والكفر) باب « مجالسة اهل المعاصي » عن
 بكر بن محمد ، عن الجعفری ، قال : سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول : (في المجالس يقول لأبي)
 مالي رأيتك عند عبد الرحمن بن يعقوب ؟ فقال : انه خالي ، فقال : انه يقول في الله قولاً

گناهان) باو عطا شده از آمرزش محروم نمی ماند ؛ کسیکه (توفیق) سپاس نعمت باو
 عطا شده است از افزایش آن محروم نمی ماند .

۴۰۷ - در وسائل ، کتاب امر بمعروف ، باب « تحريم كفران معروف از خدا باشد
 با از مردم » از ابي اسحق همداني از پدرش از امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام
 است که فرمود : رسول خدا صلی الله عليه وآله فرموده : سه قسم از گناهانست که در
 عقوبت و انتقام آنها تعجيل شود و باختر نمیافتد : عاق پدر و مادر شدن ؛ ظلم و ستم
 بر مردم نمودن ؛ و کفران و ناسپاسی کردن احسان و نیکی (که بآدمی میشود) .

۴۰۸ - و نیز در همان کتاب (کتاب زکوة) ابواب صدقه ، باب « تأكد استحباب آن
 چه مال زیاد باشد یا کم » از عبد الرحمن بن زيد از حضرت صادق عليه السلام روایت شده
 که فرمود : رسول خدا صلی الله عليه وآله فرموده : زمین قیامت آتش است بجز سایبان
 مؤمن ، زیرا صدقه و احسان او بر او سایه میافکند .

۴۰۹ - در کافي ، کتاب ايمان و کفر ، باب « مجالسة اهل معاصی » از بكر بن محمد
 از جعفری نقل شده که گفت حضرت موسی بن جعفر عليه السلام میفرمود : (در مجالس
 است که بیدرم میفرمود) چیست از برای من که ترا نزد عبد الرحمن بن يعقوب مشاهده
 میکنم ؟ (چرا با عبد الرحمن بن يعقوب آمد و شد داری) عرض کردم او دائمی منست ، فرمود :

عظیماً ، یصف الله ولا یوصف ؛ فاما جلست معه و ترکتنا ، و اما جلست معنا و ترکتنا ، فقلت : هو یقول ما شاء ، ای شیء علیّ منه اذا لم أقل ما یقول ؟ فقال ابو الحسن علیه السلام : أما تخاف أن تنزل به نعمة فتصیبکم جميعاً ؟ أما علمت بالذی کان من اصحاب موسی علیه السلام و کان ابوه من اصحاب فرعون ، فلما لحقت خیل فرعون موسی ، تخلف عنهم لیعض اُباه فیلحقه بموسی ، فمضى أبوه وهو یراغمه حتی بلغا طرفاً من البحر ففرقا جميعاً ، فأتی موسی علیه السلام الخبر ، فقال : هو فی رحمة الله و لكنّ النّعمة اذا نزلت لم یکن لها عمّن قارب المذنب دفاعٌ .

۴۱۰ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن عمر بن یزید ، عن ابی عبد الله علیه السلام ، انه قال : لا تصحبوا اهل البدع ولا تجالسوهم ، فتصیروا عند الناس کواحد منهم ، قال : قال

او قائل است در باره خدا گفتار بزرگی را وصف میکند خدا را بصفات مخلوق در حالیکه خدا منزّه است از صفات خلق خود ، پس یا با او بنشین و مازا ترک کن و یا با ما بنشین و او را ترک نما ، عرض کردم او آنچه میخواهد بگوید چه ضرر و زیانی گفته‌های او بمن میزند هر گاه من بگفته‌های او قائل نباشم ؟ (معتقد نباشم) حضرت فرمود : آیا نیترسی که بر او عذابی نازل شود و ترا هم آن عذاب فرا گیرد ، آیا آگه نشدی بر حال آن کسیکه خودش از اصحاب و یاران موسی علیه السلام و پدرش از اصحاب فرعون بود ، پس هنگامیکه لشکر فرعون به (لشکر) موسی علیه السلام رسید از لشکر موسی علیه السلام تخلف ورزید برای اینکه پدر خود را موعظه کند (بند و اندرز دهد) و او را به (لشکر) موسی ملحق کند ، پدر او (یا لشکر فرعون) میرفت و آن پسر با او مجادله میکرد و او را بسوی حق میخواند تا بدریا رسیدند و هر دو در دریا غرق شدند ، خبر آن بموسی علیه السلام رسید فرمود : آن پسر در رحمت پروردگار است (رستگار و اهل بهشت است) ولی هر گاه عذاب (خدا) نازل شود برای کسی که بگناه کار نزدیک است جلوگیری از آن عذاب نیست (عذاب او را هم فرا گیرد) .

۴۱۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، از عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : مصاحبت و معاشرت نکنید با کسانی که در دین بدعت نهند و همنشین آنها نشوید ، پس میگردید نزد خدا مانند یکی از ایشان ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : مرد بر دین دوست و یار خود است (بدعت آنست که شخصی چیزی را که نپیداند از دینست در دین داخل کند بقصد پیروی کردن سایرین از او ، مانند قتال و

رسول الله ﷺ: المرء علی دین خلیله و قرینه.

۴۱۱ - و فیه ایضاً: فی ذلك الباب، عن محمد بن مسلم، او ابی حمزة، عن ابی عبدالله عن ابيه عليه السلام، قال: قال لي علي بن الحسين صلوات الله عليهما: يا بنی! انظر خمسة فلا تصاحبهم ولا تتحدثهم ولا تراقبهم في طريق، قلت يا أبة من هم؟ قال: ايتاك ومصاحبة الكذاب، فانه بمنزلة السراب، يترتب لك البعيد ويباعدك القريب؛ و ايتاك ومصاحبة الفاسق، فانه بايعك بأكله او اقل من ذلك؛ و ايتاك و مصاحبة البخيل، فانه يخذلك في ماله أحوج ما تكون اليه؛ و ايتاك و مصاحبة الأحمق، فانه يريد أن جنگ کردن با اهل حق، و یاری کردن دشمنان دین، و شستن محل مسیح، و بجا آوردن نماز نافله را بجماعت، و اذان دوم روز جمعه، و حرام کردن متعه، و ارث قرار دادن برای اشخاصیکه خویشی آنها با میت دور است، و محروم کردن اشخاصیکه خویشی ایشان (بمورث) نزدیک است، و جلوگیری از دادن خمس باهل آن، و روزه گشادن در غیر موقع انظار).

۴۱۱ - و نیز در همان کتاب و باب، از محمد بن مسلم یا ابی حمزه از حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت شده که فرمود: حضرت زین العابدین صلوات الله علیه بن فرمود: ای پسر جان من، پنج طایفه را در نظر گیر و با آنها مصاحبت و معاشرت مکن، و هم صحبت با آنان مشو، و رفیق راه و سفر ایشان مشو، عرض کردم ای پدر کیانند ایشان؟ فرمود: پرهیز از معاشرت با دروغگو، زیرا او مانند زمینی است که نمایش آب میدهد، دور را بتو نزدیک و نزدیک را بتو دور میسازد؛ و پرهیز از معاشرت با فاسق (کسیکه باکی از گناه کردن ندارد) زیرا او میفروشد تو را بیک لقمه یا کمتر از آن؛ و پرهیز از معاشرت با شخص بخیل و فرومایه، زیرا او تو را یاری نمیکند بمال خود در جائیکه نهایت احتیاج و نیاز بآن داری؛ و پرهیز از رفاقت با کسیکه کم خرد است، زیرا او قصد میکند که بتو نفع و سود رساند پس ضرر و زیان میرساند (چون دارای خرد نیست، خوب را از بد و نفع را از ضرر تمیز نمیدهد، پس بجای نفع ضرر میرساند) و پرهیز از معاشرت کسیکه قطع ارتباط و علاقه از خویشان خود کرده، پس همانا من یافتم او را دور شده از رحمت پروردگار در کتاب خدای باعزت و جلال در سه موضع: خدای عزوجل فرموده: **فهل عسیتم الخ**، آیا امید دارید (ای گروه منافقین) اگر پشت بدین کنید اینکه فساد نمایید در روی زمین و ببرید ارتباط و علاقه با خویشان خود را، این گروه کسانی هستند که خداوند دور

ينفك فيضرك ؛ و ايتاك و مصاحبة القاطع لرحمه ، فانتى وجدته ملعوناً في كتاب الله عز وجل في ثلاث مواضع : قال الله عز وجل : **فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا في الارض و تقطعوا ارحامكم ، اولئك الذين لعنهم الله فاصدهم و اعمى ابصارهم .** وقال : **الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما امر الله به ان يوصل و يفسدون في الارض ، اولئك لهم اللعنة و لهم سوء الدار .** وقال في البقرة : **الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما امر الله به ان يوصل و يفسدون في الارض ، اولئك هم الخاسرون .**

۴۱۲ - و فيه ايضاً : باب « التميمية » عن عبد الله بن سنان ، عن ابي عبد الله عليه السلام ، قال : قال رسول الله ﷺ : **الا اُنبيكم بشراركم ؟ قالوا بلى يا رسول الله ، قال : المشاءون بالتميمية ، المفروقون بين الاحبة ، الباغون للبراء المعاييب .**
 ۴۱۳ - في الوسائل : (كتاب الأطعمة) باب « انه يستحب المضيف ان لا يكلف

نوده ايشانرا از رحمت خود ، پس كرگردانيد گوشه‌هاى آنها را و كور نمود چشمان آنانرا (مراد گوش و چشم دل است) و فرموده : **الذين ينقضون الخ ، آنكسانيكه مى‌شكنند عهد و پيمان خدا را بعد از بستن آن پيمان ؛ و قطع مى‌كنند آنچه را كه خدا امر بوصل و پيوستگى آن فرموده و فساد مى‌كنند در روى زمين ، اين گروه براى ايشان است دورى از رحمت خدا و براى آنها ميباشد محل و مسكن بدى . و فرموده : الذين ينقضون الخ .** آنچنان كسانيكه مى‌شكنند عهد و پيمان خدا را پس از بستن آن و قطع مى‌كنند آنچه را كه خدا امر بوصل و پيوستگى آن فرموده ، و فساد مى‌كنند در روى زمين ، اين گروهند زيانكاران .

۴۱۲ - در همان كتاب ، در باب « نيمه » از عبد الله بن سنان از حضرت صادق عليه السلام روايت نموده كه فرمود : **پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله فرموده : آيا خبر دهم شما را از بدترين شما (اصحاب) عرض كردند آرى اى پيغمبر خدا ، فرمود : كسانيكه رفت و آمد مى‌كنند براى سخن چينى ، وجدائى و دشمنى اندازند ميان دوستان ، و طلب كننده اند نسبت بشخصيكه پاكيزه از عيب است عيبها را (در صدد عيب جوئى از آنها بر مى‌آيند) .**

۴۱۳ - در وسائل (كتاب اطعمه) در باب « اينكه مستحب است براى ميهمان كه

صاحب المنزل شیئاً لیس فیہ ، عن مرازم بن حکیم ، عن رفعه ، قال : ان الحارث الاعور ابی امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فقال يا امیر المؤمنین ! احب ان تکرمنی بان تاکل عندی ، فقال له امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ : علی ان لا تتکلف لی شیئاً ، ودخل فاتاه الحارث بکسرة فجعل امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ يأکل ، فقال له الحارث : ان معی دراهم و اظہرها فاذا ہی فی کمتہ ، فان اذت لی اشریت لك شیئاً غیرها ، فقال له امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ : هذه مما فی بیتک . ۴۱۴ - وفيه ايضاً : (کتاب النکاح) باب « وجوب کفاية العیال » عن السکونی ، عن ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عن آباءه ، قال : قال رسول الله وَاللَّهُ وَآلِهِ وَآلِهِ : المؤمن يأکل بشهوة أهله ، والمنافق يأکل أهله بشهوته .

۴۱۵ - و فيه ايضاً : باب « استحباب الجود والسخاء » عن أبي عبد الرحمن ، عن

صاحب منزل را تکلیف چیزی نکنند که در منزل نیست » از مرازم بن حکیم مرفوعاً نقل کرده که حارث بن اعور حضور امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد ای امیر المؤمنین ! دوست دارم که بر من منت نهی و غذایی نزد من میل فرمائی ، حضرت باو فرمود : دعوت ترا قبول میکنم بشرط اینکه بکلفت و زحمت چیزی برای من فراهم نسازی ، و براو وارد شد پس حارث پاره نانی خدمت آنحضرت آورد و آنجناب آن نان میل میفرمود ، حارث عرض کرد نزد من درهمی است و آنرا بحضرت نشان داد که در آستینش بود ، اگر اذن میدهید برای شما بان ، چیز دیگری غیر از نان فراهم سازم ، حضرت باو فرمود : این از چیزهایی است که در خانه است (فراهم کردن چیزی از دراهم و پول موجود ، سبب کلفت و زحمتی نیست و مثل آنست که آن چیز در خانه فراهم باشد) .

۴۱۴ - و نیز در همان کتاب (کتاب نکاح) باب « وجوب کفایت عیال » از سکونی از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت کرده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : شخص مؤمن در غذای خود از اهل و عیال خود پیروی میکند (غذایی میخورد که اهل او بان غذا راغب و مایلند) و شخص منافق و دوزو ، اهل و عیال او در غذا خوردن پیروی از او میکنند (ناچارند غذایی را که او میخورد بخورند و باراده و میل آنها نیست) .

۴۱۵ - و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب جود و سخاوت » از ابی عبد الرحمن از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

أبي عبد الله عليه السلام قال : اتى رجل النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ! اى الناس افضلهم ايماناً ؟ قال : ايسطهم كفاً .

۴۱۶ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن الحسن بن علي الوشاء ، قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : السخي قريب من الله قريب من الجنة قريب من الناس ، قال : و سمعته يقول : السخاء شجرة في الجنة ، من تعلق بغصن من اغصانها دخل الجنة .

۴۱۷ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي جعفر المدائني ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : شابٌ سخيٌّ مرهقٌ في الذنوب ، أحبّ الى الله من شيخ عابد بخيل .

۴۱۸ - وفيه ايضاً ، باب « استجاب الأتفاق و كراهة الأمساك » ، عن صفوان ، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال : دخل عليه مولى له فقال له : هل انفتحت اليوم شيئاً ؟

آمد و عرض کرد ای رسول پروردگار ! کدامیک از مردم برترین ایشانند از جهت ایمان؟ فرمود : آنکسی که دستش با نعمان و احسان از دیگران بازتر باشد (بذل و بخشش او از دیگران بیشتر باشد) .

۴۱۶ - و نیز در همان کتاب و باب ، از حسن بن علی الوشاء روایت شده که گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود : شخص با سخاوت بخدا نزدیک و بیهشت نزدیک و ب مردم نزدیک است (راوی) گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود : سخاوت درختی است در بهشت ، کسی که بگیرد شاخه ای از شاخه های آن را وارد بهشت میشود (یعنی سخاوت دارای مراتبی است ، هر کس مرتبه ای از آن را دارا شد وارد بهشت خواهد شد) .

۴۱۷ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی جعفر مدائنی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود : جوان با سخاوتی که در گناهان (خود) فرو رفته ، نزد خدا محبوب تر است از پیر مرد عبادت کننده ای که بخیل و فرومایه باشد .

۴۱۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « استجاب اتفاق و کراهت امساک » از صفوان از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که گفت یکی از غلامان آن حضرت بر او وارد شد ، آن جناب باو فرمود : آیا امروز (در راه خدا) چیزی اتفاق کردی ؟ عرض کردنه بخدا سوگند ، فرمود : پس از کجا عوض میدهد خداوند ما را (با اینکه چیزی در راه او ندادی چگونه انتظار عوض داری که بیا مرحمت فرماید) اتفاق کن در راه خدا اگرچه

قال لا والله ، قال : فمن اين يخلف الله علينا ؟ انفق ولو درهماً واحداً .
 ۴۱۹ - و فيه ايضاً : باب « استحباب الاقتصاد في النفقة » عن جميل بن دراج ،
 عن ابي عبدالله عليه السلام قال : سألته عن قوله : **يسئلونك ماذا ينفقون ؟ قل العفو** ،
 قال : العفو الوسط .

۴۲۰ - في الأمالي الطوسي : (الجزء الرابع) عن انس بن مالك ، قال : قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله : اذا جمع الله الخلائق يوم القيمة ، يدخل اهل الجنة الجنة واهل النار
 النار ، نادى مناد تحت العرش : تتار كوا المظالم بينكم فعلى ثوابكم .
 ۴۲۱ - و فيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن الحسين بن سليمان الزاهد . قال : سمعت
 أبا جعفر الطائي الواعظ يقول : سمعت وهب بن منبّه يقول : قرأت في زبور داود اسطراً

درهمی باشد .

۴۱۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب اقتصاد در نفقه » از جميل بن دراج
 از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پرسش نمودم از آنحضرت از فرموده خدا
 (در قرآن) **يسئلونك ماذا ينفقون ، قل العفو** . (پرسش میکنند ترا از مقدار انفاق ،
 بگو عفو است) مقصود از عفو چیست ؟ فرمود : عفو عبارت از حد وسط است (یعنی
 در انفاق کردن نه بخل و رزد و نه زیاده روی کند) .

۴۲۰ - در امالی طوسی (جزء چهارم) از انس بن مالك روایت که گفت رسول خدا
 صلی الله علیه وآله فرمود : هنگامیکه خدا جمع فرماید مردم را روز قیامت پس داخل
 شوند کسانی که بواسطه ایمان و عمل سزاوار بهشتند در بهشت ، و وارد شوند مستحقان
 آتش در آتش جهنم ، منادی (از طرف خدا) زیر عرش ندا کند که واگذارید مظلّمهائی
 که میان شما میباشد (گذشت نمایند حقهای را که بر دیگری دارید) پس بر من است ثواب
 و اجر شما در مقابل گذشت شما .

۴۲۱ - و نیز در همان کتاب و جزء از حسین بن سليمان زاهد روایت شده که گفت
 شنیدم از ابي جعفر الطائي واعظ میگفت : شنیدم از وهب بن منبه میگفت که در زبور
 داود علیه السلام خواندم چند سطر که بعضی از آن را حفظ نمودم و برخی از آنرا فراموش
 کردم ، پس آنچه را که حفظ نمودم فرموده خدای تعالی است : ای داود ! بشنو از من
 آنچه را که میگویم و براستی میگویم : کسی که بیاید مرا (بایمان و عمل ، تقرب بمن
 جوید) در حالیکه دوست بدارد مرا ، داخل مینمایم او را در بهشت ؛ ای داود !

منها ما حفظت ومنها ما نسيت ، فمحافظة قوله : يا داود ! اسمع مني ما أقول والحق أقول : من أتاني وهو يحبني أدخلته الجنة . يا داود ! اسمع مني ما أقول والحق أقول : من أتاني وهو مستحى من المعاصي التي عصاني بها ، غفرتها له و أنسيتها حافظيه . يا داود ! اسمع مني ما أقول والحق أقول : من أتاني بحسنة واحدة أدخلته الجنة ، قال داود : يا رب ما هذه الحسنة ؟ قال : من فرّج عن عبد مسلم ، فقال داود عليه السلام : الهى كذلك لا ينبغي لمن عرفك أن يقطع رجائه منك .

۴۲۲ - وفيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن أبي عبيدة الحذاء ، قال : سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ان أسرع الخير ثواباً البر ، وأسرع الشر عقاباً البغي ، وكفى بالمرء عبياً أن يبصر من الناس ما يعمرى عنه من نفسه ، وأن يعير الناس بما لا يستطيع تركه ، وأن يؤذى جلسه بما لا يعنيه .

۴۲۳ - وفيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن حفص بن غياث القاضي ، قال : سمعت أبا عبد الله

بشنو از من آنچه را که میگویم و براستی میگویم : کسی که بیاید مرا در حالی که خجلت و شرم دارد از گناهانی که نافرمانی کرده است بواسطه آنها ، میآمرزم معاصی او را و از یاد دو فرشته نگهبان او (رقیب و عتید) میبرم ؛ ای داود ! بشنو از من و براستی میگویم : کسی که بیاید مرا بیک حسنه و کار نیک ، داخل مینمایم او را در بهشت ؛ حضرت داود علیه السلام عرضکرد ای پروردگار من ! کدامست این حسنه ؟ خداوند فرمود : کسی که گشایش دهد (بردارد غم و اندوه را) از بنده مسلمانی ، پس حضرت داود عرضکرد خداوندا (حال که چنین است) سزاوار نیست برای کسی که بشناسد ترا اینکه ببرد امید خود را (قطع امید کند) از تو .

۴۲۲ - و نیز در همان کتاب و جزء ، از ابی عبيده حذاء روایت شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : همانا کار نیکی که زودتر از همه کارهای نیک نتیجه و ثواب او بآدمی میرسد نیکی واحسان ب مردم است ، و زودترین شرور از جهت عقاب ظلم است ، و کفایت میکند برای آدمی در عیب که بیاید از مردم عیوبی را که در خود او باشد و غفلت از آن دارد ؛ و اینکه سرزنش کند مردم را بآنچه نتواند خود ترک نماید آنرا ؛ و اینکه آزار رساند هم نشین خود را بچیزی که فائده و نتیجه نبخشد او را .

۴۲۳ - و نیز در همان کتاب و جزء از حفص بن غياث قاضی روایت شده که گفت از

جعفر بن محمد عليه السلام يقول: اذا اراد احدكم ان لا يسئل الله شيئاً الا اعطاه ، فليأس عن الناس كلهم ، ولا يكون لهم رجاء الا من الله عز وجل ، فانه اذا علم الله تعالى ذلك من قلبه ، لم يسئل الله شيئاً الا اعطاه ، الا فحاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا ، فان في القيمة خمسين موقفاً كل موقف مقام ألف سنة ، ثم تلا هذه الآية : **في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة .**

۴۲۴ - وفيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن خنيس بن المعتمر ، قال : دخلت على امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام فقلت : السلام عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله وبركاته ، كيف امسيت ؟ قال : امسيت محبباً لمحبتنا و مبغضاً لمبغضنا ، و امسى محببنا معتبطاً برحمة من الله كان ينتظرها ، و امسى عدونا يؤسس بنيانه على شفا جرف هار ،

حضرت صادق عليه السلام شنيدم ميفرمود : هنگامي که يکي از شما ميخواهد از خدا سؤال نکند و نخواهد چيزي را جز آنکه عطا فرمايد او را ، پس بايد مايوس و نااميد شود از همه مردم ، و نبوده باشد براي او اميدي مگر بخداي با عزت و جلال ، پس همانا زماني که خدا دانست اين را (نداشتن اميدي جز بخدا) از قلب او ، نخواهد از خدا چيزي را مگر آنکه عطا فرمايد او را ، آگاه باشيد پس بحساب اعمال خویش رسيدگي نماييد پيش آنکه بحساب شما رسيدگي شود ، همانا در قيامت پنجاه محل است که آدمي را باز داشت مينمايند (براي رسيدگي بحساب) هر محل باز داشتی نگاه ميدارند هزار سال ، پس تلاوت فرمود اين آيه را : **في يوم كان مقداره خمسين الف سنة .**

ای آنکه بجز توأم پناهی نبود

وز حادثه‌ام گریز گاهی نبود

بیچارگیم بین و راهی بنا

اکنون که گشایشی ز راهی نبود

۴۲۴ - و نیز در همان کتاب و جزء از خنيس بن المعتمر روايت شده که گفت بر

امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام وارد شده عرض کردم درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امير المؤمنين در چه حالی شام نمودی ؟ فرمود : شام کردم در حالیکه دوست دارم دوستان خودمانرا و دشمن دارم دشمنان خودمانرا ، و شام کرده دوست ما در حالیکه غيبه و آرزو برده شده است (مخالفين آرزوی مقام او کنند) بواسطه رحمتی که از خداوند امید و انتظار داشته ، و شام کند دشمن ما در حالیکه (مانند کسی است که) بنا نموده ساختمان خود را بر کناره و لب آيیکه زیر آن خالی است (همچنانکه این ساختمان موجب هلاکت و غرق شدن در آبست ، دشمنان خاندان پيغمبر صلی الله عليه و آله در دين و عمل بآن

وكان ذلك الشفا قد انهار به في نار جهنم ، وكان ابواب الرحمة قد فتحت لاهلها ، فهنيئاً لاهل الرحمة رحمتهم ، والتعس لاهل النار والنار لهم ، يا خنيس ! من سره أن يعلم أمحب لنا أم مبغض فليمتحن قلبه ، فان كان يحب ولياً لنا فليس بمبغض لنا ، وان كان يبغض ولينا فليس بمحب لنا ، ان الله تعالى أخذ الميثاق لمحبتنا بمودتنا وكتب في الذكر اسم مبغضنا ، نحن النجباء وافرطانا افراط الانبياء .

۴۲۵ - وفيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن احمد بن أبي عبدالله البرقي ، عن ابيه ، قال : حدثني من سمع حنّان بن سدير يقول : سمعت أبي سدير الصيرفي يقول : رأيت رسول الله ﷺ فيما يرى النائم وبين يديه طبق مغطى بمنديل ، فدنوت منه و سلمت عليه فرد السلام وكشف المنديل عن الطبق ، فاذا فيه رطب فجعل يأكل منه ، فدنوت منه فقلت يا رسول الله ناولني رطبة ، فناولني واحدة فأكلتها ، ثم قلت يا رسول الله ناولني أخرى ، فناولنيها فأكلتها وجعلت كلما أكلت واحدة سألته اخرى حتى أعطاني ثمانى

بواسطة دشمنی اهلیت مشرف برهلاکت و خسرانند) و می باشد این کناره ، فرو برده اورا در آتش جهنم ، و درهای رحمت (بروردگار) باز شده برای کسانی که قابل رحمتند پس گوارا باد برای ایشان رحمتیکه شامل آنان میشود ، و هلاکت برای اهل آتش است و آتش برای ایشان ؛ ای خنيس هر که شادگرداند او را اینکه بداند دوست ما یا دشمن ماست ، پس دل خود را بیازماید پس اگر دوستی از دوستان ما را دوست میدارد پس دشمن ما نیست ، و اگر یکی از دوستان ما را دشمن میدارد پس دوست ما نیست ، همانا خداوند متعال برای دوستان ما جهت دوستی ماعهد و پیمان گرفته است و در قرآن کریم نام دشمنان ما را نوشته است ، ما ئیم صاحبان اصل کریم و آنانکه بطریقه ما شتابانند بطریق حق که انبیا بر آن بوده اند شتابانند .

۴۲۵ - و نیز در همان کتاب و جزء از احمد بن ابی عبدالله برقی از پدرش نقل کرده که گفت حدیث کرد مرا کسی که از حنّان بن سدير شنید که میگفت شنیدم از پدرم سدير صيرفي می گفت : دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب در حالیکه جلوی آنحضرت طبقی سرپوشیده بود ، پس نزدیک رفتم و سلام کردم حضرت جواب سلام دادند و دستمال را از روی طبق برداشتند ، پس دیدم در آن طبق خرماي تازه ای را ، سپس حضرت مشغول خوردن شدند پس نزدیک شدم آنحضرت و عرض کردم ای رسول خدا خرمايی بن مرحمت فرما ، پس یکدانه بمن دادند و آنرا خودم و عرض کردم ای رسول خدا خرماي

رطبات فأكلتها ، ثم طلبت منه اخرى فقال لي حسبك ، قال : فانتبهت من منامي ، فلما كان من الغد دخلت على جعفر بن محمد الصادق عليه السلام و بين يديه طبق مغطى بمنديل كأنه الذي رأيت في المنام بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله ، فسلمت عليه فردت عليّ السلام ثم كشف عن الطبق ، فاذا فيه رطب فجعل يأكل منه فعجبت لذلك و قلت جعلت فداك ناولني رطبة ، فناولني فأكلتها ، ثم طلبت اخرى فناولني فأكلتها ، و طلبت اخرى حتى أكلت ثمانى رطبات ، ثم طلبت منه اخرى فقال لوزادك جدّي رسول الله صلى الله عليه وآله لزدتك ، فأخبرته الخبر فتبسم تبسم عارف بما كان .

۴۶۶ - وفيه أيضاً : (الجزء الحادى عشر) عن محمد بن سليمان الديلمى ، عن أبيه ،

قال : جاء رجل الى سيدنا الصادق عليه السلام فقال له يا سيدى ! أشكوا اليك دينا ركبني

ديگرى مرحمت فرمائيد ، مرحمت فرمود و خوردم آنرا ، و بهمین ترتیب هریک دانه رطب که میخوردم دانه دیگرى از حضرت طلب می کردم تا اینکه عضا فرمود بمن هشت دانه و آنهارا خوردم و از آن حضرت دانه دیگرى طلب کردم ، حضرت فرمود : ترا کفایت میکند ؛ سدير گفت از خواب بيدار شدم ، فرداى آن خدمت حضرت صادق عليه السلام شرفیاب شدم دیدم جلوى آن حضرت طبقى سرپوشیده است بدستمالى ، گویا همان طبقى بود که در خواب دیده بودم جلوى حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ، پس بر آن حضرت سلام نموده و جواب دادند و دستمال را از زوى طبق برداشتند در این هنگام دیدم که در آن طبق خرماى تازه است حضرت مشغول میل نمودن از آن خرماى تازه شدند ، از این حال تعجب کردم و عرض کردم فدایت شوم یکدانه خرماى تازه بمن بدهید ، مرحمت فرمودند و آن را خوردم ، سپس دانه دیگرى طلب نمودم مرحمت فرمودند و آنرا نیز خوردم ، و دانه دیگرى خواستم تا اینکه هشت دانه خرماى تازه خوردم ، بعد دانه دیگرى از آن حضرت خواستم بمن فرمود : اگر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله زیاد تر بتو مرحمت فرموده بود منهم زیادتر میدادم ، پس برای آن حضرت خواب خود را نقل کردم حضرت لبخندى زدند مثل کسی که مطلع است بآنچه واقعه شده بود (و شاید تبسم آن حضرت برای خبر دادن او بود از خواب خود ب حضرت آنچه را که خود آن حضرت از جد بزرگوارشان نقل فرموده بودند) .

۴۶۶ - و نیز در همان کتاب (جزء یازدهم) از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش

روایت کرده که گفت : مردى بسوى آقای ما حضرت صادق عليه السلام آمد و عرض کرد

وسلطاناً غشمنی ، و ارید أن تعلمنی دعاء أعتنم به غنیمة أفضی بها دینی و أکفی بها ظلم سلطانی ، فقال : اذا جنک اللیل فصل رکعتین ، اقرأ فی الاولی منهما الحمد و آية الكرسي ، و فی الرکعة الثانية الحمد و آخر الحشر : لو انزلنا هذا القرآن علی جبل ، الی خاتمة السورة ؛ ثم خذ المصحف فدعه علی رأسک و قل بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته به و بحق کل مؤمن مدحتہ فیہ و بحقک علیہم ، فلا أحد أعرف بحقک منك ، **بک یا الله** ، عشر مرآت ، ثم تقول : **یا محمد** ، عشر مرآت ؛ **یا علی** ، عشر مرآت ؛ **یا فاطمة** ، عشر مرآت ؛ **یا حسن** ، عشر مرآت ؛ **یا حسین** ، عشر مرآت ؛ **یا علی بن الحسین** ، عشر مرآت ؛ **یا محمد بن علی** ، عشر مرآت ؛ **یا جعفر بن محمد** ، عشر مرآت ؛ **یا موسی بن جعفر** ، عشر مرآت ؛ **یا علی بن موسی** ، عشر مرآت ؛ **یا محمد بن علی** ، عشر مرآت ؛ **یا علی بن محمد** ، عشر مرآت ؛ **یا احمد بن علی** ، عشر مرآت ؛ **یا احسن بن علی** ، عشر مرآت ؛ **یا الحجة** ، عشر مرآت ؛ ثم تسئل الله تعالی حاجتک ، قال : فمضى الرکل و عاد الیه بعد مدة فدضى دینه و صلح له سلطانه و عظم يساره .

ای آقای من ، شکایت میکنم بشما از قرضی که بر عهده منست و از شخص مسلطی که جوڑ و ستم بر من میکند ، و میخواهم دعائی تعلیم من فرمائی که بهره ای ببرم بواسطه آن (یعنی مالی بدست آرم که دین خود را بان ادا کنم) و کفایت کرده شوم بواسطه آن دعا از ستم آن شخص که بر من چیره است ، حضرت فرمود : چون تاریکی شب ترا فرا گرفت دو رکعت نماز بجای آور و در رکعت اول ، سوره حمد و آية الكرسي بخوان ، و در رکعت دوم ، حمد و آية آخر سورة حشر (لو انزلنا هذا القرآن عنی جبل ، تا آخر سوره) سپس بگیر قرآن را و بالای سر خود بگذار و بگو : بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته به ، و بحق کل مؤمن مدحتہ فیہ و بحقک علیہم ، فلا احد اعرف بحقک منك ، **بک یا الله** ده مرتبه ، سپس میگویی **یا محمد** ده مرتبه ، **یا علی** ده مرتبه ، **یا فاطمه** ده مرتبه ، **یا حسن** ده مرتبه ، **یا حسین** ده مرتبه ، **یا علی بن الحسین** ده مرتبه ، **یا محمد بن علی** ده مرتبه ، **یا جعفر بن محمد** ده مرتبه ، **یا موسی بن جعفر** ده مرتبه ، **یا علی بن موسی** ده مرتبه ، **یا محمد بن علی** ده مرتبه ، **یا علی بن محمد** ده مرتبه ، **یا احسن بن علی** ده مرتبه ، **یا الحجة** ده مرتبه ، سپس از خدایتعالی حاجت خود را سؤال کن (راوی) گفت پس آنمرد رفت و پس از مدتی بسوی حضرت بازگشت در حالیکه قرض خود را داده

۴۲۷ - فی الوسائل : (کتاب الصلوة) باب « استجاب الدعاء فی السدس الاول من نصف اللیل الثانی عن عبدة النیشابوری ، قال : قلت لأبی عبدالله علیه السلام : انّ الناس یروون عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال : انّ فی اللیل لساعة لا یدعوا فیها عبد مؤمن بدعوة الا استجیب له ، قال : نعم ، قلت متی هی ؟ قال : ما ین منتصف اللیل الی الثلک الباقی ، قلت لیلۃ من اللیالی او کلّ لیلۃ ؟ قال : کلّ لیلۃ .

۴۲۸ - وفيه أيضاً : باب « استجاب الصلوات علی محمد و آل محمد فی اول الدعاء و وسطه و آخره » عن محمد بن مروان ، عن ابي عبدالله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : صلوا انکم علیّ اجابة لدعائکم و زکوة لأعمالکم .

۴۲۹ - و فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من جوامع کلم امیر المؤمنین علیه السلام » تحف العقول و سئل (یعنی امیر المؤمنین علیه السلام) ما المروءة ؟ فقال علیه السلام : الا تفعل فی السرّ شیئاً تستجیبی منه فی العلانية .

بود و آن شخصی که بر او مسلط بود با او خوش رفتاری مینمود و ثروتش زیاده شده بود .

۴۲۷ - در وسائل (کتاب صلوة) در باب « استجاب دعا در سدس اول از نیمه شب دوم » از عبدة النیشابوری روایت شده که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم : همانا مردم از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت میکنند که در شب ساعتی است که دعانیکنند در آن ساعت بنده مؤمن ، مگر آنکه دعای او اجابت میشود ، حضرت فرمود : بلی ، عرض کردم چه وقت است آنوقت ؟ فرمود : میان نصف شب تا یک سوم باقیمانده از آن ، عرض کردم آیا شب معینی است یا هر شب است ؟ فرمود : هر شب است .

۴۲۸ - و نیز در همان کتاب در باب « استجاب صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در ابتداء دعاء و وسط و آخر آن » از محمد بن مروان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : صلوات شما بر من باعث اجابت دعای شماست و موجب پاکیزگی (و قبول) اعمال شماست .

۴۲۹ - و در جلد هفتم بحار در باب آنچه جمع آوری شده از سخنان امیر المؤمنین علیه السلام که مشتمل بر حکم و مواعظ است از کتاب تحف العقول روایت نموده که سؤال شده از امیر المؤمنین علیه السلام چیست مروت ؟ پس فرمود : (مروت) آنستکه بجا نیآوری چیزی را (کلیرا) در پنهانی از مردم که شرم و حیاکنی از آن که در علانیه و آشکارا انجام دهی .

۴۳۰ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال امير المؤمنين عليه السلام : من زهد في الدنيا و لم يجزع من ذلها و لم ينافس في عزها ، هداه الله بغير هداية من مخلوقه ، و علمه بغير تعليم ، و اثبت الحكمة في صدره و أجرها على لسانه .

۴۳۱ - و فيه ايضاً : في ذيل ذلك الباب ، و قال عليه السلام : اقل ما يلزمكم الله تعالى :
الاستعينا بنعمه على معاصيه .

۴۳۲ - و فيه ايضاً : باب « مواعظ امير المؤمنين عليه السلام و خطبه و حكمه » ، مطالب السؤال ، من تواضع للمتعلّمين و ذلّ للعلماء ساد بعلمه ، فالعلم يرفع الوضيع ، و تركة يضع الرفيع ، و رأس العلم التواضع ، و بصره البرائة من الحسد ، و سمعه الفهم ، و لسانه الصدق ، و قلبه حسن النية ، و عقله معرفة اسباب الامور ؛ و من ثمراته : التقوى ، و اجتناب

۴۳۰ - و در همان كتاب و باب ، از امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده كه فرموده : كسيكه روى گرداند از دنيا و واگذارد آنرا و از ذلت و خواری آن جزع و بی تابی نكند ، و ميل و رغبت ننماید در طلب عزت ظاهري آن ، خدا او را هدايت مي فرماید بدون اينكه راهنمائي از مخلوق خود بشود ، و مي آموزد او را بي آموزگار و معلم ظاهري ، و ثابت و پايدار ميگرداند حكمت را (معارف و علوم و واقعه را) در سينه او (در قلب او) و جاری ميکند حكمت را بر زبان او .

۴۳۱ - و در همان كتاب و باب ، از امير المؤمنين عليه السلام روايت نموده كه فرموده : كستين چيزيكه لازم است (در مقام بندگي و عيوديت) شما براي خداوند بزرگ ، اينستكه كمك نگيريد و استعانت نجوئيد از نعمتهای او بر گناهان و نافرمانیهای او .

۴۳۲ - و نیز در همان كتاب ، در باب « مواعظ و سخنان امير المؤمنين عليه السلام » از كتاب مطالب السؤال نقل نموده كه امير المؤمنين عليه السلام فرموده : كسيكه فروتنی و تواضع ننماید نسبت بطالبان علم (دانش جويان) و خوار و ذليل گرداند خود را (براي تعلم) در برابر علما و دانشمندان ، بزرگ و شرافتمند گردیده است بسبب علم و دانش خود (كه از علماء آموخته) پس علم بمقام و رتبه عالی ميرساند شخص بست و فرومايه را ، و واگذاردن و ترك دانش (در جهل و نادانی باقي ماندن) خوار و بست ميگرداند آدمی آبرومند و صاحب مقام ارجمند را ، و سر علم تواضع و فروتنی است ، و چشم آن دور و پاكيزه بودن از حسد است ، و گوش آن فهم است ، و زبان آن راستگوئی است ، و

الهدی ، و اتباع الهدی ، و مجانبه الذنوب ، و مودة الاخوان ، و الاستماع من العلماء ، و القبول منهم ، و من ثمراته : ترك الانتقام عند القدرة ، و استقباح متابعة الباطل ، و استحسان متابعة الحق ، و قول الصدق ، و التجافی عن سرور في غفلة ، و عن فعل ما يعقب ندامة ؛ و العلم يزيد العاقل عقلاً ، و يورث متعلمه صفات حمدا ، فيجعل الحليم اميراً وذا المشورة وزيراً ، و يقمع الحرص ويخلع المكر ويميت البخل ، و يجعل مطلق الفحش

جان یا دل آن نیکی نیت و قصد است ، و عقل آن شناختن راهها و وسیله های امورات (در این فرازاها تشبیه فرموده علم را بانسان و اعضای وی و برای آن سرواعضاء دیگرى که ذکر شد قرار داده و مقصود آنستکه چنانچه وجود آدمی بدون این اعضاء ممکن نیست ، دانش و علم هم دارای سرو بدن و دیگر اعضاء روحانی است و در صورت نبودن آنها دانش حقیقی وجود ندارد .

شیر بی دم و سر و اشکم که دید
این چنین شیری خدا هم نافرید
و از فائده های علم و دانش پرهیز کاری از گناهان ، و دوری و اجتناب از خواسته های نفس ، و پیروی از آنچه باعث هدایت است ، و اجتناب از گناهان ، و دوستی و محبت با برادران دینی ، و حاضر شدن نزد دانشمندان و شنیدن و استفاده نمودن از علم ایشان و قبول نمودن گفتار علماء میباشد (و نیز) از ثمرات علم ، گذشت و عفو نمودن و انتقام نکشیدن است در حالیکه توانائی بر انتقام از دشمن خود دارد ، و زشت و فبیح شردن پیروی باطل ، و نیکو دانستن پیروی آنچه حق است ، و راست گوئی و دوری از خوشی و سروریکه در غفلت از حال خود باشد (چنانچه در حدیث قدسی است : عجب دارم از کسی که یقین بمرگ خود دارد چگونه خوشحالی میکند) و اجتناب از انجام دادن کاری که باعث پشیمانی است ، و دانش ، عقل شخص خردمند را افزایش دهد و سبب شود که طلب کننده و دانشجو دارای صفات پسندیده گردد ، پس قرار میدهد آدمی را که دارای حلم است فرمانفرما و امیر ، و صاحب رأی استوار و شخص باتدبیر را وزیر ، و خوار و زبون میکند حرص را ، و نابود میسازد حيله گری و مکر را ، و میبیراند (از بین میبرد) بخل را ، و قرار میدهد کارهای ناپسند و گفتارهای زشت را در قید و بند ، (علم مانع و جلوگیری است از اعمال قبیحه) و نیز قرار میدهد کارها و سخنانیکه سست و بی پایه و دور از حق است نزدیک بواقع و مطابق حق (چون با چشم دور بین و چراغ نورانی علم و دانش ، راه استوار هدایت و حق را میبیند و پیروی مینماید ، و باطل

مأسوراً ، وبعید السداد قریباً .

۴۳۳ - وفي نهج البلاغة : وقال امير المؤمنين عليه السلام : الزهد كله بين كلمتين من القرآن ، قال الله تعالى : لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم . و من لم يأس على الماضي ولم يفرح بالآتي فقد اخذ الزهد بطرفيه .

۴۳۴ - في الوسائل (كتاب الحج) باب « استحباب التسليم والمصافحة عند الملاقات » عن جابر ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اذا لقيتم فتلاقوا بالسلام والتصافح ، و اذا تفرقتم ففرقوا بالاستغفار .

۴۳۵ - في المعجذ الرابع من البحار ، باب « احتجاجات الصادق صلوات الله عليه على الزنادقة والمخالفين » امالى الطوسي « عن حفص بن غياث ، قال : كنت عند سيد الجعافرة جعفر بن محمد عليه السلام ، لما اقدمه المنصور فاتاه ابن ابي العوجاه و كان ملحداً ، وضلالت و گمراهی و مفساد و زبان ها را تميز ميدهد و اجتناب ميکنند) .

۴۳۳ - ودر نهج البلاغه است که امير المؤمنين عليه السلام فرمود : تمامی زهد و کناره گیری از دنیا در دو فراز از قرآن است ، خدا فرموده : تا محزون و غصه دار نشوید بر آنچه از شما گذشته (دست بآن نیاقتید) و خوشی ننمائید بواسطه آنچه بشما داده شده ، پس کسیکه اندوهناک و محزون نشود بر چیزی که باو نرسیده ، و مسرور نگردد بآنچه باو داده شده ، پس زهد را بتمامش گرفته (نائل گردیده) ، بواسطه بی رغبتی بدینا و عدم توجه بآن ، نه بآنچه از دست داده و یا بآن نرسیده غمناک میگردد ، و نه بآنچه نائل گشته خوش است) .

۴۳۴ - در وسائل (کتاب حج) در باب « استحباب سلام نمودن و مصافحه کردن هنگام ملاقات » از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : هنگامیکه یکدیگر را ملاقات کردید پس ملاقات شما بسلام کردن بر هم و مصافحه نمودن با یکدیگر باشد ، و چون از هم جدا شوید پس جدا شوید بطلب آموزش .

۴۳۵ - در جلد چهارم بحار ، در باب « احتجاجات حضرت صادق صلوات الله و سلامه عليه بر زنادقة و مخالفين » امالی طوسی از حفص بن غياث روایت شده که گفت : نزد بزرگ جعفر نامها حضرت صادق علیه السلام بودم هنگامی که آورده بود آن حضرت را منصور (خلیفه عباسی بیغداد) پس ابن ابي العوجاه نزد حضرت آمد و او مرد

فقال له : ما تقول في هذه الآية : **كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها** .
 هب هذه الجلود عصت فمذّبت ، فما بال الغير يمدّب ؟ قال ابو عبدالله عليه السلام : ويحك هي
 هي وهي غيرها ، قال : اعقلني هذا القول ، فقال له : ارأيت لو ان رجلاً عمد الى لبنة
 فكسرها ثم صب عليها الماء وجبلها ثم ردها الى هيئتها الاولى ، ألم تكن هي هي وهي
 غيرها ؟ فقال بلى ، امتع الله بك .

۴۳۶ - في الامالي الطوسي (مجلس يوم الجمعة التاسع من رجب سنة سبع وخمسين
 و اربعمئة) عن الحرث بن التيهان ، قال : قال لي ابن شبرمة : دخلت أنا و ابو حنیفه علی
 جعفر بن محمد عليه السلام فسلمت عليه و كنت له صديقاً ثم اقبلت علی جعفر عليه السلام فقلت : امتع
 الله بك ، هذا رجل من اهل العراق له فقه و عقل ، فقال له جعفر عليه السلام : الذي يقیس
 الدين برأيه ، ثم اقبل علی فقال هذا النعمان بن ثابت ؟ فقال ابو حنیفه : نعم ، اصلحك

مشرکی بود پس بآنجناب عرضکرد چه میفرمائی در این آیه : **كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها** . (هرگاه بریان و سوخته شود پوستهای ایشان ، بدل میدهیم بایشان از پوستهای دیگری) او گفت قبول میکنیم که پوستهای اولیه و نخستین نافرمانی کرده پس شکنجه شود (و بسوزد) پس جهت چیست برای شکنجه و عذاب پوستهای دیگر؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود : وای بر تو پوستهای دیگر (از جهتی) همان پوستهای اولیه است (و از جهت دیگر) غیر آنها میباشد (ابن ابی العوجاء) گفت این مطلب را بمن بفرمائید (بیان فرما بطوریکه تعقل و درک نمایم) حضرت باو فرمود : خیر ده مرا اگر شخصی خشتی را بگیرد و بشکند (و خورد و خاک نماید) سپس آب بر آن بریزد و او را بشکل اول بسازد ، آیا این همان خشت اولی نمیشد در حالیکه غیر آن هم هست (ابن ابی العوجاء) گفت آری ، خداوند سود و فایده بخشد بواسطه تو مردم را .

۴۳۶ - در امالی طوسی (مجلس روز جمعه نهم رجب سال ۴۵۷) از حرث بن تیهان روایت شده که گفت ابن شبرمه برای من گفت من و ابو حنیفه بر حضرت صادق علیه السلام داخل شده و بر آن حضرت سلام کردم در حالیکه با ابو حنیفه دوست بودم ، سپس روی بحضرت نموده عرضکردم بهره مند گرداند خدا بواسطه شما ، این مردی است از اهل عراق که دارای فهم و خرد است پس حضرت باو فرمود : آنکسی که دین را برای خود قیاس میکند (معنی قیاس از پیش گذشت) سپس حضرت بمن روی نموده فرمود این نعمان بن ثابت است ؟ ابو حنیفه گفت آری ، خدای برتر از هر چیز کار شما را بخیر و خوبی

الله تعالی ، فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ : اتمق الله ولا تقصر الدين برأيك ، فان أول من قال ابليس ان أمره الله بالسجود فقال : أنا خير منه ، خلقني من نار و خلقته من طين ، ثم قال له جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ : هل تحسن أن تقيس رأسك من جسدك ؟ قال لا ؛ قال : فأخبرني عن الملوحة في العينين ، وعن الحرارة في الأذنين ، وعن الماء في المنخرين ، وعن العذوبة في الشفتين لأي شيء جعل ذلك ؟ قال لا أدري ؛ قال جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ : ان الله عز وجل خلق العينين فجعلها شحمتين وجعل الملوحة فيهما منأمنه على ابن آدم ، ولولا ذلك لذابتا ؛ وجعل الحرارة في الأذنين منأمنه على ابن آدم ، ولولا ذلك لقمحت الدواب فأكلت دماغه ، وجعل الماء في المنخرين ليصعد النفس وينزل ويجد منه الريح الطيبة من الريح الرديئة ؛ وجعل عز وجل العذوبة في الشفتين ليجد ابن آدم لذة طعمه وشربه ؛ ثم قال له جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ : أخبرني عن أول كلمة أولها شرك و آخرها ايمان ، قال لأدري ،

بیش آورد ، پس حضرت بابی حنیفه فرمود : بیهیز از خدا ، و دین را برأی خود قیاس نما ، همانا نخستین قیاس کننده شیطانست هنگامی که خدا او را بر سجده آدم علیه السلام امر فرمود ، گفت من بهتر از او باشم زیرا مرا از آتش ایجاد فرمودی و او را از گل (یعنی ابلیس ملاحظه ظاهر صورت آتش نمود که صاحب روشنائی و لمعان بود و ظاهر خاک و گل که تیره و تاریک بود و لذا خود را برتر و اشرف از آدم علیه السلام دانست ، و غفلت نمود از استعداد ماده خلقت آدم علیه السلام که مهبای جهت روح قدس و مرتبه نبوت و هدایت خلقان بعبادت و بهشت بود ، ماده آتشی از این موهبت بکلی بی بهره و ناقابل بود بلکه روح ابلیس مستعد بود برای فریب دادن عموم خلقان و رسانیدن آنان باسفل مراتب و درکات جهنم) سپس حضرت باو فرمود : آیا میتوانی قیاس کنی سر خود را نسبت ببدنت (یعنی سرمدور با بدن مربع مستطیل چه تناسبی دارد) عرضکرد : نه ؛ حضرت فرمود : خبر ده مرا از شوری آب چشمها و از تلخی (رطوبی که) در گوشهاست و از آب بینی ها و از گوارائی که در آب دهانست ، اینها برای چه قرار داده شده ؛ گفت نمیدانم حضرت فرمود : همانا خدای با عزت و جلال خلقت فرمود دو چشم را پس قرار داد آنها را دو پیه و قرار داد شوری را در آنها جهت منتهی که خدای بر فرزند آدم گذارده است ، و اگر این شوری نبود هر آینه پیه های چشمان آب میشدند ؛ و قرار داد تلخی را در رطوبتی که در گوشهاست برای منتهی که از خداست بر پسر آدم ، و اگر آن تلخی نبود هر آینه داخل میشدند حشرات موزیه در گوش ، و مغز او را میخوردند ؛ و قرار

قال : و لا اله الا الله • ثم قال له : ايما أعظم عند الله عز و جل قتل النفس او الزنا ؟ قال : بل قتل النفس ، قال له جعفر عليه السلام : فان الله تعالى قدر ضي في قتل النفس بشاهد و لم يقبل في الزنا الا بأربعة ، ثم قال له : ايما أعظم عند الله الصوم او الصلوة ؟ قال لا بل الصلوة ، قال : فما بال المرأة اذا حاضت تقضى الصيام و لا تقضى الصلوة ؟ اتق الله يا عبدالله فاننا نحن و انتم غداً و من خالفنا بين يدي الله عز و جل ، فنقول قلنا قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و تقول انت و اصحابك قياسنا و رأينا ، فيفعل بنا و بكم ماشاء الله عز و جل .

۴۳۷ - و فيه ايضاً : (في ذلك المجلس) عن علي بن عقبه ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : لا تلمس الرجل صدقاً سمة معرفة حتى تختبره بثلاث : بغضبه فتنظر غضبه يخرج منه من الحق الى الباطل ، و عند الدمار و الدرهم ، و حتى تسافر معه .

داد آّب يینی را تا آنکه نفس بخوبی بالا رود و پائین آید و تمیز بدهد بوی خوش را از بوی بد ؛ و قرار داد خداوند با عزت و جلال گوازائی را در آّب دهان تا آنکه پس آدم بیابد لذت طعم و آشامیدن هر چیز را ؛ سپس حضرت صادق علیه السلام باو فرمود : خبرده مرا از کلمه ای که اول آن شرک و آخر آن ایمانست ، گفت نمیدانم ، فرمود : لا اله الا الله سپس حضرت باو فرمود : کدامیک از قتل نفس یا زنا (از نظر عقوبت) بزرگتر است نزد خداوند با عزت و جلال ؟ گفت قتل نفس ، حضرت فرمود : همانا خدای تعالی در قتل نفس بدو شاهد راضی شده ولی در زنا نمیذیرد مگر چهار شاهد را ، سپس باو فرمود : کدامیک بزرگتر است در نزد خداوند ، روزه یا نماز ؟ ابو حنیفه گفت نماز ، حضرت فرمود : پس چرا زن زمانی که حائض شود روزه خود را پس از زمان حیض قضا میکند ولی نمازهایش قضا ندارد ؟ پرهیز از خدا ای بنده خدا ، پس ما و شما و مخالفین ما (یعنی اصحاب و یاران تو در مذهب) فردای قیامت در محضر عدل الهی حاضر شویم پس ما میگوئیم (در جواب آنچه عمل نموده ایم) رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود ، تو و یارانت میگوئید قیاس و رأی ما چنین اقتضا کرد ، پس هر چه خدا میخواهد در باره ما و شما حکم خواهد فرمود .

۴۳۷ - و نیز در همان کتاب (ومجاس) از علی بن عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : دوست خود قرار مده کسی را تا آنکه او را بسه چیز آزمایش نمائی : یکی به بغض و غضبش پس نظر میکنی غضب او را که او را از حق بیاطل خارج میکند یا نه ، و یکی دیگر بسال دنیا (که حرام آنرا تصرف میکند یا نه) و یکی دیگر

۴۳۸ - فی المجلد التاسع عشر من البحار ، باب « الدعاء لعموم الأوجاع والرياح وخصوص وجع الرأس » ، « امالی الطوسی » ، عن معاوية بن وهب ، قال : كنت عند ابي عبدالله عليه السلام قال : فصدع ابن لرجل من اهل مرو وهو عنده جالس ، قال : فشكى ذلك الى ابي عبدالله عليه السلام ؛ قال : اذنه منى ، قال : فمسح على رأسه ثم قال : ان الله يمسك السموات والارض أن تزولا ، واثن زالتا ان أمسكهما من أحدهم بعده ، انه كان حلیمًا غفوراً .

۴۳۹ - فی الوسائل : (کتاب المزار) باب « استحباب زیارة النبي ﷺ ولو من بعيد » عن عیسی بن عبدالله ، عن ابيه ، عن جدّه ، عن علیّ امیرالمؤمنین عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : من سلّم علیّ فی شیء من الأرض ابلغته ، و من سلّم علیّ عند القبر سمعته .

۴۴۰ - وفيه ايضاً : فی ذلك الباب ، عن موسى بن اسمعيل ، عن موسى بن جعفر ،

مسافرت با او (که به نینی اخلاق نیکو دارد یانه) .

۴۳۸ - در جلد نوزدهم بحار ، باب « دعاء برای عوم دردها وبادها وخصوص درد سر » امالی طوسی ، از معاوية بن وهب روایت شده که گفت : نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که پسر مردی مبتلا بدرد سر گردید که اهل مرو بود و بحضورت صادق علیه السلام این را (درد سر را) شکایت نمود ، حضرت فرمود : نزدیک من بیاور اورا ، وبدست مبارک بر سر او کشید و این آیه را تلاوت فرمود : ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ، ولئن زالتا ان أمسكها من احد من بعده ، انه كان حلیمًا غفوراً . (همانا خداوند نگاهدارنده آسمانها وزمین است از اینکه فروریزند ، و هر گاه بخوانند فرو ریزند کیست که جز خدا نگاهدارنده آنها باشد ، همانا خداوند شکیبیا و بسیار آمرزنده گناهان است) .

۴۳۹ - در وسائل (کتاب مزار) باب « استحباب زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله گرچه از مکان دور باشد » از عیسی بن عبدالله از پدرش از جدش از حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده : کسی که در مکانی از امکانه زمین بر من سلام دهد ، آن سلام بمن میرسد و کسیکه مرا نزد قبرم سلام کند آنرا می شنوم .

۴۴۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، از موسى بن اسمعيل از موسى بن جعفر از پدرش

عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من زار قبري بعد موتي كان كمن هاجر اليّ في حياتي ، فان لم تستطيعوا فابعثوا اليّ السلام فاتّه يبلّغني .

۴۴۱ - وفيه ايضاً : (كتاب الأطعمة) باب « استحباب التسمية قبل الشرب و التحميد بعده » عن جراح المدائني ، قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : اذا ذكر اسم الله على الطعام والشراب ، فاذا فرغت فقل : الحمد لله الذي يطعم ولا يطعم .

۴۴۲ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : من ذكر اسم الله عند طعام او شراب في اوله وحمد الله في آخره . لم يسئل عن نعم ذلك الطعام ابداً .

۴۴۳ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن ابن القداح ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الطعام الشاكر أفضل من الصائم الصائم .

از بدران گراميش عليهم السلام روايت شده كه فرمود : رسول خدا صلى الله عليه واله فرموده : كسى كه قبر مرا پس از مرگ من زيارت كند چون كسى است كه در زمان زندگانيم بسوى من هجرت نموده است ، پس اگر توانا (بر زيارت قبر من) نشديد سلام بر من بفرستيد كه بن خواهد رسيد .

۴۴۱ - و نیز در همان کتاب (کتاب اطعمه) باب « استحباب تسميه پيش از شرب و تحميد پس از آن » از جراح مدائني روايت شده كه گفت : حضرت صادق عليه السلام فرموده : هنگام خوردن و آشاميدن بسم الله بگو ، و چون فارغ شدى بگو : الحمد لله الذى يطعم ولا يطعم (سپاس خداوندى را است كه طعام و غذا ميخورداند و خود غذا داده نيشود چون او از جسيبت و صفات اجسام منزّه است) .

۴۴۲ - و نیز در همان کتاب و باب ، از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : امير المؤمنين عليه السلام فرموده : كسى كه در اول خوردن و آشاميدن خود بسم الله و در آخر آن الحمد لله بگويد هر گز از لذت آن طعام پرميده نشود در آخرت (يعنى از لذتهاى آخرت او كم نگردد) .

۴۴۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابن قداح از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده : طعام خوردنده سپاسگزار ، برتر است از روزه دار ساكت (يعنى روزه مستعجبى) .

۴۴۴ - فی المجلد التاسع عشر من البحار ، باب « التَّحْمِيدُ وَانواع المحامد ، « امالی الطوسی » عن جابر بن عبدالله ، قال : قال رسول الله ﷺ : لو ان الدنيا كلها لقمة واحدة فاكلها العبد المسلم ثم قال : الحمد لله ، لكان قوله ذلك خيراً له من الدنيا وما فيها .

۴۴۵ - فی الامالی الطوسی : (مجلس يوم الجمعة السابع عشر من صفر سنة سبع وخمسين و اربعمئة) عن علي بن ابيطالب عليه السلام قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول : التوحيد ثمن الجنة ، والحمد لله وفاء شكر كل نعمة ، وخشية الله مفتاح كل حكمة ، والأخلاق ملاك كل طاعة .

۴۴۶ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب « وصايا الباقر عليه السلام و مواظبه و حكمه » وعنه عليه السلام انه قال : ما دخل قلب امرء شيء من الكبر الا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلك قل ذلك او كثر .

۴۴۷ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام لا بنه : اصبر نفسك على الحق ،

۴۴۴ - در جلد نوزدهم بحار ، باب « تحمید و انواع محامد » در کتاب امالی طوسی ، از جابر بن عبدالله روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : اگر فرض شود که تمامی دنیا چون یک لقمه بود و آنرا بنده مسلمان میخورد و میگفت : الحمد لله ، این کلام برای او بهتر بود از دنیا و آنچه در دنیاست .

۴۴۵ - در امالی طوسی (مجلس روز جمعه هفدهم صفر سال ۴۵۷) از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرمود : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود : اقرار بوحدانیت خداوند قیمت و بهای بهشت است ، و حمد و سپاس خداوند وفای شکر هر نعمتی است ، و ترس از خدا کلید هر حکمت است ، و خالص نمودن نیت مناطق قبولی هر طاعت است .

۴۴۶ - در جلد هفدهم بحار ، باب « سفارشیهای حضرت باقر علیه السلام و مواظبه و اندرزهای » آنحضرت است که فرمود : داخل نیشود در دل مردی چیزی از تکبر مگر آنکه از عقل او کم گردد همان اندازه که تکبر در او وارد شده کم باشد یا زیاد .

۴۴۷ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت بفرزندش فرمود : نفس خود را بر (پیمودن راه) حق (نگهدار و) شکبیا باش ، زیرا هر کس چیزی را در راه حق

فانته من منع شيئاً في حق اعطى في باطل مثليه .

۴۴۸ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام لا بته : يا بني ! اذا انعم الله عليك بنعمة فقل الحمد لله ، واذا حزنك امر فقل لاحول ولا قوة الا بالله ، واذا ابطأ عنك رزق فقل استغفر الله .

۴۴۹ - و فيه ايضاً : باب « مواعظ الصادق جعفر بن محمد عليه السلام و وصاياه و حكمه » قال مالك بن انس ، قال جعفر عليه السلام يوماً لسفيان الثوري : يا سفيان ! اذا انعم عليك بنعمة فاحبب بقاها فاكثرن الحمد والشكر على الله ، قال الله عز وجل في كتابه العزيز : **ان شكرتم لازيدنكم ؛ و اذا ستبطأت الرزق فاكثرن الاستغفار ، فان الله عز وجل قال في كتابه : استغفروا ربكم انه كان غفاراً يرسل السماء عليكم مدراراً و يمددكم باموال و بنين يعني في الدنيا ؛ و يجعل لكم جنات يعني في الآخرة ؛ يا سفيان ! اذا حزنك امر من سلطان او غيره فاكثر من قول لاحول ولا قوة الا بالله ، فانها مفتاح الفرج و كنز من كنوز الجنة .**

منع کرد دو برابر آن در باطل باوداده شود .

۴۴۸ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت بفرزندش فرمود : ای پسر جان من ! هرگاه خداوند نعمتی بتو داد پس بگو الحمد لله ، و هرگاه مطلبی ترا اندوهناک نمود بگو لاحول ولا قوة الا بالله ، و هرگاه روزی تو دیر بتو رسید بگو استغفر الله .

۴۴۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « مواعظ حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام و وصایا و حکم آن حضرت است » مالک بن انس گوید : حضرت صادق علیه السلام روزی بسفيان توری فرمود : ای سفيان ! هرگاه نعمت داده شدی بنعمتی و باقی ماندن آن را دوست داشتی حمد و شکر خدا بسیار نما ، خداوند با عزت و جلال در کتاب عزیز خود فرمود : **ان شکرتم لازيدنکم** (هرگاه سپاسگزاری نمودید نعمتها را البته برای شما افزون میکند) و هرگاه روزی تو دیر رسید استغفار زیاد بنما ، زیرا خداوند با عزت و جلال در کتاب خود فرمود : از خدای خود طلب آمرزش کنی زیرا خداوند آمرزنده (گناهان) است ، برای شما از آسمان باران بسیار میفرستد و کمک میدهد شما را بمالها و فرزندان (یعنی در دنیا) و قرار میدهد در آخرت برای شما باغها را ، ای سفيان هرگاه ترا چیزی از طرف سلطان یا غیر او محزون نمود پس لاحول ولا قوة الا بالله زیاد بگو ، زیرا این کلام ، کلید فرج و گشایش است و گنجی است از گنجهای بهشت .

۴۵۰ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال الصادق علیه السلام : أفضل الوصايا وألزمها أن لا تنسى ربك ، وأن تذكره دائماً و لا تنصيه ، وتعبداه قاعداً و قائماً ، و لا تغتر بنعمته و اشكره ابدأ ، و لا تخرج من تحت استار عظمته و جلاله فتضل و تقع في ميدان الهلاك و ان مستك البلاء و الضر و احرقتك نيران المحن ، و اعلم ان بلاياه محشوة بكراماته الأبدية ، و محنه مورثة رضاه و قربته و لو بعد حين ، فيالها من مغنم لمن علم و وفق لذلك .

۴۵۱ - و فيه ايضاً : باب «وصايا الباقر علیه السلام و مواعظه و حكمه » قال علیه السلام : صانع المنافق بلاسلك ، و اخلص مودتك للمؤمن ، و ان جالسك يهودي فاحسن مجالسته .
 ۴۵۲ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال علیه السلام : ما شيب شيء بشيء أحسن من حلم يعلم .

۴۵۰ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت صادق علیه السلام فرمود : برترین سفارشها و لازمترین آنها اینست که پروردگار خود را فراموش نکنی ، و همیشه او را یاد کنی ، و او را نافرمانی نکنی ، و پرستش کنی او را نشسته و ایستاده ، و به نعمت او مغرور نشوی و همیشه او را سپاسگزار باشی ، و خارج نشوی از زیر پرده های عظمت و جلال خدا که گمراه شده و واقع میشوی در میدان هلاکت و اگر چه بلاوضرر رساند ترا و بسوزاند ترا آتشیهای محتتها (یعنی پرده دردی مکنی در معصیتها اگر چه گرفتاریها ترا فرا گیرد .

لطف حق با تو مداراها کند
 چونکه از حد بگذری رسوا کند
 و بدانکه بلاهای خدا در بردارد کرامات همیشگی او را ، و محتتهای او باعث خوشنودی و نزدیکی باوست اگر چه بعد از مدتی باشد ، پس چه بزرگ غنیمت و بهره ایست برای کسی که بداند و موفق بعمل شده باشد (فوائدی را که در صبر و تحمل بلا یاست چنانچه امام علیه السلام فرمود)

۴۵۱ - و نیز در همان کتاب ، در باب وصایای حضرت باقر علیه السلام و مواعظ و حکم آنحضرتست که فرمود : با زبان خوش با منافق رفتار کن ، و خالص کن دوستی خود را برای مؤمن ، و اگر با تو مردی یهودی همشینی نمود پس نیکو با او همشینی کن .
 ۴۵۲ - و نیز در همان کتاب و باب ، حضرت فرمود : مخلوط نشده است چیزی بچیزی نیکوتر از مخلوط شدن بردباری با دانش (باینواسطه میتوانند جمعی را ارشاد کند) .

۴۵۳ - وفيه ايضاً : باب « وصايا علي بن الحسين عليه السلام » و مواعظه و حكمه ، و قال ﷺ : خف الله لقد رته عليك و استحيى منه لقربه منك .

۴۵۴ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن الزهري ، قال : قال علي بن الحسين عليه السلام : اشد ساعات ابن آدم ثلاث ساعات : الساعة التي يعاين فيها ملك الموت ، و الساعة التي يقوم فيها من قبره ، و الساعة التي يقف فيها بين يدي الله تبارك و تعالي ، فاما الي الجنة و اما الي النار ؛ ثم قال : ان نجوت يا بن آدم عند الموت فانت أنت و الا هلكت ؛ و ان نجوت يا بن آدم حين توضع في قبرك فانت أنت و الا هلكت ؛ و ان نجوت يا بن آدم في مقام القيمة فانت أنت و الا هلكت .

۴۵۵ - وفيه ايضاً : باب « ما جمع من مفردات كلمات الرسول ﷺ و جوامع كلامه » عن نافع بن عمر ، قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول : ايها الناس هذه دار ترح لادار فرح ، و دار النواء لادار استواء ، فمن عرفها لم يفرح لرجاء و لم يحزن لشقاء ،

۴۵۳ - و نیز در همان کتاب ، در باب سفارشهای حضرت زین العابدین علیه السلام و مواعظ و حکم آنحضرت است که فرمود : از خدا بترس برای توانائی که او بر تو دارد ، و از او شرم نما زیرا نزدیک به تست .

۴۵۴ - و نیز در همان کتاب و باب ، از زهري روايت شده که گفت : حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود : شديد ترين ساعات پسر آدم سه ساعتست : ساعتی که ملك الموت را مشاهده میکند ، و ساعتی که از قبر خود (برای قیامت) پاي خیزد ؛ و ساعتی که نزد خدای تبارک و تعالی میایستد پس (سر انجام عمل او) یا بیبهشت میکشد و با آتش جهنم ، سپس حضرت فرمود : هر گاه هنگام مرگ نجات یافتی پس بمقصود رسیدی و گرنه هلاک شده ای ، و اگر نجات یافتی ای پسر آدم هنگامی که در قبر قرار میگیری پس بمقصود رسیده ای و گرنه هلاک شده ای ، و اگر نجات یافتی ای پسر آدم در جایگاه خود در قیامت پس بمقصود رسیده ای و گرنه هلاک شده ای .

۴۵۵ - و نیز در همان کتاب ، در باب مجموعه مفردات كلمات رسول صلی الله علیه و آله و جوامع سخنان آنحضرت از نافع بن عمر روايت شده که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود : ای مردم ! این دنیا خانه مشقت و زحمت است نه خانه خوشی ، و خانه بیچیدگی است نه خانه صاف و استقامت (یعنی کار های این دنیا بیچیده است

الا وان الله خلق الدنيا دار بلوى والآخرة دار عقبي، فجعل بلوى الدنيا لثواب الآخرة سبباً، و ثواب الآخرة من بلوى الدنيا عوضاً، فيأخذ ليعطي و يبتلى ليجزي، و انما لسريفة الذهب و وشيكة الأقلاب، فاحذروا حلاوة رضاعها طمارة فظامها، و اهجرُوا لذيق عاجلها لكربة آجلها، ولا تسعوا في عمارة قد قضى الله خرابها، ولا تواتوا صلواها وقد اراد الله منكم اجتنابها، فتكونوا لسخطه متعرضين و لعقوبته مستحقين.

۴۵۶ - و فيه ايضاً: في ذلك الباب، عن انس بن مالك، قال: سمعت رسول الله

ﷺ يقول: ايها الناس اتقوا الله حق تقاته، واسعوا في مرضاته، و ايقنوا من الدنيا بالفناء، و من الآخرة بالبقاء، و اعملوا لما بعد الموت فكأنكم بالدينا لم تكن وبالآخرة لم تزل، ايها الناس! ان من في الدنيا ضيف و ما في أيديهم عارية، و ان الضيف مرتحل و العارية مردودة، الا ان الدنيا عرض حاضر يأكل منه البر و الفاجر،

و صاف و مستقيم انجام نمیگیرد) پس کسی که بشناسد دنیا را خوشحال نمیشود برای امید به که دارد، و محزون نمیشود برای بد بختی دنیوی (چون هیچیک از خوشی و گرفتاری دنیا دوامی ندارد) آگاه باشید، همانا خدا خلق کرده دنیا را خانه زحمت و آخرت را خانه عقاب و پاداش، پس قرارداد زحمت دنیا را سبب ثواب آخرت، و قرار داد ثواب آخرت را عوض گرفتاری دنیا، پس میگیرد برای اینکه عطا کند، و گرفتار میکند، برای اینکه پاداش دهد، و همانا دنیا بسرعت و زودی میرود و انقلاب آن نزدیکست، پس بشیرید و کناره گیری کنید از شیرینی لذتهای حرام دنیا برای تلخی جدا شدن از آنها و گرفتاری بمقابله، و دوری کنید از لذت فعلی دنیا برای غصه و اندوه عاقبت دنیا، و کوشش نکنید در سازمانی که به تحقیق حکم فرموده است خداوند خراب شدن آن سازمان را، و متصل نکنید خود را بدنيا و حال آنکه خدا خواسته است از شما دوری جستن از آن را، پس اگر چنین نمودید (یعنی علاقه مند گشتید بدنيا) خود را مورد غضب خدا و استحقاق عقاب قرار داده اید.

۴۵۶ - و نیز در همان کتاب و باب، از انس بن مالك روايت شده كه گفت شنيدم از رسول خدا صلي الله عليه و آله كه مي فرمود: اي مردم پرهيزيد از خدا آنطور كه سزاوار پرهيز كاريتست (يعني از او امر و نواهي او سرپيچي نكنيد) و كوشش كنيد در تحصيل خوشنودي او، و ترديدى در سبى شدن دنيا و دوام و هميشگى بودن آخرت نداشته باشيد، و كردار نيكي براى پس از مرگ خود بجاي آوريد چنانكه گويي

والآخرة وعد صادق يحكم فيها ملك عادل قادر، فرحم الله امرءً ينظر لنفسه و مهتد لرمسه مادام رسنه مرخيماً و حبله على غاربه ملقيماً، قبل أن ينفد أجله و ينقطع عمله .

۴۵۷ - الأمالی للطوسی ره : (الجزء الرابع عشر) عن عبدالله بن مسعود ، قال :

كان رسول الله صلی الله علیه و آله جالساً في جماعة من اصحابه اذ اقبل علي بن ابيطالب صلوات الله عليه ، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله : من أراد أن ينظر الى آدم في علمه و الى نوح في حكمته و الى ابراهيم في حلمه ، فلينظر الى علي بن ابيطالب .

۴۵۸ - الأمالی للطوسی ره : (الجزء الحادى عشر) عن محمد بن مسلم ، قال :

سمعت أبا جعفر و جعفر بن محمد عليهما السلام يقولان : ان الله تعالى عوض الحسين عليه السلام من قتله ان جعل الأمامة في ذريته و الشفاء في تربته و اجابة الدعاء عند قبره . و لا تعد أيام

در دنیا نبوده و همیشه در آخرت بوده اید ، ای مردم همانا هر که در دنیاست میمانست و آنچه (از مالهای دنیا) در دست ایشانست عاریه و امانت است ، و همانا میمان کوچ کننده و رفتنی است و مال امانت نیز بصاحبش رد گردیده شود ، آگاه باشید که دنیا متاع نقدیست ، نیکوکار و بدکار از آن میخورند و بهره میبرند ، و قیامتی که نوید داده اند راستست و پادشاه دادگر توانائی (در آنروز) داوری میکند ، پس خدای بیامرزد مردی را که نگران عمل خود باشد و خویشش را برای خاک گور (یعنی جهان دیگر) آماده کند مادامی که مهاراوست است و افسار او بر گردن او افکنده شده است (و این کنایه است از اینکه در دنیا جلوگیری ندارد و هر چه بخواهد میکند) پیش از سپری شدن عمر و منقطع شدن عمل او .

۴۵۷ - در امالی طوسی ره (جزء چهاردهم) از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد جماعتی از یاران خود نشسته بود که حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه وارد شد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس اراده دارد که نظر کند در علم آدم و حکمت (علوم محکمه متقنه) نوح علیه السلام و صبر و شکیبائی ابراهیم علیه السلام باید که بحضورت علی بن ابیطالب علیه السلام نظر نماید .

۴۵۸ - امالی طوسی ره (جزء یازدهم) از محمد بن مسلم روایت شده که گفت از

حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام شنیدم میفرمودند : همانا خدای تعالی بعوض شهادت حسین علیه السلام امامت را در ذریه (فرزندان) او و (نیز) شفاء را در خاک (قبر مطهر) او ، و اجابت و قبولی دعا را در نزد قبر او قرار داد و روزهایی که زائرین قبر او هنگام

زائریه جائیاً و راجعاً من عمره ، قال محمد بن مسلم : فقلت لأبي عبد الله علیه السلام : هذا الجلال ينال بالحسين علیه السلام ، فما له في نفسه ؟ قال : ان الله تعالى الحقه بالنبي فكان معه في درجته و منزلته ، ثم تلا أبو عبد الله : **والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم بإيمان ألحقنا بهم ذريتهم . الآية .**

۴۵۹ - وفيه أيضاً : في ذلك الجزء ، عن الحارث بن المغيرة البصرى ، قال : قلت لأبي عبد الله علیه السلام : انى رجل كثير العلل والأمرض و ماتر كت دواءً ألا تداويت به فما اتفعت بشىء منه ، فقال لى : ابن أنت عن طين قبر الحسين بن على علیه السلام فان فيه شفاء من كل داء و أمناً من كل خوف فاذا أخذته فقل هذا الكلام : اللهم انى اسئلك بحق هذه الطينة و بحق الملك الذى أخذها ، و بحق النبى الذى قبضها و بحق الوصى الذى حل فيها ، صل على محمد و اهل بيته و افعلى بى كذا و كذا ، قال : ثم قال لى أبو عبد الله

رفتن و برگشتن گذرانیده اند از عمر آنها محسوب نمیفرماید ؛ محمد بن مسلم گوید حضرت صادق علیه السلام عرض کردم این جلال و عظمت را (مردم) بوسیله حسین علیه السلام میروند ، پس برای خود حضرت علیه السلام چه قرار داده شده است ؟ حضرت فرمود : همانا خدا بتعالی او را ملحق به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرماید و با آن حضرت در درجه و مقام او خواهد بود ، سپس حضرت صادق علیه السلام (این آیه را) تلاوت فرمودند : **والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم بإيمان ألحقنا بهم ذريتهم الخ .** (و کسانی که ایمان بخدا آوردند و فرزندان ایشان در ایمان و عقیده پیروی آنان نمودند ، فرزندان ایشان را بایشان ملحق گردانیم ، تا آخر آیه) .

۴۵۹ - و نیز در همان کتاب و جزء ، از حارث بن مغیره البصری روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : من مردی هستم که بعلل مزاجی و بیماریهای بسیار مبتلا هستم و دارومی نبوده که بآن درمان نکرده باشم ولی بهیچیک از آنها سودی نبردم ، حضرت فرمود : چرا از درمان بخاک قبر حسین بن علی علیه السلام غفلت داری که در آن شفاء هر درد و ایمنی از هر خوف و ترس است ، پس هرگاه خاک قبر حسین علیه السلام را بدست آوردی این کلمات را بگو : اللهم انى اسئلك بحق هذه الطينة ، و بحق الملك الذى أخذها و بحق النبى الذى قبضها و بحق الوصى الذى حل فيها ، صل على محمد و اهل بيته و افعلى بى كذا و كذا (یعنی خداوندا از تو سؤال میکنم بحق این خاک و بحق فرشته ای که آنرا برداشته و بحق پیغمبریکه آنرا قبض کرده و گرفته و بحق

علیه السلام : أما الملك الذي قبضها فهو جبرائيل عليه السلام واراها النبي صلى الله عليه وآله فقال هذه تربة ابنك الحسين تقبله امتك من بعدك ، والذي قبضها فهو محمد صلى الله عليه وآله ، وأما الوصي الذي حل فيها فهو الحسين عليه السلام والشهداء رضى الله عنهم ، قلت قد عرفت جعلت فداك الشفاء من كل داء ، فكيف الأمن من كل خوف ؟ فقال : اذا خفت سلطاناً او غير سلطان فلا تخرج من منزلك الا ومعك من طين قبر الحسين عليه السلام فتقول : اللهم اني اخذته من قبر وليك وابن وليك فاجعله لي أمناً و حرزاً لما أخاف و مالا أخاف ، فانه قد يرد ما لا يخاف ؛ قال الحرث بن المغيرة فاخذت كما أمرني و قلت ما قال لي ، فصح جسمي وكان لي أمناً من كل ما خفت و مالم اخف كما قال ابو عبدالله عليه السلام ، فما رأيت مع ذلك بحمد الله مكروهاً ولا محذوراً .

وصی که در آن خاک واقع گردیده ، درود بفرست بر محمد واهل بیت او و عنایت فرما بمن چین و چنان (یعنی حاجت مرا بر آور ، راوی) گفت سپس حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود : اما فرشته ای که آن خاک را قبض نموده جبرائیل علیه السلام است و بحضور پیغمبر صلی الله علیه و آله نشانداد و عرض کرد این خاک (قبر) فرزند تو حسین است که امت تو پس از تو او را شهید کنند ، و آن پیغمبر بیکه آن خاک را قبض نموده حضرت محمد صلی الله علیه و آله است ، و اما وصی که در آن خاک دفن میگردد حضرت حسین علیه السلام و شهیدان (در رکاب اویند ، راوی گوید) عرض کردم فدایت شوم ، معنی شفاء (خاک او را) برای هر ددی دانستم پس چگونه موجب ایمنی از هر خوف و ترسی خواهد بود ؟ حضرت فرمود : هر گاه از پادشاه یا غیر پادشاه ترسی ، از خانه خود بیرون نیامگر آنکه (مقداری) از خاک قبر حسین علیه السلام همراه تو باشد و بگو : اللهم انی اخذته من قبر ولیک و ابن ولیک فاجعله لی أمناً و حرزاً لما أخاف و مالا أخاف فانه قد یرد مالا یخاف (یعنی خداوند این خاک را از قبر مطهر ولی و دوست تو و پسر دوست تو برداشتم پس قرار بده آنرا برای من موجب ایمنی و حفظ من از آنچه میترسم و آنچه را که از جهت عدم توجه نمیترسم زیرا گاهی بر آدمی وارد میگردد آنچه که نمیترسد) حرث بن مغیره گوید : همانطور که حضرت فرمان داده بود (از آن خاک) گرفتم و آنچه فرموده بود گفتم ، بدنم سالم و موجب ایمنی از آنچه میترسیدم و توجه نداشته و نمیترسیدم گردید همچنانکه خود حضرت فرموده بود ، و با (عملی نمودن) این دستور بحمد الله مکروه و نا پسندی ندیدم و از چیزی ترسیدم .

۴۶۰ - و فيه أيضاً : (في الجزء السابع عشر) عن زيد بن ارقم ، قال : قال رسول الله ﷺ : من أحبّ أن يحيى حياتي ويموت موتي (ميتة خ ل) ويدخل الجنة التي وعدني ربّي ، فليتولّ عليّاً بعدى ، فإنه لن يخرجكم من هدى ولن يدخلكم في ردى .

۴۶۱ - و فيه أيضاً : (في الجزء السادس) عن آدم بن عيينة الهلالي ، قال : سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول : كم من صبر ساعة قد اورثت فرحاً طويلاً ، وكم من لذة ساعة قد اورثت حزناً طويلاً .

۴۶۲ - في المجلد السابع عشر من البحار ، باب « مواعظ امير المؤمنين عليه السلام وخطبه ايضاً وحكمه » ، و قال عليه السلام : احذروا الدنيا اذا امارت الناس الصلوة ، واضاعوا الامانات ، واتبعوا الشهوات ، واستحلوا الكذب ، واكلوا الربا ، واخذوا الرشا ، وشيدوا البناء ، واتبعوا الهوى ، وباعوا الدين بالدنيا ، واستخفوا بالدماء ، وركنوا الى الربا ، وتقاطعت الأرحام ، وكان الحلم ضعفاً ، والظلم فخرأ ، والأمرء فجرة ،

۴۶۰ - و نیز در همان کتاب (در جزء هفدهم) از زید بن ارقم روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که دوست دارد که چون من زنده باشد و چون من بمیرد (یعنی بسیره و رویه من زندگی کند و بمیرد) و در بهشتی که خدا وعده فرموده داخل شود ، پس باید علی علیه السلام را پس از من دوست بدارد ، زیرا او بیرون نیآورد شمارا از راه حق و وارد نمیسازد شمارا در پستی .

۴۶۱ - و نیز در همان کتاب (جزء ششم) از آدم بن عیینة هلالی روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : بسا شکیبایی ساعتی که موجب فرح و سرور درازی گردد ، و بسا لذت و عیش ساعتی که سبب اندوه و ملال درازی شود .

۴۶۲ - در جلد هفدهم بحار ، باب مواعظ و خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام و کلمات حکمت آمیز آنحضرت است که فرمود : دوری کنید و بترسید از دنیا هرگاه مردم نمازها را میرانند (یعنی نماز را ترک و بی اعتنائی بآن نمودند) و امانت‌ها را ضایع و خراب کردند (یعنی خیانت نمودند) و پیروی شهوات نمودند و دروغ گفتن را حلال شمرند ، و رباخواری را بیشه خود ساختند ، و رشوه گرفتند ، و پناه‌های محکم بیاساختند ، و از هوی و امیال نفسانی خویش پیروی کردند ، و دین خود را بدین فروختند ، و خون (مردم) را سبک دانستند (یعنی باکی از ریختن خون مسلمانان نداشته باشند) و رکون و اعتماد

والوزراء كذبة، والأمناء خونة، والأعوان ظلمة، والقرآء فسقة، وظهير النجور، وكثرت الطلاق و موت النجاة، وحليت المصاحف، وزخرفت المساجد وطولت المنابر، ونقضت العهود، وخربت القلوب، واستحلوا المعازف، و شربت الخمر، و ركبت الذكور، و اشتغل النساء و شاركن ازواجهن في التجارة حرصاً على الدنيا، و علت الفروج السروج و تشبهن بالرجال، فحينئذ عدوا أنفسكم في الموتى، و لا تغرنكم الحيوة الدنيا، فان في الناس اثنان: برتقى، و آخر شقى، والدار اذان لا ثالث لهما، والكتاب واحد لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصياها، الاوان حب الدنيا رأس كل خطيئة و باب كل بليئة و مجمع كل فتنة و داعية كل ريبة، الويل لمن جمع الدنيا و اورثها من لا يحمده، و قدم على من لا يعذره، الدنيا دار المتافقين و ليست بدار المتقين،

برديا نمودند (یعنی خود را بریاکاری جنوه دهند) و رحمةا قطع گردد، و بردباری (برداران را) ضعف و ناتوانی بندارند، و بیدادگری را موجب افتخار دانند، و امیران ایشان گناهکار باشند، و وزیران ایشان دروغگو باشند، و مردمان امین خیانتکار گردند، و باران (ایشان) ظالم باشند، و قاریان قرآن فاسق گردند، و بیدادگری ظاهر شود، و وقوع طلاق زیاد گردد، و مرگ ناگهان پدید آید، و قرآن هازینت شود، و مسجدها را آرایش دهند، و منبرها را بلند گردانند، و عهدها بشکنند و دلها ویران گردد (از ایمان و اعتقادات صحیحه خالی باشد) و آلات لهو و حلال گردد، و شرابخواری و لواط رایج شود و زنان باشوهران خود در کسب و تجارت جهت حرص بدنیاش رکت کنند، و زنان بر زینها سوار شوند و خود را بر مردان شبیه سازند، پس در این هنگام خود را در زمره مردگان قرار دهید، و زندگی دنیا شمارا مغرور سازد، زیرا مردم دو طبقه اند (اول نیکو کاران با تقوی دوم) مردمان شقی و بد بخت؛ و خانه دو خانه است که سومی برای آنها نیست (یا دنیا است یا آخرت) و نامه یکی است که هیچ کوچک و بزرگی از عمل نیست مگر اینکه در آن ثبت شده است؛ آگاه باشید همانا دوستی دنیا اصل و منشأ هر گناهی است، و در ب هر بلیه و گرفتاریست، و محل اجتماع هر فتنه و آشوبی است و داعی هر ریب و شکی است و ای بر کسی که (مال) دنیا را جمع آوری کند و بگذارد برای کسی که سپاس او بجای نیاورد، و روی آورد بکسی که عذر او نپذیرد (یعنی خداوند) دنیا خانه منافقین است و خانه اهل تقوی نباشد (یعنی اهل تقوی دنیا توجهی ندارند) پس باید بهره تو از

فلتكن حفظك من الدنيا قوام صلبك و امساک نفسك و تزود لمعادك .

۴۶۳ - فی الوسائل : (کتاب الأمر بالمعروف) باب « تحريم التظاهر بالمنكرات و ذكر جملة من المحرمات والمكروهات » عن حمران ، عن ابی عبد الله عليه السلام في حديث (نقلنا بعضه و تركنا الآخر للاختصار) قال عليه السلام : ألا تعلم ان من انتظر امرنا و صبر على ما يرى من الأذى والخوف فهو غداً في زمرةنا ، فاذا رأيت الحق قد مات و ذهب اهله ، و رأيت الجور قد شمل البلاد ، و رأيت القرآن قد خلق و احدث فيه ما ليس فيه و وجهه على الأهواء ، و رأيت اكثر الناس و خير بيت ممن يساعد النساء على فسقهن ، و رأيت المؤمن محزوناً محترقاً ذليلاً ، و رأيت البدع و الزنا قد ظهر ، و رأيت الناس يعتقدون بشاهد الزور ، و رأيت الحرام يحلل و رأيت الحلال يحرم ، و رأيت الدين بالرأى و عطل الكتاب و احكامه ، و رأيت الليل لا يستخفي به من الجرأة على الله ، و رأيت المؤمن لا يستطيع أن ينكر الأقبله ، و رأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله عز وجل ، و رأيت الولاة يقرّبون اهل الكفر و يباعدون اهل الخير ، و رأيت الولاة يرتشون في الحكم ، و

دنيا باندازه حفظ نفس و سد رمق تو باشد ، وزاد و توشه ای برای معاد خود آماده کن .

۴۶۳ - در وسائل (کتاب امر بمعروف) در باب « تحريم تظاهر بمنكرات و ذكر جملة ای

از محرمات و مکروهات » از حمران از حضرت صادق علیه السلام در حدیثی (که برخی از آنرا نقل و بقیه را جهت اختصار ترک نمودیم) فرمود : آیا نیندانی هر کس در انتظار امر ما (یعنی ظهور فرج ما) باشد و شکبیا باشد بر آنچه مشاهده میکند از اذیت و آزار و ترس از دشمنان ، پس او فردا (یعنی قیامت) در گروه جمعیت ماست ، و هر گاه مشاهده کردی که حق و حقیقت و اهل آن از بین رفته است ، و دیدی که ستم و جور تمامی شهرها را گرفته ؛ و دیدی که قرآن (در دل مردم) کهنه شده (یعنی اعتنائی با حکام آن ندارند ، و بآن عمل نمی نمایند) و قوانین تازه و نوری احداث کردند که در قرآن نیست ، و بر هوای نفس خود آیات را توجیه نمودند ؛ و دیدی که بیشتر مردم و نیکو ترین خانه ها (یعنی اهل آن) کسانی هستند که کمک میدهد زنان را برفسق و فجورشان ؛ و دیدی مؤمن را اندوهناک و کوچک و خوار ؛ و دیدی بدعتها و زنا ظاهر و آشکار گردیده ؛ و دیدی مردم را که بشاهد دروغین و باطل اعتماد و اعتنا می کنند ؛ و دیدی که حرام را حلال میدانند و حلال را حرام می شمارند ؛ و دیدی که دین (و مقررات آنرا) برای (و عقیده خود بیان می کنند) و قرآنرا معطل می کنند

رأيت الولاية قبالة لمن زاد، و رأيت الأيمان بالله عز وجل كثيرة على الزور، و رأيت القمار قد ظهر، و رأيت الشراب يباع ظاهراً ليس عليه مانع، و رأيت النساء يبذلن انفسهن لأهل الكفر، و رأيت الملاهي قد ظهرت يمر بها لا يمنعها أحدٌ أحداً ولا يجتره أحد على منعها، و رأيت الشريف يستذله الذي يخاف سلطانه، و رأيت القرآن قد ثقل على الناس استماعه، و خف على الناس استماع الباطل، و رأيت الجار يكرم الجار خوفاً من لسانه، و رأيت الحدود قد عطلت و عمل فيها بالأهواء، و رأيت المساجد قد زخرت، و رأيت اصدق الناس عند الناس المفتري الكذب، و رأيت الشر قد ظهر والسعي بالنميمة، و رأيت البغي قد فشا، و رأيت الغيبة تستملح و يبشر بها الناس بعضهم بعضاً، و رأيت طلب الحج و الجهاد لغير الله، و رأيت السلطان يذل للمكافر المؤمن، و رأيت الرجل معيشته من بخرس المكيال و الميزان، و رأيت سفك الدماء يستخف بها، و رأيت الرجل يطلب الرياسة لغرض الدنيا و يشهر نفسه بخبث اللسان ليتقى و تستند اليه الأمور، و رأيت الصلوة قد استخف بها، و رأيت الرجل عنده المال الكثير لم يزره

و باحکام آن عمل نمیکنند؛ و دیدی (مردم را که) در شب نیز (با تشکیل مجالس علنی معاصی) بر خدا جرأت نشان میدهند (یعنی گناهانی را که امکان داشت مخفیانه انجام دهند معذک در علانیه و انظار مردم مرتکب میشوند) و دیدی مؤمن را که توانای بر انکار و نهی (از عمل اهل معصیت) نیست مگر بدلش (یعنی اظهار نهی از منکر نمیتواند بنماید) و دیدی مال بسیار در راه خشم خدای عز و جل صرف میشود (مثل اینکه مراکز فساد تأسیس کنند) و دیدی که والیان و فرمانروایان خود را بکفار نزدیک گردانند و از اهل خیر و دیانت خود را دور میسازند؛ و دیدی که فرمانروایان در احکام (صادره) خود رشوه میگیرند، و دیدی که حکومت حق کسی خواهد شد که (در ازاء آن) مال بیشتری بدهد؛ و دیدی که قسمهای دروغ بخدای باعزت و جلال بسیار گردد؛ و دیدی که قمار ظاهر و آشکارا شود؛ و دیدی که شراب علنی و آشکارا فروخته میشود و مانعی برای آن در میان نیست؛ و دیدی که زنان خویشان را در اختیار اهل کفر میگذارند؛ و دیدی که اعمال لهوی آشکارا میگردد بطوریکه هیچکس دیگری را از آنها منع نمی نماید و کسی جرأت بر منع آنها ندارد؛ و دیدی مردمان شریف را که خوار میگرداند او را کسی که از قدرت او میترسند؛ و دیدی

منذ ملكه ، و رأيت الرجل يتكلم بشيء من الحق و يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر فيقوم اليه من ينصحه في نفسه و يقول هذا عنك موضوع ، و رأيت الناس ينظر بعضهم الى بعض و يقتدون باهل الشرور ، و رأيت مسلك الخير و طريقه خالياً لا يسلكه أحد ، و رأيت الميئت يهزه به فلا يفزع له أحد ، و رأيت كل عام يحدث فيه من الشر و البدعة اكثر ما كان ، و رأيت الخلق (في ظ) المجالس لا يتابعون الا الأغنياء ، و رأيت المحتاج يعطى على الضحك به و يرحم لغير وجه الله ، و رأيت الآيات في السماء لا يفزع لها أحد ، و رأيت الناس يتسافدون كما تتسافد البهائم و لا ينكر احد منكراً تخوفاً من الناس ، و رأيت الرجل ينفق الكثير في غير طاعة الله و يمنع الكثير في طاعة الله ، و رأيت العقوق قد ظهر و استخف بالوالدين و كانا من أسوء الناس حالاً عند الولد و يفرح بأن يفترى عليهما ، و رأيت النساء و قد غلبن على الملك و غلبن على كل امر لا يؤتي الا ما لن

که شنیدن آیات قرآن بر مردم گران و سنگین گردد ، و بر مردم شنیدن باطل سبک و آسان شود ، و دیدی همسایه را که بهسایه خود از جهت ترس از زبان او باو اکرام مینماید ؛ و دیدی که حدود (و مقررات دین) معطل (و بدون عمل) مانده و در آنها بهوای نفسانی عمل شود ؛ و دیدی که مسجدها زینت شود ، و دیدی که راستگوترین مردم در نزد مردم کسی است که تهمت زند و دروغ بگوید ، و دیدی که شر و سخن چینی (در میان مردم) ظاهر گردیده است ، و دیدی که پیدادگری آشکارا شده ، و دیدی که غیبت (و بد گوئی مردم) را سخن خوش و نمکین پندارند ، و بغیبت مردم برخی را برخی بشارت میدهند ، و دیدی که بحج و جهاد رفتن برای غیر خدا باشد ، و دیدی که پادشاه مؤمن را بسود کافر خوار گرداند ، و دیدی مرد را که معیشت (و ارتزاق او) از کم فروشی در آنچه بوزن و کیل معامله میشود تأمین میگردد ، و دیدی که ریختن خونها سبک شمرده میشود (یعنی باکی از ریختن خون ندارند) و دیدی که مرد ، طلب ریاست کند برای غرضهای دنیوی خود ، و بیدزبانی خود را مشهور میسازد تا بتقوی و برابشتاسند و کارها را باو نسبت دهند ، و دیدی که نساژ سبک شمرده شود (و بان استخفاف گردد) و دیدی که در نزد مردم مال بسیار است و زکوة آنرا از زمانیکه مالک آن شده نداده است ، و دیدی که مرد بسخن حقی تکلم میکند و امر بمعروف و نهی از منکر مینماید پس کسی در برابر او قیام میکند که نصیحت میکند او را در باره خودش و میگوید اینگونه سخنان ربطی بتو ندارد و دیدی برخی از مردم ببعض دیگر نظر میاندازند و بصاحبان شر و کارهای زشت اقتدا

فیه هوی ، و رأیت ابن الرّجل یفتی علی ایه و یدعوا علی والدیه و یفرح بموتهما ، و رأیت الرّجل اذا مرّ به یوم و لم یکسب فیه الذّنب العظیم من فجور او بخش مکیال او میزان او غشیان حرام او شرب مسکر ، کثیباً حزیناً بحسب انّ ذلك الیوم علیه وضیعة من عمره ، و رأیت السّلطان یحتکر الطّعام ، و رأیت اموال ذوی القربی تقسم فی الزّور و یتقامر بها و یشرّب بها الخمر ، و رأیت الخمر یتداوی بها و توصف للمریض و یتستشفی بها ، و رأیت النّاس قد استووا فی ترک الامر بالمعروف و النّهی عن المنکر و ترک التّدبیر به ، و رأیت الأذان بالأجر و الصّلاة بالأجر ، و رأیت المساجد محتشیه ممّن لا یخاف الله ، مجتمعون فیها للغیبة و أکل لحوم اهل الحقّ ، و رأیت من اکل اموال الیتامی یحدّث

می نمایند ، و دیدی که راه نیکی و خیر خالی است (یعنی پیروی ندارد) و کسی در آن راه قدمی بر نیندازد ، و دیدی که مرده را مسخره نموده و کسی از مرگ او باکی ندارد (و در فکر احوال او نیست) و دیدی که در هر سال بدیها و بدعتها حادث میگردد بیشتر از آنچه در پیش بوده است ، و دیدی مردم را در مجالس پیروی نمیکنند مگر از اغنیاء ، و دیدی که شخص محتاج و نیازمند بعوض عطای باو بوی میخندند (عطا به محتاج میدهند برای مسخره گوی و خندیدن او) و او را مورد رحمت قرار میدهند در غیر راه خدا ، و دیدی که آیاتی در آسمان پدید میآید و کسی از آنها نمیترسد ، و دیدی مردم را که برهم می جهند همانطور که حیوانات برهم می جهند ، و کسی منکر و عمل زشتی را نهی نمی کند بجهت ترس از مردم ، و دیدی مرد را که مال بسیاری صرف میکند در غیر راه اطاعت و فرمانبری خدا و منع مینماید آنرا در راه طاعت خدا ، و دیدی عقوق (یعنی آزار نمودن) آشکار میگردد ، و پدر و مادر مورد اهانت (فرزندان) شوند ، و ایشان در نزد فرزند خود از پست ترین مردم گردند و خوشحال میگردد فرزند باینکه افتراء و دروغی بآنها داده شود ، و دیدی که زنان بر مملکت داری غالب گردند (یعنی سمت فرمانروائی پیدا نمایند) و غلبه کنند بر هر امری ، و انجام داده نشود امری مگر اینکه آن امر مطابق میل و هوای نفسانی آنها باشد ، و دیدی فرزند را که بر پدر خود افتراء میزند و بر پدر و مادر خود نفرین میکند و بمرگ ایشان خوشحال میگردد ، و دیدی مرد را که هر گاه روزی بر او بگذرد که در آن روز گناه بزرگی مرتکب نشود از خیانت یا کم فروشی در مکیال و میزان یمای مجامعت حرام یا شرابخواری ، بد حال و اندوهناک میگردد و چنین گمان میبرد که امروز روز پست و بدی از عمر او بوده ، و دیدی سلطان را که غذا اندوخته می کند (یعنی هنگام

بصلاحه ، و رأیت القضاة یقضون بخلاف ما امر الله ، و رأیت الولاة یأتمنون الخونة للطمع و رأیت المنابر یؤمر علیها بالتقوی ولا یعمل القائل بما یأمر ، و رأیت الصلوة قد استخفت باوقاتها ، و رأیت الصدقة بالشفاعة لا یراد بها وجه الله و یعطى لطلب الناس ، و رأیت الناس همهم بطونهم و فروجهم لا یبالون بما أكلوا وما نكحوا و رأیت الدنیا مقبلة علیهم و رأیت أعلام الحق قد درست ، فكن علی حذر و اطلب الی الله النجاة ، و اعلم ان الناس فی سخط الله عز وجل انما یمهلهم لأمر یراد بهم ، فكن مترقباً و اجتهد لیراک الله عز وجل فی خلاف ما هم علیه ، فان نزل بهم العذاب و كنت فیهم عجبت الی رحمة

احتیاج مردم بایشان نمیدهد) و دیدی مال نزدیکیان بیغیبر را که در راه باطل قسمت میشود و بآن اموال قمار میکنند و شرب خمر میکنند ، و دیدی که بشراب (دردهای خود را) درمان میکنند ، و برای مریض تعریف کنند (فوائد آن را) تا مریض طاب کند صحت و سلامتی خود را ، و دیدی مردم را که باهم مساوی و برابر شدند در ترک امر بمعروف و نهی از منکر و ترک اعتقاد بآن (امر بمعروف و نهی از منکر را وظیفه خود ندانستند) و دیدی در اذان و نماز اجرت گرفته شود ، و دیدی مسجد ها را که آنان که از خدا نمیترسند نشسته اند و اجتماع ایشان در مسجد ها جهت غیبت (مسلمانان) و خوردن گوشت اهل حق (مقصود همان غیبت نمودن است که چون خوردن گوشت مفتاب است) و دیدی هر کس که مال یتیمان خورد او را مرد درستی دانند ، و دیدی داوران بخلاف فرمان خدا داوری کنند ، و دیدی که خیانت کاران در امان فرمانروایانند جهت طمعی که در ایشان دارند ، و دیدی که بر منابر امر بتقوی و پرهیز کاری شود ولی گوینده آن بآنچه امر می نماید عمل نمیکند ، و دیدی که نماز را در اوقات (اتیان) آن سبک شمرند (یعنی در وقت بجای نیاورند) و دیدی که صدقه دادن بسبب شفاعت (مردم) انجام گیرد ، و قصد (دهنده آن) خدا نباشد بلکه برای توجه مردم داده میشود ، و دیدی که همت مردم بر شکمها و فرجهای ایشانست باکی ندارند بآنچه میخورند و نکاح میکنند و دیدی که دنیا برایشان روی آورد ، و دیدی که نشانه های حقیقت کهنه شده ، پس (هنگام دیدن این علامتها) خود را دور کن و (از مردم پرهیز) و از خداوند خواستار نجات (خود) باش ، و بدان که مردم در خشم و غضب خدا بسر میبرند و البته بآنها مهلت داده شده بجهت امری که در باره آنان قصد شده ، پس تو از آنها پرهیز و کوشش کن تا ترا پروردگار مشاهده فرماید در غیر آنچه ایشان بر آن هستند ، پس اگر فرود آید بر آنها عذاب (پروردگار) و توهم در بین آنان

الله، و إن آخرت ابتلوا و کنت قد خرجت ممسأه فيه من الجرأة علی الله عز وجل، و اعلم ان الله لا یضع اجر المحسنین، و ان رحمة الله قریب من المحسنین.

۴۶۴ - فی المجلد السابع عشر من البحار، باب «موعظ امیر المؤمنین علیه السلام و خطبه ایضاً و حکمه»، و من کلامه علیه السلام: ایها الناس! أصبحتم أغراضاً تنصل فیکم المانیاء، و احوالکم نهب للمصائب، ما طعمتم فی الدنیا من طعام فلکم فیہ غصص، و ما شربتموه من شراب فلکم فیہ شرق، و اشهد بالله ما تنالون من الدنیا نعمة تفرحون بها الا بفرق أخرى تکرهونها، ایها الناس! انا خلقنا و ایاکم للبقاء لا للفناء و لکنتم من دار تنقلون، فتزودوا لما أنتم صائرون الیه و خالدون فیہ و السلام.

۴۶۵ - فی الکافی: (کتاب الایمان و الکفر) باب «الکفر» عن حمزان بن اعین،

بروی شتاب کردی بسوی رحمت پروردگار، و اگر از آنان عقب افتادی (داخل آنان نبودی) آنها (بعذاب) مبتلا شوند و تو بیرون رفته ای از آنچه ایشان در او هستند از جرأت و بی باکی نمودن برخدای باعزت و جلال، و بدان بدرستی که خدای منزّه و برتر از هر چیز ضایع نمیفرماید اجر و پاداش نیکوکاران را و اینکه رحمت پروردگار به نیکوکاران نزدیک است.

۴۶۶ - در جلد هفدهم بحار، باب موعظ امیر المؤمنین علیه السلام و خطبه ها و اندرزهای حکیمانه آنحضرت است که از جمله سخنان او اینست: ای مردم! صبح کردید شما در حالیکه نشانه های تیرهای مرگ می باشید و مالهای شما را مصیبت های دنیا غارت کرده است و آنچه در دنیا خورده اید از طعامی برای شما در آن اندوههایی است، و آنچه از آشامیدنیها نوشیده اید پس برای شماست در آن گلوگیرشمن، و خدا را گواه میگیرم که نایل نمی شوید از دنیا بنعمتی که خوشحال میشوید بآن مگر آنکه مبتلا میگردید بر رفتن نعمتی که کراهت دارید رفتن آنرا، ای مردم ما و شما خلق شدیم برای زیست کردن نه برای فانی شدن، ولیکن شما از خانه ای بخانه دیگر منتقل میشوید، پس توشه بگیرید برای جائی که میروید و همیشه در آنجا هستید و السلام.

۴۶۵ - در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب «کفر» از حمزان بن اعین روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از (معنی) فرموده خدای با عزت و جلال: **انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا**. (ما راه حق را نمایانندیم یا مردم سپاسگزارند و از آن طریق میروند و یا کفران نعمت میکنند) فرمود «آدمی» یا براه

قال : سئلت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله عز وجل : انا هديناه السبيل اما شاكرآ واما كفورآ . قال : إما آخذت فهو شاكر ، وإما تارك فهو كافر .

۴۶۶ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن مسعدة بن صدقة ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام وسئل ما بال الزاني لا تسميه كافراً و تارك الصلوة قد سميته كافراً ، و ما بالحجة في ذلك ؟ فقال : لأن الزاني و ما أشبهه إنما يفعل ذلك لكان الشهوة لأنها تغلبه ، و تارك الصلوة لا يتركها إلا إستخفافاً بها ، و ذلك لأنك لا تجد الزاني يأتي المرأة إلا و هو مستلذ لا يتأبه إياها قاصد إليها ، و كل من ترك الصلوة قاصداً إليها فليس يكون قصده لتركها اللذة ، فإذا نفيت اللذة وقع الأستخفاف ، وإذا وقع الأستخفاف وقع الكفر « الحديث » .

راست میرود (و بدستورات خداوندی عمل مینماید) پس سپاسگزار است و بارتک (راه راست) میکند پس کفران (نعمت خدا) نموده است (و این روایت دلالت میکند بر اینکه معنایی که برای شکر نموده اند باینکه شکر عبارتست از اینکه بنده آنچه را که خداوند باو عنایت فرموده مصرف کند برای آن مقصودی که قرارداد شده کلام تمامی است مثل اینکه چشم را باآثار صنع پروردگار بیندازد تا نیروی توحید او تقویت شود ، و گوش را بمواعظ و نصایح فرا دهد و بهمین طریق سایر اعضاء را مصرف راه حق نماید ، و اینکه درقرآن کریم میفرماید : **و قلیل من عبادی الشکور** یعنی کم اند بندگان سپاسگزار من ؛ مقصود همین است که آنان که باین وظیفه قیام ورزند نادرند .

۴۶۶ - و نیز در همان کتاب و باب ، از مسعدة بن صدقه روایت شده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام شنیدم در مورد سؤالی که از حضرت نموده بودند ، سبب چیست زناکار کافر نامیده نشده ولی کسی را که نماز خود را ترک نماید کافر نامیده اید و دلیل بر این مطلب چیست ؟ حضرت فرمود : چون زنا کار و هر چه شبیه بزناست مرتکب زنا میشود برای شبهوتی که بر او غلبه نموده است ، ولی آنکس که ترک نماز مینماید نیست مگر برای سبک شمردن نماز ، زیرا زناکاری که بزنی توجه میکند مقصودی جز لذت بردن از عمل شنیع خود ندارد ، و هر کس نماز خود را ترک میکند مقصودش جز ترک نماز نیست و در این ترک ، لذتی برای او نیست و چون لذتی برای او تصور نشود مسلماً نظر او سبک شمردن نماز میباشد و چون نماز را سبک بشمارد کافر گردد (یعنی حضور در محضر الهی را سبک شمرده است و مانند کفار است که بخدا عقیده ندارند و لذا در حکم کافر

۴۶۷ - و فيه أيضاً : باب «تعجيل عقوبة الذنوب» عن ابن القداح ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ قال الله عز وجل : و عزتي و جلالی لا أخرج عبداً من الدنيا وأنا أريد أن أرحمه حتى استوفى منه كل خطيئة عملها ، أما بسقم في جسده ، و أما بضيق في رزقه ، و أما بخوف في ديناه ، فان بقيت عليه بقیة شدت عليه عند الموت ؛ و عزتي و جلالی لا أخرج عبداً من الدنيا و اريد أن اعذب به حتى او فيه كل حسنة عملها ، أما بسعة في رزقه ، و أما بصحة في جسده ، و أما بأمن في ديناه ، فان بقيت عليه بقیة هو نت عليه بها الموت .

۴۶۸ - و فيه أيضاً : باب « نادر » (بعد باب تفسير الذنوب) عن ابن ابی یغفور ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : قال الله عز وجل : ان العبد من عبیدی المؤمنین لیذنب الذنوب العظیم مما يستوجب به عقوبتی في الدنيا والآخرة ، فأنظر له فيما هو صلاحه في آخرته فأعجل له العقوبة عليه في الدنيا لأجازه بذلك الذنوب و اقدر عقوبة ذلك

است از جهت عذاب) تا آخر حدیث .

۴۶۷ - و نیز در همان کتاب ، باب « تعجیل در عقوبت گناه » از ابن قداح از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عزت و جلال فرماید : بعزت و جلال خودم سوگند ، هیچ بنده ای را از دنیا بیرون نمی برم (و نمی میرانم) در حالیکه اراده دارم که او را مورد رحمت و عنایت خود قرار دهم جز آنکه تمامی گناهان او را پاک گردانم ، یا بواسطه دردی باشد که در بدن او قرار دهم یا برای تنگی و سختی روزی او یا بجهت ترسی که در دنیای او قرار میدهم ، پس اگر (باین ابتلائات) چیزی از گناهان او باقی بماند مرگ را بر او سخت گردانم ، بعزت و جلال خودم سوگند ، بیرون نمی برم بنده ای را از دنیا که اراده شکنجه و عذاب او را دارم تا آنکه تمام اعمال نیک او را (در دنیا) پاداش دهم یا از جهت گشایش روزیش و یا بسبب سلامتی در بدنش و با از جهت مأمون بودن او (از خضرات) در دنیا پس اگر چیزی هم باقی بماند که بیاداشی نیازمند باشد (در آه آن) مرگ را بر او آسان گردانم .

۴۶۸ - و نیز در همان کتاب ، در باب « نادری » پس از باب تفسیر ذنوب از ابن ابی یغفور روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : خداوند با عزت و جلال فرموده : چون بنده ای از بندگانش مؤمن من گناه بزرگی مرتکب

الذنب و اقصیه و اثر که علیه موقوفاً غیر محضی ولی فی امضائه المشیئة ، و ما یعلم عبدی به فاتردد فی ذلك مراراً علی امضائه ثم امسک عنه فلا امضیه کراهة لساوئه و حیداً عن ادخال المکرهه علیه فأتطول علیه بالعفو عنه و الصّحیح محبّة لمکافاته لکثیر نوافله الّتی یقترب بها الیّ فی ليله و نهاره فأصرف ذلك البلاء عنه و قد قدرته و قضیته و ترکته موقوفاً ولی فی امضائه المشیئة ، ثمّ اکتب له عظیم أجر نزول ذلك البلاء و ادّخره و أوّفره له اجره و لم يشعر به ولم یصل الیه اذاه ، و أنا لله الکریم الروع الرحیم .

۴۶۹ - و فيه أيضاً : (کتاب الزکوة) باب « فضل القصد » عن داود الرقی ،

شود که موجب شکنجه من در دنیا و آخرت باشد پس نظر کنم در آنچه بمصلحت آخرت او باشد و شتاب کنم در شکنجه او در دنیا تا پاداش دهم گناه او را بآن عقوبت ، مقدر میکنم گناه او را (یعنی مقدار عقوبت او را تعیین میکنم) و حکم مینمایم ، و ترک میکنم واقع ساختن آن را که امضاء نزول و ورود آن را نمی نمایم ، و برای منست که هروقت بخواهم امضاء نمایم و نیدانم بنده من که چنین کرده ام ، پس نظر میکنم مکرر برگذراندن او پس امضایی کنم برای اینکه دوست ندارم بر بنده من صدماتی وارد شود ، و کناره میکنم از وارد کردن مکروه بر او ، پس بر او تفضل و عنایت میکنم باینکه عفو از او میکنم و میگندم از او ، چون دوست دارم چیزی نیک بهم او را برای مستحبات بسیاری که شب و روز بجامی آورد که بآنها قرب بمن پیدامیکند (مقصود قرب سعادت و شرافتی است نه مکانی) پس آن بلیه را از او دفع میکنم در حالیکه مقدر و حکم کرده بودم ، و ترک نمودم امضاء آنرا که امضاء آن موقوف بر مشیت و اراده من بود ، سپس مینویسم برای او پاداش بزرگترا که اگر آن بلارا نازل کرده بودم باو میدادم ، و ذخیره میکنم آن اجر را و زیاد میگردانم آن را برای او در حالیکه بنده من عالم نیست باین اجر عظیمی که برای او ذخیره کرده ام ، و صدمه آن عقاب هم باو نرسید ، و منم خدای با کرم بخشاینده مهربان .

بیان : تقدیر ، کتابت و مقدار شیء است در لوح ، محو و اثبات و قضاء ، شروع در آماده نمودن اسباب نزول مقدرات است ، و امضاء تکمیل آن اسبابست ، و تردد کنایه است از ایجاد برخی از اسباب و تکمیل نمودن آن .

۴۶۹ - و نیز در همان کتاب (کتاب زکوة) باب « فضل قصد و میانه روی » از داود رقی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همانامیانه روی (در

عن ابی عبدالله علیه السلام قال : انّ القصد امر یحبّه الله عز وجل ، و انّ السرف امر یرفضه الله حتّی طرح النّوّه ، فانّها تصلح للشّیء . و حتّی صبتک فضل شرابک .

۴۷۰ - و فیه ایضاً : فی ذلک الباب ، عن حماد [بن واقد] اللّحم ، عن ابی عبدالله علیه السلام ، قال : لو أنّ رجلاً أنفق ما فی یدیه فی سبیل الله ما کان أحسن و لا وفاق ، ألیس یقول الله تعالی : **ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة واحسنوا ان الله یحب المحسنین** یعنی المقتصدین .

۴۷۱ - و فیه ایضاً : فی ذلک الباب ، عن رفاعه ، عن ابی عبدالله علیه السلام ، قال : اذا جاد الله تبارک و تعالی علیکم فجدودوا ، و اذا أمسک عنکم فأمسکوا ، و لا تجاودوا الله فهو الأجود .

زندگی (کاریست که خداوند با عزت و جلال دوست میدارد ، و زیاده روی نمودن ، کاریست که خداوند با عزت و جلال دشمن دارد آنرا گرچه چشم پوشی از هسته (خرمائی) باشد ، زیرا هسته هم برای چیزی (چون سوزاندن) بکار آید ، یا دور ریختن زیادتی آبی که آشامیده ای .

۴۷۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، از حماد (بن واقد) لحام از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : اگر مردی آنچه که خدا با عنایت فرموده در راهی از راههای خدا بدهد کار خوبی نکرده و توفیقی هم نیافته (زیرا تمامی آنچه را که در دست اوست در راه خدا دادن موجب مضیقه و تنگی او در زندگی خواهد شد و لذا چنین انفاقی را منع فرموده اند) آیا خدای (سبحان) نمیفرماید : **ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة واحسنوا ان الله یحب المحسنین** (یعنی بدست خود خویشتن را بهلاکت نیندازید و میانه رو باشید زیرا خدا دوست میدارد مردمان میانه رو را) .

۴۷۱ - و نیز در همان کتاب و باب ، از رفاعه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر گاه خداوند تبارک و تعالی بر شما بخششی فرمود شما نیز بخشش کنید ، و اگر خداوند از جود و بخشش خودداری فرمود شما نیز خودداری کنید ، بر خدا اظهار بخشش نکنید ، زیرا بخشش او بیش از بخشش هر مخلوقی است (مقصود اینست که اگر خدا چیز علاوه ای از ما محتاج بشما نداد نباید لوازم و ضروریات زندگی خود را انفاق کنید ، چون این عمل نشانه نشان دادن بخشش است بر خدا) .

۴۷۲ - فی الوسائل : (کتاب الحجّ) باب « تحریم هجر المؤمن بغير موجب و کراهتہ بعد الثلاث معہ » عن انس ، قال : قال رسول الله ﷺ : لا يحلّ للمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث .

۴۷۳ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي ذر ، عن النبيّ في وصية له ، قال : يا أبانز ! ابتاك وهجران أخيك ، فإنّ العمل لا يتقبّل مع الهجران ، يا أبانز ! ابتاك عن الهجران ، فإن كنت لا بدّ فاعلاً فلا تهجره ثلاثة أيام كمالاً ، فمن مات فيها مهاجراً لأخيه كانت النار أولى به .

۴۷۴ - وفيه أيضاً : باب « تحریم اهانة المؤمن و خذلانه » عن رسول الله ﷺ انه قال في خطبة له : و من أهان فقيراً مسلماً من اجل فقره و استخفّ به فقد استخفّ بالله ، و لم يزل في غضب الله عز و جل و سخطه حتّى يرضيه ، و من أكرم فقيراً مسلماً

۴۷۲ - در وسائل (کتاب حج) باب « تحریم هجران از مؤمن بدون موجبى ، و کراهت از ملاقات او پیش از سه روز » از انس نقلشده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : سزاوار نیست مسلمان پیش از سه روز از برادر (مسلمان) خودش دوری و قهر کند .

۴۷۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی ذر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارشی که آنحضرت فرموده اند ، فرمودند : ای ابوذر ! پرهیز از دوری و قهر برادر (مسلمان) خود ، زیرا با دوری و قهر از برادر مسلمان ، عملی پذیرفته نگردد ؛ ای ابانز ! باز میدارم ترا از دوری برادر مسلمان و اگر ناچار شدی از دوری نمودن و قهر کردن از برادر دینی خود پس سه روز تمام از او دوری مکن ، زیرا هر کس بیسرد در بین این سه روز درحالی که از برادر دینی خود دوری و قهر نموده باشد آتش جهنم برای او سزاوارتر است .

۴۷۴ - و نیز در همان کتاب ، باب « تحریم اهانت مؤمن و خوار کردن او » از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقلشده که در یکی از سخنرانی های خود فرمود : کسی که ستم کند بر نیازمند مسلمانی از جهت فقرش و او را سبک بشمارد ، بتحقیق خدا را سبک شمرده و همیشه در خشم و سخط خدای با عزت و جلالست تا او را (از خود) راضی گرداند ، و کسی که اکرام کند (و گرامی دارد) نیازمند مسلمانی را ، خداوند را در روز قیامت ملاقات کند در حالیکه مورد عنایت خدا واقع میگردد ؛ سپس فرمود : کسی که ستم کند

لقى الله يوم القيمة وهو يضحك اليه ، ثم قال : و من بغى على فقير او تطاول عليه او استحققره ، حشره الله يوم القيمة مثل الذرّة في صورة رجل حتّى يدخل النار .

۴۷۵ - و فيه ايضاً : باب « تحريم اغتياب المؤمن و لو كان صدقاً » عن الحسين بن زيد ، عن الصادق ، عن آبائه في حديث المناهي ، ان رسول الله ﷺ نهى عن الغيبة و الاستماع اليها ، و نهى عن التسمية و الاستماع اليها ، و قال لا يدخل الجنة قتات يعنى تمثاماً ، و نهى عن المحادثة التي تدعو الى غير الله ، و نهى عن الغيبة ، و قال : من اغتاب امرء مسلماً بطل صومه و نقض وضوئه و جاء يوم القيمة يفوح من فيه رائحة أتتن من الجيفة يتأذى به اهل الموقف ، و إن مات قبل أن يتوب ، مات مستحلاً محارماً الله عز وجل ، ألا و من تطول على أخيه في غيبة سمعها فيه في مجلس فردّها عنه ، ردّ الله عنه ألف باب من الشرّ في الدنيا و الآخرة ، فان هو لم يردّها و هو قادرٌ على ردّها ، كان عليه كوزر من اغتابه سبعين مرّة .

برفقیری ، یابزرگی و تکبر براو نشان دهد یا او را کوچک بشمارد ، خداوند در روز قیامت او را چون مورچه در صورت آدمی محشور فرماید تا وارد جهنم گردد .

۴۷۵ - و نیز در همان کتاب ، باب « تحريم غيبت مؤمن گرچه راست هم باشد » از حسين بن زيد از حضرت صادق عليه السلام از پدران (گراميش) در حديث مناهي روايت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از غیبت (در غیاب مردم بدگویی ایشان نمودن) و گوش دادن بآن ، و نیز فرمود : سخن چینی وارد بهشت نمیشود ، و نهی فرمود از سخنانی که (در مجالس لهو و لعب) میخوانند (آدمی را) بغیر راه خدا ، و نهی فرمود از غیبت کردن ، و فرمود کسی که غیبت مرد مسلمانی کند روزه و وضوی او باطل است (مقصود بطلان شرعی نیست بلکه صفا و نورانیت روزه و وضو را می برد) و در روز قیامت میآید در حالیکه از دهان او بومی بدتر از مردار است شام میگردد بطوریکه اهل محشر را آزار کند ، و اگر پیش از توبه (از غیبت بتحصیل رضایت غیبت شده و توبه از اصل گناه) ببرد مرده است در حالیکه حلال شمرده چیزی را که خدای با عزت و جلالت حرام فرموده آگاه باشید کسی که منت بگذارد بر برادر (مؤمن) خود در غیبتی که از او در مجلسی شنیده است و آنرا از برادر خود بر طرف سازد خداوند هزار باب از شر دنیا و آخرت را از او بر طرف سازد و اگر (گوش کند) و با توانائی بر طرف نسازد (آنرا) هفتاد مرتبه گناهش از کسی که غیبت نموده شدیدتر خواهد بود .

۴۷۶ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي بصير عن النبي ﷺ في وصيته قال : يا أبازر ! إياك و الغيبة ، فان الغيبة أشد من الزنا ، قلت و لم ذاك يا رسول الله ؟ قال : لأن الرجل يزني فيتوب إلى الله فيتوب الله عليه ، و الغيبة لا تغفر حتى يغفرها صاحبها ؛ يا أبازر ! سباب المسلم فسوق ، و قتاله كفر ، و أكل لحمه من معاصي الله ، و حرمة ماله كحرمة دمه ، قلت يا رسول الله ما الغيبة ؟ قال : ذكرك أخاك بما يكره ، قلت يا رسول الله فان كان فيه الذي يذكر به ؟ قال : أعلم انك اذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبتته ، و اذا ذكرته بما ليس فيه فقد بهتته .

۴۷۷ - و فيه أيضاً : (كتاب الطهارة) باب « استحباب احتساب المرض و الصبر عليه » عن عبدالله بن سنان ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : يقول الله عز و جل للملك الموكل بالمؤمن اذا مرض : اكتب له ما كنت تكتب له في صحته ، فأتى أنا الذي صيرته في جبالی .

۴۷۶ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی بصیر از یغبر اکرم صلی الله و آله در سفارشی از آنحضرت است که فرمود : ای ابازر ! بپرهیز از غیبت کردن ، زیرا غیبت شدیدتر از زناست ، عرض کردم ای رسول خدا علت آن چیست ؟ فرمود : زیرا آدمی زنا می کند سپس بسوی خدا توبه مینماید و خداتوبه او را می پذیرد ، ولی غیبت قابل آمرزش نیست تا صاحب غیبت (غیبت شده ، از غیبت کننده) بگذرد ، ای ابازر ! دشنام دادن مسلمان فسق است و قتال با او کفر است و خوردن گوشت او (یعنی غیبت او) نا فرمانی خداست و احترام مال او چون احترام خون اوست ، عرض کردم ای رسول خدا غیبت چیست ؟ فرمود : برادر (مؤمن) خود را بآنچه کراهت دارد یاد کنی ، عرض کردم ای رسول خدا اگر آنچه در باره او گفته شده در او باشد (باز غیبت است) حضرت فرمود : بدان هر گاه یاد کنی مؤمن را بآنچه در او هست (یعنی عیبی را که داراست) بتحقیق غیبت او کرده ای ، و اگر او را یاد کنی بچیزی که در او نیست بر او بهتان زده ای .

۴۷۷ و نیز در همان کتاب (کتاب طهارت) باب « استحباب احتساب مرض و صبر بر آن » از عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خداوند باعزت و جلال بفرشته ای که مأمور بر مؤمن است هر گاه (مؤمن) بیمار شود میفرماید : بنویس (از اعمال خیر) جهت او آنچه را که در حال صحت انجام میداده ، پس همانا منم آن خدائی که او را در بند و زنجیر خود قرار داده ام .

۴۷۸ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن زرارة ، عن احدهما عليهما السلام قال : سهريلة من مرض أو وجع أفضل وأعظم أجراً من عبادة سنة .

۴۷۹ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن درست ، قال : سمعت أبا ابراهيم عليه السلام يقول : اذا مرض المؤمن اوحى الله تعالى الى صاحب الشمال : لا تكتب على عبدى مادام في حبسى . و وثاقى ذنباً ، ويوحى الى صاحب اليمين أن اكتب لعبدى ما كنت تكتب له في صحته من الحسنات .

۴۸۰ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن عون بن عبدالله بن مسعود ، عن أبيه ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه تبسم ، فقيل له : مالك يا رسول الله تبسمت ؟ فقال : عجب للمؤمن

۴۷۸ - و نیز در همان کتاب و باب ، از زراره از حضرت باقر علیه السلام یا حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بیداری یکشب از جهت بیماری یا دردی (که بر مؤمن عارض گردیده) برتر و بزرگتر است اجر و پاداش آن از عبادت یکسال .

۴۷۹ - و نیز در همان کتاب و باب ، از درست روایت شده که گفت شنیدم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام میفرمود : هرگاه مؤمنی بیمار شود خداوند برتر از هر چیز وحی فرستد بفرشته ای که گناهان و کارهای زشت او را ثبت می کند ، نویس برای بنده من گناهی مادامیکه در قید و بند من است ، و وحی فرستد بفرشته ای که اعمال خیر او را ثبت میکند ، بنویس برای بنده من آنچه در حال تندرستی او از حسنات و کارهای خیر مینوشتی (ظاهراً نیست که مراد از گناهایی که در حال بیماری ثبت نمیشود از قبیل بد رفتاری با پرستاران که بواسطه ضعف و فشار مرض باشد) .

۴۸۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، از عون بن عبدالله بن مسعود از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت تبسم فرمود (لبخند زد) خدمت آنجناب عرض شد چه چیز موجب شد ای رسول پروردگار که تبسم فرمودی ؟ (لبخند زد) فرمود : در شگفتم از مؤمن و بی تابی او از بیماری ، و اگر میدانست چه اجر و پاداش هائی برای او در بیماریست هر آینه دوست میداشت همیشه بیمار باشد تا وقتی که ملاقات میکند پروردگارش را (تا مرگ او را در یابد) .

حیرت و زاری که در بیماری است	وقت بیماری همه بیداری است
در زمان درد و غم یادش کنی	چون شدی خوش باز بر غفلت تنی
آن زمان که میشوی بیمار تو	میکنی از جرم استغفار تو
مپنماید بر تو زشتی گنجه	میکنی نیت که باز آیم بره

و جزعه من السم ، ولو يعلم ماله في السم من الثواب لأحب أن لا يزال سقيماً حتى يلقي ربه عزوجل .

۴۸۸ - في المجلد السابع عشر من البحار ، باب « مواعظ الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ووصاياه و حكمه » عن أبان الأحمر ، عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، أنه جاء اليه رجل فقال له : بأبي أنت و أمي يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله علمني موعظة ، فقال عليه السلام له : إن كان الله تبارك و تعالی قد تكفل بالرزق فاهتمامك لماذا ؟ وإن كان الرزق مقسوماً فالحرص لماذا ؟ و إن كان الحساب حقاً فالجمع لماذا ؟ و إن كان الثواب عن الله حقاً فالكسل لماذا ؟ و إن كان الخلف من الله عزوجل حقاً فالبخل لماذا ؟ و إن كان العقوبة من الله عزوجل النار فالمعصية لماذا ؟ و إن كان الموت حقاً فالفرح لماذا ؟ و إن كان العرض على الله حقاً فالمكر لماذا ؟ و إن كان الشيطان عدواً فالغفلة لماذا ؟ و إن كان الممر على

عهدو پیمان میکنی که بعد از این	جز که طاعت نبودم کاری گزین
پس یقین گشت آنکه بیماری ترا	می بیخشد هوش و بیداری ترا
پس بدان این اصل را ای اصل جو	هر که را درد است او برده است بو
هر که او بیدار تر پر درد تر	هر که او آگاه تر رخ زرد تر
کی اسیر حبس آزادی کند	کی گرفتار بلا شادی کند

۴۸۹ - در جلد هفدهم بحار ، باب « مواعظ حضرت صادق علیه السلام و سفارشها و بند های حکیمانه آنحضرت » از ابان بن احمر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مزدی نزد آنحضرت آمد و عرض کرد : پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا ، یاد ده مرا بند و اندرزی ، فرمود : اگر خدای منزّه و برتر از هر چیز بمهده گرفته روزی (مخلوق) را پس سعی و کوشش بسیار تو برای چیست ؟ و اگر روزی قسمت و معین شده پس حرص و آرز برای چیست ؟ و اگر اجر و پاداش از طرف خدا (برای اعمال) حق است پس کسالت و خستگی برای چیست ؟ و اگر عوض (انفاق) از طرف خدای با عزت و جلال مسلم است پس بخل و فرومایگی (و انفاق نکردن در راه خدا) برای چیست ؟ و اگر مردن و رفتن از دنیا حقیقت پس خوشحالی (از پیش آمد های دنیا) برای چیست ؟ و اگر عرض اعمال بر خدای با عزت و جلال حقیقت پس حيله گری (دوباره مردم) برای چیست ؟ و اگر شیطان دشمن است پس غفلت و فراموشی (از او) برای چیست ؟ و اگر گذشتن از صراط حقیقت (صراط پستی) است بر روی

الصراط حقاً فالعجب لماذا؟ و إن كان كل شيء بقضاء و قدر فالحزن لماذا؟ و إن كان الدنيا فانية فالطمأنينة اليها لماذا؟.

۴۸۲- في الوسائل: (كتاب الصلوة) باب « تأكد استحباب الخشوع في الصلوة » عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام قال: اذا كنت في صلواتك ، فعليك بالخشوع و الأقبال على صلواتك ، فان الله تعالى يقول: **الذين هم في صلواتهم خاشعون .**

۴۸۳- و فيه ايضاً: باب « تأكد استحباب الأقبال بالقلب على الصلوة » عن زيد بن علي ، عن آباءه ، عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ركعتان خفيفتان في تفكر خير من قيام ليلة .

۴۸۴- و فيه ايضاً: (كتاب الطهارة) باب « جواز السرور بالعبادة من غير عجب » عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سرّ تمحسنته و سائتته سيئته فهو مؤمن .

جهنم) پس بخود بالیدن برای چیست؟ و اگر هر پیش آمدی بقضا و قدر است (قضا مرتبه حکم و فرمان الهی و قدر عالم اندازه گیری مقدرات است) پس حزن و اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا از بین رفتنی است پس سکون و آرامش (در آن) برای چیست؟.

۴۸۲- در وسائل ، کتاب صلوة ، باب « تأکد استحباب خشوع در نماز » از الحلبي از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: هر گاه در نماز بودی بر توباد بخشوع و فروتنی و توجه نمودن بنماز خود، زیرا خدای برتر از هر چیز میفرماید: **الذين هم في صلواتهم خاشعون .** (مؤمنین کسانی هستند که در نماز خود فروتن و خاشعند) .

۴۸۳- و نیز در همان کتاب ، باب « تأکد استحباب اقبال بدل در نماز » از زید بن علی از پدرانش از علی عليه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نمازی که سبک و مختصر باشد با تأمل (در عظمت خدا) برتر است از بسر بردن شیی در عبادت پروردگار (در حالیکه بدون تفکر و اندیشه باشد) .

۴۸۴- و نیز در همان کتاب (کتاب طهارت) باب « جواز سرور بعبادت بدن و عجب » از مسعدة بن صدقة از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: کسی که عمل نیک او ، او را مسرور و خوشحال گرداند ، و کردار بد او ویرا بد آید پس او مؤمن است .

۴۸۵ - فی الأمالی الطوسی : (مجلس يوم الجمعة الرابع من المحرم سنة سبع وخمسين و اربعمأة ، ضمن وصايا النبي وآله و سلم لآبی ذر) يا أباذر ! المتقون سادة ، و الفقهاء قادة ، و مجالستهم الزيادة ، ان المؤمن ليرى ذنبه كأنه صخرة يخاف أن تقع عليه ، و ان الكافر ليرى ذنبه كأنه ذبابٌ مرّ على أنفه ؛ يا أباذر ! لا تنظر الى صغر الخطيئة ولكن انظر الى من عصيته ؛ يا أباذر ! ان نفس المؤمن أشدّ ثقلًا و خيفة من العصفور حين يقذف

۴۸۵ - در امالی طوسی (مجلس روز جمعه چهارم محرم سال چهارصد و پنجاه و هفت ضمن سفارشهای پیغمبر اکرم بآبی ذر) ای أباذر ! پرهیز کاران آقا و بزرگانند ، و علماء و دانشمندان پیشوایانند ، و همنشینی ایشان موجب زیادتى (علم و دانش است) همانا مؤمن گناه خود را چون سنگ بزرگى می بیند و میترسد از اینکه بر او وارد گردد ، و کافر گناه خویش را چون پشه ای می بیند که بر بینی او عبور می نماید ، ای أباذر ! (هیچگاه) بکوچکى گناه (خود) نظر مکن ، بلکه نظر کن کسی را که نافرمانى او کردى (یعنی نظر تو بعظمت و بزرگى پروردگار باشد) ای أباذر ! همانا مؤمن ، تلاش و کوشش او در نجات و رهائی از گناه بیشتر از گنجشگى است که او را در دامى گرفتار سازند ، ای أباذر ! نزدیک نیشود بنده به پروردگار بچیزی برتر از بجا آوردن سجده های پنهانى (برای خدا) ای أباذر ! هرگاه اراده فرماید خداوند در باره یكى از بندگان خود خیرى را ، بصیر و بینا گرداند او را در دین خود و او را بآنچه در دنیاست بی میل و رغبت گرداند ، و او را ببعیهای خویش متوجه سازد ، ای أباذر ! بی میل و رغبت نشد بنده در دنیا (بحرمات الهی و زیادتى معیشت و زندگى) مگر اینکه خداوند علم و حکمت را در دل او محکم گرداند و زبان او را گویا کند و او را ببعیهای دنیا و دردها و دوا های آن بینا گرداند و او را از دنیا بیرون برد در حالیکه سالم از عیب و نقص است به بهشت خود .

روح نفس مطمئننه از جسد	زخم ناخنهای فکرت می کشد
فکرت بد ناخن پر زخم دان	در تعمق می خراشد روی جان
زخم ناخن بر چنین رخ کافرست	که رخ مه از فراق او گریست
تا گشاید عقده اشکال را	در حدث کرده است زربین بالرا
عقده را بگشاده گیرای منتهی	عقده سخت است بر کیسه نهی

به فی شرک؛ یا أبازر! ما ینقرّب العبد الی الله بشيء أفضل من السجود؛ یا أبازر! اذا أراد الله بعبد خیراً فقهه فی الدّین وزهده فی الدّنیا و بصره بعیوب نفسه؛ یا أبازر! ما زهد عبد فی الدّنیا إلا أثبت الله الحکمة فی قلبه و انطق بها لسانه و بصره بعیوب الدنیا و داءها و دواءها و أخرجه منها سالماً الی دار السّلام.

۴۸۶ - و فيه أيضاً: (مجلس يوم الجمعة الخامس و العشرين من جمادی الآخر سنة سبع و خمسين و اربعمأة) عن علیؑ، عن النبیؐ قال: السّطان ظلّ الله فی الأرض، یاوی الیه کلّ مظلوم، فمن عدل كان له الأجر، و علی الرّعیة الشکر و من جار كان علیه الوزر، و علی الرّعیة الصّبر حتّی یأتیهم الأمر.

عقدہ چند دگر بگشاده گیر
حد خود را دان کر آن نبود گزیر
که ندانی که خسی یا نیکبخت
آن بود بهتر ز هر فکر عنید
بی بصیرت عمر در مسوع رفت
باطل آمد در نتیجه خود نگر
یا زگاف و لام گل، گل چیده ای
ای شده قانع زهو با نام هو
پاک کن خود را ز خودهان یکسری
در ریاضت آئینه بی زنگ شو
تا به بینی ذات پاک صاف خویش
که بود هم گوهر و هم همت
که مرایشانرا همی بینم عیان

در گشاده عقدها گشتی تومیر
حد اعیان و عرض دانسته گیر
عقدۀ کان بر گلوی ماست سخت
گر بدانی که شقیبی یا سعید
عمر در محمول و در موضوع رفت
هر دلیلی بی نتیجه بی اثر
هیچ نامی بی حقیقت دیده ای
اسم خوانندی رو مسمی را بجو
گر ز نام و حرف خواهی بگذری
همچو آهن ز آهنی بی رنگ شو
خویش را صافی کن از اوصاف خویش
گفت پیغمبر که هست از امتم
مر مرا زان نور بیند جانشان

۴۸۶ - و نیز در همان کتاب (مجلس روز جمعه بیست و پنجم جمادی الاخرسال ۴۵۷) از حضرت علیؑ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:
پادشاه سایه خداست در زمین که هر مظلوم و ستم شده ای باو پناهنده میشود، پس پادشاهی که (در رعیت خود) عدالت کند برای او اجر و پاداش (نیک) است، و بر رعیت سپاس او (لازم) است، و سلطانی که ظالم و یبدا دگر باشد برای اوست عقوبت و بر رعیت است صبر و شکیبائی تا اینکه فرج و گشایشی برای آنها روی دهد.

۴۸۷ - و فيه أيضاً: (مجلس يوم الجمعة الثالث والعشرين من شهر ربيع الاول سنة سبع وخمسين واربعمائة) عن علي بن ابيطالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله ، قال : من أفضل الأعمال عند الله عز وجل ايراد الأكباد الحازمة و اشباع الأكباد الجائعة ، والذي نفس تمه بيده لا يؤمن بي عبد يبيت شعباناً وأخوه او جاره المسلم جانح .

۴۸۸ - في نهج البلاغة : ومن خطبة له عليه السلام ، روى أن صاحباً لأمر المؤمنين عليه السلام يقال له همّام ، كان رجلاً عابداً ، فقال له : يا امير المؤمنين ! صف لي المتقين حتى كأنني أنظر إليهم ، فتناقل عليه السلام عن جوابه ، ثم قال عليه السلام : يا همّام ! اتق الله و أحسن فان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون ؛ فلم يقنع همّام بذلك القول حتى عزم عليه ، فحمد الله و أثنى عليه و صلى على النبي صلى الله عليه وآله ثم قال :

۴۸۷ - و نیز در همان کتاب (مجلس روز جمعه بیست و سوم ماه ربيع الاول سال ۴۵۷) از حضرت علی بن ابيطالب عليه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : بهترین عملها نزد خدای با عزت و جلال خنک کردن جگر های گرم و سیر نمودن جگر های گرسنه است ، بحق آن خدائی که جان محمد در دست (قدرت) اوست ، بنده ای ایمان بمن نیاورده که شب را در حال سیری بسر برد در حالیکه برادر یا همسایه مسلمان او گرسنه باشد .

۴۸۸ - در نهج البلاغة از جمله سخنان حضرت علی عليه السلام است که روایت شده که یکی از یاران حضرت امیر المؤمنین عليه السلام که او را همام میگفتند مردی عابد بود بحضرت عرض کرد : ای امیر المؤمنین ! مردمان با تقوی و پرهیز کار را برای من توصیف فرما آنچه آنکه گویا ایشان را می بینم ، حضرت در جواب او سنگینی نمودند سپس فرمودند : ای همام ! از (مجرمات) خدا بپرهیز (و عمل) نیکو بجای آور زیرا خدا با پرهیز کاران و آنانکه احسان و نیکی می کنند می باشد ، همام (باین پاسخ مختصر حضرت) قانع نشد تا آنکه حضرت عزم فرمود و پس از حمد و ثنای خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود :

اما بعد ، پس همانا خداوند مژده از صفات ممکنات ، خلق را آفرید در حالیکه هنگام آفرینش آنها از فرمانبری و بندگی ایشان بی نیاز بود (زیرا اصل و هستی آنان از خداست) و ایمن بود از نا فرمانی آنها ، و ضرر نمیرساند او را نا فرمانی کسی که نا فرمانی او میکند (برای اینکه مسلط بر غیر خود است و از چیزی متأثر نمیشود) و

اما بعد ، فانّ اللّٰه سبحانه خلق الخلق حين خلقهم غنيّاً عن طاعتهم آمناً من معصيتهم لانه لا تضره معصية من عصاه ولا تنفعه طاعة من اطاعه ، فقسّم بينهم معيشتهم و وضعهم من الدنيا مواضعهم ، فالمتّقون فيها هم اهل الفضائل : منطبقهم الصّواب و ملبسهم الاقتصار و مشيهم التّواضع ، غضوا ابصارهم عمّا حرّم الله عليهم ، و وقفوا اسماعهم على العلم النّافع لهم ، نزلت أنفسهم منهم في البلاء كالتي نزلت في الرّخاء ، و لولا الأجل الذي كتب الله عليهم لم تستقرّ ارواحهم في أجسادهم طرفة عين شوقاً الى الثّواب و خوفاً من العقاب ، عظم الخالق في أنفسهم فصغروا دونه في اعينهم ، فهم والجنّة كمن قد رآها فهم فيها منعمون ، و هم و النار كمن قد رآها فهم فيها معذبون ، قلوبهم محزونة ، و شروهم مأمونة ، و أجسادهم نحيفة ، و حاجاتهم خفيفة ، و أنفسهم غفيفة ، صبروا ايّاماً قصيرةً أعصبتهم راحة طويلة ، تجارة مربحة يسرّها لهم ربّهم ، أرادتهم الدنيا فلم يريدوها ،

سود نمی بخشد او را طاعت کسی که اطاعت او میکند ، پس تقسیم فرمود بین ایشان روزی ایشان را (و آن چیز هائی را که در زندگانی دنیا بآن محتاجند) و قرار داد آنان را در جایگاه خودشان (از جهت دارائی و ناداری و عزت و ذلت) پس برهیز کاران در دنیا ایشانند اهل فضل و برتری (همانطور که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده هنگامیکه فرمود : برهیز کاری اینجاست ، و اشاره بسینه مبارک خود فرمود ، یعنی حقیقت برهیز کاری بیاکی نیت است ، و برهیز کاری ایشان کشف از ملکات فاضله آنها که موجب تقوی است می کند) گفتار آنها همیشه حق است و پوشش ایشان لباس اقتصاد و میانه روی است (ممکن است که مراد میانه روی در تمام امور باشد) و راه رفتن ایشان از روی فروتنی است (چنانچه خدا در قرآن میفرماید : و بندگان خدا آنها می هستند که راه رفتن ایشان در روی زمین از روی فروتنی است) پوشانیدند چشمهای خود را از چیز هائی که حرام کرده خدا برای آنها ، و گوشهای خود را فرا دادند بر دانشهای سودمند ، نازل شده است جانهای آنها در موقع نزول بلا در جایگاه رضا چنانچه در راحتی در آن منزل هستند (و این مقام رضا و شکر است و منافات ندارد این مقام با جزع جسمانی) .

دوست همچون دو بلا چون آتش است زر خالص در دل آتش خوش است
اگر نبود اجلی که خداوند بر آنان نوشته بود روح ایشان در بدنهایشان بقدر
بهم زدن چشم زیست نمی نمود برای شایق بودن ثواب و ترس از عقاب (زیرا که ترسشان

و اُسرتهم ففدوا أنفسهم منها ، أما اللیل فصاقون أقدامهم تالین لأجزاء القرآن یرتلونه ترتیلاً ، یحزنون به أنفسهم و یستثیرون به دواء دائم ، فاذا مرّوا بأیة فیها تشویق ، رکنوا إليها طمعاً و تطلّعت نفوسهم إليها شوقاً و ظنّوا أنّها نصب أعینهم ، و اذا مرّوا بأیة فیها تخویف ، اصغوا إليها مسامع قلوبهم و ظنّوا أنّ زفیر جهنّم و شهیقها فی اصول آذانهم ، فهم حانون علی اوساطهم مفترشون لجباههم و اکفهم و ركبهم و اطراف أقدامهم ، یطلبون الی الله تعالی فی فکاک رقابهم ، واما النهار فحلّماء علماء ابرار اتقیاء ، قد یراهم الخوف یری القداح ، ینظر الیهم المناظر فیحسبهم مرضی و ما بالقوم من مرض ، و یقول قد خولطوا و لقد خالطهم أمرٌ عظیم ، لا یرضون من أعمالهم القلیل و لا یستکثرون

از اینست که اگر بمانند در دنیا ، گرفتار معصیت و عقاب آن شوند (خداوند نزد ایشان باندازه ای بزرگست که هرچه غیر اوست در نظرشان کوچک و پست است) برای اینکه غیر خداوند تمام ممکنات در تمامی آنات به فیض وجود از او باقیند و اوست که نگاهدار ممکناتست) پس مثل آنها مثل کسانی است که بهشت را دیده اند که در بهشت متنعم و بهره مندند ، و حال ایشان با آتش دوزخ چون کسی است که دوزخ را دیده که (اهل آن) در آن گرفتار شکنجه هایند (چون اعتقاد آنها بدرجه ای رسیده که بمرتبہ عین الیقین قدم نهاده اند) قلبهای ایشان اندوهناک است (خوشحالی مؤمن در رخسارش هویداست ، و حزن و اندوه او از گرفتاریهای دنیا و ترس دوری از ساحت حق در قلب اوست) و مردم از شرورایشان این باشند و بدنهای ایشان لاغر است (از ریاضت) و حاجتهای دنیوی به ایشان کم و سبک است (زیرا آنها در دنیا اهل قناعتند) و دارای عفتند (برای بی میلی ایشان بدنیا تاجه رسد بحرام دنیا) شکیبائی کردند در مدت کمی که در بی آورد برای آنها راحتی طولانی را .

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید و این شکیبائی و راحتی تجارت سود بخشی است که آسان گردانیده است برای آنها پروردگارشان (و امان اعطی و اتقی و صدق بالعسنى فسئیر للیسری ، و اما کسی که انفاق کند و پرهیزکاری ورزد و تصدیق کند با آنچه از طرف خدا آمده است از انبیا و معجزات آنها پس آسان میگردانیم برای او رسیدن بر راحتی ابدی را) اهل دنیا خواستند آمیزش و دوستی با ایشانرا ولی آنان نخواستند آن آمیزش و دوستی را ، و اسیر کردایشان را دنیا بزنجیرهای گرفتاریها ، پس فدا دادند جانهای

الکثیر ، فهم لأَنفسهم متهمون ومن أعمالهم مشفقون ، اذا زكّی أحدهم خاف ممّا یقال له ، فیقول أنا أعلم بنفسی من غیری و ربّی أعلم من نفسی ، اللهم لا تؤاخذنی بما یقولون و اجعلنی أفضل ممّا یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون ؛

فمن علامة أحدهم أنّك ترى له قوّة في دين ، و حزمًا في لين ، و ایمانًا في يقين ، و حرصًا في علم ، و علمًا في حلم ، و قصدًا في غنی ، و خشوعًا في عبادتہ ، و تجملًا في فاقة ، و صبرًا في شدّة ، و طلبًا في حلال ، و نشاطًا في هدی ، و تحرّجًا عن طمع ، یعمل الأعمال الصّالحة و هو علی وجل ، یمسی و همته الشکر ، و یصبح و همته الذکر ، یدبت حذرًا و یصبح فرحًا ، حذرًا لما حدّز من الغفلة ، و فرحًا بما أصاب من الفضل و الرّحمة ، إن استصعبت علیه نفسه

خود را دنیا (لذتها و بهره های دنیوی خود را) اما در شب پس صف کشیدگان باشند پباهای خودشان در حالیکه تلاوت کنند گانند بترتیب و آرامی اجزاء قرآن را (در نماز شان) محزون میگردانند خود را بواسطه قرآن و اختیار می کنند بقرآن دواء دردشان را (بقرآن استشفاء می کنند) پس هنگامی که بر خوردند بآیه ای که در آن تشویق است (بسوی پرستش) میل کنند بآن برای طمعی که دارند ، و اهمیت میدهند بآن آیه برای شوقی که پیدا می کنند بدرجات عالیّه آخرت ، و میپندارند که درجات عالیّه در برابر آنهاست ، و هنگامی که بر خوردند بآیه ای که در آن (خداوند بندگان را از عذاب) ترسانیده است گوشهای دل خود را بآن فرا میدهند و آنرا بدل خود تصدیق می کنند و چنین می پندارند که صدای نفس کشیدن جهنم و نعره های آن در بیخ گوشهای ایشانست و آنانند که بر پشتهاشان رکوع کننده اند ، یشانها و کف دستها و سرزانونها و اطراف پاهای خود را (بر زمین) پهن کنند (کنایه از گذاردن این مواضع است بر زمین در حال سجده) در حالیکه زاری می کنند بسوی خدا در آزاد شدن گردنشان از زنجیر های جهنم ؛ و اما در روز (ایشان) بردباران ، دانشمندان ، نیکوکاران ، پرهیز کارانند که از ترس ، مانند تیرهای تراشیده شده ضعیف و لاغرند .

با تضرع باش تا شادان شوی گریه کن تا عاقبت خندان شوی

که برابر می نهد شاه مجید اشگ را در فضل با خون شهید

نگاه میکند بایشان ناظر و نگاه کننده پس گمان میکند که ایشان بیمارانند در حالیکه بیماری در آنان نیست ، و میگوید ایشان دیوانه شده اند در حالیکه دیوانه نیستند بلکه از شوق بعبودند مبهوت و متحیر شده اند (چنانچه در حدیث از پیغمبر

فیما تکره لم یعطها سؤالها فیما تحب ، قرّة عینه فیما لایزول وزهاده فیما لایبقی ، یمزج الحلم بالعلم و القول بالعمل ، تراه قریباً أمله ، قلیلاً زلله ، خاشعاً قلبه ، فاقمةً نفسه ، منزوراً أکله ، سهلاً أمره ، و حریراً دینه ، مبتةً شهوته ، مکظوماً غیظه ، الخیر منه مأمول ، و الشرّ منه مأمون ، إن کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین ، و إن کان فی الذاکرین لم یکتب فی الغافلین ، یعفوا عمن ظلمه ، و یعطى من حرمه ، و یصل من قطعه ، بعیداً فحشه ، لیناً قوله ، غائباً منکره ، حاضرأ معروفه ، مقبلاً خیره ، مدبراً شره ، فی الزلازل و قور ، و فی المکاره صبور ، و فی الرّخاء شکور ، لا یحیف علی من یبغض ، و لایأثم فیمن یحب ، یعترف بالحقّ قبل أن یشهد علیه ، لایضیع ما استحفظ ، و لاینسی

اکرم صلی الله علیه و آله است : رب زدنی فیک تحیراً ، یعنی پروردگارا تحیر مرا از شهود عظمت خودت زیاد گردان) وراضی نمیشوند باعمال اندک خود ، و عمل زیادخود را زیاد نمیشمرند ، پس ایشان بخود تهمت میزنند (بکمی پرستش و قلت انجام وظیفه) و از اعمال خود ترسانند (که شاید قبول نشود) هرگاه مدح شود یکی از ایشان میترسد از آنچه در باره او میگویند (که مبادا در او عجب و خود بینی حاصل شود) و میگوید من داناترم بخود از غیر خود ، و پروردگار من بمن از من داناتر است ، پروردگارا بر من مگیر آنچه میگویند ، و مرا برتر از آنچه گمان دارند قرار ده ، و ببخش برای من آنچه را نمیدانند .

و نشانه یکی از آنها اینست که می بینی از برای او توانائی را در دین ، و احتیاط را در عین نرمی ، و ایمان را در یقین ، و حرص را در دانش ، و دانش را در پرستش ، و اظهار تجمل و ثروت را در عین فقر و ناداری ، و شکیبائی را در سختی ، و طلب را در حلال ، و نشاط را در راه یابی ، و دوری کردن از شهوات را در عین رغبت ، و بجامی آورد اعمال شایسته را و حال آنکه بیمناک است (از قبول نشدن آن) شام میکند و حال آنکه همت او سپاسگزار است و صبح میکند و همت او ذکر خداوند است ، شب را بروز میآورد در حالیکه ترسانست و صبح میکند در حالیکه خوشحالتست ، و یم او از چیز است که ترسانیده شده است (میترسد) که غفلت از ذکر خدا کند ، و خوشحالی او برای چیزهاییست که باو رسیده است از فضل و رحمت خداوند ، اگر سخت گیری کند بر او نفس اماره در چیزهایی که کراهت دارد او آنها را ، عطا نمیکند بنفس چیزهایی را که دوست دارد نفس اماره آنها را ، روشنی چشم او در چیزهاییست که از بین رفتنی نیست (ثمرات آنها مانند نماز و سایر عبادات) و کناره گیری او از چیزهاییست که باقی

ما ذکر ، ولاینابز باللقاب ، ولایضار بالجار ، ولایثمت بالمصائب ، ولایدخل فی الباطل ، ولایخرج من الحق ، إن صمت أم یغمه صمته ، و إن ضحك لم یعل صوته ، و إن بغی علیه صبر حتی یتقی الله هو الذی ینتقم له ، نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة ، أتعب نفسه لآخرته و أراح الناس من نفسه ، بعده عن تباعد عنه زهد و نزاهة ، دنوه ممن دنی منه لین و رحمة ، لیس تباعده بکبر و عظمة ، ولادنوه بمکروه خدیعة ، قال : فصعق همّام صعقة كانت نفسه فیها ، فقال امیر المؤمنین علیه السلام : أما والله لقد كنت

نمیماند (مانند آلبشهای دنیا) مظلوم میکند بردباری را بدانش و گفتار را بعمل ، می بینی آرزوی او را نزدیک ، لغرشهای او را کم ، قلب او را ترسان ، نفس او را قانع ، خوراک او را کم ، احتیاجات او را کمتر ، دین او را محفوظ ، شهوت او را مرده ، خشم او را فرو برده شده ، خوبی او را آرزو داشته شده و از بدی او در امان ، اگر در میان غفلت کنندگان باشد (نام او) در زمره غفلت کنندگان نوشته نمیشود ، گذشت میکند از کسیکه باو ستم کرده است ، و عطا میکند بکسی که او را محروم کرده است (از حش) و پیوند محبت میکند با کسی که از او قطع کرده است ، دور است بدگویی و ناسزا گفتن او ، نرمست گفتار او ، ناپیدا است بدی او ، حاضر است نیکوکاری او ، رو آورنده است خوبی و نفع او ، پشت کننده است شر و ضرر او ، در گرفتاریها با وقار و سکینه است ، و در مصیبت ها با شکیبایی است ، و در گشایش رزق سپاسگزار است ، و با کسی که دشمنی دارد جور و تجاوز از عدالت نمی کند ، او گناه نمیکند بجهت کسی که دوست دارد او را ، اعتراف بحق میکند پیش از آنکه شاهدی بر او گرفته شود ، و ضایع و فاسد نمیکند آنچه را که باو سپرده شده باشد ، و فراموش نمیکند آنچه را که یاد آوری شده است ، و به اسمها و لقبهای بد و زشت مردم را نمیخواند ، و به مسایه زیان نمیرساند ، و بگرفتاریها و مصیبتها سرزنش نمیکند ، و در باطل داخل نمیشود و از حق خارج نمیگردد ، هر گاه ساکت گردد ، سکوتش او را غمگین نگرداند (یعنی در موقعی که دیگران مجال سخن باو ننهند) و چون بختند صدای خنده او بلند نگردد ، و اگر بر او ستم شود شکیبایی ورزد ، تا موقعی که خدا انتقام کشد برای او ، جانش از او در زحمت است و مردم از او در راحتند ، جان خود را جهت آخرت بزحمت انداخته است و مردم از او در راحتی و آسایشند ، دوری او از مردم بجهت کناره گیری از اهل دنیا است و بهر کس که نزدیک شود برای مدارا و احسان باوست ، دوری او از جهت تکبر و اظهار بزرگی نیست ، و نزدیکی او از جهت مکر و فریب دادن نباشد ، سخنان حضرت که بدینجا

أخافها عليه ، ثم قال ﷺ : هكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها ، فقال له قائل : فما بالك يا امير المؤمنين ؟ فقال ﷺ : ويحك ان لكلّ أجل وقتاً لا يعدوه وسبياً لا يتجاوزه ، فهلاً لا تعدلئها ، فأتما نفث الشيطان على لسانك .

۴۸۹ - في الامالي الصدوق : (المجلس الخامس والسبعون) عن أبي جعفر العطار شيخ من اهل المدينة ، قال : سمعت الصادق جعفر بن محمد ﷺ يقول : جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقال يا رسول الله ! كثرت ذنوبي وضعف عملي ، فقال رسول الله ﷺ : اكثر السجود ، فانه يحطّ الذنوب كما تحطّ الريح ورق الشجر .

۴۹۰ - في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « من يتقى شره » عن السكوني ، عن ابي عبدالله ﷺ ، قال : قال رسول الله ﷺ : شرّ الناس عند الله يوم القيمة الذين يكرمون اتقاهم شرهم .

۴۹۱ - وفيه ايضاً : باب « حقيقة الايمان و اليقين » عن محمد بن عذافر ، عن ابيه ،

رسيد همام فريادی زد که در آنحال روح از بدنش مفارقت نمود ، پس حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود : سوگند بخدا ترس من برهمام از هيمن پيش آمد بود ، سپس فرمود : پندهای کامله بر اهل آن چنين تأثير ميکند ، پس گوينده ای بحضرت عرضکرد پس شما چرا چنين نيسيد ؟ حضرت فرمود : وای بر تو که هراجلی وقتی و سببی دارد که از آن تجاوز نيكند ، آرام باش و (ديگر) چنين سخن مگو پس همانا شيطان (اين کلمات را) بزبان تو آورده است .

۴۸۹ - در امالي صدوق : (مجلس هفتاد و بنجم) از ابي جعفر عطار که از شيوخ مدينه است گفت شنيدم که حضرت صادق عليه السلام مي فرمود : مردی نزد رسول خدا صلی الله عليه وآله آمد و عرضکرد ای رسول خدا گناهان من بسيار است و علم ضعيف (و اندک) است ، رسول خدا صلی الله عليه وآله فرمود : بسيار سجده کن ، زیرا سجده گناهان را از بين ميبرد همانطوریکه باد برگ درختان را ميبرد .

۴۹۰ - در کافي : (کتاب ايمان و کفر) در باب کسانی که از شر ايشان بايد پرهيز شود ، از سکونی از حضرت صادق عليه السلام روايت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله عليه وآله فرموده : بدترین مردم نزد خدا در روز قيامت آنانند که برای پرهيز (و حفظ) از شر ايشان اکرام ميشوند .

۴۹۱ - و نیز در همان کتاب ، باب « حقيقت ايمان و يقين » از محمد بن عذافر از پدرش

عن أبي جعفر عليه السلام قال : بينا رسول الله صلى الله عليه وآله في بعض أسفاره أذلقه ركبٌ فقالوا : السلام عليك يا رسول الله فقال : ما أتمم ؟ فقالوا نحن مؤمنون يا رسول الله ، قال : فما حقيقة إيمانكم ؟ قالوا : الرضا بقضاء الله و التفرؤض الى الله و التسليم لأمر الله ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : علماء حكماء كادوا أن يكونوا من الحكمة أنبياء ، فان كنتم صادقين فلا تبنوا ما لا تسكنون و لا تجمعوا ما لا تأكلون و اتقوا الله الذي إليه ترجعون .

۴۹۲ - و فيه ايضاً : باب « قضاء حاجة المؤمن » عن بكر بن محمد ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : ما قضى مسلم لمسلم حاجة الا ناداه الله تبارك و تعالى : على ثوابك و لأرضى لك بدون الجنة .

۴۹۳ - في الوسائل : (كتاب الطهارة) باب « استجاب حمل الجنابة عيناً و تربيهها » عن اسحق بن عمار ، عن الصادق عليه السلام انه قال : اذا حملت جوانب سرير الميت ، خرجت

از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : هنگامي كه رسول خدا صلى الله عليه و آله در برخي از سفرها طي طريق مي فرمود سواراني آنحضرت را ملاقات نمودند و عرض كردند سلام بر تو اي رسول پروردگار ، فرمود شما كيانيده ؟ عرض كردند ما كساني هستيم كه داراي ايمانيم ، فرمود بهره و نصيب شما از ايمان چيست ؟ (يعني باطن ايمان شما بچه درجه و مرتبه اي رسيده است) عرض كردند (بر تبه ايست كه) خوشنوديم بقضاء پروردگار و واگذارديم كلاهها را بخدا و مطيع و منقاديم براي فرمان خدا ، رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود : دارندگان اين مراتب ، دانشمندان و صاحبان حكمتند كه نزديك است از بسياري حكمت پيبر باشند سپس (بايشان) فرمود : اگر شما در گفتار خود راستگو هستيد بنا نكنيد آنچه را كه در آن سكوت نيكند و جمع نكنيد آنچه را كه نميخوريد و پرهيزيد خدائي را كه بسوي او بازگشت مي كنيد .

۴۹۲ - و نيز در همان كتاب ، باب « قضاء حاجت مؤمن » از بكر بن محمد از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : روا نساخته مرد مسلماني حاجت و نياز برادر مسلمان خود را مگر اينكه خداوند باو خطاب فرمايد : بعهده منست پاداش تو و بكثر از بهشت براي تو راضي و خوشنود نيشوم .

۴۹۳ - در وسائل (كتاب طهارت) باب « استجاب حمل جنازه و ترييع آن » از اسحق بن عمار از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : هر گاه بدوش گرفتني

مِنَ الذَّنْبِ كَمَا وَلَدَتْكَ أُمَّكَ .

۴۹۴ - و فيه ايضاً : (كتاب الأَطْعَمَةِ وَ الأَشْرَبَةِ) باب « استَحْبَابُ الشَّرْبِ مِنْ سُورِ الْمُؤْمِنِ تَبْرُكًا » عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي سُورِ الْمُؤْمِنِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاهٍ .

۴۹۵ - و فيه ايضاً : فِي ذَلِكَ الْبَابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، رَفَعَهُ ، قَالَ : مَنْ شَرِبَ سُورَ الْمُؤْمِنِ تَبْرُكًا بِهِ ، خَلَقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا مَلَكًا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ .

۴۹۶ - فِي الْمَجْلَدِ السَّادِسِ عَشَرَ مِنَ الْبَحَارِ (كِتَابُ الْعَشْرَةِ) بَابُ « مَنْ يَنْبَغِي مَجَالَسَتَهُ وَ مَصَاحِبَتَهُ » « أَمَالِي الصَّدُوقِ » عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التَّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مِنْ أَسَاءِ بِهِ الظَّنَّ ، وَ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ يَدِهِ ، وَ كُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ

اطراف تابوتی را که میت در آن جادارد ، بیرون روی از گناهان مانند آنروزی که از مادر متولد شدی .

۴۹۴ - و نیز در همان کتاب (کتاب اطعمه و اشربه) باب (استحباب آشامیدن از نیم خورده مؤمن جهت تبرک جستن بآن) از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرموده : در نیم خورده مؤمن شفاء از هفتاد درد است .

۴۹۵ - و نیز در همان کتاب و باب ، از محمد بن اسماعیل مرفوعاً روایت شده که (حضرت) فرمود : کسی که نیم خورده مؤمن را بیاشامد (در جانی که اطمینان سلامتی او از امراض مسریه باشد) بقصد تبرک و تبیین بآن ، بیافریند خداوند برای ایشان فرشته‌ای که برای آنان تا زمانی که قیامت برپا شود طلب آمرزش کند .

۴۹۶ - در جلد شانزدهم بحار (کتاب عشره) باب کسانی که مصاحبت و مجالست با ایشان سزاوار است ؛ از امالی صدوق از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش روایت شده که فرمود حضرت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود : کسی که خود را در محل تهمت قرار دهد پس سرزنش نکند کسی را که گمان بد باو ببرد ، و کسی که اسرار خود را پنهان دارد اختیار آشکار و پنهان نمودن بدست او میباشد ، و هر خبری که امر پنهان را از دو نفر تجاوز کند آشکار و شایع گردد ، و قرار بده رفتار و کار برادر (دینی) خود را بمحمل نیکوتر آن تا هنگامی که مطلع شوی بر دلیل محکمی بر خلاف آنرا ، و گمان بد مبر بواسطه کلمه ای که از برادرت صادر شود در حالی که برای

اُئین فشا، وضع امر أخیک علی احسنه حتّی یأتیک منه ما یغلبک، و لا تظننّ بکلمة خرجت من أخیک سوء و أنت تجدلها فی الخیر محملاً، و علیک باخوان الصدق فأكثر من إکتسابهم، فأنّهم عدّة عند الرّخاء و جنّة عند البلاء، و شاور فی حدیثک الذین یخافون الله، و أحب الأخوان علی قدر التقوی، و اتقوا أشرار النساء، و کونوا من خيارهنّ علی حذر، إن أمرکم بالمعروف فخالقوهنّ کیلا یطمعن منکم فی المنکر.

۴۹۷ - فی کتاب معالم العبر فی استدراک البحار السّابع عشر (نقلاً عن کتاب الجعفریات) عن امیر المؤمنین علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : من سعاده المرء الخلقاء الصّالحون، و الولد البارّ، و الزّوجة المواتية، و أن یرزق معیشته فی بلدته .

۴۹۸ - و فیہ ایضاً : عنه علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : صنع المعروف ینفع مئة السّوء، و الصدقة فی السرّ تطفی غضب الرّب، و صلة الرّحم تزيد فی العمر و تنفی

او محملی می یابی، و برتوباد بیافتن و تهیه نمودن برادرانی که از صدق و صفا (برادر) باشند پس بسیار کوشش نماید در بدست آوردن ایشان تا آنکه وسائلی آماده و مهیا باشند هنگام راحتی و آسایش، و پناه و مرجع تو باشند زمان گرفتاری، و مشورت کن در کار خود با کسانی که از خدا خائف و ترسانند، و دوست بدار برادران دینی خود را بمقدار پرهیزکاری ایشان (از گناهان) و پرهیزید از زنان بدوازیکان ایشان ترسناک باشید، هرگاه شما را امر بکار نیک و شایسته نمودند با ایشان مخالفت کنید تا اینکه طمع نمایند از شما در کار زشت و ناشایست .

۴۹۷ - در کتاب معالم العبر در استدراک البحار جلد هفدهم (منقول از کتاب جعفریات از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : از سعادت و نیکی ختی مرد است داشتن دوستان صالح و شایسته، و فرزند نیکوکار و زنی که اطاعت و فرمانبری او کند، و اینکه وسیله زندگی او از کسب و کار در شهر خود فراهم شده باشد .

۴۹۸ - و نیز در همان کتاب است که (حضرت امیر المؤمنین علیه السلام) فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : بجا آوردن کارهای خیر از مردن بد (مانند غرق شدن و سوختن) جلوگیری میکند، و صدقه پنهانی غضب پروردگار را خاموش مینماید (مقصود آتش جهنم است که مظهر غضب خداست) و دستگیری و پیوستگی با خویشان عمر را طولانی میکند و فقر و احتیاج را از بین میبرد، و گفتن لاحول و لا قوه الا

الفقر ، وقول لاحول ولاقوة الا بالله العلیّ العظیم کتاز من کنوز الجنة ، و هی شفاء من تسعة وتسعين داءً اذناه المهم .

۴۹۹ - وفيه ايضاً : عنه عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : لانحن من خانك فتكن مثله ، ولا تقطع رحمك و إن قطعك .

۵۰۰ - وفيه ايضاً : عنه عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : انّ الاسلام بدهن غريباً و سيعود غريباً كما بده ، فطوبى للغريباء ، فقيل من هم يا رسول الله ؟ قال : الذين يصلحون اذا فسد الناس « الحديث » .

۵۰۱ - وفيه ايضاً : عنه عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : المرء على دين من يجالس ، فليتنق الله المرء ولينظر من يجالس .

۵۰۲ - وفيه ايضاً : عن علي بن ابيطالب عليه السلام قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول :

بالله العلیّ العظیم گنجی از گنجهای بهشت است (یعنی از جهت اجرو پاداش نهایی برای آن نیست) و آن سبب شفاء از نود و نه درد است که سبکترین آن هم واندوه است .
۴۹۹ - و نیز در همان کتاب است (که حضرت علی علیه السلام) فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : خیانت مکن بکسی که بتو خیانت نموده تا مانند او شوی و با خویشان خود قطع علاقه و ارتباط مکن ، گر چه ایشان با تو قطع علاقه کنند .

۵۰۰ - و نیز در همان کتاب از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : اسلام ظهور کرد در حال غربت ، و زود است که بحال غربت برگردد مانند ابتداء آن (یعنی همان قسمی که غریب را کسی نشناسد احکام و قوانین اسلام را نیز کسی نشناسد) و خوشا حال غریبان ، عرض شد غریبان کیانند ؟ فرمود : آنانکه براه حق و حقیقت باقی و در مقام اصلاح امر آخرت خود باشند زمانی که مردم فاسد و براه باطل روند .

۵۰۱ - و نیز در همان کتاب از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : مرد بردین آنکسی است که با او همنشین میشود ، پس از خدا بیرهیزد و متوجه باشد کسی را که با او همنشینی میکند (یعنی توجه باخلاق و رفتار و ایمان او داشته باشد) .

همنشین تو از تو به باید تا ترا عقل و دین بیفزاید

۵۰۲ - و نیز در همان کتاب از علی بن ابيطالب علیه السلام روایت شده که فرمود :

ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن.

۵۰۳ - و فيه أيضاً : عنه عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ اطيعوا الله عزّ وجلّ بطيعكم .

۵۰۴ - و فيه أيضاً : عن جرير بن عبدالله ، قال : قال رسول الله ﷺ : عن لا یرحم الناس لا یرحمه الله تعالی .

۵۰۵ - في المجلد السابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من جوامع کلم امیر المؤمنین عليه السلام » (تقلاً عن کتاب تحف العقول) وقال عليه السلام : لو ان حملة العلم حملوه بحقه لأحببهم الله و ملائکته و أهل طاعته من خلقه ، و لكنهم حملوه لطلب الدنیا فامقتهم الله و هانوا علی الناس .

۵۰۶ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : ان للنسکبات غایات لابد ان تنتهی إليها ، فاذا حکم علی أحدکم بها فلیطأطأ لها و یصبر حتی تجوز ، فان إعمال

از رسولخدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود : در میزان اعمال ، عملی پروزن تر از حسن خلق و خوش رفتاری نیست .

من ندیدم در جهان جستجو هیچ اهلیت به از خلق نکو
۵۰۳ - و نیز در همان کتاب از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : اطاعت و فرمانبری نماید خدای با عزت و جلال را ، خداوند شما را بمقاصد میرساند .

۵۰۴ - و نیز در همان کتاب از جریر بن عبدالله روایت شده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که بمردم رحم نمی کند خدا باو رحم نمی کند .

۵۰۵ - در جلد هفدهم بحار ، باب « کلمات جامعه امیر المؤمنین علیه السلام » (منقول از کتاب تحف العقول) است حضرت فرمود : اگر صاحبان علم و دانش بر علم خود ترتیب اثر میدادند آنطور که سزاوار است ، همانا خداوند و فرشتگان او و فرمانبران از خلق او ، ایشان را دوست میداشتند ، ولی آنان علم را آموختند بجهت بدست آوردن دنیا و رسیدن بآن ، خداوند بز ایشان غضب فرمود و نزد مردم پست و خوار گردیدند .

۵۰۶ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : همانا برای دردمندی و خواربها (گرفتاری بفقر و مرض وغیره) پایان و انتهائی است که چاره ای نیست جز آنکه باید بی پایان خود برسند ، پس هنگامی که حکم شود (تقدیر شود) بر یکی از شما

الحيلة فيها عند إقبالها زايد في مكروها .

۵۰۷ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، و قال ﷺ: انّ للمؤمن ثلاث ساعات: ساعةٌ يناجى فيها ربّه، و ساعةٌ يحاسب فيها نفسه، و ساعةٌ يخلى بين نفسه وبين لذاتها فيما يحلّ و يجمل، و ليس للعاقل أن يكون شاخصاً إلا في ثلاث: مرّةً لمعاشه او خطوةً لمعاده اولذّة في غير محرّم .

۵۰۸ - وفيه ايضاً: في ذلك الباب، و قال ﷺ: انّ الله إذا جمع الناس، نادى فيهم مناد: ايها الناس انّ اقربكم اليوم من الله اشدّكم منه خوفاً، و انّ احبكم الى الله احسنكم له عملاً، و انّ افضلكم عنده مذبذباً اعلمكم فيما عنده رغبة، و انّ اكرمكم عليه اتقاكم .

بايد تسليم شود و تن دهد و شكيبائي نمايد نسبت بآنها تا بگذرد، همانا چاره جوئي نمودن (از راه غير شرعي يا تلاش غير متعارف) سبب ناراحتي و گرفتاري بيشتري است .

۵۰۷ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود: همانا برای مؤمن سه ساعت است: (یعنی کسی که دارای ایمانست ساعات روز و شب خود را سه قسمت میکند) قسمتی از آن را با راز و نیاز با پروردگار میگذراند (یعنی قیام بعبادت او میکند) و در قسمت دیگر بحساب اعمال خویش رسیدگی میکند، و قسمت دیگر را آزاد و رها میگذارد برای خوشی و لذتهائی که شرعاً مباح و حلال باشد و نزد عقلا و عرف هم نیکو و پسندیده باشد، و سزاوار نیست بر شخص خردمند اینکه مشغول باشد مگر در سه کار: تأمین معاش خود؛ یا قدم بر دارد در راه معاد خود (قیام بعبادت و بندگی خداوند کند) یا لذت بردن از چیز های مباح .

۵۰۸ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود: هنگامیکه خداوند جمع فرماید مردم را (در روز قیامت) منادی در بین ایشان ندا کند: ای مردم همانا نزدیکترین شما بخدا (برحمت او) کسیست که ترس او از خدا بیشتر باشد، و محبوبترین شما نزد خدا نیکوترین شما میباشد از جهت عمل بدستورات او، و همانا برترین و بالاترین شما از حیث رتبه و مقام نزد او آنکس است که علم و رغبت او در آنچه نزد خداوند است از اجر و ثواب بیشتر باشد، و گرامی و محترمترین شما نزد او پرهیزکارترین شما می باشد .

۵۰۹ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال صلى الله عليه وآله : عجبت لأقوام يحتمون الطعام مخافة الأذى ، كيف لا يحتمون الذنوب مخافة النار ، وعجبت لمن يشتري الممالك بماله كيف لا يشتري الأحرار بمعروفه فيملكهم .

۵۱۰ - و فيه أيضاً : باب « ما جمع من مفردات كلمات الرسول صلى الله عليه وآله وجوامع كلمه » ، (نقلاً عن كتاب اعلام الدين للديلمى) عن ابن عمر ، قال : خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله خطبة ذرفت منها العيون ووجلت منها القلوب ، فكان مما ضبطت منها : ايها الناس إن أفضل الناس عبدٌ تواضع عن رفعة ، وزهد عن رغبة ، وانصف عن قوة ، وحلم عن قدرة ، ألا وإن أفضل الناس عبدٌ أخذ في الدنيا الكفاف ، وصاحب فيها العفاف ، وتزوّد للرّحيل وتأهب للمسير ، ألا وإن أعقل الناس عبدٌ عرف ربه فطاعه ، و عرف عدوّه

۵۰۹ - و نیز در همان کتاب و باب ، حضرت فرمود : تعجب دارم از مردمی که پرهیز می کنند از خوردنیها و طعام بجهت ترس از ضرر (آن بزجاج و بدن) چگونه پرهیز نمیکنند از گناهان بواسطه ترس از آتش جهنم ، و تعجب میکنم از کسیکه خریداری مینماید زر خریدار را (غلام و کنیز را) بمال خود ، چگونه خریداری نمیکند آزادها را بواسطه احسان و نیکی نمودن خود بآنان .

۵۱۰ - و نیز در همان کتاب ، باب « آنچه جمع شده از مفردات کلمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جوامع سخنان آنحضرت » است (منقول از کتاب اعلام الدین دیلمی) از ابن عمر نقل شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را مخاطب ساخت بخطبه و سخنانی که اشگها از چشمها جاری شد و از (عظمت) آن خطبه دلها بترس درآمد ، و آنچه از خطبه ضبط نموده و بیاد دارم (اینست که فرمود :) ای مردم ! همانا برترین مردمان ، بنده ایست که فروتنی و تواضع نماید ، با اینکه دارای مقام ازجمند است نزد خلق ، و کناره گیری کند از دنیا با اینکه میل و رغبت بآن دارد (قواو شہوات او کاملست) و با انصاف و داد حکم نماید با آنکه توانائی برستم و ظلم دارد و بردباری و حلم نماید با قدرت بر انتقام ، آگاه باشید همانا برترین مردم بنده ایست که بگیرد از دنیا (و آرایش او) باندازه و مقدار حاجت ، و ملازمت نماید در دنیا با عفت ، و توشه بردارد برای کوچ کردن ، و آماده شود برای رفتن از این سرا (برای مرگ و برزخ و قیامت) آگاه باشید باخردترین مردم بنده ایست که بشناسد پروردگار خود را ! پس فرمانبرداری کند او را ، و بشناسد دشمن خود را (شیطان را) و نافرمانی

فعضاه ، و عرف دار اقامته فأصلحها ، و عرف سرعة رحيله فتزود لها ، ألا وإن خير الزاد ما صحبه التّقوى ، و خير العمل ما تقدّمته النّيّة ، و أعلى النّاس منزلة عند الله أخوفهم منه .

۵۱۱ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبدالله بن مسعود ، قال : قال رسول الله ﷺ : قال الله تعالى : يا بن آدم ! تؤتى كل يوم برزقك و أنت تحزن ، و ينقص من كل يوم من عمرك و أنت تفرح ، أنت فيما يكفيك و تطلب ما يطغيك ، لا قبيل تنفع و لا من كثير تشبع .

۵۱۲ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي هريرة ، قال : بينا رسول الله ﷺ جالس از رأينا ضاحكاً حتّى بدت ثناياه ، فقلنا يا رسول الله ممّا ضحكت ؟ فقال : رجالان من امتى جيئتا بين یدی ربّی ، فقال أحدهما یاربّ ! خذلی بمظلمتی من آخر ، فقال الله تعالى : اعطأ أخاك مظلمته : فقال یا ربّ لم یبق من حسناتی شیء ، فقال یاربّ فلیحمل

کند اورا ، و بشناسد سرای جاویدانی خود را پس شایسته و نیکو گرداند آن را ، و بداند زود کوچ نمودنش را و توشه بردارد برای آن ، آگاه باشید همانا بهترین توشه چیز است (از طاعات) که همراه آن برهیز کاری باشد ، و بهترین کار و عمل (از عبادات) عمل و کرداریست که قرین بانیّت و قصد باشد ، و بالاتر و برترین مردم از جهت رتبه و مقام نزد خدا کسی است که ترس او از خدا بیشتر باشد .

۵۱۱ - و نیز در همان کتاب و باب از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدایتعالی فرمود : ای پسر آدم روزی تو هر روز داده میشود با اینحال تو غم و اندوه داری (بر آن) و همه روزه از عمر تو کم میشود در حالیکه شادی میکنی ، در آنچه که ترا کفایت میکند هستی (دارای وسائل تمیّش و زندگی بمقدار کافی هستی) و کوشش و طلب مینمائی چیزی را (از مال و غیره) که سرکش میکند ترا ، نه بچیز کم قناعت میکنی و نه از بسیار زیاد سیرمیشوی .

۵۱۲ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی هریره روایت شده که گفت : پیغمبر خدا نشسته بود ناگاه دیدیم که آنحضرت میخندند بطوریکه دندانهای پیشین او نمایان شد ، پس عرض کردیم ای رسول خدا بچه سبب خندیدید ؟ فرمود : دو مرد از امت مرا میآوردند در محضر عدل پروردگار من ، پس یکی از آن دو عرض میکند ای پروردگار ! بگیر آنچه را که بر من ستم کرده از این شخص ، پس خدایتعالی فرماید بده ببردت

من أوزاری ، ثم فاضت عینا رسول الله ﷺ و قال : ان ذلك اليوم ليوم تحتاج الناس فيه الى من يحمل عنهم اوزارهم ، ثم قال الله تعالى للطالب بحقه : ارفع بصرک الى الجنة فانظر ماذا ترى ؟ فرفع بصره فرأى ما أعجبه من الخير و النعمة ، فقال يا رب لمن هذا ؟ فقال : لمن أعطاني ثمنه ، فقال يا رب و من يملك ثمن ذلك ؟ فقال : أنت ، فقال : كيف لي بذلك ؟ فقال : بعفوك عن أخيك ، فقال قد عفوت ، فقال الله تعالى فخذ بيد أخيك فادخل الجنة ، فقال رسول الله ﷺ : فاتقوا الله وأصلحوا ذات بينكم .

۵۱۳ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أنس بن مالك ، قال : قالوا يا رسول الله من اولیاء الله الذين لاخوف عليهم و لاهم يحزنون ؟ فقال : الذين نظروا الى باطن الدنيا حين نظر الناس الى ظاهرها ، فاهتموا بأجلها حين اهتم الناس بعاجلها ، فأما تواتر منها آنچه را که ظلم نمودی بر او ، عرض میکند خداوند چیزی باقی نمانده از طاعات و کارهای نیک من ، پس آن مظلوم عرض میکند ای پروردگار من باید بعهده گیرد از گناهان من ، پس چشمان پیغمبر صلی الله علیه و آله اشک ریخت و فرمود : همانا آن روز روزی است که مردمان نیاز و احتیاج دارند بکسی که متحمل شود از ایشان گناهانشانرا ، پس خدا بتعالی میفرماید بآن کسی که طلب میکند حق خود را : بیفکن نظر خود را (نگاه کن) ببهشت و نظر نما چه می بینی ، پس بلند میکند سر خود را و می بیند آنچه را که بتعجب و شگفت میآورد او را از چیز های نیک و نعمت (درجات و حور و قصور و فواکه) پس عرض می کند ای پروردگار من برای کیست این نعمتها ؟ خداوند میفرماید برای کسی است که بهاء او را بمن دهد ، عرض میکند پروردگار! کی مالک و دارای بهاء آنست ؟ خداوند میفرماید تو ، عرض میکند چگونه (من توانائی مالی بهاء این را دارم ؟) خداوند میفرماید بواسطه گذشت نمودن (از حقوق) برادرت ، عرض میکند گذشتم پس خدا میفرماید بگیر دست برادرت را و داخل شوید به بهشت ، پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بیرهیزید از (نافرمانی) خدا و صلح و سازش نمایید نسبت بحقوقی که بریکدیگر دارید .

۵۱۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، از انس بن مالک روایت شده که گفت بحضرت عرض کردند ای پیغمبر خدا کیانند اولیاء و دوستان خدا که ترسی برایشان نیست و نه آنان اندوهناک میشوند ؟ پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : آنها کسانی هستند که توجه کنند بباطن دنیا هنگامیکه مردم توجه بظاهر آن کردند (فریفته و دلباخته بآن شدند)

ما خشوا أن يميتهم ، و تركوا منها ما علموا أن سيتر بهم ، فما عرض لهم منها عارض
إلا رفضوه ، و لاخادعهم من رفعتها خادعاً إلا وضعوه ، خلقت الدنيا عندهم فما يجدونها ،
و خربت بينهم فما يعبرونها ، و ماقت في صدورهم فما يحبونها ، بل يهدمونها فينون بها
آخرتهم ، و يبيعونها فيشترن بها ما بقى لهم ، نظروا إلى أهلها صرعى قد حلت بهم المثلثات
فما يرون أماناً دون ما يرجون ، و لا خوفاً دون ما يحذرون .

۵۱۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابن عباس ، قال : قال رسول الله ﷺ

في بعض خطبه أو مواعظه : ايها الناس ! لا يشغلنكم دنياكم عن آخرتكم ، فلا تؤثروا
هواكم على طاعة ربكم ، و لا تجعلوا أيمانكم ذريعة إلى معاصيكم ، و حاسبوا أنفسكم

پس اهتمام و کوشش نمودند در تحصیل مقامات و نعمتهای آخرت که پس از مرگ بآنها
میرسند هنگامیکه مردم کوشش می نمایند (در مال و سایر آلاشهای دنیا) که بزودی بآن
میرسند ، پس دوری کنند از آنچه ترسناک هستند که ایشان را دور از خدا کند و روح
ایمانشان را نابود سازد ، و واگذارند آنچه را که دانستند (در پایان عمر خود)
و امیگذارند ، پس چیزی رو نیاورد از امور دنیوی به ایشان جز آنکه از خود دور کنند
اورا ، و هیچ فریسته از مقامات ارجمند دنیا نفریبد ایشان را مگر آنکه بی اعتنا باو
شوند ، کهنه و پوسیده شده دنیا در نظر ایشان و از نو نسازند آن را ، و ویران شده است
دنیا پیش چشم باطنی ایشان و تعمیرش نمایند ، دشمن داشته شد در دلهاشان پس بآن مهر
نورزند بلکه ترك دنیا میکنند و میسازند بواسطه آن آخرتشانرا و می فروشند آنرا
و خریداری می کنند بآن آنچه را که باقی میماند برای ایشان ، نظر کردند بدوستداران
دنیا در حالیکه در مهلکه افناندند پس ندیدند پناهگاهی جز آنچه را که امید باو دارند
(مقامات عالیه آخرت) و ترسی ندارند غیر از عقاب خداوند که از آن حذر میکنند .

۵۱۴ - و نیز در همان کتاب و باب از ابن عباس روایت شده که گفت رسول خدا

صلی الله علیه و آله در برخی از خطبهها و اندرزهای خویش فرمود : ای مردم باز ندارد
امور دنیویبه شما را از کوشش در طاعات و اعمال اخروی و ترجیح ندهید خواست خود
را بر فرمانبرداری و اطاعت پروردگار خود ، و قرار ندهید ایمانتانرا وسیله برای
نافرمانیها و گناهان ، و بحساب (کارهای) خود رسیدگی ننمایید پیش از آنکه
بحساب اعمال شما رسیدگی شود ، و آماده سازید برای خود (وسایل آسایش عالم

قبل أن تحاسبوا، و مهدوا لها قبل أن تعذبوا، و تزودوا للرحيل قبل أن تزعجوا، فأنتها موقف عدل، و اقتضاه حق، و سؤال عن واجب، و قد أبلغ في الأعداز من تقدم بالا نذار.

۵۱۵- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن أبي سعيد الخدري، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول عند منصرفه من أحد و الناس يحدقون به و قد أسند ظهره الى طلحة: إنها للناس! اقبلوا على ما كلفتموه من إصلاح آخرتكم، و اعرضوا عما ضمن لكم من دنياكم. و لا تستعملوا جوارحاً غذيت بنعمته في التعرض لسخطه بنعمته، و اجعلوا شغلكم في التماس مغفرته، و اصرفوا هممتكم بالتقرب الى طاعته، انه من بدء بنصيبه من الدنيا فاتته نصيبه من الآخرة و لم يدرك منها ما يريد، و من بدء بنصيبه من الآخرة و صل إليه نصيبه من الدنيا.

برزخ و آخرت را) پیش از آنکه عذاب و شکنجه شوید، و توشه بردارید برای کوچ کردن پیش از آنکه از دنیا بروید پس همانا سرای آخرتی که باو خواهید رفت محل حکم عدل و داوری و طلب نمودن حقوق و سؤال را که واجب بوده، و بتحقیق ابلاغ فرمود برای برطرف شدن عذر ها خداوندی که پیش فرستاد در دنیا بپیمان و مأمورین ترساننده از عذاب آخرت را.

۵۱۵- و نیز در همان کتاب و باب، از ابی سعید خدزی روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که هنگام بازگشت از احد در حالیکه مردم دور او خلقه زده بودند و بطلحه تکیه فرموده بودند میفرمود: ای مردم! روی آورید بر آنچه بر شما تکلیف شده است از نیکو ساختن امر آخرت خود، و روی گردانید (و خود را برای تحصیل آن بزمخت نیندازید) از آنچه بعده گرفته شده است از امر دنیای شما، و اعضاء و جوارحی که از نعمتهای خدا بر خوردارید در معرض خشم خدا قرار ندهید (بنا چیز شمردن نعمتهای خداوند) و کار خود را در بدست آوردن آمرزش حق بجوئید، و همت خود را در نزدیکی و قرب پرستی بحق صرف نمائید همانا کسی که پیش بیندازد بهره دنیوی خود را بهره اخروی او از میان برود، در حالیکه نیرسد از دنیا بآنچه خواسته و اراده کرده است (مگر بقدری که درک کرده) و کسی که پیش اندازد بهره آخرت خود را بهره ای که از دنیا برای او مقدّر شده باو خواهد رسید.

۵۱۶ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي هريرة ، قال : قال رسول الله ﷺ :
 إياكم وفضول المطعم ، فإنه يسم القلب بالقسوة و يبطله بالجوارح عن الطاعة و يصم
 الهمم عن سماع اطوعمة ؛ و إياكم و فضول النظر ، فإنه يبدر الهوى و يولد الغفلة ؛
 و إياكم و استعمار الطمع ، فإنه يشوب القلب شدة الحرص و يختم على القلوب بطابع
 حب الدنيا ، و هو مفتاح كل سيئة و رأس كل خطيئة و سبب إجباط كل حسنة .
 ۵۱۷ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبدالله بن عمر ، قال : سمعت رسول الله
 ﷺ يقول : انما هو خير يرجى ، او شر يتقى ، او باطل عرف فاجتنب ، او حق يتعين
 فطلب ، او آخرة اطل اقبالها فسمعي لها ، او دنيا عرف فادها فاعرض عنها ، و كيف يعمل
 للآخرة من لا ينقطع من الدنيا رغبتة ، و لا تنقضي فيها شهوته ، ان العجب كل العجب

۵۱۶ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی هریره روایت شده که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بهره‌زید از غذای زیاد خوردن ، زیرا خوردن زیاد
 دل را تاریک و سخت گرداند (از قبول مواظف) و اعضاء آدمی را در فرمانبری حق کند گرداند
 و گوش را از شنیدن بند و اندرز کر کند ، و بهره‌زید از نظر نمودن زیاد (بچیزهایی
 که در امرار معاش و نیازات خود حاجتی ندارید ، چون ممکن است در بسیاری نظر
 مرتکب محرماتی گردید) زیرا بسیاری نظر و توجه (بمتاعهای دنیا) موجب پیشی‌جستن
 و سرعت غلبه هوای نفس گردد و تولید بیخبری کند (یعنی از نعمتها و درجاتی که
 خداوند برای فرمانبرداران وعده فرموده و در کات و تنزلاتی که برای اهل گناه ذخیره
 فرموده غافل سازد) خیال و فکر حرص و آرز را در دل راه ندهید که زیادی حرص را در دل
 بیامیزد و پایان دهد بر دلها سرشت دوستی دنیا (یعنی حرص موجب علاقمندی و دلبستگی
 دنیا گردد) حرص کلید و اصل هر گناهی است ، و موجب باطل شدن و از میان رفتن
 ثواب کارهای پسندیده گردد .

۵۱۷ - و نیز در همان کتاب و باب ، از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت
 شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود : بد رستیکه تمامی امور (از این اقسام
 بیرون نیست) یانیکی است که مورد امیدواری است ، یا بدیهی است که باید از آنها
 برهیز نمود ، یا باطلی است که شناخته شود و از آن اجتناب گردد ، یا حقیقی است که بآن
 یقین حاصل شود پس طلب گردد ، یا آخرتی است که روی دارد اقبال آن پس سعی شود
 برای آن ، یا دنیایی است که پایان یافتن آن شناخته شده پس روی گردانیده شده از

من صدق بدار البقاء و هو یسعی لدار الفناء ، و عرف ان رضی الله فی طاعته و هو یسعی فی مخالفته .

۵۱۸ - و فیہ ایضاً : فی ذلك الباب ، عن أبی ایوب الأنصاری ، قال : سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول : حلّوا أنفسکم الطّاعة و البسوها قناع المخافة ، و اجعلوا آخرتکم لأنفسکم و سعیکم لمستقرّکم ، و اعلموا انکم عن قلیل راحلون و الی الله صائرین ، و لا یغنی عنکم هنالك الا صالح عمل قد تمّموه و حسن ثواب أحرزتموه ، فانکم انما تقدّمون علی ما قدّمتم و تجازون علی ما أسلفتم ، فلا تخذ عنکم زخارف دنیائیة عن مراتب جنّات علیة ، فکان قد انکشف القناع و ارتفع الأرتیاب ، و لاقی کل امرء مستقرّه و عرف مثواه و منقلبہ .

۵۱۹ - و فیہ ایضاً : فی ذلك الباب ، عن أبی هریرة ، قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله

آن ، و چگونہ عمل میکند برای آخرت کسی که رغبت خود را از دنیا نبریده و میل و شهوت خود را نسبت بدنی ننگرانیده ، بسیار تعجب است از کسی که راست میداند قیامت باقی را در حالی که سعی او برای دنیای فانی است ، و میداند که خشنودی خدا در فرمانبری از اوست ولی کوشش او در نافرمانی اوست .

۵۱۸ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی ایوب انصاری روایت شده که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله شنیدم که میفرمود : زینت دهید خود را بفرمانبری خدا و برده های خوف (و ترس از خداوند) را بر خود ببوشانید و آخرت خود را برای خود قرار دهید (نه برای مردم) و سعی و کوشش شما برای قیامت شما باشد (که قرار گاه شماست) و بدانید که شما بزودی کوچ نموده و بسوی خدا باز میگردید ، و غنی و بی نیاز نگرداند شما را در روز قیامت مگر کردار پسندیده ای که از پیش عمل نموده اید و پاداش نیکی که (از دنیا) بدست آورده اید ، پس همانا شما وارد میگردید (بر نتایج و ثمرات) آنچه از پیش فرستاده اید ، و پاداش آنچه در دنیا بجای آورده اید میرسید ، پس زینتهای دنیای پست شما را گول نزنند و از درجات عالیہ بهشت (باز ندارد) پس گوئیا پرده ها از میان برداشته شده (و از آیات باهره و علائم و واضحه نتایج اعمال را میتوان دید) و شک برطرف گردیده و هر شخصی میداند در چه جایگاهی قرار خواهد گرفت و می شناسد مکان و جای بازگشت خود را (چون هر کس بر اعمال و حالات خود بصیر و بیناست) .

۵۱۹ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی هریره روایت شده که گفت رسول خدا

في خطبته : لا تكونوا ممن خدعته العاجلة و غرته الامنية فاستهوته الخدعة ، فركن الى دار السوء سريعة الزوال و شبكة الانتقال ، انه لم يبق من دنياكم هذه في جنب ماضى الا كما ناخه راكب اوصرت حالب ، فعلى ما تخرجون وماذا تنتظرون ؟ فكأنكم والله وما أصبحتم فيه من الدنيا لم يكن وما تصيرون اليه من الآخرة لم يزل ، فخذوا اهبة لا يدرك النقلة ، و اعدوا الزاد لقرب الرحلة ، و اعلموا ان كل امرء على ما قدم قادم و على ما خلف نادم .

۵۶۰- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي سعيد الخدري ، قال : سمعت رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم يقول لرجل يعظه : ارغب فيما عند الله يحبك الله ، و ازهد ما في أيدي الناس صلى الله عليه وآله درسخترانی خود فرمود : نباشید از کسانی که دنیا ایشان را گول زده باشد و آرزو های جهانی ایشان را مغرور کرده باشد و شیطان ایشان را در هواهای نفسانی سرگردان کرده باشد ، و بدنیای زودگذر که بشتاب آدمی را بجهان دیگر منتقل میکند ساکن و مایل گرداند ، همانا از این دنیای شما در برابر آنچه گذشته است باقی نمانده مگر باندازه خوابانیدن سواره شتر خود را ، یا بستن دوشنده شیر سر پستان را ، پس بر چه امید دارید و در انتظار چه هستید ؟ بخدا سوگند (هنگامیکه در آخرت قرار گیرید) آنچه از دنیا در دست شما بوده ، گوئیا (اصلاً) نبوده است ، و آنچه از (نتایج اعمال) در آخرت میرسید گوئیا همیشه بوده است (مقصود اینست که اگر در آخرت بنعمتهای بی منتهای خدا متنعم گردد آنچه از زخارف دنیا در دست داشته نسبت بآن نعمتها بقدری ناچیز بوده که گوئیا هیچ نبوده است ، و اگر در شکنجه و عذاب خدا واقع گردد آنچه از خوشیها در دنیا داشته سود و ثمری برای او ندارد و چنین پندارد که همیشه در عذاب خدا بوده است) پس سفر خویش را برای انتقال از دنیا و درک قیامت برگیرید و توشه خود را برای نزدیکی کوچ خود بسفر آخرت آماده سازید و بدانید هر شخصی بر آنچه از پیش فرستاده است وارد گردد و بر آنچه از خود (در دنیا) بجای گذارده نادم و پشیمان گردد (یعنی از حقوقی که باید در راه خدا بدهد و نداده است) .

۵۲۰- و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی سعید خدری روایت شده که گفت از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنیدم که برردی بند و اندرز میدادند و میفرمودند : بآنچه نزد خداست روی آور تا خدا ترا دوست بدارد ، و کناره کن از آنچه در دست

يحبك الناس ، ان الزاهد في الدنيا يريح قلبه و بدنه في الدنيا والآخرة ، و الرّاغب فيها يتعب قلبه و بدنه في الدنيا والآخرة .

۵۲۱ - في المجلد الأول من البحار ، باب « فرض العلم و وجوب طلبه » امالی الطوسی « عن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب عليه السلام قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : طلب العلم فريضة على كل مسلم ، فاطلبوا العلم من مظانّه و اقتبسوه من أهله ، فانّ تعليمه لله حسنة ، و طلبه عبادة ، و المذاكرة به تسبيح ، و العمل به جهاد ، و تعليمه من لا يعلمه صدقة ، و بذله لأهله قرابة الى الله تعالى «الحديث» .

۵۲۲ - في الوسائل : (كتاب الزکاة) باب « تأكّد استحبابها مع كثرة المال و قلته » عن الرضا عليه السلام عن آباءه عليهم السلام ، قال : قال النبي صلى الله عليه وآله : خير مال المرء و ذخائره الصدقة .

مردم است تا مردم ترا دوست بدارند ، همانا کسی که در دنیا تقوی یشه خود سازد قلب و بدن او در دنیا و آخرت در راحت و آسایش است ، و کسیکه میل بدنی کند قلب و بدن او در دنیا و آخرت بزحمت افتد .

۵۲۱ - در جلد اول از بحار ، باب « فرض علم و وجوب طلب آن » (از امالی طوسی) از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب عليه السلام روایت شده که فرمود : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود : فرا گرفتن دانش بر هر مرد مسلمان لازمست پس علم را از آنجا که محل فرا گرفتن آنست طلب کنید و دانش را از اهل دانش کسب کنید ، همانا یاد دادن دانش برای خدا موجب پاداش (اخروی است) و طلب نمودن آن عبادتست ، و مذاکره آن ثواب تسبیح دارد ، و عمل نمودن بآن ثواب جهاد دارد ، و یاد دادن آن بکسی که نمیداند ، چون صدقه دادن است ، و دادن آن بکسانیکه اهلیت دارند موجب نزدیکی بخداوند متعالست « تا آخر حدیث » .

۵۲۲ - در وسائل : (کتاب زکوة) باب « مؤکد بودن استحباب آن با زیادی و کمی مال » از حضرت رضا عليه السلام از پدران بزرگوارش علیه السلام روایت شده که فرمود : نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : نیکوترین مال و انسدخته های مرد صدقه دادن اوست .

۵۲۳ - فی نهج البلاغة : باب «المختار من حکم امیر المؤمنین علیه السلام» و قال علیه السلام :
 اذا قبلت الدنيا على أحد أعارته محاسن غيره ، و إذا أدبرت عنه سلبتة محاسن نفسه .
 ۵۲۴ - فی مجموعة الورام (الجزء الثاني) عن امیر المؤمنین علیه السلام : تزودوا لمعادکم
 و ارضوا من الدنيا بمسکة أبدانکم ، و لتکن القناعة من شأنکم و لا تغفلوا عن ذکر الموت
 و ما بعده من الأحوال ، فانه إذا هجم لم تر من سکرة یالها من سکرة ، و حسرة یالها من
 حسرة ، و هم یالها من هم ، و غم یالها من غم و کرب ، فاستعدوا له خیر مستعد فارغبوا
 الله فیما رغبکم ، و ازهدوا فیما زهدکم عن الله .

۵۲۵ - فی الخصال : باب «الثلاثة» عن الحارث بن دلهات مولى الرضا علیه السلام
 قال : سمعت أبا الحسن [الرضا علیه السلام] يقول : لا یكون المؤمن مؤمناً حتى یكون

۵۲۳ - در نهج البلاغه : باب « مختار از اندر زهای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام »
 است « که فرمود : هر گاه دنیا بر کسی روی آورد ، نیکوئیهای غیر او را باو میدهد ،
 و هر گاه دنیا از کسی روی گرداند ، خوبیهای خود او را از او سلب نماید .
 ۵۲۴ - در مجموعه ورام : (جزء دوم) از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت
 شده که (فرمود :) توشه بردارید برای معاد خودتان (روز باز گشت) و خوشنود
 شوید از زندگی و آرایش دنیا باندازه ای که نگاه دارد بدنهای شمارا ، و باید که
 قناعت پیشه و خوی شما باشد ، و غافل نشوید از یاد نمودن مرگ و آنچه بعد از اوست
 از هول و هراسها ، پس همانا هنگامیکه مرگ روی آورد ، دیده نشده سختی مانند او ،
 چقدر سخت است او ، و افسوس و حسرت میباشد (برای مردم) که چه مقدار حسرت
 تأثر آوری است ، و اندوه و غم است (در آنحال) که چه بسیار اندوه و غم زیادی است
 (چون اگر درد و ناراحتی برای یکی از اعضا باشد تحمل او تا اندازه ای آسان است ولی
 اگر همه اعضا آسیب ببیند ناراحتی او بسیار و آدمی را بی طاقت میکند) پس
 آماده و مهیا شوید برای او به بهترین آمادگی ، و روی آورید و توجه ننمائید بآنچه
 خدا ترغیب و امر نموده شمارا بآنها (واجبات) و روی گردانید و دوری کنید از آنچه
 فرمان داده شمارا بدوری از آنها (محرمات و معاصی) .

۵۲۵ - در خصال : باب « ثلاثة » از حارث بن دلهات بنده آزاد شده حضرت
 رضا علیه السلام روایت شده که گفت : از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود : شخص مؤمن
 دارای ایمان کامل نیست تا آنکه سه خصلت و خوی را دارا گردد : روش و عادت او از

فیه ثلاث خصال : سنّة من ربّه ، و سنّة من نبیّه ، و سنّة من ولیّه ، فالسنّة من ربّه کتمان سرّه ، قال عز وجل : **عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه أحدًا الا من ارتضی من رسول .** و أمّا السنّة من نبیّه : فمداراة الناس ، فانّ الله عز وجل امر نبیّه بمداراة الناس فقال : **خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین .** و أمّا السنّة من ولیّه : فالصبر فی البأساء و الضرّ آء ، فانّ الله عز وجل یقول : **والصابرین فی البأساء و الضرّ آء .**

۵۲۶ - فی الوسائل : (کتاب النکاح) باب « کراهة التزویج و القهر فی العقر و فی محاق الشهر » عن علیّ بن محمّد العسکری ، عن آباءه علیهم السلام فی حدیث ، قال : و من تزوّج و القهر فی العقر لم یر الحسنی ، و قال من تزوّج فی محاق الشهر فلیسلم لسقط الولد .

خداوند ! روش و عادت من ازینغبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛ روش و عادت من از امام و پیشوای خود ! اما روشی که از خدا در مؤمن است پنهان کردن سر و راز خود است ، خداوند با عزت و جلال میفرماید : **عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه أحدًا الا من ارتضی من رسول .** (یعنی خدا دانای بغیب است پس آگاه نمیگرداند بر پنهانی های خود مگر کسانی را که پسندد بجهت رسالت و پیغمبری) و اما روشی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله در مؤمن است مدارا نمودن با مردم است ، زیرا خداوند با عزت و جلال پیغمبر خود را فرمان داد بمدارا نمودن با مردم و فرمود : **خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین .** (یعنی گذشت کن و امر نمابکارهای پسندیده و از نادانی نادانان صرف نظر کن) و اما روشی که از امام و پیشوای خود دارد پس شکیبانی در شداهد و گرفتاری هاست ، زیرا خداوند با عزت و جلال میفرماید : **و الصابرین فی البأساء و الضراء .** (یعنی شکیبایان در سختیها و ناخوشیها) .

۵۲۶ - در وسائل : (کتاب نکاح) باب « کراهة تزویج در حالیکه قبر در برج عقر و او آخر ماه است » از حضرت عسکری علیه السلام از پدران بزرگوارش در حدیثی روایت شده که فرمود : کسی که تزویج کند در حالیکه ماه در برج عقربست خودی نه بیند ، و (نیز) فرمود : کسیکه تزویج کند در سه شب آخر ماه (یعنی باذن خود نزدیکی کند) پس باید بسقط فرزندش تن در دهد .

۵۲۷ - فی الامالی الصدوق : (المجلس السابع والعشرون فی حدیث رواه ریان بن شیبب عن الرضا عليه السلام) یا بن شیبب ! إن سرک ان تكون معنا فی الدرجات العلی من الجنان ، فاحزن لحزیننا وافرح لفرحنا ، وعلیک بولایتنا ، فلو ان رجلاً تولی حجراً لحشره الله معه یوم القیمة .

۵۲۸ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب « مواظب الصادق جعفر بن محمد عليه السلام و وصایاه و حکمه » (الخصال) عن ابي محمد العسكري ، عن آباءه عليهم السلام ، قال کتب الصادق عليه السلام الی بعض الناس : إن أردت أن یختم بخیر عملک حتی تقبض وأنت فی أفضل الأعمال ، فعظم لله حقّه أن تبذل نعمائه فی معاصیه ، وأن تغترّ بحلمه عنک ، و أکرم کلّ من وجدته یذکرنا او ینتحل مودتنا ، ثمّ لیس علیک صادقاً کان او کاذباً ،

۵۲۷ - در امالی صدوق (مجلس بیست و هفتم) در حدیثی که ریان بن شیبب از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده فرمود : ای پسر شیبب ! اگر بودن تو با ما در درجات عالیّه از باغهای بهشت ترا خوشحال می نماید ، پس برای اندوه ما اندوهناک و برای سرور و خوشحالی ما سرور و خوشحال باش ، و بر تو باد بدوستی ماخانواده ، پس اگر مردی دوست بدارد سنگی را هر آینه خداوند او را در روز قیامت با او معشور گرداند (ایام سرور آل محمد علیهم السلام همان روزهای ولادت و نشر دین و ذلت و خواری دشمنان ایشانست ، و ایام حزن و اندوه ایشان روزهای شهادت و ضعف شیعیان و قدرت دشمنان ایشانست) .

۵۲۸ - در جلد هفدهم بحار ، باب « مواظب حضرت صادق عليه السلام و سفارشها و اندرزهای آنحضرتست » در کتاب خصال از حضرت عسکری از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که فرمود : حضرت صادق عليه السلام بیرخی از مردم نوشت اگر میخواهی که عاقبت تو (از جهت عمل) ختم بخیر شود و از دنیا بروی درحالی که تو در برترین اعمال باشی ، پس بزرگ شمار حق خدا را باینکه صرف نکنی نعمتهای او را در معصیت و نافرمانی او ، و اینکه (مبدا) مغرور شوی ببردباری او از تو (بواسطه گناهایی که مرتکب میشوی و خدا ترا عقوبت نمیکند) و گرامی بدار هر کس را که یافتی او را که ذکر (فضائل و مناقب) مامیکند یا دوستی ما را بخود می بندد و چیزی بر تو نیست چه راستگو باشد در گفتار خود یا دروغگو زیرا تو بواسطه قصد و نیت خود باجر و پاداش میرسی و او از

إِنَّمَا لَكَ نَيْتِكَ وَعَلَيْهِ كَذِبُهُ .

۵۲۹ - فی الکافی : (کتاب الصلوة) باب « فضل الصلوة » عن الوشاء ، قال : سمعت الرضا عليه السلام يقول : أقرب ما يكون العبد من الله عز وجل وهو ساجد ، وذلك قوله عز وجل : **واسجد واقترب .**

۵۳۰ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من جوامع کلم امیر المؤمنین عليه السلام » و قال عليه السلام فی وصف التائبین : غرسوا اشجار ذنوبهم نصب عيونهم و قلوبهم ، و سقوها بمياه الندم فأثمرت لهم السلامة و أعقبتهم الرضا و الكرامة .

۵۳۱ - و فيه أيضاً : باب « جوامع وصايا رسول الله صلى الله عليه وآله و مواظبه و حكمه » و امالی الصدوق ، عن الصادق ، عن أبيه ، عن آباءه عليهم السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : طوبى لمن طال عمره و حسن عمله فحسن منقلبه ، ان رضی عنه ربّه عز و جل ؛ و وى لمن طال عمره و ساء عمله فسآء منقلبه ، از سخط عليه ربّه عز و جل .

دروغ خود ضرر و زیان می برد.

۵۲۹ - در کافی : کتاب صلوة ، باب « فضیلت صلوة » از و شاروایت شده که گفت از حضرت رضا عليه السلام شنیدم میفرمود : نزدیکی بنده پروردگار در حالی است که برای خدا سجده کند ، و آن فرموده خداست در قرآن : که سجده کن و نزدیک شو .

۵۳۰ - در جمله فدهم از بحار ، باب « جوامع سخنان حضرت امیر المؤمنین عليه السلام » است که در صفت توبه کنندگان فرموده : درخت گناهان خود را بر ابرچشمها و دلهای خود قرار داده و آن گناهان را با آب پشیمانی آبیاری نمودند تا آنکه (میوه) سلامت بدست آوردند که در عقب آن میوه ها خوشنودی و کرامت (پروردگار) است .

۵۳۱ - و نیز در همان کتاب ، باب « جوامع سفارشهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و پند و اندرزهای حکیمانه آنحضرت » (امالی صدوق) از حضرت صادق عليه السلام از پدر گرامیش از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خوشحال کسی که عمر او طولانی و دراز باشد و کردارش پسندیده و نیکو باشد ، پس آخرت او (از نظر پاداش) نیکو خواهد بود ، زیرا خدای با عزت و جلال از او راضی و خوشنود است ، و وای بر کسی که عمر او طولانی و کردارش بد و ناپسند باشد که آخرتش بد خواهد بود ، زیرا پروردگار با عزت و جلال بر او خشم و غضب کند .

۵۳۲ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أنس بن مالك ، قال : قال رسول الله ﷺ :
تقبلوا لي بست أقبيل لكم بالجنة : إذا حدثتم فلا تكذبوا ، وإذا وعدتم فلا تخلفوا ،
و إذا ائتمتم فلا تخونوا ، و غصوا أبصاركم ، و احفظوا فروجكم ، و كفوا أيديكم
و ألسنتكم .

۵۳۳ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب (تفسیر علی بن ابراهیم) عن أبي بصير ،
عن أبي عبدالله ﷺ ، قال : قال رسول الله ﷺ لعليّ ﷺ : يا عليّ ا ما من دار فيها
فرحة الا يتبعها ترحة ، و ما من هم الا وله فرج الا هم اهل النار ، فاذا عملت سيئة
فاتبعها بحسنة يمحها سريعا ، و عليك بصنائع الخير فانها تدفع مصارع السوء .

۵۳۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب (قرب الاسناد) عن جعفر ، عن أبيه عاصم
ان رسول الله ﷺ قال : ثلاثة هن ام الفواقر : سلطان إن أحسنت إليه لم يشكر

۵۳۲ - و نیز در همان کتاب و باب ، از انس بن مالک روایت شده که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : از من قبول کنید شش چیز را تا بهشت را برای
شما ضمانت کنم : هرگاه سخن گفتید دروغ نگوئید ، و هرگاه وعده (مشروعی)
نمودید تخلف نورزید ، و هرگاه بر چیزی امین شدید خیانت نکنید ، و بیوشانید
چشمهای خود را (از آنچه نظر بر آن حرامست) و نگهدارید از حرام عورتهای خود
را ، و بازدارید دستها و زبانهای خود را از تعدی و ستم بر خلق .

۵۳۳ - و نیز در همان کتاب و باب (تفسیر عفی بن ابراهیم) از ابی بصیر از حضرت
صادق ع فرمود : روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی ع فرمود :
ای علی هیچ خانه ای نیست که راه یافته باشد در او فرح و سروری مگر اینکه
میآید بدنبال آن هم و اندوهی ، و هیچ هم و اندوهی نیست مگر اینکه پس از آن فرج
و گشایشی است مگر هم و اندوه کسانی که در آتش جهنمند (یعنی آنان که متخلد در
جهنم باشند مانند کفار و منافقین) و هرگاه (از روی جهالت و نادانی) مرتکب
گناهی شدی پس بدنبال آن کار نیکی کن تا زود آن گناه را از بین ببرد ، و بر تو باد
بانجام دادن کارهای خیر ، زیرا آن از افتادن های بد (و واقع شدن در مهالك و
خطرها) جلوگیری میکند .

۵۳۴ - و نیز در همان کتاب و باب (قرب الاسناد) از حضرت صادق ع از
پدر بزرگوارش ع روایت شده که (فرمود :) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :

و إن أسأت اليه لم يغفر؛ و جارٌ عينه ترعاك و قلبه تبغاك، إن رأى حسنة دفنها و لم يفشها، و إن رأى سيئة أظهرها و أذاعها؛ و زوجة إن شهدت لم تفر عينك بها، و إن غبت لم تطمنن اليها.

۵۳۵ - و فيه أيضاً: في ذلك الباب (المحاسن) عن عمرو بن جميع، رفعه، قال: قال سلمان الفارسي ره: أوصاني خليلي بسبعة [بسته ظ] خصال لا أدعمن علي كل حال: أوصاني أن أنظر الي من هو دوني و لا أنظر الي من هو فوقي، و أن احب الفقراء و أدنو منهم، و أن أقول الحق و إن كان مرآ، و أن أصل رحمي و إن كانت مدبرة، و لأسئل الناس شيئاً، و أوصاني أن أكثر من قول لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم.

۵۳۶ - و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن ابن ابي البلاد، عن أبيه رفعه، قال: جاء

سه چیز است که بدترین دردهاست و بقسمی است که پشت انسان را می شکند: پادشاهی که اگر در حق او احسان و نیکی کردی سپاسگزاری نمیکنند و اگر بدی کردی از آن نمیگذرد؛ و همسایه ای که چشمش بدنبال تو و دلش طالب ظلم و ستم بتو است، اگر از تو خوبی بیند آنرا پنهان کند و بین مردم فاش نسازد، و اگر بدی بیند آنرا ظاهر سازد و بین مردم رواج دهد؛ و زنی که اگر نزد او حاضر باشی بواسطه بد اخلاقی او چشمت بدیدار او روشن نشود و اگر از او غائب و دور باشی (در مال و عرض خود) باو اطمینان نداری.

زن بد در سرای مردنکو هم در این عالست برزخ او

۵۳۵ - و نیز در همان کتاب و باب (محاسن) از عمرو بن جميع مرفوعاً روایت شده که گفت: سلمان فارسی ره فرمود: سفارشی فرمود مرا دوست من (رسول خدا صلی الله علیه و آله) که هفت [شش ظ] خصلت و خوی را در هیچ حال ترك نکنم، سفارش فرمود مرا که همیشه (در زندگی) نظر من بکسی باشد که وضع معیشت و زندگی او از من پست تر باشد، و نظر نکنم بکسی که وضع (زندگی) او از من بهتر باشد؛ و اینکه بگویم حق را اگر چه تلخ باشد؛ و اینکه با خویشان خود پیوستگی کنم اگر چه آنها بمن پشت کنند (و از من دوری کنند) و اینکه از مردم چیزی نخواهم دست احتیاج بسوی آنان دراز نکنم) و سفارش نمود مرا به بسیار گفتن لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم، زیرا آن گنجی است از گنجهای بهشت (از جهت اجر و پاداش انتهائی ندارد).

۵۳۶ - و نیز در همان کتاب و باب (از ابن ابي البلاد از پدرش مرفوعاً روایت

أُعْرِبِيَّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخَذَ بَغْرَزِ رَاحِلَتِهِ وَهُوَ يَرِيدُ بَعْضَ غَزَوَاتِهِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! عَلَّمَنِي عَمَلًا أَدْخِلُ بِهِ الْجَنَّةَ ، فَقَالَ : مَا أَحْبَبْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأَتَهُ إِلَيْهِمْ ، وَ مَا كَرِهْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَاتَأْتِهِ إِلَيْهِمْ ، خَلَّ سَبِيلَ الرَّاحِلَةِ .

۵۳۷ - فِي الْأَمَالِيِّ الطَّوْسِيِّ : (الْجُزْءُ الثَّانِي) عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : يَا بَنِي يَزِيدَ ! أَنْتَ وَاللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ، قُلْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ؟ قَالَ :

کرده که گفت : مرد عربی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و رکاب شتر آنحضرت را گرفت در حالیکه آنجناب اراده داشت که به بعضی از جنگها تشریف ببرد ، عرض کرد ای رسول پروردگار ! بمن یاد ده عملی را که بواسطه (انجام) آن داخل بهشت شوم ، فرمود : آنچه دوست داری مردم در باره تو بجا آورند پس تو آنرا در باره مردم بجای آور ، و آنچه خوش نداری مردم نسبت بتو بجا آورند آنرا در حق آنان بجا نیاور ، و جلو راه شتر را باز کن (یعنی همین بند و اندرز ترا بس است اگر بان عمل کنی) .

۵۳۷ - در امالی طوسی : (جزء دوم) از عمر بن یزید روایت شده که گفت :

حَضْرَتُ صَادِقٍ ﷺ فَرَمُوهُ : أَيُّ بَنِي يَزِيدَ ! بَخْدَا سَوْگَنْدِ تُو اَزْمَاخَانَوَادِهِ اَي ، عَرْضْ كَرْدَمِ فِدَايْتِ شُومِ اَزْخَانَوَادِهِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ فَرَمُوهُ آوَرِي بَخْدَا سَوْگَنْدِ اَزْخودِ ايشَانِي ، عَرْضْ كَرْدَمِ فِدَايْتِ شُومِ اَزْخودِ ايشَانِمِ ؟ فَرَمُوهُ آوَرِي ، بَخْدَا سَوْگَنْدِ اَزْخودِ ايشَانِي ، أَيَا نَخْوَانْدِهِ اَي كِتَابِ خُدَايِ بَاعَزْتِ وَ جَلَالِ رَا كِه فَرَمُوْدَه : **اِنَّ اِهْلِي النَّاسِ بَا بَرَاهِيْمِ لِلَّذِيْنَ اَتَّبَعُوْهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِيْنَ آمَنُوْا ، وَ اَللّٰهُ وَ لِي الْمُؤْمِنِيْنَ** (بدرستیکه نزدیک ترین مردم ب ابراهیم آن کسانیست که پیروی او کرده اند و این پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند و خداوند یار مؤمنین است) آیاتخوانده ای فرموده خدائی که عزیز و محترم است نام مقدس او (در قرآن :) **فَمَنْ تَبِعْنِيْ فَاِنَّهُ مِنِّيْ وَ مَنْ عَصَانِيْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ** . (حکایت از گفته اسکندر بخدا که هر کس مرا پیروی کند پس او از من است ، و کسی که نافرمانی مرا کرد پس تو (ای پروردگار) بسیار آمرزنده و رحم کننده ای .

پس تو منظور خدا آنکه شوی	که چه جزوی سوی کل خود روی
هین مکن تکیه بفهم خام خویش	مگسل از پیغمبر ایام خویش
پس بهر عصری ولیی قائمست	آزمایش تا قیامت دایمست
چون ملایک گوی لا علم لنا	تا بگیرد دست تو علمتتا

ای والله من أنفسهم ، قلت من أنفسهم جعلت فداك ؟ قال : ای والله من أنفسهم ، یا عمر
أما تقرء كتاب الله عز وجل : ان أولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبي

چون بسی ابلیس آدم روی هست
آنکه تو گنجش توهم میکنی
اندر آ در سایه العاقلی
بس غذای دل بده از همدلی
گر تو سنگ خاره و مرمر بوی
چون تعلق یافت نان با بوالبشر
نان چه در سفره است نام او جماد
چون تو در قرآن حق بگریختی
حق هیچگوید نظرمان بر دلست
توهمی گویی مرا دل نیز هست
دل تو این آلوده را پنداشتی
خودروا داری که دل آن باشد این
یادلی کو عاشق مالست و جاه
یا خیالاتی که در ظلمات او
دل نباشد غیر آن دریای نور
سر کشیدی تو که من صاحبدم
آن چنانکه آب گل سر در کشد
بجر گوید من ترا در خود کشم
لاف تو مجرور میدارد ترا
مرغ پر نارسته چون پیران شود
دست زن در ذیل صاحب دولتی
هر که خواهد همنشینی با خدا
از حضور اولیا گر بگسلی
عقل کل و نفس کل مرد خداست
عقلهای خلق عکس عقل او
مظهر حقست ذات پاک او

بس بهر دستی نشاید داد دست
زین توهم گنج را گم میکنی
کش نتاند برد از ره ناقلی
رو بجو اقبال را از مقبلی
چون بصاحبدل رسی گوهرشوی
نان مرده زنده گشت و باخبر
در تن مردم شود او روح شاد
با روان انیسا آمیختی
نیست بر صورت که از آب و گلست
دل فراز عرش باشد نی به پست
لاجرم دل ز اهل دل برداشتی
که بود در عشق شیر و انگبین
یا زبون وین گل و آب سیاه
می پرستدشان برای گفتگو
دل نظرگاه خدا وانگاه کور
حاجت غیری ندارم واصلم
که منم آب و چرا جویم مندد
آب گل لافند که من آب خوشم
ترك کن این لاف و در بجراندر آ
طعمه هر گربه دران شود
تا ز افضالش بیایی رفتی
او نشیند در حضور اولیا
تو هلاکی زانکه جزئی نه کلی
عرش و کرسی رامدان کزوی خداست
عقل او بحراست و عقل خلق جو
رو بجو حق را و از دیگر مجو
طرائف الحکم -۱۶-

و الذين آمنوا واللّه ولي المؤمنين . أو ما تقره قول الله عزّ اسمه : فمن تبعني فإنه مني ومن عصاني فإنك غفور رحيم .

۵۳۸ - و فيه ايضاً : (الجزء السابع) عن أبي ليلى ؛ عن الحسين بن عليّ عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ألزموا مودتنا أهل البيت ، فإنه من لقي الله يوم القيمة وهو يودنا دخل الجنة بشفاعتنا ، والذي نفسى بيده لا ينفع عبداً عمله إلا بمعرفة حقنا .
۵۳۹ - في الكافي : (كتاب الايمان والكفر) باب « القسوة » عن عليّ بن عيسى ، رفعه ، قال : فيما ناجى الله عز وجل به موسى عليه السلام يا موسى الا تطول في الدنيا أملك فيةسوا قلبك والقاسى القلب منى بعيد .

۵۴۰ - في العلل : باب « الرابع و السبعون » عن الأصمغ بن نباتة ، قال : قال

از فریب اهرمن ایمن شوی	گر تو دست خود بدست او نهی
که یدالله فوق آیدیهم بود	دست تو از اهل آن یعت شود
هم نهان و هم نشسته پیش رو	مهدی و هادی و یست ای راهجو
نور می افشانند از احسان وجود	آن محیطاست اندرین خطه وجود
پس تثار او بدانکس میرسد	هر که را دامن درستست و متد

۵۳۸ - و نیز در همان کتاب (جزء هفتم) از ابی لیلی از حسین بن علی عليه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : همیشه دارای دوستی ما خانواده باشید ، زیرا کسی که ملاقات کند خدای را در روز قیامت در حالیکه دوستدار ما باشد ، داخل بهشت شود بشفاعت و وساطت ما ، سوگند بآن کسی که جان من در دست قدرت اوست نفع نمی بخشد بنده ای را عملش مگر بواسطه معرفت و شناسائی حق و منزلت ما (خانواده) .

۵۳۹ - در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « القسوه » از علی بن عیسی مرفوعاً روایت شده که گفت : از جمله مناجات ها و خطابات پروردگار ببوسی بن عمران عليه السلام اینست که ای موسی : آرزوی خود را در دنیا طولانی مکن ، زیرا درازی آرزوی تو سبب سختی دل تو میشود ، و کسی که سخت دل باشد از من دوراست .

۵۴۰ - در علل : باب « هفتاد و چهارم » از اصمغ بن نباته روایت شده که گفت : حضرت امیر المؤمنین عليه السلام فرمود : چشمها خشک نگرددید (از خوف خدا و آنچه گریه

امیر المؤمنین علیه السلام : ما جفت الدموع إلا لقسوة القلوب ، و ما قست القلوب إلا لكثرة الذنوب .

۵۴۱ - فی الوسائل (کتاب الجهاد) باب « تحریم الظلم » ، عن زید بن علی بن الحسین ، عن آباءه علیهم السلام قال : يأخذ المظلوم من دین الظالم أكثر مما يأخذ الظالم من دنیا المظلوم .

۵۴۲ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن عبدالله بن سلیمان ، عن أبي جعفر علیه السلام ، قال : الظلم فی الدنيا هو الظلمات فی الآخرة .

۵۴۳ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن حسین بن عثمان و محمد بن [ابی حمزة فی بعض النسخ] حمزة ، عن أبي عبدالله علیه السلام قال : إن الله عز وجل يبغض الغنیّ الظالم .

۵۴۴ - و فيه أيضاً : باب « وجوب ردّ المظالم إلى أهلها » ، عن سعد بن طریف ، عن أبي جعفر علیه السلام قال : الظلم ثلاثة : ظلمٌ یغفره الله ، و ظلم لا یغفره الله ، و ظلم لا یدعه برای آن مظلوبست (مگر بجهت سختی دلها ، و دلها سخت نشد مگر بواسطه بسیاری گناهان .

۵۴۱ - در وسائل (کتاب جهاد) باب « تحریم ظلم » از زید بن علی بن الحسین از پدران بزرگوارش روایت شده که فرمود : شخص مظلوم و ستمدیده (در آخرت) از دین (و اعمال حسنه) شخص ستمکار در یافت میکند بیشتر از آنچه شخص ظالم و ستمکار از دنیای مظلوم و ستمدیده گرفته .

۵۴۲ - و نیز در همان کتاب و باب ، از عبدالله بن سلیمان از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : ظلم و ستم نمودن در دنیا سبب تاریکی آخرتست .

چاه مظلم گشت ظالمان همچنین گفتند جمله عالمان

۵۴۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، از حسین بن عثمان و محمد بن (ابی حمزه در بعضی از نسخه ها) حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا خدای با عزت و جلال ، دشمن دارد توانگری را که ظلم و ستم بسیار کند .

۵۴۴ - و نیز در همان کتاب ، باب « وجوب ردّ مظالم باهلش » از سعد بن طریف از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : ظلم و ستم بر سه گونه است : ظلم و ستمی که خدا آنرا میآمرزد ؛ و ظلم و ستمی که خدا آنرا نمیآمرزد ؛ و ظلم و ستمی که خدا

الله ، فاما الظلم الذى لا يغفره فالشرك ، واما الظلم الذى يغفره فظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله ، واما الظلم الذى لا يدعه فاطمئنة بين العباد .

۵۴۵ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي عبيدة الجذّاء ، قال : قال أبو جعفر عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من اقتطع مال مؤمن غصباً بغير حقه ، لم يزل الله معرضاً عنه ، ما قمتاً لأعماله التي يعملها من البر والخير ، لا يثبتها في حسناته حتى يردّ المال الذي أخذته إلى صاحبه .

۵۴۶ - في الكافي : (كتاب الايمان والكفر) باب « الظلم » عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : ما من أحد يظلم مظلماً إلا أخذته الله بها في نفسه وماله ، واما الظلم الذي بينه وبين الله فاذا تاب غفر الله له .

۵۴۷ - وفيه أيضاً : باب « انه من عرف امامه لم يضره » تقدّم هذا الأمر او تأخره .

از آن نمیگذرد ؛ اما آن ظلم و ستمی که خدا میآمرزد آنرا ، ستم نمودن مرد است بنفس خود در آنچه بین او و خداست (یعنی حقوق پروردگار را مراعات نکرده) و آن ظلم و ستمی که خدا آنرا نمی آمرزد شرک است ، و آن ظلم و ستمی که خدا از آن نمی گذرد ، حقوقی است که مردم در دنیا بر یکدیگر دارند و آنرا ادا نمی نمایند .

۵۴۵ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی عبيده حذاء روایت شده که گفت حضرت باقر عليه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که بگیرد مال مؤمنی را از روی استیلا بدون آنکه حقی بر آن مال داشته باشد ، همیشه خدا از او روگردان و از او دوری کننده است در حالیکه دشمن دارد (یعنی قبول نمیکند) کارهای خیری که بجامیآورد ، و آن اعمال را در دیوان حسنات او ثبت نفرماید تا رد کند آن مال را بصاحب آن .

۵۴۶ - در کافی : (کتاب ايمان و كفر) باب « ظلم » از زراره از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود : هیچکس نیست که ظلم و ستم کند بیکی از انواع ظلم (در حق کسی) مگر اینکه خداوند او را مبتلا سازد بمانند آن ظلم در بدن یا مال او ، و اما ظلم و ستمی که بین او و خداست (یعنی حقوقی که خدا بآن بنده دارد و او مراعات آن حقوق نکرده) پس هرگاه توبه کرد خدا او را میآمرزد .

۵۴۷ - و نیز در همان کتاب ، باب « کسی که چون امام خود را شناخت تقدم و تأخر این امر (فرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله) زبانی باو نرساند » از عمر بن ابان

عن عمر بن أبان ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : إعرف العلامة ، فإذا عرفته لم يضرّك تقدّم هذا الأمر أو تأخّر ، إن الله عز وجل يقول : **يوم ندعوا كل أناس بأمامهم** . فمن عرف إمامه كان كمن كان في فسطاط المنتظر .

۵۴۸ - وفیدہ ایضاً : باب «خلق ابدان الأئمة و ارواحهم» عن أبي يحيى الواسطي ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إن الله خلقنا من عليّين و خلق أرواحنا من فوق ذلك ، وخلق أرواح شيعتنا من عليّين وخلق أجسادهم من دون ذلك ، فمن أجل ذلك القرابة بيننا وبينهم وقلوبهم تحنّ إلينا .

۵۴۹ - في مجمع البيان : ذيل نزول سورة الأنسان ، عن سعيد بن المسيّب ، عن عليّ بن ابيطالب عليه السلام انه قال : سألت النبي صلى الله عليه وآله عن ثواب القرآن ، فأخبرني بثواب سورة سورة عليّ نحو ما نزلت من السماء (إلى أن قال عليه السلام) ثم قال النبي صلى الله عليه وآله : جميع

روایت شده که گفت از حضرت صادق عليه السلام شنیدم میفرمود : بشناس نشانه را (یعنی برجم هدایت و پیشوای مردم و کسی را که حجت خدا بر خلق است) و هر گاه شناختی آنرا ، ضرر و زیان نمیزند بر تو که فرج و گشایش بواسطه ظهور ، پیش واقع شود یا بعد ، زیرا خدای با عزت و جلال (در قرآن) میفرماید : **یوم ندعوا كل أناس بأمامهم** (روزی که هر گروهی را بامام و پیشوای ایشان میخوانیم) پس کسی که شناخته امام و پیشوای خود را مانند کسی است که در خیمه منتظر عليه السلام باشد (مهدی عليه السلام در نسخه از امالی) .

۵۴۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « خلقت بدنهای ائمه علیهم السلام و ارواح ایشان از ابي يحيى واسطی از بعضی اصحاب ما (امامیه) از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : همانا خداوند ما را از علین آفرید (مقصود بهترین مواد عالم ماده است که بدنهایشان از آنها آفریده است) و روحهای ما را از برتر از عالم مواد ؛ و ارواح شیعیان ما را از بهترین مواد آفرید ولی بدنهای ایشان را از پست تر از آن آفرید ، پس بهمین جهت است قرابت و نزدیکی بین ما و ایشان و دلهای ایشان بسوی ما میل دارد (مراد اینست موادیکه صور ارواح ما بر آنها افزوده شد بهترین مواد بود) .

۵۴۹ - در مجمع البيان ذیل نزول سوره انسان از سعید بن مسیب از حضرت علی بن ابيطالب عليه السلام نقل شده که فرمود : از یغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردم از ثواب و پاداش قرائت قرآن که خبر ده مرا از اجر و پاداش هر سوره سوره بطوریکه

سور القرآن مائة و أربع عشرة سورة ، و جميع آيات القرآن ستة آلاف آية و مائة آية و ست و ثلثون آية ، و جميع حروف القرآن ثلثمائة ألف حرف واحد و عشرون الف حرف و مائة و خمسون حرفاً ، لا يرغب في تعلم القرآن الا السعداء ولا يتعهد قراءته الا اولياء الرحمن .

۵۵۰ - في جواهر السنية : باب «ما جاء من الأحاديث القدسية في شأن اميرالمؤمنين عليه السلام» عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : هبط عليّ جبرئيل فقال : يا محمد ! ان الله جل جلاله يقول : لو لم أخلق علياً ما كان لفاطمة كفوف من ولد آدم و من ذرية [في نسخة آدم و من دونه] .

۵۵۱ - في امالي الصدوق ره : (المجلس الثاني والسبعون) عن عبدالله بن الفضل ، عن الصادق جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ليلة اسرى بي الى السماء كلمني ربي جل جلاله فقال : يا محمد ! فقلت لبيك ربّي ، فقال : ان علياً حجتي بعدك على خلقي ، و امام اهل طاعتي ، من أطاعه أطاعني ، و من عصاه عصاني ، از آسمان نازل شده است (تا آنجا که فرمود :) سپس پيغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : تمامی سوره‌های قرآن یکصد و چهارده سوره است ، و تمامی آیات قرآن کریم شش هزار و دوست و سی و شش آیه است ، و تمامی حروف قرآن سیصد و بیست و یک هزار و دوست و پنجاه حرف است ، میل نمیکنند در یاد گرفتن قرآن مگر نیک بختان و بعهدہ نگینند تلاوت قرآن را مگر دوستان خدا .

۵۵۰ - جواهر السنیه : باب احادیث قدسیه ای که در شأن حضرت امیر المؤمنین عليه السلام وارد شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : جبرئیل عليه السلام بر من فرود آمد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله همانا خدای جل جلاله میفرماید : اگر علی را نیافریده بودم برای حضرت فاطمه از فرزندان آدم و ذریه او همدوشی نبود [در نسخه دیگر است (از) آدم و آنانکه بعد از او آفریده شده اند] .

۵۵۱ - امالی صدوق ره (مجلس هفتاد و دوم) از عبدالله بن الفضل از حضرت صادق عليه السلام از پدر بزرگوارش از پدران گرامیش روایت کرده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : شبی که در آسمان سیر داده شدم پروردگار جل جلاله با من سخن گفت و فرمود : ای محمد ! عرض کردم بلی پروردگار من ؛ سپس فرمود : همانا عی بعد از تو حجت منست بر مخلوقات من و پیشوای اهل طاعت منست ، هر کس او را

فأنصبه علماً لامتك يهتدون به بعدك .

۵۵۲ - و فيه أيضاً : في ذلك المجلس عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم ، قيل و ما أول النعم ؟ قال : طيب الولادة ، ولايجنأ إلا من طابت ولادته .

۵۵۳ - و فيه أيضاً : (في ذلك المجلس) قال رسول الله صلى الله عليه وآله : نحن بنو عبدالمطلب سادة أهل الجنة رسول الله و حمزة سيد الشهداء و جعفر ذوالجناحين و علي و فاطمة والحسن و الحسين والمهدي عليهم السلام .

۵۵۴ - و فيه أيضاً : (في المجلس الثامن و الخمسون) عن بشار بن بشار ، عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال : اذا أردت شيئاً من الخير فلا تؤخره ، فان العبد ليصوم اليوم الحارّ يريد به ما عند الله عزوجل فعفته الله من النار ، و يتصدق بالصدقة يريد بها

اطاعت كند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی او کند نافرمانی من کرده ، پس او را علم و نشانه قرار بده جهت امت خود که پس از تو باوراهنمائی میشوند .

۵۵۲ - و نیز در همان کتاب (در همان مجلس) از حضرت صادق عليه السلام از پدر بزرگوارش از پدران گرامیش روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که ما اهل بیت را دوست بدارد ، البته باید بر نخستین نعمتها سپاسگزار خدا باشد ، عرض شد نخستین نعمتها چیست ؟ حضرت فرمود : پاکیزگی ولادت (آدمی) و دوست نسیدارد مازا مگر آنکس که ولادت او پاکیزه باشد .

۵۵۳ - و نیز در همان کتاب (در همان مجلس) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ما فرزندان عبدالمطلب پیشوایان و مهتران اهل بهشتیم (و مقصود از فرزندان عبدالمطلب رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و حمزه سیدالشهداء و جعفر ذوالجناحين ، و حضرت علی عليه السلام و (صدیقه کبری) فاطمه (زهر اعلیها السلام) و حضرت حسن و حسین و مهدی (آل محمد) علیهم السلام .

۵۵۴ - و نیز در همان کتاب (در مجلس پنجاه و هشتم) از بشار بن بشار از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه اراده کار خیری نمودی آنرا عقب مینداز ، زیرا بنده ای در روز گرم روزه میدارد و اراده می کند بآن اجر و پاداشی که (برای روزه او) نزد خدای با عزت و جلالست ، و خدا او را از آتش جهنم آزاد میگرداند ، (و همچنین) صده (و انقادی در راه خدا میکند) و بآن اراده خوشنودی حق میکند

وجه الله فيعتقه الله من النار .

۵۵۵ - فی جواهر السنیة : باب «موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (عن كعب الأخبار) قال : وفيما أوحى الى موسى ، يا موسى ! ما دعوتني و زجوتني فأنا سامعٌ لك .

۵۵۶ - وفيه ايضاً : عن يونس بن ظبيان ، عن الصادق جعفر بن محمد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، قال : بينا موسى بن عمران يناجي ربه اذ رأى رجلاً تحت ظلّ عرش الله ، قال : يا ربّ ! من هذا الذي أظنّه عرشك ؟ قال : يا موسى ! هذا كان باراً بوالديه و لم يمش بالنميمة .

۵۵۷ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، و مما رواه (اى الشهيد الثانی) من تفسير العسكري عَلَيْهِ السَّلَامُ قال : قال عليّ بن الحسين عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : أوحى الله عزوجل إلى موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ : حبّبنی إلى خلقی و حبّب خلقی إلىّ ، قال : يا ربّ ! كيف أفعل ؟ قال : ذكّرهم آلائى و نعمائى ليحبّونى فلئن تردّ آبقاً عن بايى أو ضالاً عن فئائى خيرٌ لك من عبادة سنة صيامٍ پس آزاد مېكند خدا اورا از آتش جهنم .

۵۵۵ - در جواهر السنیة ، باب « موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ » (از كعب الاحبار) گفت از جمله مواردی که (خداوند متعال) بموسى عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی فرستاد (اینست که) اى موسى هر زمان خواندى مرا و بن امیدوار بودى ، شنواستم گفتار ترا (یعنی خواهش ترا اجابت میکنم) .

۵۵۶ - و نیز در آن کتاب از یونس بن ظبيان از حضرت صادق جعفر بن محمد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ روایت شده که آنحضرت فرمود : در یکی از اوقاتیکه حضرت موسى بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ با خدای خود مناجات مینمود ، مردی را دید که در سابه عرش الهیست (و این کنایه از کمال قرب آن شخص بود) عرض کرد پروردگار من ! کیست این شخصی که سایه انداخته است عرش تو براو ؟ فرمود : اى موسى ! این شخص دردنيا احسان کننده پدیر و مادر بوده است و در سخن چینی قدم برنداشت .

۵۵۷ - و نیز در همان کتاب و باب است از جمله چیزهاییکه شهید دوم روایت کرده از تفسیر حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ (اینست که) گفته حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود : خداوند با عزت و جلال وحی فرمود بموسى عَلَيْهِ السَّلَامُ که (اى موسى) مرا نزد خلق و آفریده هایم محبوب ، و خلق و آفریده هارا نزد من محبوب گردان ، عرض کرد چگونه آن را بجای آورم ؟ فرمود : بیاد ایشان آور نمتهای مرا تا دوستدار من گردند ، پس اگر برگردانی بنده ای را که از درگاه من گریخته ، یا کسی را که راه وصول و نزدیک شدن بمرآگم کرده برای تو بهتر است از عبادت و پرستش یکسال که روزهای

نهارها و قیام لیلها ، قال موسی : ومن هذا العبد الّی بق منک ؟ قال : العاصی المتمرّد ، قال : فمن الضالّ عن فنائک ؟ قال : الجاهل بامام زمانه ، یعرفه الغائب عنه بعد ما عرفه ، والجاهل بشریعة دینه یعرفه شریعته وما یعبّد به ربّه و یتوصّل به الی مرضاته .

۵۵۸ - فی الکافی : (کتاب الایمان و الکفر) باب « قطیعة الرّحم » عن أبی حمزة ، عن أبی جعفر علیه السلام قال : قال امیر المؤمنین علیه السلام : إذا قطعوا الرّحام جعلت الأموال فی یدی الأشرار .

۵۵۹ - و فیہ ایضاً : باب « العقوق » عن یعقوب بن شعیب ، عن أبی عبدالله علیه السلام قال : إذا کان یوم القیمة ، کشف غطاء من اغطية الجنّة ، فوجد ریحها من کانت له روح من مسیرة خمسائة عام الا صنف واحد ، قلت من هم ؟ قال : العاقّ لوالدیه .

۵۶۰ - و فیہ ایضاً : فی ذلك الباب ، عن یحیی بن ابراهیم بن أبی البلاد ، عن أبیه ،

آن روزہ باشی و شبهای آن به بندگی و طاعت من بیاخیزی ، موسی علیه السلام عرض کرد : کیست آن کسی که از درگاه تو گریخته ؟ فرمود : آن گناهکاری که از فرمان من سرپیچی کرده ، عرض کرد کیست آنکه گم کرده راه نزدیکی و وصول بتورا ؟ فرمود : آن کسی که امام و پیشوای زمان خویش را شناسد ، و بشناساند بآن جاهل ، امام زمان را کسی که غایب از امامت پس از شناسائی خود ، و کسی که جاهل بشریعت و آئین دینست بشناساند باو آن عارف آئین و شریعت دینش را و آنچه را که بآن خدای او عبادت میشود و بخشنودی خدا او را میکشاند .

۵۵۸ - در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « قطع رحم و خویشاوندی » از

ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : هرگاه (مردم) قطع ارتباط و علاقه از خویشان خود کردند ، اموال در دست بدان قرار داده شود (و خوبان ناچارند دست حاجت بسوی ایشان دراز کنند) .

۵۵۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « عقوق » از یعقوب بن شعیب از حضرت

صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت برداشته شود ، و بوی بهشت را هر صاحب روحی از (فاصله) پانصد سال راه بیابد مگر یک قسم و طایفه از خلق ، عرض کردم ایشان کیانند ؟ فرمود : کسی که عاق پدر و مادر خود باشد .

۵۶۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، از یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش

عن جده ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : لو علم الله شيئاً اذني من اُفّ انتهى عنه و هو من اذني العفوق ، و من العفوق أن ينظر الرجل إلى والديه فيحدّ النظر إليهما .

۵۶۱ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن عبدالله بن سليمان ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : انّ ابي نظر إلى رجل و معه ابنه يمشي و الابن متسكئ على ذراع الأب ، قال : فما كلمه ابي عليه السلام مقاتله حتى فارق الدنيا .

۵۶۲ - وفيه ايضاً : باب « البرّ بالوالدين » عن ابي ولاد الحنط ، قال : سألت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل : **و بالوالدين احساناً** . ماهذه الاحسان ؟ فقال : الاحسان أن تحسن صحبتهما و أن لا تكلفهما ان يسئلك شيئاً مما يحتاجان اليه و ان كانا مستغنين ، أليس يقول الله عزوجل : **لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون** ، قال : ثمّ قال ابو عبدالله عليه السلام : و اما قول الله عزوجل : **اما يبلغن عندك الكبر**

از جدش از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : هر گاه نزد خداوند چیزی از گفتن اف (پيدر و مادر) پست تر و كوچكتر بود هر آينه از آن نهی و جلو گیری ميفرود ، و گفتن اف از كوچكترين چیزهائی است كه آدمی بسبب آن عاق ميفرود ، و از جمله چیزهائی كه باعث عاق شدنست اينست كه مرد پيدرمادر خود نظر تند بيندازد .

۵۶۱ - و نیز در همان كتاب و باب ، از عبدالله بن سليمان از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : پدرم (حضرت زين العابدين عليه السلام) مردی را مشاهده فرمود كه با پسر خود ميرفت (در حاليكه) آن پسر بپازوی پدر تكيه نموده بود ، فرمود : پدرم از جهت خشم بر آن پسر با او سخن نگفت تا از دنیا برفت .

۵۶۲ - و نیز در همان كتاب ، باب « بر بوالدين » از ابي ولاد حنط روايت شده كه گفت : از حضرت صادق عليه السلام از فرموده خدای با عزت و جلال پرسيدم كه معنی احسان (در آيه شريفه) و **بالوالدين احساناً** (چيست) حضرت فرمود : احسان اينست كه نيكو گردانی مصاحبت و آميزش خود را با آنها ، و زحمت و مشقت بايشان ندهی هر گاه از تو چیزی كه مورد احتياج و نیاز ايشانست بخواهند (پيش از اينكه از تو چیزی بخواهند حاجت ايشان را بر طرف نما) اگر چه مالدار باشند ، آیا فرموده خدا چنين نيست كه ميفرمايد : **لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون** . (هر گز بخير و خوبی نيمرسيد تا انفاق كنيد از چیزهائيكه آن را دوست داريد ، راوی) گوید سپس حضرت صادق عليه السلام فرمود : اما فرموده خدای با عزت و جلال (كه ميفرمايد :)

أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما ، قال : إن أضجرك فلا تقل لهما أف ، ولا تنهرهما إن ضرباك ، قال : و قل لهما قولاً كريماً ، قال : إن ضرباك قل لهما غفر الله لكما ، فذلك منك قولٌ كريم ، قال : و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة . قال : لامتلاً عينيك من النظر إليهما إلا برحمة و رقة ، ولا ترفع صوتك فوق أصواتهما ولا يدك فوق أيديهما ولا تقدم قُدّامهما .

۵۶۳ - وفيه أيضاً : باب الأهتمام بامور المسلمين ، عن السكوني ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أصبح لا يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم .

۵۶۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن السكوني ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الخلق عيال الله ، فأحب الخلق إلى الله من نفع عيال الله وأدخل على

أما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما . (هرگاه برسند یکی از پدر و مادر یا هر دوی ایشان بسن پیری « کنایه از ضعف و ناتوانی است » پس بآنها اف مگو و بر ایشان بانگ مزین) فرمود : اگر ترا برزحمت و تعب انداختند بر ایشان اف مگو ، و بانگ بر آنها مزین اگر ترا (کتک) زدند ، فرمود : بگو در باره ایشان خدا شمارا بیمارزد ، پس طلب آموزش کردن تو برای آنها گفتار سودمند و محترم است (که خدا فرموده : و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة) (و فرود آور بالهای فروتنی و تواضع خود را از روی رحمت و مهربانی برایشان) فرمود : هر زمانیکه نظر بر آنها میکنی نظرت از روی رحمت و مهربانی باشد ، و بلند نگردان صدای خود را بالای صدای ایشان و نه دست خویش را بالای دست آنان (و هنگام راه رفتن) پیش از ایشان مرو .

۵۶۳ - و نیز در همان کتاب ، باب « اهتمام بامور مسلمین » از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که صبح کند و در فکر امور و کارهای مسلمانان نباشد مسلمان نیست (یعنی کسی که کاری در دست او باشد و بتواند برای مسلمانان عملی انجام دهد) .

۵۶۴ - و نیز در همان کتاب و باب ، از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : مخلوقات تحت تکفل خدا و روزی خور اویند ، و محبوبترین آنها نزد خدا کسی است که بخلق خدا نفعی رساند و بر خانواده ای (از مسلمانان) خوشحالی و سروری داخل گرداند .

اهل بیت سروراً .

۵۶۵ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن سيف بن عميرة ، قال حدثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول : سئل رسول الله صلى الله عليه وآله من أحب الناس الى الله ؟ قال : أنفع الناس للناس .

۵۶۶ - و فيه أيضاً : باب « الصدق و اداء الأمانة » عن عبدالله بن أبي يعفور ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كونوا دعاة للناس بالخير بغير ألسنتكم ليرؤوا منكم الاجتهاد و الصدق و الورع .

۵۶۷ - في تفسير صدر المتألهين ، سورة البقرة ، ذيل قوله تعالى : **فلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه** ، و روى لما أزد الله أن يتوب على آدم ، طاف بالبيت سبعاً و البيت يومئذ ربوة حمراء ، فلما صلى ركعتين و قال : اللهم أنتك تعلم سرّي و علانيتي فأقبل معذرتي ، و تعلم حاجاتي فأعطني سؤلي ، و تعلم ما في نفسي فأغفر لي ذنوبي ، اللهم

۵۶۵ - و نیز در همان کتاب و باب ، از سيف بن عميره روایت شده که گفت : حدیث کرد مرا کسی که از حضرت صادق علیه السلام شنیده که میفرمود : از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد محبوبترین مردم نزد خدا کیست ؟ فرمود : کسی که نفع و فائده اش برای مسلمانان از دیگران بیشتر باشد .

۵۶۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « صدق و اداء امانت » از عبدالله بن ابی یعفور از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : بوده باشید خواننده مردم بخیر و خوبی بخیر از زبانهای خود (یعنی مردم را تنها بگفتار خود بکارهای خیر دعوت نکنید ، بلکه با عمل نمودن خویش ایشان را بخیر و خوبی دعوت کنید) تا به بینند (مردم) از شما کوشش (در کار خیر) و راستی و برهیز کاری را .

۵۶۷ - در تفسیر صدر المتألهین ، سوره بقره ، ذیل فرموده خدا تعالی : **فلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه** . روایت شده است که چون خداوند اراده فرمود از گناه آدم در گذرد (یعنی از ترك اولائی که مرتکب شده بود) هفت مرتبه (آدم عليه السلام) دور خانه خدا طواف نمود و خانه در آنزمان تلی از ریگ سرخ بود ، پس چون دو رکعت نماز بجای آورد و عرض کرد پروردگارا ! تو آگاهی به پنهان و آشکار من ، پس قبول فرما عذر مرا ، و بجاچتها و نیازمندیهای من عالم و آگاهی پس اجابت فرما خواهش و مسئلت مرا ، و دانائی بآنچه در خاطر منست پس بیامرزد گناهان مرا ، خدایا

اننى استلک ایماناً تباشر به قلبی و یقیناً صادقاً حتى أعلم انّه لن یصینى إلا ما کتبت و الرضا بما قسمت لى ، فأوحى الله الى آدم قد غفرت لك ذنبك ، و لم یأتینى أحدٌ من ذریتک فیدعونى بمثل الذى دعوتنى به إلا غفرت ذنبه و کشفتم همومه و غمومه و نزعتم الفقر من بین عینیه و جاءته الدنيا و هو لا یریدها .

۵۶۸ - فی أمالی الصدوق (المجلس الأول) عن العلاء بن محمد بن محمد بن الفضل ، عن أبیه ، عن جدّه ، قال : قال قیس بن عاصم وفدت مع جماعة من بنى تمیم الى النبی ﷺ فدخلت و عنده الصلصال بن الدلمس ، فقلت یا نبی الله ! عظنا موعظة ننتفع بها فانما قوم نعبر فی البریة ، فقال رسول الله ﷺ : یا قیس ! إن مع العزّ ذلاً ، و ان مع الحیوة موتاً ، و ان مع الدنيا آخرة ، و ان لكلّ شیء حسیباً و علی کلّ شیء رقیباً ، و ان لكلّ حسنة ثواباً ، و لكلّ سیئة عقاباً ، و لكلّ أجل کتاباً و انّه لا بدّ لك

از تو خواهش و مستلّت میکنم ایمانی را که ملازم قلب من باشد (یعنی ایمان من ثابت باشد) و یقین و اعتقاد درستی ، تا دانا شوم که بن نمیرسد (از امور دنیا چیزی) مگر آنچه برای من مقدر فرمودی و راضی و خوشنود باشم بآنچه از روزی برای من قرار دادی ، خداوند وحی فرستاد بسوی آدم که ای آدم درگذشتم از گناهی (ترک اولائی) که مرتکب شدی ، و روی نمی آورد بدرگاه من کسی از فرزندان تو پس بخواند مرا بآنچه تو مرا بآن خواندی مگر اینکه بیمارزم گناه او را و بر طرف سازم غم و اندوه او را ، و از جلوی روی او فقر و پریشانی را برطرف سازم ، و دنیا باو روی میآورد در حالیکه اراده آن نکرده است (مقصود از گناهی که بحضرت آدم در این روایت نسبت داده شده ترک اولائیت و از باب حسنات الا براسیئات المقربین است ، چون اجماعی امامیه است که انبیا مرتکب گناه کوچک و بزرگی نمیشوند) .

۵۶۸ - در أمالی صدوق (مجلس اول) از علاء بن محمد بن فضل ، از پدرش از جدش نقل کرده که گفت قیس بن عاصم گفت : با گروهی از بنی تمیم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم پس شرفیاب شدم خدمت آن حضرت و نزد آنجناب صلصال بن دلهمس بود ، عرض کردم ای رسول خدا : پند و اندرز ده ما را بموعظه ای که بآن بهره مند شویم ، همانا ما گروهی هستیم که در بیابان زندگی میکنیم ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ای قیس همانا با هر عزت ، خواری و ذلتی است ، و با هر زندگی مرگی است ، و با عالم دنیا عالم آخرت است ، و برای هر چیز حساب کننده ایست ،

یاقیس من قرین یدفن معک و هو حیّ ، و تدفن معه و أنت میت ، فان کان کریماً
أکرماً ، و إن کان لثیماً أسلمک [اساءک ظ] ثم لا یحشر إلا معک ، و لا تبعث إلا معه ،
ولا تسئل إلا عنه ، فلا تجعله إلا صالحاً ، فانّه إن صلح آنت به و إن فسد لا تمسوحس إلا
منه ، و هو فعلک الحدیث .

۵۶۹ - و فيه ايضاً : (المجلس الخامس) عن یونس بن ظبیان ، عن الصادق جعفر
بن محمد عليه السلام انه قال : الاشتهار بالعبادة ريبة ، انّ أبی حدثنی عن أبیه عن جدّه عن
علی عليه السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال : أعبد الناس من أقام الفرائض ، وأسخى الناس من
أدى زکوة ماله ، و أزهّد الناس من اجتنب الحرام ، و أتقى الناس من قال الحقّ فيما
له و عليه ، و أعدل الناس من رضی للناس ما یرضی لنفسه و کره لهم ما ینکره لنفسه ،
و أکيس الناس من کان أشدّ ذکراً للموت ، و أغبط الناس من کان تحت التراب قد
امن العقاب یرجوا الثواب ، و أغفل الناس من لم يتعظ بتغییر الدنیا من حال إلى حال ،

و بر هر چیز مراقب و نگهبانی است ، و برای هر کار خیری اجر و پاداشی است ، و
برای هر گناهی شکنجه و عذابی است ، و برای دوام و بقاء هر چیزی (در دنیا) نوشته
و کتابی است و همانا ناگزیری ای قیس از یاری که با تو در (قبر) دفن میشود
در حالیکه او زنده است و دفن میشود با او در حالیکه تو مرده ای ، پس اگر یار
خوبی باشد ترا گرمی و محترم شمارد ، و اگر بست و فرومایه باشد تسلیم کند ترا
(به نتایج اعمال یا آنکه بتو بدی و آزار رساند) و محشور نمیشود مگر با تو ، و
تو برانگیخته نمیشوی مگر با او ، و پرسش نمیشوی مگر از او ، پس قرار مده او را
مگر (یار) صالح و شایسته ، زیرا اگر او شایسته بود باوانس گیری و اگر بد و فاسد بود
بیم و هراسی نداری مگر از او ، و آن یار عمل تست « تا آخر حدیث » .

۵۶۹ - و نیز در همان کتاب (مجلس پنجم) از یونس بن ظبیان از حضرت صادق عليه السلام

روایت شده که فرمود : عبادت را شهرت خود ساختن موجب تهمت عابد و شک انداختن مردم است ،
همانا پدرم خیرداد مرا از پدرش از جدش از حضرت علی عليه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود : عابدترین مردم کسی است که بیادارد واجبات (خدا) را ، و باسخاوت ترین
مردم کسی است که زکوة مال خود را بدهد ، و پرهیز کارترین مردم کسی است که از
حرام دوری کند ، و با تقوی ترین مردم کسی است که حق گوید چه برفع او باشد یا
بزیان او ، و عادلترین مردم کسی است که برای مردم بخواهد آنچه برای خود میخواهد ،

و أعظم الناس في الدنيا خطراً من لم يجعل الدنيا عنده خطراً ، و أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه ، و أشجع الناس من غلب هواه ، و أكثر الناس قيمة أكثرهم علماً ، و أقل الناس قيمة أقلهم علماً ، و أقل الناس لذة الحسود ، و أقل الناس راحة البخيل ، و أبخل الناس من بخل بما افترض الله عز وجل عليه ، و أولى الناس بالحق أعلمهم به ، و أقل الناس حرمة الفاسق ، و أقل الناس وفاء الملوك ، و أقل الناس صديقاً الملك ، و أفقر الناس الطمع ، و أغنى الناس من لم يكن للمحرص أسيراً ، و أفضل الناس ايماناً أحسنهم خلقاً ، و أكرم الناس أتقاهم ، و أعظم الناس قدراً من ترك ما لا يعنيه ، و أروع الناس من ترك المرء و إن كان محقاً ، و أقل الناس مروءة من كان كاذباً ، و أشقى الناس الملوك ، و أمقت الناس المتكبر ، و أشد الناس اجتهاداً من

و نخواهد . رای ایشان آنچه برای خود نمیخواهد (و نمی پسندد) و زبیرترین مردم کسی است که زیاد یاد مرگ باشد ، و خوشحالتترین مردم کسی است که زبیرخاک (قبر) ایمن از عذاب و امیدوار باجر و پاداش (اعمال خود) باشد ، و غافلترین مردم کسی است که پند نگرفته از متغیر شدن دنیا از حالی بحال دیگر (و برای آن ثبات و دوام پندارد) و بزرگترین مردم در دنیا از جهت بلندی مقام و مرتبت کسی است که قرار داده نشده از برای دنیا نزد او ارزش و مقامی (مال دنیا نزد او ارزش ندارد) و دانشمند ترین مردم کسی است که علم و دانش مردم را ضمیمه علم و دانش خود کند ، و شجاع ترین مردم کسی است که بر میل و خواهش نفس خویش غالب و پیروز شود ، و بر قیمت و بها ترین مردم کسی است که علم و دانش او از دیگران بیشتر باشد ، و کم قیمت و بهاترین ایشان کسی است که علم و دانش او از دیگران کمتر باشد ، و کم لذت ترین مردم از نظر زندگی شخص حسود است ، و کم آسایش ترین مردم شخص بخیل و فرومایه است ، و بخیل و فرومایه ترین مردم کسی است که بخل ورزد بآنچه خدای باعزت و جلال بر او واجب نموده (حقوق واجبیه مالی خود را ادا نکند) و سزاوار ترین مردم بحق (و راستی) دانا ترین ایشانست بآن ، و کم حرمت ترین مردم شخص فاسق و فرو ورفته در گناهست ، و بی وفاترین مردم پادشاهانند ، و کم دوست ترین مردم پادشاه است ، و نیازمندترین مردم شخص طمع کار و آزمند است ، و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر و گرفتار حرص و آز نباشد ، و برترین مردم از جهت ایمان کسی است که اخلاق و رفتار او از سایر مردم نیکوتر باشد ، و محترمترین مردم (نزد خدا) پرهیزکارترین

ترك الذنوب، و أحكم الناس من فرّ من جهال الناس، و أسعد الناس من خالط كرام الناس، و أعدل الناس أشدهم مداراة للناس، و أولى الناس بالتهمه من جالس أهل التهمه، و اعتمى الناس من قتل غير قاتله او ضرب غير ضاربه، و أولى الناس بالعفو أقدرهم على العقوبة، و أحقّ الناس بالذنب السفيه المغطاب، و أذلّ الناس من أهان الناس، و أحزم الناس أكظمهم للغيظ، و أصلح الناس أصلحهم للناس، و خير الناس من انتفع به الناس.

۵۷۰ - في المجلد السابع عشر من البحار، باب « مواظ الله عز و جل في ساير الكتب السماوی » (عن السيد قدس سره في كتاب سعد السعود) وفي المائة (ای السورة

ابشانت، و بزرگترین مردم از جهت قدر و منزلت (نزد خدا و خلق) کسی است که ترك کند آنچه که زیاد و بی فایده است (از گفتار و کردار بیپوده) و دورترین مردم از گناه و ترك چیزهای شبهه ناك کسی است که ترك جدل کند اگرچه گفتار او حق باشد، و کم مروت ترین مردم کسی است که دروغگو باشد، و بدبخت ترین مردم پادشاهانند (مقصود پادشاهانی هستند که رعایت عدالت بر رعیت ننموده و از مظلومین دادرسی نمایند) و دشمن ترین و مبعوض ترین مردم (نزد خدا) کسی است که (بر خدا یا خلق) کبر و بزرگی بفروشد، و کوشاترین مردم کسی است که ترك گناهان کند، و خردمندترین مردم کسی است که از مردم نادان فرار کند، و نیکبختترین مردم کسی است که با خوبان از مردم مغالطه و آمیزش داشته باشد، و عاقلترین مردم (کسی است) که با مردم بیشتر مدارا کند، و سزاوار ترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت بنشیند، و سرکش ترین مردم کسی است که بکشد کسیرا که بصدد کشتن او نباشد، و بزند کسیرا که در مقام زدن او نباشد، و سزاوار ترین مردم بعفو و گذشت کسی است که توانائی او بر عقوبت و شکنجه بیشتر باشد، و سزاوارترین مردم بگناه کم خریدست که غیبت مردم کند، و پست و خوار ترین مردم کسی است که بمردم اهانت نماید، و عاقبت اندیش ترین مردم کسی است که بیشتر فروبرنده غضب و خشم خویش باشد، و شایسته ترین مردم کسی است که خوبی و نیکی او در باره مردم بیشتر از دیگران باشد، و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع و بهره مند شوند.

۵۷۰ - در جلد هفدهم بحار، باب « پند و اندرزهای خدای با عزت و جلال در ساير کتابهای آسمانی » (از سید قمه در کتاب سعد السعود) و درمأه (یعنی صدمین

المائة من الزبور :) من فرّغ نفسه بالمولوت هانت عليه الدنيا ، ومن أكثر الهمم والأباطيل اقتحم عليه الموت من حيث لا يشعر ، ان الله لا يدع شاباً لشبابه ولا شيخاً لكبره ، اذا قربت آجالكم توقّتمكم رسلی و هم لا یفرّطون ، فالویل لمن توفّته رسلی و هو علی الفواحش لم یدعها ، و الویل کلّ الویل لمن کان لأحد قبله تبعه خردلة حتی یؤدیها من حسناته ، و اللیل إذا أنظلم و المصباح إذا استنار و السماء الرقیعة و السحاب المسخر ، لیخرجنّ المظالم و لتؤدی کائنه ما کانت من حسناتکم او من سیئات المظلوم تجعل علی سیئاتکم ، و السعید من أخذ کتابه بيمينه و انصرف الی أهله مضیء الوجه ، و الشقی من أخذ کتابه بشماله و من وراء ظهره و انصرف الی أهله باسر الوجه ، قد شخب لونه و ورمت قدماء و خرج لسانه دالماً علی صدره ، و غلظ شعره فصار فی النار محسوراً مبعداً مدحوراً ،

سوره زبور) است که کسی که نفس خود را از مرگ بترساند پست و خوار شود دنیا در نظر او ، و کسی که بسیار گرداند غم و اندوه خود را برای دنیا ، و در فکر آخرت خود نباشد مرگ او را در یابد در حالیکه غافل از اوست ، همانا خداوند وانگذاورد جوانی را بجهت جوانیش و نه پیرمردی را بجهت پیریش (یعنی کسی از مرگ رهائی نیابد) هر گاه زمانهای عمر شما بآخر رسد میبراند شما را فرستادگان من (یعنی مأموین قبض ارواح) و ایشان در کار خود کوتاهی نمی کنند ، پس وای بر کسی که فرستادگان من او رامیرانده در حالیکه او مرتکب معصیت و نافرمانی خداست و ترک آن گناه نکرده ، افسوس زیاد بر کسی که از دیگری بعهد او بقتدار خردلی حقی باشد تا زمانی که ادا کند آن حق را از حسنات و کارهای خیر خود ، سوگند بشب هر گاه تاریک شود و بصبح هر گاه روشن و نورانی گردد ، و با آسمان بلند و ابرهای مسخر شده : هر آینه بیرون کرده میشود حقی که بعهد شماست ، و ادا گردیده میشود بهر مقدار که باشد از حسنات و کارهای خیر شما ، یا از گناهان مظلوم و شخص ستم دیده (بمقدار آن حق) افزوده میشود بر گناهان شما ، و نیکبخت کسی است که کتاب و دیوان عمل خود را بدست راست خویش گیرد و بطرف اهل و خویشان خود رود در حالیکه روی او نورانی باشد ، و بدبخت کسی است که کتاب و دیوان عمل خود را بدست چپ و از پشت سر خویش گیرد و بطرف اهل و خویشان خود رود در حالیکه ترشرو و دگرگون باشد رخسار او ، و ورم و آماس نموده باشد باهای او و بیرون آمده باشد زبانش و افتاده باشد پینه او ، و خشن و زبر شده باشد موهای او ، پس بوده باشد در آتش در حالیکه

و صارت علیه اللعنة و سوء الحساب ، و أنا القادر القاهر الَّذی أعلم غیب السموات و الأرض و أعلم خائنة الأعین و ما تخفی الصدور و أنا السَّمیع العَلیم .

۵۷۸ - و فیه ایضاً : باب « جوامع و صایا رسول الله ﷺ و مواعظه و حکمه » (الکافی) عن أبی جعفر ، قال : سمعت جابر بن عبدالله یقول : ان رسول الله ﷺ مر بنا ذات یوم و نحن فی نادینا و هو علی ناقته ، و ذلك حین رجع من حجة الوداع فوقف علینا فسلم و ردّناه ﷺ ، ثم قال : مالی أری حب الدنیا قد غلب علی كثير من الناس حتی كأن الموت فی هذه الدنیا علی غیرهم کتب ، و كأن الحق فی هذه الدنیا علی غیرهم وجب ، و حتی کان لم یسمعوا و یروا من خبر الأموات قبلهم ، سیلهم سبیل قوم سفر عمّا لقلیل الیهم راجعون ، بیوتهم أجداثهم و یا کلون تراثهم ، یظنون انهم یخلدون

فرومانده و دور شده (از رحمت پروردگار) و رانده شده (از درگاه خدا) باشد ، و بر او است لعنت و بدی حساب ، و منم توانای غلبه کننده دانائی که آگهی دارم بر پنهانی آسمان و زمین و آگاهم بچشمهای خیانت کننده و آنچه در دلها پنهان است و منم شنوای دانا .

۵۷۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « جوامع و صایای رسول خدا صلی الله علیه و آله و بند و اندرز حکیمانه آنحضرت » (کتاب کافی) از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : از جابر بن عبدالله شنیدم میگفت : همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بر ما عبور فرمود در حالیکه ما در انجمن خود بودیم در حالیکه آن بزرگوار بر شتر خود سوار بود و آن هنگامی بود که از حجة الوداع مراجعت می نمود ، پس مقابل ما ایستاد و سلام کرد و ما جواب سلام آنحضرت را دادیم ، پس فرمود : چه شده بر من که میبینم (سبب چیست) محبت و دوستی دنیا بر بسیاری از مردم چیره گشته تا بجائی رسیده که مثل اینکه مرگ و رفتن از این دنیا بر غیر ایشان نوشته شده ، و مثل اینکه حق (فرائض و واجبات) در این دنیا بر غیر آنها واجب و لازم شده ، و مثل اینکه نشینده و ندیده اند خبر های مردگانی که پیش از ایشان (در دنیا) بودند که راه ایشان مانند راه سفر کنندگان اوست و بهمین زودی بآنها ملحق میشوند ، خانه های آنان قبرهای ایشان است و اموال آنها را ورثه ایشان میخورند ، گمان می کنند که ایشان پس از آنها همیشه در دنیا باقی میمانند ، همچو چیزی نیست ، آیا بند و اندرز نمیگیرد آخری ایشان از اولی آنان ؟ (آیا پستیان ایشان از پیشینیان خود بند و اندرز

بعده ، هیئات اما بتعظ آخرهم باولهم ، لقد جهلوا و نسوا كل وعظ في كتاب الله ، و آمنوا شر كل عاقبة و سوء ، ولم يخافوا نزول قاذحة و بوائق حادثه ، طوبى لمن شغله خوف الله عز وجل عن خوف الناس ، طوبى لمن منعه عيب نفسه عن عيوب المؤمنین من اخوانه ، طوبى لمن تواضع لله عز ذكره و زهد فيما أحل الله له من غیر رغبة عن سیری ، و رفض زهرة الدنيا من غیر تحوّل عن سنتی ، و اتبع الأخیار عن عترتی من بعدی ، و جانب أهل الخیلاء و التفاخیر و الرّغبة فی الدّنيا المبتدعین خلاف سنتی العالمین بغير سنتی ، طوبى لمن اكتسب من المؤمنین مالاً من غیر معصیة و عاد به علی أهل المسكنة ، طوبى لمن حسن مع الناس خلفه ، و بذل لهم معونته ، و عدل عنهم شره ، طوبى لمن أنفق القصد و بذل الفضل و أمسك قوله عن الفضول و قبیح الفعل .

۵۷۲ - و فی المجلد الرابع عشر من البحار ، باب « ذم كثرة الأكل » ، « المحاسن »

نمیگیرند که در دنیا باقی نمانند) هر آینه ندانستند و فراموش کردند هر بند و اندرزی که در کتاب خدا (قرآن) بود ، و ایمن شدند از بدی عاقبت و آخر کار خود ، و نمیترسند از نازل شدن سختی و بلاها و نه از بدیهای حوادث و پیش آمدها ، خوشا حال کسی که باز داشته او را بر رسی به عیبهای نفس خود از عیب جوئی اشخاص مؤمن از برادران دینی خویش ، خوشا حال کسی که متواضع و فروتن است برای خدائی که عزیز و محترم است ذکر او (نام او) و بی میل و رغبت شده است در آنچه خداوند بر او حلال نموده نه از جهت دوری کردن از سیره و روش من ، و دور انداخته زینتهای دنیا را نه از جهت اینکه روگردان باشد از طریقه من ، و پیروی کرده خوبان از عترت و خویشان مرا بعد از من ، و دوری کرده از صاحبان بزرگی و نخوت و خواستاران دنیا (آنهایی) که در دین بدعت نهند بر خلاف طریقه من ، و عمل کنند در دین بغير سنت و روش من ، خوشا حال آنشخص مؤمنی که کسب کرده مالی را از راهی که معصیت و نافرمانی خدا در آن نبوده (مال حلال باشد) و بآن مال در حق اهل فقر و نیاز احسان و نیکی کرده ، خوشا حال کسی که نیکوگردانده با مردم اخلاق و رفتار خود را و مالش را در راه کمک و یاری ایشان بذل و بخشش نموده ، و شر و بدی خود را از آنان گردانده ، خوشا حال کسی که در انفاق خود میانه روی کرده و زیادی مالش را بذل و بخشش نموده و از گفتار بیپوده و کردار زشت خودداری کرده باشد .

۵۷۲ - و در جلد چهاردهم بحار ، در باب « مذمت زیاد خوردن » از کتاب

عن عمرو بن ابراهیم ، قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : لو أن الناس قصدوا في المطعم لاستقامت أبدانهم .

۵۷۳ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب « المحاسن » عن محمد بن سنان وعن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إن الله تبارك وتعالى يبغض كثرة الأكل :

۵۷۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب « المحاسن » عن حفص بن غياث ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال عليه السلام : ظهر ابليس ليحیی بن زکریا عليه السلام و اذا عليه معاليق كل شيء ، فقال له يحيى عليه السلام : ما هذه المعاليق يا ابليس ؟ فقال : هذه الشهوات التي أصبتها من ابن آدم ، قال : فهل لي منها شيء ؟ قال : ربما شبعت فتقلتك عن الصلوة والذكر . قال يحيى لله علي أن لا أملاً بطنى من طعام أبداً ، فقال ابليس : لله علي أن لا أنصح مسلماً أبداً « الحديث » .

محاسن از عمرو بن ابراهیم روایت نموده که گفت شنیدم از موسی بن جعفر عليه السلام میفرمود : اگر مردم میانه روی مینمودند در خوردن (زیاد نمیخوردند) همانا بدنهائی ایشان سالم و مستقیم میشد .

۵۷۳ - و نیز در همان کتاب و باب ، از محاسن از محمد بن سنان و از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرموده : همانا خدای تبارک و تعالی دشمن دارد زیاد خوردن را .

۵۷۴ - و نیز در همان کتاب و باب از کتاب محاسن از حفص بن غیاث از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده که فرموده : ابلیس ظاهر گشت برای حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام ، که با ابلیس بود همه گونه رشته های علاقه ها (و دوستی دنیا) پس حضرت یحیی باو فرمود : این رشته ها چیست ای ابلیس ؟ پس او گفت اینها خواسته ها و طرف علاقها نیست که یافتیم من آنها را در فرزندان آدم ، یحیی علیه السلام فرمود : آیا برای من از آنها چیزی هست ؟ ابلیس گفت آری ، هنگامیکه سیر میشوی (غذا میخوری تا حدیکه سیر میشوی) پس بی میل و رغبت مینمایم ترا نسبت بنماز و ذکر ، حضرت یحیی فرمود : از برای خداست بر من اینکه پر نمایم از غذا شکم خود را هرگز ، پس ابلیس گفت برای خداست بر من اینکه هرگز نصیحت نکنم مسلمانی را (این جمله را در نذر میگویند) « تا آخر حدیث » .

۵۷۵ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب «علل الشرايع» عن عمر بن علي عليه السلام ، عن أبيه علي بن ابيطالب عليه السلام قال عليه السلام : ان النبي صلى الله عليه وآله قال : مرّ أخي عيسى عليه السلام بمدينة وفيها رجل و امرأة يتصايحان ، فقال عليه السلام : ما شأنكما ؟ قال يا نبي الله ! هذه امرأتى و ليس بها بأس صالحة ولكنني أحب فراقها ، قال عليه السلام : فاخبرني علي كل حال ما شأنها ؟ قال : هي خلقة الوجه من غير كبر ، قال عليه السلام لها يا امرأة ! أتحبين أن يعود ماء وجهك طرياً ؟ قالت نعم ، قال عليه السلام لها : إذا أكلت فإياك أن تشبعي ، لأن الطعام اذا تكاثر على الصدر فزاد في الصدر ذهب ماء الوجه ، ففعلت ذلك فعاد وجهها طرياً .

۵۷۶ - و في المجلد الثالث من البحار ، باب «ما يعاين المؤمن و الكافر عند الموت» «بشارة المصطفى» عن ابي الجارود ، عن أبي جعفر عليه السلام ، عن آباءه عليهم السلام ، عن النبي صلى الله عليه وآله و عن زيد بن علي عليه السلام ، عن أبيه عليه السلام قالوا : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : و الذي

۵۷۷ - و نیز در همان کتاب و باب از کتاب علل الشرايع از عمر بن علي عليه السلام از پدرش علي بن ابيطالب عليه السلام روايت کرده که فرموده : همانا بينمبر صلي الله عليه و آله فرمود : برادرم عيسى عليه السلام عبور کرد بشهری که در آن مرد و زنی بودند که فریاد بر آورده بودند (نزاع می کردند و صیحه می زدند) پس عيسى عليه السلام فرمود : سبب نزاع شما چیست ؟ آن مرد عرض کرد ای بينمبر خدا ! این زن همسر من است و نقص و عیبی در او نیست و نیکوکار است ، لیکن من دوست دارم جدائی از او را ، عيسى عليه السلام بآن مرد فرمود : پس خیر ده مرا از حقیقت امر که جهت نداشتن علاقه و محبت تو با او چیست ، مرد عرض کرد این زن صورت و روی او کهنه و گرفته است (زشت و زنده است) بدون اینکه پیر شده باشد ، حضرت عيسى عليه السلام فرمود : ای زن آیا دوست داری که زیبایی و طراوت صورت تو عود و باز گشت کند ؟ زن عرض کرد آری ، عيسى عليه السلام فرمود : هنگامیکه غذا میخوری پس هرگز تا حد شبع و سیری غذا نخور بجهت آنکه غذا زمانیکه بر معده و شکم بسیار گشت و از اندازه زیاد شد طراوت و زیبایی صورت می رود ، پس زن بجا آورد آنچه را که فرمود (بدستور او رفتار نمود) و زیبایی و طراوت صورتش برگشت .

۵۷۸ - و در جلد سوم بحار ، در باب « آنچه مؤمن و کافر می بیند در هنگام مرگ » از کتاب بشارة المصطفى از ابي جارود از حضرت باقر عليه السلام از پدران بزرگوارش و از زيد بن علي عليه السلام از پدر بزرگوارش حضرت زین العابدین روايت نموده که

نفسی بیده ، لا تفارق روح جسد صاحبها حتی تا کل من ثمار الجنة أو من شجرة الزقوم ، و حين ترى ملك الموت ترانی و ترى علیاً و فاطمة و حسناً و حسیناً عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فان كان یحبنا قلت یا ملک الموت ارفق به انه كان یحبنی و یحب أهل بیتی ، و إن كان یبغضنا قلت یا ملک الموت شدّد علیه إنه كان یبغضنی و یبغض أهل بیتی .

۵۷۷ - و فيه أيضاً : باب « احوال البرزخ » « الكافي » عن یونس بن ظبیان ، قال : كنت عند ابي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ : ما يقول الناس في أرواح المؤمنین ؟ فقلت : يقولون تكون في حواصل طیور خضر في قنادیل تحت العرش ، فقال ابو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ : سبحان الله ، المؤمن اكرم على الله من أن يجعل روحه في حوصلة طير ، یا یونس ! اذا كان ذلك أتاه عَلَيْهِ السَّلَامُ و علی و فاطمة و الحسن و الحسين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و الملائكة المقربون فاذا قبضه

فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده : قسم با آنکسیکه جان من در دست (قدرت) اوست ، روحی جدا نمیگردد از بدن صاحبش (کسی نمیبرد) تا آنکه بغوردد از میوه های بهشت یا از درخت زقوم ، و هنگامیکه می بیند ملك الموت را می بیند مرا و می بیند علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را ، پس اگر دوست میداشته مرا و دوست میداشته خاندان مرا ، میگویم ای ملك الموت مهربانی و مدارا نما با او ، همانا او دوست میداشت مرا و دوست میداشت اهل بیت مرا ، و اگر دشمن میداشته مرا ، میگویم ای ملك الموت سخت و دشوار بگیر براو همانا او دشمن میداشت مرا و دشمن میداشت اهل بیت مرا .

۵۷۷ - و نیز در همان کتاب در باب « احوال برزخ » از کتاب کافی از یونس بن ظبیان روایت نموده گفت من خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که آنحضرت فرمود مردم (سنیان) چه میگویند در باره روحهای مؤمنین (پس از مرگ) عرض کردم میگویند ارواح مؤمنین در چینه دانهای پرندگان سبز در قندیلهایی زیر عرش می باشند . پس حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند منزّه است (از این عمل و رفتار با ارواح مؤمنین) مؤمن گرامی و محترم تر است نزد خدا از اینکه روح او را قراردرد در چینه دان پرنده ای ، ای یونس هنگامی که این امر بشود (حال احتضار و جان دادن مؤمن شود) محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ملائکه مقربین می آیند نزد او پس زمانیکه خدا قبض فرماید روح او را قرار میدهد آن روح را در قالبی (قالب مثالی) که مانند قالب او در دنیا می باشد (در شکل و صورت) پس میخوردند

الله عز وجل ، صیرتلك الروح في قالب كقالبه في الدنيا فيا كلون و يشربون ، فاذا قدم عليهم القادم عرفوه بتلك الصورة التي كانت في الدنيا (و في هذا المضمون أخبار كثيرة) .

۵۷۸ - و في المجلد التاسع عشر من البحار ، باب « فضل القرآن و اعجازه »
 « علل الشرايع » عن يزيد بن سلام ، انه سئل رسول الله ﷺ : لم سمى الفرقان فرقاناً ؟ قال ﷺ : لانه متفرق الآيات و السور انزلت في غير الألواح ، و غيره من الصحف و التوراة و الانجيل و الزبور انزلت كلها جملة في الألواح و الورق .

۵۷۹ - و في الوسائل : (كتاب الطهارة) باب « تحريم الاعجاب بالنفس » عن علي بن اسباط ، عن رجل يرفعه ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال عليه السلام : ان الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب ، و لولا ذلك ما ابتلى مؤمن بذنوبه أبداً .

۵۸۰ - وفيه أيضاً : في ذلك الكتاب و الباب ، عن حسين بن زيد ، عن الصادق

و میآشامند و هنگامیکه کسی (از خویشان و آشنایان) وارد شود بر آنها ، میشانسند و میبینند او را بهمان صورت و شکلیکه در دنیا بوده است (و در این قسمت اخبار بسیار است) .

۵۷۸ - و در جلد نوزدهم بحار ، در باب « فضیلت و اعجاز قرآن » از علل الشرايع از یزید بن سلام روایت نموده که سؤال شد از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله جهت چیست که نامیده شده است فرقان بفرقان (بچه علت خداوند قرآن را فرقان نامیده و فرموده : **قیارک الذی نزل الفرقان علی عبده** ، در جواب) پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : بواسطه آنکه قرآن آیات و سوره های آن جدا و پراکنده میباشد نازل گشته در حالیکه در لوحها و صحیفه ها نبوده (یعنی قرآن در مدت بیست و سه سال آیات و سوره های آن متفرق و جدا نازل گشته و نزول آن یکدفعه نبوده) و کتابهای آسمانی دیگر یعنی صحف و توراة و انجیل و زبور نازل شده همه آنها یکدفعه در لوحها و ورق .

۵۷۹ - و در کتاب وسائل در کتاب طهارت ، باب « حرام بودن عجب » از علی بن اسباط مرفوعاً از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود : همانا خداوند دانسته است اینکه گناه بهتر است از عجب و خود بینی برای مؤمن و اگر چنین نبود هرگز مؤمن بگناهی مبتلا و دچار نمیشد .

۵۸۰ - و نیز در وسائل در همان کتاب و باب از حسین بن زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و آنحضرت از پدران گرامیش از علی علیه السلام نقل نموده

عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لَوْلَا أَنْ الذَّنْبَ خَيْرَ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعَجَبِ ، مَا خَلَى اللَّهُ بَيْنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ بَيْنَ ذَنْبٍ أَبَدًا .

۵۸۱ - و فيه أيضاً : في ذلك الكتاب و الباب ، عن الثعالبي عن أحدهما عليه السلام قال : ان الله تعالى يقول : ان من عبادي لمن يسئلي الشيء من طاعتي لأحبه ، فاصرف ذلك عنه لكيلا يعجبه عمله .

۵۸۲ - و فيه أيضاً : في ذلك الكتاب و الباب ، عن عبد العظيم الحسني ، عن علي بن محمد الهادي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : من دخله العجب هلك .

۵۸۳ - و فيه أيضاً : في ذلك الكتاب و الباب ، عن يونس ، عن بعض أصحابه ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ في حديث قال موسى بن عمران عليه السلام لابليس : أخبرني بالذنب الذي اذا أذنبه ابن آدم استحوذت عليه ، قال : اذا اعجبته نفسه

و فرموده : پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده : اگر گناه بهتر از خود بینی برای مؤمن نبود هرگز خدا بنده مؤمن خود را آزاد و رها نمیگذارد نسبت بهیچ يك از گناهان .

۵۸۱ - و نیز در وسائل در همان کتاب و باب از ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر عليه السلام و یا حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود : همانا خدای تعالی میفرماید : بدرستی که بعضی از بندگان من تقاضا و درخواست مینمایند از من (توفیق انجام دادن) بعضی از طاعت و عبادت مرا تا آنکه من دوست بدارم او را ، پس جلوگیری و منع مینمایم آن عبادت را از او (دعا و مسئلت او را مستجاب نمیکنم) تا آنکه عبادت و عمل او باعث عجب و خود بینی او نشود .

۵۸۲ - و نیز در وسائل در همان کتاب و باب از عبد العظيم حسنی علیه السلام از علی بن محمد هادی علیه السلام روایت کرده و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام نقل نموده فرمود : امیر المؤمنین علیه السلام فرموده : کسیکه خود بینی و عجب در قلب او داخل شود هلاک میگردد .

۵۸۳ - و نیز در وسائل در همان کتاب و باب از یونس از بعض اصحاب او از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود : پیغمبر خدا در حدیثی فرموده که موسی بن عمران علیه السلام بابلیس گفت : خبر ده مرا از گناهانی که فرزندان آدم علیه السلام هنگامیکه مرتکب آن شوند چیره و مسلط بر ایشان میشوند ، ابلیس گفت هنگامی است که

و استکثر عمله و صغر فی عینه ذنبه ؛ و قال : قال الله لداود : یا داود ! بشر المذنبین و أنذر الصّیّقین ، قال : کیف أبشر المذنبین و أنذر الصّیّقین ؟ قال : یا داود ! بشر المذنبین أنتی أقبّل التوبة و أعفوا عن الذنب ، و أنذر الصّیّقین أن لا یعجبوا بأعمالهم .

۵۸۴ - و فی امالی الشیخ الطوسی ، عن الحسین بن اسحق ، عن أبیه ، عن أخیه موسی بن جعفر رضی الله عنهما عن آباءه عن علی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یعیس الله عزوجل عبداً من عباده یوم القیامة فیقول عبدي ما منعک از مرضت أن تعودنی ؟ فیقول : سبحانک أنت ربّ العباد لا تألم ولا تمرض ، فیقول : مرض أخوک المؤمن فلم تعده ، و عزمتی و جلالی لو عدتہ لو جدتنی عنده ، ثم لتکفمت بحوائجک ففضیتها لک و ذلك من کرامة عبدي المؤمن و أنا الرحمن الرحیم .

خود بینی و عجب بخود راه دهند و عبادت و عمل خود را بسیار شمارند و گناهانشان در نظرشان کوچک آید . و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : خداوند ب داود علیه السلام فرموده : ای داود گناهکاران را بشارت ده و راستگویان و اهل خیر را بترسان ، داود علیه السلام (از روی تعجب) عرض کرد چگونه بشارت دهم گناهکارانرا و بترسانم راستگویان و اهل صلاح و خیر را ؟ خداوند فرمود : ای داود ! بشارت ده گناهکاران را که من قبول مینمایم توبه را و عفو و گذشت میکنم از گناه ، و راستگویان و اهل خیر را بترسان که بعبادتشان مغرور و خود بین نشوند .

۵۸۴ - و در امالی شیخ طوسی از حسین بن اسحق از پدرش (اسحق) و او از برادر خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده و آنحضرت از پدران گرامی خود از علی علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده که فرمود : خدای باعزت و جلال سرزنش و ملامت میفرماید بنده ای از بندگان خود را روز قیامت پس میفرماید : ای بنده من چه چیز ترا منع و جلوگیری کرد از اینکه عبادت کنی مرا هنگامیکه من مریض شدم ؟ پس آن بنده عرض میکند خداوندنا تو منزّه هستی (از عوارض ممکنات از مرض و غیره) تو پروردگار بندگان درد و مرض و ناخوشی در تو راه ندارد ، پس خدا میفرماید برادر مؤمن تو مریض شد و تو عبادت ننمودی او را ، بعزت و جلال خود قسم اگر عبادت کرده بودی او را همانا میبافتی مرا (رحمت و لطف مرا) نزد او ، پس من حاجتهای ترا تکفل می نمودم و بر میآوردم آنها را برای تو و این بواسطه مقام و احترام بنده مؤمن من می باشد و من خدای بخشنده مهربانم .

۵۸۵ - و فی الکافی : باب « زیارة الاخوان » عن اسحق بن عمار ، عن ابی غرّة ، قال : سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول : من زار اخاه في الله في مرض أو صحة لا ياتيه خداعاً ولا استبدالاً و كل الله به سبعين ألف ملك ينادون في قفاه : أن طبت وطابت لك الجنة ، فأنتم زوار الله و أنتم وفد الرحمن حتى ياتي منزله « الحديث » .

۵۸۶ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين عن أبي عبد الله عليه السلام : من زار أخاه في الله قال الله تعالى : ايتى زرت و ثوابك على ، و لست أرضى لك ثواباً دون الجنة .

۵۸۷ - و من جملة مواضع المسيح عيسى بن مريم عليه السلام التي رواها المحدث النوري في معالم العبر عن تحف العقول و نقلت بعضاً و تركت بعضاً للاختصار :

بحق أقول لكم : اعلمكم لتعلموا ولا اعلمكم لتعجبوا بانفسكم ، أنكم لن تنالوا

۵۸۵ - و در کافی در باب « زیارت برادران » از اسحق بن عمار از ابی غره روایت نموده گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود : کسیکه برادر (دینی) خود را زیارت نماید برای خوشنودی خداوند هنگام ناخوشی و مرض و یا زمان سالم بودن او ، و نیامده باشد نزد او برای خدعه و مکر و نه بجهت طلب عوض و غرض دنیوی (دیدار او فقط برای خدا باشد) خدا هفتاد هزار فرشته بر او میگمارد که ندا میکنند او را در بهشت سر او تا برسد بخانه خود و میگویند پاکیزه و نیک هستی تو و پاکیزه و نیک است بهشت برای تو پس شما زیارت کنندگان خدا هستید و شما میهمانان گرامی خداوند بخشنده میباشید .

۵۸۶ - و نیز در همان کتاب و باب از ابن ابی عمیر از حسین از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرموده : کسیکه دیدن و زیارت کند برادر (دینی) خود را (در راه دوستی خدا) خدای تعالی میفرماید مرادین و زیارت نمودی و اجر و ثواب تو بر من است ، و من راضی و خشنود نشوم برای تو ثوابی را جز بهشت (هیچ يك از امور دنیویه و غیرها مزد و پاداش عمل تو نشود مگر بهشت) .

۵۸۷ - و از جمله نصیحت و پند های حضرت مسیح عیسی بن مریم عليه السلام که محدث نوری در کتاب معالم العبر (بجلد هفدهم بحار ملحق است) از تحف العقول نقل نموده و ما بعض از آنرا نقل نمودیم و برخی را جهت اختصار و اگذازدیم ، این است (که آن حضرت فرموده) :

ما تریدون إلا بترك ما تشتهون ، ولن تظفروا بما تأملون إلا بالصبر علی ما تکرهون ، ایماکم و النظرة ، فانها تزرع فی القلوب الشهوة ، و کفی بها لصاحبها فتنة ، طویبی لمن جعل بصره فی قلبه ولم يجعل بصره فی نظر عینه ، لا تنظروا فی عیوب الناس کالأرباب ، و انظروا فی عیوبکم کهيئة عبید الناس ، إن الناس رجالان : مبتلی و معافی ، فارحموا المبتلی و احمدا الله علی العافیة .

یا بنی اسرائیل ! أما تستحیون من الله ؟ إن أحدکم لا یسوغ له شرا به حتی یصفیه من القذی ، و لا یبالی أن یبلغ أمثال الفیلة من الحرام ، ألم تسمعوا أنه قیل لکم

براستی میگویم برای شما : من میآموزم و تعلیم می نمایم شما را بجهت آنکه یاد گیرید و عمل کنید ، و نمی آموزم شما برای آنکه خود بین شوید و عجب را بخودراه دهید ، همانا شما نمی رسید و نائل نمی گردید بآنچه که می خواهید و قصد دارید (از تقرب و محبوب گشتن نزد خدا) مگر بواسطه رها کردن و واگذاشتن آنچه را که بآن میل و رغبت دارید (دوری از خواسته های نفس) و بیروز نخواهید شد بچیزیکه آرزو میبرید مگر بشکیبایی بر آنچه خوش ندارید (دشوار و سخت است بر شما) پرهیزید از نگاه نمودن پس همانا آن نظر نمودن ، تخم شهوت را میافشانند در جان و دلها و بس است نگاه کردن برای صاحبش در آلوده شدن بگرفتاری (مبتلا گشتن بگناهان و عقوبت آنها) خوشا بحال کسیکه بینائی و توجه خود را در قلبش قرار دهد (بایمان و علم و عمل ، چشم و بینائی باطنی برای خود تهیه نماید و حق و باطل را بآن تمیز دهد که شرافت آدمی بآنست) و نظر و توجه خود را قرار ندهد در نگاه کردن بچشم سر ، بررسی و توجه در عیبهای مردم ننمائید مانند خداوندان و صاحبان (برده و غلام و کنیزها که در سابق موقع خرید ایشان از نقص و عیب آنان بررسی کامل میکردند) و نظر کنید و بنگرید در عیبهای خودتان مثل بندگان (غلام و کنیزها که توجه و بررسی در عیبهای خود مینمودند تا مورد مؤاخذه و شکنجه مولی و صاحبشان نشوند) همانا مردمان دو قسمند : یک دسته گرفتار و مبتلا ، و گروهی دارای آسایش و راحتی ، پس مهربانی ننمائید بکسانیکه مبتلا و گرفتارند و حمد و ستایش کنید خدا را بر عافیت و آسایش .

ای بنی اسرائیل آیا از خدا شرم و حیا نمیکند همانا هیچ يك از شما آشامیدنی بر او گوارا نمیشود جز آنکه پاکیزه کند آنرا از ریزه های خار و خاشاک ، و کسی از شما باک و هراس ندارد از اینکه چند برابر فیل را که از حرام باشد فروبرد و بلع نماید ، آیا نشنیدید که در تورات گفته شده برای شما که نیکی و دستگیری کنید

فی التوراة : صلوا أرحامکم و کافوا أرحامکم ، و أنا أقول لکم : صلوا من قطعکم ، و اعطوا من منعکم ، و أحسنوا إلی من أساء إلیکم ، و سلّموا علی من سبکم ، و أنصفوا من خاصمکم ، و اعفوا عمّن ظلمکم كما أنکم تجبّون أن يعفوا عن إساءتکم ، فاعتبروا بعفو الله عنکم ، ألا ترون أن شمسہ أشرفت علی الأبرار و العجّار منکم ، و أن مطره ينزل علی الصالحین و الخاطئين منکم ، فان کنتم لاتجبّون إلا من أحبکم ، و لاتحسنون إلا إلی من أحسن إلیکم ، و لاتکافون إلا من أعطاکم ، فما فضلکم إذا علی غیرکم ؟ و قد یصنع هذا السفهاء الذین لیست عندهم فضول و لا لهم احلام ، و لکن إن أردتم أن تكونوا أحبّاء الله و أصفیاء الله ، فأحسنوا إلی من أساء إلیکم ، و اعفوا عمّن ظلمکم ، و سلّموا علی من أعرض عنکم .

بحقّ أقول لکم : إن الزرع ینبت فی السهل و لا ینبت فی الصفا و كذلك الحکمة

خویشان خود را و باداش دھید بستگانان را ، و من میگویم بشما مهربانی و احسان نمایند بکسیکه قطع رحم نموده نسبت بشما ، و عطا و بخشش کنید بکسیکه شما را محروم کرده از عطای خود ، و احسان و نیکی نمائید بکسیکه درباره شما بد کرده ، و سلام کنید بر شخصی که بشما ناسزا گوید ، و بانصاف و عدالت رفتار نمائید با کسیکه دشمنی میکند با شما ، و گذشت و عفو کنید از کسیکه بر شما ستم مینماید چنانچه شما دوست دارید که از کردار بد شما گذشت و عفو شود ، پس عبرت بگیرید بعفو و گذشت خدا از شما ، آیا نمی بینید که خورشید خداوند میتابد بر نیکوکاران و بدکرداران شما ، و اینکه باران او فرومی آید و میبارد بر شایستگان و خطاکاران از شما ، پس اگر شما دوست ندارید مگر کسیرا که شمارا دوست بدارد ، و نیکی و احسان نکنید جز بکسی که احسان نموده بشما ، و عطا نماید مگر بشخصی که بشما بخشش و عطا کرده پس سبب فضیلت و برتری شما بر دیگران چیست ؟ در حالیکه مردمان سبک عقل که نه مال چندانی برای ایشان است و نه دارای عقل و معرفتی هستند این کارها را بجا می آورند ، ولیکن اگر شما میخواهید که دوستان و برگزیدگان خدا باشید پس احسان و نیکی کنید بکسیکه بد کرده است بشما ، و گذشت نمائید از کسی که ستم بر شما کرده است ، و سلام کنید بر شخصی که روی گردانیده و دوری نموده است از شما .

براستی میگویم برای شما : همانارو میدنی میروید در زمین سست و کشت زار و نمیروید در زمین سخت و کوهساز ، این چنین است حکمت که زیست میکند و ثابت میماند در

تعمیر فی قلب المتواضع ولا تعمیر فی قلب المتکبر الجبار ، ألم تعلموا أن من شمع برأسه إلى السقف شجبه و من خفض برأسه عنه استظل تحتها و اكنه ، و كذلك من لم يتواضع لله خفضه و من تواضع رفعه .

بحق أقول لكم : إن الحريق ليقع في بيت واحد فلا يزال ينتقل من بيت إلى بيت حتى يحرق في بيوت كثيرة ، إلا أن يستدرك البيت الأول فيهدم من قواعده فلا تجد فيه النار محلاً .

بحق أقول لكم : من نظر إلى الحية تؤم أخاه لتلذعه و لم يحذره حتى قتله ، فلا يأمن أن يكون قد شرك في دمه ، و كذلك من نظر إلى أخيه يعمل الخطيئة و لم يحذره

قلب و جان کسیکه فروتن و دارای تواضع باشد ، و باقی نمی ماند در قلب شخصی که متکبر و ستمکار و جبار است ، آیا شما نمیدانید اینکه هر کس سر خود را بلند کند تا تصادم با سقف نماید سر او میشکند ، و کسی که سرش را پائین نگهدارد بطوریکه بسقف نرسد استفاده از سایه آن مینماید و از سرما و گرمای محفوظ میدارد او را ، و همینطور است کسیکه فروتنی نماید برای خداوند ، خدا خوار و پست میکند او را و کسیکه تواضع و فروتنی نماید رتبه و مقام او را ارجمند سازد .

براستی میگویم برای شما : همانا آتش سوزی (نخستین) در يك خانه ای واقع میشود و از خانه ای بخانه دیگر اثر کند تا آنکه خانه های بسیاری را آتش میزند و میسوزاند ، مگر آنکه از ابتداء آتش سوزی ، خانه اول خاموش گردد اگرچه آنخانه بکلی از ریشه خراب و ویران شود که منشأ آتش سوزی نابود می گردد .

براستی میگویم برای شما : کسیکه مار را نگاه میکند و می بیند که میرود سمت برادرش که او را بگزد و آگاه نکند و ترساند او را تا آنکه مار او را بکشد (در اثر گزیدن) پس ایمن نباشد از اینکه شرکت در خون او نموده باشد ، چنین است کسیکه نظر میکند به برادرش و می بیند که او گناه میکند و ترساند او را از بدی عاقبت معصیت و خطاکاری تا آنکه گناهان او را فرو گیرد (و راه نجات بر او بسته شود) پس ایمن نباشد از آنکه شرکت کرده باشد با او در گناهش ، و کسیکه توانائی و قدرت دارد بر ملامت و سرزنش نمودن ستمکار و ظالم و ملامت نکند او را پس او مانند آن ستم کننده است ، و چگونه بوجه جهت ظالم برسد و بیسی درخود راه دهد با اینکه او آسوده خاطر و در امن و امان میان جمعیت شما میباشد ، نه کسی او را از رفتارش باز میدارد

عاقبتها حتی احوطت به ، فلا یأمن أن يكون قد شرك في إثمه ؛ و من قدر أن يعبر الظالم ثم لم يعبره فهو كفعله ، و كيف يهاب الظالم و قد أمن بين أظهر كم ولا ينهى ولا يعبر عليه و لا يؤخذ على يديه ، فمن أين يقصر الظالمون أم كيف لا يفترون ؟ فحسب أن يقول أحد كم لا أظلم و من شاء فليظلم ، و يرى الظلم فلا يعبره ، فلو كان الأمر على ما تقولون لم يعاقبوا مع الظالمين الذين لم يعملوا بأعمالهم حين ينزل بهم العثرة في الدنيا ، و بلکم یا عبید السوء كيف ترجون أن يؤمنكم الله من فزع يوم القيامة و أنتم تخافون الناس في طاعة الله و تطيعونهم في معصيته و تفنون لهم بالعهود الناقضة لعهده .

بحق أقول لكم : لا يؤمن الله من فزع ذلك اليوم من اتخذ العباد أرباباً من دونه ، و بلکم یا عبید السوء من أجل دنياً دنيّة و شهوة رديّة تفرطون في ملك الجنة و تنسون هول يوم القيامة ، و بلکم یا عبید الدنيا تحملون السراج في ضوء الشمس و ضوءها كان

و نه سرزنش ميشود و نه جلوگيري و منع از ظلش ميگردد ، بس از چه جهت و بچه سبب ستمکاران کوتاهی و خودداری نمایند درست کردن و یا چگونه غرور و نخوت در خود راه ندهند (ویر ظلم و جنایات خویشتن نیز آیند) بس کفایت میکند و بس است نزد شما (در این مقام برای رفع مسئولیت و عمل باحکام دین) اینکه کسی از شما بگوید من خودم ستم نمیکنم و هر کس که میخواهد ظلم کند ، در حالیکه ستم رامی بیند و ملامت نکند ظالم را ، بس اگر مطلب چنین باشد که شما میگوئید بس کسانی که با ستمکاران شرکت در ظلم نداشته و عملی و کاری انجام نداده اند ایشان عقوبت نمیشوند با ستمکاران هنگامیکه گرفتاری و سختی بایشان میرسد در دنیا .

وای بر شما ای بندگان بدکار ، چگونه امید دارید بایشکه خدا ایمن بدارد شما را از سختی و ترس روز قیامت در حالیکه شما از مردم بیم و ترس دارید در باره فرمانبرداری خدا (و فرمان او را نمیبرید) و فرمانبرداری و اطاعت میکنید مردم را در کارهایی که گناه و معصیت خداوند است ، و بمهد و پیمانهای مردم که نقض عهد و پیمان خدا را میکند و از بین میرود وفا میکنید .

براستی میگویم برای شما : خدا ایمن نمیدارد از ترس و فزع روز قیامت کسی را که بندگان را برای خود خدایان قرار دهد (اطاعت بندگان کند در معاصی) و خدا را اطاعت نکند .

وای بر شما ای بدبندگان ، بجهت دنیای پست و شهوت رانیهای بی ارزش از حد

یکفیکم و تدعون أن تستضيؤوا بها في الظلم و من أجل ذلك سخرت لكم، كذلك استضاءتم بنور العلم لآمر الدنيا و قد كفيتموه و تركتم ان تستضيؤوا به لآمر الآخرة و من أجل ذلك أعطيتموه ، تقولون إن الآخرة حق و أنتم تمهدون الدنيا ، و تقولون إن الموت حق و أنتم تفرّون منه ، و تقولون إن الله يسمع و يرى و لا تخافون إحصاؤه عليكم فكيف يصدقكم من سمعكم ، فان من كذب من غير علم أعذر ممن كذب على علم ، و إن كان لا عندر في شيء من الكذب .

بحق أقول لكم : إن الدابة إذا لم تركب و لم تمتهن و تستعمل لتصعب و تتغير خلقها ، و كذلك القلوب إذا لم ترفق بذكر الموت و يتبعها دؤب العبادة تفسوا و تغفل ،

تجاوز میکنید و فرومیروید در شهوات و لذائذ فانیه آن و هول و هراس روز قیامت را فراموش مینمائید .

وای بر شمای بندگان دنیا ، چراغ را با خود بر میدارید (روشن میکنید) در شمع و روشنی آفتاب (روز) با اینکه روشنی آفتاب شماری نیاز میکند و او میگذارد و رها میکنید استفاده نمودن بچراغ و نور آنرا در تاریکیها (و شبها) در حالیکه چراغ آماده و مهیا شده است برای شمای جهت این (که در تاریکی از آن استفاده نمائید) همچنین از نور دانش و علم استفاده میکنید (وسيله قرار میدهید آنرا) برای کارها و اموردنیا ، با اینکه شمانسبت بامور دنیا تکفل شده اید (خداوند امور دنیا و روزی شمارا کفالت فرموده و بعده گرفته) و واگذاردید و رها نمودید استفاده کردن از نور علم و دانش را برای امور آخرت در حالیکه جهت این (تأمین سعادت و رستگاری در آخرت) علم بشما عطا شده است ، شما میگوئید همانا آخرت حق است در حالیکه شما کوشش مینمائید و آماده میسازید امور دنیا را ، و میگوئید مرگ حق است و شما فرار میکنید از آن ، و شما میگوئید که خدا میشود و می بیند و نمی ترسید از اینکه خداوند شمارش و ضبط فرماید گناهان شمارا ، پس چگونه تصدیق کند و راستگویدانند شمارا کسیکه گفتار تانرا بشنود و اعمال زشت شمارا به بیند) همانا کسیکه دروغ بگوید از روی نادانی ، عنذر او بهتر مورد قبول است از شخصیکه دروغ بگوید با اینکه دانا باشد اگرچه در هیچ فردی از افراد دروغ ، عنذر پذیرفته نیست .

براستی میگوئیم برای شما : همانا چهار پا (حیوان سواری) هنگامیکه سواری از آن گرفته نشود و خوار و زیر دست نگردد و کار از آن گرفته نشود

ماذا يغنى عن البيت المظلم أن يوضع السراج فوق ظهره وجوفه وحش مظلم؟ كذلك لا يغنى عنكم أن يكون نور العلم بأفواهكم، وأجوافكم منه وحشة مُعْطَلَةٌ، فاسرعوا إلى بيوتكم المظلمة فأنيروا فيها، كذلك فاسرعوا إلى قلوبكم القاسية بالحكمة قبل أن ترين عليها الخطايا فتكون أفسى من الحجارة، كيف يطيق حمل الأثقال من لا يستعين على حملها؟ أم كيف تحط أوزار من لا يستغفر الله منها؟ أم كيف تنقى ثياب من لا يغسلها و كيف يبرء من الخطايا من لا يكفرها؟ أم كيف ينجوا من غرق البحر من يعبر بغير سفينة؟ و كيف ينجوا من فتن الدنيا من لم يداوها بالجد والاجتهاد؟ و كيف يبلغ من يسافر

(بسوار شدن بر آن) دشوار و سخت میگردد و تغییر میکند خوی و رفتار آن (تسلیم کسی برای سواری نیگردد) همچنین است قلبها هنگامیکه بواسطه یاد نمودن مرگ، نرم و دارای رقت نشود، و اگر رنج و دشواری عبادت بآنها نرسد دو چار قساوت و بد خوئی میگردد (مواعظ و نصایح بهیچ وجه در آن اثر نمیکند) چه طور و کجا خانه تاریک را بی نیاز میکند اینک چراغ بر پشت و در خارج آن گذارده شود در حالیکه میان خانه را تاریکی و ظلمت فرا گرفته، همچنین شمارا بی نیاز نیگردداند بودن نور دانش و علم در دهانهای شما در صورتیکه درونها و قلب های شما از تابش و نورانیت دانش خالی و بی خبر باشد (اثر و استفاده از تلاوت و خواندن آیات قرآن و سایر سخنان خدا و پیغمبران و ائمه، افزایش و زیاد شدن ایمان و تقوی و اخلاق حسنه است و تنها خواندن آنها بی نیاز نمیکند و فایده ندارد) پس شتاب نمائید بسوی خانه های تاریک خود تان و روشن سازید در آنها (چراغها را) همچنین شتابان شوید در باره دل های سخت خودتان بنورانی نمودن آنها بواسطه حکمت (معارف محکمه حقه دینی) پیش از آنکه گناهان بر قلبها پرده و حجاب شوند که از سنگ سخت تر گردند، چگونه بر بردن بارهای سنگین طاقت می آورد و توانائی دارد کسیکه کمک نیگیرد و استعانت نمیجوید برای بردن و حمل آنها؟ یا چگونه گناهان کسیکه از خدا طلب آمرزش برای آنها نمیکند میریزد و محو میشود؟ و یا لباسهای کسیکه آنها را نمیشوید چگونه پاکیزه میشود؟ و یا چگونه مبری و منزّه و پاکیزه میگردد از گناهان کسیکه آنها را محو و نابود نمیسازد (بواسطه تدارک آنها بطاعات و حسنات و استغفار) و یا چگونه نجات مییابد از غرق شدن در دریا کسیکه عبور و گذر کند در آن بدون کشتی؟ و یا چگونه نجات و رهایی از سختیها و گرفتاریهای دنیا پیدا میکند کسیکه درمان و

بغیر دلیل؟ و کیف یصیر إلى الجنة من لم یبصر معالم الدین؟ و کیف ینال مرضات الله من لا یطیعه؟ و کیف یبصر عیب وجهه من لا ینظر فی المرآت؟ و کیف یتکمل حب خلیله من لا یبذل له بعض ما عنده؟ و کیف یتکمل حب ربّه من لا یقرضه بعض رزقه؟ بحق أقول لكم: انه كما لا ینقص البحر أن تغرق فیہ السفینة ولا یضره ذلك شیئاً كذلك لا تنقصون الله بمعاصیکم شیئاً ولا تضرّونه، بل أنفکم تضرّون و إیابها تنقصون و كما لا ینقص نور الشمس کثرة من یثقل فیها، بل به یعیش و یحیی، كذلك لا ینقص الله کثرة ما یعطیکم و یرزقکم، بل یرزقه تعیشون و تحیون، یرید من شکره انه شاکر عظیم.

علاج نکنند آن گرفتاریها را بکوشش و طاقت و بردباری؟ و یا چگونه بمقصود میرسد کسیکه مسافرت کند بی راهنما و دلیل؟ و یا چگونه به بهشت میرود کسیکه مینا نباشد در اصول و فروع دین (و عمل بآن نکند) و چگونه خشنودی خدا را نامل میشود کسیکه اطاعت و فرمانبرداری ننماید او را؟ و چگونه عیب صورت خود را می بیند کسیکه در آئینه نگاه نکند؟ و چگونه دوستی را کامل نموده است نسبت بدوست خود کسیکه قسمتی از دارائیش را باو و برای او ندهد؟ و چگونه دوستی را نسبت پیروردگار خود باخر و درجه کاملی رسانده کسیکه بخدا قرض ندهد برخی از آنچه را که روزی او گردانیده؟ (باو لطف فرموده).

براستی میگویم برای شما: همانا چنانچه دریا کم نمیشود (از وسعت و گنجایش دریا چندان کم نشود) باینکه کشتی در آن غرق شود و هیچگونه این (غرق کشتی) بدو یا ضرر نیرساند، همچنین شما نسبت بخدا هیچگونه نقص و عیبی بنا فرمایید و گناهاتتان وارد نیآوردید و باو ضرر و زیانی نیرسانید بلکه بخودتان زیان میرسانید (بر جانهای خود ستم میکنید) و نقص و عیب برای خودتان آماده میسازید، و چنانچه بسیار بودن کسانی که آمد و رفت در نور خورشید و آفتاب مینمایند و از آن استفاده میکنند باعث نقصان و کمی بر آفتاب نشود بلکه بواسطه آفتاب زندگی میکنند و زنده هستند همچنین زیادی و بی شمارش بودن آنچه که خداوند بشما بخشش و عطا میفرماید و روزی شما میگرداند کمی و نقصی بر خدا (خزائن او) وارد نمیکند و از آنچه که نزد او هست نگاهد بلکه بروزی او گذران مینمایند و بآن زنده و باقی هستید، بسیار مینمایند روزی کسی را که سپاسگذاری و شکر کند همانا او جزا دهنده است سپاس گذاران را و داناست.

بحق اقول لكم : إنه كما ينظر المريض إلى طيب الطعام فلا يلتذ به ما يجده من شدة الوجع ، كذلك صاحب الدنيا لا يلتذ بالعبادة ولا يجد حلاوتها مع ما يجد من حب المال ، وكما يلتذ المريض بعمت الطبيب العالم بما يرجو فيه من الشفاء فإذا ذكر مرارة الدواء وطعمه كدبر عليه الشفاء ، كذلك أهل الدنيا يلتذون بيهجتها وأنواع مافيهما ، فإذا ذكروا فجأة الموت كدبرها عليهم وأفسدها .

بحق اقول لكم : إن كل الناس يبصر النجوم ولكن لا يهتدى بها إلا من يعرف مجاريها و منازلها ، و كذلك تدرسون الحكمة ولكن لا يهتدى بها منكم إلا من عمل بها .

بحق اقول لكم : إن صغار الخطايا ومحقراتها لمن مكأند ابليس يحقرها لكم و يصغرها

براستی میگویم برای شما : همانطور که مریض بغذای نیکو و لذیذ نگاه میکند و خوش ندارد آنرا و لذت از آن نمیرد باحالت مرض و سختی درد ، همچنین دارای مال و جاه دنیا که علاقمند بآنست لذت از عبادت نبرده و شیرینی آنرا نمیآید و درک نمیکند در حالتیکه دوستی دنیا و مال بر او احاطه کرده ، و همانقسم که مریض لذت میبرد از اینکه طبیب دانا و حاذق (دکتر متخصص) نام میبرد و شرح میدهد راه معالجه و دوائی را که امید نجات از مرض و شفا یافتن در آن می باشد ، ولی هنگامیکه تلخی و طعم بددوا را یاد میکند شفا یافتن بر او ناگوار میشود ، همچنین دوستداران دنیا و علاقمندان بآن از نیکویی و خوشی زندگانی دنیا و اقسام آنچه در آن است لذت میبرند ، ولی زمانیکه مرگ و ناگهانی بودن آنرا یاد میکنند ناگوار و تلخ میگردانند بر ایشان خوشی زندگانی و عیش را .

براستی میگویم برای شما : همانا همه مردم ستارگان را می بینند ، و لکن راه را نمی یابد بواسطه آنها مگر کسی که میشناسد گذرگاه و فرودگاه آنها را ، همچنین شما درس میخوانید حکمت را (معارف دینی را) لیکن هدایت و راهنمایی نمیشود بآن مگر کسیکه عمل نماید بآن .

براستی میگویم برای شما : همانا گناهان کوچک و آنچه از آنها بنظر ناچیز و حقیر آید البته از دامها و حيله های ابليس است که ناچیز و پست و کوچک میگردانند آنها را در نظر شما (بس شما در اثر کوچک شمردن ، مرتکب يك يك آنها گشته و در نتیجه) آن گناهان جمع و بسیار و انبوه میگردد و فرو میگیرد شما را (و در اینصورت

في أعينكم وتجتمع فتكثر وتحيط بكم .

بحق أقول لكم : ليس شيء أبلغ في شرف الآخرة وأعون على حوادث الدنيا من الصلوة الدائمة ، وليس شيء أقرب إلى الرحمن منها ، فداوموا عليها واستكثروا منها ، وكل عمل صالح يقرب إلى الله فالصلوة أقرب إليه وأكثر عنده .

بحق أقول لكم : إن الناس في الحكمة رجлан : فرجل أتقنها بقوله وضيعها بسوء فعله ، ورجل أتقنها بقوله وصدقها بفعله وشتان بينهما ، فطوبى للعلماء بالفعل وويل للعلماء بالقول .

بحق أقول لكم : من لا ينقى من زرع الحشيش يكثرفيه حتى يغمره فيفسده ،

نجات بسی سخت و مشکل است .

براستی میگویم برای شما : هیچ چیز نیست (از عبادات) که از این نماز همیشه (یومیه) بهتر و بالاتر باشد در رسانیدن آدمی بزرگی و شرافت در آنسرای ، و نه یاری کننده تر باشد از آن در برابر پیش آمدهای (گوناگون و ناگوار) دنیا ، و نیست چیزی و طاعتی که نزدیک کننده تر باشد بخدای بخشنده از این نماز ، پس مداومت نماید بر آن و بسیار بجا آورد از آن ، و هر عمل صالح و شایسته ای که آدمی را بخدا نزدیک میگرداند پس نماز نزدیک کننده تر است از آن خدا و برگزیده تر است نزد خداوند متعال .

براستی میگویم برای شما : همانا مردم نسبت بحکمت (معارف محکمه دینیه) دو قسم هستند : یکی کسی است که محکم ساخته است آنرا بحسب گفتار و جاری نمودن الفاظ حکمت بر زبان خود ، و ضایع گردانیده و از دست داده آنرا بواسطه بدی عمل و کردار خود (عمل نمودن بدین) و قسم دوم شخصی است که مستحکم نموده حکمت را بحسب قول و گفتار خود و گواه و مصدق آن قرار داده عمل و رفتار خویش را ، و چه اندازه جدائی و فرق است بین رتبه و مقام این دو ، پس خوشحال دانشمندان و علماییکه بعلم خود عمل مینمایند ، و وای بردانشمندان و عالم (نما) هاییکه تنها در گفتار دانشمند هستند و بعلم خود عمل نمیکنند .

حرف حکمت بر زبان نا حکیم حله های عاریت دان ای سلیم

گر بدل در تافتی گفت لبش ذره ذره گشته بودی قالبش

براستی میگویم برای شما : کسیکه علفهای خودرو و هرزه و مفسد را از مزرعه

و كذلك من لا يخرج من قلبه حب الدنيا يغمره حتى لا يجد لحب الآخرة طعماً ؛ و لكم يا عبید دنیا اتخذوا مساجد بكم سجوناً لا جسادكم ، و اجعلوا قلوبكم بيوتاً للتقوى و لا تجعلوا قلوبكم مأوى للشهوات .

بحق اقول لكم : إن موسى عليه السلام كان يأمركم أن لا تحلفوا بالله كاذبين ، و أنا اقول لكم : لا تحلفوا بالله صادقين و لا كاذبين و لكن قولوا لا نعم ، يا بنى اسرائيل ! عليكم بالبقل البرى و خبز الشعير ، و اياكم و خبز البر فاني أخاف عليكم أن لا تقوموا بشكره .

بحق اقول لكم : إن كل كلمة سيئة تقولون تعطون جوابها يوم القيامة .

بحق اقول لكم : أن الذى يخوض النهر لابد أن يصيب ثوبه الماء و إن جهد أن

خود بر نمیکند آنها زیاد و بسیار میشوند تا آنکه زراعت را یکسره فرو میگیرند پس تباہ و فاسد میگردانند زراعت را (و بکلی از بین میبرند آنرا) و همچنین کسیکه دوستی و محبت دنیا را از قلب خود بیرون و خارج نگرداند ، دوستی دنیا فرو میگیرد او را تا آنکه راهی و یا طعم و شیرینی برای دوستی آخرت نمییابد ، وای بر شما ای بندگان دنیا ، مسجد ها و خانه های خدای خود را قرار دهید مانند زندان برای بدنهای خویش (غالب اوقات عمر خود را در مسجد ها بسر برید) و دلها و قلوب خودتان را خانه ها و جایگاه برای برهیز کاری و تقوی قرار دهید ، و قلبهای خودتانرا منزل و مکان برای شهوتها و خواستههای نفس اماره قرار ندهید .

براستی میگویم برای شما : همانا موسى عليه السلام شما را امر مینمود باینکه قسم یاد نکنید بخدا در حالیکه دروغ گو هستید (در مطالب دروغ و خلاف واقع بخدا قسم نخورید) و من بشما میگویم که قسم بخدا نخورید چه راستگو و چه دروغ گو باشید و لیکن (در مورد اراده قسم و خیر دادن) بگوئید نه و آری (باینکه قسم بخورید) ای بنی اسرائيل بر شماست که سبزی صحرائی و نان جو بخورید و پیرهیزید از نان گندم پس همانا من میترسم بر شما از اینکه از عهده سپاسگذاری خدا در مقابل نان گندم بر نیاید.

براستی میگویم برای شما : همانا هر سخن زشت و بدی که بکسی میگوئید جواب آن روز قیامت بشما داده میشود (اگر بکسی ناسزائی بگوئید و جواب آنرا در دنیا بشما ندهد جواب یعنی سزای آنرا روز قیامت بشما میدهد) .

براستی میگویم برای شما : همانا آنکسیکه در نهر آب (با لباس) فرو میرود

لا یصیبه ، كذلك من یحبّ الدنیا لا ینجوا من الخطایا .

بحقّ أقول لكم : طوبی للذین یتنهجدون من اللیل ، اولئک الذین یرثون النور الدائم من أجل أنهم قاموا فی ظلمة اللیل علی أرجلهم فی مساجدهم یتضرّعون إلى ربّهم رجاء أن ینجیهم فی الشدّة غدأ .

بحقّ أقول لكم : إنکم لا تمدرکون ما تأملون إلا بالصبر علی ما تکرهون ، ولا تبغون ما تریدون إلا بترك ما تشتهون .

بحقّ أقول لكم : إن أحدکم ینغض صاحبه علی الظن ولا ینغض نفسه علی الیقین وأقول لكم أن أحدکم لیغضب إذا ذکر له بعض عیوبه و هی حق ، و یفرح إذا مدح بما لیس فیہ .

ناچار (و خواه و ناخواه) آب بجامه او میرسد اگرچه کوشش نماید که آب بجامه اش نرسد ، همچنین کسیکه دنیا را دوست بدارد و علاقمند بآن شود نجات و رهایی از گناهان نمییابد .

براستی میگویم برای شما : خوشحال کسانی که باره از شب را بیدارند (ثلث آخر شب و سحر را بنماز و تضرع و دعا بیدارند) آنان اشخاصی هستند که نورانیت باطنی همیشگی را ارث میبرند (نائل و کامیاب بآن میشوند) بواسطه آنکه ایشان بر پاهای خود ایستادند در تاریکی شب در جایگاههای نماز خودشان ، زاری و تضرع میکنند پیروردگار خویش بجهت امید باینکه نجات دهد ایشان را از سختی و گرفتاری فردا (روز قیامت) .

براستی میگویم برای شما : همانا شما نائل نمیشوید آنچه را که آرزو مندید (مقام قرب بخداوند و رستگاری) جز بشکیبائی و صبر بر آنچه خوش ندارید آنرا ، و نیرسید بآنچه قصد و میل دارید مگر بواسطه واگناردن و ترك نمودن هرچه که نفس اماره میخواهد .

براستی میگویم برای شما : همانا بعضی از شمار فریق و همنشین خود را دشمن میدارد بجهت گمان ببدی عمل او ، و خود را دشمن نمیدارد بایقین داشتن بزشتی رفتار خویش ، و من میگویم برای شما همانا بعضی از شما غضب میکند هنگامیکه قسمتی از عیوبش برای او گفته و ذکر شود در حالیکه راست و مطابق با واقع است ، و خوشحال و فرحناک میشود زمانیکه او را مدح و ستایش نمایند بآنچه (از صفات پسندیده و فضائلی)

بحق أقول لكم : إن أرواح الشياطين ما عمرت في شيء ما عمرت في قلوبكم ، و إنما أعطاكم الله الدنيا لتعملوا فيها للآخرة ولم يعطكموها لتشغلكم عن الآخرة ، و إنما بسطها لكم لتعلموا أنه أعانكم بها على العبادة و لم يعنكم بها على الخطايا ، و إنما امركم فيها بطاعته و لم يامركم فيها بمعصيته ، و إنما أعانكم بها على الحلال و لم يحل لكم بها الحرام ، و إنما وسعها لكم لتواصلوا فيها و لم يوسعها لكم لتقاطعوا فيها .
بحق أقول لكم : إنه لا يكون مطر بغير سحب ، كذلك لا يكون عمل في مرضات الرب إلا بقلب تقى .

بحق أقول لكم : إن الشمس نور كل شيء ، و إن الحكمة نور كل قلب ، و التقوى

که در اونست (و دروغ و خلاف واقع است) .

براستی میگویم برای شما : همانا روحهای شیاطین ، ساختمان و تأسیس ننموده در هیچ چیز مانند اثر وزیستی که در قلبهای شما ننموده ، و خدا دنیا را بشما عطا و بخش فرموده بجهت آنکه کار کنید در دنیا برای آخرت (سعی و کوشش نمایند در طاعات) و دنیا را بشما عطا نفرموده که آن غافل نماید و باز دارد شما را از آخرت (از اعمال و طاعاتیکه ثمر بخش در آخرت است) و دنیا را برای شما پهنآور و باگشایش گردانید (همه وسائل زندگی را بشما عطا فرمود) بجهت آنکه شما بدانید که او یاری و کمک نموده شما را بواسطه دنیا و گشایش آن برپرستش و بندگی ، و یاری نفرموده برگناهان ، و همانا امر فرموده شما را بطاعت و فرمانبرداری خود و امر ننموده شما را بنافرمانی و معصیت خویش ، و شما را یاری کرده بآن (دنیا و وسائل زندگی که عطا فرموده) بر حلال و آنچه مباح است ، و حلال نفرموده برای شما بآن حرام را ، و همانا روزی شما را وسعت داد و باگشایش نمود بواسطه اینکه رسیدگی و نیکی و احسان بیکدیگر نمایند ، و بشما وسعت معیشت نداد که از همدیگر بپرید و دستگیری از کسی نکنید .

براستی میگویم برای شما : همانا باران بدون ابر نمیشود و وجود نخواهد یافت ، همچنین عبادت و کاری در راه خوشنودی پروردگار نمیشود و هستی نیابد جز با قلب پاکیزه (از شرك و ریاء و اخلاق ناشایسته) .

براستی میگویم برای شما : همانا خورشید نور بخش است نسبت بهمه چیز ، و حکمت نورانی کننده است تمامی قلب ها را ، و برهیز کاری بمنزله سر است نسبت بهمه

رأس كل حكمة، والحق باب كل خير، ورحمة الله باب كل حق ومفاتيح ذلك الدعاء، و
التضرع والعمل، وكيف يفتح باب بغير مفتاح؟.

۵۸۸ - في الكافي: باب «الطمع» عن أبي جعفر عليه السلام قال عليه السلام بئس العبد عبد له
طمع يقوده، و بئس العبد عبد له رغبة تذله.

۵۸۹ - وفيه أيضاً: باب «حب الدنيا والحرص عليها» عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله
عليه السلام قال: ما فتح الله على عبد باباً من أمر الدنيا إلا فتح الله عليه من الحرص مثله.

۵۹۰ - في المجلد السابع عشر من البحار، باب «ما جمع من جوامع كلم
امير المؤمنين عليه السلام»، وقال عليه السلام: ليس من أخلاق المؤمن الملق ولا الجسد إلا في طلب العلم.

فنون و قسمتهای حکمت (چنانچه اثر و زندگی بدن منوط بسر است حکمت هم سر آن
تقوی و پرهیز کاری است و بدون تقوی موجب ضلالت و فساد است) و گفتن حق و حقیقت
و مطابق آن رفتار نبودن مانند در است نسبت بهر خوبی و خیری، و رحمت و مهربانی
خدا وسیله و دراست برای هر حق و حقیقتی، و کلید های آن (رحمت خدا) دعا و
وزاری و تضرع (بدرگاه خداوند) و رفتار و عمل بدستورات او میباشد، و چگونه
دری بدون کلید باز میگردد؟.

۵۸۸ - در کتاب کافی: در باب « طمع » از حضرت باقر عليه السلام روایت نموده
که فرموده: بد بنده ایست بنده ایکه دارای طمعی باشد که او را (مهار کند) بکشاند، و
بد بنده ایست بنده ای که برای او میل و رغبتی باشد که او را خوار و ذلیل گرداند (زیرا
هنگامیکه طمع بر آدمی حکم فرماشود او را بمعاصی و گناهان و سزای آنها میکشاند و
میل و رغبت بدنیا نیز باعث ارتکاب معاصی و هلاکت است).

۵۸۹ - و در همان کتاب، در باب « دوستی دنیا و حرص بر آن » از هشام بن سالم
از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرموده: خداهیچ دربرای نسبت بامور دنیا برهیچ
بنده ای نگشوده و باز نفرموده جز آنکه دری را از حرص مانند آن در بر او باز
و گشوده فرماید .

۵۹۰ - در جلد هفدهم بحار، باب « آنچه جمع آوری شده از جوامع سخنان
امیرالمؤمنین عليه السلام » روایت شده که فرمود: چاهلوسی و حسد و ورزیدن از اخلاق و خوبی
شخص با ایمان نیست مگر در راه یادگرفتن علم و دانش .

۵۹۱ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : عمّرت البلدان بحبّ الأوطان .
 ۵۹۲ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : ثلاث من حافظ عليها يسعد :
 اذا ظهرت عليك نعمة فاحمد الله ، و اذا ابطأ عنك الرزق فاستغفر الله ، و اذا أصابتك
 شدة فاكثر من قول لاحول ولا قوة الا بالله .

۵۹۳ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام لرجل كيف أنتم ؟ فقال : نرجوا
 ونخاف ، فقال : من رجا شيئاً طلبه ومن خاف شيئاً هرب منه ، ما أدرى ما خوف رجل
 عرضت له شهوة فلم يدعها ما خاف منه ، وما أدرى ما رجاء رجل نزل به بلاء فلم يصبر
 عليه لما يرجوا .

۵۹۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : كلّ عزيز داخل تحت
 القدرة فذليل .

۵۹۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام قوام الدنيا بأربعة : بعالم مستعمل

۵۹۱ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : شهرها بواسطه محبت و دوست
 داشتن مردم و وطنهای خود را آباد کرده شده است (یکی از فوائد حب الوطن آبادی شهرهاست) .
 ۵۹۲ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : سه چیز است که
 مواظبت کننده بر آن نیکبخت است : هرگاه نعمتی بنوعطا شد حمد و ستایش خدا کن ؛
 هرگاه رزق و روزی تو کم شد از خدا طلب مغفرت و آمرزش نما ؛ هرگاه سختی و
 بلیه ای بتو رسید کلمه لاحول ولا قوة الا بالله بسیار بگو .

۵۹۳ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت بردی فرمود : حال شما چگونه
 است ؟ عرض کرد : در حالی هستیم که برحمت پروردگار امیدوار و از عذاب او ترسانیم ،
 فرمود : کسی که امید چیزی دارد آنرا طلب میکند (و بصدق یافتن او باشد) و کسی که
 از چیزی بترسد از او فرار میکند ، نمیدانم چگونه ترسانست کسی که موجب شهوتی
 (از حرام) برای او فراهم شود و آنرا ترك نکند از جهت عذابی که از او ترسانست ،
 و نمیدانم چگونه امیدوار است کسی که بلا و مکروهی باو متوجه شود و بر آن بلاشکیبا
 نباشد بجهت اجر و پاداشی که باو امیدوار است .

۵۹۴ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : هر باعزتی که تحت
 اقتدار و توانائی دیگری باشد ذلیل و خوار است .

۵۹۵ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : پایه های زندگی دنیا

لعلمه ، و بگنی باذل معروفه ، و بجاهل لایتکبر أن يتعلم ، و بفقیر لایبیع آخرته بدنیا غیره [بدنیاہ ظ] فإذا عطّل العالم علمه ، و أمسک الغنی معروفه ، و تکبر الجاهل أن يتعلم ، و باع الفقیر آخرته بدنیا غیره [بدنیاہ ظ] فعلمهم الثبور .

۵۹۶ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : من استطاع أن يمنع نفسه من أربعة أشياء فهو خليقٌ أن لا ينزل به مكروهٌ أبداً ، قيل و ما هنّ يا امير المؤمنين ؟ قال : العجلة و اللّجاجة و العجب و التواني .

۵۹۷ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : إذا رأيتم الله تتابع عليكم نعمه و أنتم تعصونه فاحذروه .

۵۹۸ - و فيه أيضاً : باب « ما جمع من مفردات كلمات الرسول صلى الله عليه و آله و سلم و جوامع كلمه » (اعلام الدين اللدلي) عن أبي الدرداء ، قال : خطبنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يوم جمعة

بچهار چیز استوار است : بدانشندي که بعلم و دانش خود عمل کند و بدیگران بیاموزد؛ و بتوانگری که مال خود را در راه خیر صرف کند؛ و بنادانی که در یاد گرفتن علم و دانش کبر و بزرگی نوزد؛ و بفقیر و نیازمندی که آخرت خود را بدنیای غیر خود (بدنیاہ خود ظ) نفروشد (بواسطه فقر و احتیاج در راه های حرام وارد نشود) پس هرگاه عالم از علم و دانش خویش استفاده نکرد ، و شخص مالدار از صرف نمودن مال خویش در راه خیر خود داری کرد ، و شخص جاهل و نادان از یاد گرفتن علم و دانش کبر و بزرگی ورزید ، و فقیر و محتاج آخرت خود را بدنیای غیر خود (بدنیاہ خود ظ) فروخت برایشانست هلاکت و نابودی .

۵۹۶ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : کسی که توانائی دارد خود را از چهار چیز جلوگیری نماید سزاوار است که هیچگاه بلائی بر او نازل نشود ، بحضورت عرض شد کدامند آن چهار چیز ای امیر مؤمنان ؟ فرمود : شتاب کردن و لجاجت و ستیزه نمودن و بخود بالیدن (در عقیده و عمل خویش) و سستی در امورات .

۵۹۷ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : هرگاه مشاهده کردید خدا را که نعمتهای خود را پی در پی بر شما فرمیفروستند در حالیکه شما معصیت و نافرمانی اومی کنید از (عذاب) او بترسید .

۵۹۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « آنچه جمع شده است از مفردات سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جوامع سخنان آنحضرت » (اعلام الدين ديلمي) از

فقال : أيها الناس ! توبوا الى الله قبل أن تموتوا ، وبادروا بالأعمال الصالحة قبل أن تمشغلوا ، وأصلحوا الذي بينكم وبين ربكم تسعدوا ، وأكثروا من الصدقة ترزقوا ، وأمروا بالمعروف تحصنوا ، وانتهوا عن المنكر تنصروا .

يا أيها الناس ! إن أكيسكم أكثر ذكراً للموت ، وإن أحمركم أحسنكم استعداداً له ، ألا وإن من علامات العقل : التجافي عن دار الغرور ، والإقامة إلى دار الخلود ، والتزود لسكنى القبور .

۵۹۹ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي هريرة ، قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول في خطبته : أيها الناس ! إن العبد لا يكتب من المسلمين حتى يسلم الناس من يده ولسانه ، ولا ينال درجة المؤمنين حتى يأمن أخوه بوائعه وجزاه بوادره ؛ ولا يعد من

أبي الدرداء روايت شده كه گفتم : رسول خدا صلی الله علیه وآله روز جمعه ای بر ما خطبه خواند و فرمود : ای مردم ! توبه و بازگشت کنید بسوی خدا پیش از آنکه از دنیا بروید ، و پیشی جوئید بانجام دادن کارهای خیر پیش از آنکه گرفتار امور دنیا شوید ، و بین خود و خدای خویش راسازش دهید (بانجام دستورات او) تا سعادتمند و نیکبخت شوید ، و بسیار گردانید انفاق و صدقات خود را (در راه خدا) تا روزی داده شوید ، و امر کنید مردم را بمعروف و کارهای خیر تا محفوظ باشید ، و بازدارید مردم را از کارهای منکر و زشت تا یاری شوید .

ای مردم ! زیرک ترین شما کسی است که بیشتر بیاد مرگ باشد ، و عاقبت اندیش ترین شما کسی است که بیشتر مهیای مرگ باشد ، آگاه باشید که از نشانه های خرد بی رغبتی بدنیا ، و رجوع و بازگشت نمودن بخانه دائمی و سرای جاودانی ، و زاد و توشه گرفتن برای منزل کردن در قبرها و مهیا بودن برای روز قیامت است .

۵۹۹ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابوهریره روایت شده که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در خطبه خویش میفرمود : ای مردم ! نوشته نمیشود (نام) بنده ای در دیوان مسلمانان تا اینکه مردم سلامت باشند از دست و زبان او ، و نمیرسد بدرجه و مقام اشخاص با ایمان تا اینکه ایمن باشد برادر دینی وی از شرور و بدیهای او ، و همسایه او از ستم و خشم او ، و شمرده نمیشود از پرهیزکاران تا اینکه ترك نکند چیزی را که در ارتکاب آن گناهی نیست از جهت ترس از بجا آوردن چیزی که ارتکاب آن حرام است ، ای مردم کسی که بترسد از شیخون زدن دشمن در راه و سفری ، در

المتقين حتى يدع مالا بأس به حذراً عما به البأس، أيها الناس! إنّه من خاف البيات أدلج ومن أدلج المسير وصل، وانما تعرفون عواقب أعمالكم لو قد طويت صحايف آجالكم! أيها الناس! إن نيّة المؤمن خير من عمله و نيّة الفاسق شر من عمله.

۶۰۰ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ:

من انقطع الى الله كفاه كلّ مؤونة، ومن انقطع الى الدنيا وكله الله اليها، ومن حاول امراً بمعصية الله كان أبعد له مما رجا وأقرب مما اتقى، ومن طلب محامد الناس بمعاصي الله عاد حامده منهم ذاماً، ومن أرضى الناس بسخط الله وكله الله اليهم، ومن أرضى الله بسخط الناس كفاه الله شرهم، ومن أحسن ما بينه وبين الله كفاه الله ما بينه

اول شب بآن راه ميرود و کسی که در اول شب برفتن خود ادامه دهد بمقصد خود میرسد، و همانا شما بعاقبت کارهای خود آگاه میشوید هرگاه دفتر عمر شما پیچیده شود (یعنی عمر شما باخر رسد) ای مردم! قصد و نیت شخص با ایمان بهتر از عمل اوست و قصد و نیت شخص فاسق و فرو رفته در گناه بدتر از عمل و کار اوست (بنا بر آنچه در اخبار معصومین علیهم السلام است یکی از جوهی که نیت مؤمن بهتر از عمل او و نیت قصد فاسق بدتر از عمل اوست، اینست که شخص مؤمن وقتی عمل خیری انجام میدهد نیت و قصد او اینست که بیشتر و بهتر آن عمل را انجام دهد، و فاسق هر عمل دشنی که بجا میآورد نیت و قصدش اینست که بیشتر و بدتر آن عمل را مرتکب شود، از اینجهت نیت مؤمن بهتر از عمل او و نیت فاسق بدتر از عمل او است).

۶۰۰ - و نیز در همان کتاب و باب از ابن عباس روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که توجه و امیدش فقط بخدا باشد کفایت کند خداوند تمام احتیاجات و مخارج زندگی او را، و کسی که توجهش فقط بدنیا باشد واگذاورد خداوند امور او را بدنیا، و کسی که قصد کند بدست آوردن چیزی را از روی معصیت و نافرمانی خدا، دورتر میشود از مقصود خود و نزدیکتر میشود بمانعی که از آن پرهیز میکرده، و کسی که طلب کند مدح و ستایش مردم را بمعصیت و نافرمانی کردن خدا، برگردد حمد و ستایش کننده او بدم کردن و بدگفتن درباره او (یعنی این حمد و ثنا کردن فی الواقع مذمت و بدگفتن در باره اوست) و کسی که خوشنود گرداند مردم را بچیزی که مورد غضب خداست، خداوند (امور) او را بآنها واگذارد، و کسی که خوشنود گرداند خدا را بچیزی که مورد غضب و خشم مردم است، خداوند شر و بدی آنها را از

و بين الناس ، و من أحسن سريره أصلح الله علانيته ، و من عمل لآخرته كفى الله أمر دنياه .

۶۰۱ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، قال رسول الله ﷺ : لا عيش إلا لرجلين : عالمٌ ناطقٌ و متعلمٌ واع .

۶۰۲ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال ﷺ : إن للقلوب صداه كصداه

او کفایت فرماید ، و کسی که نیکوگرداند بین خود و خدایش را (یعنی بوظائف بندگی عمل کند) خداوند آنچه بین او و مردم است (از امور مربوطه باو) کفایت نماید ، و کسی که نیکوگرداند با خدا باطن و پنهانی خود را خداوند ظاهر و آشکار او را اصلاح فرماید ، و کسی که برای آخرت خود عمل کند خداوند امور دنیوی او را کفایت نماید .

۶۰۱ - و نیز در همان کتاب و بابست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : از دنیا نصیب و بهره کامل نبردند مگر دو نفر : عالم و دانشمند گویا ؛ و یادگیرنده علم و دانش که دارای قابلیت استفاده کردن از علم و حافظ و نگهدارنده آنست .

۶۰۲ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : همانا دلها زنگ زده و چرکین میشود (بواسطه ارتکاب گناهان) همان قسمی که مس زنگی و چرکین میگردد پس جلا دهید آنها بطلب آمرزش نمودن (از خدا) و خواندن قرآن .

آن یکی میگفت در عهد شعيب	که خدا از من بسی دیده است عيب
چند ديد از من گناه و جرمها	وز کرم بزدان نمیگیرد مرا
حقتمالی گفت در گوش شعيب	در جواب او فصيح از راه غيب
که بگفتی چند کردم من گناه	وز کرم نگرفت بر جرمم اله
عکس میگوئی و مقلوب ای سفيه	ای رها کرده ره و بگرفته تيه
چند چندت گیرم و تو بیخبر	در سلاسل مانده ای پاتا بسر
زنگ تو برتوت آید يك سیاه	کرد سیمای درونت را تپاه
بر دلت زنگار بر زنگارها	جمع شد تا کور شد ز اسرارها
گر رسد دودی ابردیگ نوی	آن اثر بنماید ار باشد جوی
زانکه هر چیزی بضد پیدا شود	بر سفیدی آن سیه رسوا شود
چون سیه شد دیگ از تأثیر دود	بعد از آن بروی که یسند رنگ دود
مرد آهنگر که او رنگی بود	دود را با روش هم رنگی بود

النجاس ، فاجلوهها بالاستغفار و تلاوة القرآن .

۶۰۳ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال **العلامة** : الزهد ليس بتحريم الحلال ،

رویش ابلق گردد از دود آوری
 پس بنالد زار و گوید کای اله
 خاک اندر چشم اندیشه کند
 بر دلش آنچرم تا بیدین شود
 ماند بر آئینه زنگ تو به تو
 گوهرش را زنگ کم کردن گرفت
 آن نوشته خوانده آید در نظر
 فهم ناید خواندنش گردد غلط
 هر دو خط شد کور و معنی رونداد
 پس سیه کردی توجان کانرش
 نا امیدی مس واکسیرش نظر
 تا ز درد بی دوا این شوید
 زان دم جان در دل او گل شکفت
 گفت اگر بگرفت مازا کونشان
 آن گرفتن را نشان میجوید او
 جز یکی رمزی برای ابتلاش
 آنکه طاعت دارد و صوم و دعا
 لیک یکذره ندارد ذوق جان
 لیک یکذره ندارد چاشنی
 جوزها بسیار و در وی مغز نی
 مغز باید تا دهد دانه نمر
 صورت بیجان نباشد جز خیال
 تیغ چوبین را بود اندر غلاف
 بنگر اول تا نگرود کار زار

مرد رومی چون کند آهنگری
 پس بداند زود تأثیر گناه
 چون کند اصرار و بد پیشه کند
 توبه نندیشد دگر شیرین شود
 آن پشیمانی و یارب رفت ازو
 آهنش را زنگها خوردن گرفت
 چون نویسی کاغذ اسپید بر
 چون نویسی بر سر بنوشته خط
 کان سیاهی بر سیاهی اوفناد
 ورسوم باره نویسی بر سرش
 پس چه چاره جز پناه چاره گر
 نا امیدها به پیش او نهید
 چون شعبا این نکته ها با او بگفت
 جان او بشنید وحی آسمان
 گفت یارب دفع من میگوید او
 گفت ستارم نگویم راز هاش
 يك نشانی آنکه میگیرم ورا
 از نماز و از زکوة و غیر آن
 میکند افعال و طاعات سنی
 طاعتش نغز است و معنی نغزنی
 ذوق باید تا دهد طاعات بر
 دانه بی مغز کی گردد نهال
 جان بی معنی در این تن برخلاف
 تیغ چوبین را مبر در کارزار

۶۰۳ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود . نیست بی رغبتی

ولكن أن يكون بما في يدي الله أوثق منه بما في يديه .

۶۰۴ - و فيه أيضاً : باب « جوامع وصايا رسول الله صلى الله عليه وآله و مواعظه و حكمه » (امالی الصدوق) عن غياث بن ابراهيم ، عن الصادق جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن آباءه عليهم السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أحسن فيما بقي من عمره لم يؤاخذ بما مضى من ذنبه ، و من أساء فيما بقي من عمره أخذ بالأول و الآخر .

۶۰۵ - امالی الصدوق (المجلس السابع و الثلاثون) عن نوف البكالی ، قال : أتيت امیر المؤمنین صلوات الله عليه و هو في رحبة مسجد الكوفة ، فقلت : السلام عليك يا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته ، فقال : و عليك السلام يا نوف و رحمة الله و برکاته ، فقلت له يا امیر المؤمنین ! عظمی ، فقال : يا نوف ! أحسن يحسن إليك ؛ فقلت زدنی يا امیر المؤمنین ، فقال : يا نوف ! أرحم ترحم ؛ فقلت زدنی يا امیر المؤمنین ، قال : يا نوف و بی میلی بدنیا بحرام کردن حلال بر خود ، بلکه بی رغبتی بدنیا اینست که اطمیناناش بآنچه نزد خداست بیشتر از آنچه در دست اوست باشد .

۶۰۴ - و نیز در همان کتاب ، باب « جوامع سفارشهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و بند و اندرزهای حکیمانه آنحضرت » (امالی صدوق ره) از غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که نیکی کند در باقیمانده از عمرش از گناهان گذشت او عقوبت و مؤاخذة نمیشود ، و کسی که در آخر عمر زشت کار باشد مؤاخذة و عقوبت شود بر گناهان گذشته و آینده اش .

۶۰۵ - در امالی صدوق ره (مجلس سی و هفتم) از نوف بکالی روایت شده که گفت : خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم در حالیکه آنحضرت در صحن و فضایی مسجد کوفه بود ، پس عرض کردم سلام بر تو باد ای امیرمؤمنان و رحمت پروردگار و برکات او بر تو باد ، فرمود : و بر تو باد سلام و رحمت پروردگار و برکات او ، بآنحضرت عرض کردم مرا پند و اندرز ده ، فرمود : ای نوف ! نیکی کن (در باره مردم) تا در مورد تو نیکی شود ؛ عرض کردم زیادت بر ما ای امیر مؤمنان ، فرمود : (بر مردم) رحم و شفقت کن تا رحم و شفقت شود درباره تو ؛ عرض کردم زیادت بر ما ای امیر مؤمنان ، فرمود : ای نوف ! نیکو سخن گوی تا به نیکی یاد شوی ، عرض کردم زیادت بر ما ای امیرمؤمنان ، فرمود : از غیبت کردن دوری کن زیرا آن نان خورش سگهای جهنم است ، سپس فرمود : ای

قل خیراً تذکر بخیر؛ فقلت زدنی یا امیر المؤمنین، قال: اجتنب الغيبة فانها إدام كلاب النار، ثم قال: يا نوف! كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يأكل لحوم الناس بالغيبة، و كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يبغضني و يبغض الأئمة من ولدي، و كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يحب الزنا، و كذب من زعم أنه يعرف الله و هو مجترء على معاصي الله كل يوم وليلة.

یانوف! اقبال وصیستی: لاتكوننّ نقیباً ولا عرفیفاً ولا عشّاراً ولا بربداً، یانوف! صل رحمک یزید الله فی عمرک، و حسن خلقک یخفف الله حسابک، یانوف! إن سرک أن تكون معی یوم القیامة فلا تکن للظالمین معیناً، یانوف! من أحبنا کان معنا یوم القیامة، ولو أن رجلاً أحب حجراً لحشره الله معه، یانوف! إیاک أن تترین للناس و تبارز الله بالمعاصی فیضحک الله یوم تلقاه، یانوف! إحفظ عنی ما أقول لک تنل به خیر الدنیا و الآخرة.

نوف! دروغ گفته کسی که گمان برده حلال زاده است و گوشتهای مردم را بغیبت کردن (از ایشان) میخورد؛ و دروغ گفته کسی که گمان برده حلال زاده است در حالیکه مرا دشمن دارد و (نیز) امامان و پیشوایان از فرزندان مرا دشمن دارد؛ و دروغ گفته کسی که گمان کرده حلال زاده است در حالی که دوست دارد زنا کردن را؛ و دروغ گفته کسی که گمان برده که معرفت و شناسائی بخدای باعزت و جلال پیدا نموده در حالی که در هر روز و شب مرتکب نافرمانی خداست.

ای نوف! قبول کن سفارش مرا (در باره خود) نه رئیس و حاکم باش و نه معاون او و نه باجگیر و نه نامه بر؛ ای نوف! احسان و نیکی کن در باره ارحام و خویشان خود تا خداوند عمر ترا زیاد فرماید؛ و نیکو گردان اخلاق و رفتار خود را تا خداوند حساب ترا سبک و آسان گرداند؛ ای نوف اگر مسرور و خوشحالی باینکه روز قیامت با من باشی پس یاری کننده ظالمان و ستمکاران مباش؛ ای نوف! کسی که ما را دوست بدارد روز قیامت با ما است، و اگر مردی سنگی را دوست بدارد هر آینه خداوند او را با آن سنگ محشور فرماید؛ ای نوف! بپرهیز از اینکه خود را در نظر مردم (باعمال و کارهای خیر) بیارائی ولی بمعصیت و نافرمانی خود با خدا مبارزه و جنگ کنی، پس رسوا می کند ترا خدا روزی که او را ملاقات می کنی؛ ای نوف! آنچه برای تو میگویم از من نگهدار (یعنی سخنان مرا بپذیر و بآن عمل کن) تا بسبب آن بخیر

- ۶۰۶ - فی المجلد السابع عشر ، باب « وصایا الباقر علیه السلام و مواعظه و حکمه » (تحف العقول) وقال علیه السلام : من لم يجعل الله من نفسه واعظاً فان مواعظ الناس لن تنفي عنه شيئاً.
- ۶۰۷ - وفيه أيضاً : فی ذلك الباب ، وقال علیه السلام : البشر الحسن و طلاقة الوجه مكسبة للمحبة وقربة من الله ، وعبوس الوجه وسوء البشر مكسبة للمقت و بعد من الله .
- ۶۰۸ - وفيه أيضاً : فی ذلك الباب ، وقال علیه السلام : إن هذا اللسان مفتاح كل خير و شر ، فینبغي للمؤمن أن یختم علی لسانه كما یختم علی ذهبه و فضته ، فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال : رحم الله مؤمناً أمسك لسانه من كل شر ، فان ذلك صدقة منه علی نفسه ، ثم قال علیه السلام : لا یسلم أحد من الذنوب حتی یخزن لسانه .
- ۶۰۹ - وفيه أيضاً : باب « مواعظ الحسين بن امير المؤمنين صلوات الله علیهما » (الاختصاص) قال الصادق علیه السلام : حدثنی ابي عن ابيه علیه السلام ان رجلاً من اهل الكوفة دنيا و آخرت برسی .

۶۰۶ - در جلد هفدهم بحار ، باب سفارشهای حضرت باقر علیه السلام و بندواندرزهای حکیمانہ آنحضرت « (تحف العقول) روایت شده که فرمود : کسی را که خدا بند دهنده ای در خود او قرار نداده باشد البته اندرزهای مردم هر گز او را از چیزی بی نیاز نگرداند (و در وی اثری نبخشد) .

۶۰۷ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : خوشروئی موجب پیدایش دوستی و نزدیکی بخداست ، و بد زوئی و گرفتگی پدید آورنده غضب و سبب دوری از پروردگار است .

۶۰۸ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : همانا این زبان کلید هر خوبی و بدیست ، سزاوار آنست که مؤمن بر بندد زبان خود را (و نگهدارد آنرا از لغزش) همچنانکه طلا و نقره خود را محفوظ میدارد ، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدا پیامرزد مؤمنی را که زبان خویش را از همه بدی (و زشتی) نگهدارد که این (کردار پسندیده) صدقه ایست بر او ، سپس فرمود : سالم نمی ماند هیچکس از گناهان مگر آنکه زبان خویش را محدود سازد .

۶۰۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « اندرزهای حضرت حسین بن علی امیر المؤمنین صلوات الله علیهما » (اختصاص) روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود : بدرم از پدرش حدیث کرد مرا که مردی از اهل کوفه بحضرتش نوشت : ای سرور من ! خبر ده مرا به (آنچه

کتاب إلى أبي الحسين بن علي عليه السلام: يا سيدي! أخبرني بخير الدنيا والآخرة، فكتب عليه السلام: بسم الله الرحمن الرحيم، أما بعد! فإن من طلب رضى الله بسخط الناس كفاه الله امور الناس، و من طلب رضى الناس بسخط الله وكله الله الى الناس والسلام. ٦١٠ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب (الدرة الباهرة) قال الحسين بن علي عليه السلام: إن حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم فلا تعلموا النعم.

٦١١ - وفيه أيضاً: باب «مواعظ الصادق جعفر بن محمد عليه السلام و وصاياه وحكمه» (تحف العقول) و قال عليه السلام: لا يبلغ أحدكم حقيقة الايمان حتى يحب أبعد الخلق منه في الله و يبغض أقرب الخلق منه في الله.

٦١٢ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، و قال عليه السلام: من أنعم الله عليه نعمة فعرفها بقلبه و علم أن المنة عليه الله فقد أدى شكرها و إن لم يحرك لسانه، و من علم أن

موجب) نیکی دنیا و آخرتست، پس (حضرت در پاسخ نامه) نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد! همانا کسی که خوشنودی خدا را بر خشم مردم طلب کند (و مقدم دارد) خدا امور مردم را (در حق او) بمهده گرفته (و کفالت میکند) و هر کس خوشنودی مردم را بر خشم خدا طلب نماید (و مقدم دارد) خدا او را بمردم واگذارد و السلام. ٦١٠ - و نیز در همان کتاب و باب (دره باهره) حضرت حسین بن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همانا نیازمندیهای مردم شما از نعمتهای خدا بر شماست، پس از (اینگونه نعمتها) افسرده نشوید (و در نیازمندیهای مردم بپا خیزید و از کومک و مساعدت ایشان مضایقه ننمایید).

٦١١ - و نیز در همان کتاب، باب «اندرزهای حضرت صادق علیه السلام و سفارشها و پند های حکیمانه آنحضرت است» (تحف العقول) فرمود: هیچیک از شما بحقیقت ایمان نمیرسند تا آنکه دوست بدارد دورترین مردم را نسبت بخود در راه خدا، و دشمن بدارد نزدیکترین مردم را نسبت بخود در راه خدا (مقصود آنست که دوستی و دشمنی او برای خدا باشد و نسبت به نزدیک و دور و آشنا و غیر آشنا فرقی نگذارد).

٦١٢ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود: کسی را که خدا نعمتی باو عنایت فرموده و آن نعمت را از (صمیم) قلب بشناسد (و قدردانی کند) و بداند که بخشنده نعمت خداست، شکر آن نعمت بجای آورده گرچه زبان او (بکلمات)

المعاقب علی الذنوب الله فقد استغفر و إن لم یحرك به لسانه ، و قرء : إن تبدوا ما فی أنفسکم أو تخفوه « الآیة » .

۶۱۳ - و فیہ ایضاً : فی ذلک الباب ، و قال علیه السلام : الصّبح الجمیل أن لا تعاتب علی الذنوب ، والصّبر الجمیل الذی لیس فیہ شکوی .

۶۱۴ - و فیہ ایضاً : فی ذلک الباب ، و قال علیه السلام : إذا زاد الرّجل علی الثّلاثین فهو کهل ، و إذا زاد علی الأربعین فهو شیخ .

۶۱۵ - و فیہ ایضاً : باب « ما جمع من جوامع کلم امیر المؤمنین علیه السلام » ، (کشف الغمّة) و عنه علیه السلام قال : من وثق بالله أراه السّروز ، و من توکل علیہ کفاه الامور ، و الشّقة بالله حصن لا یتحصّن فیہ إلا مؤمن أمين ، و التّوکل علی الله نجاته من کلّ سوء و حرز من کلّ عدو ، و الدّین عزّ و العلم کثر و الصّمت نور ، و غایة الزّهد الورع ،

شکر گویا نباشد ، و کسی که بداند جزا دهنده گناهان خداست (و از خوف و عظمت حق بهراسد و توبه کند) از گناه خود پوزش طلبیده گرچه زبانش (بکلمات استغفار) گویا نباشد (پس از این حضرت این آیه کریمه را) تلاوت فرمودند : **ان تبدوا ما فی أنفسکم أو تخفوه بحاسبکم به الله** (اگر آنچه در درون خویش دارید آشکار کنید یا آنرا پوشیده دارید خداوند بآن شمارا محاسبه میفرماید) .

۶۱۳ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : صبح جمیل آنست که بر گناه عتاب نکند (یعنی اگر زر خریدی دارد و عیبانی مینماید او را مأخوذ ندارد) و صبر جمیل آنست که شکایتی (از خدا اظهار) ندارد .

۶۱۴ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : هنگامی که (عمر) مرد از سی سال گذشت او کهل است و چون از چهل سال گذشت او را شیخ گویند .

۶۱۵ - و نیز در همان کتاب ، باب « جوامع سخنان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام » (کشف الغمّة) از حضرت روایت شده که فرمود : کسی که بخدا اطمینان حاصل کند خوشی بیند ، و کسی که بر خدا توکل کند خدا امور او را کفالت فرماید ، و ثوق (و اطمینان) بخدا قلعه ایت که جای نگیرد در آن جز مؤمن درستکار ، و توکل بر خدا (سبب) رهایی از هر بدی و امان از هر دشمنی باشد (سپس فرمود :) و دین (موجب) عزت ، و دانش گنج ، و سکوت نور است ، و نهایت پرهیزکاری دور شدن (از امور ناپسندیده است) و (هیچ چیز پایه و اساس دیانت را منهدم و) خراب نمیکند چون بدعتها و

ولا هدم للدين مثل البدع ، ولا أفسد للرجال من الطمع ، و بالرأعى تصلح الرعية ،
و بالدعاء تصرف البلية ، و من ركب مركب الصبر اهتدى الى مضمار النصر ، و من
عاب عيب ، و من شتم احبب ، و من غرس اشجار التقى اجتنى ثمارها .

۶۱۶ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب و قال عليه السلام : ان يستكمل العبد حقيقة الايمان

حتى يؤثر دينه على شهوته ، ولن يهلك حتى يؤثر شهوته على دينه .

۶۱۷ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : من استحسن قبيحاً كان شريكاً فيه .

۶۱۸ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : يوم العدل على الظالم أشد

من يوم الجور على المظلوم .

۶۱۹ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : فساد الأخلاق بمعاشره السفهاء

و صلاح الأخلاق بمنافسة العقلاء ، و الخلق اشكال ، فكل يعمل على شاكلته ، و الناس

(هیچ صفتی) برای مردان فسادش بیش از طمع نباشد ، و بجهت راعی (و نگهبانان

است که) رعیت (و مردم) راه صلاح پویند ، و بسبب دعا (و خواندن حق) بلايا بر گردد

(و رفع شود) و کسی که بر مرکب شکیبائی سوار گردد بر نصرت راه یابد ، و کسیکه

(عیب مردم نماید) عیب او کنند ، و کسیکه (مردم را) دشنام دهد (در پاسخ دشنام) شود ،

و کسی که درخت تقوی (و پرهیزکاری) بکارد میوه های آرزوهای خود را می چیند .

۶۱۶ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت عليه السلام فرمود : حقیقت ایمان

بنده هرگز کامل نگردد مگر آنکه دینش را بر هوا (ی نفسش) چیره سازد ، و هرگز

هلاک نگردد مگر آنکه شهوت را بر دین خود غلبه دهد .

۶۱۷ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرموده : کسی که نیکو

شمارد امر قبیح و زشتی را ، آنکس شریک در آن کار زشت است .

۶۱۸ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : روز عدالت و دادخواهی

شدیدتر است برستم کننده از روز ستم بر مظلوم (و بی گناه ، زیرا روز دادخواهی

حق قیامت است که ظالم به نتیجه بیداد خود میرسد و شکنجه اش ابدیست بخلاف روز

ستم بر مظلوم که سپری می گردد) .

۶۱۹ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : تباهی اخلاق (انسانی)

بسبب هم نشینی با مردمان احمق (و نادان) است ، و نیکو گشتن اخلاق بمعاشرت

دانشمندان پدید آید ، و مردم (از جهت باطن) صورتهای مختلف (و صفات گوناگون)

دارند ، پس هر کس صورت باطنی خود را بروز میدهد ، و مردم برادرانند پس کسی که

إخوان ، فمن كان أخوته في غير ذات الله فاتها تحوز عداوة ، و ذلك قوله تعالى :
ألا خلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقين .

۶۶۰ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب (مناقب ابن الجوزي) و قال صلوات الله عليه :
 لا تمكن ممن يريد الآخرة بعمل الدنيا أو بغير عمل ، أو يؤخر التوبة بطول الأمل ،
 يقول في الدنيا قول الزاهدين و يعمل فيها عمل الرأغبين ، إن اعطى منها لم يشبع
 و إن ملك الكثير لم يقنع ، يأمر بالمعروف ولا يأمُر ، وينهى ولا ينتهي ، يحب الصالحين

برادريش برای خدا نباشد بدشمنی برگردد و بهمین جهت فرمود خدای متعال : **الا خلاء
 يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين** (درروز قیامت دوستان هریک نسبت بدیگری
 دشمنی ورزند مگر مردمان با تقوی که دوستیشان برای خدا میباشد) .

۶۶۰ - و نیز در همان کتاب و بابست (مناقب ابن جوزی) که حضرت صلی الله علیه و آله
 فرمود : از مردمی که آخرت را از طریق دنیا طلبی یا بدون عمل (و طاعت حق) یا
 عقب انداختن توبه از جهت آرزوهای دراز اراده دارند که تأمین کنند میباش (که) در
 دنیا گفتارشان چون گفتار زهاد (و عباد) است ولی کردارشان چون کردار دوستداران
 (و علاقمندان) بدنیاست (چنین مردم دنیا دوست و نزدیک بین که بعضاً این جهان
 دل خوش داشته اند و زهد و تقوی را ملعبه قرار داده اند هرچه از مال و منال) از
 دنیا بآنان رسد سیر نگرند ، و اگر تمول زیاد (هم) پیدا نمایند قناعت پیشه ندارند ،
 امر بمعروف میکنند (درحالیکه) خود سودی نبرند ، و نهی از منکر نمایند (در
 حالیکه) خود منهیات را ترک نمی کنند ، مردمان نیکو کار را دوست دارند ولی از کردار
 ایشان (سرمشق نگرفته) و عمل آنان را پیشه خود نسازند ، دشمن دارند گناهکاران را
 در حالیکه خود یکی از گناهکارانند ، از جهت زیادی گناهان از مرگ کراهت دارند
 (و با اینحال) برجهت کراهت خود از مرگ می افزایند (یعنی بیشتر مرتکب گناهان
 می شوند) و وقتی سلامت است بخود می بالد و هنگامی که بلائی برایش رخ دهد یأس
 (و نومیدی) بر او چیره میشود ، اگر بلائی بوی رسد مضطر و پریشان گردد و اگر
 در خوشی افتد مغرور گردیده و از (خدا) روی گرداند ، عیوب یقینی خود را نمی بیند
 و عیوبی که درباره دیگران مظنون وی است ترتیب اثر میدهد ، اگر بی نیاز باشد سرکشی
 میکند و اگر نیازمند گردد نا امید میگردد ، بر معصیت و گناه اقدام مینماید و توبه خود
 را عقب می اندازد (یعنی در توبه از آن گناه مسامحه می نماید) آنچه موجب بند و عبرت
 است (برای مردم) میگوید ولی خود او بند نمیگیرد ، و در اندرز (ب مردم) مبالغه -

ولا يعمل بعملهم ، و يبغض العاصين و هو أحدهم ، يكره الموت لكثرة ذنوبه و يقيم على ما يكره منه ، يعجبه نفسه إذا عوفى ، و يقنط إذا ابتلى ، إن أصابه بلاءٌ عاد مضطراً ، و إن ناله رخاءٌ أعرس مقترناً ، تغلبه نفسه على ما يظن ولا يغلبها على ما يستيقن ، إن استغنى بطر و إن افتقر قنط ، يقدم المعصية و يسوف بالتوبة ، يصف العبر ولا يعتبر ، و يبالغ في الموعظة و لا يتعظ ، فهو من القول مكثر و من العمل مقل ، يناقض فيما يقنى و يسامح فيما يبقى ، يرى الغنم مغرمًا و المغرّم مغنماً ، يخشى الموت و لا يبادر الفوت ، يستعظم من معاصي غيره ما يستقله من معاصي نفسه ، و يستكثر من طاعته ما يحتقره من طاعة غيره ، فهو على الناس طاعن و لنفسه مداهن ، اللغو مع الأغنياء أحب إليه من الذكّر مع الفقراء ، يرشد غيره و يغوى نفسه ، أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم و أنتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون .

۶۲۱ - و فيه أيضاً : باب « ما جمع من مفردات كلمات الرسول صلى الله عليه و آله و سلم و جوامع

(و بافشاری) مینماید در حالیکه خود او از اندرز بهره نمی برد ، پس او کسی است که بر گفتار و کم کردار است ، در اموری که فناپذیر است (یعنی امر دنیا) دقت میکند ولی در آنچه باقی و دائم است (نعیم آخرت) مسامحه مینماید ، غنیمت را زیان و ضرر ، و زیان و ضرر را غنیمت می بیند (یعنی آنچه مربوط بآخرت است که موجب سود و بهره اوست زیان می پندارد ، و آنچه مربوط بدنيا و زخارف این جهان است که موجب زیان اوست بهره و نفع می انگارد) از مرگ میترسد و پشیمانی جوید بآنچه (از اعمال نیک) از او فوت میشود (و در آخرت نافع باوست) بزرگ میشمارد از گناهان غیر خویش آنچه را که از گناهان خود قلیل و اندک میشمارد ، و بسیار میشمارد از فرمانبری خود آنچه را که از طاعت غیر خود اندک میشمارد ، پس او مردم را (بر عیوبشان) طعن میزند (و ملامت می کند) در حالیکه (عیوب) خود را می پوشاند ، کلاه های لغو و بیهوده باثروتندان نزد او بهتر است از ذکر (خدا) بافقر و نیازمندان ، غیر خود را (براه حق) از شاد و راهنمایی میکند ، در حالیکه خود او گمراه است ، آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود را فراموش مینمائید در حالیکه کتاب خدا (قرآن کریم) را تلاوت مینمائید مگر عاقل و خرد مند نیستید (یعنی خردمند کسی است که آنچه از خویشها بمردم امر می کند خود واجد آن باشد ، و از هر چه مردم را نهی میکند خود او تارک آن باشد) .

۶۲۱ - و نیز در همان کتاب ، باب ، « مجموعه مفردات سخنان رسول اکرم

کلمه « (اعلام الدین للذی یلمی) عن عبد الله بن عمر ، قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول : يكون أمتی فی الدنیا علی ثلاثة أطباق : أما الطبقة الأولى ! فلا یحبون جمع المال و ادخاره ولا یسعون فی اقتنائہ و احتکاره ، و انما رضاہم من الدنیا سد جوعه و ستر عورة و غناہم فیہا ما بلغ بہم الآخرة ، فاولئک الآمنون الذین لا خوف علیہم ولا ہم یحزنون .

و اما الطبقة الثانية ! فانہم یحبون جمع المال من أطيّب و جودہ و أحسن سبیلہ یصلون بہ أرحامہم و یرّون بہ إخوانہم و یواسون بہ فقراءہم و لعضّ أحدہم علی الرّضف أیسر علیہ من أن یکتسب درہماً من غیر حلّہ ، أو یمنعہ من حقہ أن یكون له خازناً الی حین موتہ ، فاولئک الذین إن نوقشوا عذبوا و إن عفی عنہم سلموا .
و اما الطبقة الثالث ! فانہم یحبون جمع المال ممّا حلّ و حرم ، و منعہ ممّا

صلی الله علیہ و آلہ « (اعلام الدین دیلمی) از عبد الله بن عمر روایت شده کہ گفت از رسول خدا صلی الله علیہ و آلہ شنیدم می فرمود : امت من در دنیا سه طبقه اند (و بر سه جایگاه جادارند) اما طبقه اول : (مردمی هستند کہ) دوست ندارند مال اندوخته کنند و (برای خود) ذخیره نمایند و در جمع آوری و نگهداری مال کوشش ندارند ، بلکه رضایت (و آرزوی درونی) ایشان از دنیا (همان) جلوگیری از گرسنگی و پوشش عورت خود است (و بیش از این خود را نیازمند بمال نمیدانند) و بی نیازی ایشان در دنیا بمقدار وصول بامر آخرتست ، پس ایشان (از عذاب خدا) در امانند (و) افرادی هستند کہ نہ ترس بر ایشان غلبه کند و نہ اندوه (و ملالی) پیدا نمایند (یعنی درد دنیا ترسند و در آخرت افسرده نگردند) .

اما طبقه دوم : مردمی هستند کہ دوست دارند اموالی از بهترین راههایی کہ میتوان بدست آورد جمع آوری کنند کہ بوسیله آن صلّه رحم نموده و (در راه) نیکی بپراداران خویش (صرف نمایند) و بہ نیازمندان رسیدگی نمایند ، و نزد ایشان جابیدن سنگهای تقدیده کہ شیر بر آن جوشانند آسانتر است از اینکه یک درهم از غیر مجرای حلال تحصیل کنند ، یا آنکہ منع کند دیگری را از حقش کہ تا هنگام مرگ برای خود ذخیره نماید ، ایشانند کسانی کہ اگر در کارهای ایشان دقت شود عذاب خواهند شد و اگر از ایشان عفو گردد (از عذاب) سالم مانند .

اما طبقه سوم : کسانی هستند کہ دوست دارند جمع مال را (از هر راه بدست آید)

افترض و وجب ، إن أنفقوه إسرافاً وبداراً ، وإن أمسكوه أمسكوه بخلاً وإحتكاراً ،
اولئك الذين ملكت الدنيا زمام قلوبهم حتى أوردتهم النار بنوبهم .

۶۲۲- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي ذر رضی الله عنه ، قال : قال رسول الله
ﷺ أرجل و هو یوصیه : أقلل من الشهوات یسهل عليك الفقر ، و أقلل من الذنوب
یسهل عليك الموت ، و قدم مالك امامك یسرك اللحاق به ، و اقلع بما أوتيته یخف
عليك الحساب ، و لا تشاغل عما فرض عليك بما قد ضمن لك فإنه ليس بفاتك ما قد
قسم لك و لست بالاحق بما قد زوى عنك ، فلا تك جاهداً فیما أصبح نافداً واسع طلك لازوال
له في منزل لا یتقال عنه .

۶۲۳- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابن عباس ، قال : سمعت رسول الله ﷺ
یقول : انه ما سكن حب الدنيا قلب عبد إلا التماط فیها بثلاث : شغل لا ینفذ غناؤه
و فقر لا یدرك غناه ، و أمل لا ینال منتهاه ، إلا ان الدنيا والآخرة طالبتان و مطلوبتان ،

چه حلال باشد و چه حرام و بر (اداء) واجبات و فرائضی (که قائم بمالست) قیام نکند ،
اگر انفاق (و بخششی) کنند زیاده روی نموده و بر یکدیگر پیشی جویند ، و اگر
نگاهدارند ، از جهت بخل و بسنطور احتکار (ثروت چینی کنند) ایشان کسانی هستند که
دنیا دلهاشان را مالک شده تا بسبب گناهان خویش بدوزخ روند .

۶۲۲- و نیز در همان کتاب و باب از ابی ذر رضی الله عنه روایت شده که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را سفارش میفرمود (باین کلمات :) شهوت (خویش
را) کم کن تا نیازمندی بر تو سهل گردد ، و از گناهان کم نما تا مرگ بر تو آسان
شود ، و آنچه باید پیش از خود بفرستی تا بتو رسد بفرست ، و بر آنچه بتو داده شده
قانع باش تا حساب بر تو آسان شود ، و از آنچه بر تو واجب شده خود را بقسمت خویش
مشغول نما ، زیرا آنچه روزی تست فوت نمیشود (و بتو خواهد رسید) و آنچه از تو
کناره گرفته (و روزی تو نیست) بتو نخواهد رسید ، و کوشش روزانه تو برای چیزی
که فنا خواهد شد نباشد ، و سعی کن برای جهانی که زوال نا پذیر است در منزلی که
بازگشت از آن (میسر) نیست .

۶۲۳- و نیز در همان کتاب و باب ، از ابن عباس روایت شده که گفت شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود : دوستی دنیا در دل بنده ای جای نگیرد مگر
آنکه سه چیز در دنیا باو رسد (اول) اشتغال و گرفتاریهایی که پایان ندارد (دوم)

فطالب الآخرة تطلبه الدنيا حتى تستكمل رزقه ، و طالب الدنيا تطلبه الآخرة حتى ياخذ الموت بفتة ، ألا وإن السعيد من اختار باقية يديم نعيمها على فانية لا ينفذ عذابها ، و قدم لما تقدم عليه مما هو في يديه قبل أن يخلقه لمن يسعد بانفاقه و قد شقى هو بجمعه .

۶۲۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب : عن أبي هريرة ، قال : قال رسول الله ﷺ :
 ألا إن الدنيا قد ارتحلت مدبرة و الآخرة قد احتملت مقبلة ، ألا و أنكم في يوم عمل لا حساب فيه و يوشك أن تكونوا في يوم حساب ليس فيه عمل ، و إن الله يعطي الدنيا من يحب و يبغض ، و لا يعطي الآخرة إلا لمن يحب ، و إن الدنيا أبناء و للآخرة

نیازی که به بی نیازی مبدل نگردد (سوم) آرزویی که تمام ناشدنی است ، آگاه باش همانا دنیا و آخرت (از جهتی) طلب کننده (و از جهت دیگر) طلب شده اند ، پس طلب کننده آخرت را دنیا طلب کند تا روزیش (در دنیا) کامل گردد (یعنی بروزی خود برسد سپس رهسپار آخرت گردد) و طلب کننده دنیا را آخرت طلب کند تا مرگ ناگهان گریبان او گیرد ، آگاه باش همانا نیکبخت کسی است که (نعمت دائم و) باقی را برگزیند بر (نعمت دنیا) که فنا پذیر است و از آنچه در دست دارد برای آینده خود بفرستد پیش از آنکه ذخیره کند برای کسی که بسبب انفاق آن سعادت یابد در حالیکه او بسبب جمعش (چه بسا) شقاوت (و تیره بختی) پیدا نموده باشد .

۶۲۴ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی هریره روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : آگاه باشید همانا دنیا (یعنی عمر شما) پایان میرود (زیرا خوشی و عیش آدمی در اوان جوانی است) و آخرت (یعنی مرگ) شمارا در بر خواهد گرفت ، آگاه باشید همانا شما در روزی هستید که (روز) کار (و افشاندن تخم عمل) است و حسابی در میان نیست ، و بنزدیکی در روزی واقع شوید که روز حساب (شما) است و عملی (انجام نتوانید داد) و همانا خدای عز و جل عطا فرموده دنیا را (بهسگی مردم چه) آنان را که دوست میدارد یا آنان را که دشمن دارد و ولی آخرت (و جزای جزیل) عنایت نفرماید مگر آنان را که دوست میدارد ، و همانا برای دنیا پسران (و طلب کنندگان است) و برای آخرت (نیز علاقمندان و) پسران است ، پس شما از پسران (و عاشقان) آخرت باشید نه از دل بستگان دنیا ، همانا بدترین چیزی که بر شما می ترسم (دو چیز است : اول) پیروی هوا (ی نفس ، دوم :) درازی

أبناء، فكونوا من أبناء الآخرة ولا تكونوا من أبناء الدنيا، إن شئتم ما اتخوف عليكم إتياع الهوى وطول الأمل، فاتبع الهوى يصرف قلوبكم عن الحق، وطول الأمل يصرف هممكم إلى الدنيا، وما بعدهما لأحد من خير يرجاه في دنيا والآخرة.

۶۲۵ - في الوسائل: (كتاب الصلوة) باب «تحریم استضعاف اهل القرآن واهانتهم» الحسن العسكري عليه السلام في تفسيره عن آبائه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: حملة القرآن المخصوصون برحمة الله الملبسون نور الله المعلومون كلام الله المقرَّبون عند الله، من والاهم فقد والى الله ومن عاداهم فقد عادى الله، يدفع الله عن مستمع القرآن بلوى الدنيا وعن قاربه بلوى الآخرة، إلى أن قال: ولسامع آية من كتاب الله وهو معتقد والذى نفس محمد بيده اعظم أجراً من ثبير ذهباً يتصدق به، ولقارى آية من كتاب الله وهو معتقد أفضل مما دون العرش إلى أسفل السخوم.

۶۲۶ - وفيه أيضاً: باب «استحباب الإكثار من قراءة سورة يس» عن ابى بصير،

آرزو (ی شما) پس پیروی از هوسها دلهای شما را از خدا بازگرداند، و درازی آرزو همتهای شما را بدینا توجه دهد و بعد از این دو، خیری برای احدی در دنیا و آخرت نیست.

۶۲۵ - در وسایل (كتاب الصلوة) باب «حرمت ضعيف شمردن اهل قرآن و اهانت ایشان» حضرت عسکری عليه السلام در تفسیر خود از پدران بزرگوارش از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت فرموده که فرمود: حمله (در بردارندگان قرآن کریم کسانی هستند که) برحمت خدا اختصاص یافته اند و جامه نور حق پوشیده اند، یاد دهندگان سخن خدایند (از) قرب یافتگان بخدایند، کسی که دوست دارد ایشان را بتحقیق خدا را دوست داشته، و کسی که دشمن دارد ایشان را خدا را دشمن داشته، خدا از کسی که (خواندن خواننده) قرآن را گوش دهد بلیات (و گرفتاریهای) دنیا را برطرف سازد و از خواننده قرآن بلایای آخرت را (دور سازد) تا آنجا که میفرماید: و برای کسی که يك آیه از قرآن (کریم) بشنود و عقیده (و ایمان) داشته باشد، بآن خدائی که جان محمد صلی الله علیه و آله در حیطة قدرت اوست پاداشش بیش از کوه طلائی است که (در راه خدا) آنرا صدقه دهد، و برای خواننده يك آیه از کتاب خدا با اعتقاد (پاداشی است) بیش از آنچه زیر عرش است تا پست ترین طبقات (زمین).

۶۲۶ - و نیز در همان کتاب، باب «استحباب بسیار خواندن سوره مبارکه يس»

عن ابي عبد الله عليه السلام قال : ان لكل شيء قلباً وان قلب القرآن يس ، من قرأها قبل ان ينام او في نهاره قبل ان يمسى كان في نهاره من المحفوظين و المرزوقين حتى يمسى ، و من قرأها في ليله قبل ان ينام و كل الله به ألف ملك يحفظونه من كل شيطان رجيم و من كل آفة ، و ان مات في يومه أدخله الله الجنة « الحديث » .

۶۲۷ - في جواهر السنينة : باب « داود عليه السلام » ان الله عز وجل قال لداود عليه السلام :

يا داود ! و عزتي و جلالتي لو أن اهل سماواتي و ارضي أملموني فاعطيت كل مؤمن امله و بقدر دنياكم سبعين ضعفاً لم يكن ذاك إلا كما يغمس أحدكم بآبرة في البحر ويرفعها فكيف ينقص شيء أنا قيمه ؟

۶۲۸ - في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) عن يونس بن ظبيان ، عن ابي عبد الله

عليه السلام قال : ان الله ليدفع بمن يصلي من شيعتنا عمّن لا يصلي من شيعتنا ، ولو أجمعوا على ترك الصلوة لهلكوا ، و ان الله ليدفع بمن يزكي من شيعتنا عمّن لا يزكي من

از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن (کریم سوره مبارکه) یس است ، هر کس بخواند آنرا پیش از خواب یا در روز (تلاوت کند) پیش از آنکه عصر شود ، در آنروز در حفظ (خدا خواهد بود) و روزی او (بطور کامل) داده خواهد شد تا روز پیمان رسد ، و هر کس آنرا در شب پیش از خواب بخواند هزار فرشته مأمور او فرماید که از هر شیطان مردود و آسبیبی او را نگهدارند ، و اگر در روز آینده ببرد خدا او را در بهشت جا دهد « الحديث » .

۶۲۷ - در کتاب جواهر السنینه : باب « داود عليه السلام » است که خداوند با عزت و

جلال بـداود عليه السلام فرمود : ای داود بعزت و جلالم سوگند اگر اهل آسمانها و زمین آرزوهای خویش بسوی من آرند ، پس بهر آرزومندی خواسته اش راعطا فرمایم گرچه (خواسته او) مضاعف بر هفتاد برابر دنیای شما باشد (و نسبت ابن) نیست مگر مثل فرو بردن شما سوزنی را در دریا و بیرون آوردن (از آن) و چگونه کسی و نقصان یابد چیزی که قیم و نگاهدارنده آن منم ؟

۶۲۸ - در کافی (کتاب ایمان و کفر) از یونس بن ظبيان از حضرت صادق

عليه السلام روایت شده که فرمود : همانا خدا بر طرف سازد (عذاب استیصال را) از آنان که نماز نمیگذارند بسبب نماز گذاران از شیعیان ما ، و اگر (عموم شیعیان) اتساق کنند بر ترک نماز هر آینه (همگی) هلاک گردند ، و همانا خدا بر طرف سازد (عذاب را)

شیعتنا، ولو أجمعوا على ترك الزكوة لهلكوا، وان الله ليدفع بمن يحج من شیعتنا
عمن لا يحج من شیعتنا، ولو أجمعوا على ترك الحج لهلكوا، وهو قول الله عزوجل:
ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على
العالمين، فوالله ما نزلت إلا فيكم ولا عنى بها غيركم.

۶۲۹- و فيه أيضاً: باب « الطاعة و التقوى » عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي
جعفر عليه السلام قال: خطب رسول الله صلى الله عليه وآله في حجة الوداع فقال: يا أيها الناس! والله
ما من شيء يقرّبكم من الجنة و يباعدكم من النار إلا وقد أمرتكم به، و ما من شيء
يقرّبكم من النار و يباعدكم من الجنة إلا وقد نهيتكم عنه، ألا و إن الروح الأمين

بزكوة دهندگان از شیعیانی که زکوة نمیدهند، و اگر اتفاق کنند بر ترك زكوة
هر آینه (جملگی) هلاك شوند (سپس حضرت باین آیه شریفه اشاره نموده و فرمود):
اینست (معنی) فرمان خدا (که فرمود): **و لولا دفع الله الناس بعضهم بعض
لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين**. پس بخدا سوگند نازل نشد
(این آیه) مگر در باره شما (شیعیان) و خدا باین آیه جز شما قصد ننموده (دفع عذاب
استیصال از برخی مخصوص بشیعیان است و دیگران مشمول این حکم نیستند).

۶۲۹- و نیز در همان کتاب، باب « طاعت و تقوى » از ابی حمزه ثمالی از
از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در (سفر)
حجة الوداع خطبه ای (انشاء) فرمود پس گفت ای مردم! نیست چیزی که نزدیک کند
شمارا بهشت و دور کند از آتش (جهنم) مگر آنکه فرمان دادم شمارا بآن، و نیست
چیزی که نزدیک کند شمارا بآتش و دور کند از بهشت مگر آنکه بازداشتم شمارا از آن
همانا جبرئیل عليه السلام در دلم افکند که هرگز نبرد کسی تاروژی کامل خویش (از این
جهان بردارد) پس پرهیزید از خدا و در طلب (خوشنودی حق) نیکو قدم بردارید،
و در تکاپوی روزی از غیر حلال نباشید، زیرا (رزقی که برای شما) نزد خدا (مقدر
است) بشما نیرسد مگر در راه طاعت (و فرمانبری او).

بیان: حجة الوداع بمعنی حجة الفراق است زیرا وداع از ماده ودع بمعنی ترك
میباشد، این حج را حجة الوداع نامیدند از جهت آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله
پس از آنکه فرمود: آیا تبلیغ رسالت کردم؟ و مسلمانان گفتند آری (یا رسول الله)

نفث فی روعی انه لن تموت نفس حتی تستكمل رزقها ، فاتقوا الله و اجملوا فی الطلب ، و لا یحمل أحدکم استبطاء شیء من الرزق أن یطلبه بغير حلّه ، فانّه لا یدرک ما عند الله إلا بطاعته .

۶۳۰ - و فیہ أيضاً : باب « الورع » عن ابی اسامه ، قال : سمعت ابا عبد الله علیه السلام

یقول : علیک بتقوی الله و الورع و الاجتهاد و صدق الحدیث و أداء الأمانة و حسن الخلق

سپس حضرت فرمود : اللهم اشهد (پروردگارا گواه باش) سپس با مردم تودیع نمودند بدینجهت این حج را حجة الوداع نامیدند .

اجملوا فی الطلب : یعنی طلب خود را نیکو کنید و همه وقت خویش را صرف معاش خود نکنید بلکه برفق و مدارا بگذرانید ، و شاید فرمایش حضرت که فرمود : و اجملوا فی الطلب ، متفرع بر جمله پیشین باشد که فرمود : فاتقوا الله ؛ یعنی اگر صفت تقوی بدست آوردید در طلب معاش آنقدر نمی کوشید ، زیرا خدا بی تعالی میفرماید : و من یتق الله یجعل له مخرجاً .

ولا یحمل احدکم : یعنی پس از آنکه خدای تعالی روزی شما مقدر فرمود پس حریص نباشید و برای بدست آوردن مال دنیا از راه نافرمانی خدا نشتابید و درنگ نمائید تا روزی حلال شما بر شما برسد ، پس بآنچه در نزد خدا بی تعالی از اجر و رزق حلال دارید نخواهید رسید مگر از راه طاعت او ، پس بر شما باد شکیبایی و قناعت ، پس اگر چند روزی در سختی و تنگی واقع شدید برای فراهم آوردن مال از راهی که خوشنودی خدا در آن نیست نشتابید که موجب نزول غضب خداست و نیز از روزی حلال محروم میمانید .

۶۳۰ - و نیز در همان کتاب ، باب « ورع » از ابی اسامه روایت شده که گفت از

حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : بر شما باد پرهیزکاری خدا و ورع ، و کوشش (در راه دین) و راستگویی ، و رد کردن امانت ، و نیکوئی اخلاق ، و بهمسایه نیکی کردن ، و باشید خوانندگان بسوی خود بغير زبانهایتان و (کاری کنید که) زینت (ما) باشید و نباشید (موجب عار و) تنگ ما ، و بر شما باد بدرازی رکوع و سجود ، پس همانا هر يك از شما که رکوع و سجودش بطول انجامد صدا میزند شیطان از پشت سر او پس میگوید وای بر من (این بنده) اطاعت (خدا) کرد و من عصیان (و نافرمانی) نمودم ، و سجده کرد ولی من امتناع (از سجده) نمودم .

بیان : تقوی مثل نجوی ، ریشه آن کلمه وقوی از وقیته بمعنی منته (یعنی باز

و حسن الجوار، و کونوا دعاة إلى أنفسكم بغير ألسنتكم، و کونوا زیناً ولا تكونوا شیناً، و علیکم بطول الرکوع و السجود، فان أحدکم إذا طال الرکوع و السجود هتف إبلیس من خلفه و قال یا وبله أطاع و عصیت و سجد و أیت .

۶۳۱ - و فيه أيضاً : باب « في عقوبات المعاصي العاجلة » عن مالك بن عطية ، عن

أبي جعفر عليه السلام قال : وجدنا في كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا ظهر الزنا من بدمی کثر موت الفجأة ، و إذا طفف المکیال و المیزان أخذهم الله بالسین و النقص ، و إذا منعوا الزکاة منعت الأرض برکتها من الزرع و الثمار و المعادن کلها ، و إذا جاروا فی الأحکام

داشتیم او را) و او اول کلمه بنه بدل شد (تقوی) شد و تقوی خدا پرهیز از گناهان و اطاعت او نمودن و سر در آستان قدس وی بعبادت نهادن است ، و شاید مراد بتقوی این باشد که بنده خود را در حجاب ذات و بندگی قرار دهد یعنی از حدود خدا تجاوز نکند و خود را در اموری که مجاز نیست وارد نسازد (ورع) همان دوری از اموری است که در نظر عقل بست مینماید و اجتناب از چنین اموری بسبب ترک پیروی هوسها محقق میشود و سابقاً هم گذشت که ورع بر چهار قسم است : اول ؛ ورع توبه کننده گان ؛ دوم ؛ ورع صالحین ؛ سوم ؛ ورع پرهیز کاران ؛ چهارم ؛ ورع متقین ؛ و این اقسام در مجمع البحرین در ضمن لغت (ورع) یاد شده است « بغير السنتکم » یعنی باخلاق کریمه و اعمال پسندیده خود « و کونوا زینة لنا » یعنی زینت ما باشید و موجب عیب و عار مانباشید « و الویل » بمعنی اندوه و زحمت و هلاکت است .

۶۳۱ - و نیز در همان کتاب ، باب « عقوبات المعاصي في الدنيا » از مالک بن

عطیه از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود : در نوشته رسول خدا صلی الله علیه و آله (این جمله ها را) یافتم : پس از من زمانی که زنا ظاهر (و شایع) شود مرگ ناگهان زیاد گردد ، و زمانی که در کیل و وزن سبکباری کنند (یعنی کم فروشی رایج گردد) بسین و کمبودی (امتعه) مبتلا گردند ، و هنگامی که (مردم) از (دادن) زکوة (مال خود) بازایستند ، زمین برکت خویش از زراعت و میوه ها و معدنیات نگهدارد (و سود خویش بر مردم نرساند) و موقعی که در حکم و قضاوت پیدادگری نمایند ، ظلم و عدوان بر ایشان وارد گردد ، و زمانی که عهد شکنی کنند خداوند دشمن را بر ایشان چیره گرداند ، و زمانی که قطع رحم کنند مالهای ایشان در دست مردمان شریر قرار گیرد ، و زمانی که امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و پیروی برگزیدگان از

تعاونوا علی الظلم و العدوان ، و إذا نقضوا العهد سلط الله علیهم عدوهم ، و إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال فی أیدی الأشرار ، و إذا لم یأمروا بالمعروف ولم ینهوا عن المنکر ولم یتبعوا الأخیار من أهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا خیارهم فلا یتستجاب لهم .

۶۳۲ - فی الوسائل : (کتاب الأمر بالمعروف) عن صفوان بن یحیی ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال : لا تسخطوا الله برضی أحد من خلقه ، ولا تنقرّوا إلی الناس یتباعده من الله .
۶۳۳ - و فیہ أيضاً : فی ذلك الباب ، عن الرضا علیه السلام عن آباءه عن علی علیه السلام قال : لا دین لمن دان بطاعة مخلوق فی معصية الخالق .

۶۳۴ - و فیہ أيضاً : فی ذلك الباب ، عن أبی بصیر ، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عز وجل : و اتخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم عزاً ، کلا سیکفرون بعبادتهم و ینکفون علیهم ضداً ، قال : لیس العبادة هی السجود و الركوع ،

اهل بیت مرا (امامان علیهم السلام) نمایند خدا بتعالی شریکترین مردم را بر آنان چیره گرداند (و بطوری دامن ایشان آلوده گردد که حتی) مردان صالح و نیکوکار (هم) خدا را میخوانند و دعایشان باجابت نمیرسد .

بیان : طیفی مثل قلیل یعنی کمبود از جهت وزن «سین» بمعنی کم بارانی و قحط است «تعاونوا علی الظلم» یعنی بیدادگری بین ایشان امری متعارف و عادی خواهد شد بعدی که اثر آن بداوران نیز خواهد رسید .

۶۳۲ - در وسائل (کتاب امر بمعروف) از صفوان بن یحیی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : خدا را برای جلب خوشنودی مردم بفضیلت نیاورید ، و مردم از راه دوری از خدا نزدیک نشوید (یعنی اگر مردم طالب معصیت شدند شما خود را نزدیک آنان نکنید که موجب دوری از خداست) .

۶۳۳ - و نیز در همان کتاب و باب از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که برای پیروی از مردم داخل درنا فرمائی خدا گردد دینی برایش نباشد .

۶۳۴ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام در مورد فرموده خدای با عزت و جلال (که فرمود :) و اتخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم عزاً ، کلا سیکفرون بعبادتهم و ینکفون علیهم ضداً (نقل نموده که) فرمود : عبادت و بندگی (خدا) عبارت از سجود و رکوع نیست بلکه عبادت پیروی مردانست

انما هي طاعة الرجال ، من أطاع المخلوق في معصية الخالق فقد عبده .
 ۶۳۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن محمد بن مسلم ، قال : قال ابو جعفر عليه السلام
 لا دين لمن دان بطاعة من عصى الله ، ولا دين لمن دان بفرية باطل على الله ، ولا دين لمن
 دان بجهود شيء من آيات الله .

۶۳۶ - وفيه أيضاً : باب « كراهة التعرض للذل » عن أبي الحسن الأحمسي ، عن
 أبي عبد الله عليه السلام قال : ان الله فوض إلى المؤمن اموره كلها ، ولم يفوض إليه أن يكون
 ذليلاً ، أما تسمع الله عز وجل يقول : **و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين** ، فاماؤمن
 يكون عزيزاً ولا يكون ذليلاً ، ثم قال : ان المؤمن أعز من الجبل ، ان الجبل يستقل
 منه بالمعاول ، و المؤمن لا يستقل من دينه شيء .

۶۳۷ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال :
ان الله تبارك و تعالی فوض إلى المؤمن كل شيء إلا إذلال نفسه .

هر کس فرمانبری مخلوق در نافرمانی (و سرکشی از امر) خالق قرار دهد بطور
 قطع و مسلم عبادت او کرده است (نه خالق خود را) .

۶۳۵ - و نیز در همان کتاب و باب از محمد بن مسلم روایت شده که گفت حضرت
 باقر عليه السلام فرمود : دینی نیست برای کسی که پیروی کند از آنان که عصیان و نافرمانی
 خدا می کنند ، و دینی نیست برای کسی که دروغ و باطلی را که بخدا نسبت داده اند
 متدین شود ، و دینی نیست برای کسی که متدین شود بچیزی که سبب انکار آیات خدا باشد .
 ۶۳۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « کراهت تعرض ذلت و خواری » از ابي
 الحسن احمسی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا خداوند تمامی
 کارهای مؤمن را بخود او واگذارده ، و واگذار ننموده بمؤمن که خود را خوار و ذلیل نماید
 مگر نشنیده ای (فرموده) خدای با عزت و جلال را که میفرماید : **و لله العزة و**
لرسوله و للمؤمنين . پس مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد شد ، سپس فرمود : همانا
 مؤمن قوی تر و محکم تر از کوه است ، زیرا کوه بسبب آلتی که سنگهای آنرا درهم
 می شکنند کم میگردد ، ولی از دین مؤمن چیزی کم نمیگردد .

۶۳۷ - و نیز در همان کتاب و باب از ابي بصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که
 فرمود : خداوند تبارک و تعالی هر چیزی را بمؤمن سپرده است مگر ذلت و خواری
 خود او را .

۶۳۸ - و فيه أيضاً: باب «كراهة التعرض لما لا يطيق» عن داود الرقي، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا ينبغي للمؤمن أن يذل نفسه، قيل له وكيف يذل نفسه؟ قال: يتعرض لما لا يطيق.

۶۳۹ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إياك وما تعتذر منه، فإن المؤمن لا يسيء ولا يعتذر، والمنافق يسيء كل يوم ويعتذر.

۶۴۰ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن مفضل بن عمر، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا ينبغي للمؤمن أن يذل نفسه، قلت بما يذل نفسه؟ قال: يدخل فيما يعتذر منه.

۶۴۱ - وفيه أيضاً: باب «وجوب الحب في الله والبغض في الله» عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أحب لله وأبغض لله وأعطى لله، فهو ممن كمل إيمانه.

۶۴۲ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن سلام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام

۶۳۸ - و نیز در همان کتاب، باب «کراهت تعرض چیزی که مقدور نیست» از داود رقی روایت شده که گفت از حضرت صادق عليه السلام شنیدم می فرمود: سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل (و خوار) نماید، بحضرت عرض شد چگونه مؤمن خود را ذلیل میگرداند؟ فرمود: کاری که از توانائی او بیرون است بعهده میگیرد (که در ترکش از جهت عدم توانائی در نظر مردم خفیف خواهد شد).

۶۳۹ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: بپرهیز از آنچه موجب معذرت است، زیرا مؤمن کارزشتی نمیکند تا عذر بخواهد ولی متناقض بدکاری میکند همیشه و معذرت می طلبد.

۶۴۰ - و نیز در همان کتاب و باب از مفضل بن عمر روایت شده که گفت حضرت صادق عليه السلام فرمود: سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل گرداند، گفتم بچه چیز (مؤمن) خود را ذلیل میکند؟ فرمود: وارد میگردد در امری که موجب معذرت خواهی او شود.

۶۴۱ - و نیز در همان کتاب، باب «وجوب دوستی و دشمنی در راه خدا» از ابی عبيده حذاء از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: کسی که دوستیش برای خدا و دشمنیش برای خدا باشد، و بخشش او (نیز) در راه خدا باشد ایمان او کامل خواهد بود.

۶۴۲ - و نیز در همان کتاب و باب از سلام بن مستنیر از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود: دوستی مؤمن (برادر) مؤمن خود را در راه خدا از بزرگترین شعبه

قال : وَدُّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ ، أَلَا مِنْ أَحَبِّ فِي اللَّهِ وَابْغَضَ فِي اللَّهِ وَاعْطَى فِي اللَّهِ وَمَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَضْيَاءِ اللَّهِ .

۶۴۳ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال :

سمعتَه يقول : إنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ نُورٌ وَجُوهَهُمْ وَنُورٌ أَجْسَادُهُمْ وَنُورٌ مَنَابِرُهُمْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يَعْرِفُوا بِهِ ، فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ أُمَّةٌ مُحَابَّبُونَ فِي اللَّهِ .

۶۴۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حماد بن عمرو و أنس بن محمد ، عن أبيه

عن جعفر بن محمد ، عن آبائه في وصية النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام : قال يا علي ! من أوثق عرى الإيمان : الحبُّ في الله و البغضُ في الله .

۶۴۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر محمد بن

علي عليه السلام الباقر ، عن آبائه ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث قال : إذا كان يوم القيامة ينادى مناد من الله عز وجل ، يسمع آخرهم كما يسمع أولهم فيقول : أين جيران الله جل جلاله

های ایمانست ، همانا کسی که دوست بدارد (مؤمن را) در راه خدا ، و (بی ایمانرا) دشمن بدارد برای خدا ، و ببخشد (مال خود را یعنی انفاق کند) برای خدا و (یا آنکه) نهد (مالی را در جایی که ممنوع از دادن است) برای خدا ، از برگزیدگانست .

۶۴۳ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت

شده که فرمود : از حضرت شنیدم میفرمود : همانا دوستان در راه خدا در روز قیامت بر منبرهایی از نور قرار دارند که روشنایی صورتها و بدنها و منبرهایشان بر هر چیز تابش میکند بطوریکه بآن نور شناخته میشوند ، پس (اهل محشر) میگویند ایشانند دوستان در راه خدا .

۶۴۴ - و نیز در همان کتاب و باب از حماد بن عمرو و انس بن محمد از پدرش

از حضرت صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش در سفارش پیغمبر اکرم صلى الله عليه و آله و آلہ بعلی بن ابیطالب عليه السلام است که فرمود : ای علی ! محکمترین مستمسکی که برای ایمانست همانا دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست .

۶۴۵ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر عليه السلام از

پدران بزرگوارش از رسول خدا صلى الله عليه و آله و آلہ در حدیثی روایت شده که فرمود : روز قیامت چون رسد ، ندا کننده ای از جانب خدای عز و جل ندائی کند (بطوریکه) میشوند آنانکه آخر محشرند همانطوریکه میشوند آنانکه در جلو قرار دارند ، پس

في داره؟ فيقوم عنق من الناس فتستقبلهم زمرة من الملائكة، فيقولون ما كان عملكم في دار الدنيا فصرتم اليوم جيران الله تعالى في داره؟ فيقولون: كنا نتحاب في الله وتوازر في الله تعالى، قال: فينادى مناد من عند الله تعالى: صدق عبادي، خلّوا سبيلهم، فينطلقون إلى جوار الله في الجنة بغير حساب، ثم قال أبو جعفر عليه السلام: فهؤلاء جيران الله في داره، يخاف الناس ولا يخافون، و يحاسب الناس ولا يحاسبون.

۶۴۶ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث أنه قال: يا زياد! ويحك و هل الدين إلا الحب؟ ألا ترى إلى قوله: **قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم؛** أولاً ترى قول الله **لمحمد صلى الله عليه وآله و آله** : **حبب اليكم الايمان وزينه في قلوبكم.** و قال: **يحبون من هاجر اليهم.** فقال: **الدين هو الحب والحب هو الدين.**

(آن ندا کننده) میگوید: کجايند همسايگان خدای جل جلاله در خانه او؟ سپس گردنهایی از مردم کشیده میشود و جمعی از فرشتگان ایشان را استقبال میکنند، پس میگویند عمل شما در دنیا چه بوده که امروز همسايگان خدا در خانه او شده اید؟ میگویند دوستی و کمک ما در راه خدا بوده است (حضرت) فرمود: سپس ندا کننده ای ندا می کند از جانب پروردگار تعالی که راست گفتند بندگان من، رها کنید ایشان را، پس روانه میگردند بجوار و همسايگی خدا در بهشت بدون حساب، سپس حضرت باقر عليه السلام فرمود: پس ایشانند همسايگان خدا در خانه او (در روزی که) مردم همه می ترسند ولی ایشان نمی ترسند، و مردم محاسبه می گردند و ایشان را برای حساب نمی آورند.

۶۴۶ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی عبيده حذاء از حضرت باقر عليه السلام در حدیثی روایت کرده که فرمود: ای زیاد وای بر تو آیا دین جز دوستی تواند بود مگر ندیده ای فرموده خدای تعالی را (که فرمود:) **قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم.** (بگو اگر دوستدار خدا هستید پیروی من کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد) آیا ندیده ای فرمایش پروردگار را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله حبیبش (که فرمود:) محبوب (و پسندیده) گردانید برای شما ایمان را و بیاراست آن را در دلهای شما، و خداوند فرمود: مؤمنین دوست میدارند کسانی را که بسوی ایشان هجرت میکنند، سپس فرمود: دین عبارت از حب و حب و دوستی همان دین است.

۶۴۷ - فی أمالی الصدوق : (المجلس الثامن و الستون) عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی ، قال : قلت لأبی جعفر محمد بن علی الرضا عليه السلام : یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله ! حدّثنی بحدیثٍ عن آبائک عليهم السلام ، فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنین عليه السلام : لا یزال الناس بخیر ما تفاوتوا ، فاذا استودوا هلكوا .

قال : قلت له زدنی یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله ، فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنین عليه السلام : لو تکاشفتهم ما تدافتم .

قال : فقلت له زدنی یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال امیر المؤمنین عليه السلام : إنکم لن تسعوا الناس بأموالکم ، فسمعوهم بطلاقة الوجه و حسن اللقاء ، فانّی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول : إنکم لن تسعوا الناس بأموالکم فسمعوهم بأخلاقکم .

قال : فقلت له زدنی یا بن رسول الله ، فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن آبائه

۶۴۷ - در امالی صدوق ره (مجلس شصت و هشتم) از عبد العظیم بن عبد الله حسنی روایت شده که گفت بحضرت جواد عليه السلام عرض کردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کن مرا بحدیثی از پدران بزرگوارت « علیهم السلام » فرمود : حدیث کردم بر پدرم از جدم از پدران بزرگوارش که روایت نموده (و) فرمود : امیر المؤمنین عليه السلام فرمود : مردم همیشه در خیر (و سلامتند) تا متفاوتند (یعنی از نظر شئون زنده گی و مقدرات تفاوت دارند) پس هنگامیکه مساوی گردند هلاک شوند .

گفت عرض کردم بیشتر بیان بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پس فرمود : خیر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) فرمود امیر المؤمنین عليه السلام فرموده : اگر کشف (حجب) شود (یعنی پرده از روی کارها برداشته شود و چشم واقع بین پیدا کنید) بدنهایتان را دفن نخواهید کرد .

گفت پس گفتم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پس فرمود : خیر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیر المؤمنین عليه السلام فرمود : هرگز توانا نیستید مردم را با اموال خود راضی کنید ، پس ایشان را باروی خوش و برخورد خوب قانع سازید ، همانا شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود : شما هرگز مردم را با مال خود نتوانید خوشنود ساخت ، پس با اخلاق خود راضی کنید . گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پس فرمود :

عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قال : قال أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ : من عتب علي الزمان طالت معتبته .
 قال : فقلت له زدني يا بن رسول الله وَاللهُ وَرَسُولُهُ ، فقال : حدثنني أبي عن جدّي ، عن آبائه
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قال : قال أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ : مجالسة الأشرار تورث سوء الظنّ بالأخيار .
 قال : فقلت له زدني يا بن رسول الله وَاللهُ وَرَسُولُهُ قال : حدثنني أبي عن جدّي عن آبائه
 عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قال : قال أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ : بسّ الزّاد إلى المعاد العدوان علي العباد .
 قال : فقلت له زدني يا بن رسول الله وَاللهُ وَرَسُولُهُ فقال : حدثنني أبي عن جدّي ، عن آبائه
 عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قال : قال أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ : قيمة كلّ امرء ما يحسنه .
 قال : فقلت له زدني يا بن رسول الله وَاللهُ وَرَسُولُهُ فقال : حدثنني أبي عن جدّي ، عن
 آبائه عَلَيْهِ السَّلَامُ قال : قال أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ : المرء خبوءٌ تحت لسانه .
 قال : فقلت له زدني يا بن رسول الله وَاللهُ وَرَسُولُهُ فقال : حدثنني أبي عن جدّي ، عن

خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (بزرگوارش) گفت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود :
 کسیکه سرزنش ایام کند سرزنش خود او طولانی شود .
 گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پس
 فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود :
 همنشینی با بدان بدگمانی بر نیکان بار آورد (یعنی بد نیکان هم بدگمان گردد) .
 گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پس
 فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود :
 دشمنی بر بندگان ، توشه بدیست برای آخرت .
 گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پس
 فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود :
 ارزش هر مرد ، احسانتی است که مینماید .
 گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پس
 فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود :
 مرد (علم و معرفت آدمی) پنهان در زیر زبان خویش است .
 تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد
 گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پس

آبائه علیهم السلام ، قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : ما هلك امرؤ عرف قدره .

قال : فقلت له زدنې يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدثني أبي عن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : التدبير قبل العمل يؤمنك من الندم .

قال : فقلت له زدنې يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدثني أبي عن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام ، قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : من وثق بالزمان صرع .

قال [فقلت ظ] له زدنې يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدثني أبي عن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : خاطر بنفسه من استغنى برأيه .

قال : فقلت له زدنې يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدثني أبي عن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : قلة العيال أحد اليسارين .

قال : فقلت له زدنې يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدثني أبي عن جدّي ، عن آبائه

فرمود : خبر دادم را پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : مردی که قدر و منزلت خود را شناخت هلاکت پیدا نکرد .

گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا ، پس فرمود : خبر دادم را پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : تدبیر (و عاقبت اندیشی) پیش از عمل (آدمی را) از ندامت (و پشیمانی) ننگه میدارد .

گفت پس عرض کردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر بفرمائید ، پس فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : کسی که بزمانه و ایام اطمینان کند بزمن میخورد .

گفت پس عرض کردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر بفرمائید ، پس فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : کسی که رأی و (اندیشه) خود را کافی میداند (یعنی خود را نیازمند بدیگران در مقام مشورت نمیداند) نفس خویش بخطر اندازد .

گفت پس عرض کردم ای پسر رسول خدا بیشتر بفرمائید ، پس فرمود : خبر دادم را پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : کسی عیال (و نانخوار) یکی از دو یسار (سهولت زندگانی) است .

گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هر که

علیه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : من دخله العجب هلك .

قال : فقلت له زدني يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدثني أبي عن جدّي ، عن آباءه

عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : من يقن بالخلف جاد بالعطيّة .

قال : فقلت له زدني يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدثني أبي عن جدّي ، عن آباءه

عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : من رضى بالعافية ممّن دونه رزق السلامة ممّن فوّه ،

قال : فقلت له حسبي .

۶۴۸ - في الوسائل : (كتاب المزار) باب « استحباب زیارة قبر عبد العظیم بن

عبد الله الحسنی بالرّی » عن تمّ بن یحیی ، عن دخل علی بن الحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام

من أهل الرّی ، قال : دخلت علی بن الحسن العسکری علیه السلام فقال لی أين كنت ؟ فقلت

زُرت الحسین علیه السلام فقال : أما أنّک لو زُرت قبر عبد العظیم عندکم ، لکنّت کمن زار

بر او عجب (و تکبر) داخل گردید هلاک شد .

گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا ، پس فرمود : خبر داد مرا

پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : کسی که یقین داشته

باشد باینکه خدا باو عوض عنایت میفرماید جود و بخشش مینماید .

گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله پس فرمود : خبر

داد مرا پدرم از جدم از پدران (بزرگوارش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : کسی که راضی

گردد بعافیت از آنکس که پست تر از وی است ، سلامت و تندرستی روزی او شود از کسیکه

مافوق اوست (یعنی کسی که به تندرستی از پست تر خود قانع باشد در حالیکه وسائل کسب

عافیت برای او از آن شخص که مادون اوست بیشتر است ، خداوند او را سالم میدارد

از آنکه تحت قدرت او نیست و آنانکه مافوق او هستند و توانائی دارند) گفت پس

عرض کردم کافی است مرا (آنچه تا کنون بیان فرمودید) .

۶۴۸ - در وسائل (کتاب مزار) باب « استحباب زیارت قبر (مطهر) حضرت

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی درری » از محمد بن یحیی از کسی که وارد شد بر حضرت

هادی علیه السلام از اهل ری ، گفت وارد شدم بر حضرت عسکری علیه السلام پس بن فرمود کجا

بودی ؟ گفت بزیارت حسین علیه السلام رفته بودم ، پس فرمود : همانا اگر زیارت کنی قبر

عبدالعظیمی که نزد شما (درری) است هر آینه چون کسی که قبر حسین بن علی بن ابیطالب

علیه السلام زیارت کرده خواهی بود (عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن

الحسن بن علی علیه السلام .

۶۴۹ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، باب « مواعظ امیر المؤمنین علیه السلام »
و خطبه أيضاً و حکمه (ارشاد الديلمی) و (من ذلك) قوله علیه السلام : الزاهد فی الدنيا
كلما ازدادت له تجلیاً ازدادت عنه تولياً .

۶۵۰ - وفيه أيضاً : فی ذلك الباب ، و (من ذلك) قوله علیه السلام : العفو یفسد من اللئیم
بقدر اصلاحه من الکریم .

۶۵۱ - وفيه أيضاً : فی ذلك الباب ، و قال علیه السلام : ضاحكٌ معترفٌ بذنبه خیرٌ
من بارکٌ مدللٌ علی ربه .

۶۵۲ - وفيه أيضاً : باب « ما جمع من جوامع کلم امیر المؤمنین علیه السلام » ، (مناقب
ابن الجوزی) و قال علیه السلام : کان فی الأرض أمانان ، فرجع أحدهما و هو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فتمسکوا بالآخر و هو الاستغفار ، قال الله تعالی : و ما کان الله لیعذبهم > الایة <

الحسن بن علی بن ابيطالب علیه السلام) .

۶۴۹ - در جلد هفدهم بحار ، باب « اندرزهای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام » و سخن
رائیها و بندهای حکیمانہ آنحضرت است » (ارشاد دیلمی) و (از آنجمله است) فرمایش حضرت
(که فرمود :) زاهد در دنیا (کسی است که) هر چه دنیا بیشتر زیادهای خود را جلوه
دهد او بیشتر روی گرداند .

۶۵۰ - و نیز در همان کتاب و باب (از جمله سخنان آنحضرت است که) فرمود:
عفو و گذشت ، فاسد و تباه میگرداند از لئیم و فرومایه بهمان اندازه که از مرد کریم
اصلاح میگرداند (مقصود اینست که اگر مرد فرومایه ای که خلافی نموده از او گذشت
شود موجب جرأت بر مثل آن عمل گردد ، بخلاف شخص کریم که موجب ندامت او شود) .
۶۵۱ - و نیز در همان کتاب و باب فرمود : (گناهکار) خندانی که بگناه خود
اعتراف دارد بهتر است از گریانی که عجب و رزد بر برورد گار خود .

۶۵۲ - و نیز در همان کتاب ، باب « مجموعه سخنان امیر المؤمنین علیه السلام است »
(مناقب ابن جوزی) که فرمود : در زمین دو امان بود یکی از آنها از دست رفت که
رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ، پس دیگری را در بایید که آن استغفار است ،
فرمود خدا تعالی : و ما کان الله لیعذبهم > الایة < .

۶۵۳ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : استنزلوا الرزق بالصدقة ، فمن أيقن بالخلف جاد بالعطاء .

۶۵۴ - في الوسائل : (كتاب الصلوة) باب « استجاب الدعاء عند هبوب الرياح و زوال الشمس » عن السكوني ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : اغتموا الدعاء ، عند أربع : عند قراءة القرآن ، وعند الأذان ، وعند نزول الغيث ، وعند التقاء الصّفين للشهادة .

۶۵۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، أحمد بن فهد ، في عدة الداعي ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا زالت الشمس فتحت أبواب السماء و أبواب الجنان ، و قضيت الحوائج العظام ، فقلت : من أيّ وقت ؟ فقال : مقدار ما يصلّي الرجل أربع ركعات مترسلاً .

۶۵۶ - وفيه أيضاً : باب « استجاب كثرة الدعاء يوم الجمعة » عن زيد بن علي عن آبائه ، عن فاطمة عليها السلام ، قالت : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : ان في الجمعة لساعة

۶۵۳ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : رزق را با صدقه فرود آرید ، پس کسی که بقیین کند بعضی که خدا عنایت میفرماید (جهت اعمال) بخشش و عطا نماید .

۶۵۴ - در وسائل (کتاب الصلوة) باب « استجاب دعا هنگام وزش بادها و زوال خورشید » از سکونی از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود : در چهار جا و موقع ، دعا را غنیمت بشمارید : هنگام قرائت قرآن ، و وقت اذان ، و زمان ریزش باران ، و موقعی که دو صف برای شهادت در برابر یکدیگر قرار میگیرند .

۶۵۵ - و نیز در همان کتاب و باب احمد بن فهد در عدة الداعي از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود : هنگام زوال خورشید (مقصود ظهر است) درهای آسمان و بهشت گشوده میشود و حوائج بزرگ بر آورده گردد ، پس گفتیم از کدام ساعتش ؟ فرمود : بقصداری که انسان نماز ظهرش را با هستگی بجای آورد .

۶۵۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « استجاب کثرت دعاء روز جمعه » از زید بن علی از پدران بزرگوارش از حضرت فاطمه علیها السلام روایت شده که فرموده : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود : همانا در (روز) جمعه ساعتی است که مردم مسلمان هر امر

لا یواظبها رجل مسلم یسأل الله عز وجل فیها خیراً إلا أعطاه إیّاه ، قالت فقالت : یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ! أیة ساعة هی ؟ قال : إذا تدلی نصف عین الشمس للغروب ، قال : فكانت فاطمة تقول للغلامها : إصعد علی الضراب فانارأیت نصف عین الشمس تدلی للغروب فاعلمنی حتی أدعوا .

۶۵۷ - و فيه أيضاً : باب « استحباب الاكثار من الدعاء و الاستغفار و العبادة ليلة الجمعة » عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ انه قال : ان الله تعالى لينادي كل ليلة جمعة من فوق عرشه من أول الليل إلى آخره : ألا عبد مؤمن يدعوني لآخرته و دنياه قبل طلوع الفجر فأجيبه ؟ ألا عبد مؤمن يتوب إليّ من ذنوبه قبل طلوع الفجر فأتوب عليه ؟ ألا عبد مؤمن قد قترت عليه رزقه فيسألني الزيادة في رزقه قبل طلوع الفجر فأزيد له و اوسع عليه ؟ ألا عبد مؤمن سقيم يسألني أن أشفيه قبل طلوع الفجر فأعافيه ؟ ألا عبد مؤمن محبوس مغموم يسألني أن أطلقه من حبسه قبل طلوع الفجر فأطلقه من حبسه

خیری از خدای باعزت و جلال تقاضا کند باو عطا فرماید (حضرت زهر اعلیها السلام) فرمود : پس عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کدام ساعت است (آن ساعت ؟) فرمود : هنگامیکه نصف قرص خورشید از افق غروب کند و نصف دیگر آن فوق افق باشد (مشرف بغروب شود) پس حضرت فاطمه علیها السلام بغلامش می فرمود : بر کوه بالا رو چون دیدی نصف قرص خورشید از افق فروب کرده بمن اعلام کن تا دعا کنم .

۶۵۷ - و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب بسیار دعا و استغفار و عبادت نمودن در شب جمعه » از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا خدای تعالی در هر شب جمعه ای از بالای عرش از اول شب تا پایان آن ندا میفرماید : آیا بنده مؤمنی هست که برای آخرت و دنیای خود پیش از سپیده دم دعا کند تا (دعای) او را اجابت فرمایم ؟ آیا بنده مؤمنی هست که پیش از سپیده دم از گناهان خود توبه نماید تا توبه او را بپذیرم ؟ آیا بنده مؤمنی هست که روزی او کم باشد و از من ازدیاد روزی خود طلب کند پیش از سپیده دم تا (روزیش) زیاد گردانم و براو گشایش دهم ؟ آیا بنده مؤمن دردمندی هست که پیش از سپیده دم خواهان عافیت خود باشد تا اورا عافیت دهم ؟ آیا بنده مؤمن محبوس و زندانی اندوهناکی هست که پیش از سپیده دم از من آزادی خود را بخواهد تا او را از زندان نجات دهم و راه را بر او باز گردانم ؟ آیا بنده

و اخلی سر به ؟ ألا عبد مؤمن مظلوم یسألنی أن آخذ له بظلامته قبل طلوع الفجر فانتصر له و آخذ له بظلامته ؟ فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر .

۶۵۸ - و فيه أيضاً : باب « كراهة الدعاء للرزق ممن أفسد ماله أو أنفقه في غير حق » عن جعفر بن إبراهيم ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : أربعة لا يستجاب لهم دعوة : رجل جالس في بيته يقول : اللهم ارزقني ، فيقال له ألم أمرك بالطلب ؟ و رجل كانت له امرأة فدعا عليها ، فيقال له ألم أجعل أمرها إليك ؟ و رجل كان له مال فأسده فيقول : اللهم ارزقني ، فيقال له ألم أمرك بالاعتقاد ؟ ألم أمرك بالإصلاح ؟ ثم قال : و الذين إذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواماً . و رجل كان له مال فأدانه بغير بينة ، فيقال له ألم أمرك بالشهادة ؟ .

۶۵۹ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن الوليد بن صبيح ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : صحبته بين مكة و المدينة فجاء سائل فأمر أن يعطى ، ثم جاء آخر فأمر أن يعطى ، مؤمن مظلومى هست که پیش از سپیده دم از آنچه بر او ستم شده از من طلب کند تا جهت او (از ظالم) باز ستانم و یاریش دهم ؟ و همیشه این ندا هست تا سپیده (صبح) طلوع نماید .

۶۵۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « كراهة دعا برای روزی از کسی که مال خود را فاسد و تباه گردانیده یا در غیر حق خود انفاق نموده است » از جعفر بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : چهار (طایفه) اند که دعای ایشان باجابت نرسد : مردی که در خانه خود بنشیند و بگوید خدا یار روزی ده مرا ، پس (باو) گفته میشود : آیا مأمور بطلب روزی (خود) نشده ای ؟ و مردی که زنی دارد و او را نفرین میکند ، پس (باو) گفته میشود آیا امر (طلاق) او بتو واگذار نشده است ؟ و مردی که دارای مالی باشد و آنرا تباه گرداند و بگوید پروردگارا روزی ده مرا ، پس (باو) گفته میشود آیا مأمور براقصد و میانه روی نبودی ؟ آیا ترا فرمان نداده ام باصلاح معیشت خود ؟ سپس فرمود : **والذین اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواماً** . و مردی که مالی برای او باشد و بدون شاهد و گواه بقرض کسی دهد (و از میان برود) پس باو گفته میشود آیا امر نکردم ترا به (طلب نمودن) گواه ؟ .

۶۵۹ - و نیز در همان کتاب و باب از ولید بن صبیح از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (راوی) گفت بین مکة و مدینه مصاحب با حضرت بودم ، سائلی آمد

ثم جاء آخر فأمر أن يعطى ، ثم جاء الرابع فقال ابو عبد الله عليه السلام يشبعك الله ، ثم التفت الينا فقال : أما عندنا ما نعطيه ولكن اخشى أن أكون كأحد الثلاثة الذين لا يستجاب لهم دعوة : رجل أعطاه الله مالاً فأنفقه في غير حقه ثم قال : اللهم ارزقني فلا يستجاب له ، و رجل يدعوا على امرأته أن يريجه منها و قد جعل الله عز و جل أمرها إليه ، و رجل يدعوا على جاره و قد جعل الله عز و جل له السبيل إلى أن يتحول عن جواره و يبيع داره .

۶۶۰ - وفيه أيضاً : (كتاب الزكوة) باب « تأكد استحباب سقى الماء الناس و البهائم و لو في موضع يوجد فيه » عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : أول ما يبدء به في الآخرة صدقة الماء ، يعنى في الأجر .

۶۶۱ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ضريس بن عبد الملك ، عن أبي جعفر عليه السلام

(و از حضرت چیزی خواست) پس حضرت فرمانداد تا باو عطا شود ، سپس دیگری آمد حضرت امر فرمود باو عطائی شود ، سپس دیگری آمد حضرت امر فرمود عطائی باو شود ، سپس شخص چهارمی آمد حضرت صادق علیه السلام فرمود : خدا ترا سیر گرداند سپس بما توجه نموده فرمودند : آگاه باشید نزد ما بود چیزی که باو عطا نمائیم و لیکن ترسیدم که من چون یکی از سه طایفه ای گردم که دعای ایشان مستجاب نمی شود : مردی که خداوند مالی باو عطا فرموده و او آن مال را در غیر راه حلالش صرف کند سپس بگوید پروردگارا رزق و روزی بمن مرحمت فرما ، دعای او مستجاب نشود ؛ و مردی که دعا کند بر زن خود که از (شرور) او راحت گردد در حالیکه پروردگار باعزت و جلال امر (طلاق) زن را در دست او قرار داده ؛ و مردی که همسایه (بد) خود را نفرین کند در حالیکه خدای باعزت و جلال راه (فرار) جهت او قرار داده که از همسایگی او بفروش خانه اش جای دیگر رود .

۶۶۰ - و نیز در همان کتاب (کتاب زکوة) باب « تأكد استحباب آب دادن بر مردم و حیوانات گرچه در جایی باشد که آب هم موجود است » از طلحة بن زيد از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : نخستین چیزی که در آخرت بدان ابتدا میشود (یعنی از اول چیزی که سؤال میشود) صدقه آب است (یعنی اجر آن بقدری زیاد است که گویا بر اکثر اعمال برتری دارد) .

۶۶۱ - و نیز در همان کتاب و باب از ضريس بن عبد الملك از حضرت باقر علیه السلام

قال : ان الله يحبّ إيراد الكبد الحراء ، و من سقى كبداً حراءً من بهيمة أو غيرها أظله الله في ظلّ عرشه يوم لا ظلّ إلا ظله .

۶۶۲ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن معاوية بن عمار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : من سقى الماء في موضع لا يوجد فيه الماء كان كمن أعتق رقبة ، و من سقى الماء في موضع لا يوجد فيه الماء كان كمن أحمى نفساً ، و من أحمى نفساً فكأنما أحمى الناس جميعاً .

۶۶۳ - وفيه أيضاً : باب « وجوب الجود و السخاء بالزكوة و نحوها من الواجبات ، و قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم : من ادّى ما افترض الله عليه فهو أسخى الناس .

۶۶۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عليّ بن عوف ، قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : السخاء أن تسخو نفس العبد عن الحرام إن طلبه ، فإذا ظفر بالحلّال طابت

روایت شده که فرمود : همانا خداوند دوست دارد سرد نمودن کبد سوخته را ، و هر کس سیراب کند کبد گرمی را (که از سوز تشنگی بتعب افتاده) حیوان یا غیر آن باشد ، خداوند او را در سایه عرش خود قرار خواهد داد روزی که سایانی نیست مگر سایه حق (کنایه از اینکه از حرارت و سوزندگی محشر در امانست) .

۶۶۲ - و نیز در همان کتاب و باب از معاویه بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که آب دهد (دیگری را) در محلی که آب بدست میآید (یعنی تهیه آب آسانست) مثل کسی است که بنده ای (در راه خدا) آزاد کرده است و کسی که تشنه ای را (آب دهد در محلی که آب یافت نمیشود چون کسی است که نفسی را زنده کرده ، و هر که نفسی را زنده کند چون کسی است که همه مردم را زنده کرده است .

۶۶۳ - و نیز در همان کتاب ، باب « وجوب جود و سخاوت بزکوة و نحو آن از سایر واجبات » نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که انجام دهد آنچه را که خدا بر او واجب فرموده با سخاوت ترین مردم است .

۶۶۴ - و نیز در همان کتاب و باب از علی بن عوف روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : سخاوت و بخشش اینست که بنده نفس خود را بتکلف و زحمت بیندازد در ترک حرام هر گاه طالب آن گردد (یعنی هنگام روی آوردن حرام بزحمت خود را از آن باز دارد) پس هنگامی که بحلالی دست یافت ، نفس او مایل و خوشنوداست

نفسه أن ینفقه فی طاعة الله عزوجل .

۶۶۵ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن جميل بن دراج ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ما بلى الله عز وجل العباد بشيء أشد عليهم من إخراج الدرهم .

۶۶۶ - و فيه أيضاً : باب « استحباب الاستغناء عن الناس و ترك طلب الحوائج منهم » عن عبدالله بن سنان قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ثلاثة هن فخر المؤمن و زينة في الدنيا و الآخرة : الصلوة في آخر الليل ، و بأسه مما في أيدي الناس ، و ولاية الامام من آل محمد عليهم السلام .

۶۶۷ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن محمد بن عيسى الكندي ، عن جعفر بن محمد قال : جاء أعرابي إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : يا محمد ! أخبرني بعمل يجنبني الله عليه ، فقال : يا أعرابي ! إزهد في الدنيا يحبك الله ، و ازهد فيما عند الناس يحبك الناس .

۶۶۸ - في الكافي : « كتاب الايمان و الكفر » باب « الصدق و أداء الأمانة » عن

که آنرا در راه فرمانبری خدای با عزت و جلال انفاق نماید .

۶۶۵ - و نیز در همان کتاب و باب از جمیل بن دراج از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : آزمایش نفرمود خداوند با عزت و جلال بندگان (خود) را بچیزی که بر ایشان سخت تر ازدادن درهم باشد .

۶۶۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب استغناء از مردم و ترك طلب حوائج از ایشان » از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت از حضرت صادق عليه السلام شنیدم میفرمود : سه چیز است که موجب افتخار و مباهات مؤمن و زینت (او) در دنیا و آخرت است : نماز در آخر شب ؛ نا امید بودن (و توجه نداشتن) بآنچه در دست مردم است ؛ و ولایت (و دوستی) امام علیه السلام از خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله (مقصود ائمه عشر علیهم السلام است) .

۶۶۷ - و نیز در همان کتاب و باب از محمد بن عیسی کندی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : عربی ییابانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد ای محمد صلی الله علیه و آله عملی بمن تعلیم فرما که چون بجای آورم خدا و اهل زمین مرا دوست بدارند ، فرمود : بی رغبت شو بآنچه در دنیاست تا خدا ترا دوست بدارد ، و بی رغبت شو بآنچه نزد مردم است تا مردم ترا دوست بدارند .

۶۶۸ - در کتاب کافی : (کتاب ایمان و کفر) در باب « صدق و أداء امانت »

أبی طالب رفعه ، قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : لا تنظروا إلى طول ركوع الرجل وسجوده ، فإن ذلك شيء يعتاده ، فلو تركه استوحش لذلك ، ولكن انظروا إلى صدق حديثه وأداء أمانته .

۶۶۹ - وفيه أيضاً : باب « حسن الخلق » عن علي بن الحسين عليهما السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما يوضع في ميزان أمره يوم القيامة أفضل من حسن الخلق .

۶۷۰ - في المجلد الخامس من البحار : (كتاب النبوة) باب « مواعظ عیسی عليه السلام » وحكمه ، (تحف العقول) مواعظ المسيح عليه السلام في الانجيل وغيره ، و من حكمه : طوبى للمتراحمين ، اولئك هم المرحومون يوم القيامة ؛ طوبى للمصلحين بين الناس ، اولئك هم المقربون يوم القيامة ؛ طوبى للمطهرة قلوبهم ، اولئك يزورون الله يوم القيامة ، طوبى للمتواضعين في الدنيا ، اولئك يرثون منابر الملك يوم القيامة ؛ طوبى للمساكين لهم ملكوت السماء ؛ طوبى للمحزونين ، هم الذين يسرون ؛ طوبى للذين يجوعون و يظمؤون

از ابي طالب بطور رفع روايت شده كه گفت حضرت صادق عليه السلام فرمود : بطول ركوع و سجود شخص نگاه نكنيد ، زيرا همانا اين طول دادن چيزيست كه عادت او بر آن شده است و اگر ترك آن كند بوحشت ميفتد ، وليكن نظر شما براستگويي و رد امانت او باشد .

۶۶۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « حسن خلق » از حضرت زين العابدين عليه السلام روايت شده كه گفت رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود : چيزی در ميزان عمل کسی در روز قیامت نهاده نمیشود كه برتر از خلق نيكو باشد .

۶۷۰ - در جلد پنجم از كتاب بحار (كتاب نبوت) در باب « مواعظ عیسی عليه السلام و حكم او » (از كتاب تحف العقول) مواعظ مسیح عليه السلام در انجيل و غير انجيل و از حكمتهاي آنحضرت است : خوشبحال آنانكه يكديگر رحم میکنند ، ايشانند كه در روز قیامت مورد رحمت خدا قرار ميگیرند ، خوشبحال آنانكه بين مردم را اصلاح میکنند ، ايشانند كه در روز قیامت برحمت حق نزديك گشته اند ، خوشبحال آنانكه دلشان باك و باكيزه شده است ، ايشانند كه خدا را در روز قیامت زیارت میکنند (بچشم دلشان برای كمال ایمانیکه دارند) خوشا بحال آنانكه در دنیا فروتنی میکنند ، آنها در روز قیامت دارای كرسی های سلطنتند ، خوشا بحال تهي دستان خاك نشين كه از برای آنهاست سلطنت و رفعت آسمانی ، خوشا بحال

خشوعاً، هم الذین یسبقون؛ طوبی للمسبوبین من أجل الطهارة، فإن لهم ملکوت السماء؛ طوباکم إذا حسدتم و شتمتم و قیل فیکم کل کلمة فیجة کاذبة، حینئذ فافرحوا و ابتهجوا فان اجرکم قد کثر فی السماء.

و قال: یا عبید السوء! تلومون الناس علی الظن و لا تلومون أنفسکم علی الیقین، یا عبید الدنیا تحلقون رؤوسکم و تقصرون قعیصکم و تنکسون رؤوسکم، و لا تنزعون الغل من قلوبکم؛ یا عبید الدنیا! مثلکم کمثل القبور المشیدة یعجب الناظر ظمیرها، و داخلها عظام الموتی مملوۃ خطایا؛ یا عبید الدنیا انما مثلکم کمثل السراج یضییء للناس و یحرق نفسه (الی أن قال علیه السلام) و اعلموا أن کلمة الحکمة ضالۃ المؤمن، فعلیکم قبل ان ترفع، و رفعها ان ینذهب روائها؛ یا صاحب العلم! عظم العلماء لعلمهم

آنانکه در امر آخرت اندوهنا کند، ایشانند که خوشحال میشوند (در آخرت) خوشحال آنانکه بخودشان گرسنگی و تشنگی میدهند (روزه میگیرند) از روی اظهار انقیاد، آنها کسانی هستند که به بهشت و نعمتهای آن سبقت میگیرند، خوشحال آنانکه از جهت پاکی از گناهان و کناره گیری از معصیتهای بدگویی نسبت بآنها میشود، پس همانا برای آنهاست ملک و سلطنت آسمانی، خوشحال شما هنگامیکه حسد برده و دشنام داده شوید و در باره شما هر کلمه زشت و دروغی گفته شود، در این هنگام پس خوشحال و خورسند باشید، زیرا که پاداش شما در آسمان بسیار است. و فرمودای بندگان بد! مردم را بر (کردار بدی که) گمان دارید ملامت کنید و بیب هائی که در خودتان یقینست خود را سرزنش نمی نمائید، ای بندگان دنیا، سرهای خود را می تراشید و پیراهن خود را کوتاه میکنید و سرهای خود را بزیر میاندازید و کینه را از دلهای خود بر نمیکنید، ای بندگان دنیا، مثل شما مانند مثل قبر های محکمست که بناء ظاهر روی آنها نظر کننده را خوش میآورد و حال آنکه داخل آنها استخوان های مرده هامیباشد که بر از معاصی و خطا هاست، ای بندگان دنیا! همانا مثل شما مثل چراغیست که برای مردم روشنی میدهد و خود رامیسوزاند (تا آنجاییکه فرمود:) و بدانید که کلمه حکمت گم شده مؤمن است پس بر شما باد (ضبط آن) پیش از آنکه برداشته شود، و برداشتنش بر رفتن روایت کنندگانش است، ای صاحب دانش! دانشمندانرا بزرگ بشمار برای دانشی که دارند، و مجادله با علماء را واگذار، و ندانانرا کوچک بشمار برای نادانی آنها و آنها را دور نگردان ولیکن

ودع منازعتهم ، وصغر الجهال اجهلهم ولا تطردهم ولكن قرّبهم وعلمهم ؛ يا صاحب العلم !
إعلم ان كلّ نعمة عجزت عن شكرها بمنزلة سيئة تؤاخذ عليها « الحديث » .

۶۷۱ - في جواهر السنية : باب « عيسى عليه السلام » ، و روى الشهيد الثاني الشيخ
زين الدين قدس سره في كتاب الآداب ، قال الله تبارك و تعالى في السورة السابع عشرة من
الانجيل : و لمن سمع العلم ولا يطلبه كيف يحشر مع الجهال إلى النار ؟ تعلموا العلم و عدّوهم ،
فان العلم إن لم يسعدكم لم يشققكم ، وإن لم يرفعكم لم يضعكم ، وإن لم يفنكم لم يفقركم ،
و إن لم ينفعكم لم يضرّكم ، ولا تقولوا نخاف ان نعلم ولا نعمل ، و لكن قولوا نرجوا
أن نعلم و نعمل ، و العلم يشفع لصاحبه و حقّ على الله أن لا يخزيه ، ان الله تعالى يقول
يوم القيامة : يا معشر العلماء ! ما ظنّكم بربّكم ؟ فيقولون ظنّنا أن يرحمنا ويفقر لنا ،
فيقول تعالى : انّي قد فعلت ، انّي استودعتكم حكمتي لا لشرّ أردته بكم بل لخير أردته
بكم ، فادخلوا في صالح عبادي إلى جنّتي برحمتي .

آنهارا بخود نزديك گردان و بآنها یاد ده ، ای صاحب علم ! هر نعمتی را که سپاسگذاری
نکنی بمنزله گناه است (نا سپاسی آن نعمت) که مؤاخذه میشود بر آن « تا آخر حدیث » .
۶۷۱ - در کتاب جواهر السنیه : باب « عیسی عليه السلام » است که شهید ثانی شیخ زین الدین
قدس سره در کتاب آداب روایت نموده که خداوند تبارک و تعالی در سوره هفدهم از
انجيل فرموده : وای بر کسی که علم را بشنود و آنرا طلب نکند ، چگونه است حالش
وقتی که با نادانان بسوی آتش محشور میشود ؟ دانش را یاد بگیرد و آنرا یاد بدهد ، همانا
اگر دانش شمارا خوشبخت نکند بدبخت نخواهد کرد ، و اگر مقام شمارا بالا نبرد پست
نخواهد نمود ، و اگر شمارا بی نیاز نکند نیازمند نخواهد نمود ، و اگر بشما سود نبخشد
ضرر نخواهد رسانید ، و نگوئید میترسیم بدانیم و عمل نکنیم و لیکن بگوئید امیدواریم
که بدانیم و عمل کنیم ، و علم برای صاحب خود شفاعت میکند و بر خدا سزاوار است
که او را خوار نگرداند ، همانا خداوند با عظمت در روز قیامت میفرماید : ای گروه
دانشمندان ! گمان شما پروردگارتان چیست ؟ پس میگویند گمان ما اینست که خداوند
بما رحم میکند و مارا می آمرزد ، پس خداوند با عظمت میفرماید : همانا بجا آوردم ، همانا
حکمت خودم را نزد شما امانت گذاشتم نه برای شری که برای شما اراده کرده بودم
بلکه برای خیری بود که برای شما اراده کرده بودم پس در بندگان شایسته من داخل
شوید و بسبب رحمت من بسوی بهشت روانه گردید .

۶۷۲ - وفيه أيضاً : باب « داود عليه السلام » عن حفص بن غياث ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : أوحى الله عز وجل إلى داود عليه السلام : لا تجعل بيني وبينك عالماً مفتوناً بالدنيا فيصدك عن طريق محبتي ، فإن أولئك قطاع طريق عبادي المرئيين ، إن أدنى ما أنا صانع بهم أن أنزع حلوة مناجاتي من قلوبهم .

۶۷۳ - وفيه أيضاً : باب « موسى عليه السلام » و روى (اى الشهيد) في رسالة الغيبة ، إن موسى عليه السلام استسقى لبنى إسرائيل حين أصابهم قحط ، فأوحى الله تعالى إليه لاستجيب لك ولا لمن معك وفيكم نمام قد أصر على النميمة ، فقال : يا رب ومن هو حتى نخرجه من بيننا ، فقال : يا موسى ! أنها كم عن النميمة و أكون نماماً ؟ فتأبوا بأجمعهم فسئفوا .

۶۷۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، يابن آدم ! أكثر من الزاد إلى طريق بعيد ، وخفف الحمل فالصراط دقيق ، و أخلص العمل فإن الناقد بصير ، و أخر نومك إلى

۶۷۲ - و نیز در همان کتاب ، باب « داود علیه السلام » از حفص بن غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود : خداوند با عزت و جلال بسوی داود علیه السلام وحی فرستاد که بین من و خودت دانشمند مبتلای بدنی را قرار نده که ترا از راه دوستی من باز میدارد ، پس همانا آنها را از نهی بندگان ارادتمند مند ، همانا کمتر چیزیکه نسبت با آنها بیجا میآورم اینست که شیرینی مناجات خودم را از دل آنها می برم .

۶۷۳ - و نیز در همان کتاب ، باب « موسی علیه السلام » است و روایت کرده (یعنی شهید) در رساله غیبت همانا موسی علیه السلام برای بنی اسرائیل طلب باران کرده گامی که آنها را قحطی رسیده بود ، پس خداوند با عظمت بسوی او وحی فرستاد که دعا را اجابت نمیکنم نه برای تو و نه برای کسیکه با تو است و حال آنکه در میان شما سخن چینی است که اصرار بر سخن چینی خود دارد ، پس موسی علیه السلام عرض کرد ای پروردگار من کیست آن سخن چین که او را از بین خودمان خارج کنیم ؟ خداوند فرمود ای موسی ! من از سخن چینی نهی و منع میکنم آنوقت خودم سخن چینی کنم ؟ پس تمام آنها توبه کردند و باران برای آنها نازل شد .

مکن که حیف بود دوست از خود آزدن علی الخصوص مر آندوست را که ثانی نیست

۶۷۴ - و نیز در همان کتاب و باب است : ای پسر آدم ! توشه زیاد بردار برای راهی که بسیار دور است ، و بار را سبک گردان که راه باریک است ، و نیت را در عمل

القبور، و فخرک الی المیزان، و لذاتک الی الجنة، و کن لی أکن لک، و تقرب الیّ بالاستمهانة بالدنیا تبعد عن النار.

۶۷۵ - فی المجلد الاول من البحار، کتاب العقل والجهل، باب « ثواب الهدایة و التعلیم » (علل الشرایع) عن یونس، عن من ذکره، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إذا کان یوم القیامة بعث الله عز وجل العالم و العابد، فاذا وقفا بین یدی الله عز وجل قیل للعابد: إنطلق الی الجنة، و قیل للعالم: قف تشفع للناس بحسن تأدبک لهم.

۶۷۶ - فی المجلد السابع عشر من البحار، باب « وصایا الباقر علیه السلام و مواظبه و حکمه » (تحف العقول) ومن کلامه علیه السلام لجابر، خرج يوماً وهو یقول: أصبحت یا جابر محزوناً مشغول القلب، فقلت جمات فداک ما حزنک و شغل قلبک، کلّ هذا علی الدنیا؟ فقال لا یا جابر، ولكن حزن هم الآخرة، یا جابر! من دخل قلبه خالص خالص کن بس همانا صراف (بررس) بینا است، و خواب خود را تأخیر بیانداز برای قبرها، و افتخار خود را بگذارد برای موقع سنجش اعمال، و لذتهای خود را بگذارد برای بهشت، و برای من باش تا من برای تو باشم، و بواسطه سهل انگاری کردن در امور دنیا نزدیکی مرا بجوی تا اینکه از آتش دور شوی.

۶۷۵ - در جلد اول بحار (کتاب عقل و جهل) باب ثواب هدایت و تعلیم (علل الشرایع) از یونس از کسی که ذکر نموده یونس او را از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: روز قیامت که میشود خداوند عزوجل عالم و عابد را بر میانگیزاند و چون در موقف حساب قرار میگیرند بعبادت گفته میشود راه بهشت یش گیر ولی بعالم گفته میشود درنگ کن و مردمی را که نیکو تربیت نموده ای شفاعت نما.

۶۷۶ - در جلد هفدهم بحار، باب « وصایای حضرت باقر علیه السلام » (تحف العقول) و از جمله سخنان آنحضرت برای جابر اینست که روزی حضرت بیرون رفتند و میفرمودند صبح کردم ای جابر در حالیکه اندوهناکم و دلم مشغولست (جابر گوید) عرض کردم فدای تو شوم سبب اندوه و گرفتگی دل شما چیست؟ (آبا) این حزن و اندوه برای امر دنیاست؟ فرمود: نه ای جابر، ولی اندوه آخرتست (که مرا اندوهناک نموده است) ای جابر، کسی که داخل شود در دل او ایمان خالص، از زینتهایی که در دنیاست روگرداند، همان زینتهای دنیا لعاب و لهو است همانا خانه آخرتست که (آدمی در آن) زنده و جاویدانست؛ ای جابر سزاوار نیست مرد با ایمان بر زینتهای دنیا دل خوش دارد (ای جابر) بدان که

حقیقه ایمان شغل عمّا فی الدنیا من زینتها، إنّ زینة زهرة الدنیا انما هو لعبٌ و لهوٌ، و إنّ الدار الآخرة لہی الحيوان؛ یا جابر! إنّ المؤمن لا یبغی له أن یرکن و یطمئنّ إلى زهرة الحیوة الدنیا، و اعلم أنّ أبناء [الدنیا] هم اهل غفلة و غرور و رجھالة، و أنّ ابناء الآخرة هم المؤمنون العاملون الزّاهدون اهل العلم و الفقه و اهل فکرة و اعتبار و اختبار لا یعلمون من ذکر الله، و اعلم یا جابر! أنّ اهل التقوی هم الأغنیاء، أغناهم القلیل من الدنیا فمؤوتهم یسیرة، ان نسیت الخیر ذکروک و ان عملت به أعانوک، أخرّوا شہواتهم و لذّاتهم خلفهم، و قدّموا طاعة ربّهم أمامهم و نظروا الی سبیل الخیر و الی ولاية احبّاء الله فأحبّوهم و تولّوهم و اتبعوهم؛ فانزل نفسك من الدنیا کمثل منزل نزلته ساعة ثمّ ارتحلت عنه، او کمثل مال استفدته فی منامک ففرحت به و سررت ثمّ انتبهت من رقدتک و لیس فی بدک شیء، و انئی انما ضربت لك مثلاً لتعقل و تعمل به ان وفقت الله له، فاحفظ یا جابر! ما استودعتک [ما استودعتک - نسخه] من دین الله و حکمته و انصح لنفسک و انظر مالک عندک فی حیاتک فکذلک یكون لک العهد عنده فی مرجعک، و انظر فان تکن الدنیا

فرزندان دنیا (یعنی دنیا طلبان) اهل غفلت و غرور و جهالتند، و همانا فرزندان آخرت مردم با ایمان و عمل کنند و اهل زهد (و تقوایند، اهل آخرت) ارباب علم و فهمند اهل تفکر و اعتبارند، از یاد خدا خسته نمیشوند، و بدان ای جابر پرهیز کاران اغنیاء (از مردمند) بی نیاز گردانیده ایشان را (خدا) از حطام کم (و بی ارزش) دنیا، و بکمی از دنیا (اکتفا نمایند) پس نیازات ایشان کم است، اگر عمل نیکی را فراموش کنی یادت آرند و اگر (در مقام) انجام آن باشی باریت کنند، شهوات و لذات خود را پشت سرافکنده و فرمانبری خدای خویش را پیش روی قرار داده اند (کنایه از اینکه بدنیا توجهی ندارند و همت ایشان فقط امتثال فرمان خداست) و براه خیر نظر کنند و توجه بولایت دوستان خدا دارند، پس دوست مدار ایشان را و پیروی ایشان نما، و خود را در دنیا چنان دان که گویا ساعتی بیش در آنجا اقامت نکرده و سپس کوچ خواهی کرد، یا چون مالی که در خواب (گمان بری) بدست آمد و بدان خوشحال شوی و پس از بیداری چیزی در دست خود نبینی (ای جابر) همانا من برای تو (این) مثال (ها آوردم) تا بفهمی و بآن عمل کنی اگر خداوند ترا توفیق کرامت فرماید، پس حفظ کن ای جابر آنچه از دین خدا برسم امانت بتو میسپارم و حکمت (بالغه ای که ترا بر آن واقف میگردانم) پند گیر و بآنچه خدا در اختیار تو قرار داده در ایام زندگیت نظر نما،

عندك على (غير - نسخه) ماوصفت لك فتحوّل عنها الى دارالمستعجب اليوم ، فلربّ حريص على امر من امور الدنيا قد ناله ، فلمّا ناله كان عليه وبالاً وشقى به ، ولربّ كاره لأمر من امور الآخرة قد ناله فسد به .

۶۷۷ - في الوسائل : (كتاب الصلوة) باب «استحباب الصلوة لقضاء الحاجة وكيفياتها» عن محمد بن كردوس ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : من تطهر ثم آوى الى فراشه بات وفراشه كمسجده ، فان قام من الليل فذكر الله تناثرت عنه خطاياه ، فان قام من آخر الليل فتطهر وصلّى ركعتين وحمد الله وأثنى عليه وصلّى على النبي صلى الله عليه وآله لم يسئل الله شيئاً الا أعطاه ، إما أن يعطيه الذي يسئله بعينه وإما أن يدخر له ما هو خير له منه .

۶۷۸ - وفيه ايضاً : باب «انه يكره ان يقال اللهم انى اعوزبك من الفتنة بل يقال من مضلات الفتن» وسمع اميرالمؤمنين عليه السلام رجلاً يقول : اللهم انى اعوزبك من الفتنة ،

پس معاهده تو با خدا در بازگشت چنین خواهد بود (ای جابر) نظر نمایی اگر دنیا در نزد تو جز آن بود که برایت وصف کردم پس امروز منتقل شوازی آن دنیا بدنیاییکه در آن طلب رضای خدا کنی ، و چه بسا مردمی که بر امری از امور دنیا حریصند و پس از رسیدن بآن ، سربار او میگردند و موجب شقاوتش میشود ، و چه بسا شخصی که از امری از امور آخرت کراهت دارد در حالیکه موفق بآن شده و سعادتمند گردیده .

۶۷۷ - در وسائل (كتاب الصلوة) باب «استحباب نماز جهت قضاء حاجت و چگونگی آن» از محمد بن كردوس از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : کسیکه وضو بسازد سپس بسوی خوابگاه خود قراز گیرد ، شبرا گذرانده در حالیکه خوابگاه او (از جهت ثواب و مزد آخرت) چون مسجد باشد ، پس اگر بپاخیزد و متذکر خدا گردد لغزشها از او بریزد ، پس اگر آخر شب بر خیزد و وضو سازد و دو رکعت نماز گذارد و حمد و ثنای الهی بجای آرد و بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد هرچه از خدا بخواهد عطايش فرماید ، یا همان چیز را که خواسته باو عطا فرماید و یا آنکه بهتر از آنرا برای آخرتش ذخیره فرماید .

۶۷۸ - و نیز در همان کتاب ، باب «کراهت گفتن اللهم انى اعوز بك من الفتنة بلکه گفته شود : اللهم انى اعوز بك من مضلات الفتن» حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید مردی میگوید خدا یا از فتنه پناه بگو می برم ، حضرت فرمود : ترامی بینم که از ما ن و فرزند خود (بخدا) پناه میبری (زیرا) خداوند با عزت و جلال میفرماید : انما اموالکم

فقال اراك تمعوتَ من مالك وولدك ، يقول الله عزوجل : **انما اموالكم واولادكم فتنه** ولكن قل اللهم انى اعوزبك من مضلات الفتن .

۶۷۹ - وفيه ايضاً : (كتاب الطهارة) عن عبد الله بن سنان ، عن اخيه محمد ، عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن آباءه عن علي عليه السلام أنه عاد سلمان الفارسي فقال له يا سلمان ! ما من احد من شيعةنا بصيبه وجع الا بذنب قنسبق منه ، و ذلك الوجع تطهيرٌ له ، قال سلمان : فليس لنا في شيء من ذلك اجرٌ خلا التطهير؟ قال علي عليه السلام : يا سلمان ! لكم الأجر بالصبر عليه والتضرع الى الله والدعاء له ، بهما كتب لكم الحسنات ويرفع لكم الدرجات ، فلما الوجع خاصة فهو تطهير وكفارة .

۶۸۰ - وفيه ايضاً : باب « تبذة من ... والأدعية الموحزة للأمراض والأوجاع » قال (اى أبو بصير) وقال ابو عبدالله عليه السلام : ما اشتكى أحدٌ من المؤمنين شكايته قطُّ فقال باخلاص **واولادكم فتنه** (همانا مالها و فرزندان شما موجب آزمایش شمايند) بلکه بگو : اللهم انى اعوزبك من مضلات الفتن (پروردگارا پناه بتومی برم از فتنه های گمراه کننده) .

۶۷۹ - و نیز در همان کتاب (كتاب الطهارة) از عبدالله بن سنان از برادرش محمد از حضرت صادق عليه السلام از پدران (بزرگوارش) از حضرت علی بن ابيطالب عليه السلام روایت شده که حضرت از سلمان فارسی عیادت نموده و فرمودند : اى سلمان نیست کسی از شیعیان ماسکه دردی باومیرسد مگر آنکه بسبب گناهی است که از پیش بجای آورده است و آن درد (و بیماری) موجب پاك شدن اوست از آن گناه ، سلمان عرض کرد آیا برای ما پاداش و اجرى در مرضى جز پاك شدن (از گناه گذشته) نیست ؟ حضرت علی بن ابيطالب عليه السلام فرمود : اى سلمان ! برای شما بسبب شکيائى بر آن بیماری و تضرع و زاری بسوى خدا اجر و پاداش است ، و دعا نمودن بسوى رفع آن بیماری بسبب شكيبائى و تضرع بسوى خدا موجب میشود اعمال نیكى در نامه عمل شما نوشته شود و درجه و مقام شما بالا میرود ، اما بیماری تنها پس موجب تطهير و كفارة (گناهانست) .

۶۸۰ - و نیز در همان کتاب ، باب « پاره ای از ... و دعاهای مختصر جهت بیماریها و دردها » (ابو بصیر) گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : هیچ مؤمنى (از بیماری و کسالتی) هرگز شکایت ندارد (اگر) با خلوص (و پاکی) نیت در حالیکه دست (خود) بر محل درد گذارده (و این آیه کریمه را بخواند :) **و نزل من القرآن**

نیتة ومسح موضع العلة ويقول: وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خساراً. إلا عوفي من تلك العلة ابنة علة كانت، ومصداق ذلك في الآية حيث يقول: شفاء ورحمة للمؤمنين.

۶۸۱ - في الكافي: (كتاب الجنائز) باب «النوادر» عن أبي عبيدة قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام حدثني ما أتفتح به، فقال يا أبا عبيدة! أكثر ذكر الموت فإنه لم يكثر ذكره إنسان إلا زهد في الدنيا.

۶۸۲ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن أبي بصير، قال: شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام الوسواس، فقال يا أبا محمد! إذا كرت قطع أوصالك في قبرك، ورجوع أحبابك عنك إذا دفنوك في حفرتك، وخروج بنات الماء من منخريك، وأكل الدود لحمك، فإن ذلك يسلي عنك ما أنت فيه، قال أبو بصير: فوالله ما ذكرته إلا سلى عني ما أنا فيه من هم الدنيا.

۶۸۳ - وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا

ماهوشفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خساراً، مگر آنکه از آن بلا عافیت یابد هر دردی که باشد، و تصدیق بر این مطلب در خود آیه (مبارکه) هست آنجا که فرمود: شفاء ورحمة للمؤمنين.

۶۸۱ - در کتاب کافی (کتاب جنائز) باب «نوادیر» از ابی عبیده روایت شده که گفت بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم حدیثی برای من بیان فرماتا از آن بهره مند شوم، فرمود: ای ابا عبیده! مرگرا زیاد بیاد آور، زیرا هر کس مرگ را زیاد بیاد آورد در دنیا زهد (وتقوی) پیشه سازد.

۶۸۲ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی بصیر روایت شده که گفت بحضرت صادق عليه السلام از وسواس (خیالات فاسده) شکایت نمودم فرمود: ای ابا محمد! بیاد آور جد اشدن مفصل های خود را در (خانه) قبر و مراجعت نمودن دوستان خود را از خود هنگامیکه ترا در حفره ات دفن نمودند و بیرون آمدن کرمهای کوچک از نیتت، و خوردن کرم گوشت ترا، پس اینها (اموری است) که ترا از آنچه در آن هستی (و موجب وسواسی تو شده) تسلی میدهد (و غم و غصه است رفع نماید) ابوبصیر گوید بخدا سوگند متذکر این امور نشدم مگر آنکه غصه ای که از جهت دنیا در خود میدیدم از من برطرف نمود.

۶۸۳ - و نیز در همان کتاب و باب از سکونی از حضرت صادق عليه السلام روایت شده

أعد الرجل كفته فهو مأجور كلما نظر اليه .

۶۸۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن علي بن رثاب ، قال : سمعت أبا الحسن الأوّل عليه السلام يقول : إزامات المؤمن بكت عليه الملائكة وبقاع الأرض التي كان يعبد الله عليها و أبواب السماء التي كان يصعد أعماله فيها ، و تلم ثلثة في الإسلام لا يسدّها شيء ، لأنّ المؤمن حصون الإسلام كحصون سور المدينة لها .

۶۸۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، علي بن ابراهيم رفعه ، قال : سأمت ذر بن ابی ذر مسح أبوذر القبر بيده ثم قال : رحمك الله يا ذر ، و الله أن كنت بي باراً و لقد قبضت و أنسي عنك لراضٍ ، أمّا و الله ما بي فعدك و ما عليّ من غضاضة و مالي الى أحد سوى الله من حاجة ، و لولا هول المطلع لسرتني أن أكون مكانك ، و لقد شغلني الجزن لك

که فرمود : هر گاه مردی کفن خود را آماده نمود هر زمان بآن نظر نماید اجر می برد (زیرا بنظر کردن در کفن بیاد آخرت میافتد) .

۶۸۴ - و نیز در همان کتاب و باب از علی بن رثاب روایت شده که گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود : هر گاه مؤمنی بمیرد گریه کنند بر او فرشتگان و مکانهایی از زمین که بر آنها خدا را عبادت مینموده و درهای آسمانی که اعمال او از آنها بالا برده میشده است ، و رخنه و شکافی در اسلام پدید آید که هیچ چیز جای آن را پر نمی کند ، زیرا مؤمنین دیوارهای محکم و استوار و حافظ اسلامند مثل حافظ بودن دیوارهای شهر برای شهر .

۶۸۵ - و نیز در همان کتاب و باب علی بن ابراهیم مرفوعاً روایت کرده گفت هنگامی که ذر پسر ابی ذر از دنیا رفت ابوذر دست خود بقبر او کشید و سپس گفت : ای ذر خداوند ترا رحمت فرماید ، بخدا سوگند تو نسبت بمن نیکوکار بودی و بتحقیق روح تو قبض شد در حالیکه از تو راضی و خوشنودم ، بخدا سوگند فقدان تو ربطی بمن ندارد (چون بنده خدا بوده ای و خداوند روح تو را قبض فرمود و بر من نیست که در کار خدا چون و چرایی کنم) و بر من چیز تازه ای نیست ، و جز خدا بسوی کسی نیازی ندارم و اگر هول مطلع (یعنی ترس از آنچه بر آن آگاهی حاصل میشود) نبود هر آینه مسرور و خوشحال بودم که بجای تو باشم ، هر آینه حزن و اندوه برای تو (که نتیجه اعمالت بکجا رسیده) مرا مشغول نموده از اندوه بر تو (که از من مفارقت نموده و جدا شده ای) بخدا سوگند بر تو گریه نمیکنم ولی برای تو گریه مینمایم (که اهل تقستی یا نعمت)

عن الحزن عليك ، و الله ما بكيت عليك ولكن بكيت لك ، فليت شعري ماذا قلت و ماذا قيل لك ، ثم قال : اللهم اني قدوهبت له ما افترضت عليه من حقسي ، فهب له ما افترضت عليه من حقاك ، فانت احق بالوجود مني .

۶۸۶ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابن ابى شيبه الزهرى ، عن ابى جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الموت الموت الأولابد من الموت ... قال : وسئل رسول الله صلى الله عليه وآله أى المؤمنين أكيس ؟ فقال : أكثرهم ذكراً للموت و أشدهم له إستعداداً .

۶۸۷ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عجلان أبى صالح ، قال : قال لى أبو عبد الله عليه السلام : يا أبا صالح ! اذا أنت حملت جنازة فكن كأنك أنت الماحمول و كأنك سألت ربك الرجوع الى الدنيا ففعل ، فانظر ماذا تستأنف ، قال : ثم قال : عجب لقوم حبس أولهم عن آخرهم ثم نودى فيهم الرحيل وهم يلعبون .

پس ای کاش میدانستم چه گفتمی و چه برای تو گفته شده ، سپس فرمود : پروردگارا بتحقیق بخشیدم باو آنچه تو از حق من براو واجب فرموده‌ای ، پس توهم ببخش آنچه را از حق خود براو واجب فرموده‌ای ، چون تو بچود و سخا سزاوارتر از منی .

۶۸۶ - و نیز در همان کتاب و باب از ابن ابی شیبه زهری از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : مرگ ، مرگ ، البته گریزی از مرگ نیست (تا آنجا که حضرت) فرمود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد کدامیک از مؤمنین زیر کترند ؟ فرمود : آنکس که بیشتر بیاد مرگ باشد و زیادتیر خود را برای مرگ مهیا سازد .

۶۸۷ - و نیز در همان کتاب و باب از عجلان ابی صالح روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود : هرگاه جنازه ای را حمل نمودی چنان باش که گویا ترا حمل میکنند ، و گویا از پروردگار خود خواسته ای بازگشت بسوی دنیا را و چنین شده است (یعنی ترا بدنیا بازگردانیده اند) پس توجه کن که برای آینده خود چه میکنی (راوی) گفت سپس حضرت فرمود : تعجب است از طایفه‌ای که پیشینیان ایشان حبس نمودند آیندگان را (از اعمال خیر و پسندیده ، یعنی کردار خوبی نداشته تا آیندگان نیز بایشان اقتدا کنند) سپس ندا شده است در ایشان بکوچ نمودن (برای آخرت) در حالیکه آنها مشغول بازی هستند (بدنیا اشتغال دارند) .

۶۸۸ - فی علل الشرائع : الباب « السابع و السبعون و ثلثمائة » عن عمر بن علی ، عن أبيه علی بن أبی طالب علیه السلام بمدينة النبی ، قال : مرّ أخي عیسی علیه السلام بمدينة و إذا وجوههم صفر و عیونهم زرق ، فصاحوا إليه و شكوا ما بهم من العلل ، فقال : دوائه معکم ، أنتم إذا أكلتم اللحم طبختوه غیر مغسول ، و ليس شيء يخرج من الدنيا إلا بجنابة ، فغسلوا بعد ذلك لحومهم فذهبت أمراضهم . و قال علیه السلام مرّ أخي عیسی علیه السلام بمدينة و إذا أهلها أسنانهم منتشرة و وجوههم منتفخة ، فشكوا إليه فقال علیه السلام : أنتم إذا نمتم تطبقون أفواهکم فتغلی الريح في الصدور حتى تبلغ إلى الفم فلا يكون لها مخرج فتترد إلى أصول الأسنان فيفسد الوجه ، فإذا نمتم فافتحوا شفاهکم و صیروه لکم خلقاً ، ففعلوا فذهب ذلك عنهم .

۶۸۸ - در کتاب علل الشرائع (صدوق ابن بابویه) در باب « سید و هفتاد و هفتم » از عمر بن علی علیه السلام از پدرش علی بن ابیطالب علیه السلام روایت نموده (و ذکر این روایت) در مدینه پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده ، آنحضرت فرموده برادرم عیسی علیه السلام شهری عبور نمود ناگهان دید که صورتهای اهل آنشهر زرد و چشمهای ایشان کیبود است پس آنان صیحه و فریاد زدند و شکایت کردند بآنحضرت از مرضهای خودشان ، پس حضرت عیسی علیه السلام فرمود : علاج ر داروی این ناخوشیها نزد خود شما میباشد ، هنگامیکه شما میخواهید گوشت بخورید آنرا نشسته میبزید در حالیکه هیچ حیوان و صاحب روحی از دنیا بیرون نمیروند مگر با پلیدی (شاید اشاره باشد بمیکروبی که در وقت جان دادن حیوانات حادث میشود) پس بعد از آن گوشتها را شستند و مرضها برطرف شد و صحت یافتند . و نیز آنحضرت فرمود : برادرم عیسی علیه السلام عبور کرد شهری و ناگهان دید اهل آنشهر دندانهایشان پراکنده و فاسد است و صورتهای آنان آماس و ورم کرده است ، پس شکایت نمودند بآنحضرت (از مرض و ناخوشیها) پس عیسی علیه السلام فرمود : شما هنگامیکه میخواهید دهانهای خودتان را می بندید (لبها را روی هم میگذارید) پس بخارات در سینه بجوش می آید تا آنکه بدهان میرسد و برای آن راه بیرون رفتن نیست پس آن بخارات بر ریشه های دندانها میرسد و دندانها و صورت را فاسد میکند ، پس هنگامیکه میخواهید لبهای خود را باز بگذارید و آنرا خوی و عادت خودتان قرار دهید ، پس بجا آوردند این دستور را و مرض و ناخوشیها برطرف شد .

۶۸۹ - وفيه ايضاً : الباب السادس و السبعون و ثلثمائة ، عن عمر بن علي عليه السلام عن أبيه علي بن ابيطالب عليه السلام إن النبي صلى الله عليه وآله قال : مر أخى عيسى بمدينة و إذا في ثمارها الدود ، فشكوا إليه ما بهم فقال عليه السلام دواء هذا معكم و ليس تعلمون ، أنتم قوم إذا غرستم الأشجار صببتم التراب ثم صببتم الماء و ليس هكذا يجب ، بل ينبغي أن تصبوا الماء في اصول الشجر ثم تصبوا التراب لكيلا يقع فيه الدود ، فاستأنفوا كما وصف فذهب ذلك عنهم .

۶۹۰ - في المجلد الخامس عشر من البحار ، باب « الذنوب و آثارها » (امالی الشيخ الطوسي) عن مفضل بن عمر ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إن الله تعالى لم يجعل للمؤمن أجلاً في الموت يقيه ما أحب البقاء ، فإذا علم منه أنه سيأتي ما فيه بواردينه قبضه إليه مكرماً .

۶۸۹ - و نیز در همان کتاب در باب « سیصد و هفتاد و شش » از عمر بن علی علیه السلام از پدرش علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده : برادرم عیسی علیه السلام عبور کرد بشهری و ناگاه دید که در میوه های آن شهر گرم است (آفت گرم خوردگی است) پس اهل آن شهر شکایت نمودند بآنحضرت آنچه را که مبتلا بودند ، پس عیسی علیه السلام فرمود : علاج و دواي این نزد خودتان هست و شما نمیدانید و آگاه نیستید ، شما مردمانی هستید هنگامیکه درختها را مینشانید (اول بر ریشه آنها) خاک میریزید و پس از آن آب میدهید و این نیکو و شایسته نیست ، بلکه سزاوار آنست که (نخستین) آب دهید ریشه های درخت را بعد خاک بریزید تا آنکه گرم در میوه آن نیفتد ، پس درختهای تازه مطابق دستور آنحضرت نشانند و آفت گرم خوردگی میوه ها از ایشان برطرف شد .

۶۹۰ - در جلد پانزدهم بحار ، در باب « گناهان و اثر های آنها » از کتاب امالی شیخ طوسی از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده : خدا بتمالی برای مؤمن اجل و وقت معینی در مرگ او قرار نداده است ، باقی میداد او را (در دنیا) تا وقتی که او دوست دارد ماندن را ، پس هنگامیکه خداوند بداند که او (بنده مؤمن) در آتیه نزدیک کاری را بجا میآورد که موجب تباه شدن دین و ایمان او میشود ، روح او را قبض میفرماید و بسوی خود می برد او را در حالیکه احترام و گرامی داشته شده است بقر و جواز رحمت خدا .

۶۹۱- و فيه ايضاً: في ذلك الباب (امالی الشيخ الطوسی) عن محمد بن القاسم بن الفضيل بن يسار، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال عليه السلام: من يموت بالذنوب أكثر ممن يموت بالأعمال، ومن يعيش بالإحسان أكثر ممن يعيش بالأعمال.

۶۹۲- في الكافي: باب «الذنوب»، عن ابن عرفة، عن أبي الحسن عليه السلام قال: إن لله في كل يوم و ليلة منادياً ينادي مهلاً مهلاً عباد الله عن معاصي الله، فلولاً بهائم رتّع و صبية رضع و شيوخ رقع، لصبّ عليكم العذاب صبّاً ترضون به رضاً.

۶۹۳- في المجلد الخامس عشر من البحار، باب «الاخلاص و معنى قربه تعالى»، عدة الدعای، و عن سيّدة النساء صلوات الله عليها، قالت: من أصدد إلى الله خالص

۶۹۱- و نیز در همان کتاب و باب از امالی شیخ طوسی از محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار از پدرش از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده: کسانی که میمیرند بواسطه گناهان، بیشترند از اشخاصی که باجلبهای خود از دنیا میروند، و کسانی که زنده اند و زندگی می کنند در اثر نیکویی نمودن و احسان (بمردم) زیادترند از آنانی که بر حسب عمرهای خودشان زنده اند و زندگانی می نمایند (از این دو حدیث و احادیث بسیار بلکه از قرآن کریم استفاده میشود که گناهی باعث کوتاهی عمر میشود مانند ظلم و قطع رحم و زنا، و طاعات و کارهای شایسته ای موجب درازی و طول عمر میگردد مثل صلح رحم و احسان).

۶۹۲- در کتاب کافی، باب «گناهان» از ابن عرفة از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده که فرموده: همانا برای خدا منادی هست در هر روز و شبی که ندا میکند ای بندگان خدا خودداری ننمایید و دست بردارید از گناهان و نافرمانیهای خدا پس اگر نمی بود چهاربایان چرنده و کودکان شیر خوار و پیران که از بسیری بحالت رکوع و خمیدگی در آمدند، همانا خداوند عذاب را بر شما فرو میریخت (نازل مینمود) و شما بآن پایمال و نابود میگشتید.

۶۹۳- در جلد پانزدهم بحار، باب «اخلاص و معنى قرب خدایتعالی» از کتاب عدة الدعای (ابن فهد) از سیده نساء فاطمه زهرا علیها السلام روایت کرده که فرموده: کسیکه عبادات خالصانه خود را بسوی خداوند بالا بفرستد (مقصود از بالا فرستادن عبادت، کوشش و سعی در آنستکه عبادت دارای کلیه شرائط قبول باشد تا مقبول شود) خدای با عزت و جلال برتر و بالاتر آنچه صلاح و شایسته او میباشد فرو

عبادته ، أهبط الله عز وجل أفضل مصلحته .

۶۹۴ - في الوسائل : (كتاب الطهارة) باب « وجوب الاخلاص في العبادة والنية » عن السكوني ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال امير المؤمنين عليه السلام في حديث : وبالإخلاص يكون الخلاص .

۶۹۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبد الله بن سنان ، قال : كنا جلوساً عند أبي عبد الله عليه السلام إذ قال له عليه السلام رجل : أخاف أن أكون منافقاً ، فقال عليه السلام له : إذا خلوت في بيتك نهراً أو ليلاً أليس تصلي ؟ فقال بلى ، فقال عليه السلام : فلمن تصلي ؟ قال : لله عز وجل ، قال عليه السلام : فكيف تكون منافقاً و أنت تصلي لله عز وجل لاغيره .

۶۹۶ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث قال عليه السلام : إذا أحسن المؤمن ضاعف الله عمله لكل حسنة سبعمئة ، فأحسنوا

میآورد بسوی او (تقدیر و روزی او میفرماید آنچه را که مصلحت او بیشتر در آنت) .

۶۹۴ - در وسایل (کتاب طهارت) باب « وجوب اخلاص در عبادت و نیت » از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده : امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی فرموده : بواسطه خالص نمودن عبادت (از ربا ، و اغراض دیگر و بجا آوردن آنرا فقط برای خدا) نجات و رهایی از عذاب و شکنجه میباشد .

۶۹۵ - و نیز در همان کتاب و باب از عبدالله بن سنان روایت نموده که گفت ما در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودیم ناگه مردی بآنحضرت عرض کرد من میترسم از اینکه منافق باشم ، پس حضرت باو فرمود : هنگامیکه تو تنها در خانه خود روز یا شب هستی آیا تو نماز بجا میآوری ؟ آن مرد عرض کرد آری ، پس فرمود : برای کی (باطاعت و فرمانبرداری از چه کس در حال خلوت و تنهایی) نماز میخوانی ؟ مرد عرض کرد برای خدای باعزت و جلال ، حضرت فرمود : پس چگونه تو منافق میشی در حالیکه تو برای (فرمانبرداری) خدای باعزت و جلال نماز بجا میآوری نه برای کسی و غرضی جز خدا .

۶۹۶ - و نیز در همان کتاب و باب از عمر بن بزید از حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی روایت کرده که فرموده : هنگامیکه مؤمن عمل خود را نیکو بدارد (از جهت خلوص در نیت و مراعات شرائط دیگر) خدا اجر و پاداش عمل او را چندین

أعمالکم الّتی تعملونها لثواب الله ، إلى أن قال عَلَيْكُمْ : وکلّ عمل تعمله لله فلیکن نفیاً من الدّنس .

۶۹۷ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي جعفر عَلَيْكُمْ قال : ما بين الحقّ والباطل إلا قلة العقل ، قيل وكيف ذلك يا بن رسول الله عَلَيْكُمْ ؟ قال عَلَيْكُمْ : ان العبد يعمل العمل الّذي هو لله رضاً فیرید به غیر الله ، فلو أنه أخلص لله لجماعه الّذي

برابر فرماید تا آنجا که برای هر حسنه و کار نیکی هفت صد (برابر اجر) مرحمت میفرماید ، پس نیکی نمائید عبادات و طاعاتی را که بجای آوردید بواسطه نائل شدن ثواب و اجریکه خدا (وعده داده است) تا آنکه حضرت فرمود : و هر عمل و کاری را که برای خدا و تقرب باو بجای آوری پس باید پاکیزه باشد از چرک و کثافات (ریاکاری و اخلاق ناپسند) .

۶۹۷ - و نیز در همان کتاب و باب از بعض اصحاب ما (راویان شیعه) از حضرت باقر عَلَيْكُمْ روایت کرده که فرمود : نیست بین حق و باطل جز نقصان عقل و کمی خرد ، گفته شد (کسی پرسش نمود) چگونه است این مطلب ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ؟ فرمود : همانا بنده (آدمی) طاعت و کاری را که مورد رضایت و خوشنودی خدا میباشد بجای آورد و بآن غیر خدا را (مقاصد دنیوی را) ازاده میکند پس اگر او عبادت را خالصانه برای خدا انجام میداد (بجز خدا منظوری نداشت) همانا آنچه مقصود او بود و در نظر داشت زودتر برای او حاصل و میسر میگشت (در کافی حدیثی قریب بهمین مضمون است ، و در آن فرموده : « لیس بین الایمان و الکفر الا قلة العقل » و ظاهراً مقصود در هر دو حدیث آنست که بین حق و باطل و همچنین بین ایمان و کفر امر سومی و واسطه ای جز ضعف عقل و کمی خرد نیست ، و همان کمی خرد باعث میشود که شخص عمل عبادی را بجهت مقاصد دنیوی بجا آورد و آن را باطل و بیهوده نماید) .

تا که یازب گوی گشتند امان
می برسندی چو اجدادت صنم
تا بدانی حق او را برامم
کز بت باطن همت برهاند او
هم بدان قوت تو دل را و رهان

چند بت بشکست احد در جهان
گر نبودی کوشش احمد تو هم
این سرت وارست از سجده صنم
گر بگوئی شکر این رستن بگو
مر سرت را چون رها کنید از بتان

یرید فی أسرع من ذلك .

۶۹۸ - و فيه أيضاً : (کتاب الجهاد) باب « وجوب الصبر علی طاعة الله » محمد بن الحسين الرضی فی نهج البلاغة ، عن أمير المؤمنين علیه السلام انه قال : الصبر صبران : صبرٌ علی ما تحب ، و صبرٌ علی ما تکره ، قال : و قال علیه السلام شتان بین عملین : عمل تذهب لذته و تبقى تبعته ، و عمل تذهب مؤنته و يبقى أجره .

۶۹۹ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، محمد بن ادریس فی آخر السرائر نقلاً من کتاب العیون و المجالس للمفید ، قال : أتى رجل أبا عبد الله علیه السلام فقال له : یا بن رسول الله أوصنی ، فقال علیه السلام : لا یفقد الله حیث أمرک ولا یراک حیث نهاک ، قال زدنی ، قال علیه السلام لأجد .

سر ز شکر دین از آن بر نافتی کز پدر میراث مفتش یافتی
مرد میراثی چه داند قدر مال رستمی جان کند و مچان یافت زال

۶۹۸ - و نیز در همان کتاب (کتاب جهاد) باب « وجوب صبر بر طاعت خدا » از محمد بن حسین ملقب بسید رضی در نهج البلاغة از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرموده : شکیبائی دو شکیبائی است : شکیبائی نسبت با آنچه دوست داری ، و شکیبائی بر چیزیکه آنرا خوش نداری (مقصود آنست که در اجتناب و دوری از آنچه آدمی میل و رغبت بآن دارد و حرام است صبر و شکیبائی لازم است و این يك مورد صبر است ، و مورد دیگر صبر شکیبائی نسبت با آنچه بر انسان ناگوار و سخت است میباشد) سید رضی فرموده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : چه بسیار جدائی و فرق است میان دو عمل و کار : کاریکه لذت و خوشی آن میگردد و نابود میگردد (مانند لذت امور دنیوی) و عقوبت و سزای آن باقی و برقرار ماند ؛ و دیگری عمل و کاریکه زحمت و ناگواری آن می رود و اجر و پاداش آن باقی است و نابود نمیشود (اجر طاعات و اعمال اخروی) .

۶۹۹ - و نیز در همان کتاب و باب از محمد بن ادریس نقل کرده که او در آخر کتاب سرائر خود از کتاب عیون و مجالس مفید نقل نموده و گفته : مردی آمد خدمت حضرت صادق علیه السلام و عرض کرد ای پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله ! مراسم سفارش و وصیتی فرما ، پس آنحضرت فرمود : خداوند تو را غایب و نافرمان نیابد هر جائیکه امر فرموده و ترا نبیند در مکانیکه باز داشته و نهی فرموده (یعنی هر چه را که خداوند امر فرموده بجا بیاور و آنچه را که حرام نموده و باز داشته اجتناب و دوری نما) پس آنمرد عرض کرد سفارش دیگری بفرما مرا ، فرمود : من چیزی نییابم (که در سفارش اول فرو

۷۰۰ - فی الکافی : باب « الطاعة و التقوى » عن مفضل بن عمر ، قال : كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فذكرنا الأعمال ، فقلت : أنا ما أضعف عملي ، فقال عليه السلام : « مه ! استغفر الله ثم قال عليه السلام لي : إن قليل العمل مع التقوى خير من كثير بلا تقوى ، قلت : كيف يكون كثيراً بلا تقوى ؟ قال عليه السلام : نعم ، مثل الرجل يطعم طعامه و يرفق جيرانه و يوطئ رحله ، فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه ، فهذا العمل بلا تقوى ، و يكون الآخر ليس عنده ، فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه .

۷۰۱ - و فيه أيضاً : باب « الورع » عن أبي سارة الغزالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال عليه السلام : قال الله عز و جل : ابن آدم اجتنب ما حرمت عليك تكن من أورع الناس .

گزارده باشم) .

۷۰۰ - در کافی باب « طاعت و پرهیز از نافرمانی خدا » از مفضل بن عمر روایت نموده که گفت من خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم پس یاد کارهای نیک و اعمال شایسته خود نمودیم و من گفتم عمل خیر و کار نیک من چقدر کم است ، پس حضرت فرمود : این سخن را مگو و از خدا طلب آموزش نما (برای این سخن خود) پس بعد فرمود : همانا عمل و کار نیک کم در حالیکه با پرهیز کاری از گناهان باشد ، برتر است از عمل بسیاری که با آن پرهیز کاری نباشد ، عرض کردم چگونه عمل بسیاری باشد بدون پرهیز کاری ؟ فرمود : آری مانند مرد (و شخصیکه) طعام و غذا (از مال خود بمردم میدهد و) میخوراند و با همسایگان خود مهربانی میکند و خانه و لوازم را برای مهمان نوازی آماده میسازد ، پس هنگامیکه دری از آنچه حرام است بروی او باز شود داخل در آن شود ، پس این کارهای نیک او با پرهیز کاری توأم نیست ، و شخص دیگری که مال و ثروت (برای این گونه کارهای شایسته) ندارد و هنگامیکه دری از آنچه حرام است بر او باز شود داخل و وارد در آن نشود (آنحرام را انجام ندهد پس عمل و طاعت این شخص قرین با تقوی خواهد بود) .

۷۰۱ - و نیز در همان کتاب کافی ، باب « ورع » از ابی سارة غزالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده : خدای با عزت و جلال فرموده : پسر آدم از آنچه که من بر تو حرام نمودم دوری و اجتناب نماتا از پرهیز کارترین مردم باشی (یعنی پرهیز کارترین مردم باشی نسبت بکسانیکه از بعضی محرمات پرهیز نمیکنند یا برخی از واجبات را ترک می نمایند) .

۷۰۲ - فی الکافی : باب « المؤمن و علاماته و صفاته » عن صفوان الجمال ، قال : قال أبو عبد الله علیه السلام : إنما المؤمن الذي إذا غضب لم يخرج غضبه من حق ، و إذا رضى لم يدخله رضاء في باطل ، و إذا قدر لم يأخذ أكثر مما له .

۷۰۳ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبد الله علیه السلام قال : المؤمن حليم لا يجهل ، و إن جهل عليه يحلم و لا يظلم ، و إن ظلم غفر و لا يبخل ، و إن بخل عليه صبر .

۷۰۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي الحسن اللؤلؤی ، عن أبي عبد الله علیه السلام قال : المؤمن من طاب مكسبه و حسنت خلیقته و صحت سریره ، و أنفق الفضل من ماله ، و أمسك الفضل من كلامه ، و كفی الناس شره ، و أنصف الناس من نفسه .

۷۰۲ - در کافی : باب « مؤمن و علامات و صفات او » از صفوان جمال روایت نموده که او گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا مؤمن کسی است که هنگامی که خشم و غضب کند ، غضب او بیرون نیآورد او را از حق (تجاوز از حق نکند) بواسطه غضب (و زمانیکه مسرور و خوشحال میشود ، خوشی و سرور داخل نماید او را در بیهوده و باطلی ، و وقتیکه قدرت و توانائی یابد بیش از حق خود نستاند و نگیرد) خلاصه آنستکه شخصیکه دارای ایمان است در سه حالت کاملاً میبایست رعایت حال خود نماید غضب ، خوشی و فرح ، توانائی و قدرت ، تا از حقیقت ایمان بهره مند شود .

۷۰۳ - و نیز در همان کتاب و باب از بعضی از اصحاب ما (راویان شیعه) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : شخص با ایمان کسی است که دارای حلم و بردباری باشد و رفتار جاهلانه از او سر نزنند ، و اگر کسی مانند عمل جاهلان با او رفتار نماید او بردباری میکند ، و ظلم و ستم بکسی نمی نماید و اگر نسبت باو ظلم شود گذشت میکند ، و بغل نمیورزد و اگر در باره او بخل شود شکیبائی و صبر میکند .

۷۰۴ - و نیز در همان کتاب و باب از ابوالحسن لؤلؤی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده : مؤمن کسی است که راه کسب و معیشت او پاکیزه و حلال باشد ، و خوی و اخلاق او نیکو باشد ، و باطن و سرشت او صحیح و سالم باشد ، و زیادی مال خود را (در راه خدا) بدهد و انفاق نماید ، و از بیهوده و بی فائده گومی خودداری کند و شر و ضرر خود را از مردم باز دارد (با ایشان بد نکند و بآنها ضرر نرساند) و با مردم اگر نزاع و دشمنی دارد بانصاف رفتار کند و تجاوز از حق و حد نکند .

۷۰۵ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن معروف بن خربوذ ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : صلى أمير المؤمنين عليه السلام بالناس الصبح بالعراق ، فلما انصرف وعظّم فبكي وأبكاهم من خوف الله ، ثم قال : أما والله لقد عهدت أقواماً علي عهد خليلي رسول الله صلى الله عليه وآله وإنّهم ایصبحون ومسون شعماً غير أخمص آيين أعينهم كركب المعزى ، يبيتون لربهم سجداً

۷۰۵ - و نیز در همان کتاب و باب از معروف بن خربوذ از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرموده : امیرالمؤمنین عليه السلام نماز صبح را با مردم (بجماعت) در عراق (یعنی کوفه) خواند پس زمانیکه از نماز فارغ شد مردم را موعظه و نصیحت فرمود و خود گریست و ایشان را بگریه در آورد ، پس فرمود : آگاه باشید قسم بخدا در زمان دوست و خلیل خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله گروه و مردمی را دیدم و شناختم که ایشان صبح و شام مینمودند در حالیکه ژولیده مو و غبار آلوده و لاغر و باریک از گرسنگی شده بودند ، و در پیشانی ایشان (بواسطه بسیاری سجود) پینه بسته بود و شب را در حال سجده و قیام (در نماز) بروزمی آوردند ، گاهی در قیام و گاهی در سجود بودند آنطور که آسایش از رنج ایستادن سجده رفتن ، و راحتی از سجود بپای ایستادن ایشان بود ، با پروردگار خود مناجات میکردند و از او رهایی و آزادی خود را از آتش جهنم درخواست و مسئلت مینمودند ، بخدا قسم ایشانرا دیدم با اینحالت (که عباد ایشان باین درجه بود) ترسان و خائف از عذاب بودند .

بارها از فعل بد نام شدی
باز ابلیس ترا در بر گرفت
نعمه هایش باز هوشت را ربود
که ز خسته گشتن دیگر کسان
غافل غافل ز زخم خود نباش
یا تبر بر دار و مردانه بزنی
ورنه چون بوذر و سلمان مهین
یا بگلبن وصل کن این خار را
تو مثال دوزخی او مرتضی است
مصطفی فرمود از گفت ججیم
گویدش بگذر ز من ای شاه زود
گره می خواهی تو دفع شر نار

و قیاماً ، براوحون بین اقدامهم و جباهم ، یناجون ربهم و یسألونه فکف رقابهم من النار ،
والله رأیتهم مع هذا وهم خائفون مشفقون .

۷۰۶ - وفيه أيضاً : باب « التفویض الی الله والتوکل علیہ » عن عبد الله بن سنان ،

عن أمی عبد الله رضی الله عنهما قال رضی الله عنهما : ایما عبد أقبل قِبل ما یحب الله أقبل الله قبل ما یحب ،

آب حیوان روح پاک آن ولی است
دائکله تواز آتشی او ز آب جو
کآتشش از آب ویران میشود
کچج مرو رود است در شاهراه
شد خلاص از دام واز آتش رهید
مرده گردد ورو سوی دریا ز دشت
این چنین هرگز کند بر خود کسی
و استعن بالله ثم اجهد نصب
بایدش بر کند و بر آتش نهاد
آفتاب عمر سوی چاه شد
تغم افشانی بکن از راه جود
تا در آخر بینی آنرا برگ وبار
هین فنیله اش ساز وروغن زودتر
تا بکلی نگذرد ایام کشت
که بهر روزی که میآید زمان
وان کنند پیر و مضطر می شود
زود باش و روزگار خود مبر
از رسن غافل مشو بیگه شدست
وین رسن آن حجت حی اله
فضل و رحمت را بهم آمیختند

چشمه آن آب پور آن علی است
گر گریزانت نفس تو از او
ز آب آتش زان گریزان میشود
بار تو باشد گران در راه چاه
آنکه عاقل بود در دریا رسید
چونکه بیگه گشت و آن فرصت گذشت
ورنه ای دریا شوی بریان بسی
فانتهه ثم اعتبر ثم انتصب
کرم در بیخ درخت تن فناد
هین و هین ای راهرو بیگه شد
این دوروز کرا که روزت هست زود
این قدر تجمی که ماندست بکار
تا نمرده است این چراغ با گهر
هین مگو فردا که فردا ها گذشت
تو که میگوئی که فردا این بدان
آن درخت بد جواتر میشود
او جواتر میشود تو پیر تر
یوسف آمد رسن درزن تو دست
یوسف حسنی تو این عالم چو چاه
حمد لله کاین رسن آویختند

۷۰۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « تفویض امور بخدا و توکل بر او » از

عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده : هر زمان بنده ای
رو آورد جانب آنچه که خدا آنرا دوست میدارد خدا توجه فرماید طرف آنچه که

و من اعتصم بالله عصمه الله ، و من أقبل الله قبله و عصمه لم يبال لو سقطت السماء على الأرض أو كانت نازلة نزلت على أهل الأرض فشملتهم بليّة ، كان في حزب الله بالتقوى من كل بليّة ، أليس الله عز وجل يقول : ان المتقين في مقام امين .

۷۰۷- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبد الرحمن بن كثير ، عن أبي عبد الله

آن بنده دوست دارد آنرا (هنگامیکه بنده بعبادات و فرمانبرداری خدا توجه نماید و رو آورد خداوند هم امور او را اصلاح فرماید و حوائجش را بر آورد) و کسی که از خدا طلب نگاهداری کند خدا حفظ میفرماید او را ، و کمپرا که خدا باو توجه فرماید (نظر رحمت باو نماید) و او را نگاهداری و حفظ کند ، باکی ندارد اگر آسمان فرو آید و یا بلاء و آفتی بر اهل زمین برسد و بلاء همه را فرا گیرد ، او در دسته و گروه (دوستان) خدا است و بواسطه سرمایه تقوی و پرهیز کاری از هر گرفتاری و بلائی در حفظو حراست او می باشد ، آیا خدای باعزت و جلال نفرموده که همانا پرهیزکاران در جایگاهی هستند که امن و امان است ؟ .

۷۰۷- و نیز در همان کتاب و باب از عبدالرحمن بن كثير از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرموده : همانا ثروت و بی نیازی و شرافت و آبرومندی (مانند شخص مسافر) در سیر و حرکت می باشند ، پس هنگامیکه بموضع و قلبیکه توکل در آن باشد برسند در آنجا زیست و منزل کنند (مقصود از توکل این نیست که سعی و کوشش در امور و تحصیل اسباب و شرایط عادی آنها ننماید و تدبیر و فکر در باره آنها را یکسره بکنار بگذارد ، بلکه امور نامبرده و هرچه را که حوائج بر آن توفقی دارد باید انجام دهد و اعتماد و اطمینان شخص در رسیدن بمقصود و حاجت خود تنها بخدا و فضل او باشد ، و حکایت شکایت صاحب مزرعه از شتر داری به پیغمبر صلی الله علیه و آله و پرسش حضرت که بچه جهت شتر خود را عقال نمودی و پابند نزدی و جواب آنمرد که عرض کرد توکل من باعث شد که پابند نزدم و فرمایش حضرت بآن مرد « اعقلها ثم توکل » عقال نما و پابند بز شتر خود را پس از آن توکل نما ، با توکل زانوی اشتر ببند ، این مطلب را کاملاً روشن و واضح مینماید ، و از آنچه در این مقام مختصراً ذکر شد مراد از حدیث « لاجبر ولا تفویض بل امرین الامرین » ظاهر میشود زیرا سعی در تحصیل مقدمات و شرایط و اسباب در عهده انسان است پس جبر نیست و رسیدن بمقصود و مطلوب بست به مشیت و فضل خداوند است و بکوشش آدمی نیست پس تفویض یعنی خدا امور را به بندگان واگذار نموده معنی ندارد) .

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّ الْغَنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ ، فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْضَا .

۷۰۸ - في الوسائل : (كتاب النكاح) باب « استحباب شراء التحف للعيال »

عن ابن عباس قال : قال رسول الله ﷺ : من دخل السوق فاشتري تحفة فحملها إلى عياله كان كحامل صدقة إلى قوم محايبيج ، وليبده بالإناث قبل الذكور ، فإن من فرح إبنته فكأنما إعتق رقبة من ولد اسماعيل « الحديث » .

۷۰۹ - في امالي الطوسي : في الجزء الخامس عشر منه ، عن أبان بن تغلب ، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَصِلْ أَهْلَ بَيْتِي وَ يَدْخُلِ السَّرُورَ عَلَيْهِمْ .

هست جبری گشتن اینجا طمع خام	بله پله رفت باید سوی بام
دستداری چون کنی پنهان تو جنگ	بای داری چون کنی خود را تونگ
جبر تو انکار این نعمت بود	سعی شکر نعمت قدرت بود
کفر نعمت از کفت بیرون کند	شکر نعمت نعمت افزون کند

۷۰۸ - در وسائل : (کتاب نكاح) باب « استحباب خریدن تحفهها برای عیال »

از ابن عباس روایت کرده که او گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود : کسیکه در بازار داخل شود و متاع و تحفه ای خریداری نماید پس آنرا ببرد برای خانواده خود ، مانند شخصی است که صدقه ای را ببرد و بدهد بگروه و جمعیتی که محتاج و نیازمند بآن باشند ، و باید در بخش و قسمت آن تحفه دختران و زنان را مقدم دارد بر مردان و پسران پس همانا کسی که خوشحال و مسرور نماید دختر خود را مانند آنست که بنده و غلامی از اولاد اسمعیل را در راه خدا آزاد کرده باشد .

۷۰۹ - در امالی شیخ طوسی ، جزء بانزدهم آن از ابان بن تغلب روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام از پدر خود حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ و آنحضرت از پدر بزرگوار خود حسین بن علی علیهم السلام نقل نموده که آنحضرت فرموده : پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرموده : کسیکه اراده دارد که توسل بمن جوید و اینک برای او نزد من نعمت و احسانی باشد تا آنکه من روز قیامت شفاعت از او نمایم بواسطه آن احسان پس بخاندان من احسان و نیکی کند و بر (دل) ایشان شادی و سرور وارد نماید .

۷۱۰ - و فيه أيضاً: في ذلك الجزء، عن مفضل بن عمر، عن الصادق عليه السلام، عن أبيه، عن جده عليه السلام، قال: بلغ أم سلمة زوجة رسول الله صلى الله عليه وآله أن مولی لها ينتمص عليماً عليه السلام و يتماوله، فأرسلت إليه فلما صار إليها قالت له يا بني: بلغني أنك تنتمص عليماً عليه السلام و تتماوله، قال نعم يا أمه، قالت له اقم عندككناك أمك حتى احدثك بحديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله ثم اختر لنفسك، إنما كنا عند رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة تسع نسوة و كان ليلتي و يومی من رسول الله صلى الله عليه وآله فأتيت الباب فقلت أدخل يا رسول الله صلى الله عليك؟ قال صلى الله عليه وآله لا، قالت فكبوت كبوة شديدة مخافة أن يكون ردني من سخطة أو نزل في شيء من السماء، فلم ألث أن أتيت الباب الثانية فقلت: أدخل يا رسول الله صلى الله عليه وآله؟ فقال صلى الله عليه وآله لا، فكبوت كبوة أشد من الأولى، ثم لم ألث حتى أتيت الباب الثالثة، فقلت: أدخل يا رسول الله صلى الله عليه وآله؟ فقال صلى الله عليه وآله: ادخلي يا أم

۷۱۰ - ونیز در همان کتاب و جزء از مفضل بن عمر از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود حضرت باقر عليه السلام و آنسرور از پدر خود حضرت زین العابدین عليه السلام نقل نموده که فرمود: به ام سلمه زوجة پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که غلام آزاد کرده او عیب جوئی علی عليه السلام را مینماید و در سخنان خود بان حضرت جسارت میکند، پس ام سلمه کسیرا نزد او فرستاد (تا آنکه آنغلام بخدمت او آید) و زمانیکه غلام آمد، ام سلمه باو گفت: ای پسرک من خبر بمن رسیده که تو علی عليه السلام را عیب جوئی میکنی و در سخنت با آنحضرت ناسزا میگوئی؟ او گفت آری ای مادر، ام سلمه باو گفت مادرت بعزای تو بنشیند، بشین تا آنکه من برای تو حدیثی را که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم ذکر کنم، پس از آن تو برای خود عقیده و روشی برگزین و اختیار نما، همانا شبی ما نه زن و همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله در خدمت آنحضرت بودیم و شب و روز (نوبه) من بود از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پس من بدرب اطاق و حجره ای که حضرت در آن بود رفتم و عرض کردم آیا داخل حجره بشوم ای پیغمبر خدا رحمت خدا بر تو باد؟ فرمود: نه (داخل نشو) ام سلمه گفت پس من سخت مجزون و غمناک شدم از جهت ترس از آنکه حضرت مرا که اجازه ورود نداد بواسطه خشم و غضب بر من باشد یا آنکه درباره من چیزی از آسمان نازل گردیده باشد (از طرف خداوند بدی و مذمت من وحی بان حضرت شده باشد) پس مدتی زیاد درنگ ننمودم تا آنکه مرتبه دوم رفتم در حجره و عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا

سلمه ، فدخلت فاذا عليٌّ عليه السلام جاثٍ بين يديه وهو يقول : فداك أبي و أمي يا رسول الله [صلى الله عليك] إذا كان كذا وكذا فما تأمرني به ؟ قال : أمرك بالصبر ، ثم أعاد عليه القول ثانية فأمره بالصبر ، فأعاد عليه القول الثالثة فقال له : يا علي يا أخي ! إذا كان لك ذلك منهم فسل سيفك وضعه على عاتقك و اضرب قدماً قدماً حتى تلتفاني وسيفك شاهر يقطر من دمائهم ، ثم التفت عليه السلام إليّ و قال : والله ما هذه الكأبة يا أم سلمة ؟ قلت الذي كان من ردك إياي يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، فقال لي : والله ما رددتك من موجدة و إنك لعلي خير من الله و رسوله ، ولكن أتاني جبرئيل يخبرني بالأحداث التي تكون بعدي ، و أمرني أن اوصي بذلك عليّاً ، يا أم سلمة ! إسمعي و اشهدي هذا علي بن أبي طالب عليه السلام أخى في الدنيا و أخى في الآخرة ؛ يا أم سلمة ! إسمعي و اشهدي هذا علي بن ابيطالب و زيرى في الدنيا و زيرى في الآخرة ؛ يا أم سلمة ! إسمعي و اشهدي هذا علي بن ابيطالب حامل لوائى و حامل لواء الحمد غداً يوم القيامة ؛ يا أم سلمة ! إسمعي و اشهدي

داخل بشوم ؟ فرمود : نه ، پس من سخت تر از اول اندوهناك گردیدم و بسیار درنگ نکردم تا آنکه دفعه سوم درب حجره رفتم و عرض کردم ای رسولخدا داخل بشوم ؟ پس فرمود ای ام سلمه داخل شو ، پس وارد شدم ناگاه دیدم علی عليه السلام در مقابل آنحضرت نشسته و عرض میکند پدر و مادرم فدای شما باد ای پیغمبر خدا ، هنگامیکه چنین و چنان شود (کنایه از ستمهایی است که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر علی عليه السلام و خاندان او گردید) پس بچه چیز امر میفرمائی مرا ؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : ترا امر بصبر میکنم ، پس علی علیه السلام دو باره سخن خود را تکرار نمود (یعنی عرض کرد چنین و چنان شود مرا بچه چیز امر میفرمائی) حضرت او را نیز امر بصبر فرمود ، پس علی علیه السلام باز سوم سخن خود را تکرار نمود ، پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود : یا علی ای برادر من هنگامیکه با تو ایشان (یعنی دشمنان) چنین رفتار کردند پس شمشیر خود را بگیر و بردار و آنرا بر دوش خود بگذار و قدم بقدم گردن مخالفین را بزنی تا آنکه مرا ملاقات نمائی (فاتر بشهادت شوی و نزد من آئی) در حالیکه شمشیر تو برهنه و خون آنان از آن جاری باشد ، پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله توجه بمن نمود و فرمود : قسم بخدا ای ام سلمه این غم و اندوه (که آثار آنرا در روی و صورت تومی بینم جهتش) چیست ؟ عرض کردم ای رسولخدا این اندوه و غم بواسطه اجازه ورود ندادن شما بمن است ، پس بمن فرمود : قسم بخدا من باز نداشتم ترا از ورود بجهت

هذا علی بن ابیطالب وصیتی و خلیقتی من بعدی وقاضی عدالتی و الذّابّ عن حوضی ؛ یا امّ سلمة ! اسمعی و اشهدی هذا علی بن ابیطالب سیّد المسلمین و إمام المتّقین و قائد الغرّ المحجلّین و قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین ، قلت یا رسول الله ﷺ من الناکثون؟ قال ﷺ : الذّین یبایعون بالمدينة و ینسکون بالبصرة ، قلت و من القاسطون ؟ قال ﷺ : معاویة و أصحابه من أهل الشام ، قلت و من المارقون ؟ قال ﷺ : أصحاب النهر و ان ، فقال مولی امّ سلمة فرّجت عنّی فرّج الله عنک ، والله لا عدت الی سبّ علیّ أبداً .

۷۱۱ - و فيه أيضاً : في ذلك الجزء عن عروة بن الزبير ، عن أبيه ، قال : وقع رجل

في علي بن ابیطالب عليه السلام بمحض من عمر بن الخطّاب فقال له عمر : تعرف صاحب هذا

غضب و خشم بر تو ، بلکه جبرئیل نزد من آمد و مرا از وقایع و اموریکه پس از (مرگ) من واقع میشود خبر میداد و مرا (از طرف خداوند) امر نمود باینکه وصیت نصایم در باره آنها بعلی علیه السلام ، ای ام سلمه بشنو و گواه باش ، این علی بن ابیطالب علیه السلام است که برادر من است در دنیا و برادر من است در آخرت ، ای ام سلمه بشنو و گواه باش ، این علی بن ابیطالب است که وزیر من است در دنیا و وزیر من است در آخرت ای ام سلمه بشنو و گواه باش ، این علی بن ابیطالب است که پرچم دار من است و حامل لواء حمد است فردای روز قیامت ، ای ام سلمه بشنو و گواه باش ، این علی بن ابیطالب است که وصی و جانشین من است بعد از من و انجام دهنده نوید های من است و دور کننده (دشمنان است) از حوض کوثر من ، ای ام سلمه بشنو و گواه باش ، این علی بن ابیطالب است که بزرگ و آقای مسلمانان و امام و پیشوای پرهیزکاران و راهنما و زمامدار مردمانی که پیشانی و دست و پای ایشان سفید و درخشنده است (کسانیکه وضوء ایشان صحیح باشد روز قیامت مجال و جاهای وضوء شان سفید و نورانی است) و کشنده ناکثین و قاسطین و مارقین است ، ام سلمه گفت عرض کردم ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ناکثین کیانند ؟ فرمود : کسانی هستند که با علی بیعت مینمایند در مدینه و بیعت را میشکنند در بصره ، عرض کردم قاسطین کیانند ؟ فرمود : معاویه و یاران او از اهل شامند ، عرض کردم مارقین کیانند ؟ فرمود : اصحاب نهر و انند ، پس غلام آزاد شده ام سلمه باو گفت درخیز بر من گشودی و مرا نجات دادی خدا در امور تو گشایش دهد ، قسم بخدا هرگز دیگر بعلی عليه السلام ناسزا نمیگویم .

۷۱۱ - و نیز در همان کتاب و جزء از عروة بن زبیر از پدرش زبیر نقل نموده که

القبر ؟ أما تعلم أنه نجا بن عبد الله بن عبد المطالب رضي الله عنه و علي بن أبي طالب بن عبد المطالب ؟ وملك لا تذكرن علياً إلا بخير ، فانك إن تنقصته آذيت هذا في قبره .

۷۱۲ - في مجموعة الورام : (أوائل الجزء الثاني منها) قيل مر رسول الله صلى الله عليه وآله

بقوم فيهم رجل يرفع حجراً يقال له حجر الأشداء و هم يعجبون منه ، فقال صلى الله عليه وآله ما هذا ؟ قالوا رجل يرفع حجراً يقال له حجر الأشداء ، قال صلى الله عليه وآله : أفلا أخبركم بما هو أشد منه ؟ رجل سبّه رجل فحلم منه ، فغلب نفسه و غلب شيطانه و شيطان صاحبه .

۷۱۳ - في امالي الصدوق : (في المجلس الثاني و الثلاثون) عن أبي كهشم ، عن

أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال : ست خصال ينتفع بها المؤمن بعد موته : ولدٌ صالح يستغفر

زبير گفت مردی در حضور عمر بن خطاب رضي الله عنه را مذمت نمود (ناسزا بآنحضرت گفت) پس عمر باو گفت میشناسی صاحب این قبر را (این قضیه در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و کنار قبر بوده) آبا نیدانی که او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است ، و علی هم پسر ابیطالب و او پسر عبدالمطلب میباشد ، وای بر تو علی رضي الله عنه را یاد نکن مگر بخیر و نیکی ، پس همانا تو اگر عیبجویی و مذمت نمایی علی را ، این را (پیغمبر صلی الله علیه و آله را) در قبرش اذیت و آزار نمودی .

۷۱۲ - در مجموعه ورام (اوائل جزء دوم آن) نقل نموده که گفته شده پیغمبر

خدا صلی الله علیه و آله عبور فرمود بجمعی و گروهیکه مردی میان ایشان بود و سنگی را که معروف بسنگ پهلوانان بود برمیداشت و بلند مینمود و مردم از قوت و نیروی آن مرد تعجب میکردند ، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : این چیست ؟ عرض کردند مردی است که سنگ معروف بسنگ نیرومندان را بلند میکند ، فرمود : آیا شما را خبر ندهم از کسیکه قوی و نیرومندتر است از این مرد ؟ او شخصی است که او را دیگری ناسزا گوید و او حم و بردبازی کند ، پس او برهوی نفس خود و بر شیطان خویش و بر شیطان طرف خود (قوت یافته و) غلبه نموده .

سهل شیری دان که صفها بشکند شیر آن باشد که خود را بشکند

۷۱۳ - در امالی صدوق (مجلس سی و دوم آن) از ابی کهشم از حضرت صادق

رضي الله عنه روایت کرده که فرموده : شش چیز است که مؤمن بعد از مرگش از آنها بهره مند میشود : فرزند نیکیو کاری که طلب آموزش نماید برای او ؛ قرآنیکه خوانده شود ؛ چاه آبیکه آنرا (برای استفاده مردم) حفر نماید ؛ درختی که آنرا بنشانند ؛ آبیکه

له ، و مصحف بقره منه ، و قلب ببحره ، و غرس بقرسه ، و صدقه ماء ببحره ، و سنه حسة يؤخذ بها بعده .

۷۱۴ - في امالي الطوسي (الجزء السابع) عن ابي قلابه ، قال : قال رسول الله ﷺ : من أسر ما يرضى الله عز وجل أظهر الله له ما يسره ، و من أسر ما يخط الله تعالى أظهر الله له ما يحزنه ، و من كسب مالا من غير حله أفقره الله عز وجل ، و من تواضع لله رفعه الله ، و من سعى في رضوان الله أرضاه الله ، و من أذل مؤمنا أذله الله ، و من عاد مريضا فأنه يخوض في الرحمة و اوما رسول الله ﷺ إلى حقويه ، و إذا جلس عند المريض غمرته الرحمة ، و من خرج من بيته يطلب علما شيعه سبعون ألف ملك يستغفرون له ، و من كظم غيظا مالا الله جوفه ايمانا ، و من أعرض عن محرم أبدله الله بعبادة تسره ،

برای انتفاع مردم جاری کند آنرا ؛ روش و کار نیکویی که از او بماند و رایج و معمول میان مردم گردد .

۷۱۴ - در جلد هفدهم بحار ، باب «جوامع وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله» از ابي قلابه روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسیکه پنهان کند عملی را که (موجب) رضا و خوشنودی خدای باعزت و جلال است ، آشکار و هویدا گرداند خداوند برای او آنچه را که پنهان داشته است ، و کسیکه پنهان بجای آورد عملی را که (موجب) خشم خدای تعالی است خداوند آشکار و هویدا گرداند برای او چیزی را که موجب ملال و اندوه شود ، و کسیکه مالی از غیر راه حلال تهیه کند خدای باعزت و جلال او را نیازمند گرداند ، و کسیکه متواضع (و فروتن) باشد ، خدا (قدر و منزلت) او را بالا برد ، و کسیکه سعی کند در (آنچه موجب) خوشنودی پروردگار است خداوند او را راضی و خوشنود گرداند (به تنابیحی که از حسنات خود می بیند) و کسیکه مؤمنی را خوار گرداند خداوند او را خوار گرداند ، و کسیکه عیادت مریض نماید ، در رحمت حق فرو رود و حضرت به تهیگاه خود اشاره فرمودند ، و هنگامیکه نزد مریض بنشینند رحمت (حق) او را فرا گیرد ، و کسیکه از منزل خود بیرون رود برای تحصیل علم ، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت نموده و جهت او استغفار میکنند ، و هر کس (آتش) غضب (خود) فرو نشاند خداوند باطن او را از (نور) ایمان پر کند ، و هر کس از حرامی روی گرداند ، بجای آن موفق گرداند خداوند او را بعبادتی که مسرورش گرداند (در نامه عملش ثبت فرماید) و هر کس از ناروائی (که بر او وارد شده) چشم پوشد (و عفو

و من عفا عن مظلمة أبدله الله بها عزاً في الدنيا والآخرة ، و من بنى مسجداً ولو مفحص قساة بنى الله له بيتاً في الجنة ، و من اعتق رقبة فهي فداء من النار كل عضو منها فداء عضو منه ، و من أعطى درهماً في سبيل الله كتب الله له سبعمائة حسنة ، و من أطاق عن طريق المسلمين ما يؤذيهم كتب الله له أجر قراءة أربعمائة آية كل حرف منها بعشر حسنة ، و من لقي عشرة من المسلمين فسلم عليهم كتب الله له عتق رقبة ، و من أطعم مؤمناً لقمة أطعمه الله من ثمار الجنة ، و من سقاها شربة من ماء سقاها الله من الرحيق المختوم ، و من كساه ثوباً كساه الله من الاستبرق و الحرير و صلى عليه الملائكة ما بقي في ذلك الثوب سلك .

۷۱۵ - امالی الطوسی : (الجزء الحادى عشر) وبالأسناد أبو محمد الفحام ، قال : حدثنى أبو الحسن المنصورى (إلى أن ساق الحديث إلى أمير المؤمنين عليه السلام) قال :

كند بسبب آن خداوند در دنیا و آخرت عزت کرامت فرماید ، و هر کس مسجدی بنا کند (گرچه) باندازه آشیانه مرغ سنگ خوار باشد خداوند خانه ای در بهشت برایش بنا کند (مقصود بیان کثرت ثواب بناء مسجد است) و هر کس بنده ای (در راه خدا) آزاد کند از آتش (قیامت) در امان باشد و هر عضوی از آن بنده آزاد شده برابر عضوی از او قرار گیرد (یعنی همانطور که اعضاء آن بنده را از قید رقیقیت و بندگی آزادی بخشیده اعضاء او هم از آتش جهنم آزاد خواهد بود) و هر کس درهمی در راه خدا عطا کند ، خداوند برای او هفتصد حسنه بنویسد ، و هر کس دور کند از راه مسلمانان چیزی را که موجب اذیت و آزار ایشانست خداوند ثبت فرماید جهت او باداش تلاوت چهار صد آیه (را که) هر حرف از آنها ده حسنه دارد ، و هر کس ده نفر از مسلمانان راه بیند و برایشان سلام کند خداوند برای او ثواب آزاد کردن بنده ای ثبت فرماید ، و هر کس لقمه (نانی) بمؤمنی بخورد خداوند از میوه های بهشت او را بخورد ، و هر کس شربت (آبی) بمؤمنی بدهد خداوند از رحيق مختوم سیرایش کند (رحيق مختوم یعنی شراب خالص بهشتی که بمشک مهر شده است) و هر کس جامه ای بمؤمنی بپوشاند خداوند او را از استبرق و حریر (بهشتی) بپوشاند و فرشتگان بر او رحمت فرستند مادامیکه جامه برتن پوشیده است .

۷۱۵ - در کتاب امالی طوسی (جزء یازدهم) باسندهای خودش از ابو محمد فحام روایت نموده که گفت : حدیث کرد مرا ابو الحسن منصورى (تا آنکه حدیث را بحضرت امیر

سمعت النبی ﷺ و هو يقول : من أدّى الله مكتوبة فله في أثرها دعوة مستجابة ، قال ابن الفحّام : رأيت والله أمير المؤمنين عليه السلام في النوم فسألته عن الخبر ، فقال صحيح ، إذا فرغت من المكتوبة فقل و أنت ساجد : اللهم بحق من رواه وروى عنه صل على جماعتهم و اعمل بي كيت و كيت .

۷۱۶ - في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب «حب الدنيا و الحرص عليها» عن مهاجر الأسدي ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال : مرّ عيسى بن مريم على قرية قدمات أهلها و طيرها و دوابها فقال : أما انهم لم يموتوا إلا بسخطه ولو ماتوا متفرقين لتدافنوا ، فقال الحواريون يا روح الله و كلمته ، ادع الله أن يحييهم لنا فيخبرونا ما كانت أعمالهم فنجتنبها ، فدعى عيسى عليه السلام ربه فنودي من الجوّ أن نادهم ، فقام عيسى عليه السلام بالليل على شرف من الأرض فقال : يا أهل هذه القرية ! فأجابهم منهم مجيب : لبيك يا المؤمنين عليه السلام رسائده كه) فرمود : از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود : کسیکه نماز فریضه خود را برای خدا بجای آورد ، برای او در عقب آن نماز یک دعاء مستجاب است ، ابن فحّام گفت بخدا سوگند حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام را در خواب دیدم و از (ابن) حدیث سؤال نمودم ، حضرت فرمود : صحیح است ، هرگاه از نماز فریضه فراغت پیدانمودی پس در حال سجده بگو : اللهم بحق من رواه وروى عنه صل على جماعتهم و اعمل بي كيت و كيت (پروردگارا بحق کسیکه این حدیث را روایت نموده و بحق آنکس که از او روایت شده درود بفرست بر جماعت ایشان و بمن چنین و چنان عنایت فرما ، البته بجای این کلمه حاجت خود را میگویند .

۷۱۶ - در کافی (کتاب ايمان و کفر) باب «حب دنیا و حرص بر آن» از مهاجر اسدی از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : حضرت عیسی بن مريم عليه السلام بر قریه ای عبور فرمود که اهل و طیور و حیوانات آن عموماً مرده بودند ، پس (به حواریون) فرمود : ایشان نمرده اند مگر بغضب خدا (زیرا) اگر بغیر این طریق مرده بودند البته بدنهایشان دفن میگردید ، حواریون گفتند یا روح الله خدا را بخوان تا ایشان را برای (عبرت) ما زنده کند و از اعمال (و کردار) خود آنگه مان سازند تا دوری کنیم (از آنچه باعث نزول عذاب بر ایشان گردیده است) عیسی عليه السلام خدا را بخواند ، پس از فضای آسمان ندا آمد بخوان ایشان را ، پس عیسی عليه السلام شب در محل بلندی از زمین قرار گرفت و فرمود : ای اهل این قریه ! شخصی در پاسخ حضرت گفت لبيك يا روح الله و كلمته ، پس (عیسی عليه السلام) فرمود :

روح الله و كلمته ، فقال : و يحكم ما كانت أعمالكم ؟ قال : عبادة الطاغوت و حب الدنيا مع خوف قليل و أمل بعيد و غفلة في لهو و لعب ، فقال : كيف كان حبكم للدنيا ؟ قال : كحب الصبي لأمه ، إذا أقبلت علينا فرحنا و سررنا ، و إذا أدبرت عنا بكينا و حزنا ، قال : كيف كان عبادتكم للطاغوت ؟ قال : الطاعة لأهل المعاصي ، قال : كيف كان عاقبة أمركم ؟ قال : بتنا ليلنا في عافية و أصبحنا في الهاوية ، فقال : و ما الهاوية ؟ فقال سجين ، قال : و ما سجين ؟ قال : جبال من جمر توقد علينا إلى يوم القيامة ، قال : فما

وای بر شما چه بوده اعمال شما ؟ گفت بندگی (و پرستش) طاغوت و دوستی دنیا در حالی که چندان ترسی (از خدا) نداشتیم و آرزوی زیاد (در دلها پرورانده بودیم) و غافل محض در لهو و لعب (زندگی میگذرانیدیم) پس (عیسی علیه السلام) فرمود : چگونه دنیا را دوست میداشتید ؟ گفت چون دوستی کودک نسبت بمادرش ، هنگامیکه (دنیا) بر ما اقبال مینمود (و از نظر معیشت در رفاه و آسایش بودیم) خوشحال و مسرور بودیم و چون بر ما پشت مینمود (و با ناگهیاها روبرو میشدیم) گریان و محزون میگردیدیم (حضرت عیسی علیه السلام) فرمود : چگونه طاغوت را عبادت مینمودید ؟ عرض کرد : از اهل معصیت فرمانبری مینمودیم . (عیسی علیه السلام) فرمود : سرانجام کار شما چگونه بود ؟ عرض کرد : شب رادر عافیت خوابیدیم و روز خود را درهاویه دیدیم ، فرمود : هاویه چیست ؟ عرض کرد : سجین ، فرمود سجین چیست ؟ عرض کرد : کوههایی از آتش گذاخته که (جایگاه ماست) تا روز قیامت ، فرمود : پس (از عذاب) چه گفتید و بشا چه گفتند ؟ گفت : گفتیم ما را بد دنیا بازگردانید تا زهد پیشه سازیم (و از گناهان بپرهیزیم) گفتند دروغ میگوئید (عیسی علیه السلام) فرمود : وای بر تو چگونه است که از میان این مردم جز تو کسی بامن سخن نگفت ؟ عرض کرد : یا روح الله ! بر ایشان دهنه‌هایی از آتش زده و دردست فرشتگان غلاظ و شداد داده شده ، منم میان ایشان بودم ولی با اعمال (ناپسند ایشان) شریک نبودم ، پس هنگام نزول عذاب مراهم فرا گرفت ، من نیز بوی بر شفیق جهنم آویزان شده‌ام نمیدانم آیا در آتش خواهیم افتاد یا از آن نجات می‌یابم ، سپس عیسی علیه السلام به حواریون توجه نموده و فرمودند : ای دوستان خدا ! خوردن نان خشک بانگ زبر ، و خسییدن بر مزبله‌ها خیر بسیاری است در حالیکه (آدمی) عافیت (و سلامت) دنیا و آخرت را دارا باشد .

بیان : حواریون ، مخصوصین انبیا بوده‌اند که در ایمان و عقیده ایشان دارای

قلتم و ما قيل لكم؟ قال: قلنا ردنا إلى الدنيا فنزهد فيها، قيل لنا كذبتهم، قال: ويحك كيف لم يكلمني غيرك من بينهم؟ قال: يا روح الله إنهم ملجمون بلجام من نار بأیدی ملائكة غلاظ شداد و انسى كنت فيهم و لم أكن منهم، فلمّا نزل العذاب عمّني معهم فأنا معلق بشعرة على شفير جهنم لا أدري أكبكب فيها أم أنجوا منها، فالتفت عيسى عليه السلام إلى الحواريين فقال: يا أولياء الله أكل الخبز اليابس بالملح الجريش و النوم على المزابل خير كثير مع عافية الدنيا والآخرة.

۷۱۷- و فيه أيضاً: باب «ان الله انما يعطي الدين من يحبه» عن مالك بن اعين الجهني، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: يا مالك! ان الله يعطي الدنيا من يحب

نتی خالص بوده اند و ایشان را باری میگردند، بعضی گفته اند حواریون از لغت حور بمعنى بياض خالص است، و اطلاق حواریون بر شاگردان انبیا باينجهت بوده که نفوس مردم را از اوساخ ذمیه (چرکهای گناهان) پاک مینمودند و مردم را از تاریکیهای دنیا بعالق نورانی حق می کشانیدند، و عیسی عليه السلام را روح الله میگفتند از اینرو که او روح لطیفی بوده منزّه از چرکها و پلیدیها که ماده خلقت وجود مقدس او را جبرئیل عليه السلام در مریم بامر خدا القا کرد، و یا آنکه وجه نامیدنش بروح الله اینست که چون مردگان را بامر خدا زنده میکرد و صورتاً سبب زنده شدن اموات بود از اینجهت او را روح نامیدند همچنانکه روح سبب حیات و زندگی آدمیت، و عیسی عليه السلام را کلمة الله گفته اند زیرا او بامر «کن» خلق گردیده، بدون اینکه پدری داشته باشد و ماده عنصری او در رحم مادر قرار گیرد، خدایتعالی در قرآن کریم میفرماید: **ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون**. و او بود که در گهواره با مردم سخن گفت، اما وجه اینکه شخص معجب بحضرت عیسی عليه السلام با اینکه با قوم خود در معاصی شرکت نداشته معذک عرض کرد با موئی بر جهنم مشرفم و نمیدانم آسوده میشوم یا بعداب مبتلا میگردم، شاید از اینجهت باشد که تا حدودی علاقه و محبت با ایشان داشته پس چون بمقدار موئی دوستی ایشان در دل او بوده بآید با ایشان محشور گردد.

۷۱۷- و نیز در همان کتاب، باب «عطاء خدا دین را بکسی که او را دوست میدارد» از مالک بن اعین جهنی روایت شده که گفت از حضرت باقر عليه السلام شنیدم میفرمود: ای مالک! خدا دنیارا بنوست و دشمنش میدهد ولی دین خودرا نمیدهد مگر بکسیکه (او

و يبغض ولا يعطى دينه إلا من يحب .

۷۱۸- و فيه أيضاً : باب « من كسا مؤمناً » عن جميل بن دراج ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : من كسا أخوه كسوة شتاء أو صيف كان حقاً على الله أن يكسوه من ثياب الجنة ، وأن يهون عليه سكرات الموت ، وأن يوسع عليه في قبره ، وأن يلقى الملائكة إذا خرج من قبره بالبشرى وهو قول الله عز وجل في كتابه : **واتلوا هم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون .**

۷۱۹- و فيه أيضاً : باب « صلة الرحم » عن الجهم بن حميد ، قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : تكون لي القرابة على غير أمرى ألهم على حق ؟ قال نعم ، حق الرحم لا يقطع شي ، و إذا كانوا على امرك كان لهم حقان : حق الرحم و حق الإسلام .

(را) دوست میدارد .

بیان : علت اینکه دنیا را بدوست و دشمن مرحمت میفرمایید و دینش را بغیر دوست نمیدهد ، اینست که مردمی که قبول ایمان میکنند نیستند مگر آنان که خداوند ایشان را از خلق خود برگزیده است زیرا تناسبی با موجودات عالم بالا دارند و ارواح ایشان با ارواح برگزیدگان حق مناسباتی دارد که اینک وارد شده : « ان شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا » و شاید مراد از طینت مقدسه ایشان همان اعتدال ممکن باشد و شیعیان هم بر حسب قرب و بعد بآن اعتدال درجاتشان فرق میکند .

۷۱۸- و نیز در همان کتاب ، باب « کسیکه مؤمنی را بپوشاند » از جميل بن دراج از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : کسی که بپوشاند برادر (مسلمان) خود را جامه تابستانی یا زمستانی ، خداوند حتم فرماید که از جامه های بهشت او را بپوشانند و سكرات مرگ را بر او آسان گردانند و قبر او را گشاده گردانند ، و روزی که از قبر بیرون میآید فرشتگان (خدا) او را بشارت دهند ، و اینست فرموده خدایتعالی در کتابش : **و تلتفيهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون .**

۷۱۹- و نیز در همان کتاب ، باب « صلة رحم و خویشاوندان » از جهم بن حمید روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم خویشانی دارم که بر دین من نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست ؟ فرمود آری ، حق خویشی را هیچ چیز قطع نمیکند و زمانی که ایشان بر دین تو باشند برای ایشان دو حق خواهد بود : حق رحم و حق اسلام .

۷۲۰ - و فيه أيضاً: في ذلك الباب: عن عبد الله بن سنان، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن لي ابن عم أصله فيقطعني وأصله فيقطعني حتى لقد هممت لقطيعته إيتاي أن أقطعه، قال: إنك إذا وصلته وقطعت وصلكما الله جميعاً، وإن قطعت وقطعت قطعكما الله.

۷۲۱ - و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سره النساء في الأجل و الزيادة في الرزق فليصل رحمه.

۷۲۲ - و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن اسحاق بن عمار، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ما نعلم شيئاً يزيد في العمر إلا صلة الرحم حتى إن الرجل يكون أجله ثلاث سنين فيكون وصولاً للرحم فيزيد الله في عمره ثلاثين سنة فيجعلها ثلاثاً و ثلاثين سنة، و يكون أجله ثلاثاً و ثلاثين سنة فيكون قاطعاً للرحم فينقصه الله ثلاثين سنة و يجعل أجله إلى ثلاث سنين.

۷۲۳ - و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

۷۲۰ - و نیز در همان کتاب و باب از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم پسر عمومی دارم که وظیفه صلہ رحم اورا بجا میآورم ولی او قطع رحم میکند بطوریکه تصمیم گرفته ام من هم قطع رحم کنم، حضرت فرمود: همانا چون تو او را صلہ نمودی و او قطع صلہ تو نمود خداوند پیوند میان شما را برقرار خواهد فرمود، و اگر (در صورت قطع او تو هم) قطع نمودی، خداوند (رحمت خود را) از هر دو قطع خواهد فرمود.

۷۲۱ - و نیز در همان کتاب و باب از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بخواد اجنبی او بتأخیر افتد و روزی او زیاده گردد البته صلہ رحم کند.

۷۲۲ - و نیز در همان کتاب و باب از اسحق بن عمار روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: نپیدائیم چیزی را که موجب زیادی عمر گردد مگر صلہ رحم، تا آنجا که اگر سه سال بمرگ کسی باقیمانده باشد و رحم خود را صلہ کند خداوند سی سال بر عمر او بیفزاید و زندگی او سی و سه سال گردد، و اگر قطع رحم کند سی سال زندگی او را خداوند سه سال تبدیل فرماید.

۷۲۳ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت

قال أمير المؤمنين عليه السلام : صلوا أرحامكم ولو بالتسليم ، يقول الله تبارك و تعالی :
و اتقوا الله الذي تساءلون به و الارحام ان الله كان عليكم رقيبا .

۷۲۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن الوصافي ، عن علي بن الحسين عليه السلام
قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم : من سره أن يمد الله في عمره و أن يبسط له في رزقه فليصل
رحمه ، فإن الرّحم لها لسان يوم القيامة ذلق تقول : يا ربّ ! صل من وصلني و اقطع من
قطعني ، فالرجل ليرى بسبيل خير ، إذا أتته الرّحم التي قطعها فتهوى به إلى
أسفل قعر في النار .

۷۲۵ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن اسحق بن عمار ، قال : سمعت أبا عبد الله
عليه السلام يقول : ان صلة الرّحم و البرّ ليهوئان الحساب و يعصمان من الذّنوب ، فصلوا
شده که گفت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : ارحام خود را صلہ کنید گر چه
بسلام دادن باشد ، خدای تبارک و تعالی میفرماید : **و اتقوا الله الذي تساءلون به
والارحام ان الله كان عليكم رقيباً** . (پرهیزید از نافرمانی خداوندی که سؤال میکنید
بخدا و رحمهای خود ، مقصود اینست که همانطوریکه خدا را بگفتار خود بزرگ میشمارید
و سوگند باو میخورید باطاعت و فرمانبری او نیز او را بزرگ میشمارید ، یا آنکه مقصود
اینست که همانطوریکه حقوق و حوائج و نیازات خود را بین خود محترم شمرده و مطالبه
می کنید حقوق الهی و حق رحم را نیز رعایت کنید و قطع رحم ننمائید همانا خداوند بر
شما نگهبان است) .

۷۲۴ - و نیز در همان کتاب و باب از وصافی از حضرت زین العابدین علیه السلام
روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که خوشحالت که
خدا عمر او را طولانی و دراز گرداند و روزیش زیاده کند البته باید صلہ رحم کند ،
زیرا رحم در روز قیامت زبان گویائی خواهد داشت که میگوید خدایا عنایت فرما بر کسی
که مرا صلہ نمود و قطع کن آنرا که مرا قطع کرد ، همانا آدمی (توجهی که باعمالش
مینماید) چنین می بندارد که کارهای او همه نیک است تا آنکه رحمی که او را قطع کرده میآید
و جهت قطع رحم او را به جهنم میاندازد .

۷۲۵ - و نیز در همان کتاب و باب از اسحاق بن عمار روایت شده که گفت شنیدم
حضرت صادق علیه السلام میفرمود : همانا صلہ رحم و نیکی (بمردم) حساب (قیامت) را
(بر آدمی) آسان کند ، و از گناهان نگهداری نماید پس صلہ رحم کنید و برادران

أرحامکم و برّوا باخوانکم و لو بحسن السّلام وردّ الجواب .

۷۲۶ - و فيه أيضاً : باب « نسبة الإسلام » عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني ، عن أبي جعفر الثاني ، عن أبيه ، عن جدّه صلوات الله عليهم قال : قال امير المؤمنين عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله : انّ الله خلق الإسلام فجعل له عرصة وجعل له نوراً وجعل له حصناً وجعل له ناصراً ، فامّا عرصته فالقرآن ، و امّا نوره فالحكمة ، و امّا حصنه فالمعروف ، و امّا أنصاره فأنا و اهل بيتي و شيعتنا ، فأحبّوا اهل بيتي و شيعتهم و أنصارهم ، فاتّه ممّا اسرى بي الى السماء الدنيا فنسبني جبرئيل عليه السلام لأهل السماء .

(دینی خود) نیکی نمایند گرچه (نیکی شما) بسلام و جواب سلام نیکو دادن باشد .

۷۲۶ - و نیز در همان کتاب و باب «نسبت اسلام» از حضرت عبدالعظیم بن عبد الله حسنی از حضرت جواد علیه السلام از پدر (بزرگوارش) از جدش صلوات الله علیهم روایت شده که فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : همانا خداوند مقرر فرمود اسلام را و برای آن عرصه و نور و حصن و ناصری قرار داد ، اما عرصه اسلام همانا قرآن (کریم) است ، و نور اسلام حکمت (یعنی علوم الهیه) است ، و حصن اسلام معروف است ، و انصار (و یاوران) اسلام من و اهل بیت من و شیعیان و یاوران ایشانند ، همانا زمانی که سیر در آسمان دنیا نمودم (در شب معراج) جبرئیل عليه السلام فضائل مرا برای اهل آسمان شمرد پس خداوند دوستی من و اهل بیت من و شیعیان مرا در دل فرشتگان بامانت نهاد و این دوستی تا روز قیامت بامانت خواهد بود ، سپس مرا بسوی اهل زمین فرود آورد پس اشرافیت مرا بر سایر انبیاء برای اهل زمین بیان کرد ، پس امانت نهاد دوستی من و دوستی اهل بیت مرا در دلهای ایمان آورندگان از امت من که (اینان) نگاه میدارند امانت مرا در حق اهل بیتم تا روز قیامت ، همانا اگر مردی از امت من همه روزهای عمر خود را در دنیا خدا را پرستش کند سپس خدای با عزت و جلال را در حال دشمنی با اهل بیت و شیعیان من ملاقات کند خداوند نمی گشاید سینه او را مگر آنکه مملو از نفاق است (یعنی حقیقت ایمان در دل او نیست) .

بیان : عرصه فضائی ازخانه را گویند که در آن بنائی نباشد ، امام علیه السلام اسلام را تشبیه کرده بردی که در میدانی قرار گرفته که مراد از آن میدان ، قرآن است یا تشبیه فرموده بخانه ای که فضای آن قرآن کریمست و در هر حال هر کس از حدود قرآن تجاوز

استودع الله حبّی و حبّ اهل بیّتی و شیعتهم فی قلوب الملائکة فهو عندهم وریعة إلی یوم القيامة ، ثمّ هبط بی الی الارض فנסبنی الی اهل الارض فاستودع الله عز وجل حبّی و حبّ اهل بیّتی و شیعتهم فی قلوب مؤمنی امتی فمؤمنوا امتی یحفظون وریعتی [فی اهل بیّتی] الی یوم القيامة ، ألا فلوان الرّجل من امتی عبد الله عز وجل عمره آیام الدّنیاء ثمّ لقی الله عز وجل مبغضاً لأهل بیّتی و شیعتی ، ما فرّج الله صدره إلا عن النّفاق .

۲۶۷- فی امالی الطّوسی : (الجزء الرابع) عن ابان بن تغلب ، عن ابی عبد الله علیه السلام قال : من كان وصل لأخیه بشفاعة فی دفع مغرم او جرّ مغنم ، ثبت الله عز وجل قدمیه یوم نزل فیهِ الأقدام .

۲۶۸- و فیهِ أيضاً : فی ذلك الجزء ، عن صفوان بن مهران ، عن ابی عبد الله علیه السلام قال : آیما رجل مسلم أتاه رجل مسلم فی حاجة و هو یقدر علی قضاءها فمنعه إیّها ،

کرده ، ازاین ملت بیرونشده ، و ایضاً تشبیه فرموده علوم حقه و معارف کامله را بنور و چراغی که اسلام از آنها کسب نور میکند و نورانیتش بوسیله آنها زیاد میگردد و دیوار آن را احسان و آنچه عقل و شرع شناسای آنند قرار داده است ، زیرا بسبب احسان و عمل نیک ، اسلام حفظ میگردد ، و بسبب اخلاق پسندیده ممکنست اسلام باقی بماند و مسلمانان از بیرون رفتن از دین حفظ شوند و موجب شود دیگران بشرف اخلاق نیک مسلمانان بدین مقدس اسلام مشرف شوند ، اما نسب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اهل آسمانها باینست که مناقب و فضائل حضرتش را آشنا شوند (و نسب اوصلی الله علیه و آله برای اهل زمین باینست که بسبب معجزات و آنچه از آیات کریمه قرآنیه در شانش وارد شده بشناسند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اشرف انبیاست .

۲۶۷- در امالی طوسی (جزء چهارم) از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود : کسی که برادر (مؤمن) خود را صلّه کند بوساطتی در دفع نمودن زیان یا جلب منفعتی ، خداوند با عزت و جلال ثابت گرداند قدمهای او را در روزی که قدمها لرزانست (مقصود روز قیامت است) .

۲۶۸- و نیز در همان کتاب و جزء از صفوان بن مهران از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود : هر مرد مسلمانی که مرد مسلمان دیگری برای نیازی (که باو

عِيسَى اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَعْيِيراً شَدِيداً وَ قَالَ لَهُ أَتَاكَ أَخُوكَ فِي حَاجَةٍ قَدْ جَعَلْتَ قَضَاءَهَا فِي يَدِكَ فَمَنْعْتَهُ إِيَّاهَا زَهْداً مِنْكَ فِي ثَوَابِهَا ، وَ عَزَّمِي لِأَنْظُرَ إِلَيْكَ الْيَوْمَ فِي حَاجَةٍ مَعْدُوباً كُنْتُ أَوْ مَغْفُوراً لَكَ .

۷۲۹ - فی الکافی : (کتاب الايمان و الکفر) باب « إدخال السرور علی المؤمنین » عن أبي حمزة الثمالي ، قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من سرّ مؤمناً فقد سرّ نبي و من سرّ نبي فقد سرّ الله .

۷۳۰ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : تسمّم الرجل في وجه أخيه حسنة ، و صرف القذى عنه حسنة ، و ما عبد الله بشيء أحبّ إلى الله من إدخال السرور علی المؤمن .

۷۳۱ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن عبيد الله بن الوليد الصافي ، قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : انّ فيما ناجى الله عز و جل به عبده موسى عليه السلام قال : انّ عبداً (دارد) نزد او بیاید و او توانای بر آوردن نیاز او هست ولی منع مینماید او را از حاجتش (و نیازش بر نمی آورد) خداوند در روز قیامت او را سرزنش شدید فرماید و باو فرماید : برادر (مؤمن) تو نزد تو آمد برای حاجتی که بر آوردن آن را نزد تو قرار دادم و تو او را منع نمودی برای اینکه شواب بر آوردن حاجت مؤمن میل و رغبتی نداشتی ، بجزت خودم سوگند امروز بسوی تو نظرتیفکنم (در حاجت و نیازت) چه اهل عذاب و شکنجه باشی یا آنکه اهل مغفرت و آمرزش باشی .

۷۲۹ - در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « ادخال سرور بر مؤمنین » از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت از حضرت باقر عليه السلام شنیدم میفرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال نموده و هر که مرا خوشحال کند خدا را سرور کرده است .

۷۳۰ - و نیز در همان کتاب و باب از جابر از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود : خنده مرد در صورت برادر (مؤمن) خود (موجب) اجر و پاداش است ، و پرستش نشد خداوند بچیزی محبوبتر از داخل نمودن سرور و خوشحالی بر مؤمن .

۷۳۱ - و نیز در همان کتاب و باب از عبيد الله بن ولید صافی روایت شده که گفت از حضرت باقر عليه السلام شنیدم میفرمود : همانا خداوند با عزت و جلال در مناجات پابنده خود حضرت موسی عليه السلام فرمود : همانا برای من بندگان است که بهشت خود را بر ایشان

لی اُبیحهم جنّتی و احکمهم فیها ، قال یاربّ و من هؤلاء الذّین تبیحهم جنّتک و تحکمهم فیها ؟ قال : من ادخل علی مؤمن سروراً ، ثمّ قال : إنّ مؤمناً کان فی مملکة جبار فولع به فهرب منه إلى دار الشّرك فنزل برجل من اهل الشّرك فأظلمه و أرقه و اضافہ ، فلما حضره الموت أوحى الله عز و جلّ إليه و عزّتی و جلالی لو کان لك فی جنّتی مسکن لاسکنتک فیها و لکنّتها محرّمة علی من مات بی مشرکاً ، و لکن یا نار هیدیہ و لا تؤذیہ ، و یوتی برزقہ طرفی النّهار ، قلت من الجنّة ؟ قال : من حیث شاء الله .

۷۳۲ - و فیہ أيضاً : فی ذلك الباب ، عن هشام بن الحکم ، عن أبی عبد الله عليه السلام قال : من أحبّ الأعمال إلى الله عز و جلّ : إدخال السرور علی المؤمن ، إشباع جوعتہ ، أو تنفیس کربتہ ، أو قضاء دینہ .

۷۳۳ - و فیہ أيضاً : فی ذلك الباب ، عن أبان بن تغلب ، قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام

مباح گردانیده و ایشان را در بهشت فرمانروا گردانیده ام (موسی عليه السلام) گفت : خدای من کیانند آنان که بهشت خود را بر ایشان مباح گردانیده و بر فرشتگان فرمانروا شان فرموده ای ؟ فرمود : کسی که بر مؤمنی سرور (و خوشحالی) وارد گرداند ، سپس (حضرت) فرمود : همانا مؤمنی در سر زمین (مردی) ستمکار زندگی میکرد ، پس مورد آسیب آنظام قرار گرفت ، لذا از او گریخت و بسر زمین مشرکین رفت و بر مردی از اهل شِرك فرود آمد ، آنمرد ویرا پذیرفته و احترامش نمود و پذیرائیش پرداخت ، چون هنگام مرگ آن مشرک رسید خداوند بپو وحی فرستاد (یعنی آگاهش ساخت) که بعزت و جلالم سوگند اگر در بهشت من جائی جهت تو میبود هر آینه ترا در آن جای میدادم ، ولی بهشت حرام شده بر کسی که بپیرد در حالیکه شِرك بمن داشته باشد لیکن ای آتش (جهنم) بترسان او را ولی آزار مرسان ، و روزی او صبح و شب (در جهنم) میرسد راوی پرسید آنروزی از بهشت مرحمت میشود ؟ حضرت فرمود از هر جا که خدا بخواهد .

۷۳۲ - و نیز در همان کتاب و باب از هشام بن حکم از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : محبوبترین اعمال نزد خدای باعزت و جلال داخل کردن سرور بر مؤمن بسپر نمودن اوست از گرسنگی یا رفع گرفتاری او کردن یا بدهی او را دادن .

۷۳۳ - و نیز در همان کتاب و باب از ابان بن تغلب روایت شده که گفت از

عن حق المؤمن علی المؤمن ، فقال : حق المؤمن علی المؤمن أعظم من ذلك لو حدثتكم لكفرتم ، إن المؤمن اذا خرج من قبره خرج معه مئال من قبره يقول له أبشر بالكرامة من الله و السرور ، فيقول له بשרك الله بخير ، قال : ثم يمضی معه يبشّره بمثل ما قال و اذا مرّ بهوّل قال : ليس هذا لك ، و اذا مرّ بخير قال : هذا لك ، فلا يزال معه يؤمنه بما يخاف و يبشّره بما يحبّ حتّى يقف معه بين يدي الله عز و جل ، فاذا أمر به إلى الجنة قال له المئال : أبشر فانّ الله عز و جل قد أمر بك إلى الجنة ، قال فيقول : من أنت رحمتك الله تبشّرني من حين خرجت من قبري و آنستني في طريقي وخبّرني عن ربّي ؟ قال : فيقول أنا السرور الذي كنت تدخله على إخوانك في الدنيا خلقت منه لأبشّرك و أوئس و حشمتك .

حضرت صادق عليه السلام پرسیدم از حق مؤمن بر مؤمن (راوی) گفت پس حضرت فرمود: حق مؤمن بر مؤمن بزرگتر از اینست (که بتوان گفت) اگر (حقیقت امر را) برای شما بگویم هر آینه کافر گردید (یعنی آنقدر حق مؤمن بر مؤمن زیاد است که آنطور که باید اداء آن نمی نماید) همانا مؤمن هنگامیکه از قبر بیرون میآید با او مثالی از همان قبر خارج میشود و باو میگوید شاد باش بنوازش و سروری که از خداوند بتو میرسد، پس باو میگوید: بشارت دهد خدا ترا بخیر (و نیکی، سپس حضرت) فرمود پس (آن مثال) با مؤمن حرکت نموده و بشارتش میدهد بثل آنچه گفته بود، و هرگاه بر مکان ترسناکی عبور کند (آن مثال) میگوید: اینجا برای تو نیست و چون بر خیر و نیکی رسد گوید: این برای توست، و پیوسته با اوست و بیم او را از آنچه میترسد بر میدارد و بر آنچه دوست دارد بشارتش میدهد تا در پیشگاه خدا تعالی میایستد و چون (خداوند) فرمان میدهد که او را به بهشت برند آن مثال (بمؤمن) خواهد گفت بشارت باد ترا (بنعمتهای بهشت) زیرا خداوند فرمان داده ترا ببهشت برند (حضرت) فرمود: پس (مؤمن) میگوید تو کیستی خدای رحمت کند با این بشارتها که از وقت بیرون آمدن از قبر بمن دادی و در این راه با (من) انس (و الفت) داشتی و از خدای من مرا خبر میدادی؟ (حضرت) فرمود: پس (آن مثال) میگوید من سروری هستم که در دل برادران (مؤمن) خود درد دنیا وارد ساختی، من از آن سرور خلق شده ام تا ترا (بر این نعمتها که پیاداش این صفت نیک بتو عنایت گردیده) بشارت دهم و بیم ترا بر طرف سازم .

۷۳۴ - وفيه أيضاً : باب « المعانقة » عن عبد الله بن محمد الجعفی ، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام ، قالوا : ایما مؤمن خرج إلى أخيه يزوره عارفاً بحقه كتب الله له بكل خطوة حسنة و محبت عنه سیئنة و رفعت له درجة ، و اذا طرق الباب فتحت له ابواب السماء ، فاذا إلتقيا و تصافحا و تعانقا أقبل الله علیهما بوجه ثم باهى بهما الملائكة فيقول : انظروا إلى عبدی تزاورا و تحاببا فی ، حق علیّ ألا أعذبهما بالنار بعد هذا الموقف ، فاذا إنصرف شیعه الملائكة عدد نفسه و خطاه و كلامه ، یحفظونه من بلاء الدنيا و بوائق الآخرة إلى مثل تلك اللیلة من قابل ، فان مات فی ما بینهما أعفی من الحساب ، و إن كان المزور یعرف من حق الزائر ما عرفه الزائر من حق المزور ، كان له مثل أجره .

۷۳۵ - وفيه أيضاً : باب « فی احياء المؤمن » عن سماعة ، عن أبي عبد الله عليه السلام

۷۳۴ - و نیز در همان کتاب ، باب « معانقه » از عبدالله بن محمد جعفی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند : هر مؤمنی که (از خانه) برای زیارت برادر (مؤمن) خود بیرون رود در حالیکه شناسای حق او باشد ، خداوند برای هر گامی که برمیدارد یک حسنه ثبت فرماید و یک گناه از او محو فرماید و یک درجه بر (درجات) او بیفزاید ، پس هنگامی که بدر خانه رسید درهای آسمان بر او گشوده شود و هنگامی که برادر مؤمن خود را ملاقات کرد و مصافحه و معانقه نمودند خدای (باعزت و جلال) توجه (خاص) خود را بسوی ایشان کند و بایشان بر فرشتگان مباحثات نموده میفرماید : نظر کنید به بنده من که یکدیگر را زیارت نموده و دوستی ورزیده اند برای خاطر من ، و سزاوار است بر من از جهت لطف که عذاب و شکنجه نفرمایم ایشان را پس از این زمان ، پس هنگامیکه بر میگردد ، فرشتگان او را بدرقه کنند بعدد نفسها و گامها و سخنان او ، نگه میدارند او را از بلاء دنیا و سختیها و مصیبت های آخرت تا مثل چنین شب از سال آینده ، پس اگر در مابین این دو شب بمیرد از حساب او را عفو کنند ، و اگر آنکه زیارت شده است بشناسد حق و منزلت آن را که زیارت او آمده آنطوریکه زیارت کننده ، عارف بمقام زیارت کرده شده میباشد ، مثل پاداش زائر راهم باومیدهند .

۷۳۵ - و نیز در همان کتاب ، بابی است « در احياء مؤمن » از سماعه از حضرت

صادق عليه السلام روایت شده که گفت بعضی عرض کردم فرموده خدای با عزت و جلال را

قال : قلت له قول الله عز وجل : من قتل نفساً بغير نفس فكأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فكأنما أحيأا الناس جميعاً . قال : من أخرجها من ضلال إلى هدى فكأنما أحيها ، و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد قتلها .

۷۳۶ - و فيه أيضاً : باب « ما أخذ الله على المؤمن من الصبر على ما يلحقه فيما ابتلى به » عن محمد بن عجلان ، قال : كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فشكا إليه رجل الحاجة فقال : اصبر فإن الله سيجعل لك فرجاً ، قال : ثم سكت ساعة ثم أقبل على الرجل فقال : أخبرني عن سجن الكوفة كيف هو ؟ فقال . اصلحك الله ضيق منتن و أهله بأسوء حال ، قال : فانما أنت في السجن فتريد أن تكون فيه في سعة ، أما علمت ان الدنيا سجن المؤمن ؟

۷۳۷ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن معاوية بن عمارة ، عن أبي عبد الله عليه السلام

(که میفرماید :) من قتل نفساً بغير نفس فكأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فكأنما أحيأا الناس جميعاً . (یعنی هر کس بکشد کسی را بدون اینکه استحقاق کشته شدن در او باشد ، چنان باشد که همه مردم را کشته ، و هر کس زنده کند نفسی را پس چنان باشد که همه مردم را زنده گردانیده است ، حضرت در معنی و تفسیر آیه) فرمود : هر کس بیرون کند نفسی را از گمراهی و بسوی هدایت (و راه راست استوار گرداند) چنان باشد که او را زنده گردانیده است ، و هر کس بیرون برد نفسی را از هدایت بگمراهی (و ضلالت ، چنان باشد که) او را کشته است .

۷۳۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « آنچه را که خداوند از مؤمن اخذ فرموده از شکیبائی بر ابتلائات او » از محمد بن عجلان روایت شده که گفت نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که مردی از حاجت (خود) شکایت کرد ، حضرت فرمود : صبر نما زیرا خداوند بزودی گشایشی بتو عنایت فرماید (راوی) گفت سپس حضرت ساعتی ساکت شدند و رو کردند بهمان مرد و فرمودند : از زندان کوفه مرا خبر ده که چگونه است ، عرض کرد خداوند کار شما را بخیر و خوبی پیش آورد (زندان کوفه) تنگ و بدبو است و اهل آن (یعنی زندانیان) بیدترین حالتند ، حضرت فرمود : پس همانا تودر زندانی ، پس میخواهی در آن گشایشی داشته باشی آیا ندانستی که دنیا زندان مؤمن است ؟

۷۳۷ - و نیز در همان کتاب و باب از معاوية بن عمارة از حضرت صادق علیه السلام

قال: سمعته يقول: ما كان ولا يكون إلى أن تقوم الساعة مؤمن إلا وله جارٌ يوذبه
 ۷۳۸ - في نهج البلاغة: باب «المختار من حكم أمير المؤمنين عليه السلام» وقال عليه السلام
 إعجبوا لهذا الإنسان، ينظر بشحم ويتكلم بلحم ويسمع بعظام ويتنفس في خرم.

روایت کرده و گفت که از حضرت شنیدم میفرمود: نبوده و نمی باشد تا روز قیامت مؤمنی
 مگر آنکه همسایه ای دارد که او را میآزارد.

آن یکی واعظ چه بر تخت آمدی	قسطمان راه را داعی شدی
دست بر میداشت یا رب رحم ران	بر بدان و مفسدان و طاغیان
پس بگفتندش که این معبود نیست	دعوت اهل ضلالت جود نیست
گفت نیکوئی از اینها دیده ام	من دعاشان زین سبب بگزیده ام
خبت و ظلم و جور چندان ساختند	که مرا از شر بخیر انداختند
هر دمی که رو بدنیا کردمی	من از ایشان زخم و ضربت خوردمی
کردمی از زخم آن جانب پناه	باز آوردندمی گرگان براه
چون سبب ساز صلاح من شدند	پس دعاشان بر منست ای هوشمند
بنده مینالد بحق از درد خویش	صد شکایت میکند از رنج و نیش
حق همیگوید که آخر رنج و درد	مر ترا لایه کنان و راست کرد
این گله زان نعمتی کن کو برد	از در ما دور و مطرودت کند
در حقیقت هر عدو داری تست	کیبای نافع و دلجوی تست
که از او اندر گریزی در دعا	استعانت جوئی از فضل خدا
در حقیقت دوستان دشمنند	که ز حضرت دور و مشغولت کنند

۷۳۸ - در نهج البلاغه باب «مختار از حکمتهای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام»
 است که فرمود: بعجب آیمد از این انسان که نظر میکند به پیه (زیرا چشم در پیه قرار
 داده شده است) و سخن میگوید بهاره گوشتی (که مقصود زبانست) و می شنود با استخوان
 (چنانچه اهل تشریح گفته اند در مقابل پرده صماخ سه استخوان قرار گرفته است یکی
 بشکل رکاب، دیگری بشکل سندان و سومی بشکل چکش که آنرا مطرقی گویند که چون
 هوا بصماخ برسد و او را متزلزل کند استخوان چکشی بسندانی میخورد و در برابر این
 استخوانها جسمی است که آنرا حلزون الاذن گویند و بشکل کرمهایی است که پوست
 سفید رنگی دارند و در برخی از درختها دیده میشود و در آخر آن حلزون رگی است که
 بالنتیجه بدماغ (مغز سر) متصل میشود و باینوسیله صدا منتقل بدماغ شده و انسان ادراک
 میکند) و بوسیله سوراخ (بینی) تنفس مینماید.

۷۳۹ - فی المجلد السابع عشر من البحار ، من کتاب عیون الحکم و المواعظ ، قوله عليه السلام : رحم الله عبداً سمع حكماً فوعى ، ودعى إلى الرشاد فدنى ، وأخذ بحجزة هادٍ فنجى ، وراغب ربه و خاف زنبه ، قدم خالصاً و عمل صالحاً ، اكتسب مذخوراً و اجتنب محظوراً ، رمى غرضاً و أحرز عوضاً ، كابد هواه و كذب مناه ، جعل الصبر مطية نجاته ، و التقوى عُدّة وفاته ، ركب الطريقة النراء و لزم المحجة البيضاء ، اغتم المهل و بادر الأجل و تزود من العمل .

۷۴۰ - فی الخصال : باب « الاثنین » عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، عن أبيه باسناده يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال : قطع ظهري رجالان من الدنيا : رجلٌ عليم اللسان فاسق ، و رجل جاهل القلب ناسك ، هذا يصدّ بلسانه عن فسقه ، و هذا

۷۳۹ - در جمله مقدمه بحار از کتاب عیون الحکم و المواعظ ، حضرت امیر المؤمنین عليه السلام فرمود : خدا رحمت کند بنده ای را که بشنود بند و اندرز را و نگاهدارد آن را ، و برشد و صلاح خوانده شود پس نزدیک (بآن) شود ، و کمر بند راهنما را بگیرد تا نجات پیدا کند (مقصود اینست که متوسل بایشان شود) و پیرورد گار خود رغبت داشته باشد و از گناه خود بترسد ، عمل خالصی پیش فرستد و کار نیکو و شایسته ای بجای آرد ، ذخیره ای برای خود تهیه کند و از معمرات اجتناب ورزد ، نشانه و هدفی در نظر داشته باشد (یعنی در اعمال خود مقصودش خدا باشد) و عوضی را بدست آرد ، باهوای نفس خود در جنگ و ستیزه باشد و آرزوهای خود را تکذیب کند (یعنی از آرزوهای باطل محدود دنیوی صرف نظر نماید) شکیبایی را مر کب نجات خود قرار دهد ، و پرهیز کاری را توشه (بعد از) مرگ خود قرار دهد ، بر راه روشن و واضح حرکت کند و ملازم بادلایل و براهین آشکارا باشد ، فرصت هارا غنیمت شمارد و بمرگ سبقت گیرد (یعنی خود را مهبیای مرگ نماید) و از عمل توشه برگیرد .

۷۴۰ - در خصال : باب « اثنین » از احمد بن ابی عبدالله برقی از پدرش باسنادش مرفوعاً از حضرت امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده که فرمود : دو طایفه از مردم دنیا پشت مرا شکستند : مردی که بر حسب زبان داناست (لیکن از نظر عمل) فاسق است (یعنی بگفته خود عمل نمیکند) و مردی که از حیث قلب جاهل و نادانست (و از جهت عمل) پارساست (یعنی عبادت های او مستند بعلم و دانش و فهم نیست) آن مرد (که بزبان دانا و بعمل فاسق است) باز میدارد بزبان خود از فسق خویش (یعنی با علم و دانشی که دارد

بنسکه عن جهله ، فاتقوا الفاسق من العلماء ، و الجاهل من المتعبدين ، اولئك فتنة كل مقتون ، فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول : يا علي ! هلاك أمتي على يدي كل منافق عليم اللسان .

۷۴۱- في الكافي: (كتاب الإيمان و الكفر) باب « الذنوب » عن سماعة ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : ما أنعم الله على عبد نعمة فسلبها إياه حتى يذنب ذنباً يستحق بذلك السلب .

۷۴۲- في مكارم الأخلاق : الباب « الثامن الفصل الثاني » قال عليه السلام : لولا النساء لعبد الله حقاً [حقاً - نسخة] .

۷۴۳- و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، عن الصادق عليه السلام قال : أغلب الأعداء

بزبان خود فسق خویش را برده پوشی میکند) و آن مرد (که جاهل القلب و پارساست) بمبادت خود نادانی خود را می پوشاند ، پس بیرهزید از دانشمند گناهکار و نسادان پارسا (زیرا) ایشان سبب گمراهی هر گمراهی هستند ، همانا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود : ای علی ! هلاکت امت من بدست هر منافقی است که بزبان گویا باشد (وعملی طبق گفتار خویش نداشته باشد) .

۷۴۱- در کافی : (کتاب ایمان و کفر) باب « ذنوب » از سماعه روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : خداوند نعمتی را به بنده ای نداده است که آنرا! باز گیرد از او مگر آنکه گناهی کند که بسبب آن مستحق سلب و رفع نعمت شود .

هین مراقب باش گـر دل بایدت	کز پی هر فعل چیزی زایدت
از بدی چون دل سیاه و تیره شد	فهم کن اینجا نشاید خیره شد
این بلا از کودنی آمد ترا	که نکردی فهم نکته و رمزها
تا کنون کردی چنین اکنون مکن	تیری کردی آب ازین افرون مکن
بر مشوران تا شود این آب صاف	اندر او بین ماه و اختر در طواف
پس نهادی زنگ تو اندر نهاد	این بود یسوعون فی الارض الفساد

۷۴۲- در مکارم الاخلاق ، باب « هشتم فصل دوم » حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : اگر نبودند زنان هر آینه خداوند بطور حقیقی و واقعی پرستش میگردید (مقصود زنانی هستند که در اثر انحرافات اخلاقی مردان را برخلاف راه حق وامیدارند) .

۷۴۳- و نیز در همان کتاب و باب و فصل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده

للمؤمن زوجة السوء .

۷۴۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، قال صلى الله عليه وآله : لو أن جميع ما في الأرض من ذهب و فضة حملته المرأة إلى بيت زوجها ثم ضربت على رأس زوجها يوماً من الأيام ، تقول من أنت أتما المال مالي ، حبط عملها ولو كانت من أعبد الناس إلا أن تتوب و ترجع و تعتذر إلى زوجها .

۷۴۵ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : إيما امرأة هجرت زوجها و هي ظالمة ، حشرت يوم القيامة مع فرعون و هامان و قارون في الدرك الأسفل من النار إلا أن تتوب و مرجع .

۷۴۶ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب (الفصل الخامس) قال النبي صلى الله عليه وآله : إيما امرأة آذت زوجها بلسانها لم يقبل الله منها صرفاً و لا عدلاً و لا حسنة من عملها حتى ترضيه [يرضى منها] و إن صامت نهارها و قامت ليلها و اعتقت الرقاب و حملت على

که فرمود : غالبترین دشمنان مؤمن زن بداست .

۷۴۴ - و نیز در همان کتاب و باب و فصل از آن حضرت روایت شده که فرمود : اگر آنچه در زمین است از طلا و نقره که زن آنرا بخانه شوهر خود حمل کند سپس روزی از روزها بسر شوهر خود بزند و بگوید تو کیستی همانا مال مال منست ، عمل او باطل شود گرچه از عابدترین مردم باشد مگر اینکه توبه کرده و رجوع نموده و از شوهر خود عذرخواهی کند .

۷۴۵ - و نیز در همان کتاب و باب و فصل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود : هر زنی که از شوهر خود ببرد و جدائی کند در حالیکه (بر شوهر خود) ستم نموده باشد ، در روز قیامت با فرعون و هامان و قارون در طبقه زیرین از آتش محشور شود مگر آنکه توبه نموده و (از کردار زشت خود) برگردد .

۷۴۶ - و نیز در همان کتاب و باب (فصل پنجم) پیغمبر (اکرم صلی الله علیه و آله) فرمود : هر زنی که شوهر خود را بزبان خویش آزار برساند قبول نفرماید خداوند از او توبه و نه فدیه و نه خیری از عمل او راتا آنکه شوهر خود را راضی کند (شوهر از او راضی شود) گرچه روز (ها) روزه دارد و شب (ها) جهت عبادت و پرستش خدا بیخیزند و بندگانی (در راه خدا) آزاد کند و اسبهای نیکو در راه خدا بدهد (مقصود اینست

جیاد الخیل فی سبیل الله ، فكانت اول من یرد النار ، وكذلك الرجل إذا كان لها ظاماً .
۷۴۷- و فيه أيضاً : فی ذلك الباب و الفصل ، قال النبي ﷺ : ایما امرأة لم ترفق بزوجها و حملته علی ما لا یقدر علیه و مالا یطیق ، لم یقبل منها حسنة ، و تلتقی الله و هو علیها غضبان .

۷۴۸- و فيه أيضاً : فی ذلك الباب و الفصل ، عن الصادق علیه السلام قال : ان قوماً اتوا رسول الله ﷺ فقالوا یا رسول الله ! انما رأینا انساناً یسجد بعضهم لبعض ، فقال رسول الله ﷺ : لو كنت آمر أحداً أن یسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها .
۷۴۹- و فيه أيضاً : فی ذلك الباب و الفصل ، قال (أی الصادق) علیه السلام : ایما امرأة تطیبت لغير زوجها لم یقبل منها صلوة حتی تغتسل من طیبها کفصلها من جنابها .

که اسبهای برای فرستادن بیدان جنگ با اعداء تربیت کند و بدهد) پس او نخستین کسی است که وارد در آتش جهنم میگردد ، و همچنین است مرداگر بزنی خود ستمکار باشد .
۷۴۷- و نیز در همان کتاب و باب و فصل است که پیغمبر (اکرم صلی الله علیه و آله) فرمود : هر زنی که با شوهر خود مدارا نکند و برگردن او نهد (یعنی وادار کند) چیزی را که توانای بر آن نیست و از طاقت او خارج است خداوند عمل خیری از او قبول نفرماید و پروردگار (خود را) ملاقات فرماید در حالی که خدا بسر او خشناک است .

۷۴۸- و نیز در همان کتاب و باب و فصل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا طایفه ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کردند ای رسول خدا همانا مردمی را دیدیم که بعضی (از ایشان) بیعض (دیگر) سجده میکنند ، حضرت فرمود : اگر امر میکردم کسی را که بکسی سجده کند هر آینه امر مینمودم باینکه زن بشوهر خود سجده کند .

۷۴۹- و نیز در همان کتاب و باب و فصل روایت شده که حضرت (یعنی حضرت صادق علیه السلام) فرمود : هر زنی که برای غیر شوهر خود بوی خوش استعمال کند خداوند نمازی از او قبول نفرماید تا خود را از آن بوی خوش بشوید همانطور که از برای (رفع) جنابت میشوید (مقصود اینست که طوری خود را شستشو دهد که بکلی آثار طیب برطرف گردد) .

- ۷۵۰ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، و عنه (اى الصادق) عليه السلام قال :
 ايما امرأة قالت لزوجها : ما رأيت منك خيراً قط ، فقد حبط عملها .
- ۷۵۱ - في الكافي : باب « الذنوب » عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال عليه السلام :

۷۵۰ - و نیز در همان کتاب و باب و فصل از حضرت (صادق عليه السلام) روایت شده که فرمود : هر زنی که بشوهر خود بگوید من هرگز از تو خیر و نیکی ندیدم ، عمل او باطل شود .

۷۵۱ - در کافی : باب « ذنوب » از زراره از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود : همه گناهان شدید و سخت است ، و شدیدترین گناهان گناهی است که (بسبب آن بر بدنش) گوشت روئیده شود و (موجب ازدیاد) خون گردد ، زیرا (گناهکار) یا مرحوم است (یعنی توبه موجب کفاره گناه او گردد و از او عفو و بخشش شود) و با معذب است ، و داخل بهشت نمیشود مگر کسی که از گناه پاک باشد .

این بود معنای قد جف القلم
 نیک نیکی را بود بد راست بد
 که وفاها با جفا یکسان شود
 آنجفا را هم جفا جف القلم
 هیچ خدمت نیست همرنگ عطا
 وین همه ز راست و سیم بر طبق
 کرده مظلومت دعا در محنتی
 بر کسی من تهمتی نهاده ام
 دانه کشتی دانه کی ماند ثمر
 گوید او من کی زدم کس را بعد
 درد کی ماند دوا را ای حکیم
 هیچ مانند نی شکر مر قند را
 شد در آن عالم سجود او بهشت
 مرغ جنت ساختش رب الفلق
 کشت ایندست آنطرف نخل و نبات
 جوی شیر خلد مهرتست و ود
 آندرختی گشت از آن ز قوم رست

فعل تست این غصه های دمیدم
 که نگردد سنت ما از رشد
 معنی جف القلم کی این بود
 پس وفا را هم وفا جف القلم
 لیک نبود فعل همرنگ جزا
 آنهمه سختی و زور است و عرق
 گر ترا آید ز جایی تهمتی
 تو همی گوئی که من آزاده ام
 تو گناهی کرده ای شکل دگر
 او زنا کرده جزا صدچوب بود
 ما ز کی مانند عصا را ای کلیم
 هیچ مانند آب آن فرزند را
 چون سجودی یار کوعی مرد کشت
 چونکه برید از دهانش حمد حق
 چون ز دستت رست ایناروز کوة
 آب صبرت آب جوی خلد شد
 چون ز دستت زخم بر مظلوم رست

الذَّوْبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ ، وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتْ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ ، لِأَنَّهُ أَمَّا مَرْحُومٌ وَ أَمَّا مَعَذَّبٌ ، وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ .

۷۵۲ - فی الکافی : (کتاب الجنائز) باب « النوادر » عن هشام بن سالم ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال : ان قوماً فيما مضى قالوا لنبي لهم : ادع لنا ربك يرفع عنا الموت ، فدعا لهم فرفع الله عنهم الموت فكثروا حتى ضاقت عليهم المنازل و اكثر النسل ، و يصبح الرجل يطعم اباة و جدته و امه و جدته و يوضيهم و يتعاهدهم ، فشغلوا عن طلب المعاش فقالوا سل لنا ربك ان يردنا إلى حالنا التي كنا عليها ، فسأل نبيهم ربه فردهم إلى حالهم .

۷۵۳ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن يزيد الكعاسي ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : ان

چون زخمش آتش تو در دله از دی	مایه نار جهنم آمدی
آن سخنیهای چومار و کوردمت	مار و کوردم گشت و میگردد دم
وعدۀ فردا و پس فردای تو	انتظار حشرت آمد وای تو
اولیا را داشتی در انتظار	انتظار رستخیزت داد بار
منتظر مانی در آن روز دراز	در حساب و آفتاب جانگداز

۷۵۲ - در کافی : کتاب جنائز ، باب « نوادر » از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : گروهی از مردم در زمانهای گذشته به پیمبر خود عرض کردند دعا کن برای ما و از خدا بخواه تا مرگ را از ما بردارد ، آن پیمبر برای آنها دعا کرد و از حق تعالی خواهش ایشان را مسئلت نمود (آن دعا مستجاب شد) و خداوند مرگ را از آنان برداشت ، پس بقدری زیاد شدند که منزلها و جایگاهها بر ایشان تنگ شد و نسل و فرزندان (آنها) بسیار گردید ، و صبح میکرد مرد در حالی که باید طعام و غذا دهد پدر و جد و مادر و جد خود را و آنان را از چرکها و کثافات پاک گرداند و بعال ایشان رسیدگی کند ، پس از فراهم کردن وسیله زندگی بازماندند پس (به پیمبر خود) گفتند از خدا بخواه که ما را بهمان حالی که بر آن بودیم برگرداند پس پیمبر ایشان از خدایش درخواست نمود و خداوند آنها را بحال اول برگردانید .

۷۵۳ - و نیز در همان کتاب و باب از يزيد کعاسی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : جوانی چند از فرزندان پادشاهان بنی اسرائیل تارك دنیا و

فتية من اولاد ملوك بنى اسرائيل كانوا متعبدين وكانت العبادة في اولاد ملوك بنى اسرائيل
 واتهم خرجوا يسرون في البلاد ليعتبروا، فمرّوا بقبر على ظهر الطريق قدسفي عليه السّما في ليس
 يبين منه إلا رسمه، فقالوا لودعونا الله السّاعة فينشر لنا صاحب هذا القبر فساّ ثلثناه كيف
 وجد طعم الموت، فدعوا الله وكان دعاؤهم الذي دعوا الله به: أنت إلهنا يا ربنا ليس لنا
 إله غيرك، و البديع الدائم غير الغافل والحيّ الذي لا يموت، لك في كل يوم شأن
 تعلم كل شيء، بغير تعليم، انشر لنا هذا الميت بقدرتك، قال: فخرج من ذلك القبر رجل
 أبيض الرأس واللحية يفضّ رأسه من التراب فرعاً شاخصاً بصره الى السماء، فقال
 لهم: ما بوقفكم على قبري؟ فقالوا دعوناك لنسألك كيف وجدت طعم الموت، فقال لهم

راغب و مايل بعبادت و بندگی خدا بودند، و کناره گیری از دنیا و عبادت و بندگی
 کردن خدا در آن زمان در فرزندان پادشاهان بنی اسرائیل بود، پس از خانه خود بیرون
 آمدند و در شهرها گردش میکردند برای اینکه از دنیا و اهل آن بند گیرند پس قبری
 گذشتند که جلو راه بود و باد خاک بسیاری بروی آن قبر ریخته بود و از آن قبر جز
 آتازی آشکار و هویدا نبود، پس یکدیگر گفتند (بیایید) خدا را در این ساعت بخوانیم
 تا صاحب این قبر را برای ما زنده گرداند و از او پرسیم چگونه یافته طعم و مزه مرگ
 را، پس خواندند خدا را و دعای آنها این بود که: تویی خدای ما ای پروردگار ما،
 نیست خدائی جز تو، و صانع و تازه پدید آورنده موجوداتی، و دائمی هستی که فنا
 و نابودی برای تو نیست و فراموشی و غفلتی در تو نیست، و زنده ای هستی که
 مردنی برای تو نیست، برای تو در هر روز شأن و تدبیری است، آگاه و دانائی
 بهر چیز بدون اینکه از کسی یاد گرفته باشی (یعنی علم تو ذاتی است) زنده گردان
 برای ما این مرده را بقدرت و توانائی خود، حضرت فرمود: پس بیرون آمد از آن قبر
 مردی که موی سر و صورتش سفید شده بود و برطرف میکرد خاک را از سر خود در
 حالیکه خائف و ترسان بود و چشمان خود را بطرف آسمان دوخته بود، پس بایشان
 گفت: چه چیز موجب ایستادن و توقف شما بر قبر من شده؟ گفتند ما تو را خواندیم برای
 اینکه برش کنیم از تو که چگونه یافتی طعم و مزه مرگ را، گفت همانا من نودونه
 سال است که در این قبرم و هنوز الم و سختی مرگ از من برطرف نشده و تلخی و
 ناگواری طعم و مزه مرگ از گلوی من بیرون نرفته، باو گفتند روزیکه از دنیا رفتی،

لقد سكنت في قبري تسعة و تسعين سنة ما ذهب عني ألم الموت و كربه و لا خرج مرارة طعم الموت من حلقي ، فقالوا له : مت يوم مت و أنت علي ما نرى أبيض الرأس و اللحية ؟ قال لا ، ولكن لما سمعت الصيحة : أخرج ، اجتمعت ترربة عظامي إلي روحي فنفتت فيه فخرجت فزعاً شاخصاً بصرى مهطعاً إلي صوت الداعي فابيض لذلك رأسي و لحيتي .

۷۵۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابن القداح ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سمع النبي صلی الله علیه و آله امرأة حين مات عثمان بن مظعون و هي تقول هنيئاً لك يا أبا السائب الجنة ، فقال النبي صلی الله علیه و آله و ما علمك ؟ حسبك أن تقولی كان يحب الله عز و جل ، فلما مات ابراهيم بن رسول الله صلی الله علیه و آله هملت عين رسول الله صلی الله علیه و آله بالدموع ، ثم قال النبي صلی الله علیه و آله تدمع العين و يحزن القلب و لا تقول ما يسخط الرب ، و انسا بك يا ابراهيم لحزونون ؛ ثم رأى النبي صلی الله علیه و آله في قبره خللاً فسواه بيده ، ثم قال : إذا عمل أحدكم

بهین حالت که تورا مشاهده میکنیم از سفیدی موی سر و صورت مرگ ترا دریافت (یعنی روزیکه از دنیا رفتی موی سر و صورت تو سفید بود) گفت نه ، بلکه هنگامیکه آن صدا را شنیدم که بین گفتند بیرون آی (از قبرت) استخوانهای خاک شده من بروح من بیوست و زنده شدم در قبر و بیرون آمدم در حالیکه خائف و ترسان بودم و چشمانم بطرف آسمان باز مانده بود و بسوی خواننده صدامتوجه و رو آورنده بودم بهین جهت موی سر و صورت من سفید شده .

۷۵۴ - و نیز در همان کتاب و باب از ابن قداح از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله از زنی هنگامیکه عثمان بن مظعون از دنیا رفت که در باره او میگفت گوارا باد بر تو ای آبا سائب بهشت و نعمتهای آن ، رسول خدا صلی الله علیه و آله بآن زن فرمود : چه دانا کرده تو را (بر اینکه او اهل بهشت است) کافی است تورا که بگویی (در باره او) او کسی بود که خدا را دوست میداشت ، پس زمانی که ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت چشمان رسول خدا از اشک پر گردید و فرمود : چشم اشگ میریزد و دل مجزون و اندوهناک میشود و نمیگوئیم ما (و بزبان نمیانوریم) چیزی که موجب غضب و خشم پروردگار گردد ، و ما برای توای ابراهیم مجزون و اندوهناکیم ، سپس مشاهده فرمود آنحضرت در قبر ابراهیم سوراخهایی را پس آنها را بدست مبارک خویش پر و استوار نمود و (باصحاب خود) فرمود : هر گاه یکی از شما عملی بجای آورد آنرا متقن و محکم سازد ، بعداً فرمود

عملاً فلیتقن ، ثم قال : إلحق بسلفك الصالح عثمان بن مظعون .
 ۷۵۵ - فی الكافي : (کتاب الإیمان و الکفر) باب « الریاء » عن ابن القداح ،
 عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال لعباد بن كثير البصرى في المسجد : وبلک یا عباد ، إبتاک
 و الریاء ، فانته من عمل لغير الله و کله الله إلى من عمل له .
 ۷۵۶ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن یزید بن خلیفة قال : قال أبو عبد الله
عليه السلام : کل ریاء شرک ، انه من عمل للناس کان ثوابه علی الناس ، و من عمل لله کان
 ثوابه علی الله .

۷۵۷ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب و باسناده (ای علی بن ابراهیم) قال : قال
 أمير المؤمنين عليه السلام : ثلاث علامات للمرائی : ينشط إذا رأى الناس ، و یکسل إذا کان
 وحده ، و یحب أن یحمد فی جمیع فی اموره .

۷۵۸ - و فيه أيضاً : فی ذلك الباب ، عن علي بن سالم ، قال : سمعت أبا عبد الله
 (خطاب بابراهیم عليه السلام) ملحق شو بسلف و گذشته (گان) شایسته ات عثمان بن مظعون
 (عثمان بن مظعون از کبار اصحاب و یاران رسول خدا و مورد توجه آنحضرت بوده است) .
 ۷۵۵ - در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « ریاء » از ابن قدام از حضرت صادق
عليه السلام روایت شده که بعباد بن کثیر بصری در مسجد فرمود : وای بر تو ای عباد ، بیرهیز
 از ریاء ، زیرا هر کس عملی برای غیر خدا انجام دهد خداوند مزد عمل او را واگذار
 میفرماید بکسی که عمل را برای او انجام داده است .

۷۵۶ - و نیز در همان کتاب و باب از یزید بن خلیفه روایت شده که گفت حضرت
 صادق عليه السلام فرمود : هر ریائی شرک است ، همانا هر کس برای (جلب خاطر) مردم
 کاری انجام دهد پاداش او هم با مردم است (و نباید از خدا انتظار پاداشی داشته باشد)
 و کسی که عملی برای خدا انجام دهد مزد و پاداش او بر خداست .

۷۵۷ - و نیز در همان کتاب و باب بسندهای خودش (یعنی از علی بن ابراهیم)
 روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : سه علامت است برای
 ریاء کار : (اول آنکه) بسبب ریاء خود چون مردم را ببیند (در آنحال) خوشحال
 میشود ، و (دوم آنکه در موقع انجام عمل ریائی) اگر تنها باشد افسرده (و کسل)
 است ، و (سوم آنکه) دوست دارد در همه امور ثناگوی او باشند .

۷۵۸ - و نیز در همان کتاب و باب از علی بن سالم روایت شده که گفت از حضرت

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: قال الله عز وجل: أنا خير شريك، من أشرك معي غيري في عمل عمله لم أقبله إلا ما كان لي خالصاً.

۷۵۹- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن يحيى بن بشير، عن أبيه، عن أبي عبد الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: من أراد الله عز وجل بالقليل من عمله، أظهر الله له أكثر مما أراد، و من أراد الناس بالكثير من عمله في تعب من بدنه و سهر من ليله أبقى الله عز وجل إلا أن يقلله في عين من سمعه.

۷۶۰- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن داود، عن أبي عبد الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: من أظهر للناس ما يحب الله و بارز الله بما كرهه، لقي الله و هو ماقف له.

۷۶۱- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن علي بن أسباط، عن بعض اصحابه، عن أبي جعفر عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انه قال: الإبقاء على العمل أشد من العمل، قال: و ما الإبقاء على

صادق عليه السلام شنيدم میفرمود: خداوند با عزت و جلال فرموده: من نیکوتر شریکم کسی که جز مرا در عمل خود شریک نکند (چنین عملی را از او) نمی پذیرم مگر آن عملی که فقط برای من بجای آورده شود.

۷۵۹- و نیز در همان کتاب و باب از یحیی بن بشیر از پدرش از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که از عمل اندک خود خدای با عزت و جلال مقصودش باشد (یعنی عمل خود را گرچه اندک است برای خدا انجام دهد) خداوند ظاهر و آشکار سازد برای او بیش از آنچه مقصود او بوده است، و کسی که عمل زیادی انجام دهد (ولی) مقصود او مردم باشد (یعنی برای اینکه مردم او را پاکدامن بدانند) و بدن خود را در زحمت اندازد و شب زنده دار باشد ابا و امتناع دارد خدای با عزت و جلال مگر آنکه عمل او را در نظر کسی که میشود (او چنین عملی را انجام داده است) کم جلوه دهد.

۷۶۰- و نیز در همان کتاب و باب از داود از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که ظاهر سازد برای مردم آنچه پسندیده خداست، و ظاهر سازد برای خدا آنچه ناپسند (و مکروه حق است) خدا را ملاقات کند در حالی که دشمن با اوست.

۷۶۱- و نیز در همان کتاب و باب از علی بن اسباط از بعض اصحابش از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: پایدار بودن بر عمل سخت تر از نفس عمل است،

العمل؟ قال: يصل الرجل بصلته و ينفق نفقة الله وحده لا شريك له، فكتب له سرّاً، ثم يذكرها فتمحى فكتب له علانية، ثم يذكرها فتمحى و تكتب له رياءاً.

۷۶۲- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن الرجل يعمل الشيء من الخير فيراه إنسان فيسرقه ذلك، قال: لا بأس، ما من أحدٍ إلا وهو يحب أن يظهر له في الناس الخير إذا لم يكن صنع ذلك لذلك.

۷۶۳- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن محمد بن عرفة، قال: قال لي الرضا عليه السلام ويحك يا بن عرفة، إعملوا لغير رياء ولا سمعة، فإنه من عمل لغير الله و كله الله إلى ما عمل، ويحك ما عمل أحدٌ عملاً إلا رده الله به إن خيراً فخير و إن شراً فشر.

۷۶۴- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن جراح المدائني، عن أبي عبد الله عليه السلام

عرض شد معنی پایدار بودن بر عمل چیست؟ فرمود: (ابقاء بر عمل آنست که) مرد عطا و بخششی برای خدای بی شریک نماید، پس (این عطا) نوشته میشود برای او (بخشش) پنهانی، سپس (در برابر مردم) نام بخشش خود میبرد پس (نوشته اول) محو میگردد و برای او (بخشش) آشکارا ثبت میشود، و اگر باز هم نام برد (بخشش) ریائی ثبت شود (و پاداشی باورندهند) .

۷۶۲- و نیز در همان کتاب و باب از زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: پرسیدم از مردی که کار نیکی از او سرزند و چون کسی عمل او را ببیند خوشحال میشود پس (حضرت) فرمود: باکی نیست، زیرا هر کس دوست دارد که کار نیک او در میان مردم آشکار شود در صورتیکه برای مردم انجام نداده باشد.

۷۶۳- و نیز در همان کتاب و باب از محمد بن عرفة روایت شده که گفت حضرت رضا علیه السلام بمن فرمود: وای بر تو ای ابن عرفة، عمل کنیید برای غیر ریا و سمعه (ریا آنست که عمل خود را نشان دهد، و سمعه آنست که عمل خود را بازگو کند و بمردم بشنواند) زیرا هر کس عملی برای غیر خدا انجام دهد خداوند (پاداش) او را واگذار نماید بکسی که برای او عمل نموده، وای بر تو انجام نداد کسی عملی را جز آنکه خداوند برمیگرداند آن عمل را باو (یعنی نتیجه عمل را باو عنایت میفرماید اگر کار نیکی کرده باشد (جزا و پاداش) نیک، و اگر عمل بدی انجام داده باشد (پاداش) بد می بیند .

۷۶۴- و نیز در همان کتاب و باب از جراح مدائنی از حضرت صادق علیه السلام

في قول الله عز وجل: **فمن كان يرجوا لقاء ربه فيعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً**. قال: الرجل يعمل شيئاً من الثواب لا يطلب به وجه الله، إنما يطلب تزكية الناس يشتمى أن يسمع به الناس، فهذا الذي أشرك بعبادة ربه، ثم قال: ما من عبد أسرّ خيراً فذهبت الأيام أبدأ حتى يظهر الله له خيراً، و ما من عبد يسرّ شرّاً فذهبت الأيام أبدأ حتى يظهر الله له شرّاً.

۷۶۵- وفيه أيضاً: في ذلك الباب، عن فضل أبي العباس، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما يصنع أحدكم أن يظهر حسناً و يسرّ سيئاً، أليس يرجع إلى نفسه فيعلم أنّ ذلك ليس كذلك؟ والله عز وجل يقول: **بل الانسان على نفسه بصيرة**. ان السريرة إذا صحّت قويت العلانية.

۷۶۶- في الوسائل: (كتاب الصلوة) باب «استحباب الإكثار من الدعاء»

در ضمن فرموده خدای باعزت و جلال که فرمود: **فمن كان يرجوا لقاء ربه فيعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً**. روایت شده که فرمود: مرد بجای می آورد کاری را که دارای اجر و ثواب است و از آن عمل اراده نمیکنند قرب بخداوند را بلکه (مقصودش) آنست که مردم او را پاکدامن بدانند و میل دارد که مردم بر عمل او مطلع شوند، چنین مردی شرك در عبادت خدای خود ورزیده، سپس (حضرت) فرمود: نیست بنده ای که کار نیک خود را پنهان کند و ایامی بگذرد جز اینکه خدایتعالی عمل او را (بر مردم) ظاهر گرداند، و نیست بنده ای که عمل بدی را پنهان سازد و چندی بر او بگذرد تا آنکه ظاهر میسازد برای او عمل بد او را «مثل اینکه عبادت خود را ظاهر سازد و ریانش را پنهان دارد».

۷۶۵- و نیز در همان کتاب و باب از فضل ابی العباس از حضرت صادق عليه السلام روایت

شده که فرمود: چه چیز موجب شده یکی از شما را که کار نیک خود را ظاهر و آشکار میسازد (یعنی آن عمل را برمردم نشان میدهد) و عمل زشت و بد خویش را پنهان می کند؟ آیا مراجعه بنفس خود نمیکنند پس بدانند که این عمل برای خدانیست؟ و حال اینکه خدای باعزت و جلال میفرماید: بلکه انسان بر نفس خویش بصیر و بینا است (یعنی بقصد و نیت خود مطلع است) همانا باطن هر گاه از معایب سالم و نیت او خالص باشد ظاهر اعمال او هم قوی و سالم از عیب است.

۷۶۶- در وسائل (کتاب صلوة) باب «استحباب اکتار دعا» از رسول خدا

و عن النبي ﷺ قال : الدعاء مخّ العبادة ، و ما من مؤمن يدعو الله إلا استجاب له ،
إمّا أن يعجل له في الدنيا أو يؤجل له في الآخرة ، و إمّا أن يكفر عنه من ذنوبه
بقدر ما دعا ما لم يدع بمأثم .

۷۶۷- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و عن عليّ عليه السلام : ما كان الله ليفتح [على
عبد - ظ] باب الدعاء و يعلق عليه باب الإجابة .

۷۶۸- و فيه أيضاً : باب «استجاب اختيار الدعاء على غيره من العبادات المستحبة»
عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : أفضل العبادة الدعاء .

۷۶۹- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حنّان بن سدير ، عن ابيه قال : قلت

صلى الله عليه وآله روایت شده که فرمود : دعا خالص و لب عبادت است و نیست (بندۀ)
مؤمنی که دعا کند و بخواند خدا را مگر اینکه خدا دعای او را مستجاب گرداند ،
یا در دنیا حاجت و نیاز او روا میشود یا اجابت آن دعا بتأخیر می افتد و در آخرت باو
اجر و پاداش داده میشود ، یا اینکه بقدر آن دعا از گناهان پاک میگردد مادامی که
نخواند خدا را (و نخواهد از او) چیزی که حرام است (یعنی حاجت او در صورتی مستجاب
میشود که غیر مشروع نباشد) .

بیان : جهت اینکه دعا اصل و خالص عبادت و پندگویی است این است که دعا امثال فرمان
خدا است ، چون حق سبحانه فرموده : **ادعونی استجب لکم** . (بخوانید مرا تا اجابت
کنم شما را) و نیز حقیقت دعا بریدن آرزوها از غیر خداست ، و نیز چون بندۀ ای رستگاری
خود را در امری بر بریدن توجه و قطع علاقه از غیر خدا می داند و باین کیفیت دعا میکند
و حاجت خود را از خدا میخواهد در حقیقت اصل و خالص عبادت را انجام داده است ، و نیز
عبادات برای پاداش نیکی که برای آنهاست بانسان تکلیف شده و در دعاء هم پاداش
نیک است .

۷۶۷- و نیز در همان کتاب و باب از حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام روایت شده
که فرمود : چنین نیست خدا (و بزرگوارتر است) از آنکه با دعا را (بروی بندۀ ای)
بگشاید و به بند بر روی او باب اجابت را .

۷۶۸- و نیز در همان کتاب ، باب «استجاب اختیار کردن دعا را بر غیر آن از
عبادات مستحبه» از زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : برترین
عبادت ها دعا کردن (و خواندن خدا) است .

۷۶۹- و نیز در همان کتاب و باب از حنّان بن سدير از پدرش روایت شده که گفت به

لأبی جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيَّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَيَطْلَبَ مَا عِنْدَهُ «الْحَدِيثُ» .

۷۷۰- و فيه أيضاً: باب «استحباب الدعاء في الحاجة الصغيرة و كراهة تركه إستصغاراً لها» عن سيف التمار، قال: سمعت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول: عليكم بالدعاء، فإنكم لا تتقرّبون بمثله، ولا تتركوا صغيرة لصغرها أن تدعوا بها، إن صاحب الصغار هو صاحب الكبار.

۷۷۱- وفيه أيضاً: باب «استحباب طلب الحوائج من الله وتسمية الحاجة» عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: إن الله تبارك و تعالی يعلم ما يريد العبد إذا دعاه ولكنه يحب أن تبتّ إليه الحوائج فان دعوت فسم حاجتك.

۷۷۲- وفيه أيضاً: باب «كراهة ترك الدعاء إكمالاً على القضاء» عن ميسر بن عبد العزيز عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: قال لي يا ميسر! ادع ولا تقل إن الأمر قد

حضرت باقر عليه السلام عرض كردم کدام عبادت افضل و برتر از ساير عبادات است ؟ فرمود: نيست عملي نزد خدای با عزت و جلال برتر از اينكه سؤال گرديده شود او و طلب شود از آنچه نزد او است (از نیازمندهای دنیا و آخرت) .

۷۷۰- و نیز در همان کتاب، باب «استحباب دعا و خواندن خدا در حاجت کوچک و مکروه بودن ترك آن از جهت کوچک شمردن حاجت» از سيف تمار روایت شده که گفت از حضرت صادق عليه السلام شنيدم که میفرمود: بر شما باد بدعا (و خواندن خدا) زیرا شما متقرب و نزدیک ميشويد بخدا بعملی مانند آن، و ترك نکنيد دعاء (و مسئلت از خدا را) در حاجت و نیاز کوچک بجهت کوچکی آن، زیرا روا ساختن حاجت و نیاز کوچک بدست همان کسی است که بر آورنده حاجتها و نیازمندهای بزرگ است .

۷۷۱- و نیز در همان کتاب، باب «استحباب طلب کردن حاجتها از خدا و نام بردن حاجت» از ابی عبدالله فرآء از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که فرمود: خدای تبارك و تعالی میدانند بنده هنگام دعا چه میخواهد ولی دوست میدارد که حاجت ها و نیازمندهای را نزد او اظهار کنند، پس اگر دعا کردی (و خدا را خواندی) نام ببر حاجت و نیازت را .

۷۷۲- و نیز در همان کتاب، باب «مکروه بودن ترك دعا بجهت تکیه کردن بقضاء و قدر» از ميسر بن عبد العزيز از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که گفت حضرت فرمود:

فرغ منه ، إن عند الله منزلة لا تنال إلا بمسألة « الحديث » .
 ۷۷۳ - و فيه أيضاً : باب « جواز الدعاء بردّ البلاء المقدر » عن أبي ولاد ، قال :
 قال أبو الحسن موسى عليه السلام : عليكم بالدعاء ، فإن الدعاء لله والطلب إلى الله بردّ
 البلاء و قد قدر و قضي و لم يبق إلا إضاؤه ، فإذا دعى الله عز و جل و سأل صرف
 البلاء صرفه .

۷۷۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن الحسن بن علي الوشا ، عن أبي الحسن
عليه السلام قال : كان علي بن الحسين عليهما السلام يقول : إن الدعاء يدفع البلاء النازل و مالم ينزل .
 ۷۷۵ - و فيه أيضاً : باب « استحباب الدعاء عند الخوف من الأعداء و عند
 توقع البلاء » عن محمد بن عبد الله بن يزيد النهشلي ، عن أبي الحسن موسى بن جعفر

ای میسر ! دعا کن (و بخوان خداوند را) و مگو (که دعا کردن فایده ندارد) هر طور مقدر
 شده واقع خواهد شد ، زیرا نزد پروردگار (برای شخص) قدر و منزلتی است که بآن نرسد
 مگر بدعا و مسئلت از او .

حافظ وظیفه تو دعا کردن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید

۷۷۳ - و نیز در همان کتاب ، باب « جواز دعا کردن بجهت دفع بلاه مقدر » از ابی
 ولاد روایت شده که گفت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : بر شما باد بدعا
 نمودن ، زیرا خواستن از خدا و (اظهار) مطلب بخدا بلائی را که مقدر شده بر طرف
 میسازد (یعنی بلائی که منظور گردیده و اگر دعائی نشود) آن بلا واقع میگردد (بدعا
 بر طرف میگردد) پس هنگامیکه (بنده ای) خدای با عزت و جلال را بخواند و از او سؤال
 کند (خداوند) بلا را از او برگرداند .

۷۷۴ - و نیز در همان کتاب و باب از حسن بن علی الوشا از حضرت ابی الحسن
عليه السلام (نقل شده که) فرمود : حضرت علی بن الحسين عليهما السلام میفرمود : همانا دعا بر طرف
 میسازد بلائی را که (در شرف) نزول است و (همچنین) بلائی را که هنوز نازل
 نگردیده است .

۷۷۵ - و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب دعا هنگام ترس از دشمنان و انتظار
 بلا » از محمد بن عبد الله بن یزید نهشلی از حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام روایت شده که
 فرمود : نعمتهای پروردگار را نقل نمودن سپاس (آن نعمت است) و ترک آن کفر است
 (مقصود از کفر پنهان کردن نعمت و تعظیم نمودن منعم است) پس نعمتهای پروردگار

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، قال : التَّحَدُّثُ بِنِعْمِ اللَّهِ شُكْرٌ وَ تَرْكُ ذَلِكَ كُفْرٌ ، فَارْتَبَطُوا نِعْمَ رَبِّكُمْ بِالشُّكْرِ ، وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ ، وَ اذْبَعُوا الْبَلَاءَ بِالذَّعَاءِ فَإِنَّ الدَّعَاءَ جَنَّةٌ مُنْجِيَةٌ تَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ اِبْرَمَ اِبْرَامًا .

۷۷۶ - وَ فِيهِ أَيْضًا : بَابُ « اسْتِجَابِ التَّقَدُّمِ بِالذَّعَاءِ فِي الرَّخَاءِ قَبْلَ نَزْوِ الْبَلَاءِ » عَنْ سَمَاعَةَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ سَرَّ أَنْ يَسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَةِ فَلْيَكْثِرِ الدَّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ .

۷۷۷ - وَ فِيهِ أَيْضًا : فِي ذَلِكَ الْبَابِ ، عَنْ عَنبَسَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءً يَصِيبُهُ فَتَقَدَّمْ فِيهِ بِالذَّعَاءِ لَمْ يَرَهُ اللَّهُ ذَلِكَ الْبَلَاءَ أَبَدًا .

۷۷۸ - وَ فِيهِ أَيْضًا : فِي ذَلِكَ الْبَابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ جَدِّي يَقُولُ : تَقَدَّمُوا فِي الدَّعَاءِ ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَاءًا فَتَنْزِلُ بِهِ الْبَلَاءُ فِدْعًا ، قِيلَ صَوْتٌ مَعْرُوفٌ ، وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ دَعَاءًا فَتَنْزِلُ بِهِ الْبَلَاءُ فِدْعًا ، قِيلَ أَيْنَ كُنْتَ

خود را بشکر (وسپاس آن نعمت) مربوط سازید و مالهای خود را بزکوة دادن محفوظ بدارید و بلا را بدعا دفع کنید ، زیرا دعا سپریست که نجات دهنده ورد کننده بلائی است که مسلم و محتوم گردیده است .

۷۷۶ - و نیز در همان کتاب ، باب « استجواب تقدم بدعا در سهولت پیش از فرا رسیدن بلا » از سماعه روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : کسی که دوست دارد دعاء او در حال شدت و سختی مستجاب گردد ، در موقع سهولت دعاء بسیار کند .

۷۷۷ - و نیز در همان کتاب و باب از عنبسه از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که فرمود : کسی که می ترسد بلائی باو برسد باید پیش از (نزول) بلا دعا کند تا خداوند آن بلا را باو ننماید .

۷۷۸ - و نیز در همان کتاب و باب از محمد بن مسلم از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که فرمود : جدم میفرمود : در دعاء پیشی جوئید (یعنی پیش از فرود آمدن بلا دعا کنید) همانا بنده چون زیاد دعا کند و بلا بر او نازل گردد گفته خواهد شد صدای (این بنده) معروف (و شناخته شده) است و اگر پردعا نباشد و بلائی بر او نازل گردد سپس دعا کند ، گفته شود پیش از امروز کجا بودی (یعنی چرا قبلا توجه بها ننمودی و دعا

قبل الیوم .

۷۷۹ - و فيه أيضاً : باب « استجاب الإلحاح في الدعاء » عن حسين الأحمسي ، عن رجل ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : لا والله لا يبلغ عبدٌ على الله عز وجل إلا استجاب له .
 ۷۸۰ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، احمد بن فهد ، في عدة الداعي ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : ان الله عز وجل يحب السائل اللّوح .

۷۸۱ - و فيه أيضاً : باب « استجاب معاودة الدعاء ، و كثرة تكراره عند تأخر الإجابة » عن حديد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ان العبد ليدعوا فيقول الله عز وجل للملكين : قد استجبت له ولكن احبسوه بحاجته فانني احب أن أسمع صوته ، و إن العبد ليدعوا فيقول الله تبارك و تعالی : عجلوا له حاجته فانني ابغض صوته .

۷۸۲ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن جابر بن عبد الله قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ان العبد ليدعوا الله و هو يحبه فيقول لجبرئيل : إفض لعبدى حاجته وأخبرها نكردي تادفع بلاشود) .

۷۷۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « استجاب إلحاح در دعا » از حسین احمسی از مریدی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : نه بخدا سوگند اصرار نمی کند بنده ای در دربار خدای باعزت و جلال مگر این که خداوند دعای او را مستجاب گرداند .
 ۷۸۰ - و نیز در همان کتاب و باب ، احمد بن فهد در عدة الداعي از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود : همانا خدای باعزت و جلال دوست میدارد سائل (ودعا کننده ای را که در دعا) پافشاری کند .

۷۸۱ - و نیز در همان کتاب ، باب « استجاب عود نمودن بدعا و بسیار تکرار نمودن بآن هنگام عقب افتادن اجابت » از حدید از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا بنده ای خدا را میخواند سپس خدای باعزت و جلال بدو فرشته میفرماید بتحقیق دعای او را مستجاب کردم ولی حاجت او را حبس کنید (یعنی حاجتش برآورده نشود) زیرا دوست میدارم صدای او را بشنوم ، و همانا (بعضی از) بنده (گان) دعا میکند و خدای تبارک و تعالی میفرماید : شتاب کنید در حاجت او زیرا صدای او را دوست ندارم .

۷۸۲ - و نیز در همان کتاب و باب از جابر بن عبد الله روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : همانا بنده ای خدا را میخواند در حالیکه نزد خدا محبوبست

فاننى أحبّ أن لا أزال أسمع صوته .

۷۸۳ - وفيه أيضاً : باب « استحباب الصلوة على محمد وآل محمد في أوّل الدعاء ووسطه و آخره » عن ابن جمهور ، عن ابيه ، عن رجاله قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : من كانت له الى الله حاجة فيبدء بالصلوة على محمد وآله ثم يسأل حاجته ثم يختم بالصلوة على محمد وآل محمد فانّ الله عز وجل أكرم من أن يقبل الطرفين و يدع الوسط اذا كانت له الصلوة على محمد وآله لا تحجب عنه .

۷۸۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبان بن عثمان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا دعا أحدكم فليبدء بالصلوة على النبي وآله ، فانّ الصلوة عليه مقبولة ولم يكن الله ليقبل بعض الدعاء و يردّ بعضاً .

۷۸۵ - وفيه أيضاً : باب « استحباب التوسّل في الدعاء بمحمد و آل محمد » عن

پس به جبرئیل میفرماید حاجت بنده مرا بر آور لیکن عقب بینداز چون دوست دارم همیشه صدای او را بشنوم .

۷۸۳ - و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او در اول دعا و وسط و آخر آن » از ابن جمهور از پدرش از رجال حدیثش روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : کسیکه برای او حاجت و نیازی بسوی خدا باشد ، ابتداء کند (در دعای خود) بصلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او پس از آن مسئلت کند (از خداوند) حاجت و نیاز خود را ، و تمام کند (آن دعا را) بصلوات فرستادن بر محمد و آل او زیرا خدای باعزت و جلال بزرگوارتر است از اینکه اجابت فرماید اول و آخر آن دعا را و اجابت نفرماید وسط و میان آنرا (که حاجت و خواهش دعا کننده است) هر گاه در دعا صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او باشد (آن دعا بهیچ اجابت میرسد) و مانعی برای اجابت پروردگار برای آن نیست .

۷۸۴ - و نیز در همان کتاب و باب از ابان بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر گاه یکی از شما دعا کرد (و خدا را خواند) ابتدا کند (در دعای خود) بصلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل او زیرا صلوات فرستادن بر آن بزرگوار و آل او مقبول در گاه خداست و باجابت میرسد و چنین نیست پروردگار (و بزرگوارتر از آن است) که قبول فرماید بعضی دعا را و رد فرماید بعضی آنرا .

۷۸۵ - و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب متوسل شدن در دعا بمحمد

ابن عباس قال : سألت النبي ﷺ عن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه ، قال : سأله بحق محمد و علي و فاطمة والحسن والحسين إلا تبت علي فتاب عليه .

۷۸۶ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن سلمان الفارسي قال : سمعت محمداً ﷺ يقول : ان الله عز وجل يقول يا عبادي ! أو ايس من له إليكم حوائج كبار لا تجودون بها إلا أن يتحمل عليكم بأحب الخلق اليكم تفوضونها كرامة لشفيعهم ؟ ألا فاعلموا ان أكرم الخلق علي و أفضلهم لدي محمد و أخوه علي و من بعده الأئمة الذينهم الوسائل إلى الله ، ألا فليدعني من همته حاجة يريد نفعها أو دهمته داهية يريد كشف ضررها بمحمد و آله الطيبين الطاهرين اقضها له أحسن ما يقضيها من مستشفعون له

صلى الله عليه و آله و آل او « از ابن عباس روایت شده که گفت پرسشی نمودم رسول خدا صلی الله علیه و آله را از کلماتی که حضرت آدم عليه السلام از پروردگار خود فرا گرفت (و خدا را بان کلمات خواند) و خداوند توبه او را قبول فرمود ، حضرت فرمود : (کلمات آن بود) که عرض کرد پروردگارا (سوگند میدهم تورا) بحق محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که توبه مرا قبول فرمائی پس خدا او را آمرزید و توبه او را قبول فرمود .

۷۸۶ - ونیز در همان کتاب و باب از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که گفت از حضرت محمد صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود : همانا خدای باعزت و جلال میفرماید : ای بندگان من ! آیا چنین نیست که هر کس حوائج و نیازمندیهای بزرگ و بااهمیتی را از شما (که مخلوقید) بخواهد روا نمی سازید آن حوائج را مگر اینکه تحمیل و تکلیف کند بر شما آنرا بوسیله (و واسطه قرار دادن) محبوب ترین خلق بسوی شما ، و روائی سازید نیازمندی او را بجهت احترام کردن آنکسی که واسطه قرار دادند نزد شما ، آگاه باشید و بدانید که محبوب ترین و برترین خلق نزد من محمد صلی الله علیه و آله و برادر او علی عليه السلام و امامان و پیشوایان بعد از اوست و ایشانند وسیله تقرب و نزدیکی بخدا ، آگاه باشید پس دعا کند و بخواند مرا کسیکه مشغول کرده توجه و افکار او را حاجت و نیازی و میخواهد (روا شدن و) نفع بردن از آنرا ، یا فرو گرفته او را ابتلا و گرفتاری و مایل است برطرف شدن آنرا بحق محمد صلی الله علیه و آله و آل و آل طیبین و طاهرین او ، تا روائی سازم آن حاجت را برای او نیکوتر و بهتر از آنچه برمیآورد آن حاجت را آنکسی که شفیع و واسطه قرار میدهد محبوب ترین خلق را

بأحبّ الخلق إليه .

۷۸۷ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن سماعة قال : قال لي أبو الحسن عليه السلام : إذا كان لك يا سماعة إلى الله حاجة فقل : اللهم انى أسئلك بحقّ محمد و عليّ ، فانّ لهما عندك شأنان من الشأن و قدراً من القدر ، فبحقّ ذلك الشأن و بحقّ ذلك القدر أن تصلى عليّ محمد و آل محمد و أن تفعل بى كذا و كذا .

۷۸۸ - و فيه أيضاً : باب « استجاب الاجتماع في الدعاء من أربعة إلى أربعين » عن أبي خالد قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : ما من رهط أربعين رجلاً اجتمعوا فدعوا الله عز و جل في امرٍ إلا استجاب لهم ، فان لهم يكونوا أربعين فأربعة يدعون الله عز و جل عشر مرّات إلا استجاب الله لهم ، فان لم يكونوا أربعة فواحد يدعوا الله أربعين مرّة فيستجيب الله العزيز الجبار .

۷۸۹ - و فيه أيضاً : باب « استجاب الدعاء للمؤمن بظهور الغيب » عن مسعدة بن

بسوی او .

۷۸۷ - و نیز در همان کتاب و باب از سماعه روایت شده که گفت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بمن فرمود : ای سماعه ! هر گاه برای تو بسوی خدا حاجت و نیازی هست بگو پروردگارا سؤال میکنم (و میخوانم) ترا بحق محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام زیرا برای ایشان نزد تو مرتبه‌ای از مراتب منزلت و مقام و مرتبه‌ای از مراتب احترام و عظمت و بزرگواری است ، پس بحق آن منزلت و مقام و بحق آن عظمت و بزرگواری ، اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه حاجت مرا روا سازی .

۷۸۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « استجاب اجتماع کردن در دعا از چهار نفر تا چهل نفر » از ابی خالد روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : نیست از گروهی که چهل نفر باشند و گردهم آیند پس بخوانند خدای باعزت و جلال را در چیزی (و از او حاجتی بطلبند) مگر اینکه مستجاب فرماید خداوند آن دعا را برای آنان (و روا سازد حاجت ایشان را) و اگر چهل نفر نباشند پس چهار نفر دعا کنند و خدای باعزت و جلال را ده مرتبه بخوانند البته خداوند بر آورده فرماید برای ایشان (دعایشان را) پس اگر چهار نفر نباشند و یکی خدای چهل مرتبه میخواند خداوند عزیز جبار ، دعای او را مستجاب گرداند .

۷۸۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « استجاب دعا برای مؤمن در غیاب او » از

صدقه ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : انّ دعاء أخ المؤمن لأخيه بظهر الغيب مستجاب و يدرّ الرزق ويدفع المكروه .

۷۹۰- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حمران بن أعين ، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث قال : عليك بالدعاء لإخوانك بظهر الغيب فإنه يهيسل الرزق ، قالها ثلاثاً .

۷۹۱- وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، احمد بن محمد بن فهد في عدة الداعي قال : روى انّ الله قال لموسى : ادعنى على لسان لم تعصنى به ، قال يا رب ! أنتى لى بذلك ؟ قال : ادعنى على لسان خيرك .

مسعدة بن صدقه از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : همانا دعاء برادر مؤمن برای برادر مؤمنش در غیاب او مستجاب است و روزی را زیاد گرداند و بدی (ها) را دفع نماید .

۷۹۰- و نیز در همان کتاب و باب از حمران بن اعین از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که در حدیثی فرمود : بر تو باد بدعا نمودن جهت برادران (مؤمن) خود در غیاب ایشان زیرا (چنین دعائی) فرومیزد روزی را (یعنی سبب ازدیاد و فراوانی روزی میگردد) این فرمایش را حضرت سه مرتبه تکرار فرمودند .

۷۹۱- و نیز در همان کتاب و باب احمد بن محمد بن فهد در عدة الداعي گفته روایت شده که خداوند بسوسى عليه السلام فرمود : مرا بزبانی بخوان که با آن نافرمانی من نکرده باشی ، عرض کرد پروردگار من کجا باشد مرا چنین زبانی (خداوند) فرمود : مرا بزبان غیر خود بخوان .

بیان : دعا کننده ای که دیگری را دعا میکند گویا زبان اوست و مسلم است او باین زبان معصیت خدا نکرده و لذا دعا در حقش مستجاب میگردد .

گر نداری تو دم خوش در دعا	رو دعا میخواه از اخوان الصفا
بهر این فرمود با موسی خدا	وقت حاجت خواستن اندر دعا
کای کلیم الله ز من میجو پناه	با زبانی که نکردی تو گناه
گفت موسی من ندارم آن زبان	گفت ما را از زبان غیر خوان
آنچنان کن که زبانتها مرا ترا	در شب و در روزها آرد دعا
یا زبان خویشتن را پاک کن	روح خود را چابک و چالاک کن

۷۹۲- و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حماد ، قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أنشغل نفسي بالدعاء لإخواني ولأهل الولاية ، فما ترى في ذلك ؟ فقال : إن الله تبارك و تعالی يستجيب دعاء غائب لغائب ، ومن دعا للمؤمنين والمؤمنات ولأهل مودتنا رد الله عليه من آدم إلى أن يقوم الساعة لكل مؤمن حسنة ، ثم قال : إن الله تعالى فرض الصلوات في أفضل الساعات ، فعليكم بالدعاء في إدبار الصلوات ثم دعا لي ولمن حضره .

۷۹۳- و فيه أيضاً : باب «استحباب اختيار الإنسان الدعاء للمؤمن على الدعاء لنفسه» عن ثوير ، قال : سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول : إن الملائكة إذا سمعوا المؤمن بدعوا لأخيه بظهر الغيب أو يذكره بخير قالوا : نعم الأخ أنت لأخيك ، تدعوا له بالخير و هو غائب عنك و تذكره بخير ، قد أعطاك الله عز وجل مثلني ما سألت له و أثنى عليك مثلني ما أثنيت عليه ولك الفضل عليه .

۷۹۲- و نیز در همان کتاب و باب از حماد روایت شده که گفت حضرت صادق عليه السلام عرض کردم : خود را بدعاء در حق برادران (مؤمن) خود و اهل ولایت مشغول ساختم چگونه میدانید این را ؟ حضرت فرمود : همانا خدای تبارک و تعالی دعاء غائب را برای غائب مستجاب میفرماید ، و هر که جهت مؤمنین و مؤمنات و آنان که اهل مودت و دوستی مایند دعا کند خداوند رد فرماید بر او از (زمان حضرت) آدم عليه السلام تا روز قیامت برای هر مؤمن حسنه ای ، سپس فرمود : همانا خدای تعالی واجب فرموده نماز را در بهترین ساعات پس بر شما باد بدعا نمودن در عقب نمازها ، سپس (حضرت) دعا فرمود برای من و آنکسانیکه حاضر در مجلس بودند .

۷۹۳- و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب اختیار (و مقدم داشتن) انسان دعاء جهت (برادر) مؤمن را بر دعاء نفس خویش » از ثوير روایت شده که گفت از حضرت زین العابدین علیه السلام شنیدم میفرمود : چون فرشتگان دعاء مؤمنی را در حق برادر مؤمن خود در غیاب او میشوند و با آنکه او را بخوبی یاد مینمایند (فرشتگان) میگویند خوب برادری هستی تو برای برادر (مؤمن) خود که برای او دعای خیر در غیاب او مینمائی و او را بخوبی یاد میکنی ، خداوند باعزت و جلال دو چندان که برای برادر مؤمن خود خواسته ای بتو عطا فرمود و ثنا فرستاد بر تو دو چندان که بر برادر مؤمن خود ثنا فرستادی و برای تو مزیتی است بر او (یعنی خداوند بتو بیش از او عنایت خواهد فرمود) .

۷۹۴- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: كانت فاطمة عليها السلام إذا دعت تدعوا للمؤمنين و المؤمنات ولا تدعوا لنفسها، فسألت عن ذلك فقالت: الجار ثم الدار.

۷۹۵- في الكافي: (كتاب الإيمان و الكفر) باب «محاسبة العمل» عن عثمان بن عيسى، عن بعض اصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال عليه السلام: إصبروا على الدنيا فإنما هي ساعة، فماضى منه فلا تجد له ألماً ولا سروراً، و ما لم يجي فلا تدرى ما هو، و إنما هي ساعتك التي أنت فيها، فاصبر فيها على طاعة الله و اصبر فيها عن معصية الله.

۷۹۶- و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن زيد الشحام، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: خذ لنفسك من نفسك، خذ منها في الصحة قبل السقم، و في القوة قبل الضعف، و في

۷۹۴- و نیز در همان کتاب و باب از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدر بزرگوارش از پدران خود علیهم السلام روایت شده که فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام هر گاه دعا میفرمود، برای مؤمنین و مؤمنات دعا میفرمود و برای خود دعائی نمیفرمود، از سبب آن سؤال شد حضرت فرمود: (نخست) همسایه سپس خانه (یعنی اول دعا برای برادران مؤمن سپس برای خود).

۷۹۵- در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب «محاسبه عمل» از عثمان بن عیسی از بعض اصحاب ما (امامیه) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شکبیا باشید بر (محنتهای) دنیا زیرا ساعتی بیش نیست، آنچه (از موجبات درد و محنت دنیوی از شما) گذشته است پس (در حال حاضر) تألم و سروری برای شما نمانده، و آنچه هنوز نیامده پس نیدانی چه خواهد بود (که اکنون متألم باشی) همانا زندگی تو همان ساعتی است که در آن هستی پس در آن ساعت در راه فرمانبری خدا شکبیا باش و از نافرمانی خداوند (بگریز و) صبر نما.

۷۹۶- و نیز در همان کتاب و باب از زید شحام روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: از نفس خود برای خود (چیزهایی را ذخیره و) انتخاب نما: از صحت و سلامت خود پیش از مرض، و از قوت خود پیش از ضعف، و از زندگی خود پیش از مرگ (مقصود اینست که پیش از درد و ضعف و مرگ، قدر صحت و قوت

الحیة قبل الممات .

۷۹۷ - فی الوسائل : (کتاب الطہارة) باب « عدم کراہیة سرور الانسان باطّلاع غیرہ علی عملہ بغیر قصدہ » عن عبد اللہ بن الصّامت ، قال : قال ابوذر رضی اللہ عنہ : قلت یا رسول اللہ ! الرجل یعمل العمل لنفسہ وحبّہ الناس ، قال : تلك عاجل بشری المؤمن .

۷۹۸ - فی الکافی : (کتاب الإیمان و الکفر) باب « کظم الغیظ » عن هشام بن الحکم ، عن أبی عبد اللہ علیہ السلام قال : کان علی بن الحسین علیہما السلام یقول : ما أحبّ انّ لی بذلّ نفسی حرّ النعم ، وما تجرّعت جرعة أحبّ إلیّ من جرعة غیظ لا اکافی بها صاحبها .

۷۹۹ - و فیہ أيضاً : فی ذلك الباب ، عن مالک بن حصین السکونی قال : قال ابو عبد اللہ علیہ السلام : ما من عبد کظم غیظاً إلاّ زاده اللہ عز وجل عزّاً فی الدنیا و الآخرة ، وقد قال اللہ عز وجل : **والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس واللہ یحبّ المحسنین**

و حیات خود را بدان و برای خویش هر قدر میسر است ذخیرہ آخرت تحصیل کن) .

۷۹۷ - در وسائل (کتاب طہارت) باب « عدم کراہت سرور انسان بسبب اطلاع دیگری بہ عملش در حالیکہ او قصد این نداشتہ باشد » از عبد اللہ بن صامت روایت شدہ کہ گفت ابوذر رضی اللہ عنہ گفت عرض کردم ای رسول خدا ! مردی عملی برای خود انجام میدہد و مردم او را دوست میدارند حضرت فرمود : این محبوبیت او لطیفست کہ خداوند بسرعت در دنیا باو مرحمت فرمودہ .

۷۹۸ - در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « فرو نشاندن خشم » از هشام بن حکم از حضرت صادق علیہ السلام روایت شدہ کہ فرمود : حضرت زین العابدین علیہ السلام میفرمود : دوست ندارم کہ در عوض ذلت و خواری نفس خود اموال نفسیہ ای بہ من برسد و جرعه ای ننوشیدم کہ نزد من محبوب تر از جرعه خشمی باشد کہ صاحب آن خشم را (آن کس کہ موجب خشم شدہ) مکافات نکرده باشم .

۷۹۹ - و نیز در همان کتاب و باب از مالک بن حصین سکونی روایت شدہ کہ گفت حضرت صادق علیہ السلام فرمود : نیست بندہ ای کہ خشم خود را فرو نشانند مگر آنکہ خدای با عزت و جلال عزت او را درد دنیا و آخرت زیاد گرداند و بتحقیق خداوند با عزت و جلال فرمودہ : **والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس واللہ یحبّ المحسنین** . (و آنانکہ خشم خود فرو نشانند و از مردم بگذرند و خداوند دوست میدارد نیکو کاران را) و خداوند بجای (فرو نشاندن) خشم او ثواب و اجر

و أثابه الله مكان غيظه ذلك .

۸۰۰ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن سيف بن عميرة ، قال : حدثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول : من كظم غيظاً و لو شاء أن يمضيه أمضاه ، أملاً الله قلبه يوم القيامة رضاه .

و قد تمّ المجلّد الأوّل من كتاب طرائف الحِكَمِ بمون الله تعالى
و يتلوه المجلّد الثاني انشاء الله العزيز المنان

عنايت فرماید .

۸۰۰ - ونیز در همان کتاب و باب از سیف بن عمیره روایت شده که گفت حدیث کرد مرا کسی که از حضرت صادق علیه السلام شنیده بود که حضرت میفرمود : کسی که خشمی را فرو نشاند در حالیکه اگر بخواد خشم کند میتواند ، خداوند در روز قیامت بر کند دل او را از رضا و خوشنودی خود .

پایان

جلد اول



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۲	ذم فتوای بغیر علم ، علم بغرض دنیا	۲	مقدمه کتاب «عربی»
۲۳	علامات فقیه ، احیاء علم دین	۳	مقدمه کتاب «فارسی»
۲۴	بیان حدیث مجملی ، وصایای بهشام	۴	علامات و کماں عقل
۲۵	وصایای امام موسی کاظم علیه السلام بهشام	۵	علامات عقل
۲۶	معنی توحید ، پناه از ابلیس بعلم ربانی	۶	فضیلت عقل
۲۷	وخامت نافرمانی عالم ، ذکر دفع بلا	۷	نخستین آفریده خدا
۲۸	عمل سود بخش پس از مرگ ، اهمیت دانش	۸	توحید
۲۹	صفات کمالیه خداوند	۹	ارزش خرد
۳۰	لزوم اخفاء حقایق بر غیر اهل	۱۰	ارزش خرد و ذکر خدا
۳۱	صفات جلایه	۱۱	فضیلت عقل و علم
۳۳	نامحدودی جود و قدرت خداوند	۱۲	فضیلت علم و وجوب آن
۳۳	صفات جلایه و حدوث عالم	۱۳ - ۱۴	فضیلت علم و دانش
۳۴	صفات کمالیه واجمالی از توحید	۱۵	فضیلت علم و عمل بآن
۳۵	شهود معبود بچشم دل	۱۶	مدح عقلا و مذمت جهل
۳۶	صفات کمالیه و سر سرمدت	۱۷	مدح تفکر ، سپاه عقل
۳۷	تنزه معبود از سمات امکانی	۱۸	شرافت عقل ، بیان حدیث عقل و جهل
۳۸	أفضلیت فرشته یا بشر	۱۹	جنود جهل ، کلام خداوند
۳۹	جواب أفضلیت	۲۰	مجاری فیض ، تمه بیان حدیث
۴۰	تطور فیض بتطور مستفیض	۲۱	مقررن بودن ایمان با کمال عقل

صفحه	عنوان	عنوان	صفحه
	ابدیت و قدمت ذات حق ، احاطه خداوند	اتحاد صفات جمالیه با ذات	۴۱
۶۷	بر مقدمات	سبقت کمالات ذاتیه بر ایجاد	۴۲
۶۸	برخی از صفات جمالیه	امتیاز صفات خالق ، اولین مخلوق	۴۳
۶۹	صفات کمال ، احاطه خدا بر اشیاء	معیت قیومیه ، فتنه آخر الزمان	۴۴
۷۰	اقسام رؤیا ، نخستین مخلوق	نزدیکی خداوند ، معنای کل شیء هالک	۴۵
۷۱	نخستین مخلوق ، حقیقت عقل	کیمیای حلال ، حدود کلام	۴۶
۷۲	در امر بین الامرین	بودن ستاره ها شهرها	۴۷
۷۳	ذم پیروی هوای نفس ، ترغیب رضای خدا	چگونگی ستایش خداوند و علم کمالی	۴۸
۷۴	تحدیر از پیروی هوای نفس	علم بچگونگی محال بر فرض وجود	۴۹
۷۵	تحدیر از رهبانیت باطله ، مدح زهد	بیان قسمت فاتحه الکتاب	۵۰
۷۶ - ۷۷	ترغیب تحصیل علم و معرفت	تنه قسمت سوره الحمد ، علم ازللی	۵۱
۷۸	ترغیب تحصیل علم و دانش	فضل حکمت ، ذم بدخلفی	۵۲
۷۹	ترغیب تحصیل معرفت و ذم جهل	فضیلت ایمان و تقوی ، اجناس فضائل	۵۳
۸۰	صفات فقیه کامل	مدح هدایت ، تقدیر قابل تغییر	۵۴
۸۱	نشانه های محبت حق مخاطبه خداوند با موسی علیه السلام ،	بیان لیلۃ القدر ، شهود خداوند بدیده بصیرت نفی سبقت ماده بر ایجاد ، لوح محفوظ و	۵۵
۸۲	دعاء رفع غم استحباب رفتن بمساجد ، مؤاعظ عیسی علیه السلام	محو و اثبات دعا که رد قضا کند ، عرفان کامل	۵۶ ۵۷
۸۳	ترغیب دعا و تضرع ، تمظیم طلب علم	تمییز معرفت حق از باطل و گمراهی	۵۸
۸۴	توابع تعلیم و تعلم ، خطر فقدان عالم	آنچه بنده مدرك شود مخلوق است	۵۹
۸۵	هم نشینی با علماء و اهل ورع ، مزیت عقل	نفی لوازم ماهیات و حجاب از واجب	۶۰
۸۶	امر بعفت ، حب اطفال	عینت علم کمالی با ذات ، رحمت واسعه	۶۱
۸۷	فوائد توبه ، رضا بمقدرات الهی	حاجیت امکان شهود واجب ، تجرد از ماهیت	۶۲
۸۸	تمظیم اولیاء الله ، صبر بر مرض	جهاد کبیر بقرآن ، صفات جمال	۶۳
۸۹	آثار مخالفت با حق و اطاعت و ذکر	نفی عوارض اجسام و ماهیت از خالق	۶۴
۹۰	ذم دل بستگی بدنی و امر بتهجد	تنزه معبود از سمات امکانی	۶۵
۹۱	مدح صلاح اخلاقی و ذم تشبیه بکفار	وحدت سنخ فیض حق تعالی ، ایجاد اشیاء بقلم قضاء	۶۶

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۱۶	اجر و ثواب معلم و متعلم	۹۳	ثواب مجالست مؤمن ، تعظیم حکمت
۱۱۷	ترتیب امراض و بلایا بر گناهان	۹۴	آثار اطاعت و عصیان حق
۱۱۸	فایده بسم الله ، امر بخوف از خداوند ترغیب بعبادت ، محاسبه با نفس ، مداراة	۹۵	نخستین نور مخلوق ، اسباب طول عمر
۱۱۹	مداراة	۹۶	فضیلت احسان با خلق
۱۲۰	حقوق مؤمنین بر یکدیگر	۹۷	مدح اتفاق و ذم بغل
۱۲۱	برتری مؤمنین متأخرین از سابقین	۹۸	بهترین وقت و محل صدقات
	فضیلت فقیر مؤمن ، تأثیر دعادر	۹۹	فضیلت صدقه بخویشاوندان
۱۲۲	زیادتی رزق	۱۰۰	راهنمایان حق و لزوم پیروی ایشان
۱۲۳	داستان بکنفر از اصحاب حضرت سجاد ^ع		انتظار فرج ، سختی حفظ دین در زمان غیبت
۱۲۴	تتمه همان داستان	۱۰۱	غیبت
۱۲۵	مواعظ سودمند	۱۰۲	اصحاب حضرت قائم <small>علیه السلام</small> و انتظار فرج
۱۲۶ - ۱۲۷	موعظه منقول از ابانقر	۲۰۳	فضیلت انتظار فرج
۱۲۸	موعظه امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>		وظایف شیعیان زمان غیبت و علامم ظهور
۱۲۹	ترغیب باحسان و مواسات	۱۰۴	علامات قیام حضرت قائم <small>علیه السلام</small>
۱۳۰	رفتن کمال و قوت ایسان بزنا نمودن	۱۰۵	فوائد استغفار ، زیان هم و غم و بدخلقی
	تعظیم اسم خداوند ، وسیله آسانی	۱۰۶	لزوم شکر نعمت ، مسئولات روز قیامت
۱۳۱	سکرات مرگ	۱۰۷	مدح عطا کننده صدقه و فرمانبرداری خداوند
	فوائد صبر و ذم بدخلقی و تفاوت مردم	۱۰۸	مدح تفکر در آیات الهی ، و فقره مؤمنین
۱۳۱	در کمالات	۱۰۹	صله ارحام و دفع بلا بعبادات و عظمت صبر
۱۳۳	ناقبولی توبه بدخلق و بهترین اخلاق	۱۱۰	مدح راستگویی و ذم غفلت و فوائد صدقه
۱۳۴	مودت با مسلمین و ذم عداوت با مردم	۱۱۱	در احسان بوالدین ، تنامج بد گناهان
۱۳۵	مدح گریستن از خوف خداوند چشمه‌ای که روز قیامت نگریدو ایمان	۱۱۲	اتفاق و اختلاف سنخی ارواح ، دعاء طلب حاجت
۱۳۶	از عذاب	۱۱۳	آثار مهمه قرائت آیه الکرسی بعد از نماز واجب
۱۳۷	مدح رضای بتقدیر و انتظار فرج	۱۱۴	دستور اتفاق بر اهل ، خواب راست
۱۳۸	دعاه مستجاب و خوبیهای پسندیده	۱۱۵	
۱۳۹	مداراة با مدیون و تربیت زبردستان		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۶۳	وخویهای نیک مواعظ شاه اولیا و خویهای نیک و ذم	۱۴۰	بهترین صدقات و ذم تعجیل در اجابت دعا ثبات برحق ، شکر نعمت و گذشت از تنگدستان
۱۶۴	ریا کاری	۰۴۱	
۱۶۵	ذم ریاکاری و تکبر و مدح تواضع وظیفه عبودیت و سیره حضرت خانم و توکل	۱۴۲	ذکر خداوند و تفسیر اصرار برگناه
۱۶۶	حسن توکل ، نماز در موقع تنگی	۱۴۳	اقسام صدقات و موجبات نزول بلایا شرکت معین ظالم باوی در عذاب ، نماز با عطر زدن
۱۶۷	رزق و نتیجه تقوی تواب صبر بر فقر ، مواعظ حضرت	۱۴۴	تعظیم نعم الهی و ذم غصب مال مردم وظیفه ورود به مسجد و مدح اطاعت
۱۶۸	امام حسن <small>علیه السلام</small>	۱۴۶	ترغیب بترك ظلم
۱۶۹	نور علم و یقین، نشانه آن چگونگی حال مؤمن در موقع احتضار	۱۴۷	در خوف و رجا
۱۷۰ - ۱۷۱	داستان محمد بن شهاب و ذم نومییدی از رحمت	۱۴۸	ترغیب بتوبه و تقوی و دادرسی جهاد اکبر و نشانه مؤمن و منافق
۱۷۲	تحسین طلب علم بجهت رضای خداوند وسوء عاقبت طلب بجهت دنیا	۱۴۹	ذم دروغ و فحش و منت نهادن و تکبر و خامت غیبت کردن
۱۷۳	حسن الجوار و استحباب اطعام ترغیب اطعام فقرا و عالم نمایان در آخر الزمان	۱۵۰	وسیله تخفیف عذاب قبر و تعظیم ذکر تعظیم ذکر خداوند و پستی دنیا
۱۷۴	نهی از اعتماد بخائنین زیان غیبت و سرکشی ، علم نافع گذاه سریع العقاب ، زمین محشر و خامت همشینی با اهل معصیت و بدعت نهی دوستی و رفاقت با پنج طایفه تمه حدیث سابق و علامات مردمان مفسد میهمانی حارث بن اعور و مدح موافقت با اهل منزل در مباحات	۱۵۱	مذمت حب دنیا و جاه ذم حب مال حرام مدح مال حلال و ذم شهوت بحرام علم رسمی و قلبی و ذم ایذاء مؤمن بهترین خصائلها و ذم مکر نمودن صفات نیک و بدی تهمت و زرقه علم ترغیب بتعلم و رضای خداوند و نهی از نفاق معیت والدین و تدبیر معاش و کمک با خلق ربط درجات قرب بمراتب عقل و دانش
۱۷۵		۱۵۲	
۱۷۶		۱۵۳	
۱۷۷		۱۵۴	
۱۷۸		۱۵۵	
۱۷۹		۱۵۶	
۱۸۰		۱۵۷	
۱۸۱		۱۵۸	
۱۸۲		۱۵۹	
		۱۶۰	
		۱۶۱	
		۱۶۲	

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۰۵	فوائد تربت حضرت امام حسین (ع)	۱۸۳	مدح سخاوت و ذم بغل
	دستور استفاده و استشفاء بترت امام حسین (ع)		مدح انفاق و میانه روی در آن و رد مظالم
۲۰۶	در محبت امیرالمؤمنین و اخبار از	۱۸۴	مواعظ خداوند بحضرت عیسی و خوبیهای نیک
۲۰۷ - ۲۰۸	زمان بد آینده	۱۸۵	شرط اجابت دعا و سعادت دوستان
۲۰۹	اخبار بناملائیکه در دین واقع شود		خاندان نبوت
۲۱۰	اطوار ناملائیات در دین	۱۸۶	نشانی دوست و دشمن اهل بیت و خواب حنان
۲۱۱	حوادث مخالفه بادی و شریعت	۱۸۷ - ۱۸۸	دستور بجهت ادای قرض و دفع دشمن
۲۱۲	فتنه های دین و بدعتها	۱۸۹	وقت اجابت دعا در هر شب و معنی مروت
۲۱۳	امر بکناره گیری از اعمال بد	۱۹۰	فوائد بی اعتنائی بدینا و تمظیم علم و دانش
۲۱۴	مواعظ حضرت امیرالمؤمنین (ع)		ثمرات با اهمیت علم و دانش
۲۱۵	سبب حکم بکفر بی نماز	۱۹۱	بیان زهد و دستور مرادوات
۲۱۶	تزکیه مؤمن بسبب بلاهای دنیا	۱۹۲	جواب از سوال ابی العوجاء و مخاطبات حضرت صادق با ابی حنیفه
۲۱۷	تفضل بر مؤمن بعفو از گناهش	۱۹۳	بیان دقائق و حکم در برخی از اعضاء
۲۱۸	احسان با انفاق زائد بر مؤنه		تمه کلام امام ششم
۲۱۹	ذم قهر بامؤمن و اهانت مسلم	۱۹۴	سلام بر حضرت خاتم (ص)
۲۲۰	در نهی از غیبت و سخن چینی	۱۹۵	ذکر بسم الله هنگام غذا خوردن
۲۲۱	حرمت سب مؤمن و قتال و غضب مالش	۱۹۶	تعمید خداوند، برخی از خصایل نیک
۲۲۲	ثبت اعمال حال صحت در مرض	۱۹۷	بیان جمله ای از اذکار مهمه
	ثواب مریش و مواعظ حضرت امام	۱۹۸	مواعظ حضرت صادق <small>علیه السلام</small>
۲۲۳	جمعر صادق (ع)	۱۹۹	مواعظ حضرت زین العابدین و رسول اکرم (ص)
۲۲۴	ترغیب بخشوع و اقبال در حال نماز	۲۰۰	مواعظ حضرت خاتم (ص)
۲۲۵	مواعظ حضرت خاتم (ص) بامی ذر	۲۰۱	فضائل اهل تقوی
۲۲۶	وظیفه سلطان بارعایا و بالعکس		کمالات متقین
۲۲۷	ترغیب باحسان و ذکر صفات متقین	۲۰۲	فضائل اهل زهد و تقوی
۲۲۸	فضائل اهل تقوی	۲۰۳	
۲۲۹	کمالات متقین	۲۰۴	فضائل حضرت امیرالمؤمنین (ع)
۲۳۰ - ۲۳۲	فضائل اهل زهد و تقوی		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
	معرفت امام و خلقت ارواح و ابدان	۲۳۳	ترغیب بسجود ، نشانه بدترین مردم
۲۶۰	ائمه و مؤمنین	۲۳۴	صفات عنما و حکما و زهاد
	عدد سوره ها و آیات و کلمات و حروف	۲۳۵	سوز مؤمن و منع از موضع تهمت
۲۶۱	قرآن		آمین دوست یابی و فوائد صدقه و
	ملازمه میان محبت اهل بیت و طیب	۲۳۶	صنعه رحم
۲۶۲	ولادت	۲۳۷	فایده ذکر و نهی از اموری
	توقف اجابت دعا بر امیدواری ،	۲۳۸	حسن خلق و صفات جمیله
۲۶۳	احسان بوالدین	۲۳۹	تقسیم اوقات شب و روز
۲۶۴	معرفت امام و بدی حال عاق والدین	۲۴۰	تحدیر از گناه و ترغیب بخلق نیک
۲۶۵	موجب عقوق والدین و تعظیم والدین	۲۴۱	مواعظ و رد مظالم
	تفسیر آیه احسان بوالدین و مدح *	۲۴۲	فائده عفو و صفات اولیاء الله
۲۶۶	احسان بخلق	۲۴۳	سیره و رویه اولیاء و مواعظ
۲۶۷	نفع رسانیدن بخلق و دعوت بدین باخلاق	۲۴۴ - ۲۴۷	مواعظ حضرت رسول (ص)
	کیفیت توبه حضرت آدم و مواعظ	۲۴۸	فضیلت تحصیل علم و اداء زکاة
۲۶۸	حضرت خاتم	۲۴۹	مواعظ حضرت امیر المؤمنین (ع)
	منوط بودن کمال انسانیت و ایمان	۲۵۰	صفات مؤمن کامل
۲۶۹	باطاعت و اخلاق حسنه	۲۵۱	صفات مؤمن کامل ، اطاعت خداوند
۲۷۰ - ۲۷۱	بیان اخلاق حسنه	۲۵۲	تقرب بسبب سجده ، اوصاف تائبین
۲۷۲	مواعظ منقوله از کتب آسمانی غیر قرآن		مواعظ حضرت رسول بامیر المؤمنین
۲۷۳ - ۲۷۴	مواعظ حضرت خاتم (ص)	۲۵۳	علیهما السلام
۲۷۵	مکالمه حضرت یحیی بن زکریا با ابلیس	۲۵۴	مواعظ حضرت خاتم بجناب سلمان ره
۲۷۶	نقل علاج عارضه ای از حضرت مسیح		دستور رفتار با خنق و مقام دوستان
	کیفیت حال احتضار مؤمن و ارواح	۲۵۵	آل محمد علیهم السلام
۲۷۷	در برزخ	۲۵۶	اشعار مرغوب به پیروی امام زمان (ع)
۲۷۸	تسمیه قرآن بفرقان و ذم خود بینی	۲۵۷	مودت خاندان رسالت و قصر امل
۲۷۹	منمت عجب و خود بینی	۲۵۸	نتایج و خیمه ظلم ، اقسام ظلم
۲۸۰	ذم عجب و فایده عیادت مریض مؤمن		جلو گیری غصب از قبولی اعمال ،
۲۸۱	نواب زیارت مؤمن با قصد خلوص	۲۵۹	تأثیر ظلم در اعقاب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
	نهی از خوشنود کردن خلق بنا فرمائی	۲۸۲ - ۲۹۳	موعظ حضرت مسیح
۳۱۷	خداوند	۲۹۴	ذم الملمع
۳۱۸	در عزت مؤمن		آبادی بلاد بسبب حب وطنها ، وسیله
	نهی از تقبل امری که موجب عذرخواهی	۲۹۵	انتظام امر دنیا
۳۱۹	است		موجب اختلال امر دنیا و وسیله دفع
۳۲۰	مدح دوستی و دشمنی جهت رضای خداوند	۲۹۶	مکاره
۳۲۱	مشروط بودن تدبیر بحیث خداوند	۲۹۷ - ۲۹۹	موعظ حضرت رسول (ص)
	حدیثی که حضرت عبدالعظیم نقل از	۳۰۰	علاج کدورت قلب و بیان زهد
۳۲۲ - ۳۲۴	حضرت جواد نموده		موعظ حضرت رسول و امیر المؤمنین
۳۲۵	فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم (ع)	۳۰۱	عَلَّامٌ
۳۲۶	موعظ و حکم از امیر المؤمنین (ع)	۳۰۲	موعظ حضرت امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>
۳۲۷	مواقع تأکد استحباب دعا نمودن	۳۰۳	موعظ حضرت باقر <small>علیه السلام</small>
۳۲۸	اجابت دعا در شب جمعه قبل از طلوع فجر		موعظ امام حسین (ع) و حضرت
	بیان اشخاصیکه دعاء آنان مستجاب	۳۰۴	صادق (ع)
۳۲۹	نشود		صدق توبه با یقین بجازات و مپنای
۳۳۰	ثواب سیراب نمودن تشنگان	۳۰۵	موعظی
	اختلاف ثواب آب دادن با امکنه ،		ایمان کامل و کلمات حکیمانه از امیر
۳۳۱	بیان سخاوت	۳۰۶	المؤمنین (ع)
	ترغیب باظهار بی نیازی از خلق ،		کلمات حکمت آمیزی از حضرت امیر
۳۳۲	نماز شب	۳۰۷ - ۳۰۸	المؤمنین
	ترغیب بحسن اخلاق ، موعظ حضرت	۳۰۹	طبقات مردم در دیانت
۳۳۳	عیسی	۳۱۰ - ۳۱۱	موعظ حضرت خاتم (ص)
۳۳۴ - ۳۳۵	موعظ حضرت عیسی (ع)	۳۱۲	تمظیم حاملین قرآن یعنی عاملین بآن
	نهی از مراوده با عالم دنیا خواه و		مخاطبات بحضرت داود و دفع بلا
۳۳۶	سخن چینی	۳۱۳	بیرکت عاملین
۳۳۷	بیان تفاوت مرتبه عالم از عابد در قیامت	۳۱۴	خطبه حضرت خاتم (ص) در حجة الوداع
۳۳۸	موعظ حکیمانه امام ششم <small>علیه السلام</small>	۳۱۵	امر بتقوی و کوشش در دین
		۳۱۶	وقوع بعضی از آزار بد گناهان در دنیا

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۶۵	لباس دادن بمؤمن ، حق رحم	۳۳۹	ترغیب بنماز نافله و دعاء آخر شب
۳۶۶	طولانی شدن عمر بصله رحم	۳۴۰	پاك نمودن دردها گناهان شیعیانرا
	طول عمر و وسعت رزق و حفظ از گناه	۳۴۱	آنچه وسیله رفع وسواس است
۳۶۷	بصله رحم	۳۴۲	سخنان امی در موقع موت فرزندش
۳۶۸	تشبیه اسلام بقلعه وسیع نورانی	۳۴۳	تعظیم امر مرگ و لزوم تحصیل استعداد
	ملازمه ایمان باحب اهل بیت و نفاق	۳۴۴	معالجات منقوله از حضرت عیسی (ع)
۳۶۹	با بغضشان	۳۴۵	علاج گرم درختان از حضرت مسیح (ع)
	ذمه مسامحه در حاجت مؤمن و مدح مسرور		زیاد شدن عمر باحسان ، ترسانیدن
۳۷۰	نمودنش	۳۴۶	از گناه
	نسوختن کافر با آتش جهنم بمساعت	۳۴۷	میزان تمیز ایمان از نفاق
۳۷۱	با مؤمن		در مدح سلوک بدست پر عقل که جامع
۳۷۲	حقوق هر مؤمن دیگر	۳۴۸	خیر دنیا و آخرت
۲۷۳	ثواب و فواید زیارت مؤمن	۳۴۹	تقسیم صبر و مواعظ حضرت صادق (ع)
۳۷۴	ثواب هدایت و بودن دنیا زندان مؤمن	۳۵۰	مواعظ امام ششم (ع)
	گرفتاری مؤمن باذیت کننده و آلت	۳۵۱	بیان صفات مؤمن از حضرت صادق (ع)
۳۷۵	بعضی از حواس		صفات عالیله جمعی از اصحاب حضرت
۳۷۶	مذمت عالم فاسق و جاهل خوش ظاهر	۳۵۲	خاتم (ص)
۳۷۷	استحقاق سلب نعمت بگناه کردن	۳۵۳	ترغیب بفرمان برداری از خداوند
	باطل شدن عبادات زن بتحمیل زائد بر	۳۵۴	نتیجه مهمه اطاعت خداوند
۳۷۸	طاعت شوهر خود		ثواب تحفه یردن بمنزل ، صلّه با اهل
	قبول نشدن حسنات زن بتحمیل زائد	۳۵۵	بیت طهارت
۳۷۹	بر طاعت شوهر	۳۵۶ - ۴۵۸	حدیث منقول از امام سلمه
۳۸۰	حبط اعمال زن بکفران احسان شوهر	۳۵۹	غلبه بر نفس اماره، نافع پس از مرگ
	عمر زائد بر متعارف که موجب سختی	۳۶۰ - ۳۶۱	مواعظ از حضرت خاتم (ص)
۳۸۱	زندگان نیست		دعاء مستجاب ، مکالمه حضرت عیسی
۳۸۲	سختی سکرات مرگ	۳۶۲	با مردگان
			جواب مردگان از حضرت عیسی
		۳۶۳ - ۳۶۴	علیه السلام

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۹۲	اصرار بر دعا و تکرار آن		گریه نمودن حضرت خاتم (ص) در موت
۲۹۳	تقدیم صلوات بر دعا و تأخیر از دعا	۳۸۳	فرزندش
۲۹۴	وسیله قبول تو به حضرت آدم و توصل بآن	۳۸۴	مذمت عمل ریائی و شرك بودن او
۳۹۵	دستور دعا کردن و تقدیم دعا چهل نفر	۳۸۵	بطلان عبادت ریائی و فوائد خلوص نیت
۳۹۶	دعا به مؤمنین و بن بانی که بآن معصیت نشده	۳۸۶	نگاهداشتن عمل و نهی از ریا و سمعه
۳۹۷	دعا در اوقات نمازها و در حق غیر	۳۸۸	اشتمال ریا و سمعه بر شرك و نفاق
	دعا بجهت مؤمن و مواعظ حضرت	۳۸۸	استجاب و فضیلت دعا
۳۹۸	صادق (ع)	۳۸۹	ترغیب بدعا و نام بردن از هر حاجت
۳۹۹	وسیله بودن عمل خدائی حب خلق را	۳۹۰	نبوت مقامی بجهت اهل دعا و دفع
۴۰۰	فوائد خشم بخود خوردن		بلا بدعا
		۳۹۱	دعا پیش از بلا و در شداوند



صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۱	است ،	است درج نمایم	۳	۱۹	توفیقی	ابن توفیقا
۱۱	۵	عجب ام بتفکر	عجبت لمن بتفکر	۱۲	۱۰	عند	عنده
۱۷	۲۶	فرمودی	نمودی	۱۸	۲۹	و بکلمة	بکلمة
۲۰	۲	وزیر	و زبره	۲۳	۴	الاول	الاول من البحار
۲۵	۸	اذ اتفرد	اذ تفرد	۳۰	۱۳	استمال	استعمال
۴۵	۳	خطر	حظر	۴۵	۴	یخطر	یحظر
۴۵	۲۴	علمی	علم	۴۶	۲۶	برای او	برای آنها
۴۷	۱۱	تعدیه	تعدی	۶۲	۱	واجب	واجب را
۶۳	۲	کیفة	کیفیه	۶۶	۱۸	امور	و امور
۱۰۱	۱۵	نادر	نادری	۱۰۲	۱۲	آنزمانست	آنزمانست (سپس)
فرمود :	این چنین و بدست خود اشاره نمود						

پس کدامیک از شما شاخه خاردار را بدست خود میگیرد ، سپس سرخود را بزیر انداخته و فرمودند : همانا برای صاحب این امر غیبتی است (طولانی) و بنده باید از خدا پرهیزد و بدین خود چنگ زند .

۱۰۲ ۱۷ میکنند میکند
 ۱۱۵ ۳ الامالی امالی
 ۱۱۵ ۳ جزء الجزء
 ۱۱۷ ۲۷ کفر) کفر) باب «ذنوب»
 ۱۲۰ ۲ الامالی امالی
 ۱۲۶ ۲۹ خون خود
 ۱۳۰ ۶ الامالی امالی
 ۱۳۱ ۶ » »
 ۱۳۲ ۲۷ سه سهم سه سهم روزی فرمود
 ۱۳۷ ۶ الامالی امالی
 ۱۳۹ ۲ سبجیه سبجیه
 ۱۴۹ ۱۸ بر اصل تا اصل
 ۱۵۱ ۱۴ منجر شود منجر نشود
 ۱۵۶ ۱۹ پش پس
 ۱۵۶ ۲۲ گفتت گفت
 ۱۵۸ ۱۷ نیاید نیاید

صفحه سطر	غلط	صحیح	صفحه سطر	غلط	صحیح
۱۵۹	۱۴	وصف	۲۱	۲۱۵	زنا کار کافر
۱۶۳	۱۱	لا			نامیده نشده
۱۷۷	۸	بقدرک	۲۰	۲۱۶	با این
۱۸۴	۶	الامالی	۲	۲۲۵	الامالی
۱۹۴	۷	الامالی	۲۳	۲۲۷	حضرت عزم
۱۹۵	۲۲	رطوبی			فرمود
۱۹۵	۸	لقحت	۲۷	۲۲۸	نوشته بود
۱۹۵	۱۱	اول کلمه	۵	۲۳۳	الامالی
۱۹۶	۳	بشاهد	۲۴	۲۳۳	باید پرهیز شود
۱۹۹	۶	الامالی	۱۴	۲۴۴	سؤال را که
۲۰۰	۱۴	آن در باطل			واجب بوده
		باوداده شود	۲۱	۲۴۶	عمل نموده اید
۲۰۶	۱۶	میگردد	۱۵	۲۴۷	بر چه امید
۲۰۷	۱۶	خدا وعده			دازید
۲۰۷	۱۷	دوست بدارد	۲۱	۲۴۷	سفر
۲۱۱	۱۸	برخی را	۲	۲۵۱	الامالی
۲۱۱	۲۳	تا بقوی و پرا	۵	۲۵۵	الامالی
		بشناسند	۶	۲۶۶	قدمها
		بهراسند	۲۵	۲۷۰	ورفته
۲۱۲	۲۷	امروز	۸	۲۷۶	فی الصدر